

جامع المنقول في سنن الرسول

(جلد سوّم)

Ketabton.com

تأليف :
ابوالفضل ابن الرضا
(علامة برقي)

کتاب خدا نازل شد و ما بجا آوردیم بارسول خدا (ص) و قرآن آنرا حرام نکرده و رسول او نهی نکرد تا وفات نمود.

۵- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ حَجَّهِ الْوُدَاعِ خَرَجَ فِي أَرْبَعِ بَقِيْنٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ حَتَّى أَتَى الشَّجْرَةَ فَمَلَى ثُمَّ قَادَ رَاجِلَتَهُ حَتَّى أَتَى الْبَيْدَاءَ فَاحْرَمَ مِنْهَا وَ أَهْلًا بِالْحَجِّ وَ سَاقَ مِائَةَ بَدَنِيٍّ وَ أَحْرَمَ النَّاسَ كُلَّهُمْ بِالْحَجِّ لَا يُرِيدُونَ عُمْرَةً وَ لَا يُدْرُونَ مَا الْمُتَمَتُّعُ حَتَّى إِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ قَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ طَافَ النَّاسُ مَعَهُ ثُمَّ مَلَى عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ ثُمَّ قَالَ أَبْدِءْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ ثُمَّ أَتَى الصَّفَا فَبَدَأَ بِهَا ثُمَّ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا قَضَى طَوَافَهُ خَتَمَ بِالْمَرْوَةِ قَامَ يُخَطِّبُ أَصْحَابَهُ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوْهَا وَ يَجْعَلُوْهَا عُمْرَةً وَ هُوَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَأَحَلَّ النَّاسُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبِرْتُ لَفَعَلْتُ مَا أَمَرْتُكُمْ وَلَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحِلَّ مِنْ أَجْلِ الْهَدْيِ الَّذِي مَعَهُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ، فَقَالَ سَرَّاقَةُ بْنُ جُعْشِمٍ الْكِنَانِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمْنَا دِينَنَا كَأَنَّمَا خُلِقْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ لِهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا أَوْ لِكُلِّ عَامٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا بَلْ لَا بُدَّ الْأَبَدِ!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: هنگامیکه رسول خدا (ص) برای حجۃ الوداع خارج شد زمانی بود که چهار روز از ذی القعدة باقی مانده بود تا آنکه وارد مسجد الشجره شد و نماز خواند، سپس مرکب خود را حرکت داد تا به محل بیداء رسید و احرام بست و صدای خود را به کلبیک بلند نمود و صد شرقرسانی سوق داد و مردم همه برای حج احرام بستند و اراده عمره نداشتند و نمی دانستند عمره (در ایام حج) چه باشد (زیرا در جاهلیت عمل عمره در ماههای حج کار زشتی بشمار می آمد)، تا اینکه رسول خدا (ص) وارد مکه شد و به خانه طواف نمود و مردم نیز با او طواف نمودند، سپس نزد مقام ابراهیم نماز خواند و حجراً الاسود را دست مالید، سپس فرمود: ابتدا کن به آنچه خدا به آن ابتداء نموده، سپس به صفا آمد و از

آنجا شروع و بین صفا و مروه طواف نمود، پس چون طواف آنحضرت انجام شد و به مروه ختم نمود، برای اصحاب خود خطبه خواند و ایشان را امر نمود که مُحِلّ شوند و از احرام خارج گردند و آنچیزی بود که خدا به آن امر نموده بود، پس مردم مُحِلّ گردیدند، و رسول خدا (ص) فرمود: اگر می دانستم و به این امر که اکنون می دانم آگاه بودم منم بمثل آنچه شما را به آن امر نمودم بجا می آوردم و آنحضرت نمی توانست مُحِلّ شود بخاطر قربانی که همراه داشت، زیرا خدا در سوره بقره آیه ۱۹۶ فرموده: و سرها تا آن را متراشید تا قربانی به جایگاه خود برسد، پس سُرَاقَةُ بْنُ جُعْشَم گفت: ای رسول خدا، دین ما را به ما یاد ده گویا امروز آفریده شده ایم آیا می بینی آنچه ما را بدان امر نمودی برای همین امسال است یا برای هر سال؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: بلکه برای همیشه است.

ع- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ، قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): وَ عَلَيْكَ يَا حَجَّجٌ أَنْ تَهْلَ بِالْأَفْرَادِ، وَ تَتَوَى الْفَسْخَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ فَطُفَّتْ وَ سَعَيْتَ وَ فَسَخْتَ مَا أَهْلَلْتَ بِهِ، وَ قَلَبْتَ الْحَجَّ عُمْرَةً، وَ أَهْلَلْتَ إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ اسْتَأْنَفَ الْأَهْلَالَ بِالْحَجِّ مُفْرِدًا إِلَى مِنًى، وَ أَشْهَدَ الْمَنَافِعَ بِعَرَفَاتٍ وَ الْمُزْدَلِفَةِ فَكَذَلِكَ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ هَكَذَا أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَفْعَلُوا أَنْ يَفْسَخُوا مَا أَهْلَوْا بِهِ وَ يَقْلِبُوا الْحَجَّ عُمْرَةً، وَ إِنَّمَا أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى إِحْرَامِهِ لِسَوْقِ الَّذِي سَاقَ مَعَهُ، فَإِنَّ السَّائِقَ قَارِنٌ، وَ الْقَارِنُ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ، وَ مَحَلُّهُ النَّحْرُ يَمِينِي، فَإِذَا بَلَغَ أَحَلَّ، هَذَا الَّذِي أَمَرْنَاكَ بِهِ حَجَّ التَّمَتُّعِ (۱)

یعنی، از عبد الله بن زرارہ روایت شده که گفت، حضرت صادق (ع) فرمود: بر تو باد به حج که احرام ببندی و کَبَیک گوئی به حج مفرد و نیت کنی فسخ را که چون وارد مکه شدی طواف کنی و سعی بجا آری، و آنچه را که بر آن احرام بسته ای فسخ کنی و حج را به عمره برگردانی، و تا روز تَرْوِیَه محل شوی، سپس از نو برای حج مفرد احرام ببند و در عَرَفَات و مُزْدَلِفَه شاهد باش، پس این چنین بود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۵

حج رسول خدا (ص) و این چنین اصحاب خود را امر کرد که آنچه به آن احرام بسته‌اند فسخ کنند و حج خود را به عمره برگردانند و همانا رسول خدا (ص) بر احرام خود پایدار ماند و محل نشد بخاطر سؤی هدی که همراه داشت زیرا سابق قارن است و قارن محل نمی‌شود تا قربانی به جایگاه خود برسد، و محل قربانی در منی است، پس چون به آنجا رسید محل شد. و این را که به تو امر نمودم حج تمتع است.

۲۵- باب القرآن

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمَدِينَةِ الظُّهْرَ أَرْبَعًا وَ الْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ بَاتَ بِهَا حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ حَمْدُ اللَّهِ وَسَبْحُ وَكَبَّرُ ثُمَّ أَهْلَ بِحَجٍّ وَ عُمْرَةٍ وَ أَهْلَ النَّاسَ بِهِمَا فَلَمَّا قَدِمْنَا أَمَرَ النَّاسَ فَحَلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ قَالَ: وَ نَحَرَ النَّبِيُّ (ص) بَدَنَاتٍ بِيَدِهِ قِيَامًا وَ ذَبَحَ بِالْمَدِينَةِ كَبْشَيْنِ أُمْلَحَيْنِ (۱)

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت خواند و نماز عصر را در ذی الحلیفه دو رکعت بجا آورد پس همانجا تا صبح ماند سپس سوار شد تا به محل بی‌دء رسید، حمد خدا و تسبیح و تکبیر گفت سپس شروع کرد به لبیک گفتن به حج و عمره (یعنی مثلاً گفت لبیک اللهم بحج و عمره) و مردم لبیک گفتند بهر دو، پس چون وارد مکه شدیم امر کرد و مردم محل شدند تا روز ترویبه شد و مردم به حج محرم شدند. انس گفت رسول خدا (ص) چندشتر نحر نمود بدست خود در حال ایستاده و در مدینه دو گوسفند سفید و سیاه ذبح کرد.

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُلَبِّي بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ جَمِيعًا، يَقُولُ: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَ حَجًّا (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۴

یعنی، و از انس روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) مُحَرَّم شد و لبیک گفت به حج و عمره و میگفت: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَ حَجًّا .

۳- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِوَادِي الْعَقِيقِ يَقُولُ: أَتَانِي اللَّيْلَةُ آتٍ مِنْ رَبِّي فَقَالَ: صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ وَ قُلْ عُمْرَةً فِي حَجَّةٍ (۱)

یعنی، از عُمَر (رض) روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) در وادی عقیق میفرمود: شب گذشته آینده‌ای از پروردگارم آمد و فرمود: در این وادی نماز بخوان و بگو عمره‌ای است در حج (یعنی تو چنین کن و به اصحابت بگو نیز چنین قصدی کنند).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَدْخَلَ عَلَيْكُمْ فِي حَجِّكُمْ هَذَا عُمْرَةً، فَإِذَا قَدِمْتُمْ فَمَنْ تَطَوَّفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَقَدْ حَلَّ، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای تعالی داخل نمود در این حج شما عمره را، پس هرگاه وارد شدید هر کس به خانه و بین صفا و مروه طواف نمود همانا محل شده است مگر کسی که قربانی با او باشد.

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلُ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسی که شتر قربانی با اوست باید محرم شود به حج و عمره، سپس محل نشود تا از هردو فارغ شود.

۶- ج عَنْ مُطَرِّفٍ (رض) قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ (رض): أَحَدُكَ حَدِيثًا عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَمَعَ بَيْنَ حَجٍّ وَ عُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ يَحَرِّمُهُ وَ قَدْ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ حَتَّى أَكْتُوَيْتُ فَتَرَكْتُ ثُمَّ تَرَكْتُ الْكَيْ فَعَادَ (۴)

یعنی، از مُطَرِّف روایت شده که گفت: برایم عِمْران بن حُصین گفت: برای تو حدیثی بگویم شاید خدا به آن تو را بهره دهد که رسول

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۵ .

(۲) سنن أبی داود / ج ۲ / ص ۱۵۹ .

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۵ .

خدا (ص) بین حج و عمره جمع کرد سپس از آن نهی نکرد تا وفات نمود و قرآنی که آنرا حرام کنند نازل نشد. و همانا (از طرف ملائکه) بر من سلام می شد تا اینکه (بعثت بواسیر) داغ نهادم پس رها شدم (و سلام بر من نشد) سپس داغ را ترک کردم پس سلام بر من عود کرد
 ۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَرَنَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَطَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا^(۱)

یعنی، از جابر روایت شده که پیامبر (ص) حج و عمره را مقرون کرد و برای هردو طواف (واجب) بجا آورد یک طواف. (منظور از این حدیث آنست که چون شخص قارن خصال عمره را داخل در افعال حج می کند، و برای هردو یک احرام می بندد و یک تلبیه می گوید، در این صورت برای او کافی است که برای هردو یک طواف کند. از این رو گفته اند برای حج و عمره شخص قارن، جز انجام یک طواف طواف دیگری واجب نیست. و اما کسی که حج تمتع می کند بر او دو طواف واجب است: یک طواف بهنگام عمره که رکن عمره است، و دیگری طواف افاضه در روز قربان که رکن حج است. و اما طواف وداع قبل از خروج از مکه، به کیفیتی است که بعداً ذکر خواهد شد).

۲۶- باب إدخال الحج على العمرة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض): قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِحَجٍّ فَلْيَهْلْ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلْ، وَأَهْلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَجِّ، وَأَهْلَ نَاسٌ مَعَهُ وَأَهْلَ نَاسٌ بِهِمَا وَأَهْلَ نَاسٌ بِعُمْرَةٍ، وَكُنْتُ مِمَّنْ أَهْلَ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلْ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ، ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا، فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ وَلَمْ أَطْفِ بِالْبَيْتِ وَالْبَيْنِ الصَّافِ وَالْمَرْوَةِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: انْقُضِي رَأْسَكُمْ وَأَمْتَشِطِي وَأَهْلِي بِالْحَجِّ وَدَعِي الْعُمْرَةَ، فَفَعَلْتُ فَلَمَّا قَضَيْنَا الْحَجَّ أَرْسَلَنِي النَّبِيُّ (ص) مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَعْتَمَرْتُ فَقَالَ: هَذِهِ مَكَانٌ عُمَرَتِكِ^(۱)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: با رسول خدا (ص) در حجة الوداع بیرون رفتیم، پس فرمود: هر کس می خواهد به حج و عمره محرم شود،

بشود و هرکس بخواهد که به حجّ محرم شود بشود و هرکس بخواهد به
عُمَره محرم شود بشود، و رسول خدا (ص) به حجّ محرم شد و مردمی با او
محرم شدند و مردمی به هردو محرم شدند، و مردمی به عمره محرم
شدند و من از کسانی بودم که به عمره محرم شدم، سپس رسول خدا (ص)
فرمود هرکس با او شتر قربانی است به حجّ و عمره محرم باشد و مُحِلّ
نشود تا از هردو فارغ شود، پس وارد مکه شدم در حالیکه حائض
بودم و به خانه طواف نکردم و بین صفا و مروه سعی نکردم و
شکایت به رسول خدا (ص) کردم فرمود: موی سرت را شانه کن و برای
حجّ محرم باش و عمره را واگذار، من همین کار کردم، پس چون حجّ
را انجام دادیم، رسول خدا (ص) مرا با برادرم عبدالرحمن فرستاد
به تَنْعیم (که یکفرسخ تا مکه فاصله دارد و خارج حرم است)، پس عمره
انجام دادم. رسول خدا (ص) فرمود این عمره بجای عمره تو. (و بهمین
مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده است^(۱)).

۲۷- باب المبيت بذی طوی و دخول مکه نهراً من اعلاها

والخروج من اسفلها

۱- ج عَنْ نَافِعٍ (رض) أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لَا يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ
بِذِي طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَاراً^(۲)، وَ فِي رِوَايَةٍ:
وَ إِذَا نَفَرَ مِنْ مَكَّةَ مَرَّ بِذِي طَوًى وَ بَاتَ بِهَا حَتَّى يُصْبِحَ، وَ يَذْكُرُ
أَنَّ النَّبِيَّ (ص) فَعَلَهُ^(۳)، زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَ مَمْلَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى
أَكْمَفٍ غَلِيظٍ أَسْفَلَ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بُنِيَ هُنَاكَ^(۴).

یعنی، از نافع (ره) روایت شده که عبداللّه بن عمر قدم به مکه
نمی گذاشت مگر شب را در ذی طوی می ماند تا صبح و غسل می کرد
سپس روز داخل مکه می شد. و در روایتی: و چون از مکه کوچ
کرد به ذی طوی عبور کرد و شب را در آنجا ماند تا صبح و میگفت
رسول خدا (ص) این کار را کرده است. در روایتی زیاد کرده که:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۱۵ و ۱۵۴.
(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۶.

محل نماز رسول خدا (ص) بالای بلندی پائین ترا از مسجدی است که در آنجا بناء شده است .

۲- ج عن ابن عمر (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ الشَّيْثَةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ وَ خَرَجَ مِنَ الشَّيْثَةِ السُّفْلَى (۱) یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده است که رسول خدا (ص) از طرف کداه از گردنه بالای مکه همان تپه ای که بالای بطحاء باشد داخل مکه شد و از طرف تپه پائینی مکه خارج شد

۳- ش عن جعفر بن محمد (ع) قَالَ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ مَكَّةَ دَخَلَ مِنْ أَعْلَاهَا مِنَ الْعَقَبَةِ، وَ خَرَجَ حِينَ خَرَجَ مِنْ ذِي طُوًى (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ: دَخَلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ عَقَبَةِ الْمَدِينَتَيْنِ، وَ خَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ مِنْ ذِي طُوًى (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چون داخل مکه شد از طرف بالای مکه که عقبه باشد داخل شد و هنگامیکه خارج شد از ذی طوی خارج شد. و در روایت دیگر فرمود: رسول خدا از بالای مکه از گردنه مدینتین داخل مکه شد و هنگام خروج از پائین مکه از ذی طوی خارج گردید.

۲۸- باب الطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ عَاهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۴)
وَ قَالَ: ... وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْفَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۵)

۱- ج عن عائشة (رض) قَالَتْ: أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ أَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ (۶) یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: اول چیزی که رسول خدا (ص) شروع

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۱۷ و ۳۱۸

(۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۲۵ (۵) قرآن / سوره حج / آیه: ۲۷

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۷

میکرد هنگام ورود به مکه، این بود که وضو گرفت و به خانه طواف نمود.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَوَّلَ مَا يَقْدُمُ فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالنَّبِيِّتِ ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةً ثُمَّ يَطْلِي سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ^(۱) وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ ثُمَّ مَضَى عَنْ يَمِينِهِ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا ثُمَّ أَتَى الْمَقَامَ فَقَالَ: وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُمَلًّى. فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَالْمَقَامَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّبِيِّتِ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا أَظْنَهُ قَالَ: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ^(۲) وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا طَافَ طَوَافَهُ الْأَوَّلَ خَبَّ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا^(۳) یعنی، روایت شده از ابْنِ عُمَرَ که گفت: رسول خدا (ص) چون در حج و عمره طواف میکرد اول کاری که میکرد این بود که سه مرتبه (سه شوط) سعی میکرد یعنی بطور هرزوله میرفت و چهار شوط بطور متعارف راه می‌رفت، سپس دو رکعت نماز می‌خواند. سپس سعی بین صفا و مروه می‌نمود. و در روایتی: چون وارد مکه شد داخل مسجد شد و حَجَرُ الْأَسْوَدَ را دست مالید سپس از طرف راست حَجَر حرکت کرد و سه شوط هرزوله نمود و چهار شوط راه رفت پس آمد به مقام ابراهیم و قرائت فرمود آیه: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُمَلًّى» و شما جایگاه ابراهیم را محل نماز قرار دهید... پس دو رکعت نماز بجاء آورد در حالیکه مقام ابراهیم جلوی او و بین او و بین کعبه بود، سپس آمد و حَجَرُ الْأَسْوَدَ را دست مالید، پس از آن به طرف صفا بیرون رفت و بگمانم قرائت فرمود آیه: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»^(۴) براستی صفا و مروه از شعائر خداست... و در روایتی: رسول خدا (ص) چون طواف اول را انجام می‌داد سه شوط بسرعت طواف مینمود و چهار شوط بطور متعارف راه می‌رفت.

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

(۴) قرآن/ سوره بقره/ آیه: ۱۲۵.

(۵) قرآن/ سوره بقره/ آیه: ۱۵۸.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سَنَنِ وَ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْإِسْلَامِ، حَرَّمَ نِسَاءَ الْأَبَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوْافِ عِدَّةٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ فَسَنَّ لَهُمْ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ! (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) که وصیت کرد به علی و فرمود که عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج چیز را سنت قرار داد و خدا آن پنج را در اسلام اجرا نمود، زنان پدران را بر فرزندان حرام کرد تا اینکه فرمود: برای طواف عدد معین نزد قریش نبود، عبدالمطلب هفت شوط قرار داد و خدا آنرا در اسلام اجرا نمود.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) وَ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ وَفَدٌ وَهَنَتُهُمْ حُمَى يَثْرِبَ فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ (۲) وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ وَ لَمْ يَمْنَعَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِقْيَاءَ عَلَيْهِمْ (۳) وَ زَادَ فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّ الْحُمَى وَهَنَتُهُمْ، إِنَّهُمْ أَجْلُدٌ مِنْ كَذَا وَكَذَا! (۴)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) و اصحابش وارد مکه شدند، مشرکین گفتند: قافلہ‌ای وارد شده اند که بیماری تب و گرمای مدینه ایشان را سست کرده، پس رسول خدا (ص) ایشان را امر کرد که سه شوط هرزوله کنند و بین دو رکن یمانی راه بروند و مانعی برای حضرت نبوت نبود از اینکه ایشان را امر کند که تمام اشواط را هرزوله کنند جز اینکه لطف و رحمتی به ایشان داشت و در روایت دیگری آمده که: مشرکین گفتند اینان کسانی هستند که گمان گردید تب سستشان کرده ایشان زرنکتر از جنین و چنانند.

۵- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا أَنْ قَدِمَ مَكَّةَ - وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْكِتَابُ الَّذِي قَدْ عَلِمْتُمْ - أَمَرَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۴
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۸

النَّاسَ أَنْ يَتَجَلَّدُوا، وَقَالَ: أَخْرِجُوا أَعْضَادَكُمْ، وَ أَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ رَمَلَ بِالْبَيْتِ لِيُرِيَهُمْ أَنَّهُ لَمْ يَصِبْهُمْ جَهْدًا^(۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) چون وارد مکه شد و بین او و مشرکین نامه و قرارداد دی بود که دانسته اید (درس سال حدیثیه مانع ورود رسول خدا ص شدند و نوشتند که سال دیگر رسول خدا وارد مکه شود و سه روز بیشتر نماند)، رسول خدا (ص) مردم را در ورود به مکه امر کرد که زرنگ و جلد باشید و بازوها را بیرون بیندازید و رسول خدا (ص) خود بازوها را بیرون افکند، سپس بطور هروله به خانه طواف کرد تا به مشرکین بنمایاند که رنجی به ایشان نرسیده است.

ع-ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَنِّي مَرِيضَةٌ فَقَالَ: طَوِّفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَ أَنْتِ رَاكِبَةٌ. فَطُفْتُ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْشِي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ وَ هُوَ يَقْرَأُ - وَ الطَّوْرَ وَ كِتَابَ مَسْطُورٍ^(۲).

یعنی، از ام سلمه (ره) روایت شده که گفت: به رسول خدا (ص) شکایت کردم که من بیمارم، فرمود: از پشت سر مردم سواره طواف کن، پس من طواف کردم در حالیکه رسول خدا (ص) در کنار کعبه نماز میخواند و سوره طور را قرائت مینمود.

۷-ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَطُوفُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عَشْرَةَ أَسابِيعَ: ثَلَاثَةَ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَ ثَلَاثَةَ آخِرِ اللَّيْلِ، وَ اثْنَيْنِ إِذَا أَصْبَحَ، وَ اثْنَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَ كَانَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ رَاحَتَهُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) شب و روز ده مرتبه طواف میکرد و هر طوافی هفت شوط؛ سه عدد اول شب، و سه عدد آخر شب، و دو مرتبه وقت صبح و دو مرتبه وقت بعد از ظهر و در میان اینها راحت می کرد.

۸-ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۲۸
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۸ والمصنف / ج ۵ / ص ۶۸ و ۶۹
(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۹۶

بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لِاتَمَنَعُوا النَّاسَ مِنَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَتَمْنَعُوهُمْ
مِنَ الطَّوْفِ (۱)

یعنی، حضرت صادق گفت که رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبد-
المطلب بعد از عصر مانع از خواندن نماز مردم نشوید که از
طواف ایشان را بازدارید.

۲۹- باب استلام الحجر والركنين والملتمزم

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَزَلَ الْحَجَرُ
الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا
بَنِي آدَمَ (۲) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ فِي الْحَجَرِ: وَ اللَّهُ لَيَبْعَثَنَّ
اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ يَشْهَدُ
عَلَى مَنِ اسْتَلَمَهُ بِحَقِّ (۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: حجر
الأسود از بهشت فرود آمد در حالیکه سفیدتر از شیر بود، گناهان
بنی آدم او را سیاه گردانید. و نیز از ابن عباس از رسول خدا (ص)
روایت شده که درباره حجر الأسود فرمود: بدون شک خدا آنرا روز
قیامت برمی انگیزاند در حالیکه دارای دو چشم بینا و زبان گویا
است در حق کسانی که او را دست مالی کرده اند گواهی می دهد.

۲- ج عَنْ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَ
قَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ
(ص) يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ (۴)

یعنی، از عمر (ره) روایت شده که او آمد به سوی حجر الأسود و آنرا
بوسید و گفت من می دانم که تو سنگی هستی بدون ضرر و بدون نفع و
اگر نه این بود که دیدم رسول خدا (ص) تو را می بوسید، نمی بوسیدم.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص)
إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْكُعْبَةَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۸۷

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۷۲

عَلَىٰ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ فَلَمَّا طَافَ بِالْبَيْتِ
مَلَئَ رُكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چون به در مسجد الحرام رسید روبه کعبه نمود و حمد خدا کرد و او را ثنا نمود و بر جد خود ابراهیم صلوات فرستاد سپس آمد حَجْرًا لَّأَسْوَدَ را دست مالید پس کعبه را طواف کرد و دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم بجا آورد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَلِمُ
الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ قَرِيبَةً وَ نَافِلَةً (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در هر طوافی چه واجب و چه مستحب، حجر الاسود را استلام می کرد.

۵- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا مِنْ طَافٍ يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ خَافِيًا يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ وَ يَعْصُ بَصَرَهُ وَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا وَ لَا يَقْطَعَ ذِكْرَ اللَّهِ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحَى عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ الْخ (۳)

یعنی، روایت از موسی بن جعفر است که گفت رسول خدا (ص) فرموده: هر طواف کننده ای به کعبه هنگام زوال خورشید یعنی ظهر که سر خود را برهنه دارد و پای برهنه باشد که قدمها را نزدیک یکدیگر بردارد و چشم خود را بپوشد و در هر طوافی حجر الاسود را استلام کند بدون اینکه به کسی آزار برسد، و زبانش را از ذکر خدا قطع نکند، خدا برای هر قدمی هفتاد هزار حسنه به او دهد و هفتاد هزار بدی از او محو شود... (آنچه از غلو در این حدیث آمده بر کسی پوشیده نیست)

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طُوفُوا بِالْبَيْتِ وَ اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ، فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ (۴)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۸
(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۸۶ و ۴۰۲
(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۹۵
(۴) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۲۰

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به کعبه طواف کنید و رکن را استلام نمائید زیرا آن دست راست خداست در زمین که بواسطه او خدا با خلق خود مصافحه می کند.

۷- ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): لَمْ أَرَ النَّبِيَّ (ص) يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ^(۱)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: ندیدم پیغمبر (ص) را که از خانه استلام کند مگر دو رکن یمانی را.

۸- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ وَالْيَمَانِيَّ ثُمَّ يَقِيلُهُمَا وَيَضَعُ خَدَّهُ عَلَيْهِمَا^(۲) وَقَالَ: مَا أَتَيْتُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ إِلَّا وَجَدْتُ جَبْرِئِيلَ (ع) قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَزِمُهُ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) استلام نمی کرد مگر رکن حجرا الأسود و رکن یمانی را سپس آن دورا می پوسید و خدش را بر آنها می گذاشت. و فرمود: نیامدم نزد رکن یمانی مگر آنکه جبرئیل را دیدم که بر من سبقت گرفته و خود را به آن چسبانیده است.

۹- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) طَافَ عَلَى رَأْسِهِ وَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ بِمِحْنَةٍ وَ سَعَى عَلَيْهَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ^(۴)

یعنی، حضرت با قرروایت کرده که فرمود پدرم مرا حدیث کرد که رسول خدا (ص) بر روی مرکب خود طواف کرد و حجرا الأسود را با عصای خود استلام نمود و سواره بین صفا و مروه سعی نمود.

۱۰- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْنَةٍ^(۵) وَفِي رِوَايَةٍ: كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ فِي يَدِهِ وَ كَبَّرَ^(۶)

یعنی، ابن عمر روایت کرده که رسول خدا (ص) در حجة الوداع بالای شتر طواف کرد و با عصای سرکج رکن را استلام میکرد (یعنی رکن یمانی را)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۴۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۸ و ۴۱۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۹

(۴) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۹۲ و ۵۳۳

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۴۱

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۰

و در روایتی با چیزی که دست او بود به رکن اشاره میکرد و تکبیر می‌گفت .

۱۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: طُفْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فَمَضَى حَتَّى اسْتَلَمَ الْحَجَرَ وَأَقَامَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ فَوَضَعَ صَدْرَهُ وَوَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ وَكَفَّيْهِ هَكَذَا وَبَسَطَهُمَا بَسْطًا ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُهُ (۱)

یعنی، عمرو بن شعیب از پدرش روایت کرده که گفت: با عبد الله طواف کردم آمد تا حجر الاسود را استلام کرد و میان رکن و درب کعبه ایستاد و سینه و صورت و دو ذراع و دو کف دست خود را پهن کرد و نهاد بر دیوار کعبه. سپس گفت: دیدم رسول خدا (ص) چنین میکرد. ۱۲- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَفْوَانَ (رض) قَالَ: لَمَّا فُتِحَتْ مَكَّةُ قُلْتُ: لَا لِبَسَنِّ شَيْءٍ بِي فَلَانْظُرَنَّ كَيْفَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَنْطَلَقْتُ فَرَأَيْتُهُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْكَعْبَةِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ وَاسْتَلَمُوا الْبَيْتَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الْحَاطِمِ وَقَدْ وَضَعُوا خُدُودَهُمْ عَلَى الْبَيْتِ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) وَسَطَهُمْ (۲)

یعنی، روایت شده از عبدالرحمن بن صفوان که گفت چون مکه فتح شد گفتم لباس خود را بپوشم که حتماً نظر کنم رسول خدا (ص) چگونه چه کار میکند، پس روان شدم و دیدم رسول خدا (ص) با اصحابش از کعبه بیرون آمدند و از درب کعبه تا حطیم را دست مالیدند و خدود خود را بر خانه نهاده اند و رسول خدا (ص) در وسط ایشان بود.

۱۳- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى الْمَنَاءِ جُمُعَةٌ إِلَّا أَنْ قَالَ: وَلَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ (۳)

یعنی، در وصیّت رسول خدا (ص) به علیّ (ع) فرمود: بر زنان جمعه (یعنی نماز جمعه) واجب نیست تا آنکه فرمود: و استلام حجر الاسود نیز نیست.

۱۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَرَأَ النَّبِيُّ (ص) فِي رُكْعَتَيِ الطَّوَافِ بِسُورَتِي الْإِخْلَاصِ - قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - وَ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - (۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۰

(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۳

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۰ و ۱۳۱

یعنی، از جابر (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در دو رکعت طواف دو سوره کافرون و توحید را قرائت نمود.

۳- باب الطهارة و السترة للطواف

۱- عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَ أَنَا حَائِضٌ وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ وَ لَابَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ: أَفْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ الْأَتْطُوفِ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي^(۱)! یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: وارد مکه شدم درحالی که حائض بودم و به خانه خدا طواف نکردم و بین صفا و مروه طواف نکردم، پس نزد رسول خدا (ص) شکایت کردم، فرمود: هرکاری حاجی می کند بکن جز طواف خانه خدا را تا اینکه پاک شوی.

۲- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَنِي عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ^(۲)! یعنی، امیرالمؤمنین (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) از طرف خدا مرا مأمور کرد که به خانه کعبه برهنه طواف نکند.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَوْمَ النَّحْرِ فِي زَهْطٍ يُؤَدِّنُ فِي النَّاسِ الْأَيْحَجَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ^(۳)! یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: ابوبکر در آن حجی که رسول خدا (ص) او را امیر حج کرده بود قبل از حجۃ الوداع روز نحر در میان عده ای مرا فرستاد که اعلام کند در میان مردم که پس از این سال حج نکند مشرکی و طواف به کعبه نکند برهنه ای.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الطَّوْفُ حَوْلَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۶۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۱.

الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمَنَّ إِلَّا بِخَيْرٍ^(۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: طواف اطراف کعبه مانند نماز است جز اینکه شما تکلم می‌کنید در طواف، پس هرکس تکلم در طواف میکند باید تکلم نکند جز بخیر.

۳۱- باب السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا^(۲)

۱- ج عَنْ عَاصِمٍ (رض) قُلْتُ لِأَنْسٍ: أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهَا كَانَتْ مِنْ شَعَائِرِ الْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: - إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا -^(۳)

یعنی، از عاصم روایت شده که گفت، به آنس گفتم آیا شما خوش نداشتید سعی بین صفا و مروه را؟ گفت: آری زیرا آن از شعائر جاهلیت بود تا آنکه آیه ۱۵۸ بقره نازل شد که فرموده: «براستی صفا و مروه از شعائر خدا (و نشانه بندگی و طاعت بندگان) است، پس هرکس که حج خانه خدا کند و یا عمره بجا آورد، برا و باکی نیست که آن دورا طواف کند».

۲- ج قَالَ عُرْوَةُ (رض) قُلْتُ لِعَائِشَةَ (رض): إِنِّي لَأُظَنُّ رَجُلًا لَوْ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَا صَرَّهُ، قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: - إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا - فَقَالَتْ: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ أَمْرِي وَلَاعْمَرْتُهُ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَوْ كَانَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۳۱.

(۲) قرآن/ سوره بقره/ آیه: ۱۵۸.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۳۲.

كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَانُ حَ عَلَيْهِ الْإِيطُوفَ بِهِمَا، وَ هَلْ تَدْرِي فِيمَا كَانَ ذَاكَ؟ إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يُهْلُونَ لِصَنَمَيْنِ عَلَى شَطِّ الْبَحْرِ يُقَالُ لَهُمَا إِسَافٌ وَ نَائِلَةٌ ثُمَّ يَحْبِثُونَ فَيَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يَحْلِقُونَ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ كَرِهُوا الطَّوْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: - إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - الْآيَةُ فَطَافُوا . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَتْ لَهُ: بِئْسَمَا قُلْتِ يَا ابْنُ أَخِي طَافَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ طَافَ الْمُسْلِمُونَ فَكَانَتْ سُنَّةٌ . رَوَاهُ الْخَمْسَةُ . وَ لَفْظُ الْبَخَارِيِّ: إِنَّمَا أُنْزِلَتْ فِي الْأَنْصَارِ كَانُوا قَبْلَ الْإِسْلَامِ يُهْلُونَ لِمَنَاةَ الطَّاغِيَةِ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَهَا عِنْدَ الْمُشَلَّلِ فَكَانَ مَنْ أَهَلَ لَهَا يَتَحَرَّجُ الطَّوْفَ بِالصَّافَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا أَسْلَمُوا سَأَلُوا النَّبِيَّ (ص) عَنْ ذَلِكَ فَنَزَلَتْ الْآيَةُ . قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَأَسْمِعْ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْفَرِيقَيْنِ كُلِّهِمَا فِي الَّذِينَ كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَتَحَرَّجُونَ الطَّوْفَ بِالصَّافَا وَ الْمَرْوَةِ وَالَّذِينَ كَانُوا يَطُوفُونَ بِهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ تَحَرَّجُوا ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ .

یعنی، عروه گفت به عایشه گفتیم که من گمان دارم اگر مردی بین صفا و مروه طواف نکند او را ضرر ندارد، گفت: چرا؟ گفتیم: برای آنکه خدایتعالی می‌فرماید: صفا و مروه از شعائر الهی است، پس آنکه حج و یا عمره کند برا و گناهی نیست که به آن دو طواف نکند، عایشه گفت: خدا حج و عمره مردی که بین صفا و مروه طواف نکند تمام ندانسته و اگر چنانکه تومیگوئی بود باکی برا و نبود که بر آن دو طواف نکند، و آیا تو میدانی سبب نزول این آیه را؟ بدرستی که انصار چنین بودند که در جاهلیت لبیک می‌گفتند برای دوستی برب دریا بنام «اساف» و «نائله» سپس می‌آمدند و بین صفا و مروه طواف می‌کردند، سپس سر می‌تراشیدند، و زمانیکه اسلام آمد (مسلمین) آن طواف را بین صفا و مروه مکروه داشتند چنانکه در جاهلیت بودند، پس خدای عزوجل نازل کرد آن آیه را، پس طواف کردند. و در روایتی عایشه به او گفت: بد چیزی گفتی ای برادرزاده رسول خدا (ص) طواف کرد و مسلمون طواف کردند و سنت شد، پنج نفر

از صاحبانِ صحاح این را روایت کرده‌اند. و لفظ بخاری این است که: همانا این آیه نازل شد درباره انصار که قبل از اسلام برای بُتِ طاغوتِ مناهُ لَبَّیک می‌گفتند، بُتی که آنرا عبادت می‌کردند نزد مُشَلَّل، پس هر کس برای آن لَبَّیک گفته بود طواف بین صفا و مروه را خوش نداشت، پس چون اسلام آوردند از رسول خدا (ص) سؤال کردند، پس این آیه نازل شد. ابوبکر گفت که می‌شنوم این آیه نازل شد درباره هر دو دسته درباره آنان که خوش نداشتند در جاهلیت که بین صفا و مروه طواف کنند و آنان که طواف می‌کردند در جاهلیت، و در اسلام از آن پرهیز می‌کردند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ طَافَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعًا وَ قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ كَانَ يُسْعَى بِيَطْنِ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَتْ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ (۲)

یعنی، از عبداللہ بن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وارد مکه شد و به خانه کعبه هفت دور طواف کرد و پشت مقام دور رکعت نماز خواند و بین صفا و مروه هفت مرتبه طواف کرد، و (چنانکه خدا در سوره احزاب آیه ۲۱ فرموده:) بتحقیق برای شما به رسول خدا اقتدای نیکو نمودن است. و در روایتی: هرگاه رسول خدا (ص) بین صفا و مروه طواف مینمود، بشکم وادی محل سبل سعی میکرد.

۴- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَقَالَ: - وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى (۳) - فَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ قَالَ: نَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ فَبَدَأَ بِالصَّفا وَ قَرَأَ: - إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - (۴)

یعنی، جابر گفت: رسول خدا (ص) وارد مکه شد و به کعبه هفت دور طواف نمود و فرمود: «شما جایگاه ابراهیم را محل نماز قرار دهید»، و پشت مقام نماز خواند، سپس نزد حجرِ الاسود آمد و به آن

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۳.

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۲۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۳.

دست مالید، سپس فرمود ابتداء می‌کنیم به آنچه خدا ابتداء کرده پس به «صفا» ابتداء نمود و آیه: **إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** (۱) را قرائت فرمود. این را نسائی و ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته.

۵- ش **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ وَرَكَعَتَيْهِ قَالَ: أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ مِنْ إِيَّانِ الصَّافَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** (۲). **وَفِي رَوَايَةٍ عَنْهُ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الصَّافَا ثُمَّ قَالَ: أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ ثُمَّ صَعِدَ عَلَى الصَّافَا فَقَامَ عَلَيْهِ مِقْدَارَ مَا يَقْرَأُ الْإِنْسَانُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ** (۳).

یعنی، از جعفر بن محمد ۴ روایت شده که: رسول خدا (ص) چون از طواف و دو رکعت طواف فارغ شد، فرمود: ابتداء کنید به آنچه خدا ابتداء نموده از رفتن به صفا زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: **إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** (۴) حقیقتاً صفا و مروه از شعائر خداست... و در روایتی از آنحضرت نقل شده که: رسول خدا (ص) به طرف صفا بیرون رفت و فرمود: ابتداء می‌کنم به آنچه خدا ابتداء نموده، سپس به صفا بالا رفت و ایستاد به مقدار یکی انسان سوره بقره را قرائت کند.

۶- ش **فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ - إِلَّا أَنْ قَالَ: - وَ لِأَهْرَؤَلَةَ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ** (۵). یعنی، رسول خدا (ص) وصیت کرد به علی ۶ و فرمود: بر زنان جمعه و هروله بین صفا و مروه نیست.

۳۲- باب الذكر و الدعاء في الطواف و السعي

۱- ج **عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوَافُ**

(۱) و (۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۵۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۵۲۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۹.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۵۳۷.

بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمَى الْجِمَارَ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى (۱)

یعنی، از عایشه از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: همانا طواف کعبه و بین صفا و مروه و انداختن سنگ ریزه ها مقرر شد برای آنکه یاد خدا بیتالعی برپا گردد.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّائِبِ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَالْحَجَرِ: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲). وَلِلشَّافِعِيِّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَقُولُ إِذَا اسْتَلَمْنَا الْبَيْتَ؟ قَالَ: قُولُوا بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَتَصَدِيقًا لِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ. وَ لِلْبَزَّازِ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرِّ وَالنِّفَاقِ وَالشَّقَاقِ وَسُوءِ الْأَخْلَاقِ. وَ لِابْنِ مَاجَةَ عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَكَلَّ بِالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ سَبْعُونَ مَلَكًا، فَمَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، قَالُوا آمِينَ. وَ لِابْنِ مَاجَةَ أَيْضًا: قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِأَحْوَلٍ وَ لِأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مُحِيتُ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ رُفِعَ لَهُ بِهَا عَشْرُ دَرَجَاتٍ (۳).

یعنی، عبدالله بن الشائب گفت: شنیدم رسول خدا (ص) بین رکن یمانی و حجر الأسود میگفت: پروردگارا در دنیا ما را نیکی عطا کن و در آخرت ما را نیکی عطا کن و ما را از عذاب نگهدار (آیه ۲۰۱ از سوره بقره). و شافعی نقل کرده که به رسول خدا (ص) عرض شد چه بگوئیم و قتیکه استلام کردیم خانه کعبه را؟ فرمود: بگوئید بنام خدا و خدا بزرگتر است. برای ایمان به خدا و تصدیق به آنچه محمد آورده است. و بزاز روایت کرده که: رسول خدا (ص) میفرمود خدایا من به تو پناه می‌برم از شک و شرک و نفاق و دوئیّت و بدی اخلاق. و ابن ماجه از رسول خدا (ص) حدیث کرده که فرمود: هفتاد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۳۴ و المصنف/ج ۵/ص ۵۱ و ۵۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

فرشته وکیل و مأمور رکن یمانی شده که هر کس بگوید: «اللَّهُمَّ...» تا آخر آن کلمات را، آن فرشتگان گویند: خدا مستجاب کن. و نیز ابن ماجه روایت کرده که هر کس به کعبه هفت مرتبه طواف کند و سخنی نگوید جز تسبیحات اربعه و جمله لَاحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را، ده گناه از او محو شود و ده حسنه برای او نوشته شود، و برای او به این کلمات ده درجه بالا رود.

۳۳- باب اکتفاء القارن بطواف واحد و سعی واحد

۱- ج عن ابن عمر (رض) قال: أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ عُمْرَةً ثُمَّ خَرَجْتُ إِذَا كَانَ بِالْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا وَاحِدٌ. أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ حَجًّا مَعَ عُمْرَتِي، وَأَهْدَى هَدْيًا اشْتَرَاهُ بِقَدِيدٍ وَلَمْ يَنْحَرْ وَلَمْ يَحِلَّ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ وَلَمْ يَخْلُقْ وَلَمْ يَقْصِرْ حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَنَحَرَ وَخَلَقَ وَرَأَى أَنَّهُ قَدْ قَضَى طَوَافَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِطَوَافِهِ الْأَوَّلِ وَقَالَ: هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)!

یعنی، ابن عمر گفته من بجا می آورم مانند رسول خدا (ص)، من شما را گواه می گیرم که من نیت عمره کردم، سپس بیرون رفت تا به محل بیداء، و گفت: شأن حج و عمره یکی است، شما را گواه می گیرم که با عمره خود حتی نیز نیت کردم، و شتر قربانی که از محل قدید خرید سوق داد، ولی نحر نکرد و محل نشد از چیزی که حرام شده بود و سر نتراشید و تقصیر نکرد تا روز عید اضحی پس نحر کرد و سر تراشید و عقیده داشت که طواف حج و عمره را به طواف اول انجام داده است. و گفت: رسول خدا (ص) چنین نمود.

۲- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): لَمْ يَطْفِ النَّبِيُّ (ص) وَلَا أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا طَوَافَهُ الْأَوَّلُ (۲)

یعنی، جابر گفت: رسول خدا (ص) و اصحابش طواف بین صفا و مروه نکردند مگر یک طواف همان طواف اول (ولی طواف خانه کعبه را روز

قربان نیز بجا آوردند).

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : فَطَافَ الَّذِينَ كَانُوا أَهْلًا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّافِ وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِثْنَى، وَأَمَّا الَّذِينَ جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا^(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: آنانکه مُحَرَّم به عمره شدند به خانه کعبه و بین صفا و مروه طواف نمودند، سپس مُحَلَّ شدند، سپس طواف (یعنی طواف وسعی) دیگری کردند بعد از آنکه از منی مراجعت کردند، و أمّا آنانکه بین حج و عمره جمع نمودند فقط یک طواف (واجب) نمودند.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهَا : طَوَافُكَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّافِ وَالْمَرْوَةِ يَكْفِيكَ لِحَجَّتِكَ وَعُمْرَتِكَ^(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) بها و فرمود: طواف تو به کعبه و بین صفا و مروه برای کفایت است برای حج و عمره ات. (این حدیث در کتاب مستدرک نیز ذکر شده است^(۳)).

۳۴- باب الحائض والنفساء تعملان المناسك كلها

إِلَّا الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِنَذْكُرَ إِلَّا الْحَجَّ حَتَّى جِئْنَا سَرَفَ فَطَمِثْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا أَهْجَى فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ خَرَجْتُ الْيَوْمَ قَالَ: لَعَلَّكِ نَفْسٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ أَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَلَّا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي، قَالَتْ: فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْحَابِهِ: اجْعَلُوا هَؤُلَاءِ عُمَرَةً فَأَحَلَّ النَّاسُ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، قَالَتْ: فَكَانَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۶.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۵.

الْهُدَى مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ ذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهْلُوا حِينَ رَاحُوا، قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ طَهَّرْتُ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَفْضْتُ قَالَتْ: فَأَتَيْنَا بِلَحْمٍ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نِسَائِهِ الْبَقَرِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصِيفِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَرْجِعُ بِحَجَّةٍ؟ قَالَتْ: فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِي عَلَى جَمَلِهِ حَتَّى جِئْنَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهْلَلْتُ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ جَزَاءً بِعُمْرَةِ النَّاسِ الَّتِي أَعْتَمَرُوهَا (وَ التَّنْعِيمُ أَقْرَبُ بَقْعَةٍ مِنْ أَرْضِ الْحِلِّ إِلَى الْحَرَمِ) (۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) بیرون آمدم چیزی را یاد نمی‌کردیم جُز حج تا رسیدیم به سرف، من حیض شدم، رسول خدا (ص) بر من وارد شد در حالیکه گریان بودم، فرمود: برای چه گریانی؟ گفتم: واللّه من دوست داشتم که امسال بیرون نشده بودم، فرمود: شاید حیض شده‌ای؟ گفتم: بلی، فرمود: این چیز است که خدا بر دختران آدم مقرر کرده است، آنچه حاجی بجای آورد تو نیز بجا آر جز اینکه به کعبه طواف مکن تا پاک شوی، عایشه گفت: چون وارد مکه شدیم رسول خدا (ص) به صاحب خود فرمود: این را عُمَره قرار دهید، پس مردم (بعد از عمره) مُحَلَّ شدند جُز کسانی که قربانی همراه داشتند و قربانی با رسول خدا و ابوبکر و عمر و مردمان متمکن بود، سپس چون برای عرفات حرکت کردند کَتَبُک گفتند، عایشه گفت: چون روز قربانی شد پاک شدم، پس رسول خدا (ص) مرا امر کرد که حرکت کنم برای طواف پس آنرا بجا آوردم، عایشه گفت: برای ما گوشت گاو آوردند، من گفتم: این چیست؟ گفتند: این قربانی رسول خدا (ص) است از طرف زنان گاو و قربانی کرده، پس چون شب پس از منی شد، گفتم: ای رسول خدا مردم با حج و عمره برمی‌گردند و من برگردم به حج فقط؟ عایشه گفت: پس رسول خدا (ص) به عبدالرحمن بن ابی‌بکر فرمود: مرا ردیف خود سوار کرد بر شتر خود تا به تنعیم آمدم، پس من مُحَرَّم شدم به نیت عمره در عوض عمره‌ای که مردم بجا آورده بودند (و تنعیم نزدیکترین مکان است

از زمینهای جلّ به زمین حرم).
 ۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَلَ الْحَصْبَةَ حِينَ بَعَثَ عَائِشَةَ مَعَ أَخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى الشَّعْبِ فَاغْتَمَرَتْ لِمَكَانٍ أَلْفَلَفَ الَّتِي أَصَابَتْهَا، لِأَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): تَرْجِعُ نِسَاءُؤُكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمَرُؤُ مَعًا، وَ أَرْجِعُ بِحَجَّةٍ، فَأَرْسَلَ بِهَا عِنْدَ ذَلِكَ، فَلَمَّا دَخَلَتْ مَكَّةَ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّتْ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَتْ النَّبِيَّ (ص) وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَأَرْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: همانا رسول خدا (ص) به مکان حصه (بیابانی در مکه) نازل شد در هنگامیکه عایشه را با عبدالرحمن به تنعیم فرستاد که عمره بجا آورد برای حیضی که به او رسیده بود، زیرا او به رسول خدا (ص) گفت: زنان تو با حج و عمره برمی گردند و من برگردم به حج فقط؟ پس در این هنگام رسول خدا (ص) او را فرستاد، پس چون عایشه داخل مکه شد و به خانه طواف کرد و نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند، سپس بین صفا و مروه سعی نمود، سپس نزد پیغمبر (ص) و اهل بیت او آمد، و همان روز رسول خدا (ص) (به طرف مدینه) کوچ نمود.

۳- ش عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحَائِضِ تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، قَالَ: إِي لَعَمْرِي قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ فَأُغْتَسَلَتْ وَ اسْتَتَفَرَتْ وَ طَافَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ^(۲).

یعنی، از اسحاق بن عمار روایت شده که گفت: از حضرت صادق سؤال کردم از حائض که آیا بین صفا و مروه سعی می کند؟ فرمود: آری قسم بجان خودم، هر آینه رسول خدا (ص) اسماء بنت عمیس را غسل نمود و با پارچه ای خود را بست و بین صفا و مروه طواف کرد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۵۰۵.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالْبَيْدَاءِ لِأَرْبَعِ بَقِيَّينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَغْتَسَلَتْ وَاحْتَشَتْ وَأَحْرَمَتْ وَكَبَّتْ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَأَصْحَابِهِ، فَلَمَّا قَدِمُوا مَكَّةَ لَمْ تَطْهَرْ حَتَّى نَفَرُوا مِنْ مَنًى، وَقَدْ شَهِدَتْ الْمَوَاقِفَ كُلَّهَا عَرَفَاتٍ وَجَمْعًا وَرَمَتِ الْجِمَارَ وَلَكِنْ لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ وَلَمْ تَسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا نَفَرُوا مِنْ مَنًى أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَغْتَسَلَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: اسماء بنت عمیس نفاس شد به محمد بن ابی بکر (یعنی محمد بن ابی بکر متولد شد) در بیداء، زمانیکه چهار روز از ذیقعد باقی مانده بود در حجة الوداع پس رسول خدا (ص) آن زن را امر کرد که خود را شستشو کند و پنبه بگذارد و احرام بندد و کبیک گوید بار رسول خدا (ص) و اصحاب او. پس چون وارد مکه شدند او پیساک نشد تا اینکه از منی کوچ کردند، و آن زن تمام مواقع یعنی عَرَفَات و مَشْعَر الحرام را حاضر بود و سنگ ریزه انداخت، ولیکن طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه ننمود، پس چون از منی کوچ کردند به طرف مکه، رسول خدا (ص) او را امر کرد که غسل کرد و طواف خانه و سعی صفا و مروه را انجام داد.

۵- نَفَسَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، بِالشَّجَرَةِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَا بَكْرٍ أَنْ يَأْمُرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، ثُمَّ تَهْلُ بِالْحَجِّ وَتَصْنَعَ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ، إِلَّا أَنَّهَا لَا تَطُوفُ بِالْبَيْتِ (۲)

یعنی، اسماء بنت عمیس در شجره (یعنی در ذی الحلیفه) نفاس شد، پس رسول خدا (ص) ابابکر را امر نمود که او را امر کند که غسل کند، سپس به نیت حج احرام ببندد و کبیک گوید و آنچه مردم می کنند او نیز انجام دهد، جز اینکه او به خانه طواف نکند.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۶

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۷۲

۳۵- باب السیر إلى عرفة وكلها موقف

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ سُئِلَ وَهُوَ يَسِيرُ مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَةَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ النَّبِيِّ (ص)؟ فَقَالَ: كَانَ يَهْلُ مِنْهُ الْمُهَلُّ فَلَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ وَيُكَبِّرُ مِنَّا الْمُكَبِّرُ فَلَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ! (۱)

یعنی، از انس سؤال شد درحالی که سیر میکرد از منی به سوی عرفه که شما در این روز با رسول خدا (ص) چه می کردید؟ جواب داد: بعضی از ما لبیک گویان بود کسی براو انکار نداشت و بعضی از ما تکبیر گویان بود و کسی براو انکار نداشت.

۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى بِمَنَى، يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ. ثُمَّ غَدَا إِلَى عَرَفَةَ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) در روز تروییه در منی نماز بجا آورد نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء و نماز صبح (روز عرفه) را سپس صبحگاهان به طرف عرفه حرکت کرد.

۳- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) هَلْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الظُّهْرَ بِمَنَى يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَالْغَدَاةُ بِمَنَى يَوْمَ عَرَفَةَ (۳)

یعنی، محمد بن مسلم گفت از حضرت باقر سؤال کردم آیا رسول خدا (ص) نماز ظهر روز تروییه را در منی خواند فرمود: بلی و نیز نماز صبح روز عرفه را در منی خواند (یعنی صلی بمنی و توقف بمنی حتی الغداة: یوم التاسع).

۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَحَرْتُ هَهُنَا وَمَنَى كُلُّهَا مَنَحَرًا فَأَنَحَرُوا فِي رِحَالِكُمْ وَوَقَفْتُ هَهُنَا وَعَرَفَةَ كُلُّهَا مَوْقِفًا وَوَقَفْتُ هَهُنَا وَجَمَعَ كُلُّهَا مَوْقِفًا (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۷

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۹۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۶

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۷

یعنی، جابر روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: من نحر کردم اینجا و منی تما مش محل نحر است، پس در میان خیمه های خود نحر کنید، و توقف کردم اینجا و عرفه تما مش محل توقف است، و توقف کردم در جمع (مزدلفه) و جمع تما مش محل توقف است.

۵- ج عَنْ یَزِيدَ بْنِ شَيْبَانَ (رض) قَالَ: أَتَانَا ابْنُ مَرْبَعٍ الْأَنْصَارِيُّ وَنَحْنُ بِعَرَفَةَ فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ عَنِ الْأَمَامِ فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَيْكُمْ يَقُولُ لَكُمْ: قِفُوا عَلَى مَشَارِكِكُمْ فَإِنَّكُمْ عَلَى إِرْثٍ مِنْ إِرْثِ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ (۱).

یعنی، از یزید بن شیبان روایت شده که گفت: فرزند مربع انصاری نزد ما آمد در حالیکه ما در عرفه در مکانی دور از امام بودیم و گفت: من قاصد رسول خدایم به سوی شما، به شما می گوید توقف کنید در مکان خود زیرا شما وارث ابراهیم می باشید (و ابراهیم تمام اراضی عرفه را موقوف قرار داد).

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ارْتَفِعُوا عَنْ وَادِي عَرْنَةِ بَعْرِفَاتٍ (۲) وَقَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا وَقَفْتَ بِعَرَفَاتٍ فَأَدْنِ مِنَ الْهَضْبَاتِ وَهِيَ الْجِبَالُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَصْحَابُ الْأَرَاكِ لَاحِجٌ لَهُمْ (يَعْنِي الَّذِينَ يَقِفُونَ عِنْدَ الْأَرَاكِ) (۳) وَعَنْهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ فِي مَسِيرِهِ الْجَبَلِ، فَلَمَّا وَقَفَ جَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ فَيَقِفُونَ إِلَى جَانِبِهِ، فَتَحَاها، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ مَوْضِعٌ أَخْفَافَ نَاقَتِي الْمَوْقِفِ، وَلَكِنْ هَذَا كُلُّهُ مَوْقِفٌ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ، وَقَالَ: هَذَا كُلُّهُ مَوْقِفٌ، وَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الْمَزْدَلِفَةِ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از وادی عرنه بالاتر روید به طرف عرفات، و حضرت صادق (ع) فرمود: چون به عرفات توقف کردی به کوهها نزدیک شو زیرا رسول خدا (ص) فرمود: آنانکه در اراک هستند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۳ و ۱۴.

برای آنان حج نیست (یعنی آنانکه نزد اراک توقف می‌کنند) و اراک آنحضرت روایت است که: رسول خدا (ص) در عرفات طرف چپ کوه توقف کرد، پس چون توقف نمود مردم مسابقه میکردند که جای پای شتر آنحضرت باشند و توقف میکردند به پهلوی او، حضرت فرمود: ای مردم فقط جای پای شتر من موقوف نیست ولیکن این صحرا تمام موقوف است، و بادست اشاره کرد به صحرا، و فرمود: اینجا تمام موقوف است، و همین کار را آنجناب در مُزْدَلِفَه بجای آورد، پس مردم متفرق شدند.

۷- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمُّونَ الحُمْسَ وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيَّهٗ (ص) أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا ثُمَّ يُفِيضَ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ - ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ - (۱)!

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: قریش و هم‌دینان ایشان توقف می‌کردند در مُزْدَلِفَه، و شجاع نامیده می‌شدند، و سایر عرب در عَرَفَه توقف میکردند، پس چون اسلام آمد خدای عزَّوَجَلَّ رسول خدا را امر کرد که برود در عَرَفَه توقف کند و از آنجا افاضه کند (به مُزْدَلِفَه وَمَشْعَرُ الْحَرَامِ) و همین است قول خدا یتعالی که فرموده: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ». سپس کوچ کنید از همانجا که مردم کوچ کنند... (و بهمین مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده (۲)).

۳۶- باب الدعاء يوم عرفة

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ (۳)

یعنی، عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ از پدرش از جدش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: بهترین دعاء، دعای روز عَرَفَه است.

(۱) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۱۳۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۶ و ۲۷.

(۳) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۱۳۸ والمصنف / ج ۴ / ص ۳۷۸.

۲- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَجِّ الْوُدَاعِ، لَمَّا وَقَفَ بِعَرَفَةَ وَهَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ: يَا بَلَالُ قُلْ لِلنَّاسِ فَلْيُغْنُوا، فَلَمَّا أَنْصَتُوا قَالَ: إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَشَفَعَ مُحْسِنَكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ (۱)

یعنی، از علی بن الحسین (ع) روایت شده که گفت، پیامبر در حجة الوداع زمانیکه در عرفه توقف کرده بود و خورشید میخواست غایب شود، فرمود: ای بلال به مردم بگو ساکت شوند، پس چون ساکت شدند، فرمود: پروردگار شما در این روز بر شما منت گذاشت و بسـرای نیکوکاران شما آمرزش نمود و نیکوکاران شما را شافع بدکاران نمود، پس حرکت کنید در حالیکه آمرزش شامل حال شما است مگر کسانی که حقوق دیگران برگردان ایشان است که خدا نیا مرزبده زیرا خدا عادل است و حق ضعیف را از قوی میگیرد.

۳- ج قَالَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ (رَضِيَ) : كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ (ص) بِعَرَفَاتٍ فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو فَمَالَتْ بِهِ نَاقَتُهُ فَسَقَطَ خَطَامُهَا فَتَنَاوَلَ الْخَطَامُ بِإِحْدَى يَدَيْهِ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ الْأُخْرَى (۲)

یعنی، اسامه بن زید (ره) گفته من در عرفات پشت سر پیا مبر (ص) سوار بودم، حضرت دستهای خود را به دعا بلند کرده بود، پس زمام شتر او افتاد، حضرت زمام شتر را به یک دست گرفته و دست دیگر او بلند بود.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ ۴ : أَلَا عَلِمُكَ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَهُوَ دُعَاءُ مَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؟ فَقَالَ عَلِيُّ ۴ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَتَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ، وَخَيْرُ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ مَلَائِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَلَكَ تَرَاثِي

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۶ و ۶۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۸

وَ بَكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ
وَسْوَاسِ الصَّدْرِ، وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَ مِنْ عَذَابِ
الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا يَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَعُوذُ
بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به علی فرمود: آیا به تو دعائی تعلیم ندهم
برای روز عرفة و آن دعائی است که پیامبران قبل از من می خوانده اند
علی عرض کرد: بلی، ای رسول خدا. فرمود: پس می گویی: لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ وَحْدَهُ تا آخر آن، که ترجمه آن روشن است.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ
بِعَرَافَاتٍ، فَلَمَّا هَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ قَبِلَ أَنْ يَنْدَفِعَ قَالَ: اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ
بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أُمْسِ ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أُمْسِ خَوْفِي
مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أُمْسِ دُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أُمْسِ وَجْهِي
الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ،
جَلِّبْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ أَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ^(۲)

یعنی، حضرت صادق ع میفرمود: رسول خدا (ص) توقف نمود در عرفات و
چون خورشید خواست غروب کند، قبل از حرکت مردم رسول خدا (ص)
این دعا را خواند: خدایا به تو پناه می برم از فقر و از پراکندگی
امر و از شر آنچه در شب و روز حادث می شود، ظلم پناه آورده به
عفو و خوف پناه برده به امانت، و ذلتم پناه آورده به عزت،
و صورت فانیم پناه آورده به ذات باقی، یا بهترین کسی که از او
سؤال شده، و ای بخشنده ترین کسی که عطا کرده، مرا به رحمتت فرا
گیر و عافیت خود را به من بپوشان، و شر جمیع خلقت را از من
برطرف کن.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ بَعِيرٍ يُوقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفٌ عَرَفَةُ
سَبْعَ حَجَجٍ إِلَّا جَلَّةَ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ^(۱) وَ بَارَكَ فِي نَسْلِهِ. وَ فِي رَوَايَةٍ:
خَمْسَ مَرَّاتٍ^(۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۷ و ۱۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۳۱.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۵.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرشتی که بر آن توقف شود در موقف عرفه هفت سال، خدا آنرا از چهارپایان بهشت قرار دهد، و در نسل آن برکت باشد. و در روایت دیگر پنج سال.

۳۷- باب من لم يدرك عرفه

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْمَرَ الدِّيلِيِّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ بِعَرَفَةَ فَجَاءَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ فَأَمَرُوا رَجُلًا فَنَادَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَيْفَ الْحَجُّ؟ فَأَمَرَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا فَنَادَى فِي النَّاسِ: الْحَجُّ الْحَجُّ يَوْمَ عَرَفَةَ مَنْ جَاءَ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ لَيْلَةٍ جُمِعَ فَتَمَّ حُجُّهُ، أَيَّامٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (۱)!

یعنی، روایت شده از عبدالرحمن بن یعمر دیلی که گفت: خدمت رسول خدا (ص) آمدم در حالیکه او در عرفه بود، پس عده ای از اهل نجد آمدند و امر کردند مردی ندا کرد رسول خدا را که حج چگونه است؟ پس رسول خدا (ص) امر کرد در میان مردم مردی ندا کند: حج حج، روز عرفه است، کسیکه قبل از نماز صبح از شب مشعر الحرام بیاید پس حج او تمام است (یعنی در صورتیکه وقوف به عرفه را درک کند، حج را درک نموده است)، ایام منی سه روز است، پس هر کس عجله کند در دو روز، گناهی براو نیست و هر کس به آخر برساند، پس گناهی براو نیست.

۲- ج عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُضَرِّسٍ الطَّائِيِّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) بِالْمُزْدَلِفَةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ مِنْ جَبَلِي طَيْيًّا، أَكَلَلْتُ مَطِيئَتِي، وَاتَّعَبْتُ نَفْسِي، وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ مِنْ حَبْلٍ إِلَّا وَقَفْتُ عَلَيْهِ، فَهَلْ لِي مِنْ حَجٍّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدْرَكَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَآتَى عَرَفَاتٍ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَدْ تَمَّ حُجُّهُ وَقَضِيَ تَفَتُّهُ (۲).

یعنی، روایت شده از عروه بن مضرس طائسی که گفت: در مزدلفه خدمت رسول خدا (ص) آمدم و گفتم: ای رسول خدا، از دو کوه طایی آمده ام،

مرکبم را خسته کردم و خود را به تعب و سختی افکندم و کوهی را نگذاشتم مگر آنکه بر آن واقف شدم، پس آیا حجی برایم هست؟ رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به این نماز ما (یعنی نماز صبح در مزدلفه)، و قبل از این نماز، در شب و یا روز عرفات را آتمده باشد، پس بتحقیق حج او تمام و آنچه بر او بوده انجام داده است.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَإِذَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمَامَ بِجَمْعٍ؟ فَقَالَ لَهُ: إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَأْتِي عَرَفَاتٍ فَيَقِفُ قَلِيلًا ثُمَّ يُدْرِكُ جَمْعًا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَأْتِهَا، وَإِنْ ظَنَّ أَنَّهُ لَا يَأْتِيهَا حَتَّى يَفِيضَ النَّاسُ مِنْ جَمْعٍ فَلْيَأْتِهَا وَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) در سفری که مردپیری پیدا شد و گفت: یا رسول الله چه می‌گوئی درباره مردی که امام را در جمع درک کند؟ حضرت فرمود: اگر گمانش رود که می‌رود به عرفات و کمی توقف می‌کند، سپس قبل از طلوع خورشید جمع را درک می‌کند، همین کار را بکند. و اگر گمان دارد که نمی‌رسد تا مردم از جمع افاضه کنند، پس به عرفات نرود و حج او تمام است. (نویسنده گوید اهل سنت و قوف به عرفه را رکن حج دانسته و گویند: درک حج، موقوف به درک عرفه است و هر کس این وقوف از او فوت شود، حج از او فوت شده و باید آنرا به عمره برگرداند. و به نظر ما قرآن نیز مؤید سخن ایشان است).

۳۸- باب الدَّفْعِ مِنْ عَرَفَةِ إِلَى الْمَزْدَلِفَةِ وَالْمَبِيتِ بِهَا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِذَا أَفْضَتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (۲)
۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يُفِيضُونَ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ فَخَالَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَفَاضَ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ (۳)
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مشرکین حرکت می‌کردند پیش از غروب آفتاب، رسول خدا (ص) با ایشان مخالفت کرد و حرکت نمود پس از غروب خورشید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۵۶ و ۵۷.

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۹۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۹.

۲- ج عَنْ عُرْوَةَ (رض) قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌ وَ أَنَا جَالِسٌ : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسِيرُ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ حِينَ دَفَعَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ (۱)

یعنی، از عُرْوَه روایت شده که گفت: از أَنَس سؤال شد در حالیکه من نشسته بودم که: رسول خدا (ص) چگونه در حَجَّة الْوُدَاع سیر می‌کرد هنگامیکه از عَرَفَات افاضه کرد؟ أَنَس گفت: بطور متوسط و چون به دره‌ای می‌رسید سرعت می‌کرد.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ (ص) زَجْرًا شَدِيدًا وَ ضَرْبًا وَ صَوْتًا لِلْأَيْلِ فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِإِيضَاعٍ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که او با رسول خدا (ص) روز عرفه افاضه کرده بود، پس رسول خدا (ص) صدای زجر شدید و زدن و صوتی نسبت به شتر شنید، پس با تازیانه به ایشان اشاره کرد و فرمود: ای مردم بر شما باد به آرامی زیرا سرعت نیک نیست.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: وَ اقْتَمِدُوا فِي السَّيْرِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقِفُ بِنَاقَتِهِ حَتَّى كَانَ يُصِيبُ رَأْسَهَا مُقَدَّمُ الرَّحْلِ وَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالدَّعَةِ (۳) وَ عَنْهُ قَالَ: إِنَّمَا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِلَافَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يُفِيضُونَ بِإِيْجَافِ الْخَيْلِ وَ إِيْضَاعِ الْإِيلِ، فَأَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِلَافَ ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الدَّعَةِ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: در سیر از عرفه به مشعر میانه روی کنید زیرا رسول خدا (ص) با شتر خود آنقدر توقف می‌کرد تا اندازه‌ای زمام ناقه را می‌کشید که سر ناقه به جلو بار و کجاوه می‌رسید و می‌فرمود: ای مردم بر شما باد به تأنی و نیز حضرت صادق ع فرمود: همانا رسول خدا (ص) برخلاف اهل جاهلیت

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۳۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۴۸ و ۴۹.

افاضه کرد، اهل جاهلیت افاضه می کردند به تاختن اسبها و سرعت دادن شتران، و رسول خدا (ص) برخلاف آن به آرامش و وقار و تأنسی افاضه نمود.

۵-ج قَالَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ (رض): دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشَّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسَبِّحِ الْوُضُوءَ فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةُ، قَالَ: الصَّلَاةُ أَمَّا مَكَ فَرَكِبَ، فَلَمَّا جَاءَ الْمَزْدَلِفَةَ نَزَلَ فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَحَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ، ثُمَّ أَقِيَمَتِ الْعِشَاءُ فَطَلَّهَا وَلَمْ يَصِلْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا^(۱)

یعنی، اسامه گفت: رسول خدا (ص) از عرفات افاضه کرد تا رسید به شَعْب، آنجا پیاده شد و بول کرد و تطهیر نمود و وضو را شاداب نکرد، عرض کردم نماز، فرمود: نماز در جلو است، پس سوار شد تا به مزدلفه رسید، پیاده شد و وضو گرفت و وضو را شاداب کرد سپس نماز مغرب برپا شد، پس مغرب را خواند، سپس هرانسانی شترش را در منزلش خوابانید، سپس نماز عشاء برپا شد، پس آنرا بجا آورد و بین آنها چیزی بعنوان نماز نیاورد.

۶-ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ۴: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَمَعَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَاقَامَتَيْنِ بِجَمْعٍ، كَمَا جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَاتٍ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که: رسول خدا (ص) در مزدلفه بین نماز مغرب و عشاء جمع نمود به یک اذان و دو اقامه، چنانکه بین نماز ظهر و عصر در عرفات جمع نمود.

۷-ج قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ (رض): مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا إِلَّا صَلَاتَيْنِ: صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا^(۳)

یعنی، ابن مسعود گفته که: ندیدم رسول خدا (ص) نمازی بخواند مگر

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۳۹ و ۴۰ و ۴۱.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

بوقت، جز نماز مغرب و عشا در مُزْدَلِفَه، و نماز صبح را در آن روز قبل از وقت همیشگی انجام داد.

۸- ج قَالَ عَلِيٌّ (ع): أَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) وَقَدْ وَقَفَ عَلَى قُرْحٍ فَقَالَ: هَذَا قُرْحٌ وَهُوَ الْمَوْقِفُ وَجَمَعَ كُلُّهَا مَوْقِفًا^(۱)

یعنی، علی-افرمود: رسول خدا (ص) صبح کرد در حالیکه توقف کرد بر قُرْح که مکانی است در مُزْدَلِفَه و فرمود: این قُرْح است و آن مَوْقِف، و جمع تماش مَوْقِف است.

۹- ش وَقَفَ النَّبِيُّ (ص) بِجَمْعٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ فَأَهْوَى بِيَدِهِ وَهُوَ وَقِفٌ فَقَالَ: إِنِّي وَقَفْتُ وَكُلُّ هَذَا مَوْقِفًا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در جمع توقف کرد و مردم مسابقه می کردند برای رسیدن به جای قدمهای شتر او، پس اشاره کرد بدست خود در حالیکه ایستاده بود و فرمود: من توقف کرده ام و تمام این صحرا مَوْقِف است.

۱۰- ج قَالَ عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ: شَهِدْتُ عُمَرَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) صَلَّى الصُّبْحَ بِجَمْعٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمَشْرُكِينَ كَانُوا لَا يَفِيضُونَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَقُولُوا أَشْرُقَ ثَبِيرٌ، وَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) خَالَفَهُمْ ثُمَّ أَقَاضَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ^(۳)

یعنی، عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ روایت کرده و گوید: شاهد بودم عُمَر (ره) را که نماز صبح را در جمع بجا آورد سپس گفت: همانا مشرکین افاضه نمی کردند از مُزْدَلِفَه به سوی منی تا خورشید طلوع کند و می گفتند ای کوه ثبیر بتاب، و رسول خدا (ص) با ایشان مخالفت کرد، سپس قبل از طلوع خورشید افاضه نمود.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: فَإِذَا مَرَرْتَ بِوَادِي مُحَسِّرٍ وَهُوَ وَادٍ عَظِيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِنْى وَ هُوَ إِلَى مِنْى أَقْرَبُ فَاسْعَ فِيهِ حَتَّى تَجَاوِزَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَرَّكَ نَاقَتَهُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَ أَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلِفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي^(۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۴۳

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۱

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۴۶

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: چون از وادی محسرکه وادی بزرگسی است بین جمع و منی و به منی نزدیکتر است عبور کردی، پس در آن سعی کن تا از آن بگذری، یعنی تندتر و هروله کنان حرکت کن زیرا رسول خدا (ص) در آنجا شتر خود را حرکت داد و میگفت: خدایا توبه مرا بپذیر و دعای مرا اجابت کن و در میان کسانی که پس از خود می گذارم جانشین خوب برایم بگذار.

۳۹- باب تقدّم الضعفاء إلی منی

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَتْ سُودَةُ أُمْرَأَةً ضَخْمَةً ثَبِطَةً، فَاسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ تُفَيْضَ مِنْ جَمْعٍ بَلِيلٍ فَأَذِنَ لَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَيْتَنِي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَمَا اسْتَأْذَنْتَهُ سُودَةُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: سوده زنی چاق و کندسیر بود از رسول خدا (ص) اذن گرفت که از جمع شبانه افاضه کند، رسول خدا (ص) به او اذن داد، عایشه گفت: ای کاش من نیز اذن می گرفتم مانند او.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنِّسَاءِ وَالصَّبْيَانِ أَنْ يُفَيْضُوا بَلِيلًا، وَأَنْ يَرْمُوا الْجِمَارَ بَلِيلًا، وَأَنْ يَطْلُوا الْغَدَاةَ فِي مَنَازِلِهِمْ، فَإِنْ خَفِيَ الْحَيْضُ مَضَى إِلَى مَكَّةَ وَوَكَّلَنَ مَنْ يَضْحِي عَنْهُمْ (۲). وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَجَّلَ النِّسَاءَ لَيْلًا مِنَ الْمَزْدَلِفَةِ إِلَى مَنَى، وَأَمَرَ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ عَلَيْهَا هَدًى أَنْ تَرْمِيَهُ وَلا تَبْرَحَ حَتَّى تَذْبَحَ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُنَّ هَدًى أَنْ تَمْضِيَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى تَزُورَ (۳).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) اجازه داد برای زنان و کودکان که شبانه افاضه کنند و شبانه رمی جمرات کنند و نماز صبح را در منازلشان بخوانند، و اگر از حیض ترس

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۴۱.

(۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۰/ ص ۵۰ (۳) وسائل الشیعه/ ج ۱۰/ ص ۵۱.

دارند رهسپار مکه شوند و کسی را وکیل کنند که از طرف ایشان قربانی کند. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) تعجیل داد زنان را شبانه از مزدلفه به منی رفتند و امر کرد که هر کس از آنان قربانی دارد رمی جمار کند و نرود تا قربانی کند و کسی که از آنان قربانی ندارد به مکه برود تا زیارت کعبه نماید.

۳- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ النَّبِيُّ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ فِي ضَعْفِ أَهْلِهِ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ زَادَ التِّرْمِذِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ: وَ قَالَ: لَا تَرْمُوا الْجُمُرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: من از کسانی هستم که رسول خدا (ص) در شب مزدلفه همراه باضعفای اهل خود جلوتر فرستاد. پنج نفر از صاحبان سنن این را روایت کرده اند. و ترمذی و ابوداود زیاد کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: رمی جمره نکنید تا اینکه خورشید طلوع کند.

۴- ش قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرُعَاةِ الْأَبِلِ إِذَا جَاءُوا بِاللَّيْلِ أَنْ يَرْمُوا (۲)

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به شترچرانان اجازه داد که هرگاه شب آمدند، شبانه رمی جمار نکنند.

۴۰- باب المبيت بمنى أيام العيد و التشريق

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَبْنِي لَكَ بَيْتًا يُظْلِكُ بِمَنَى؟ قَالَ: لَا. مَنَى مُنَاجُ مَنْ سَبَقَ (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: گفتیم یا رسول الله آیا برای تو خانه ای که بر تو سایه اندازد در منی بنا نمائیم؟ فرمود: نه. منی جای کسی است که سبقت گیرد.

۲- ج قَالَ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ: خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) النَّاسَ بِمَنَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۸۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲

وَنَزَلَهُمْ مَنَازِلَهُمْ فَقَالَ: لِيُنْزِلَ الْمُهَاجِرُونَ هَهُنَا وَ أَشَارَ إِلَى مَيْمَنَةِ الْقِبْلَةِ وَالْأَنْصَارُ هَهُنَا وَ أَشَارَ إِلَى مَيْسَرَةِ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ لِيُنْزِلَ النَّاسُ حَوْلَهُمْ^(۱)

یعنی، مردی از صحابه گفت: پیغمبر (ص) در منی خطبه خواند و ایشان را در منازلشان نزول داد و فرمود: مهاجرین اینجا نازل شوند و اشاره کرد به راست قبله، و انصار اینجا فرود آیند و اشاره فرمود به طرف چپ قبله، سپس مردم اطراف ایشان منزل کنند.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَكْثَرَ الْأَيَّامِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمُ النَّحْرِ ثُمَّ يَوْمُ الْقَرَنِ^(۲)

یعنی، از عبدالله بن قرط روایت روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: عظیم ترین روزها نزد خدا روز قربانی است، سپس روز قرار و استقرار است (یعنی روز بعد از قربانی که مردم در منی اقامت می کنند).

۴- ج وَشَرَعَ الْبَاقِرُ عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) أَسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ (ص) لِيَلْبِيتَ بِمَكَّةَ لِيَأْتِيَ مِنِّي مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ فَأَذِنَ لَهُ^(۳)

یعنی، از حضرت باقر و ابن عمر روایت شده که عباس از پیغمبر (ص) اذن گرفت که شبهای منی را در مکه بماند بخاطر آب رساندن به مردم، پس رسول خدا (ص) بها و اذن داد. (اجازه داد که شبهای تشریق را او در مکه باشد. و شبهای تشریق شبهای یازدهم و دوازدهم و شب سیزدهم است که حاجی در منی شب را به روز می آورد و بیتوته می کند).

۴۱- باب رمی جمرة العقبة

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَرَأَاهُ يَرْمِي الْجُمُرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ وَ جَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَ مِنِّي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ^(۴)

یعنی، روایت کرده عبدالرحمن بن یزید که او با ابن مسعود حج

(۱)	التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲
(۲)	التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲
(۳)	التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲ و وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۱۰
(۴)	التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲

کرد و دید ابن مسعود جمره کبری را با هفت ریگ رمی می‌کند و کعبه را دست چپ قرار داد و منی را دست راست، سپس فرموده: اینجا محل ایستادن رسول خدا (ص) بود آن کسی که بر او و سوره بقره نازل شده.

۲- ج قَالَ جَابِرُ (رض): رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَرْمِي عَلَى رَأْسِهِ يَوْمَ النَّحْرِ وَيَقُولُ: لِنَا خُذُوا مِنَّا سِكِّمُ، فَإِنِّي لَا أَذَرِي لَعَلِّي لَا أَحِجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ (۱).

یعنی، جابر گوید: رسول خدا (ص) را دیدم سواره ریگ می‌انداخت و می‌فرمود: باید مناسک خود را از من فراگیرید، زیرا نمی‌دانم شاید من پس از این حج دیگر حج نکنم.

۳- ج وَعَنْهُ قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضَحًى وَأَمَّا بَعْدُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ (۲).

یعنی، جابر گوید: رسول خدا (ص) روز عید قربان قبل از ظهر رمی نمود و اما روزهای بعد آن را پس رمی نمود بعد از ظهر.

۴- ج قَالَ قُدَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَرْمِي الْجَمْرَةَ عَلَى نَاقَةٍ لَيْسَ صَرْبٌ وَلَا طَرْدٌ وَلَا إِلَيْكَ إِلَيْكَ (۳).

یعنی، قدامه بن عبدالله گوید، رسول خدا (ص) را دیدم که ریگ می‌انداخت از بالای شتری، و مانند سلاطین نبودی یعنی نه مردم را میزد و نه طرد می‌کرد و نه راه را بازکن می‌گفت.

۴۲- باب الحَلِّ الْأَوَّلِ

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا رَمَى أَحَدُكُمْ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِسَاءَ (۴).

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما جمره عقبه را انداخت بتحقیق برای او هر چیزی حلال شده جز هم‌بستر شدن با زنان.

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى مِنِّي فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِنِّي وَنَحَرَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ: خُذْ وَ أَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ (۱)!

یعنی، از انس (ره) روایت شده که رسول خدا (ص) به سوی منی آمد، پس رمی جمره نمود، سپس به منزل خود در منی وارد شد، سپس به سرتراش فرمود: بگیر و اشاره کرد به طرف راست سر و سپس به جانب چپ. سپس موها را به مردم عطا کرد.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَقْلِمُ أَظْفَارَهُ، وَيَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَمِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ (۲)!

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) روز عید اضحی سر خود را می تراشید و ناخنهای خود می چید و از شارب و از اطراف ریش خود می گرفت.

۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): طَبِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ بِطِيبٍ فِيهِ مِسْكٌ (۳)!

یعنی، عایشه گفت: رسول خدا (ص) را خوشبو کردم و معطر، پیش از آنکه مُحَرِّم شود، و نیز روز عید قربان (او را خوشبو نمودم) پیش از آنکه به خانه خدا طواف کند (خوشبو نمودم) با عطری که در آن مشک بود.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ ابْنُ عَبَّاسٍ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَطَيَّبُ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُصَمِّدُ رَأْسَهُ بِالسُّكِّ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ (۴)!

یعنی، از ابن عباس سؤال شد که آیا رسول خدا (ص) پیش از آنکه خانه کعبه را طواف کند عطر میزد؟ گفت: من دیدم رسول خدا (ص) سر خود را با سگ که قسمی از عطر است می بست پیش از آنکه کعبه را زیارت کند.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۳.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۸۱ و ۲۰۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۴.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۹۶.

۴۳- باب الذبح وما یجزئ فی الضحیة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۱) وَ قَالَ: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (۲).

۱- ج عَنْ جَابِر (رض) قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ وَ الْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُهْلِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرْنَا أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ، كُلُّ سَبْعَةٍ مِثْلًا فِي بَدَنَةٍ (۴) وَ فِي أُخْرَى: اشْتَرَكْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ كُلُّ سَبْعَةٍ فِي بَدَنَةٍ (۵).

یعنی، از جابر (ره) روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) در سال حُدَیبِیّه یک شتر از هفت نفر و یک گاو از هفت نفر نحر کردیم. و در روایت دیگر جابر گفته با رسول خدا (ص) مُحَرَّم شدیم به حج، و ما را امر کرد که شرکت کنیم در شتر و گاو و هر هفت نفری در یک شتر و یا گاو. و در روایت دیگر، جابر گفته: با پیغمبر (ص) در حج و عمره شرکت داشتیم از هر هفت نفر بدنه ای.

۲- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَحَضَرَ الْأَضْحَى، فَأَشْتَرَكْنَا فِي الْبَقَرَةِ سَبْعَةً وَ فِي الْجَزُورِ عَشْرَةً (۶).
یعنی، ابن عباس گوید، ما با رسول خدا (ص) در سفری بودیم، چون روز عید اَضْحَى شد شرکت کردیم در هر گاو، هفت نفر، و در شتر، ده نفر.

۳- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بِأَرْكَهٖ

- (۱) قرآن / سورۃ حج / آیه: ۲۹ و ۲۸
(۲) قرآن / سورۃ بقره / آیه: ۱۹۶.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۴ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۳۶.
(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۴.
(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵.

قَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً سَنَةً مُحَمَّدٍ (ص) (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِهِ سَبْعَ بُدْنٍ قِيَامًا (۲)

یعنی، از ابنِ عمر (ره) روایت شده که مردی را دید که شترش را در حالیکه سینه روی زمین گذاشته نحر می‌کند، ابن عمر گفت: برانگیزانش در حال ایستاده و مقید آنرا نحر کن سَنَتِ مُحَمَّدٍ (ص) این است و در روایتی دیگر آمده که: رسول خدا (ص) هفت شتر را بدست خود نحر کرد در حالیکه شتران ایستاده بودند.

۴- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نِسَائِهِ الْبَقَرَةَ (۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بَقَرَةً بَقَرَةً، وَ نَحَرَ هُوَ سِتًّا وَسِتِّينَ بَدَنَةً، وَ نَحَرَ عَلِيُّ (ع) أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ بَدَنَةً (۴)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از جهت زنان خود گاو، ذبح نمود. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از برای مادران مؤمنین برای هریک گاو ذبح کرد و خود او ۶۶ شتر نحر نمود، و علی (ع) ۳۴ شتر نحر نمود ۵- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْجَا مُوسَى يَجْزِي عَنْ سَبْعٍ (۵)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گا و می‌ش از هفت نفر کافی است.

۶- نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نِسَائِهِ (وَفِي حَدِيثٍ عَنْ عَائِشَةَ) بَقَرَةً فِي حَجَّتِهِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) در حج خود از طرف زنان خود (و در حدیثی از طرف عائشه) گاو را نحر نمود.

۷- قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ يَلْحَمُ بَقَرٍ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أَزْوَاجِهِ (۷)

- (۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵.
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۰۱ و ۱۷۴.
(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۰۱.
(۵) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵.
(۶) و (۷) صحيح مسلم / ج ۲ / ص ۹۵۶ و ۸۷۶.

یعنی، عایشه گوید: آورده شد روز عید قربان بر ما گوشت گاو، پس گفتم: چیست این؟ پس گفته شد: رسول خدا (ص) از طرف زنان خود ذبح نموده است.

۸- عَنْ عَلِيٍّ قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْبَقَرَةُ تُجْزَى عَنْ ثَلَاثَةِ مُنَمَتَيْنِ^(۱) وَفِي رِوَايَةٍ: الْجَذَعَةُ مِنَ الْبَقَرِ تُجْزَى عَنْ ثَلَاثَةِ وَالْمُسِنَّةُ تُجْزَى عَنْ سَبْعَةٍ مِنْ قِبَائِلِ شَتَّى وَبُلْدَانِ شَتَّى^(۲).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گاو از برای سه نفر که حج تمتع کنند کفایت می کند. و در روایتی: جذعه از گاو (گوساله ماده ای که یکسال او تمام و داخل سال دوم شده باشد) برای سه نفر کافی است. و مسنه (گاو یک سال سال سوم شده باشد) برای هفت نفر از قبائل گوناگون و شهرهای مختلف کفایت می کند.

۹- عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيَّ بَدَنَةً وَكَسْتُ أَقْدِرُ عَلَيْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اجْعَلْ مَكَانَهَا سَبْعَ شِئَا^(۳).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که مردی حضور پیامبر (ص) آمد و گفت ای رسول خدا، بر ذمه من بدنه ای است که قدرت بر (اهدای) آن ندارم، رسول خدا (ص) فرمود: بجای آن هفت گوسفند قرار بده (یعنی بخرد و ذبح کن).

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَيْرُ الضَّحِيَّاتِ الْكَبِشُ الْأَقْرَنُ^(۴) وَفِي رِوَايَةٍ: نِعْمَتِ الْأَضْحِيَّةِ الْكَبِشُ الْأَقْرَنُ^(۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین قربانی گوسفند شاخدار (قوچ) است. و در روایتی، فرمود: چه خوب قربانی باشد قوچ صاحب شاخ.

۴۴- باب التَّصَدَّقِ بِلَحُومِ الضَّحَايَا وَالْأَكْلِ مِنْهَا

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَقُومَ

(۱) و (۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۸۰

(۴) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۱۴۵

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵ و ۱۸۰

عَلَىٰ بُدْنِهِ وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجِلَّتِهَا وَأَلَّا يُعْطَىٰ الْجَزَارَ مِنْهَا قَالَ: نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا^(۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) مرا امر کرد که سرپرستی کنم بر شترهای قربانی او و گوشت و پوست و جل آنها را صدقه دهم و از آنها به جزار (ذبح کننده) ندهم و فرمود: ما از نزد خود به او عطا می‌کنیم.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَدَنَهُ وَلَمْ يُعْطِ الْجَزَارِينَ مِنْ جُلُودِهَا وَلَا قِلَائِدِهَا وَلَا جِلَالِهَا، وَلَكِنْ تَصَدَّقَ بِهِ^(۲) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ إِنَّمَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْفَعَ الْأَضْحِيَّةَ إِلَى مَنْ يَسْلُخُهَا بِجُلْدِهَا، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ قَالَ: «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا»^(۳) وَالْجِلْدُ لَا يُؤْكَلُ وَلَا يُطْعَمُ، وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي الْهَدْيِ^(۴) یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) شتری را نحر کرد و به کشنده و پوست کنندگان از پوستهای آنها چیزی نداد و نه از قلاده‌ها و نه از جل‌های آنها و لکن صدقه داد. (البته بجای مزد نباید به آنها چیزی داد و در غیر این صورت می‌توان به آنها عطا نمود). و در روایت دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که همانا برای مرد جایز است که پوست قربانی را به سلاخ دهد زیرا که خدا فرموده «از آن بخورید و به فقیر اطعام کنید» و پوست نه خورده می‌شود و نه اطعام می‌شود. و این دادن در شتر هدی جایز نیست (یعنی شتری را که به منی می‌برند تمامش هدیه الهی است و مانند قربانیایی که در بلاد دیگر می‌شود، نیست).

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُمَا قَالَا: إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمْرُهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَطَبِخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَ عَلِيٌّ وَ حَسَوُا مِنَ الْمَرْقِ، وَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) أَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ^(۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵ و مسند الامام زید / ص ۲۴۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۵۱.

(۳) قرآن / سوره حج / آیه ۲۸ و ۳۶.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۵۲.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۲.

یعنی، حضرت با قروصادق (ع) فرمودند که: رسول خدا (ص) امر کرد از هر شتر قربانی قطعه‌ای گرفته و پخته گردد، پس خود حضرت رسول و علی (ع) از آن خوردند و آبش را آشامیدند. و بتحقیق رسول خدا (ص) علی را در شتران قربانی خود شریک کرده بود. (که مقداری از شتران را خود رسول خدا (ص) ذبح نمود و مقداری را به علی (ع) داد که ذبح کند).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُهُم مِّنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا این قربانی قرارش برای اینک مساکین مسلمین سیر شوند از گوشت، پس ایشان را اطعام کنید.

۵- ج وَقَالَ جَابِرٌ (رض): بَكْنَا لَنَا كُلَّ مِّنْ لُّحُومِ بَدِينِنَا فَوْقَ ثَلَاثِ مِئَةِ فَرَخَصَ لَنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: كُلُوا وَتَزَوَّدُوا فَأَكَلْنَا وَتَزَوَّدْنَا^(۲)

یعنی، جابر گوید: ما از گوشت‌های شتران قربانی خود بیش از سه روز نمی‌خوردیم، پس رسول خدا (ص) اجازه داد و فرمود: بخورید و توشه بردارید، پس خوردیم و توشه برداشتیم (یعنی درسفر همراه خود از آن گوشتها میتوانستید حمل کنید و زاد و توشه قرار دهید).

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ لُّحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثِ، ثُمَّ أَذِنَ فِيهَا وَ قَالَ: كُلُوا مِّنْ لُّحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ذَلِكَ وَادْخَرُوا^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) از گوشت قربانی پس از سه روز نهی کرد سپس اذن داد و فرمود: از گوشت قربانی بعد از آن بخورید و ذخیره کنید.

۷- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَهَيْتُكُمْ عَنِ إِخْرَاجِ لُّحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِّنْ مِّئَةِ بَعْدَ ثَلَاثٍ أَلَا فُكِّلُوا وَادْخَرُوا وَنَهَيْتُكُمْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۷ و ۱۷۳ و ۱۷۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۸ و مسند الامام زید / ص ۲۴۶.

عَنِ النَّبِيِّزِ إِلَّا فَاَنْبَذُوا وَ كُلَّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شمارا از گوشت قربانی و بیرون بردن پس از سه روز از منی نهی کرده بودم، آگاه باشید بخورید و ذخیره کنید و شمارا از نبیذ نهی کردم آگاه باشید نبیذ تهیه کنید و هر مُسْکِرِ حرام است.

۴۵- باب الحلق أو التَّمْصِير

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲) ۰۰

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ قَالُوا: وَ الْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَ الْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَ الْمُقَصِّرِينَ (۳)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که رسول خدا (ص) گفت: خدایا سرتراشان را رحم کن، اصحاب عرض کردند و مُقَصِّرین (را نیز دعا کن) ای رسول خدا، فرمود: خدایا سرتراشان را رحم کن، اصحاب عرض کردند با موجیان یا رسول الله، حضرت گفت: با موجیان.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَرَحَّمَ وَ اسْتَغْفَرَ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ عَلَى الْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً (۴)

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) برای آنانکه سرتراشند سه مرتبه طلب رحمت و مغفرت کرد و برای آنانکه از موجیان و ناخن چیده اند یک مرتبه (مؤلف گوید چنانکه از آیه و روایات

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۹

(۲) قرآن / سوره فتح / آیه: ۲۷

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۶

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و مسند الامام زید / ص ۲۳۵

استفاده می‌شود حلق و سرتراشی افضل است از تقصیر و موچینی).
 ۳- ج قَالَ أَنَسٌ (رض): لَمَّا رَمَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحُمْرَةَ
 وَ نَحَرَ نُسْكَهُ نَاولَ الْحَلَّاقِ شَقَّهُ الْأَيْمَنَ فَحَلَقَهُ، فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ،
 ثُمَّ نَاولَ الْحَلَّاقِ الشَّقَّ الْأَيْسَرَ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ، فَقَالَ:
 اقْسِمَهُ بَيْنَ النَّاسِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَوَزَعَهُ الشَّعْرَةَ وَ الشَّعْرَتَيْنِ
 بَيْنَ النَّاسِ (۱)

یعنی، انس گفت: چون رسول خدا (ص) رمی جمره نمود و قربانی خود
 را نحر کرد طرف راست سر خود را به سرتراش داد پس آنرا تراشید و
 آنرا به ابی طلحه داد، سپس طرف چپ را داد و او تراشید و باز
 آنرا به ابی طلحه داد و فرمود: بین مردم تقسیم کن، پس او یکم
 و دو مو بین مردم تقسیم کرد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ الَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ
 (ص) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ خِرَاشُ بْنُ أُمَيَّةَ الْخُرَاعِيِّ، وَالَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ
 (ص) فِي حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَتْ قُرَيْشٌ أَيْ مَعْمَرُ بْنُ رَسُولِ
 اللَّهِ (ص) فِي يَدِكَ وَ فِي يَدِكَ الْمَوْسَى، فَقَالَ مَعْمَرٌ: أَيْ وَاللَّهِ إِنِّي
 لَأَعُدُّهُ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ عَظِيمًا عَلَى (۲).

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: آنکه روز حُدَیبِیّه سر رسول خدا (ص) را
 تراشید خراش بن اُمیّه بود، و آنکه سر او را در حج تراشید
 معمر بن عبد الله بود، قریش به او گفتند: ای معمر، در این هنگام
 رسول خدا (ص) در دست تو و بدست تو تیغ است، معمر گفت: آری قسم
 به خدا این را فضلی بزرگ از طرف خدا بر خود می‌شمارم.

۵- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ
 الْحَلْقُ إِنَّمَا عَلَى النِّسَاءِ التَّقْصِيرُ (۳)

یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر زنان
 سرتراشی نیست، همانا بر زنان موچینی و کوتاه کردن مو است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

ع- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ وَلَا حُلُقٌ^(۱) يعني، حضرت صادق از پدرانش روایت که رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: ای علی، بر زنان جمعه و استلام حجر و تراشیدن سر نیست.

۷- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) زُرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، قَالَ: لَا حَرَجَ، قَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبَحَ، قَالَ: لَا حَرَجَ، قَالَ: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، قَالَ: لَا حَرَجَ. وَفِي رَوَايَةٍ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حِجَةِ الْوُدَاعِ بِمِنَى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبَحَ، قَالَ: اذْبَحْ وَلَا حَرَجَ، فَجَاءَ آخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَتَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، قَالَ: ارْمُ وَلَا حَرَجَ، فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَ لَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: أَفْعَلْ وَلَا حَرَجَ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ^(۲)

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گفت قبل از رمی جمره زیارت کعبه کردم فرمود: باکی نیست، عرض کرد قبل از ذبح سر تراشیدم، فرمود: باکی نیست، گفت قبل از رمی جمره ذبح کردم، فرمود: باکی نیست. و در روایتی: رسول خدا (ص) در حجة الوداع در منی ایستاد و مردم از او سؤال می کردند، مردی گفت نمی دانستم سر تراشیدم قبل از ذبح، فرمود: ذبح کن و باکی نیست، و شخص دیگری آمد و گفت نمی دانستم ذبح کردم قبل از رمی جمره، فرمود رمی کن و باکی نیست. پس آنروز سؤال نشد از چیزی که مقدم و یا مؤخر شده باشد مگر آنکه فرمود: بجایبیا و باکی نیست، پنج نفر از صاحبان صحیح روایت کرده اند.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَاهُ نَاسٌ يَوْمَ النِّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبَحَ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، فَلَمْ يَتْرَكُوا شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرَ إِلَّا قَدَّمُوهُ، فَقَالَ: لَا حَرَجَ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۰

یعنی، حضرت صادق فرمود که: رسول خدا (ص) نزدش مردمانی آمدند در روز قربان، بعضی گفتند یا رسول الله من سر ترا شیدم قبل از آنکه ذبح کنم، و بعضی گفت من سر ترا شیدم قبل از رمی جمرات، پس چیزی را که سزاوار بود مؤخر شود نگذاشتند مگر مَقْدَم داشته بودند، رسول خدا (ص) فرمود: حَرَجی نیست، حَرَجی نیست. (نویسنده گوید: بمضمون دو حدیث فوق در کتب فقه و از جمله وسائل مکرر شده^(۱)) است که استفاده می شود در اعمال روز نحر ترتیب واجب نیست اگرچه افضل است که ترتیب و سنت رسول را مراعات کند یعنی، اول رمی، سپس ذبح و پس از آن حلق را بجا آورد).

۴۶- باب استحباب الخطبة يوم النحر

۱- ج عَنْ رَافِعِ بْنِ عَمْرٍو أَلْمَزَنِيِّ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَخُطِبُ النَّاسَ بِمِنًى حِينَ أَرْتَفَعَ الضُّحَى عَلَى بَلَدِ شُهَبَاءَ وَعَلَى (رض) يُعَبِّرُ عَنْهُ وَالنَّاسُ بَيْنَ قَائِمٍ وَقَائِدٍ^(۲)

یعنی، رافع بن عمرو مزنی گوید، رسول خدا (ص) را دیدم مردم را خطبه میخواند در منی هنگامی که خورشید بالا آمده بود، و آنحضرت بر بالای قاطری سفید و سیاه بود و علی (ع) از او تعبیر میکرد (و صدای آنحضرت را به مردم میرساند) و مردم عده ای ایستاده و عده ای نشسته بودند.

۲- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خُطِبَ النَّاسَ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالُوا: يَوْمٌ حَرَامٌ، قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَدٌ حَرَامٌ، قَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟ قَالُوا: شَهْرٌ حَرَامٌ، قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فَأَعَادَهَا مَرَارًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ اللَّهَ هَلْ بَلَغْتُ، فَلْيَبْلُغْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۰ و ۱۸۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۸.

الشَّاهِدُ الْغَائِبُ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفًّا رَأَيْضَرُبَ بَعْضِكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ . وَ
فِي رِوَايَةٍ وَقَفَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمْرَاتِ فِي حَجَّتِهِ الَّتِي
حَجَّ بِهَذَا وَقَالَ: هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ طَفِقَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ
وَدَّعَ النَّاسَ فَقَالُوا: هَذِهِ حَجَّةُ الْوَدَاعِ (۱).

یعنی، از ابن عباس (ره) روایت شده که: رسول خدا (ص) روز عید
أَضْحَى خطبه خواند و فرمود: آی مردم، امروز چه روزی است؟ گفتند
روز حرام، فرمود: چه شهری است این شهر؟ گفتند: شهر حرام، فرمود
این چه ماهی است؟ گفتند: ماه حرام، فرمود: محققاً خونها و اموال
و أعراض شما بر شما حرام است مانند حرام بودن این روز در این
شهر در این ماه، و چندین مرتبه این مطلب را تکرار کرد، سپس
سر خود را بلند کرد و فرمود: خدایا آیا رسانیدم، خدایا آیا
رسانیدم، پس باید حاضر به غایب برساند، بعد از من برنگردید به
کفر که گردن یکدگر را بزنید. و در روایتی آمده که: رسول خدا (ص)
روز عید أَضْحَى بین جَمْرَاتِ در آن حجی که بجا آورد ایستاد و فرمود:
این روز روز حَجِّ اکبر است. و شروع کرد به گفتن: خدایا شاهد
باش، و مردم را وداع کرد، ولذا مردم آنرا حَجَّةُ الْوَدَاعِ گفتند.

۳- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَجَّتِهِ
فَقَالَ: إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضَ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ
ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ، وَ رَجَبٌ مُضَرٌ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى
وَ شَعْبَانَ (۲).

یعنی، از ابی بکره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در حج خود خطبه
خواند و فرمود که: زمان دور زده بهمان هیئتی که روز خلق
آسمانها و زمین شده، سال دوازده ماه است، چهار ماه از آن حرام
است سه ماه آن ذیقعد و ذیحجه و محرم پی در پی و رجب مضر که
میان جمادی و شعبان است. (مُضَر نام قبیله ای است که اهمیت
زیادی به ماه رجب می دادند و بیش از دیگران حرمت آنرا نگه می داشتند
ولذا در اینجا رجب به مُضَر اضافه شده است).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۴- ج خطب النبی (ص) فی أوسط أيام التشريق، فقال: يا أيها الناس ألا إن ربكم واحد وإن أباكم واحد، ألا لأفضل لعربي على عجمي وللعجمي على عربي ولالأحمر على أسود ولأسود على أحمر إلا بالتقوى أبلغت. قالوا: بلغ رسول الله (ص).^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در وسط ایام تشریق خطبه خواند و فرمود: ای مردم بدانید پروردگار شما یکی است، و پدر شما یکی است، بدانید عربی بر عجمی هیچ فضل و برتری ندارد و نه عجمی بر عربی و نه سرخ بر سیاه و نه سیاه بر سرخ، مگر بواسطه تقوی، آری رساندم، مردم گفتند: رسول خدا (ص) رساند.

۴۷- باب طواف الإفاضة

قال الله تعالى: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ^(۲)

۱- ج قالت عائشة (رض): حججنا مع النبي (ص) فأفطنا يوم النحر^(۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که: ما روز عید با رسول خدا (ص) افاضه کردیم یعنی به مکه رفتیم برای طواف.

۲- ج عن ابن عمر (رض) أن رسول الله (ص) أفاض يوم النحر ثم رجع فملى الظهر يميني. وفي رواية أخرى: كان النبي (ص) يزور البيت أيام منى^(۴)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) روز عید افاضه کرد، سپس برگشت و نماز ظهر را در منی خواند. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) ایامی که در منی بود خانه کعبه را زیارت می نمود. (نویسنده گوید: طواف افاضه واجب و از ارکان حج است.)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۴۹

(۲) قرآن/ سورة حج/ آیه: ۲۹

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۴۹

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۴۹

۴۸- باب رمی الجمار فی ایام التشریق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۱)

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ إِذَا رَمَى الْجُمْرَةَ الَّتِي تَلَىٰ مَسْجِدَ مِنَىٰ يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ ثُمَّ تَقَدَّمَ أَمَامَهَا فَوَقَّفَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو وَ كَانَ يُطِيلُ الْوُقُوفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْجُمْرَةَ الثَّانِيَةَ فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْحَدِرُ ذَاتَ الْبَسَارِ مِمَّا بَلَى الْوَادِي فَيَقِفُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو، ثُمَّ يَأْتِي الْجُمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَ لَا يَقِفُ عِنْدَهَا (۲).

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که: رسول خدا (ص) چون رمی جمره میکرد آن جمره‌ای که کنار مسجد است هفت ریگ می‌انداخت که بار رمی هریک تکبیر میگفت سپس به جلو میرفت و روبه قبله توقف میکرد درحالی که دستهای خود را بلند میکرد و دعا مینمود و توقف خود را طول میداد، سپس به طرف جمره دوم می‌آمد و هفت ریگ به آن می‌انداخت و بار رمی هریک تکبیر میگفت، سپس سرازیر میشد به طرف چپ به طرف وادی و روبه قبله می‌ایستاد درحالی که دستها بلند کرده و دعا مینمود، سپس می‌آمد به طرف جمره‌ای که نزد عقبه است و به آن هفت ریگ می‌انداخت و بار رمی هریک تکبیر میگفت، سپس برمیگشت و نزد آن توقف نمی‌کرد.

۲- ش عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ص) عَنِ الْجِمَارِ، فَقَالَ: قُمْ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ، وَلَا تَقُمْ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ، فَقُلْتُ

(۱) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۰۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰.

هَذَا مِنَ السُّنَّةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. (۱)

یعنی، از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفت: از جعفر بن محمد (ع) سؤال کردم از جمره‌ها؟ فرمود: نزد دو جمره بایست، ولی نزد جمره عقبه توقف نکن، (راوی گوید) گفتم: آیا این از سنت (پیامبر) است؟ فرمود: آری.

۳- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ كَانَ يَأْتِي الْجِمَارَ فِي الْيَأَمِ الثَّلَاثَةِ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ مَا شَاءَ ذَاهِبًا وَ رَاجِعًا وَ يُخْبِرُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (۲)

یعنی، ابن عمر در سه روز پس از عید اضحی میآمد نزد جمره‌ها پیاده چه در رفتن و چه در برگشتن و میگفت رسول خدا (ص) چنین میکرد. ۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَرْمِي الْجِمَارَ مَا شَاءَ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ الْجِمَارَ رَاكِبًا عَلَى رَاحِلَتِهِ. (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) پیاده رمی جمار مینمود. و در روایتی: رسول خدا (ص) سواره بر روی مرکب خود رمی جمار نمود. (بدانکه رسول خدا (ص) روز عید قربان سواره رمی جمره نمود، ولی در روزهای پس از آن پیاده رمی جمره‌ها را نمود. و البته کسی که بعثت بیماری و یا عذر دیگری نتواند پیاده رمی کند میتواند سواره بجا آورد).

۵- ج عَنْ أَبِي الْبَدَّاحِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلرَّعَاءِ الْأَيْلِ فِي الْبَيْتُوتِ أَنْ يَرْمُوا يَوْمَ النَّحْرِ ثُمَّ يَجْمَعُوا رَمَى يَوْمَيْنِ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ فَيَرْمُونَهُ فِي أَحَدِهِمَا. (۵) وَ فِي رِوَايَةٍ رَخَّصَ النَّبِيُّ (ص) لِلرَّعَاءِ أَنْ يَرْمُوا يَوْمًا وَ يَدْعُوا يَوْمًا. (۶)

یعنی، ابی البداح از پدرش روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) به شترچرانان اجازه داد در منی که روز عید را رمی جمرات کنند، سپس دو روز پس از عید را جمع کنند و در یک روز رمی نمایند. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) به چوپانان اجازه داد که روزی را رمی کنند و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۷۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۷۴ و ۷۵.

(۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

روزی را واگذارند (نویسنده گوید: این برای آنستکه وادی منی فاقد گیاه است پس اگر چوپانان بخواهند آنجا بیتوته کنند، گله و چهارپایان هلاک میشود).

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَمِي الْجِمَارِ ذُخْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَالَ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: إِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَأَنَّ لَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ تُكْتَبُ لَكَ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: انداختن ریگها ذخیره روز قیامت است و به مردی از انصار فرمود: چون رمی جمار کردی به هر ریگی ده حسنه برای تو نوشته شود در آئینده عمرت.

۷- ش كَتَبَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي جَوَابِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ لَمَّا سَأَلَهُ أَنَّ أَصْحَابَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ النَّفَرَ يَوْمَ الْآخِرِ بَعْدَ الزَّوَالِ أَفْضَلُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَكَتَبَ أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِمَكَّةَ.

یعنی، حضرت صادق (ع) در جواب ایوب بن نوح نوشت زمانیکه اوسوال کرده که اصحاب ما اختلاف کرده اند بعضی میگویند کوچ کردن از منی در روز سوم بعد از ظهر افضل است و بعضی گفتند پیش از ظهر بهتر است، حضرت نوشت: آیدانداسته ای که رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر را در آنروز در مکه خواند.

(نویسنده گوید: چنانکه از احادیث صحیح در کتب عامه استفاده میشود وقت رمی جمرات در ایام تشریق حتی روز سوم، بعد از ظهر میباشد. ولی امامیه قبل از ظهر نیز رمی را جایز دانسته است. و ابوحنیفه در روز سوم، رمی قبل از ظهر را نیز جایز دانسته است. و ایام تشریق روزهای پس از عید قربان یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است. و أمّا رمی جمره در روز عید قربان چنانکه ذکر شد در وقت صبح انجام میشود).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۶۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۲۷.

۴۹- باب السیر من منی إلى الأبطح والمبيت به

۱- ج عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُقَيْعٍ (رض) سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : أَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَتَيْنَ صَلَّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمَنْنِي قُلْتُ: فَأَتَيْنَ صَلَّيَ الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفَرِ؟ قَالَ: بِالْأَبْطَحِ إِفْعَلْ كَمَا يَفْعَلُ أُمْرًاؤُكَ^(۱) وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): صَلَّيَ النَّبِيُّ (ص) الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَ رَفَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ^(۲).

یعنی، روایت شده از عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُقَيْعٍ که گفت: سؤال کردم از أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ که مرا خبرده از چیزی که از رسول خدا (ص) آنرا درک کرده‌ای، در روز ترویہ آنحضرت نماز ظهر را کجا خواند؟ گفت: بدر منی، گفتم: در روز کوچ (از منی به مکه) نماز عصر را کجا بجا آورد؟ گفت: بدر أَبْطَحِ. و نیز انس گفته: رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را در مُحَصَّب خواند و نیز چرتی زد، سپس سوار شد و به سوی کعبه روان شد و به آن طواف کرد (یعنی طواف وداع که واجب است و شرح آن بیاید).

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرُ كَانُوا يَنْزِلُونَ الْأَبْطَحَ^(۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّمَا نَزَلَ الْأَبْطَحَاءَ حَيْثُ بَعَثَ عَائِشَةُ مَعَ أَخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَعْتَمَرَتْ لِمَكَانِ الْعِلَاقِ الَّتِي أَضَابَتْهَا، فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ ثُمَّ سَعَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ فَأَرْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ^(۴).

یعنی، از ابْنِ عُمَرَ (ره) روایت شده که: رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر در ابطح نازل و فرود می‌آمدند، و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از منی کوچ کرد و در أَبْطَحَاء نازل شد و پائین آمد در هنگامیکه عایشه را با برادرش عَبْدِ الرَّحْمَنِ فرستاد به تَنْعِيم که عمره بجا آورد برای حیضی که به او رسیده بود و از طواف بازمانده

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۱.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۲۹.

بود و این عمره بجای آن بود. پس عایشه به کعبه طواف نمود و سعی بجای آورد و برگشت و همان روز رسول خدا (ص) از بطحاء به طرف مدینه کوچ کرد. (بَطْحَاءُ وَ أَبْطَحُ وَ مُحَصَّبٌ، نامهای زمین همواری در بین مکه و منی است که از روایات میتوان استفاده نمود منزل نمودن در آنجا مستحب است.)

۳- ج قَالَ أَبُورَافِعٍ (رض): لَمَّا يَأْمُرُنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَنْزِلَ الْأَبْطَحَ حِينَ خَرَجَ مِنْ مَنَى وَلَكِنِّي جِئْتُ فَضْرَبْتُ فِيهِ قَبْضَةً فَجَاءَ فَنَزَلَ^(۱)

یعنی، ابورافع (خادم پیا مبرص) گفته: رسول خدا (ص) مرا امر نکرد که در أَبْطَحُ نازل شوم ولیکن من آمدم و خیمه حضرت را در آنجا زدم، پس حضرت آمد و نزول نمود.

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ بِيَمِينِي نَحْنُ نَا زِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ قُرَيْشًا وَ بَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَّلِبِ الْأَيُّنَا كِحُوهُمْ وَ لَا يُبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ^(۲) (ص) یعنی، از ابی هریره (ره) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) در حالیکه ما در منی بودیم فرمود: مَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فردا نازل خواهیم شد در خَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ (یعنی همان مکان مُحَصَّب) همانجا که کفار قسم خوردند بر کفر و آن، وقتی بود که قریش و بنی کنانه قسم خوردند علیه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که با آنان نکاح نکنند و خرید و فروش ننمایند تا رسول خدا (ص) را به ایشان تسلیم کنند. (چنانکه ذکر شد أَبْطَحُ وَ خَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ وَ مُحَصَّبٌ وَ بَطْحَاءُ، تمام اینها نامهایی است برای دشت وسیعی که بین منی و مکه است متصل است به مقابر مکه. و نزول رسول خدا (ص) در این مکان اشاره به نصرت الهی است که چگونه خدا حق را یاری و باطل را شکست میدهد).

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ لَيْلَةَ النَّفَرِ، فَقَالَتْ: مَا أُرَانِي إِلَّا حَاضِتَكُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) عَقْرَى حَلَقَى أَطَاقَتْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۱ و ۱۵۲

يَوْمَ النَّحْرِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْفِرِي^(۱)
یعنی، عایشه گفت که شب کوچ کردن از منی صبیّه حیض شد و گفتم:
من شمارا بازمی دارم، رسول خدا (ص) فرمود: خدا او را بیماری حیض
داده آیا روز عید طواف کعبه را کرده؟ گفته شد: آری، فرمود:
پس کوچ کن. (یعنی دیگر برای تو انتظار پیاک شدن و طواف وداع
واجب نیست. و شرح طواف وداع در ابواب بعد خواهد آمد).

۵۰- باب حجة رسول الله (ص)

۱- ج عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى
جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقُلْتُ: أَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَنَزَعَ زُرِّي الْأَعْلَى
ثُمَّ نَزَعَ زُرِّي الْأَسْفَلَ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ
فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَسَأَلْتَهُ وَ هُوَ أَعْمَى وَ
حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى
مِنْكَبِيهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا وَ رَدَّاهُ إِلَى جَنِّبِهِ
عَلَى الْمَشْجَبِ فَمَلَّيْنَا بِنَا فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فَقَالَ بِيَدِهِ فَعَقَّدَ تِسْعًا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ
لَمْ يَحْجَّ ثُمَّ أَذِنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَاجٌّ
فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتِمَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)
وَ يَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحَلِيفَةِ فَوَلَدَتْ
أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)
كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: اغْتَسِلِي وَ اسْتَنْفِرِي بِثَوْبٍ وَ أَحْرِمِي فَصَلِّي دَسُورُ
اللَّهِ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبِ الْقَصْوَاءَ حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ
عَلَى الْبَيْدَاءِ نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصَرِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ رَاكِبٍ وَ مَا شِئَ وَ
عَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ عَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ مِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ
رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ وَ هُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ

وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهْلَ بِالتَّوْحِيدِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ
لَكَ، وَأَهْلَ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ فَلَمْ يَرِدْ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ وَكَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَلْبِيَّتَهُ، قَالَ جَابِرُ (رَضَ):
لَسْنَا نَنْوِي إِلَّا الْحَجَّ لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ
مَعَهُ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ
إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَرَأَ - وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مَصَلًى -
فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ وَكَانَ يَقْرَأُ فِي التَّرْكَمَتَيْنِ
- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - ثُمَّ رَجَعَ إِلَى
الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفا فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفا
قَرَأَ - إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - ابْدَأُوا بِمَا بَدَأَ
اللَّهُ بِهِ، فَبَدَأَ بِالصَّفا فَرَفَعِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ فَاسْتَقْبَلَ
الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عِبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، ثُمَّ دَعَا بَيْنَ
ذَلِكَ قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى إِذَا
انْتَصَبَتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى حَتَّى إِذَا صَعِدْنَا مَشَى حَتَّى أَتَى
الْمَرْوَةَ فَفَعَلَ عَلَيْهَا كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ
عَلَى الْمَرْوَةِ قَالَ: لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسْقِ
الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَ
لْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً فَقَامَ سَرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْعَامِنَا
هَذَا أَمْ لَا بَدِ؟ فَسَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَصَابِعُهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى وَ
قَالَ: دَخَلْتَ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ مَرَّتَيْنِ لَا بَلْ لَا بَدِ أَبَدٍ. وَقَدِمَ عَلَيَّ
مِنَ الْيَمَنِ بَيْدَنُ النَّبِيِّ (ص) فَوَجَدَ فَاطِمَةَ (رَضَ) مِمَّنْ حَلَّ وَلَبَسَتْ
ثِيَابًا صَبِيغًا وَاكْتَحَلَتْ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي
بِهَذَا. قَالَ: فَكَانَ عَلَيَّ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) مُحَرِّشًا عَلَيَّ فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعَتْ مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فِيمَا
ذَكَرْتُ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَ: صَدَقْتَ صَدَقْتُ
مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَهْلٌ بِمَا أَهْلٌ بِهِ

رَسُولُكَ قَالَ: فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلَاتَحِلَّ قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ (ص) مِائَةً قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَرُوا إِلَّا النَّبِيُّ (ص) وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَيَّ مَنِيَّ فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَمَرَ بِقَبْفٍ مِنْ شَعْرِ تَضْرِبُ لَهُ بِنَمْرَةٍ فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَلا تُشْكُ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَقِفٌ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ فَوَجَدَ الْقَبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمْرَةٍ فَنَزَلَ بِهَا، حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ فَرُجِلَتْ لَهُ فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرَمِي يَوْمَكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنْ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ ابْنِ الْخَارِثِ كَانَ مُسْتَضَعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلْتَهُ هَذِيلٌ وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رَبَا أَضَعُ مِنْ رَبَانَا رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ الْأَيْوُطُنَّ فَرَشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ فَإِنْ فَعَلَنْ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ تَسْتَلُونَنِي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَيْتَ وَنَصَحْتَ فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابِفِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيُنْكِتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ أَشْهَدُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَدْنَى ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يَصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ إِلَى الصَّخَرَاتِ وَجَعَلَ حَبْلَ الْمِشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَرْدَفَ أَسَافَةً خَلْفَهُ وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَدْ شَنَقَ لِلْقَصْوَاءِ الزِّمَامَ حَتَّى إِنْ رَأَسَهَا لَيُصِيبُ مُورِكَ رَحْلِهِ وَيَقُولُ أَيْ يُشِيرُ بِيَدِهِ الْيَمْنَى:

أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةُ السَّكِينَةُ، كُلَّمَا أَتَى حَبَلًا مِنَ الْجِبَالِ أَرَخَى لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَصْعَدَ حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يَسْبَعْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ وَصَلَّاهُ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ الْقُصُوءَ حَتَّى أَتَى الْمُشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَدَعَا اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَصْفَرَ جَدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَأَرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرَّتَ بِهِ طَعْنٌ يَجْرِيَنَّ فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ (ص) فَوَضَعَ النَّبِيُّ (ص) يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشَّقِّ الْأَخْرَ يَنْظُرُ، فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرَ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرَ يَنْظُرُ حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسَّرٍ فَحَرَكَ قَلِيلًا ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجُمُرَةِ الْكُبْرَى حَتَّى أَتَى الْجُمُرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلَ حَصَاةِ الْخَذْفِ رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ ثُمَّ أُعْطِيَ عَلِيًّا فَنَحَرَ مَا غَبَرَ وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبِضْعَةٍ فَجَعَلَتْ فِي قَدَرٍ فَطَبَخَتْ فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرَبَا مِنْ مَرَقِهَا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ وَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْقُونَ عَلَى زُمَزَمَ فَقَالَ: انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ، فَنَا وَلَوْهُ دَلُّوا فَشَرِبَ مِنْهُ*.

یعنی: از جعفر بن محمد (رض) از پدرش روایت شده که گفت: وارد شدیم بر جابر بن عبد الله، پس او از آن جمع (که در نزد او بودند) سؤال و احوال پرسى نمود تا به من رسید، من گفتم: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ حُسَيْنٍ پس او دستش را به طرف من دراز کرد به طرف سرم، پس دكمه بالاترم را بیرون آورد سپس دكمه پائین ترم را و کف خود را بر سینۀ من گذاشت (بخاطر اظهار محبت و دوستی به خاندان پیغمبر) و من در آنروز

جوان نورسی بودم، پس گفتم: مَرَّكِبًا به تو ای برادرزاده، از آنچه خواهی سؤال کن، پس من از او سؤال کردم در حالیکه او نابینا بود. و وقت نماز رسید، پس او ایستاد و رِداء خود را به خود پیچیده بود، هر زمان که بدوش می افکند دو طرف آن از کوچکی برمیگشت، و رِداى دیگر در پهلوی او بود بر چوب رختی، پس به ما در نماز امامت کرد. من گفتم: از حجّ رسول خدا (ص) مرا خبر ده. انگشتان خود را حرکت داد و عدد نه را نشان داد، و گفت: همانا رسول خدا (ص) نه سال در مدینه بود و حج نکرد، سپس در سال دهم برای مردم اعلان کرد که رسول خدا (ص) حج خواهد کرد. پس مردم بسیاری به مدینه آمدند و همه خواستار بودند که اقتداء به رسول خدا (ص) کنند و مانند او عمل نمایند، پس ما با او بیرون آمدیم تا به ذُو الْحَلِيفَةِ رسیدیم که اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ (همسر ابوبکر)، محمد بن ابی بکر را وضع حمل کرد و فرستاد نزد رسول خدا (ص) که چه بکنم؟ (رسول خدا ص) فرمود: بشوی و با پارچه ای خود را ببند و مُحَرَّم شو. پس رسول خدا (ص) (در ذِي الْحَلِيفَةِ) در مسجد نماز خواند، سپس سوار بر شتر قَصُوء شد تا شتر او را در محلّ بَيْدَاء قرار داده آ ماده شد. (جابر گوید: من نظر کردم دیدم تا آنجا که چشم کار میکند جلو او سواره و پیاده در حرکت است و همچنین در طرف راست و چپ و از عقب سر مانند آن. و رسول خدا (ص) در جلو ما و براو قرآن نازل میشود و او تحقق آنرا میداند، و آنچه عمل میکند ما به آن عمل میکنیم، پس صدای خود را به توحید (و تَلْبِيَه) بلند کرد (و گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لِأَشْرِيكَ لَكَ، و مردم صدای خود را بهمین ذکر بلند کردند و رسول خدا (ص) بر ایشان منع نکرد، و رسول خدا (ص) همواره لَبَّيْكَ گویان بود، جابر گفت ما نیتی نکردیم جُزْحَج و بخیال عُمَرَه (در ایام حج) نبودیم، تا اینکه وارد خانه خدا شدیم و رسول خدا (ص) خود را به رُگن مالید و سه شوط بطور هَزُولَه حرکت کرد و چهار شوط راه رفت، سپس به طرف مقام ابراهیم (ع) رفت و (آیه: ۱۲۵ سوره بقره را) قرائت کرد که (فرموده:) «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُطْلَقِي».

و شما محلّ اقامه ابراهیم را جای نماز بگیرید»، پس مقام را بین خود و کعبه قرارداد و دو رکعت نماز خواند که در آنها سوره های اخلاص و کافرون را قرائت نمود، سپس برگشت خود را به رُکن مالید، و سپس از باب صفا بیرون رفت، و چون به صفا نزدیک شد (آیه ۱۵۸ سوره بقره را) قرائت کرد که (فرموده:) «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... براستیکه صفا و مَرَوَه از شعائر خداست...»، و فرمود: ابتداء کنید به آنچه خدا ابتداء نموده و ابتداء به صفا فرمود، و بر آن بالا رفت تا اینکه کعبه را دید و روبه قبله نمود و توحید و تکبیر گفت و گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، سپس در بین آن دعا کرد و مانند سه مرتبه تکرار کرد، سپس فرود آمد به سوی مَرَوَه تا اینکه قدمهای او به شکم وادی رسید سعی نمود تارو به بالا رفت و بر مروه رسید و بر بالای مَرَوَه همانرا انجام داد که بر بالای صفا بجا آورده بود تا اینکه آخر طواف او بر مَرَوَه بود، فرمود: اگر من می دانستم آنچه الآن می دانم هدی و قربانی همراه نمی آوردم و نیت خود را عمره می کردم، پس هر کس قربانی همراه ندارد مُحِلٌّ شود و نیت خود را عُمَره قرار دهد. سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ برخاست و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ آیا این حکم برای همین امسال است یا برای همیشه؟ پس رسول خدا (ص) انگشتان دست خود را در یکدگر داخل نمود و فرمود عُمَره داخل حج شد برای همیشه و دو مرتبه تکرار کرد. وَعَلَيْ (ع) از یَمَن وارد شد با شتران رسول خدا (ص) و دید فاطمه مُحِلَّ شده و لباس رنگین پوشیده و سورمه کشیده. و این عمل را علی بر او ایراد و انکار کرد؟ او گفت: پدرم به این کار امر کرده است. پس علی (ع) مکرر در عراق می گفت، من خدمت رسول خدا (ص) رفتم و علیه فاطمه و کار او گفتگو و از رسول خدا (ص) استفتاء کردم در آنچه از کار او ناپسند دانستم، پس رسول خدا (ص) فرمود: او راست گفته، راست گفته است. چون قصد حج کردی چه گفتی و چه نیت کردی؟ گفتم: (نیت کردم و گفتم) خدا یا من لَبَّيْک میگویم به آنچه رسول تو

به آن لَبَّيْکَ گفته است . فرمود : با من قربانی همراه است ، پس مُحِلّ مشو . پس جمله قربانی‌هایی که علی از یَمَن آورده بود با قربانیهای رسول خدا (ص) صد عدد بود . پس تمام مردم مُحِلّ شدند و تقصیر کردند جُزِیْمِبر (ص) و کسانی که قربانی همراه داشتند ، پس چون روز تَرَوِیْه (یعنی هشتم ماه) شد همه توجّه کردند به سوی مِنی و احرام به حج بستند و رسول خدا (ص) سوار شد و در منی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و فجر را بجا آورد و کمی مکث نمود تا خورشید طالع شد ، و امر کرد تا خیمه‌ای از مو در نَمَرَه برای او زده شود . پس رسول خدا (ص) حرکت کرد و قَزَیش شگّ نداشتند جُزایْنکه او نزد مَشْعَرِ الْحَرَام توقف خواهد کرد چنانکه قریش در جاهلیّت عمل می‌کردند . پس رسول خدا (ص) از آنجا گذشت تا به عَرَفَه رسید و دید در نَمَرَه برای او خیمه زده شده ، پس فرود آمد تا اینکه خورشید (از وسط آسمان) منحرف شد (یعنی ظهر شد) ، امر کرد شتر قَصْوَاء را برای او کوچ دادند تا آمد به شکم وادی رسید ، پس برای مردم خطبه خواند و فرمود : همانا خونهای شما و اموال شما بر شما حرام است مانند حرام بودن این روز در این ماه در این شهر ، آگاه باشید هر چیزی از امور جاهلیّت زیر قدم نهاده شده است (یعنی باطل گردیده است و پس از اسلام مؤاخذه‌ای برای آنها نیست) و خونهای جاهلیّت زیر قدم نهاده شده (یعنی قصاص و دیه و کفّاره‌ای برای آن قتلها نیست) و همانا اوّل خونی که قدم بر آن نهادم از خونهای ما خون فرزند رَبِیعَةَ بِنِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِب است که شیرخور بود در میان طایفه بَنی سَعْد و طایفه هُذَیْل او را کشت . و ربای جاهلیّت زیر قدم نهاده شده (یعنی به ما زادی که در زمان جاهلیّت گرفته‌اید مؤاخذه‌ای نیست) و اوّل آن ربا ، ربا عبّاسِ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلِب است که آن تما مش پایمال است . پس ، از خدا بترسید درباره زنان ، زیرا شما آنها را گرفتید به امان خدا ، و فرج آنان را حلال کردید به کلمه‌ای که خدا مقرر نموده است . و حقّ شما بر آنان است که اَحَدی را بر بساط شما راه ندهند و اگر این کار را کردند بزنیدشان زدن غیر شدید ، و حقّ آنان بر شما ، رزق

ایشان و پوشش ایشان است بطور معروف، و بتحقیق در میان شما گذاشتم چیزی را که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و شما سؤال خواهید شد از من پس چه خواهید گفت؟ مردم گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رساندی و ادا کردی و نصیحت نمودی، پس رسول خدا (ص) در حالیکه با انگشت سَبَّابَه اشاره به آسمان میکرد و به سوی مردم برمیگردانید گفت: بخدایا شاهد باش، سه مرتبه اینرا گفت. سپس اذان گفت و اقامه (یعنی دستور داد تا اذان و اقامه گویند) و نماز ظهر را خواند، سپس اقامه گفت و نماز عصر را خواند و چیزی بین آنها نخواند. سپس رسول خدا (ص) سوار شد تا به موقف رسید، پس شکم شتر خود قَصْوَاء را بسوی سنگها نهاد و جماعت پیادگان را جلو خود قرار داد و روبه قبله کرد، و همواره ماند تا غروب خورشید. و اسامه را عقب خود ردیف سوار کرد و از آنجا دور شد و زمام شتر را کشید با اندازه‌ای که سرشتر به بار آن میرسید و بادست راست خود اشاره میکرد که ای مردم به آرامی حرکت کنید، و به هر تَلِّ ریگی میرسید زمام ناچه را کمی رها میکرد تا بالا رود تا اینکه به مُزْدَلِیْه رسید، پس در آنجا نماز مغرب و عشاء را بایک اذان و دو اقامه خواند و نمازی بین آنها نخواند، سپس رسول خدا (ص) استراحت نمود تا اینکه فجر طلوع کرد و نماز صبح را در حالیکه صبح برای او روشن شده بود بایک اذان و یک اقامه بجا آورد، سپس سوار بر شتر قَصْوَاء شد تا اینکه به مَشْعَرِ الْحَرَام آمد، پس روبه قبله کرد و دعا نمود و تکبیر و تهلیل گفت و خدا را به یگانگی یاد کرد و همواره ماند تا هوا سفید شد، و قبل از طلوع خورشید حرکت کرد، و فَضْلُ بْنُ عَبَّاس را ردیف خود سوار کرد و فَضْلُ مردی خوش مو و سفید و خوش سیما بود، پس چون رسول خدا (ص) حرکت کرد چندین هودج زنان جلو او حرکت کردند و فضل به سوی آنان نظر انداخت و رسول خدا (ص) دست خود را جلوی صورت فضل نهاد و فضل از طرف دیگر نگاه میکرد و رسول خدا (ص) دست خود را گردانید به طرف دیگر صورت او، تا اینکه به شکم مُحَسِّر رسیدند (مُحَسِّر نام موضعی قبل از مِثْلِی است)، پس کمی حرکت کرد سپس وارد راه

وسط شد که سردر آورد به جمره کبری تا اینکه به جمره کبری نزد درخت رسید، پس هفت ریگ انداخت که با هر یک تکبیر گفت بمانند ریگی که با انگشت سبابه و ابهام بیندازند از شکم وادی، سپس برگشت به سوی جای نحر و شصت و سه حیوان با دست خود نحر کرد، سپس به علی داد و او باقی مانده را نحر کرد و او را در قربانی شریک نمود. سپس امر نمود تا از هر قربانی پاره‌ای طبخ شد و از گوشت آنها خوردند و از آب گوشت آنها نوشیدند. سپس رسول خدا (ص) سوار شد و به سوی کعبه رفت و طواف نمود، و نماز ظهر را در مکه بجا آورد و بر فرزندان عبدالمطلب وارد شد که از زمزم آب برمی داشتند، فرمود: آب بکشید ای فرزندان عبدالمطلب که اگر برای غلبه مردم بر آب دادن شما نبود، من باشما کشیده بودم، پس او را دلو دادند و نوشید.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سَنِينَ لَمْ يَحْجْ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ - «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّلَ رَجُلًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» - فَأَمَرَ الْمُؤَدِّينَ أَنْ يُؤْذِنُوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَحْجُّ مَنْ عَامِهِ هَذَا، فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَ أَهْلُ الْعَوَالِي وَ الْأَعْرَابِ، فَاجْتَمَعُوا فَحَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ إِنَّمَا كَانُوا تَابِعِينَ يَنْتَظِرُونَ مَا يُؤْمَرُونَ بِهِ فَيَتَّبِعُونَهُ، أَوْ يَمْنَعُ شَيْئًا فَيَصْنَعُونَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي أَرْبَعِ بَقِيعٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى ذِي الْحَلِيفَةِ فَزَالَتِ الشَّمْسُ اغْتَسَلَ، ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ الَّذِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَصَلَّى فِيهِ الظُّهْرَ، وَ عَزَمَ (أَحْرَمَ) بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَ خَرَجَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمِيلِ الْأَوَّلِ فَصَفَّ النَّاسَ لَهُ سَمَاطَيْنِ، فَلَبَّى بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَ سَاقَ الْهَدْيَ سِتًّا وَ سِتِّينَ بَدَنَةً أَوْ أَرْبَعًا وَ سِتِّينَ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَكَّةَ فِي أَرْبَعٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، وَ مَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ، وَ قَدْ كَانَ اسْتَلَمَهُ فِي أَوَّلِ طَوَافِهِ، ثُمَّ قَالَ: - إِنَّ الصَّافَةَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - فَايْدُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ، وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يُظَنُّونَ أَنَّ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّافَةِ وَ الْمَرْوَةِ

شَيْءٌ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا»، ثُمَّ أَتَى الصَّفاَ فَصَعِدَ عَلَيْهِ فَاسْتَقْبَلَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَدَعَا مِقْدَارَ مَا تُقْرَأُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ مُتَرَسِّلًا، ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرْوَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهَا كَمَا وَقَفَ عَلَى الصَّفاَ، ثُمَّ انْحَدَرَ وَغَادَ إِلَى الصَّفاَ فَوَقَفَ عَلَيْهَا، ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى فَرَغَ مِنْ سَعْيِهِ، ثُمَّ أَتَى جِبْرِئِيلَ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَ النَّاسَ أَنْ يَحِلُّوا إِلَّا سَائِقَ هَدًى، فَقَالَ رَجُلٌ: أُنْحِلْ وَلَمْ تَفْرُغْ مِنْ مَنَاسِكَنا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمَرْوَةِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا جِبْرِئِيلُ (وَأَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ) يَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدًى أَنْ يَحِلَّ وَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِ مِثْلِ الَّذِي اسْتَدْبَرْتُ لَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا أَمَرْتُكُمْ، وَلَكِنِّي سَقَيْتُ الْهَدًى، وَلا يَنْبَغِي لِسَائِقِ الْهَدًى أَنْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدًى مَحَلَّهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَنُخْرِجَنَّ حُجَّاجًا وَشُعُورًا تَقْطُرُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَا إِنَّكَ لَنْ تَوْمِنَ بَعْدَهَا أَبَدًا، فَقَالَ لَهُ سَرَّاقَةٌ بَنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ الْكِنَانِيَّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنَا دِينَنَا كَأَنَّمَا خُلِقْنَا الْيَوْمَ، فَهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِمَا يَسْتَقْبِلُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَلْ هُوَ لِلْأَبَدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَقَالَ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَقَدِمَ عَلَيَّ (ع) مِنَ الْيَمَنِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُوَ بِمَكَّةَ، فَدَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ (ع) وَهِيَ قَدْ أَحَلَّتْ فَوَجَدَ رِيحًا طَيِّبَةً، وَوَجَدَ عَلَيْهَا شَيْئًا بَا مَصْبُوغَةً فَقَالَ: مَا هَذَا يَا فَاطِمَةُ؟ فَقَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ عَلَيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُسْتَفْتِيًا وَمُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ (ع)، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ فَاطِمَةَ قَدْ أَحَلَّتْ، عَلَيْهَا شَيْءٌ بَا مَصْبُوغَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا أَمَرْتُ النَّاسَ بِذَلِكَ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بِمَا أَهْلَلْتِ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِهْلَالًا كَأَهْلَالِ النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُنْ عَلَى إِحْرَاكِكَ مِثْلِي، وَأَنْتَ شَرِيكِي فِي هَدْيِي، قَالَ: فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَكَّةَ بِالْبَطْحَاءِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ، وَلَمْ يَنْزِلْ

الدُّورَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ
يَغْتَسِلُوا وَيَهْلُوا بِالْحَجِّ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ:
وَ اتَّبِعُوا مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ (ص) وَأَصْحَابُهُ مُهْلِينَ
بِالْحَجِّ حَتَّى أَتَوْا مِنِّي فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ
الْآخِرَةَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ غَدَا وَالنَّاسُ مَعَهُ، فَكَانَتْ قُرَيْشٌ تُفِيضُ مِنَ
الْمُزْدَلِفَةِ وَهِيَ جَمْعٌ وَيَمْنَعُونَ النَّاسَ أَنْ يُفِيضُوا مِنْهَا، فَأَقْبَلَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقُرَيْشٌ تَرْجُو أَنْ يَكُونَ إِفَاضَةً مِنْ حَيْثُ كَانُوا
يُفِيضُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ -: ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ
وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ - يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ فِيهِ
إِفَاضَتُهُمْ مِنْهَا وَمَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ، فَلَمَّا رَأَتْ قُرَيْشٌ أَنَّ قَبْضَ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) قَدْ مَضَتْ كَأَنَّهُ دَخَلَ فِي أَنْفُسِهِمْ شَيْءٌ لِلَّذِي كَانُوا يَرْجُونَ مِنْ
الْإِفَاضَةِ مِنْ مَكَانِهِمْ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى نَمْرَةٍ وَهِيَ بَطْنٌ عَرَفَةَ بِحِيَالِ
الْأَرَاكِ فَضْرِبَتْ قُبَّتَهُ، وَضَرَبَ النَّاسُ أَخْبِيَّتَهُمْ عِنْدَهَا، فَلَمَّا زَالَتْ
الشَّمْسُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ قُرَيْشٌ وَقَدْ اغْتَسَلُوا وَقَطَّعَ
التَّلْبِيَةَ حَتَّى وَقَفَ بِالْمَسْجِدِ، فَوَعِظَ النَّاسَ وَأَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ، ثُمَّ
صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى الْمَوْقِفِ
فَوَقَّفَ بِهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبْتَذِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ يَقِفُونَ إِلَى جَنْبِهَا
فَنَحَّاهَا، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ مَوْضِعُ
أَخْفَافِ نَاقَتِي بِالْمَوْقِفِ، وَلَكِنْ هَذَا كُلُّهُ مَوْقِفٌ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ
إِلَى الْمَوْقِفِ، فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَوَقَّفَ حَتَّى
وَقَعَ الْقُرْصُ، ثُمَّ أَفَاضَ وَأَمَرَ النَّاسَ بِالِدَّعْفِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى
الْمُزْدَلِفَةِ وَهِيَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ
بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، ثُمَّ أَقَامَ حَتَّى صَلَّى فِيهَا الْفَجْرَ وَعَجَّلَ
ضَعْفًا بَنِي هَاشِمٍ بِاللَّيْلِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَرْمُوا الْجَمْرَةَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ
حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَلَمَّا أَضَاءَ لَهُ النَّهَارُ أَفَاضَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى
مِنِّي فَرَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، وَكَانَ الْهَدْيُ الَّذِي جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
أَرْبَعًا وَسِتِّينَ، أَوْ سِتًّا وَسِتِّينَ، وَجَاءَ عَلِيٌّ (ع) بِأَرْبَعٍ وَثَلَاثِينَ، أَوْ
سِتٍّ وَثَلَاثِينَ، فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سِتًّا وَسِتِّينَ، وَنَحَرَ عَلِيٌّ (ع) أَرْبَعًا
وَوَثَلَاثِينَ بَدَنَةً، وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ مِنْهَا

جَذْوَةً مِنْ لَحْمٍ، ثُمَّ تَطْرَحَ فِي بَرْمِزٍ ثُمَّ تَطْبَخُ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْهَا وَعَلَيَّ (ع) وَحَسِيًّا مِنْ مَرَقِهَا، وَلَمْ يُعْطُوا الْجَزَائِرِينَ جُلُودَهَا وَ لِأَجْلَالِهَا وَ لَأَقْلَائِدِهَا، وَتَصَدَّقَ بِهِ، وَحَلَقَ وَ زَارَ الْبَيْتَ وَ رَجَعَ إِلَى مِنَى فَأَقَامَ بِهَا حَتَّى كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ثُمَّ رَمَى الْجِمَارَ وَ نَفَرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْأَبْطَحِ، فَقَالَتْ غَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَرْجِعُ نِسَاؤُكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعًا، وَ أَرْجِعُ بِحَجَّةٍ، فَأَقَامَ يَا الْأَبْطَحِ وَ بَعَثَ مَعَهَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَتْ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ جَاءَتْ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّتْ رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع)، وَ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَتْ النَّبِيَّ (ص) فَأَرْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَلَمْ يَطْفُ بِالْبَيْتِ، وَ دَخَلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ عَقَبَةِ الْمَدَنِيِّينَ، وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ مِنْ ذِي طَوًى*.

یعنی: از ابی عبد الله (جعفر بن محمد) ۴ روایت شده که گفت: پیامبر (ص) ده سال مدینه ماند و حجی نکرد، سپس برا و نازل شد آیه (۲۷) سوره حج که فرموده: «و در میان مردم اعلام به حج که که بیایند به سوی تو پیادگان و سواران برهرشتر لاغری از هر راه دوری» پس رسول خدا (ص) امر کرد مؤذنین را که با بلندترین صدا اعلام دارند که رسول خدا (ص) این سال حج می رود، پس حاضرین در مدینه و اهل عوالی و اعراب دانستند و اجتماع کردند، پس رسول خدا (ص) عازم حج شد و آنان پیروی کردند و منتظر بودند که به چه چیز مأمور شوند تا پیروی کنند و رسول خدا (ص) چه می کند که آنان بجا آورند پس رسول خدا (ص) چهار روز از ذیقعه باقی مانده بود حرکت کرد، و چون به ذی الحلیفه رسید (ذو الحلیفه در دوفرسخی مدینه است که در آنجا مسجدی بنام مسجد الشجرة می باشد) پس خورشید به زوال رسید، و آنحضرت غسل کرد و به طرف مسجدی که نزد درختی است بیرون آمد و نماز ظهر را بجا آورد و نیت حج مفرد نمود و احرام بست و از مسجد بیرون آمد به طرف وادی بیداء و به یک میل از مسجد دور شد و مردم

با نظم و ترتیب دور او صف کشیدند، پس حضرت تَلْبِیَه گفت به نیت حج افراد ۶۶ شتر قربانی و یا ۶۴ شتر قربانی را سوق داد بعنوان هَدی تا اینکه در روز چهارم ذیحجه به مکه رسید، پس به خانه کعبه طواف کرد هفت دور و دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم بجا آورد سپس به طرف حَجْرُ الْأَسْوَد برگشت و آنرا دست مالید و حال آنکه در اول طواف خود آنرا دست مالیده بود، سپس فرمود که: صفا و مَرَوَه از شعائر الهی است و ابتدا کنید به آنچه خدا (در قرآن سوره بقره آیه ۱۵۸) ابتدا کرده و فرموده: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا). براستیکه صفا و مَرَوَه از شعائر خدا و نشانه اطاعت و بندگی بندگان است پس هر کس حج خانه خدا کند و یا عمره بجا آرد بر او باکی نیست که آن دو را طواف کند، که در این آیه اول صفا را ذکر کرده است). و بتحقیق مسلمین گمان می کردند که سعی بین صفا و مَرَوَه از بدعتهای مشرکین است، پس خدا آیه مذکور را نازل نمود که سعی بین صفا و مَرَوَه اشکالی ندارد و هر کس حج و یا عمره کند باکی نیست که آن دو طواف کند. سپس رسول خدا (ص) به سوی صفا آمد و بر آن بالا رفت و رونمود به رُكْنِ يَمَانِیَّ خانه کعبه و خدا را حمد و ثنا نمود و به مقداریکه سوره بقره بَتَأَنِّی خوانده شود دعا کرد، سپس سرازیر شد به سوی مَرَوَه و بر آن توقف نمود چنانکه بر صفا توقف کرده بود، سپس سرازیر شد و برگشت به سوی صفا و بر آن توقف کرد، سپس سرازیر شد به سوی مَرَوَه تا اینکه از سعی خود فارغ گردید سپس در حالیکه او بالای مَرَوَه بود جبرئیل آمد و او را امر نمود که مردم را امر کند که محل شونه و از احرام خارج گردند مگر کسیکه قربانی هَدی را رانده باشد و یا خود آورده باشد، پس از آن مردی گفت: آیا ما مُحِلَّ شویم در حالیکه از مناسک خود فارغ نشده ایم فرمود: بلی، پس، بعد از آنکه از سعی فارغ شد بالای مَرَوَه رو کرد به مردم و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، سپس فرمود: این جبرئیل است (و اشاره کرد با دست خود به پشت سر خود) مرا امر می کند که امر کنم کسی را که سَوَقِ هَدی نکرده که مُحِلَّ شود، و اگر می دانستم و

به این امر آگاه بودم من هم بجای آوردم مانند آنچه شما را امر کردم، ولکن من سَوْقِ هَدًی کرده ام و برای سَوْقِ کَنَنده هَدًی سزاوار نیست که مُحِلّ شود تا هَدًی به مُحِلّ آن برسد، پس مردی از آن قوم گفت ما باید به حج بیرون رویم در حالیکه از موهای ما قطره آب می چکد؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: تو ایمان به این حکم هرگز نخواهی آورد تا ابد، پس سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ خُصَمِّمٍ کِنَانِیّ گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ دین ما را به ما یادده گویا امروز آفریده شده ایم؟ و این امری که به ما ابلاغ کردی برای این سال است و یا برای آینده؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: بلکه این حکم برای همیشه تا قیامت است. سپس انگشتان خود را بهم دیگر شبکه کرد و داخل یکدگر نمود و فرمود: عُمَرُ در حج داخل شد تا روز قیامت. و علی (ع) از یمن آمد و برفاطمه وارد شد بهنگامیکه رسول خدا (ص) در مکه بود و دید حضرت فاطمه (ع) مُحِلّ شده و بوی خوشی یافت و دید بر خُشود جامه های رنگین پوشیده است. گفت: ای فاطمه این چیست؟ گفت: رسول خدا (ص) ما را امر نموده. پس علی (ع) بیرون رفت به نزد رسول خدا (ص) و فتوی خواست در حالیکه برفاطمه اعتراض داشت. رسول خدا (ص) فرمود: من مردم را امر کردم که چنین کنند (و مُحِلّ شوند) و تو ای علی به چه نحو مُحَرَّم شدی و لَبَّیک گفتی؟ علی (ع) گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ لَبَّیک گفتم و نیت کردم (و گفتم) بمانند احرام و لَبَّیک رسول خدا (ص). رسول خدا (ص) به او فرمود: بر احرام خود باش مانند من و تو شریکی در هَدًی من. پس رسول خدا (ص) به مکان بَطْحَاء در مکه منزل نمود خود و اصحابش (یعنی در بیا بان مکه) و وارد خانه ها نگشت، پس چون روز تَرْوِیَه (یعنی هشتم ذیحجه) نزد زوال خورشید و وقت ظهر گردید امر کرد مردم غسل کنند و صدا به لَبَّیک بلند کنند، و این قول خداست که بر پیغمبر خود نازل نموده و فرموده: از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید (یعنی ابراهیم چنین مینموده) پس رسول خدا (ص) و اصحابش با ذکر و صدای اَللّهُمَّ لَبَّیک حرکت کردند تا رسیدند به مِنًی، و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با نماز صبح (روزنهم) در همانجا خواندند، سپس در

اول صبح در حالیکه مردم با او بودند، و قریش از مُزْدَلِیفه که بنام جَمْع باشد افاضه میکرد و نمی گذاشت که مردم از آنجا افاضه کنند (یعنی، قریش خود را بالاتر از دیگران میدید و به صحرای عرفات که مردم می رفتند نمی رفت و با مردم کوچ نمی نمود، بلکه تا مزدلفه که داخل حرم است افاضه مینمود) پس رسول خدا (ص) رو آورد و قریش امید داشت که افاضه آنحضرت نیز از همانجا باشد که خود افاضه میکند، پس خدا نازل نمود آیة (۱۹۹) سوره بقره را که فرموده: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ. يَعْنِي، افاضه و حرکت کنید از همانجا که مردم افاضه و کوچ می کنند و طلب آمرزش از خدا نمایید»، و مقصود از مردم (در آیة) حضرت ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و مردم پس از ایشان هستند که افاضه شان از آنجا بوده که تا عَرَفَة میرفتند و از عَرَفَة افاضه میکردند به سوی مُزْدَلِیفه، پس چون قریش دید که خیمه رسول خدا (ص) حرکت و گذشته است گویا در دل خویش خیالی کردند که رسول خدا (ص) برخلاف امید ایشان افاضه و کوچ کرده است. تا اینکه به «تَمَرَة» که در (نزدیک) عَرَفَة در مقابل آراک است رسیدند پس خیمه رسول خدا (ص) زده شد و اصحاب او نیز همانجا خیمه برپا کردند، و چون ظهر شد رسول خدا (ص) با قریش از خیمه ها خارج شدند در حالیکه رسول خدا (ص) غسل کرده و تَلْبِیّه را قطع کرده بود تا اینکه به مسجد رسیدند، پس رسول خدا (ص) مردم را موعظه کرد و ایشان را امر و نهی نمود، سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد، سپس به محلّ مَوْقِف رفت و در آنجا ایستاد و مردم پیشی میگرفتند و هجوم میکردند بجائیکه پای شتر رسول خدا (ص) بود و در جنب آن توقّف میکردند، رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم جای پای شتر من فقط مَوْقِف نیست بلکه تمام این صحرا مَوْقِف است، پس مردم متفرّق شدند و مانند همین کار را رسول خدا (ص) در مُزْدَلِیفه عمل کرد. پس رسول خدا (ص) توقّف کرد تا قرص خورشید غروب کرد، سپس افاضه کرد و مردم را امر کرد که بتأَنّی و آرامش حرکت کنند تا رسید به مُزْدَلِیفه که همان مَشْعَرُ الْحَرَام است، پس نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد و در آنجا ماند تا اینکه نماز فجر

را بجا آورد، و ضعفای بنی‌هاشم را شبانه به‌سوی منی حرکت داد و ایشان را امر فرمود که رَمِي جَمْرُهُ عَقَبَهُ نکنند تا خورشید طلوع کند، پس چون روز برای او روشن گردید افاضه کرد تا به منی رسید و رَمِي جَمْرُهُ عَقَبَهُ را و حیوانات قربانی را که رسول خدا (ص) آورده بود ۶۴ یا ۶۶ بود و آنچه علی آورده بود ۳۴ یا ۳۶ بود، پس رسول خدا (ص) ۶۶ آنرا و علی (ع) ۳۴ آنرا نحر نمود. و رسول خدا (ص) امر فرمود که از هر شتری یک قطعه از گوشت آنها را بریزند در دیگ سنگی و بپزند، پس رسول خدا (ص) و علی از آن خوردند و از آب گوشت آنها آشامیدند، و به قصاصها پوست آنها را ندادند و گردن‌بند و روپوش آنها نیز ندادند بلکه همه را به فقراء صدقه دادند و حضرت سر تراشید و به زیارت خانه کعبه رفت به‌سوی منی برگشت و در آنجا ماند تا روز سوم از آخر ایام تشریق سپس رَمِي جَمَارِ نمود و کوچ کرد تا به أَبْطَح که خارج شهر مکه (محل ورود سیل باشد نزدیک معلی و مقابر مکه که قبر خدیجه نیز آنجا است) رسید، پس عایشه عرض کرد ای رسول خدا، زنانت با حج و عمره برمیگردند و من فقط با حج برگردم، پس رسول خدا (ص) در أَبْطَح ماند و عبدالرحمن بن ابی‌بکر برادر عایشه را با عایشه فرستاد که با او به تنعیم که خارج حرم است بروند، پس عایشه در تنعیم محرم شد و شروع کرد به لبیک گفتن، سپس آمد و طواف کعبه کرد و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجا آورد و سعی بین صفا و مروه نمود و آمد خدمت رسول خدا (ص)، و رسول خدا (ص) همان‌روز حرکت کرد و داخل مسجد الحرام نشد و طواف خانه خدا ننمود، و از بالای مکه از عقبه اهل مدینه وارد شده بود، و از پایین مکه از ذی‌طوی خارج گردید. (نویسنده گوید: در اینجا در کیفیت حجّه الوداع ما دو حدیث آوردیم که بنظر ما بعضی از جملات حدیث دوم مورد تأمل است).

ابواب العمرة

۵۱- باب حکم العمرة و فضلها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ *

(۱) قرآن/سوره بقره /آیه ۱۹۶.

۱- ج عَنْ أَبِي زَيْنِ الْعَقِيلِيِّ (رض) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَا الْعُمْرَةَ وَلَا الظَّعْنَ قَالَ: حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی زین عقیلی که گفتم: ای رسول خدا پدرم پیرمردی است که نمیتواند حج برود و نه عمره و نه مسافرت، فرمود تو از طرف پدرت حج و عمره نما.

(نویسنده گوید: عده ای از فقهاء مانند شافعی و احمد به این حدیث و آثار دیگر استدلال کرده و گفته اند: عمره واجب است چنانکه از حضرت علی و ابن عباس و ابن عمر و بعضی دیگر از صحابه نیز وجوب آن نقل شده است. ولی پاره ای دیگر از علماء مانند مالک و ابوحنیفه آنرا مستحب دانسته و به آثار دیگر مانند حدیث جابر استدلال نموده اند. و از ائمه امامیه وجوب آن نیز نقل شده است).

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ عَنِ الْعُمْرَةِ أَوْاجِبَةٍ هِيَ؟ قَالَ: لَا وَ أَنْ تَعْتَمِرُوا هُوَ أَفْضَلُ.

یعنی، روایت شده از جابر که رسول خدا (ص) سؤال شد از عمره آیا واجب است؟ فرمود: نه و اگر عمره بجای آورید بهتر است.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِامْرَأَةٍ مِنْ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونِي حَاجَّةً مَعَنَا؟ قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لِأَبِي فَلَانَ حَجَّ هُوَ وَ ابْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا وَ كَانَ الْآخِرُ يَسْقِي عَلَيْهِ غُلَامُنَا قَالَ: فَعُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِيَ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ لَهَا: إِذَا كَانَ رَمَضَانُ اعْتَمِرِي فِيهِ فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي رَمَضَانَ حَجَّةٌ.

یعنی، رسول خدا (ص) به زنی از انصار که نامش ام سنان بود، فرمود: چه تورا مانع شد از اینکه با ما حج کنی؟ فرمود: دوشتر آب کش که ابی سنان داشت خود او و پسرش بر یکی از شتران حج کردند و با شتر دیگر غلام ما آب می آورد. حضرت فرمود: پس عمره ای در ماه رمضان بیاور که برابری می کند با حجی که انجام میدهی خودت و یا با من، و در

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

روایت دیگر به او فرمود: چون ماه رمضان شد عمره بجا آور، زیرا عمره رمضان حج است.

۴- ش عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص): بَلَّغْنَا أَنَّ عُمْرَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَمْرٍ فِي وَعْدِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهَا: اعْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَهُوَ لَكَ حَجَّةٌ^(۱)، یعنی، از ولید بن صبیح روایت شده که گفت: به جعفر بن محمد^۲ گفتم: به ما خبر رسیده که عمره در ماه رمضان معادل است با حج؟ آنحضرت فرمود: همانا این سخن رسول خدا (ص) بهنگامی بود که رسول خدا (ص) به زنی وعده داد و فرمود: در ماه رمضان عمره بجا آور که برای تو حج می باشد.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا^(۲)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: عمره تا عمره دیگر کفاره^۳ آن چیزی است که بین آن دو وقوع یافته است. (وبهمین مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده است^(۴)).

۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُهْلَنَ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرُّوحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيْسَ بَيْنَهُمَا^(۵). یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است که عیسی بن مریم لبتیک گویان گذشت به فجاج روحاء (که مکانی است بین مکه و مدینه) بعنوان حج و یا عمره و یا هر دو.

۵۲- باب کم اعتمر النبی (ص)

۱- ج عَنْ قَتَادَةَ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَمْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: حَجَّةً وَاحِدَةً وَاعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ كُلُّهُنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ إِلَّا الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ: عُمْرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ فِي

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۴۱.
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۰ و ص ۱۰۶.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۴۰ و ج ۸ / ص ۶۶.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۰.

ذِي الْقَعْدَةِ وَ عُمْرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَ عُمْرَةً مِنْ جَعْرَانَةٍ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَ عُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ^(۱) یعنی، قتاده گوید سؤال کردم از آنس که چند مرتبه رسول خدا (ص) حج کرد؟ گفت: یک مرتبه حج کرد و چهار مرتبه عمره که تمام آنها در ماه ذیقعدة بود مگر آن عمره ای که با حج انجام داد: یکی عمره از حُدیبیّه یا عمره سفر حُدیبیّه. و دیگر عمره سال بعد از آن. و دیگر عمره از جَعْرانَه همانا که غنائم حُنَین را تقسیم فرمود. و دیگر عمره ای که با حج خود انجام داد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اعْتَمَرَ ثَلَاثَ عُمَرٍ مُتَفَرِّقَاتٍ كُلُّهَا فِي ذِي الْقَعْدَةِ: عُمْرَةً أَهْلَ فِيهَا مِنْ عُسْفَانَ وَ هِيَ عُمْرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَ عُمْرَةُ الْقَضَاءِ أَحْرَمَ فِيهَا مِنَ الْجَحْفِ، وَ عُمْرَةً أَهْلَ فِيهَا مِنَ الْجَعْرَانَةِ وَ هِيَ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزَاةِ حُنَيْنٍ.^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) سه عمره بجا آورد متفرق که تمام آن در ماه ذیقعدة بود: یک عمره که احرام بست و کتبیک گفت از عُسفان و آن عمره حُدیبیّه بود. و عمره دیگر عمره قضا که از جحفه احرام بست، و عمره دیگر که از جَعْرانَه احرام بست و آن پس از مراجعت از طائف بود در جنگ حُنَین.

۳- ش اعْتَمَرَ النَّبِيُّ (ص) أَرْبَعَ عُمَرٍ: عُمْرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَ عُمْرَةُ الْقَضَاءِ مِنْ قَابِلٍ، وَ الثَّالِثَةُ مِنَ الْجَعْرَانَةِ، وَ الرَّابِعَةُ الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چهار عمره بجا آورد: عمره حُدیبیّه، و عمره قضا که در سال بعد بجا آورد، سوم عمره که از جَعْرانَه احرام بست، و چهارم عمره ای که با حج خود آنرا بجا آورد.

۴- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: اعْتَمَرَ النَّبِيُّ (ص) تِسْعَ عُمَرٍ.^(۴) یعنی، محمد بن علی گفته که: رسول خدا (ص) نه عمره بجا آورد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۴۷ و ج ۱۰ / ص ۲۳۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۳۹.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۳۸.

۵۳- باب اعمال العمرة

۱- ج عَنْ مَرْوَانَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْمَدِينَةِ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ فِي بَعْضِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِذِي الْحُلَيْفَةِ قَلَدَ النَّبِيُّ (ص) الْهَدْيَ وَ أَشْعَرَهُ وَ أَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ (۱) یعنی، از مروان روایت شده که: رسول خدا (ص) از مدینه بیرون آمد در زمان حُدَیبیه در میان چندین ده صدها از اصحاب خود تا رسیدند به ذی الحُلَیفه، رسول خدا (ص) به گردن شتران هدی خود، آویزان کرد و علامت گذاشت و به عمره احرام بست. این را بخاری و ابوداود و احمد روایت کرده اند.

۲- ج عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ بِالْجَعْرَانَةِ قَدْ أَهَلَ بِالْعُمْرَةِ وَهُوَ مُصَفَّرٌ لِحْيَتَهُ وَرَأْسَهُ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ وَ أَنَا كَمَا تَرَى فَقَالَ: انْزِعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ وَ اغْسِلْ عَنْكَ الصَّفْرَةَ وَ مَا كُنْتَ طَانِعًا فِي حَجِّكَ فَأَصْنَعُهُ فِي عُمْرَتِكَ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ (۲)

یعنی، از یعلی بن اُمیّه روایت شده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد در جعرانه در حالیکه کبّیک گفته بود به نیت عمره در حالیکه ریش و سرخود را او زرد کرده بود و براو جُبّه ای بود و گفت: ای رسول خدا من به عمره احرام بسته ام در چنین هیئت و صورتی که می بینی؟ رسول خدا (ص) فرمود: جُبّه خود را بکن و رنگ زرد را بشوی و آنچه در حجّ بجای آوری در عمره خود بجا آور (البته غیر از وقوف به عرفه و نزول به مُزدَلِفَه و رفتن به منی و رمی جمار که این امور از اعمال عمره نیست). این را پنج نفر در صحاح نقل کرده اند.

۳- ج سَأَلَ ابْنُ عُمَرَ (رض) عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فِي عُمْرَتِهِ وَ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَيَّامَ امْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: قَدْ دَمَ النَّبِيُّ (ص) فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ طَافَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۱.

بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا وَبَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (۱) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

یعنی، از ابنِ عمر سؤال شد از مردی که به خانه کعبه در عمره خود طواف کرده بود ولی بین صفا و مروه طواف نکرده بود آیا با عیال خود هم بستر شود؟ ابنِ عمر گفت: پیغمبر (ص) وارد شد و هفت شوط به خانه کعبه طواف کرد و پشت مقام نماز بجا آورد دو رکعت، و بین صفا و مروه هفت مرتبه طواف کرد (سپس ابن عمر آیۀ ۲۱ سورۀ احزاب را قرائت کرد و به آن استدلال نمود که خدا فرموده: «بتحقیق بر شماست درباره رسول خدا تأسی نیکو». ایمن را بخاری روایت نموده است.

۴- ج قَالَ ابْنُ أَبِي أَوْفَى (رض): اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاعْتَمَرْنَا مَعَهُ فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ وَطَفْنَا مَعَهُ وَاتَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ وَاتَيْنَاهُمَا مَعَهُ وَكُنَّا نَسْتُرُهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَرْمِيَهُ أَحَدٌ فَقَالَ صَاحِبِي: أَدَخَلَ الْكَعْبَةَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَحَدَّثْنَا مَا قَالَ لِخَدِيجَةَ، قَالَ: بَشِّرُوا خَدِيجَةَ بَبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَأَصْخَبَ فِيهِ وَ لَأَنْصَبَ (۲).

یعنی، ابنِ ابی اوفی گفته: رسول خدا (ص) عمره کرد و ما با او عمره بجا آوردیم، چون داخل مکه شد طواف کرد و ما با او طواف نمودیم و با او آمدیم به صفا و مروه، و او را از اهل مکه مستور میکردیم مبادا تیری به او بزنند. پس رفیقم گفت آیا رسول خدا داخل کعبه شد؟ گفتم: نه. گفت: برایمان حدیث کن و بگو به خدیجه چه گفت؟ گفت: بشارت دهید خدیجه را به خانه ای در بهشت که از لؤلؤ است نه دردی در آن است و نه رنجی.

۵- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): نَحَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) غَاِمَ الْحَدِيثِ الْبَدَنَةِ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ (۳).

یعنی، جابر گفت: با پیغمبر (ص) نحر نمودیم سال حدیثیه شتری را

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۱.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۲.

از طرف هفت نفر و گاوی را از طرف هفت نفر .
(نویسنده گوید : واجبات عمره ، عبارت است از : نیت ، محرم شدن از میقات ، طواف خانه کعبه ، سعی بین صفا و مروه ، حلق یا تقصیر ، و همچنین دوری از محرّمات . و أمّا قربانی واجب نیست بلکه مستحب است مگر در صورتیکه احصا رپیش آید که در این صورت واجب می شود .
و منظور از احصا آنستکه معتمر پس از محرم شدن برای عمره ، نسبت به اعمال عمره محصور و ممنوع و درمانده گردد چنانکه شرح آن خواهد آمد .)

۵۴- باب أَنَّ الْعُمْرَةَ لَا وَقْتُ لَهَا

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا وَمَنْ دَانَ دِينَهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِي الْأَرْضِ وَ يَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفْرًا وَ يَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبْرُ وَ عَقَا الْأَثَرُ وَ انْسَلَخَ صَفَرُ حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ فَقَدِمَ النَّبِيُّ (ص) وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مُهَلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ. رَوَاهُ الثَّلَاثَةُ (۱)

یعنی ، از ابن عباس روایت شده که گفت : قریش و هم دینان ایشان معتقد بودند که عمل عمره در ماه های حج از زشت ترین اعمال در زمین است و مُحَرَّم را صَفَر قرار میدادند ، و می گفتند : هرگاه جراحات شتر خوب شد و اثر آن محو شد و ماه صَفَر (یعنی ماه مُحَرَّم که نزد ایشان صَفَر نامیده میشد) تمام شد عمره حلال است برای عمره کننده . پس رسول خدا (ص) با اصحاب خود روز چهارم ذیحجه وارد شد و اصحاب خود را امر کرد که حج خود را عُمْرَه قرار دهند و این به نظر ایشان بزرگ آمد و گفتند ای رسول خدا کدام حلال است ؟ فرمود : تمام آن حلال است . (یعنی ، تمام محظورات احرام حتی رفتن پیش زنان حلال است) . این را سه نفر (مُسْلِم و بخاری و ابوداود) در صحاح نقل کرده اند . (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۲ .

کرده اند .
 ۲- ج وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: هَذِهِ عُمْرَةٌ اسْتَمْتَعْنَا بِهَا
 فَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ الْهَدْيُ فَلْيَحِلَّ الْحِلَّ كُلَّهُ فَإِنَّ الْعُمْرَةَ قَدْ دَخَلَتْ
 فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، و از ابن عباس روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: این
 عمره است که ما بآن بهره بردیم، پس هر کس نزد او قربانی نیست
 مُحِلَّ شود تماماً، زیرا عمره در حج وارد شد تا روز قیامت .

۳- ج عَنْ مُحَرَّشِ الْكَعْبِيِّ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ مِنَ
 الْجِعْرَانَةِ لَيْلًا مُعْتَمِرًا فَدَخَلَ مَكَّةَ لَيْلًا فَقَضَى عُمَرَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ
 لَيْلَتِهِ فَأَصْبَحَ بِالْجِعْرَانَةِ كَبَائِتٍ بِهَا (۲)

یعنی، از مُحَرَّشِ كَعْبِيِّ روایت شده که: رسول خدا (ص) از جِعرانه بیرون
 شد شبانه و وارد مکه شد شبانه و عمره خود را بجا آورد و شبانه
 خارج گردید و رفت به جِعرانه بطوریکه گویا شب را در آنجا مانده
 است . (وقوع این عمره در ماه ذیقعد بوده است چنانکه گذشت .)

۴- ش رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْ
 عُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ وَأَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ (۳)
 یعنی، روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: ثواب حج بهشت است، و عمره
 کفاره هر گناهی است، و بهترین عمره عمره رجب است . (نویسنده
 گوید: این حدیث از چند جهت مورد تأمل است .)

۵- عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اعْتَمَرَ أَرْبَعًا إِحْدَاهُنَّ فِي
 رَجَبٍ (۴) وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي رَجَبٍ قَطُّ (۵)
 یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) چهار عمره بجا آورد
 که یکی از آنها در ماه رجب بود . و عایشه گوید: رسول خدا (ص) هرگز
 در ماه رجب عمره بجا نیاورد

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً (۶)
 یعنی، پیامبر (ص) فرمود: عمره در ماه رمضان برابر است (در ثواب) با حج .

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۲ و ۱۶۳ .

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۲۴۰ .

(۴) صحيح الترمذی / ج ۴ / ص ۱۶۶ .

(۵) صحيح الترمذی / ج ۴ / ص ۱۶۶ و صحيح مسلم / ج ۲ / ص ۹۱۷ .

(۶) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۹۶ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۸۹ .

۵۵- باب الإقامة بمكة بعد النسك و

طواف الوداع

۱- ج عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَضَرَمِيِّ (رض) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ قِضَاءِ نُسُكِهِ ثَلَاثًا^(۱)، وَفِي رِوَايَةٍ: أَقَامَ النَّبِيُّ (ص) بِمَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ ثَلَاثًا^(۲).

یعنی روایت شده از علاء بن حَضَرَمِی که میگفت رسول خدا (ص) فرمود: مهاجر پس از انجام مناسک خود سه روز درمکه اقامه میکند. و در روایتی وارد شده که: رسول خدا (ص) در عمره قضا، سه روز درمکه اقامت نمود.

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَنْصَرِفُونَ فِي كُلِّ وَجْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا الْبُخَارِيَّ، وَكَفُّ الطِّرْمِذِيِّ: مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: خَرَرْتَ مِنْ يَدَيْكَ سَمِعْتَ هَذَا مِنَ النَّبِيِّ (ص) وَلَمْ تُخْبِرْنَا بِهِ^(۳).

یعنی، ابن عباس روایت کرده که: مردم پس از اتمام ایام منی، به هر طرف پراکنده می شدند، پس رسول خدا (ص) فرمود: کوچ نکنند البتّه تا اینکه آخرین عهد ایشان با خانه کعبه باشد (یعنی، طواف وداع کند. و اهل سنت پس از اتمام کارهای خود طبق روایات رسیده از پیغمبر (ص) طواف بجا می آورند بعنوان، وداع. ولی شیعه همان طواف را طبق روایات ائمه خود بعنوان طواف نساء بجا می آورد). روایت مذکور را پنج نفر صاحبان صحاح بجز بخاری روایت کرده اند. و عبارت صحیح ترمذی این است که (رسول خدا ص فرمود: کسی که این خانه را حج و یا عمره کرد باید آخرین عهد او با این خانه باشد. پس عمر به او گفت: خجالت کشیدی این را از رسول خدا (ص) شنیدی و به ما خبر ندادی.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳- ج آذَنَ النَّبِيُّ (ص) فِي أَصْحَابِهِ بِالرَّحِيلِ فَأُرْتَحَلَ فَمَرَّ بِالْبَيْتِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ فَطَافَ بِهِ ثُمَّ انْصَرَفَ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْمَدِينَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در بین اصحاب خود اعلام کرد به عزیمت و کوچ و او نیز آماده کوچ گردید، پس قبل از نماز صبح رهسپار خانه کعبه گردید و به آن طواف نمود سپس به طرف مدینه روانه گردید.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که فرمود: مردم مأمورند که آخرین عهد ایشان به این خانه باشد جز اینکه از زن حائض تخفیف داده شده است (که انتظار پاکی برای طواف نبرد برای مراعات حال او و همراهانش مگر در صورتیکه طواف افاضه نیز انجام نداده باشد که در این صورت ماندن و انتظار پاکی برای او واجب است).

ابواب الإحصار و القضاء و الفدية

۵- باب الإحصار في الحج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ (۳)

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَلَيْسَ حَسْبُكُمْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ إِنْ حَبَسَ أَحَدُكُمْ عَنِ الْحَجِّ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ بِالْمِصْفَا وَ الْمَرُوفِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَحْجَّ غَا مًا قَبْلًا فَيُهْدَى أَوْ يَصُومُ إِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا . رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ (۴)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: آیا سبب شما سنت رسول خدا (ص) برای شما کافی نیست اگر یکی از شما از اعمال حج باز داشته شد به کعبه و به صفا و مروه طواف کند سپس از هر چیزی مجل شود

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۴

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۹۶

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۴

تا سال آینده حج کند. پس قربانی کند و یا (ده روز) روزه بگیرد اگر قربانی نیابد. این را بخاری روایت کرده است.

۲- ج عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كُسِرَ أَوْ عَرَجَ فَقَدْ حَلَّ وَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَائِلٍ. قَالَ عِكْرِمَةُ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَ أَبَا هُرَيْرَةَ (رض) عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَا: صَدَقَ. رَوَاهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ (۱)

یعنی، از حجّاج بن عمرو روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: کسیکه شکسته گردد و یا لنگ شود بتحقیق محلّ شده (البته پس از هدی و حلق)، و بر او سال آینده حج لازم است. عکرمه گفت: از ابن عباس و ابوهریره از این مسئله سؤال کردم؟ گفتند: راست گفته است. اصحاب سنن این را روایت کرده اند.

۳- ج عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ (رض) أَنَّ هَبَّارَ بْنَ الْأَسْوَدِ جَاءَ يَوْمَ النَّحْرِ وَ عُمَرُ (رض) يَنْحَرُ هَدِيَّةً فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْطَاَنَا الْعِدَّةُ كُنَّا نَرَى أَنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمُ عَرَفَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: اذْهَبْ إِلَى مَكَّةَ فَطُفْ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ وَ انْحَرُوا هَدِيًّا إِنْ كَانَ مَعَكُمْ ثُمَّ احْلِقُوا أَوْ قَصِّرُوا وَ ارْجِعُوا فَإِذَا كَانَ عَامٌ قَائِلٌ فَحُجُّوا وَ أَهْدُوا فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَمِائَةً ثَلَاثَةً أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةً إِذَا رَجَعَ. وَ عَنْهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ خَرَجَ حَاجًّا حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْبَادِيَةِ مِنْ طَرِيقِ مَكَّةَ أَضَلَّ رَوَاجِلَهُ فَقَدِمَ عَلَى عُمَرَ (رض) يَوْمَ النَّحْرِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ عُمَرُ: اصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ الْمُعْتَمِرُ ثُمَّ قَدْ حَلَلْتَ فَإِذَا أَذْرَكَ الْحَجَّ قَائِلًا فَاحْجِجْ وَ أَهْدِ مَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ. رَوَاهُمَا الْأَئِمَّامُ مَا لَيْكَ. وَ قَالَ: وَ مَنْ قَرَنَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ ثُمَّ فَاتَهُ الْحَجُّ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحْجَّ قَائِلًا وَ يَقْرُنَ بَيْنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ يُهْدِيَ هَدْيَيْنِ هَدِيًّا لِقَرَانِهِ وَ هَدِيًّا لِمَا فَاتَهُ مِنَ الْحَجِّ. وَ اللَّهُ أَعْلَمُ (۲)

یعنی، از سلیمان بن یسار روایت شده که هبار بن الاسود روزاضحی آمد درحالیکه عمر شترخود را قربانی می کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین شماره این ایام را خطا کردیم ما چنان میدیدم که این روز روزعرفه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

است. عمر گفت: برو به سوی مکه پس تو و کسانی که با تو می‌باشند طواف کنید و اگر قربانی یا شماهست نحر کنید سپس سر بتراشید و یا قصر کنید و برگردید پس چون سال آینده شد پس حج کنید و قربانی نمائید و هر کس قربانی نیافت پس سه روز در ایام حج و هفت روز چون برگشت روزه بگیرد. و از سُلَیْمَانِ بْنِ یَسَّار روایت شده که أَبَا یُؤُبَ أَنْصَارِی به قصد حج بیرون رفت پس چون به بیابان راه مکه رسید راحله‌های خود را گم کرد تا اینکه وارد بر عمر (ره) شد در روز نحر، و جریان را برای عمر نقل کرد. پس عمر به او گفت بجا آر آنچه را عمره‌کننده بجا می‌آورد سپس مُجَلَّ شده‌ای، پس چون آئینده حج را درک کردی پس حج کن و قربانی آنچه میسر است از قربانی. این‌ها را امام مالک روایت کرده و گفته: هر کس حج و عمره را مقرون کرد پس حج او فوت شد براوست که آئینده حج کند و بین حج و عمره مقرون کند و دو قربانی نماید برای حج قرآن خود و قربانی برای آنچه از او فوت شده است از حج. وَاللَّهِ أَعْلَمُ

۵۷- باب الإحصار فی العمرة

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مُعْتَمِرِينَ فَبَالَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ دُونَ الْبَيْتِ فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَدَنَهُ وَحَلَقَ رَأْسَهُ^(۱). وَ فِي رِوَايَةٍ: قَدْ أَحْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَ جَامَعَ نِسَاءَهُ وَ نَحَرَ هَدْيَهُ حَتَّى اعْتَمَرَ عَامًا قَابِلًا^(۲).
یعنی، ابن عمر گفت: ما با رسول خدا (ص) در حال عمره بیرون رفتیم، پس کفار قریش حایل و مانع شدند از زیارت کعبه، پس رسول خدا (ص) قربانیهای خود را نحر کرد و سر خود را تراشید. و در روایتی: باز داشته شد رسول خدا (ص) پس سر خود را تراشید و باز زنانیش همبستر شد، و قربانی خود را نحر کرد تا اینکه سال آئینده مُعْتَمِر شد.

(۱) و (۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۱۶۵.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ صَدَّ بِالْحَدِيثِ قَصَرَ وَ أَحْلَ وَ نَحَرَ، ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا (۱) وَ عَنْ جَابِرٍ (ر) قَالَ: أُحْضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْحَدِيثِ فَنَحَرْنَا بِالْبَدَنَةِ عَنْ سَبْعٍ وَ الْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعٍ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۲)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) را چون مانع شدند روز حدیثیه، موی سر خود را تراشید و مُجَلَّ شد و نحر کرد، سپس از آنجا منصرف شد (به طرف مدینه). و از جابر (ره) روایت شده که گفت: با زداشته شدیم با رسول خدا (ص) در حدیثیه، پس نحر نمودیم یک شتر از هفت نفر و یک گاو از هفت نفر به امر رسول خدا (ص). (نویسنده گوید: آنچه ذکر شد مربوط به زمانی است که محصور و در مانده شدن، پس از مُحَرَّم شدن باشد، ولی چنانچه قبل از احرام پیش آید مشمول تکالیف مذکور نیست. و همچنین است در مورد احصار در حج).

۵۸ باب حکم الوطاء فی النسک

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (۳)

ج سئل عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ) عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ أَهْلَهُ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ بِالْحَجِّ، فَقَالُوا: يَنْفَذَانِ لِيُوجِّهَهُمَا حَتَّى يَتِمَّ حَجُّهُمَا ثُمَّ عَلَيْهِمَا حَجٌّ قَابِلٌ وَ الْهَدْيُ (۵) .
یعنی، از عمر و علی بن ابی طالب و ابوهریره (ره) سؤال شد از مردی که با عیال خود آمیزش نموده در حال احرام به حج؟ پس گفتند: بروند تا حج خود را تمام کنند سپس آینده بر آنان است حج کنند، و (نیز بر آنان است) قربانی. (نویسنده گوید: در کتاب وسائل ابواب کفارات استماع نیز به همین مضمون از ائمه شیعه نقل شده است).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۰۹

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۳۶

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۶

۵۹. باب اسباب الفدية وبيانها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (۱) وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ (۲).

یعنی، خدایتعالی فرموده: پس آنکه بهره برد بعمره بسوی حج، پس آنچه ممکن است از قربانی ذبح نمایند و آنکه نیابد (و نتواند) پس سه روز در حج و هفت روز چون مراجعت کرد روزه گیرد، این شد ده روز کامل، این برای کسی است که اهل او ساکن مسجد الحرام نباشد. و خدایتعالی فرمود: پس هر کس از شما بیمار بود (مثلاً زکام بود و لازم بود لباس کامل بتن کند) و یا ناراحتی از سر خود داشت (بطوریکه لازم بود سر خود را بتراشد، پس سر خود را بتراشد) و بعضی روزه و یا صدقه و یا قربانی گوسفندی.

۱- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِهِ زَمَنَ الْحَدِيثِ وَ هُوَ يُوقِدُ تَحْتَ قَدْرِ لَهُ وَ الْقَمْلُ يَتَنَاشَرُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ لَهُ: أَذَاكَ هَوَامٌ رَأْسِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَحَلِّقَ رَأْسَكَ ثُمَّ أَذْبَحْ شَاةً نُسْكَاً أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ ثَلَاثَةَ أَصْعَ مِنْ تَمْرٍ عَلَى سِتْفِ مَسَاكِينٍ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ: فِيَّ خَاصَّةً نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا - وَ هِيَ لَكُمْ غَاِمَةٌ (۴).

یعنی، از کعب بن عجره روایت شده که رسول خدا (ص) در سال حدیبیه به او گذشت و او آتش می افروخت زیر دیک خود در حالیکه شپش بر صورتش میریخت، پس رسول خدا (ص) به او فرمود: حشرات سرتو

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه: ۱۹۶.

(۲) قرآن/سوره بقره/آیه: ۱۹۶.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۷.

تو را آزار داده؟ گفت: آری. پس رسول خدا (ص) به او فرمود: سرت را بتراش سپس گوسفندی ذبح کن بعنوان عبادت و یاسه روز، روزه بگیر و یاسه صاع خرما برشش مسکین اطعام کن. و در روایتی آمده که: (كَعْبٌ) گفت: آیه: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا...» درخصوص من نازل گشته است، ولی برای شما عمومیت دارد و شامل همه

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَالْقَمُلِ يَتَنَاثَرُ مِنْ رَأْسِهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ، فَقَالَ: أَتُؤْذِيكَ هَوَاؤُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْزَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ» فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِحَلْقِ رَأْسِهِ وَجَعَلَ عَلَيْهِ الصِّيَامَ، وَوَالصَّدَقَةَ عَلَى سِتْفٍ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مُسْكِينٍ مُدَّانٍ وَالنُّسْكَ شَاةً (۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برکعب بن عجره انصاری عبور کرد درحالی که شیش از سر او میریخت و او مُحْرَم بود، رسول خدا (ص) فرمود: آیا این حیوانات تو را آزار میدهند؟ عرض کرد: آری. گفت: پس این آیه نازل شد که: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا...» رسول خدا (ص) او را امر کرد که سر خود را بتراشد و قرار داد براو سه روز روزه و یا صدقه برشش نفر مسکین برای هر مسکینی دودد طعام و یا قربانی گوسفندی.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ مُتَمَتِّعًا فَلَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ وَكَانَ لَهُ مَقَامٌ مَا مَثَلَةُ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَقَامٌ مَا مَثَلَةُ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي أَهْلِهِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس حج تمتع کرد و هدیی نیافت باید سه روز در ایام حج روزه بگیرد و هفت روز بهنگامیکه به خانواده خود برگشت. پس اگر این صوم (سه روز) از او فوت شد و درمکه ماندن و توقف دارد سه روز را درمکه (پس از ایام تشریق و کوچ کردن از منی) روزه بگیرد، و اگر نمانده در راه و یا در خانه اش.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۶۰.

(منظور از سه روز روزه در آیات حج عبارتند از: روزه هفتم ذیحجه، و روز هشتم که روز تروییه است و روز نهم که عرفه است. ولی بعضی، روزه روز عرفه را مکروه دانسته و گفته اند باید کلاً روزهای قبل از روزه عرفه را روزه گرفت یعنی از روز ششم به گرفتن روزه شروع نمود و اگر در این سه روز، روزه گرفتن میسر نشد، پس از کوچ از منی در مکه یعنی پس از آیات تشریق باید روزه ها را گرفت).

۴- ش رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَالْأَئِمَّةِ (ع): أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا وَجَدَ الْهَدْيَ وَ لَمْ يَجِدِ الثَّمَنَ طَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ وَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ، وَسَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ، تِلْكَ عَشْرَةٌ كَأَمْلَةٍ لِحِزَاءِ الْهَدْيِ، فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ تَسَحَّرَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ وَهِيَ لَيْلَةُ النَّفَرِ، وَأَصْبَحَ طَائِمًا، وَطَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ بَعْدِ، فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يَخْرُجَ وَ لَيْسَ لَهُ مُقَامٌ طَامَ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ فِي الطَّرِيقِ إِنْ شَاءَ وَإِنْ شَاءَ طَامَ الْعَشْرَةَ فِي أَهْلِهِ، وَ يَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ وَالسَّبْعَةِ يَوْمًا، وَإِنْ شَاءَ طَامَهَا مُتَتَابِعَةً.*

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) که: همانا هرگاه کسی که حج تمتع انجام میدهد قربانی بیابد ولی قیمت آنرا نیابد و نداشت باشد، سه روز در حج روزه میگیرد: روز قبل از تروییه، و روز تروییه، و روز عرفه، و هفت روز چون بنزد اهل خود مراجعت کرد (روزه میگیرد) که این میشود ده روز که مل جزای قربانی، پس اگر سه روز روزه از او فوت شد باید شب حصه که شب کوچ (از منی) است سحری بخورد و در حال روزه صبح کند و پس از آن دو روز دیگر نیز روزه بگیرد. و اگر روزه این سه روز نیز از او فوت شود تا اینکه خارج شد و برای او ماندن میسر نشد در راه سه روز روزه را بگیرد، و اگر خواست تمام ده روز را نزد اهل خود روزه بگیرد، و بین سه روز و هفت بیک روز فاصله اندازد و اگر خواست همه را پشت سر هم روزه بگیرد. (و باید دانست که ارتکاب هر حرامی از محرمات حج و یا ترک هر واجبی از واجبات مذکوره آن، برای مُحَرِّم، موجب فدیة و عوضی از گوسفند و یا صدقه و یا ده روز روزه خواهد گردید).

۶۰- باب جزاء الصيد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حَرَمٌ
وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ النَّعَمَ يَحْكُمُ بِهِ
ذُوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ
ذَلِكَ صِيًّا مَا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِه عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ
فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۱)

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید، شکار را در حال احرام مکشید
و هر کس از شما (در حال احرام) آنرا بکشد، پس جزاء و کفاره آن (ذبح)
مانند آن است از چهار پاییان که دونفر عادل از شما به (همانندی) آن
حکم کند هدیه کند و به کعبه برساند و یا (در عوض) مساکینی طعام دهد
که کفاره باشد و یا مانند آن روزه گیرد تا بچشد و بال کار خود را
خدا از گذشته عفو کرده و هر کس عود کند خدا از او انتقام کشد و
خدا عزیز صاحب انتقام است.

۰۰

۱- ج عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ أَنَّ عُمَرَ (رض) قَضَى فِي الصَّبْعِ بِكَبْشٍ وَ
فِي الْغَزَالِ بِعَنْزٍ وَ فِي الْأَرْتَبِ بِعَنَاقٍ وَ فِي الْيَرْبُوعِ بِجَفْرَةٍ. وَكَانَ
سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ (رض) يَقُولُ فِي حَمَامٍ مَكَّةَ إِذَا قُتِلَ شَاةٌ، رَوَاهُمَا
مَالِكٌ وَ الشَّافِعِيُّ. وَ زَادَ: وَ فِي غَيْرِ حَمَامٍ مَكَّةَ وَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّائِرِ
قِيمَتُهُ، وَ قَضَى عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِيٌّ وَ زَيْدٌ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) فِي
النَّعَامِ بِبَدَنَةٍ. رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ وَ قَالَ: فِي بَقَرَةٍ الْوَحْشِ أَوْ حِمَارِ
الْوَحْشِ بَقَرَةٍ. وَ رَوَى عَنْ عَطَاءٍ (رض) فِي الثَّعْلَبِ شَاةٌ وَ فِي الْوَبَرِ
إِنْ كَانَ يُؤْكَلُ شَاةٌ وَ فِي الصَّبِّ شَاةٌ. قَالَ الشَّافِعِيُّ (رض): إِنْ أَرَادَ
شَاةٌ صَغِيرَةً فَبِذَلِكَ نَقُولُ وَ إِنْ أَرَادَ مُسِنَّةً خَالَفْنَاهُ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ (۲)

یعنی، از ابی الزبیر روایت شده که عمر قضاوت کرد درصید کفتار
به قوچی، و درصید آهو به ماده بزی، و در خرگوش به بزغاله ماده (ای که

(۱) قرآن/سوره مائده/آیه: ۹۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۸.

نزدیک یکسال داشته باشد) و در موش دوپا به بزغاله‌ای و سعید بن مسیب (یکی از فقهاء) می‌گفت: در صید کبوتر مکه هرگاه کشته شود گوسفندی است. اینها را مالک و شافعی روایت کرده اند و با ضافه (شافعی) گفته در غیر کبوتر مکه و غیر از آن از پرندگان کفار آن قیمت آن است. و عمر و عثمان و علی و زید و ابن عباس (رضی الله عنهم) در شتر مرغ قضاوت کرده اند به شتری. این را شافعی روایت نموده و گفته در صید گاو وحشی و یا الاغ وحشی، گاوی است. و از عطاء روایت شده که در روباه گوسفندی و در صید و نك اگر گوشت آن خوردنی باشد، گوسفندی و در سوسمار گوسفندی می‌باشد. شافعی (در مورد روایت عطاء) گفته اگر مراد بچه گوسفند باشد ما قبول داریم و اگر سالدار باشد مخالفیم. (نویسنده گوید: از ائمه ما می‌نویسند، نیز، بمضمون آنچه ذکر شد، در کتاب وسائل الشیعه، ابواب کفار تَصید، نقل شده است).

باب الهدی إلى الحرم الشريف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ الْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَدِمَآؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ... (۱)

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةٍ - الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ أَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهُدَى مِنْ ذِي - الْحَلِيقَةِ. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ (۲) وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع) أَهْدَى النَّبِيُّ (ص) مَائَةً بَدَنِي فَأَمَرَنِي بِلُحُومِهَا فَقَسَمْتُهَا وَ أَمَرَنِي بِجِلَالِهَا فَقَسَمْتُهَا ثُمَّ بِجِلْدِهَا فَقَسَمْتُهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ (۳)

(۱) قرآن/سوره حج/آیات ۳۶ و ۳۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول/ج ۲/ص ۱۶۹.

یعنی، از ابنِ عمر (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در حَجَّة - الوداع قصد کرد عمره را به حج و با خود شتر قربانی را از ذی الحلیفه راند. شیخان (مسلم و بخاری) این را روایت کرده اند. و علی (ع) فرمود: پیغمبر (ص) صد شتر قربانی هدیه نمود و مرا امر کرد به گوشت های آنها قسمت کردم و امر نمود که جلها و سپس پوست های آنها را قسمت کردم. بخاری این را روایت نموده است.

۲- ج عَنْ مَرْوَانَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْمَدِينَةِ زَمَنَ الْحَدْيِيَّةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِذِي الْحَلِيفَةِ قَلَدَ النَّبِيُّ (ص) الْهُدَى وَ أَشْعَرَ وَ أَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ أَحْمَدُ (۱).

و صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الظُّهْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ ثُمَّ دَعَا بِدَنْفٍ فَأَشْعَرَهَا مِنْ صَفْحَةٍ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ ثُمَّ سَلَتِ الدَّمَ عَنْهَا وَ قَلَدَهَا بِسُفْلَتَيْنِ عُلْقَهُمَا فِي عُنُقِهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ صَحَّحَهُ (۲).

وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): فَتَلْتُ قَلَائِدَ بُدْنِ النَّبِيِّ (ص) بِيَدَيَّ ثُمَّ قَلَدَهَا وَ أَشْعَرَهَا وَ أَهْدَاهَا فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ أَحْلَلَ لَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كُنْتُ أَقْتُلُ قَلَائِدَ الْعَنَمِ لِلنَّبِيِّ (ص) فَيَبْعُثُ بِهَا ثُمَّ يَمْكُتُ حَلَالًا. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ (۳).

یعنی، از مروان روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از مدینه سالِ حُدَیْیَیْه خارج شد در میان چندین ده صد از اصحاب خود تا چون به ذی الحلیفه رسیدند، رسول خدا (ص) شتر قربانی قلاده نهاد و اشعار نمود و به عمره احرام بست. این را بخاری و ابوداود و احمد روایت کرده اند.

و پیغمبر (ص) نماز ظهر را در ذی الحلیفه خواند، سپس شتر قربانی را خواست و اشعار نمود از صفحه کوهان راست آن سپس از آن خون جاری کرد و دو نعل به گردن آنها آویخت. این را ابوداود و ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته.

و عایشه (رض) گفت: من فتیله کردم ریسمانهای قلاده شتران

پیامبر (ص) را باد و دست خود، سپس آنهارا به گردن آنها انداخت و آنهارا اشعار نمود و هدیه کرد و برا و حرام نشد چیزی که برای او حلال بود. و در روایتی گفت: من فتیله می‌کردم قلاده‌های گوسفندان رسول خدا (ص) را پس آنهارا می‌فرستاد سپس در حال مُحِلّ می‌ماند (یعنی، با این عمل چیزهایی که بر مُحَرَّم حرام است برا و حرام نمی‌شد). این را پنج نفر از صاحبان صحاح نقل کرده‌اند.

۶۲- باب جواز ركوب البدن عند الحاجة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً قَالَ: ارْكَبْهَا قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ قَالَ: ارْكَبْهَا قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ رَاكِبًا يُسَافِرُ النَّبِيَّ (ص) وَ النَّعْلُ فِي عُنُقِهَا^(۱) یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که رسول خدا (ص) مردی را دید که شتر قربانی سوق می‌دهد، رسول خدا (ص) فرمود: آنرا سوار شو، عرض کرد: آن شتر قربانی است، فرمود: آنرا سوار شو، ابوهریره گفت: آنرا دیدم سوار شده و با رسول خدا (ص) سیر می‌کند در حالی که نعل در گردن شتر بود.

۲- ج قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ (رض): سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا^(۲) یعنی، ابوالزُبَیْر (ره) گفت: از جابر سؤال کردم در مورد سوار شدن بر شتریکه برای قربانی هدیه شده؟ در جواب گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: آنرا سوار شو بطور نیکی تا وقتی مرکبی بیابی.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُرْكَبُ الْهَدْيُ غَيْرَ مُجَاهِدٍ وَ لَا مُتَعَبٍ^(۳) یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: شتر قربانی سوار شدنِ است ولی باید خسته و مانده نشود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۰
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۳۳

۶۳- باب ذبح الهدی إذا عطب فی الطريق

عَنْ ذُوَيْبِ أَبِي قَبِيصَةَ (رض) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَبْعَثُ مَعِيَ بِالْبُدْنِ ثُمَّ يَقُولُ: إِنَّ عَطْبَ مِنْهَا شَيْءٌ فَخَفْتُ عَلَيْهِ مَوْتًا فَأَنْحَرَهَا ثُمَّ اغْمَسْتُ نَعْلَهَا فِي دَمِهَا ثُمَّ اضْرَبْتُ بِهَا صَفْحَتَهَا وَ لَا تَطْعَمُهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رِفْقَتِكَ (!)

یعنی، از ذویب ابی قبیصه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) شترهای قربانی با من میفرستاد سپس میفرمود: اگر یکی از این شترها دچار آفت شد که ترسیدی تلف شود آنرا نحر کن و نعل آنرا در خونس فروبیر و بزنی به طرف راست آن (که اغنیاء بدانند شتر هدی و قربانی است و برای فقراء بگذارند) و تو و یکی از اهل قافله که رفقای تو هستند نخورید.

ابواب فضل الحرمین الشریفین

۶۴- باب فضل الحرم المکی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. (۱)
و قَالَ: - وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. (۲) وَ قَالَ: - إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (۳) وَ قَالَ تَعَالَى: - أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَلَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۰.

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۱۲۶.

(۳) قرآن / سوره ابراهيم / آیه ۳۵.

(۴) قرآن / سوره نمل / آیه ۹۱.

إِلَيْهِ شِمَارَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱). وَ
قَالَ: أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَفَتِ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ
أَقْبَابًا طَلُّ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعَمَتِ اللَّهُ يَكْفُرُونَ (۲). وَ قَالَ تَعَالَى:
- لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ. وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۳). وَ قَالَ: -وَالَّتَيْنِ
وَ الزَّيْتُونَ. وَ طُورِ سَيْنِينَ. وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۴).

یعنی، خدایتعالی فرموده: «و بیادآور هنگامی را که ابراهیم
گفت: پروردگارا این شهر را برای هرکس از اهل آن که به خدا
و روز قیامت ایمان دارد محل امن قرار ده و ایشان را از میوه جات
روزی بده». و نیز خدایتعالی فرموده: «و یادآور هنگامیکه
ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را محل امن قرار ده و مرا و
فرزندانم را دوربدار از اینکه بتان را بپرستیم». و نیز فرموده:
«جز این نیست که به من امر شده است که پروردگار این شهر را که
احترامش داده و حرام نموده و همه چیز ملک او است، عبادت کنم و
مأورم که از مسلمین بوده باشم». و فرموده: «آیا حرم ایمن را
برای ایشان تمکن ندادیم حرمی که میوه جات و محصولات هرچیزی
به سوی آن فراهم می شود، رزقی است از ما، ولیکن بیشترشان
نمی دانند». و فرموده: «آیا (با چشم بصیرت) ندیدند که ما حرمی
امن قرار دادیم در حالیکه مردم از اطرافشان ربوده میشوند
(امنیت ندارند) آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا
کافر می شوند (و کفران می کنند)». و نیز خدایتعالی فرموده:
«نه چنین است، قسم میخورم به این شهر در حالیکه تو ساکن این
شهری (و یا آنکه برای تو حلال است آنچه در آن انجام میدهی)». و نیز
فرموده: «سوگند به انجیر و زیتون، و به طورسینا، و به این شهر
با امن».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رَضِيَ) قَالَ: إِنْ خُزَاعَةٌ قَتَلُوا رَجُلًا مِّنْ

- (۱) قرآن/سورة قصص/آیه ۵۷.
(۲) قرآن/سورة عنکبوت/آیه ۶۷.
(۳) قرآن/سورة بلد/آیات: ۲۱ و ۲۰.
(۴) قرآن/سورة تین/آیات: ۱ و ۲ و ۳.

بَنِي لَيْثٍ عَامَ فَتَحِ مَكَّةَ بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ قَتَلُوهُ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) فَكَرِبَ رَأً حَلَّتْهُ فَخَطَبَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَبَسَ عَنْ
 مَكَّةَ الْفِيلَ وَ سَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَا وَ إِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ
 لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، أَلَا وَ إِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ
 النَّهَارِ، أَلَا وَ إِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ لَا يَخْبُطُ شَوْكُهَا وَ لَا يَعْصِدُ
 شَجَرُهَا. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَ لَا يَنْقَرُ صَيْدُهَا وَ لَا يَلْتَقِطُ سَاقِطَتُهَا إِلَّا
 مُنْشِدٌ وَ مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُعْطَى وَ إِمَّا
 أَنْ يُفَادَ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ أَبُو شَاهٍ فَقَالَ: اكْتُبْ
 لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ:
 إِلَّا الْإِذْخَرَ فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَ قُبُورِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 (ص): إِلَّا الْإِذْخَرَ! (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: همانا طایفه خزاعه، مردی
 از طایفه بنی لئث را در سال فتح مکه به قتل رسانیدند در مقابل
 مقتولشان که بنی لئث کشته بودند، پس رسول خدا (ص) خبر شد و سوار
 بر مرکب خود گردید و خطبه خواند و فرمود: بخدای عزوجل مکه را
 از خرابی فیل نگه داشت و رسول خود و مؤمنین را بر آن تسلط
 داد، آگاه باشید مکه برای احدی قبل از من حلال نشده و برای احدی
 پس از من حلال نخواهد بود، آگاه باشید برای ساعتی از روز برای
 من حلال شد (یعنی قتال آن که در فتح مکه واقع شد)، آگاه باشید در
 این ساعت حرام است، که خار آن کنده نشود و درخت آن قطع نشود. و در
 روایتی اضافه بر این آمده است که: صید آن رم داده نشود و افتاده
 آن برداشته نشود مگر کسیکه آنرا اعلام کند، و کسیکه کشته‌ای از
 او کشته شده او مخیر است به یکی از دو نظر: بیادیه داده شود و یا
 قصاص کرده شود. مردی از اهل یمن بنام ابوشاه عرض کرد: ای
 رسول خدا، برایم بنویس (این خطبه را) رسول خدا (ص) فرمود: برای
 او بنویسید. پس مردی از قریش (ظاهراً عباس بود) گفت: مگر علف
 اذخر که آنرا در سقف خانه‌ها و قبرها یمان قرار میدهم، رسول خدا

(ص) فرمود: مگر اذخِر.
 ۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَهِيَ حَرَامٌ بِحَرَامِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يَنْفَرُ صَيْدُهَا، وَلَا يَعْصُدُ شَجَرُهَا، وَلَا يَخْتَلَا خَلَاها، وَلَا تَحِلُّ لِقَطْعَتِهَا إِلَّا لِمَنْشِدٍ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا الْأَذْخِرَ فَإِنَّهُ لِلْقَبْرِ وَالْبَيْتِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا الْأَذْخِرَ!

یعنی، از جَعْفَر بن مُحَمَّد ع روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که خدای عزوجل مکّه را حرام قرار داده روزیکه آسمانها و زمین را آفرید و مکّه حرام است بحرام الهی تا روز قیامت، صید آن رم داده نشود و درختش قطع نشود و گیاهش چیده نشود و لقطه آن حلال نیست مگر برای آنکه آنرا معرفی کند، عباس (عموی پیامبر ص) عرض کرد مگر علف اذخِر که برای قبر و برای سقف خانه ها است؟ رسول خدا (ص) فرمود: مگر اذخِر.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ مَكَّةَ مُحَرَّمَةٌ بِتَحْرِيمِ اللَّهِ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَأَنْ قَبْلِي، وَلَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، لَا يَخْتَلِي خَلَاها، وَلَا يَقْطَعُ شَجَرُها، وَلَا يَنْفَرُ صَيْدُها وَلَا تَحِلُّ لِقَطْعَتِها إِلَّا لِمَنْشِدٍ!

یعنی، از جَعْفَر بن مُحَمَّد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که مکّه حرام و محترم است به حکم خدا تحریم کرده، برای احدی قبل از من و پس از من حلال نیست و برای من حلال نشد مگر ساعتی از روز، تا اینکه قیامت بپاشود، گیاه آن چیده نشود، و درختش قطع نگردد، و صید آن رم داده نگردد و لقطه آن حلال نیست مگر برای کسیکه آنرا معرفی کند.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَهِيَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۱۷۵ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۴۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۰۶۹

لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَ لَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَلَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ (۱).
یعنی، رسول خدا (ص) روز فتح مکه فرمود که: خدای عزوجل مکه را محترم قرار داده از روزیکه آسمانها و زمین را خلق کرده است (یعنی کسی حق ندارد با اسلحه و در حال حمله و لشکر کشی وارد آن شود) و مکه محترم است تا روز قیامت و برای احدی قبل از من و برای احدی بعد از من روانیست و برای من روان شد مگر ساعتی از روز (که به با اسلحه جهاد وارد آن شوم).

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ: لَاهْجَرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَ نِيَّةٌ وَ إِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَهُوَ حَرَامٌ يَحْرُمُهُ اللَّهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ فَرَّوْا بِهِ: لِأَيِّحِلُّ لَأَحَدِكُمْ أَنْ يَحْمِلَ بِمَكَّةَ السِّلَاحَ (۲).
یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که روز فتح مکه فرمود: هجرتی نیست (برای اهل مکه پس از اینکه اسلام آوردند) و لكن جهاد و نیت هست پس چون کوچ خواستید کوچ کنید، همانا این شهر را خدا حرام قرار داده روز آفرینش آسمانها و زمین، پس این شهر حرام است بحرمت خدائی تا روز قیامت. و در روایتی: برای احدی از شما حلال نیست که حمل اسلحه کند به مکه (برای قتال). البته برای محافظت از آن حمل سلاح جایز است.

۶- ج عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْعَدَوِيِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ وَ هُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: إِذْنٌ لِي أَيْهَا الْأَمِيرُ أَحَدْتُكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ سَمِعْتُهُ أَذْنًا وَ وَعَاهُ قَلْبِي وَ أَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ وَلَمْ يَحْرَمْهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِمُرِيٍّ يَوْمَنْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا وَ لَا يَعْضُدَ شَجَرَةً فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ فِيهَا فَقُولُوا لَهُ إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِرَسُولِهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۲.

وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِي فِيهَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَ قَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ، وَلِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. فَقِيلَ لِأَبِي شَرِيحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرُو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا- شَرِيحٍ، إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا وَلَا فَارًّا بِدَمٍ وَلَا فَارًّا بِخَرْبَةٍ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَ التِّرْمِذِيُّ (۱)

یعنی، از ابی شریح العدوی روایت شده که به عمرو بن سعید در حالیکه او قافله هائی به سوی مکه میفرستاد، گفت: ای امیر اذن بده قولی را که رسول خدا (ص) فردای روز فتح مکه فرمود: برای تـمـو حدیث کنم، دو گوش من آنرا شنید و دلم آنرا حفظ کرد و دو چشمم او را دید هنگامیکه به آن تکلم میکرد که رسول خدا (ص) خدا را حمد کرد و بر او ثنا گفت، سپس فرمود: بدرستی که مکه را خدا حرام قرار داد و مردم آنرا حرام نکرده اند، پس برای مردی که به خدا و روز جزاء ایمان دارد حلال نیست که در آن خون بریزد و درختی قطع کند. و اگر کسی بخواهد بواسطه قتال رسول خدا (ص) در آن برای خود رخصت بدست آورد، به او بگوئید که خدا به رسول خود اذن داده و به شما اذن نداده است. و همانا برای من ساعتی از روز اجازه داده شد (که با سلاح وارد شوم برای قتال). و بتحقیق حرمت آن امروز برگشته به همان حرمت دیروز و باید حاضر به غایب برساند. پس به ابی شریح گفته شد: عمرو (امیر مدینه) به تو چه گفت؟ گفت: من داناتر از تو ای ابا شریح، بدرستی که حرم شخص عاصی را پناه نمی دهد و نه کسی را که بواسطه خون فرار کرده و نه کسی را که بواسطه خرابی و خیانت گریخته است. این را شیخین و ترمذی روایت کرده اند.

۷- ج قال عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَدِيٍّ ابْنُ حَمْرَاءَ (رض) رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَاقِفًا عَلَى الْحَزْوَرَةِ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَخَيْرُ أَرْضِ اللَّهِ وَأَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنِّي أُخْرِجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ (۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۷.

یعنی، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ بْنِ حَمْرَاءَ گفت، رسول خدا (ص) را دیدم در مکانی از مکه بنام حَزْوَرَه ایستاده و فرمود: به خدا قسم (ای مکه) تو بهترین زمین خدا و محبوبترین زمین خدا نزد خدائی، و اگر مرا از تو خارج نکرده بودند خارج نمی‌شدم.

۸- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لِمَكَّةَ: مَا أَطْيَبَكَ مِنْ بَلَدٍ وَ أَحَبَّكَ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ (!)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که به مکه فرمود: چه شهر پاکیزه و محبوبتری نزد من، و اگر مرا قوم خارج نکرده بودند در غیر تو سکنی نمی‌کردم.

۶۵- باب دخول مکه بغير احرام

۱- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَ عَلَى رَأْسِهِ مَغْفَرٌ فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطْلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأُتَارِ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ: اقْتُلُوهُ (!)

یعنی، از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) در سال فتح مکه وارد مکه شد در حالیکه بر سر او پوششی از زره بود چون از سر برداشت، مردی آمد و گفت ابْنِ خَطْلٍ خود را به پرده‌های کعبه آویخته است، رسول خدا (ص) فرمود: او را بکشید.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ بَعِيرٍ أَحْرَامٍ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ، وَ دَخَلَ الْبَيْتَ لَمْ يَدْخُلْهُ فِي حَجٍّ وَ لَأَعْمَرَةٍ، وَ دَخَلَ وَقَتَ الصَّلَاةِ فَأَمَرَ بِلَالًا فَصَعِدَ عَلَى الْكَعْبَةِ فَأَذَّنَ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: همانا رسول خدا (ص) داخل مکه شد بدون احرام در حالیکه بر خود و اصحابش اسلحه بود (در فتح مکه) و وارد خانه کعبه شد در حالیکه در هیچ حجی و عمره‌ای

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۹.

داخل نشده بود و چون وقت نماز شد امر کرد که بلال بالای بام کعبه رود و اذان گوید.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْحَطَّ بَهْ وَالْمَجْتَلِبَةَ أَتَوْا النَّبِيَّ (ص) فَسَأَلُوهُ فَأَذِنَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا حَلَالًا^(۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود که: هیزم کشتا و وارد کنندگان علف خدمت رسول خدا (ص) آمدند و از او سؤال کردند، حضرت به ایشان اذن داد که بدون احرام وارد مکه شوند.

۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رَضِ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بِغَيْرِ احْرَامٍ^(۲) رَوَاهُ الْخُمْسَةُ إِلَّا الْبُخَارِيُّ.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) وارد مکه شد و بر سر او عمامه سیاهی بود بدون احرام. این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند غیر از بخاری. و در روایتی با اسلح جنگ نیز بود*.

۵- ش قَالَ الصَّدُوقُ: رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّ الْإِحْرَامَ وَجِبَ لِعَلْفِ الْحَرَمِ^(۳)

یعنی، صدوق گوید: روایت شده از رسول خدا (ص) که همانا احرام بستن واجب شده برای وارد شدن به حرم الهی. (طبق این حدیث احرام بستن برای کسیکه میخواهد داخل مکه شود واجب است. ولی از احادیث دیگر استفاذه میشود که واجب نیست.)

۶۶- باب شرب ماء زمزم و نقله

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِ) قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ^(۴) وَ عَنْ عَائِشَةَ (رَضِ) أَنَّهَا كَانَتْ تَحْمِلُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَ تُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَحْمِلُهُ^(۵) وَ عَنْ جَابِرٍ (رَضِ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ^(۶)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۷۰
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۴ * وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۷۹
(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳
(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۴
(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۵

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را آشامانیدم از آب زَمْزَم پس نوشید در حالیکه ایستاده بود. و از عایشه (رض) روایت شده که او از آب زمزم آب بر میداشت و خبر میداد کس رسول خدا (ص) از آن بر میداشت. و از جابر (رض) روایت شده که گفت: آب زمزم برای آن چیز است که برای آن نوشیده شده است. (یعنی، مثلاً اگر به نیت شفا باشد خدا او را شفا دهد. و اگر به نیت کمک باشد، خدا او را یاری دهد و همینطور).

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) زَمْزَمَ، فَشَرِبَ مِنْهَا، وَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقَمٍ، فَجَعَلَ يَقُولُ ذَلِكَ وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ. ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لِيَكُنْ آخِرُ عَهْدِكُمْ بِالْكَعْبَةِ اسْتِلَامَ الْحَجَرِ، فَاسْتَلَمَهُ (۱).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) وارد شد بر آب زمزم، و از آب آن نوشید و گفت: خدایا دانش با بهره و روزی وسیع و شفاء از هردرد و مرضی به من عنایت کن. و این کلمات را روبه قبله میفرمود. سپس به اصحابش فرمود: باید آخرین عهد شما با کعبه دستمالی حَجَرُ الْأَسْوَد باشد، پس آنرا دست مالید.

۳- ش كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَسْتَهْدِي مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ. یعنی، رسول خدا (ص) از آب زمزم هدیه میخواست از آب زمزم در حالیکه در مدینه بود.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ حِينَ نَظَرَ إِلَى زَمْزَمَ: لَوْلَا أَنِ اشْتَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَخَذْتُ مِنْهُ ذَنْبًا أَوْ ذَنْبَيْنِ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) به ما خبر رسیده که هنگامیکه به زمزم نظر نمود، فرمود: اگر بر اُمّتم سخت نبود هر آینه یکدلو عظیم یا دو دلو از آن میگرفتم.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۰ و ۳۵۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۵۱۵.

۶۷- باب فضل سقایه الحاج

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَاءَ إِلَى السَّقَايَةِ وَاسْتَسْقَى فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا فَضْلُ اذْهَبْ إِلَى أُمِّكَ فَأْتِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِشَرَابٍ مِنْ عِنْدِهَا فَقَالَ: اسْقِنِي قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ أَيْدِيَهُمْ فِيهِ قَالَ: اسْقِنِي فَشَرِبَ مِنْهُ ثُمَّ أَتَى زَمْزَمَ وَهُمْ يَسْقُونَ وَيَعْمَلُونَ فِيهَا فَقَالَ: اْعْمَلُوا فَإِنَّكُمْ عَلَى عَمَلٍ طَالِحٍ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا أَنْ تُغْلَبُوا لَنَزَلْتُ حَتَّى أَضَعَ الْحَبْلَ عَلَى هَذِهِ وَأَشَارَ إِلَى غَائِقِهِ^(۱) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

یعنی، از ابن عباس (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) آمد به جایی که آب می‌دهند و آب خواست، پس عباس به فرزندش فضل گفت: نزد مادرت برو و از نزد او آبی (که تمیزتر از این باشد) برای رسول خدا (ص) بیاور. رسول خدا (ص) فرمود: مرا (از همین آبی که سایر مردم می‌آشامند) بنوشان، پس از آب نوشید، سپس به طرف زمزم آمد درحالی که ایشان (یعنی فرزندان عبدالمطلب) آب می‌کشیدند و در آن کار می‌کردند، رسول خدا (ص) فرمود: کار کنید که شما برعمل شایسته‌ای می‌باشید. سپس فرمود: اگر مغلوب نمیشدید من فرود آمده بودم و این ریسمان را برگردنم می‌انداختم. این را بخاری روایت نموده است.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَهُمْ يَجُزُّونَ دَلَاءً مِنْ زَمْزَمَ، فَقَالَ: نَعَمْ الْعَمَلُ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ، لَوْلَا أَنِّي أَخْشَى أَنْ تُغْلَبُوا عَلَيْهِ لَجَرَرْتُ مَعَكُمْ، أَنْزِعُوا دَلْوًا فَتَنَاوَلَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ^(۲).
یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) آمد و ایشان (یعنی عباس بن عبدالمطلب و فرزندان) از زمزم با دلوها آب می‌کشیدند. پس آنحضرت فرمود: چه عمل نیکی که شما به آن اشتغال دارید، اگر نه این بود که می‌ترسم در این کار چیره و مغلوب شوید

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۱

(یعنی، اگر ترس از مزاحمت مردم و غلبه ایشان بر کار شما نبود) من نیز با شما آب کشیده بودم. دلوی از آب بیاورید، پس آنحضرت گرفت و از آن نوشید.

۳- ج وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) جَالِسًا عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ النَّبِيذَ أَمْ مِنْ حَاجِزٍ بَيْنَكُمْ أَمْ مِنْ بُخْلٍ؟ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا بَيْنَا مِنْ حَاجِزٍ وَلَا بُخْلٍ قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ رَا حِلْيَتَهُ وَ خَلْفَهُ أَسَامَهُ فَأَسْتَسْقِي فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ وَسَقَى فَضْلَهُ أَسَامَهُ وَ قَالَ: أَحْسَنْتُمْ وَ أَجَمَلْتُمْ كَذَا فَاصْنَعُوا فَلَا تُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص). رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ أَبُو دَاوُدَ (۱).

یعنی، و ابن عباس (ره) نزد کعبه نشسته بود که یک نفر اعرابی نزد او آمد و گفت: چه شده که می بینم پسران عموی شما عسل و شیر را می نوشانند و شما نبیذ را، آیا از احتیاج و فقر شماست و یا از بخل؟ پس ابن عباس گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ که ما را نه احتیاجی باشد و نه بخلی، رسول خدا (ص) سواره وارد شد و اسامه عقباء بود، آب طلبید برای او آوردیم بظرفی از نبیذ پس آشامید و زیادتی آنرا به اسامه نوشانید و فرمود: أَحْسَنْتُمْ وَ نِیکو کردید چنین کنید. پس ما نمی خواهیم آنچه را رسول خدا (ص) امر کرده تغییر دهیم. این را مُسْلِمٌ وَ أَبُو دَاوُدٌ روایت کرده اند.

۶۸- باب فضل الکعبه حفظها الله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا - (۲) وَ قَالَ سُبحَانَهُ: - وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ - (۳) وَ قَالَ تَعَالَى: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ - (۴).

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

(۲) قرآن/ سوره آل عمران/ آیه ۹۶. (۳) قرآن/ سوره بقره/ آیه ۱۲۷.

(۴) قرآن/ سوره مائده/ آیه ۹۷.

یعنی، خدایتعالی فرموده: «براستی اولین خانه‌ای که برای بهره و عبادت مردم بنانها ده شد آنستکه بمکه می‌باشد که بابرکرکت و هدایت است برای جهانیان. در آن نشانه‌های روشن (همچون) مقام ابراهیم است، و هرکس داخل این خانه شود، ایمن باشد... و نیز خدای سبحان فرموده: «و بیاد آر هنگامی‌را که ابراهیم و اسماعیل ستونهای این خانه را برافراشتند و گفتند پروردگارا از ما بپذیر که فقط تو شنوا و دانائی... و نیز خدایتعالی می‌فرماید: «خداوند، کعبه خانه حرام را موجب قوام کار مردم قرار داد...»

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: لَمَّا بُنِيَتْ الْكَعْبَةُ ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) وَ عَبَّاسٌ يَنْقُلَانِ الْحِجَارَةَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ (ص): اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَى رَقَبَتِكَ فَخَرَّ عَلَى الْأَرْضِ فَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: أُرِنِي إِزَارِي فَشَدَّهُ عَلَيْهِ. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَا رُئِيَ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عُرْيَانًا. رواه الشيخان و الله أعلم^(۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: چون خانه کعبه بنا شد پیغمبر با عباس سنگ می‌بردند. پس عباس به پیغمبر (ص) گفت: جامه‌ات را برگردنت قرار بده. پس به زمین افتاد و چشمان او به طرف آسمان رفت و فرمود: جامه مرا ارائه و نشان بده و محکم بر خود بست. و در روایتی: پس از آن روز آنحضرت برهنه دیده نشد. این را شیخین روایت کرده‌اند. وَاللَّهِ أَعْلَمُ.

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) طَافَ بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به کعبه طواف کرد تا اینکه به رکن یمانی رسید سر خود را بلند کرد به طرف کعبه، سپس گفت: حمد خدائی را که تو را شرافت و عظمت داد.

۳- ج عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: النَّظَرُ إِلَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۰۲.

الْكَعْبَةُ حُبًّا لَهَا يَهْدِمُ الْخَطَايَا هَدْمًا^(۱)

یعنی، از حضرت صادق ع روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نظر کردن به کعبه بعنوان دوست داشتن آن خطاها را از بین می‌برد.

باب ۶۹ جواز الصلاة فی الکعبة والحجر منها

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا قَدِمَ أَبِي أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَفِيهِ إِلَهِهُ فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ فَأُخْرِجُوا صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فِي أُيُودِيهِمَا الْأَزْلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمَا لَمْ يَسْتَقْسِمَا بِهَا قَطُّ، فَدَخَلَ الْبَيْتَ فَكَبَّرَ فِي تَوَاجِيهِ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ^(۲).
یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون وارد مکه شد از دخول خانه کعبه خودداری کرد درحالی که در آن آلهه بود (یعنی در آن تماثیلی بود از اولیاء خدا که کفار در برابر آنها کرنش و بندگی می‌کردند و حاجت می‌خواستند) پس امر کرد آنها را بیرون ریختند، پس صورت ابراهیم و اسماعیل را بیرون آوردند درحالی که در دست آنان تیرهای قرعه بود، پس رسول خدا (ص) فرمود: خدا ایشان را بکشد، آگاه باش که دانسته‌اند که این دونفر تیر قرعه و قمار را هرگز برای قسمت بکار نبردند. پس حضرت داخل کعبه شد و در اطراف آن تکبیر گفت. این را بخساری و ابوداؤد روایت کرده‌اند.

۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَيْتَ هُوَ وَ أُسَامَةُ وَ بِلَالٌ وَ عُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمْ فَلَمَّأَ فَتَحُوا كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ فَلَقِيتُ بِلَالًا فَسَأَلْتُهُ هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ؟ قَالَ: نَعَمْ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانَيْنِ^(۳). وَفِي رِوَايَةٍ:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۶۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۸ و المصنف / ج ۵ / ص ۸۰.

جَعَلَ عَمُودًا عَنْ يَسَارِهِ وَ عَمُودَيْنِ عَنْ يَمِينِهِ وَ ثَلَاثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ وَ كَانَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ عَلَى سِتْفٍ أَعْمِدَةٍ ثُمَّ صَلَّى. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ^(۱)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وارد کعبه شد او و اسامه و بلال و عثمان بن طلحه، پس در را برخود بستند و چون باز کردند اول کسیکه به جلو رفت من بودم و بلال را ملاقات کردم و از او سؤال نمودم که رسول خدا (ص) آیا نماز در کعبه خواند؟ گفت: آری، میان دو عمود یمانی. و در روایتی: ستونی را طرف چپ قرار داد و دو ستون را از طرف راست و سه ستون را پشت سر، و آنروز خانه کعبه دارای شش ستون بود، سپس نماز خواند. این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَاتُصَلِّي الْمَكْتُوبَةُ فِي الْكَعْبَةِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَدْخُلِ الْكَعْبَةَ فِي حَجٍّ وَ لَأَعْمَرَةٍ، وَلَكِنَّهُ دَخَلَهَا فِي الْفَتْحِ فَتَحَ مَكَّةَ، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ وَ مَعَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: نماز واجب را در کعبه بجا نیاور زیرا رسول خدا (ص) داخل کعبه نشد در حج و نه در عمره. ولیکن در فتح مکه داخل شد و دو رکعت نماز بین دو ستون بجا آورد در حالیکه اسامه بن زید با او بود.

۴- ش مَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْكَعْبَةَ إِلَّا مَرَّةً وَ بَسَطَ فِيهَا ثَوْبَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَ خَلَعَ نَعْلَيْهِ^(۳) وَ فِي رَوَايَةٍ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) الْكَعْبَةَ فَصَلَّى فِي زَوَايَاهَا الْأَرْبَعَ، وَصَلَّى فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ رَكْعَتَيْنِ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) داخل کعبه نشد مگر یکمرتبه و جامه خود را پهن نمود زیر قدم خود و نعلین خود را از پا درآورد. و در روایتی: رسول خدا (ص) داخل کعبه شد و نماز خواند در چهار گوشه آن، و در هر گوشه دو رکعت خواند.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۸

(۲) وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۸۰

(۳) وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۷۹

(۴) وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۷۳

۵-ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ عِنْدِي وَهُوَ مُسْرُورٌ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ وَهُوَ كَتِيبٌ، فَقَالَ: إِنِّي دَخَلْتُ الْكَعْبَةَ، وَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا دَخَلْتُهَا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَكُونَ قَدْ شَقَقْتُ عَلَى أُمَّتِي. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ. وَعَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَدْخُلَ الْبَيْتَ وَأُصَلِّيَ فِيهِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: صَلِّ فِي الْحِجْرِ إِنْ أَرَدْتَ دُخُولَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا هُوَ قِطْعَةٌ مِنَ الْبَيْتِ فَإِنَّ قَوْمَكَ اقْتَصَرُوا حِينَ بَنَوْا الْكَعْبَةَ فَأَخْرَجُوهُ مِنَ الْبَيْتِ. رَوَاهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ. وَعَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْحِجْرِ أَمِنْ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يَدْخُلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّ قَوْمَكَ قَصَرَتْ بِهِمُ التَّفَقُّهُ قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ: فَعَلْ ذَلِكَ قَوْمَكَ لِيَدْخُلُوا مِنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثَ عَهْدِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَخَافُ أَنْ تَنْكَرَ قُلُوبُهُمْ لَنَظَرْتُ أَنْ أَدْخُلَ الْحِجْرَ فِي الْبَيْتِ وَأَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدَ بَشَرِكٍ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَأَلْزَقْتُهَا بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا بَابٌ يَدْخُلُونَ مِنْهُ وَبَابٌ يَخْرُجُونَ مِنْهُ وَزِدْتُ فِيهَا سِتْنَةً أَذْرَعُ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قَرِيشًا اقْتَصَرَتْهَا حَيْثُ بَنَتِ الْكَعْبَةَ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَالتِّرْمِذِيُّ (۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از نزد من بیرون رفت درحالی که خوش بود و برگشت درحالی که افسرده بود. و فرمود که: من وارد کعبه شدم و اگر آنچه بفکر من آمده در فکر بود داخل آن نمی شدم زیرا می ترسم برآئتم سخت گردد. این را روایت کرده أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ دانسته. و از عایشه روایت شده که گفت: من دوست داشتم داخل کعبه شوم و در آن نماز بخوانم، رسول خدا (ص) دستم را گرفت و مرا داخل حِجْرِ إِسْمَاعِيلِ نمود و فرمود: در حِجْرِ نماز بخوان اگر می خواهی دخول کعبه را، زیرا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۷۸ و ۱۷۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۷۹ و المصنف/ ج ۵/ ص ۱۰۴.

حجر قطعه‌ای از کعبه است که قوم تو اکتفاء و اختصار کردند هنگامیکه کعبه را بنا کردند و آنرا از کعبه بیرون انداختند. این را صاحبان سنن روایت کرده‌اند و ترمذی صحیح دانسته. و از عایشه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از حجر که آیا از کعبه است؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا آنرا داخل خانه کعبه نکردند؟ فرمود: قوم تو مخارج کم داشتند. گفتم: چرا در کعبه بالا رفته؟ فرمود: قوم تو این کار را کردند تا هر کس را بخواهند داخل کنند و هر کس را خواستند مانع شوند، و اگر قوم تو، جدید الاسلام نبودند و تازه از جاهلیت بیرون نیامده بودند که میترسم دلشان انکار کند هرآینه نظر داشتم که حجر را داخل کعبه کنم و درب کعبه را به زمین بچسانم. و در روایتی: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند و به عهد شرک میل نداشتند هرآینه کعبه خراب میکردم و آنرا به زمین میچساندم و برای آن دو درب قرار میدادم دربی شرقی و دربی غربی، دریکه داخل شوند و دربی که از آن خارج شوند و شش ذراع از حجر در کعبه زیاد مینمودم زیرا قریش چون کعبه را بنا کرد بهمان اکتفاء نمود. این را شیخان و ترمذی روایت کرده‌اند.

۲۰- باب مال الکعبة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ :
لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدِ بِلَاحِ هَلِيبٍ أَوْ قَالَ يَكْفُرُ لَأَنْفَقْتُ كَنْزَ
الْكَعْبَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَجَعَلْتُ لَهَا بَابَهَا بِالْأَرْضِ وَ لَأَدْخَلْتُ
فِيهَا الْحِجْرَ*.

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود:
اگر قوم من تا عهد به جاهلیت و یا به کفر نبودند هرآینه گنج کعبه
را در راه خدا انفاق می‌کردم و درب کعبه را به زمین قرار

میدادم و حجر را داخل آن مینمودم .
(منظور از پس انداز و گنج کعبه ، اموال ما زاد برمخارج کعبه و مدفون در آن بوده که مردم زمان جاهلیت به کعبه هدیه و تقدیم کرده بودند) .

۲- ش رَوَى أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ عُمَرَ فِي أَيَّامِهِ حَلْيُ الْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتُهُ، فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَّزْتَ بِهِ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَكْثَرَ لِلْأَجْرِ، وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ يَا حَلْيُ، فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ، وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْأَمْوَالَ أَرْبَعَةً: أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ، وَ الْفَيْ فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحْقِّيهِ، وَ الْخُمْسَ قَوَّضَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، وَ الصَّدَقَاتِ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا، وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْهُ بَنِيانًا، فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَالَ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَأَفْتَضَحْنَا، وَ تَرَكَ الْحَلْيَ بِحَالِهِ*.

روایت شده که نزد عمر مذاکره شد هنگام خلافت او از زینت های کعبه و بسیاری آن (که آنها را به چه مصرفی برساند) قومی گفتند اگر آنها را بگیری و صرف جهازات لشکرهای اسلامی کنی، اجر بیشتری دارد، کعبه احتیاج به زینت ندارد. پس عمر به این کار همت گماشت و از علی^۴ سؤال کرد، آن جناب فرمود که: قرآن بر رسول خدا (ص) نازل شد درحالی که اموال بر چهار قسم بود: ۱- اموال مسلمین که آنها را بین ورثه تقسیم کرد در احکام فرائض اراث ۲- فئی و بهره دولت اسلامی که آنها را بر مستحقین تقسیم نمود ۳- خمس که خدا مصرف آنرا معین کرد و همانجا نهاد ۴- صدقات که خدا مصرف آنرا معین نمود. و در آنروز زینت کعبه وجود داشت و رسول خدا (ص) آنرا بجای خود رها کرد بهمان حال، و آنرا بنسیان رها نکرد و آنها را به همان حال که خدا و رسول او گذاشته بود بگذار، پس عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم، و آن زینت ها را بجای خود گذاشت .

۳- ج وَقَالَ شَقِيقُ (رض): كُنْتُ مَعَ شَيْبَةَ بْنِ عُثْمَانَ فَقَالَ:

* وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۵۷ و ۳۵۸ .

قَعَدَ عُمَرُ فِي مَفْعَدِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ فَقَالَ: لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَقْسِمَ مَالَ الْكَعْبَةِ قُلْتُ: مَا أَنْتَ بِفَاعِلٍ قَالَ: بَلَى لَأَفْعَلَنَّ، قُلْتُ: مَا أَنْتَ بِفَاعِلٍ قَالَ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ رَأَى مَكَانَهُ وَابُوبَكْرٌ وَهُمَا أَخْوَجُ مِنْكَ إِلَى الْمَالِ فَلَمْ يَحْرِكَاهُ فَقَامَ فَخَرَجَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابُخَارِيُّ. وَ لَفْظُهُ: لَقَدْ هَمَمْتُ إِلَّا أَدَعْتُ فِيهِمَا صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا قَسَمْتُهُ قُلْتُ: إِنَّ صَاحِبِيكَ لَمْ يَفْعَلْ، قَالَ: هُمَا الْمُرَاتِنِ اقْتَدَى بِهِمَا (۱).

یعنی، شقیق گفت: من با شیبۀ پسر عثمان بودم که گفت: عَمَر در جائیکه تو نشسته‌ای نشسته بود و گفت: بیرون نمی‌آیم تا مال کعبه را قسمت کنم، گفتم: تو نخواهی کرد، گفت: آری حتماً خواهم کرد، گفتم: تو نمی‌کنی، گفت: برای چه؟ گفتم: برای اینکه رسول خدا (ص) و ابوبکر همین جا را دیدند و از تو به مال محتاج‌تر بودند و مال کعبه را حرکت ندادند. پس عمر برخاست و بیرون رفت. این را ابوداود و بخاری روایت کرده‌اند. و لفظ بخاری چنین است: من هَمَمْتُ گماشتم تا اینکه درهم و دیناری نگذارم مگر آنکه آنرا قسمت نمایم، من به و گفتم: دو رفیق تو (رسول خدا و ابوبکر) این کار را نکردند. عمر گفت: آنان دومی بزرگ بودند، من به ایشان اقتداء می‌نمایم.

(ولی میتوان گفت علت آنکه پیغمبر اموال مازاد بر مخارج کعبه را بحال خود رها نمود رعایت حال مردمی بود که تازه از کفر بیرون آمده و جاهلیت را پشت سر گذاشته بودند و هنوز در ایشان خوی جاهلیت بود. و در مورد ابوبکر هم باید گفت: او فرصت چنین کارهای نداشته است. بنابراین چنانچه از قرآن و آثار استفاده میشود و در حدیث اول نیز آمده، اموال مازاد بر احتیاج کعبه، در راه خدا و مصالح مسلمین صرف می‌شود. چنانکه در مورد پرده و پوشش کعبه نیز چنین عمل شده است.)

۴- ش رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا لَا يَسْتَحِبُّ الْهُدَى إِلَى الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَبَّةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ (۱)!

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: همانا هدیه برای کعبه مستحب نشده است زیرا عاید پرده داران میشود و به مساکین نمی رسد.

۷۱- باب یغزو جيش الكعبة فيخسف بهم

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَغْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ فِيهِمْ أَصْوَاتُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: يُخَسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ ثُمَّ يَبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: لشکری با کعبه می جنگد و چون به صحرای بیداء رسند زمین اول و آخر ایشان را فروبرد، عرض کردم: یا رسول الله چگونه همه به زمین فرو روند در حالیکه در میان ایشان بازارشان و کسانی که با کراه کشانده شده و کسانی که از ایشان نبوده، در میان نشان بوده؟ فرمود: اول و آخرشان را فروبرد سپس طبق نیاتشان محشور شوند.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُخَرَّبُ الْكَعْبَةُ ذُو السَّوِيقَتَيْنِ مِنَ الْحَبْشَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَأَنِّي بِهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ يَقْلَعُهَا حَجْرًا حَجْرًا (۳).

یعنی، از ابی هریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کعبه را خراب میکند کسی که دارای دوساق کوچک باشد از مردم حبشه. و در روایتی: گویا آن مخرب سیاهی است که دوزانویش بهم نزدیک و دپاشنه اش بهم دور است، کعبه را یک سنگ یک سنگ خراب می کند.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۱.

٧٢- باب ما يقول عند القفول من الحج والعمرة و تعظيم الحاج والمعتمر والدعاء لهم

١- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجَبُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، إِذَا أُوفِيَ عَلَى شَيْءٍ أَوْ قُدِّدَ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ سَائِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عِبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» (١) وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) أَنَا وَ أَبُوطَلْحَةَ وَ صَفِيَّةُ رَدِيفَتُهُ عَلَى نَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ سَائِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ (٢)

یعنی، از عبد الله بن عمر روایت شده که گفت: «رسول خدا (ص) هرگاه از لشکرگاهی و یا از حملاتی و یا از حج و یا از عمره برمیگشت هرگاه بر تلّی و یا برجای سخت و مرتفعی بالا میرفت سه مرتبّه تکبیر میگفت، سپس میگفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... تا وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ... و از انس بن مالک روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) بودیم، من و ابوطلحه درحالیکه صَفِيَّة رديف رسول خدا (ص) بر شتر او سوار بود، تا رسیدیم به پشت مدینه، رسول خدا (ص) گفت: آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ سَائِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، پس همواره آنحضرت این را میگفت تا وارد مدینه شدیم.

٢- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ لِلْقَادِمِينَ مِنْ مَكَّةَ: قَبِلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ، وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ» (٣)
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) به کسی که از مکه می آمد میفرمود: خدا از تو قبول کند و خرج تو را جبران کند و گناهات را بپارزد.

۷۳- باب فضل المدينة

۱- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةً^(۱) وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُمِرْتُ بِقَرِيبَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى يَقُولُونَ: يَثْرِبُ وَهِيَ الْمَدِينَةُ تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ^(۲)!

یعنی، از جابر بن سمره (رض) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی مدینه را طابه نامید (یعنی شهر پاک). و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مأمور شدم به هجرت به سوی قریه ای که قریه ها را میخورد (یعنی غلبه میکند چنانکه مقرر رسول خدا و خلفای آنحضرت بود و بر شرق و غرب غلبه کردند)، میگویند یثرب، و آن مدینه است که مردم را (یعنی اشرار مردم را) از خود دور میکند چنانکه کوره آهنگری زنگ آهن را.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَبَايَعَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ فَجَاءَ مِنَ الْغَدِ مَحْمُومًا فَقَالَ: أَقْلَيْتَنِي فَأَبَيْتَنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَخَرَجَ الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ تَنْفِي حَبَثَهَا وَتَنْصَعُ طَبَّيْهَا^(۳) وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْتِي إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْتِي الرُّوحُ إِلَى الْجَسَدِ^(۴)! وَقَالَ: آخِرُ قَرِيفٍ مِنْ قُرَى الْإِسْلَامِ خَرَابَا الْمَدِينَةِ^(۵)!

یعنی، از جابر روایت شده که: یکنفر عرب بیابانی خدمت رسول خدا (ص) آمد و با او بیعت کرد بر اسلام، فردایش در حال تب آمد و گفت: بیعت مرا برگردان، رسول خدا (ص) تا سه مرتبه خودداری کرد و اعرابی خارج گردید. رسول خدا (ص) فرمود: مدینه مانند کوره آهنگراست، زنگ آنرا میبرد و پاک آنرا صاف میکند. و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ایمان به سوی مدینه جای گیرد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۱.

(۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۲.

چنانکه مار در سوراخ خود جای گیرد. و فرمود: آخرین قریه ای که از قریه های اسلامی خراب گردد مدینه است.

۷۴- باب تحریم المدینه و بیان حدود حرما

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لِأَهْلِهَا وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَمَدَّهَا بِمِثْلِي مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ (۱)

یعنی، روایت شده از عبد الله بن زید بن عاصم (ره) که رسول خدا (ص) فرمود: همانا حضرت ابراهیم مکه را حرام و محترم گردانید و برای اهلش دعا کرد و من مدینه را چنانکه ابراهیم مکه را، و من در صاع و مد مدینه دعا کردم بدومانند آنچه ابراهیم برای اهل مکه دعا نمود.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ فَقَدْ كَذَبَ فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ وَ أَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَ فِيهَا قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَدِينَةُ حَرَامٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحِدًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَ لَاعْدَلًا وَ ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَ لَاعْدَلًا، وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَ لَاعْدَلًا (۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: کسیکه گمان کند که نزد ما

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۲
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۲ و ۱۸۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۳

چیزی است که آن را قرائت می‌کنیم غیر از کتاب و این صحیفه، پس بتحقیق دروغ گفته است، در صحیفه است ساله‌های شتر و چیزهایی از جراحات و در آن است که رسول خدا (ص) فرمود: مدینه حَرَم است میان عَیْر و ثَوْر (که دوکوه در شمال و جنوب آن است)، پس هر کس ایجاد بدعتی کند و یا بدعت‌کننده‌ای را مأوی دهد بر او است لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم، خدا روز قیامت از او نمی‌پذیرد توبه‌ای و نه فدا و عوضی را. و ذمهٔ مسلمین یکی است کمترین آنان عمل و سعی می‌کند به آن. و در روایتی فرمود: هر کس عهد و پیمان مسلمانی را قطع کند بر او است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، خدا روز قیامت از او توبه و معادلی را نمی‌پذیرد و هر کس خود را به غیر پدرش نسبت بدهد و یا به غیر آقایش نسبت دهد بر او است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، خدا روز قیامت از او توبه و عدالتی را نمی‌پذیرد.

۳- ج قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رض) حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَ لَابَتَيِ الْمَدِينَةِ فَلَوْ وَجَدْتَ الظَّبَّاءَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا مَا ذَعَرْتُهَا وَجَعَلْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا حَوْلَ الْمَدِينَةِ جَمِئًا^(۱)، وَفِي رِوَايَةٍ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَمًا وَإِنِّي حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ مَا زَمَّيْهَا الْأَيْهَرَاقَ فِيهَا دَمٌ وَلَا يَحْمَلُ فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ وَلَا تَخْبِطُ فِيهَا شَجَرَةٌ إِلَّا لَا عِلْفٍ^(۲)، وَفِي رِوَايَةٍ: لَا يَخْتَلِي خِلَاهَا وَلَا يَنْفَرُ صَيْدُهَا وَلَا تَلْتَقِطُ لَقِطَتُهَا إِلَّا لِمَنْ أَنْشَدَهَا^(۳)، وَفِي رِوَايَةٍ: حَرَّمَ أَنْ يَخْتَلِيَ خِلَاهَا أَوْ يُعْضِدَ شَجَرَهَا إِلَّا عُودِي السَّاحِجِ^(۴)

یعنی، ابوهریره گفت: رسول خدا (ص) حرام گردانید ما بین دو سنگستان مدینه را (که در شرق و غرب آن است) و اگر من آهویی بیابم در آن میان رمش ندهم، و قرُق قرار داد دوازده میل اطراف مدینه را. و در روایتی: رسول خدا (ص) گفت: بخدایا ابراهیم مکه را حرام نمود پس آنرا حَرَم قرار داد، و من مدینه را ما بین دوکوه آنرا حرام گردانیدم که خونی در آن ریخته نشود و سلاحی برای قتال در آن حمل نشود، و درختی از بین نرود مگر برای علف. و در روایتی:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۳

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۴

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۸۵

نباتات و گیاهان آن کنده نشود و صید آن رم داده نشود و لقطه آن برداشته نشود مگر برای آنکه علام کنید و در روایتی: حرام است گیاهان آن کنده شود و یا درخت آن قطع شود مگر برای چوب شتران آبکش.

۷۵- باب اخذ ثياب من صاد بالمدينة أو قطع من شجرها

ج عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَطَعَ مِنْ شَجَرِ الْمَدِينَةِ شَيْئًا فَلَيْسَ لَهُ سَلْبُهُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَرَّمَ هَذَا الْحَرَمَ وَقَالَ: مَنْ وَجَدَ أَحَدًا يَصِيدُ فِيهِ فَلْيَسْلُبْهُ ثِيَابَهُ (۲).

یعنی، از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که میفرمود: کسیکه درخت مدینه را قطع کند، پس برای آنکه او را دستگیر کند جامه های او است، و در روایت دیگر: همانا رسول خدا (ص) حرام کرد این حرّم (یعنی مدینه) را و فرمود: هر کس یکی را دید که در آن صید می کند جامه های او را بکند.

۷۶- باب المدينة محروسة بعناية الله تعالى

ج عَنْ سَعْدِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَكِيدُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَدٌ إِلَّا انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَرَادَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ (۴).
یعنی، از سعد از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی با اهل مدینه مکر نمی کند مگر این که از بین میرود چنانکه نمک در آب از بین میرود. و در روایت دیگر فرمود: کسیکه نیت بد در حق اهل مدینه کند خدا او را آب کند چنانکه نمک در آب از بین می رود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۴
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۵

۷۷- باب دعاء النبی (ص) للمدينة واهلها

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحَبِّبْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَاعِنَا وَفِي مَدِينِنَا وَصَحْبِهَا لَنَا وَانْقُلْ حُمَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ (۱) وَعَنْهَا قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبَيْتُهُ فَأَشْكَيْتُ أَبُوبَكْرَ وَبِلَالَ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَكْوَى أَصْحَابِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَصَحْبَهَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَاعِنِهَا وَمَدِينِهَا وَحَوْلِ حُمَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضَعْفَى مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَاتِ (۳) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَاعِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَاتِ بَرَكَتَيْنِ (۴)

یعنی، از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که گفت: خدایا مدینه را محبوب ما قرار داده مانند محبوب بودن مکه و یا محکمتر، خدایا برای ما برکت قرارده صاع و مُدّ ما را و آنرا برای ما صحت قرارده، و تب مدینه را انتقال بده به جحفه (درد و فرسخی). و نیز از عایشه روایت شده که گفت: وارد مدینه شدیم در حالیکه بیماری وبا در آن بود، پس ابوبکر و بلال نزد رسول خدا (ص) شکایت کردند رسول خدا (ص) چون شکایت اصحاب خود را دید گفت: خدایا مدینه را نزد ما محبوب گردان چنانکه مکه را محبوب قرار دادی یا از آن محکمتر، و اهل آن را صحت عطا کن و برای ما در صاع و مُدّ آن برکت قرارده، و تب آن را انتقال بده به جحفه. و در روایتی: گفت: خدایا در مدینه قرارده از برکت بد و مقابل آنچه در مکه قرار دادی و در روایت دیگر: خدایا: در مدینه ما برای ما برکت قرارده، خدایا برای ما برکت قرارده صاع ما را، و برای ما برکت قرارده مُدّ ما را، خدایا قرارده با آن برکت دو برکت.

۲- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ قَالَ: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ وَ أَشَدَّ، وَ بَارِكْ فِي صَاعِهَا وَ مِدَّهَا، وَ انْقُلْ حُمَاهَا وَ وَبَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ (۱)

یعنی، از حضرت باقر ع روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) داخل مدینه شد، گفت: خدایا مدینه را محبوب گردان چنانکه مکه را محبوب ما قرار دادی و محکمتر از آن، و بابرکت نما صاع مدینه و مد آنرا، و منتقل کن تب مدینه و وبای آنرا به طرف جحفه.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ نَظَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْضَعَ رَأْسَهُ وَ إِنْ كَانَ عَلَى دَابَّةٍ حَرَّكَهَا مِنْ حَبِّهَا (۲) وَ عَنْهُ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى أَحَدٍ فَقَالَ: إِنَّ أَحَدًا جَبَلَ يَحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ (۳)

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون از سفری وارد میشد و نظرش به مدینه می افتاد مرکب خود را سرعت میداد و اگر سوار بود مرکب را حرکت میداد، بخاطر علاقه ای که به مدینه داشت. و از او روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) به کوهی نظر مینمود، میفرمود: کوهی که ما را دوست دارد و ما او را دوست می داریم.

۷۸- باب الترغیب فی سکنی المدينة

۱- ج عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَفْتَحُ الْيَمَنُ قِيَّاتِي قَوْمٌ يُبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَ الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَ تَفْتَحُ الشَّامُ قِيَّاتِي قَوْمٌ يُبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَ الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَ تَفْتَحُ الْعِرَاقُ قِيَّاتِي قَوْمٌ يُبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۷۳

(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۱۸۷

وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةَ خَيْرَ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱)
یعنی، از سفیان بن ابی زهیر (ره) از رسول خدا (ص) روایت شده که
فرمود: مملکت یمن فتح میشود و قومی به سوی آن سرعت می‌کنند و
خانواده و پیروان خود را به آنجا حمل می‌کنند در حالیکه مدینه
برای ایشان بهتر است اگر بدانند، و شام فتح میشود و عسدهای
به سوی آن سرعت می‌کنند و خانواده و پیروان خود را به آنجا
حمل می‌کنند در حالیکه مدینه برای ایشان بهتر است اگر بدانند
و عراق فتح میشود و قومی می‌آیند و به سوی آن سرعت می‌کنند و
خانواده و پیروان خود را به آنجا حمل می‌کنند و حال آنکه مدینه
برای ایشان بهتر است اگر بدانند. این را شیخان و نسائی
روایت کرده‌اند.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَتْرُكُونَ
الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْغَوَاةُ فِي وَآخِرُ مَنْ
يُحْشَرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِفَانِ بَيْنَهُمَا
فَيَجِدَانِهَا وَحُوشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَةَ الْوَدَاعِ خَرَا عَلَى وَجْهِهَا.
رَوَاهُ الشَّيْخَانِ (۲) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَأْتِي عَلَى الثَّانِي زَمَانٌ
يَدْعُو الرَّجُلُ أَهْلَ عَمِّهِ وَ قَرِيبَهُ: هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ
وَالْمَدِينَةَ خَيْرَ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنْهُمْ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ، أَلَا
إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكَبِيرِ تَخْرُجُ الْخَبِيثُ، لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفُصِيَ
الْمَدِينَةَ سُورَاهَا كَمَا يَنْفُصِي الْكَبِيرُ خَبَكَ الْحَدِيدِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ (۳)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مدینه را
با خوبی آن رها می‌کنند، فراموش می‌گیرد مدینه را مگر بقدر قسوت
حیوان و پرنده‌ها، و آخرین کسی که در مدینه محشور شود دو چوپان
از قبیلۀ مُزَیْنَه هستند که بقصد مدینه در حرکتند، گوسفندان خود
را صدا می‌کنند و مدینه را خالی می‌بینند تا به تپۀ وداع برسند

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۸.

بصورت به زمین بیفتند. این را شیخین روایت نموده‌اند. و از او از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که مرد پسرعمو و نزدیکان خود را بخواند که بیایید به سوی فراوانی و راحتی، بیایید به سوی فراوانی و راحتی در حالیکه مدینه برای ایشان بهتر باشد اگر بدانند، و قسم به آنکه جانم بدست اوست احدی از ایشان از مدینه اعراض نمی‌کند مگر آنکه بهتر از او را خدا جانشین او می‌کند. آگاه باشید که مدینه مانند کوره است که غش و خبیث را خارج می‌کند، قیامت برپا نشود تا آنکه از خود نفی کند اشرار را مانند کوره که زنگ آهن را خارج می‌کند.

این را مُسْلِم روایت کرده است.

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ مَوْلَاهُ لَهُ أَتَتْهُ فَقَالَتْ: أَشْتَدَّ عَلَيَّ الزَّمَانُ وَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ قَالَ: فَهَلَّا إِلَى الشَّامِ أَرْضُ الْمَنْشَرِ وَ أَصْبَرِي لِكَاعِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ صَبَرَ عَلَى شِدَّتِهَا وَ لَأْوَأَتْهَا كُنْتُ لَهُ شَهِيداً أَوْ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ مُسْلِمٌ. (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَصْبِرُ عَلَى لَأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَ شِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَافِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلَيْمَتْ بِهَا فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ يَمُوتُ بِهَا (۳). عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَيُّ هَؤُلَاءِ نَزَلَتْ فِيهِ دَارُ هِجْرَتِكَ: الْمَدِينَةُ أَوِ الْبَحْرَيْنِ أَوْ قَنِسْرِينَ. رَوَاهُمَا التِّرْمِذِيُّ (۴) وَ قَالَ عُمَرُ (رض): اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَهَادَةً فِي سَبِيلِكَ وَ اجْعَلْ مَوْتِي فِي بَلَدِ رَسُولِكَ (ص). رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ. (۵)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که: کنیزی از او نزد او آمد و گفت: زمان بر من سخت شده و می‌خواهم به سوی عراق بیرون روم، ابن عمر گفت: چرا به سوی شام نمی‌روی که زمین محشر است. ای احمق صبر کن زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس بر سختی مدینه صبر کند من برای او شاهد و یا شافع روز قیامت. این را

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۸
(۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۹

تَرْمِذِيّ و مُسْلِم روایت کرده اند . و در روایتی فرمود : برسختی و شدت مدینه احدی از اُمّت صبر نمی کند مگر آنکه من شفیع اویم روز قیامت . و نیز از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود : هر کس بتواند در مدینه بمیرد باید در آن بمیرد که من شفیع برای هر کس که در آنجا بمیرد . و از جریر بن عبد الله از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود خدا به سوی من وحی کرد هر کدام از این سه شهر را نزول کنی منزل هجرت تو است : مدینه و یا بحرین و یا قنسرين . این دوروایت را ترمذی روایت کرده . و عمر (رض) گفت : خدا یا شهادت در راه خود را روزی من کن و موت مرا در شهر رسول خودت قرار ده . این را بخاری روایت نموده . و خدا دانای تراست (نویسنده گوید این احادیث اشکالاتی دارد) .

۷۹- باب الصلاة والسلام علی النبی (ص) و زیارة قبره

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا ، وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِی عِیدًا ، وَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ (۱)
یعنی ، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود : خانه های خود را قبر قرار ندهید (یعنی مانند قبر خاموش نباشد بلکه در آن صوت قرآن و عبادت باشد) و قبر مرا مانند عید قرار ندهید (یعنی ، رفت و آمد زیاد برای زیارت قبر من ننمائید و از حدّ تجاوز ننمائید که به شرک مبتلا خواهید شد) ، و برای من طلب رحمت کنید زیرا دعای شما به من میرسد هر جا که باشید .
۲- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ : قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِّلَّهِ مَلَائِكَةٌ سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ (۲)
یعنی ، از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود : برای خدا در زمین ملائکه گردش کننده وجود دارد که سلام اُمّت مرا به من می رسانند .
(و بداند که در ابواب مزار از کتاب وسائل احادیثی در مورد زیارت و ثواب آن آمده که با کتاب خدا مخالف است و شرح آن در این مختصر نمی گنجد . و در این مورد ما را کتاب مستقلی است بنام « زیارات قبور » که هر کس اهل تحقیق باشد میتواند به آن رجوع کند) .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۹ و ۱۹۰ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۶۴ .

(۷) کتاب البیوع والزروع والوقف

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا (۱)

۱- باب طلب الکسب الحلال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (۲)
وَ قَالَ: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳)

۰۰

۱- ج عَنِ الشَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَ إِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَ عَرْضِهِ وَ مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ (۴)

یعنی، روایت شده از شُعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ از رسول خدا (ص) که فرمود: حلال روشن است و حرام روشن است و بین ایندو موارد شبهه ها می باشد که بسیاری از مردم نمی دانند، پس آنکه شُبُهَات را پرهیز کند پاکی حاصل کرده برای دین و عَرَض خود و آنکه در شُبُهَات

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه: ۲۷۵.

(۲) قرآن کریم / سوره ملک / آیه: ۱۵.

(۳) قرآن کریم / سوره جمعه / آیه: ۱۰.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

واقع شود در حرام واقع شده، مانند چوپانی که در اطراف غُرُقْگاه
بچراند نزدیک شود که در خود آن بچراند، آگاه باشید برای
هر پادشاهی غُرُقْگاهی است و غُرُقْگاه خدا محرمات او است، آگاه
باشید در جسد انسان پاره گوشتی است که اگر صالح شد تمام بدن
صالح است و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد است، آگاه باشید
آن پاره گوشت قلب است.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيَأْتِيَنَّ
عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالُ أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ
حَرَامٍ (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: البته البته
زمانی بیاید که مرد را باکی نیست از کجا مال بدست آرد آیا از
حلال و یا از حرام.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ
مَا مِنْ شَيْءٍ يُفَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَا عِدْكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ
بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُفَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَا عِدْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ
نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي إِنَّهُ لَا تَمُوتُ
نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ
لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ
اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْضَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا، وَلَمْ يَقْسَمْهَا
حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جِلِّهِ وَ مَنْ
هَتَكَ حِجَابَ السِّرِّ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ جِلِّهِ قَصَبَهُ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ
وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در حَجَّةِ الْوَدَاع فرمود: ای مردم چیزی نبوده که
شمارا به بهشت نزدیک و از آتش دور کند مگر آنکه شمارا به آن
امر کردم، و چیزی شمارا به آتش نزدیک و از بهشت دور کند نبوده
مگر آنکه شمارا از آن نهی کردم، آگاه باشید جبرئیل به من خبر
آورده که کسی نمی میرد تا روزی خود را کامل نماید، پس از خدا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۷.

بترسید و در طلب رزق کوشا باشید و کندی رزق شما را وادار نکنند که آنرا بمعصیت خدا طلب کنید زیرا خدایتعالی روزیها را قسمت نموده بین خلق خود بطور حلال و بطور حرام قسمت نکرده است. پس آنکه از خدا بترسد و صبر کند روزی بطور حلال می آید و آنکه پرده حیارا بدرد و عجله کند و از راه غیر حلال بگیری بهمان واسطه از روزی حلال خود قطع شده و روز قیامت بـرآن محاسبه گردد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ مِنْهُوْمُ دُنْيَا وَ مَنْهُوْمُ عِلْمٍ فَمَنْ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ، وَ مَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يُرَاجِعَ، وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِهِ نَجَى، وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظٌّ^(۱). وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمُصُّ النَّوَى بِفِيهِ وَ يَغْرُسُهُ^(۲). وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ حَمَلَ حَجْرًا عَلَى عُنُقِهِ فَوَضَعَهُ فِي حَاطِطٍ مِنْ حِطَانِهِ^(۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو گرسنه سیر نمی شوند: گرسنه دنیا و گرسنه علم، پس هرکس از دنیا بر آنچه خدا حلال کرده برایش اکتفاء کند سالم می ماند، و هرکس آنرا از غیر حلال تناول کند هلاکست مگر آنکه توبه کند و برگردد و هرکس علم را از اهل آن بگیرد و عمل کند نجات یابد و هرکس بآن دنیا جوید همان بهره اوست و رسول خدا (ص) هسته را به دهان تر مینمود و غرس میکرد. و بتحقیق رسول خدا (ص) سنگ برگردن حمل کرد و در دیواری از دیوارهای خود گذاشت.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ الرِّزْقَ وَ بَشَّكَوَاهُ وَ لَمْ يَصْبِرْ وَ لَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تُرْفَعْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ^(۴). وَ قَالَ (ص): إِنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: فَرِزْقٌ تَطْلُبُونَهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكُمْ، فَاطْلُبُوا أَرْزَاقَكُمْ مِنْ حَلَالٍ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹

فَإِنَّكُمْ إِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ وَجْهِهَا أَكَلْتُمُوهَا حَلَالًا، وَإِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ غَيْرِ وَجْهِهَا أَكَلْتُمُوهَا حَرَامًا، وَهِيَ أَرْزَاقُكُمْ لِأَبَدٍ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهَا^(۱) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه به آنچه خدا قسمت او کرده از رزق راضی نباشد و شکایت خود را اظهار کند و صبر نکند و به حساب خدا نگذارد حسمه‌ای برای او بالا نرود و خدا را ملاقات کند در حالیکه خدا براو غضبناک باشد مگر آنکه توبه کند. و فرمود که: رزق دو رزق است: رزقی که شما آنرا می‌طلبید و رزقی که آن رزق شما را می‌طلبد، پس روزیهای خود را از حلال بطلبید زیرا اگر شما آنرا از راه‌هایی که باید طلب کرد، بطلبید، حلال خورده‌اید و اگر آنرا از غیر راه‌های آن بطلبید حرام خورده‌اید روزیهای شما همان است ناچارید از خوردن آن.

ع- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَرَامًا أَوْ أَكْرَهُ عَلَيْهِ حَبَّ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا اسْتُجِيبَ عَلَيْهِ سَخَطُ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَلَا وَإِنَّهُ إِنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ تَوْبَةٍ حَاجَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا يَزَالُ لَهُ إِلَّا مَدْحُوضًا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در حدیث منہیات فرمود: آنکه قرآن قرائت کند سپس حرامی بپاشد و یا دوستی دنیا و زینت آنرا بر آن ترجیح دهد مستوجب غضب الهی شود مگر آنکه توبه کند و اگر بی‌توبه بمیرد، قرآن روز قیامت با او محاجه کند پس او را رها نکند تا مغلوبش کند.

۷- ش قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُجِبُّ أَنْ يَسْتَجَابَ دُعَائِي فَقَالَ طَهَّرْ مَا كَلَّكَ وَلا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ^(۳) وَقَالَ (ص): مَرَّ مُوسَى بِرَجُلٍ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَنْصَرَفَ مِنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَقَالَ (ع) لَوْ كَانَتْ حَاجَتُكَ بِيَدِي لَقَضَيْتُهَا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُجِبُّ^(۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۳۶.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۶.

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گفت یا رسول الله دوست دارم دعایم مستجاب گردد، حضرت فرمود: محلّ خوراکت را پاک نما و حرام داخل شکمت مکن. و رسول خدا (ص) فرمود: موسیٰ (ع) به مردی گذشت درحالیکه آنمرد به سجود رفته بود، پس حضرت موسیٰ برگشت درحالیکه او در سجده بود، فرمود: اگر حاجتت بدستم بود انجام میدادم، پس خدا به او وحی نمود ای موسیٰ اگر سجده کنی تا گردنش جدا گردد من او را اجابت نخواهم کرد تا از آنچه مکروه دارم برگردد به طرف آنچه دوست دارم.

۸- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ. (۱)
یعنی، از ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: البته یکی از شما هیزم بر پشت بگذارد بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند که او عطا کند و یا عطا نکند.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنْ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا نَزَلَتْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَبَرْزَةً مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ، وَأَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَقَالُوا قَدْ كَفِينَا قَبْلَكَ ذَلِكَ النَّبِيُّ (ص) فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْفُلُ اللَّهُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ (۲). وَقَالَ النَّبِيُّ: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ (۳).
یعنی، حضرت جعفر بن محمد (ع) فرمود که: قومی از اصحاب رسول خدا (ص) چون آیه ۲ سوره طلاق نازل شد (که فرمود: «وهرکس از خدا بترسد خدا برای او راه بیرون رفتنی قرار دهد و او را از جایی که بحساب نیاورده روزی دهد») ایشان درب خانه های خود را بستند و به عبادت رو آوردند و گفتند خدا ما را کفایت کرده و ما کفایت شده ایم، این خبر به رسول خدا (ص) رسید و ایشان را خواست و فرمود: چه شما را وادار کرده برای این کار؟ گفتند: یا رسول خدا،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸.

خدا متکفل روزی ماشده و ما به عبادت رو آورده ایم، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس این کار را بکند دعای او مستجاب نشود، بر شما باد به طلب و کسب، و نیز پیامبر فرمود: ملعونست کسیکه خود را سربار مرد کند.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى^(۱)، وَ قَالَ (ص): اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخَبَرِ وَ لَا تَفْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْلَا الْخَبَرُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَا صُمْنَا وَ لَا أَدَبْنَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا^(۲)، وَ قَالَ يُصْبِحُ الْمُؤْمِنُ أَوْ يُمْسِي عَلَى شُكْلِ خَيْرٍ لَهُ مِنْ أَنْ يُمْسِيَ وَيُصْبِحَ عَلَى حَرَبٍ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بی نیازی خوب کمکی است برای تقوی. و فرمود: خدایا برای ما در نان برکت قرار ده و میان ما و آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد نه نمازی برای ما است و نه روزه ای و نه واجبات پروردگار را ادا خواهیم کرد. و فرمود: مؤمن صبح و شب کند در حالیکه از فقد اولاد ناله کند بهتر است برای او از اینکه از غارت مال ناله کند و از بی چیزی بنالد.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ^(۴)، وَ قَالَ (ص): إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْرُجْ وَلَا يَغْمَ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ^(۵)، وَ قَالَ (ص): مَنْ بَاتَ كَالَّذِي مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ^(۶).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: عبادت هفتاد جزء است افضل و برتر آنها طلب حلال است. و فرمود: چون یکی از شما بسختی مبتلا شد از وطن خارج شود و یا از خانه خارج شود، و خود و خانواده اش را به اندوه مبتلا نسازد. و فرمود: هرکس شب را بصبح آورد در حالیکه خسته باشد از طلب حلال آمرزیده شده است.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۶ و ۴۹.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۷.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸.
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۱ و ۱۳.
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۲ و ۱۳.
 (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۳.

۱۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَسُمُ كُنْتُ أُرْعَاهَا عَلَى قَرَارٍ يَطْلُلُ لِأَهْلِ مَكَّةَ (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ پیا مبری را خدا نفرستاد مگر گوسفندچران بود، اصحاب عرض کردند و شما؟ فرمود: آری من میچراندم بریک بیستم دینارهای مکه.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِيهِ التِّجَارَةُ وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي الْغَنَمِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: وَوَأَحْدَفِي غَيْرَهَا (۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدِمَتْ عَلَيْهِ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَ اتَّجَرَ فَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَ قَسَمَ فِي قَرَارِ بَيْتِهِ (۴) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نه قسمت رزق در تجارت است و جزء باقی در گوسفند است، و در روایتی: و یکدهم در غیر تجارت است. و از جعفر بن محمد روایت شده که: قافله تجارته از شام آمد و رسول خدا (ص) از آن قافله خریداری کرد و تجارت کرد و بهره برد بقدریکه دین خود را داد و در میان خویشانش از آن بهره تقسیم کرد.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الرِّزْقُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُدِّرَ لَهَا، وَ لِكُنْ لِلَّهِ فَضُولٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ (۵) وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْلُبُ عَنَزَ أَهْلِهِ (۶) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنَ الْمُرُونِ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ (۷) وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَضِيعَ مَنْ يَعُولُ (۸)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: رزق از آسمان به سوی زمین نازل می شود (از آسمان ربوبیت و از مقام علو را زقیّت به سوی خلق و مقام عبد) مانند قطرات باران بهر کسی به آنچه برایش مقدّر شده است، ولیکن برای خدا زیادتیه و برتریها است، خدا را از زیادی سؤال کنید.

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵.
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۸۰۶.
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۴.
 (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۹. (۷) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۳.
 (۸) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۲۰ و ج ۱۲ / ص ۴۱ و ۴۰.

و از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) خود، شیر از بز اهل خود میدوشید. و رسول خدا (ص) فرمود: از مَرُوت اصلاح کردن مال است. و نیز پیامبر (ص) فرمود: ملعونست آنکه عیال خود را ضایع گذارد.

۱۵- ج عَنِ الْمُقْدَامِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ لِأَيَّامٍ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ^(۱) وَلَمَّا اسْتَخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ (رض) قَالَ: لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنْ حِرْفَتِي لَمْ تَكُنْ تَعْجِزُ عَنْ مُؤَوِّنَةِ أَهْلِي وَ شَغَلْتُ بِأُمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَسَيَاكُلُ آلُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَ أَحْتَرِفُ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ^(۲).

یعنی، از مُقْدَام روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هیچکس طعامی نخورده که بهتر از درآمد عمل دست خودش باشد و حَقّاً که پیا میبرد دَاوُد (ع) از عمل دست خود میخورد. و در روایتی آمده که: نمی‌خورد مگر از دسترنج خود. و چون ابوبکر خلیفه شد گفت قوم من دانسته‌اند که کسب من از مخارج خانواده‌ام کفایت میکند و کم نمی‌آید و من مشغول شدم به امور مسلمین، بزودی اهل من از این مال خواهند خورد و من در این مال کسب میکنم که مال مسلمین نمونند.

۱۶- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ تَدْخُلُ يَدَكَ فِي فَمِ التَّيْنَيْنِ إِلَى الْعِرْقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ^(۳) وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): كَانَ زَكَرِيَّا نَجَّارًا*.

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی دستت را در دهان اژدها داخل کنی بهتر از آنست که از تازه بدوران رسیده طلب حاجت کنی. و رسول خدا (ص) فرمود: زَكَرِيَّا (ع) نجّار بود.

۱۷- ش قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمَالَ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟ فَقَالَ (ص): الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نِعَمُ الشَّيْءِ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يَخْلِفَ مَكَانَهَا^(۴). قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۴۸ * سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۷.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۳۹۲ و ج ۱۲ / ص ۴۶.

الْمَالِ بَعْدَ التَّخْلِ خَيْرٌ فَسَكَتَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ فَأَيُّنَ الْإِلِيلُ قَالَ فِيهَا الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبَعْدُ الدَّارِ تَعْدُو مَدِيرَةٌ وَتَرُوحُ مَدِيرَةٌ^(۱) یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد: چه مالی پس از گوسفند خوبست؟ فرمود: فروروندگان در گل و طعام دهندگان در محل، خوب چیز است درخت خرما، کسیکه آنرا بفروشد ثَمَن آن بمنزله خاکستری باشد بر سرکوه بلندی که با دسختی در روز تنبادهای بر آن بوزد (یعنی پول آن زود تمام می شود) مگر آنکه در عوض چیزی بخرد و بجای آن بماند عرض شد: یا رَسُولَ اللَّهِ چه مالی پس از درخت خرما خوبست؟ حضرت ساکت شد، پس از آن مردی گفت: شتر چگونه و دارای چه ارزشی است؟ فرمود: در شتر شقاوت و جفا و سختی و دوری از خانه است صبح در حرکت و شب در حرکت.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعْمَ اللَّهُ الْمَغْزُولُ لِلْمَرَاةِ الصَّالِحَةِ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خوب بازی است ریسمان ریشتن برای زن شایسته.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کار خوبی در طلب ننموده آنکه سوار دریاشده برای تجارت، (این حدیث مورد تأمل است).

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى أُمِّ أَيْمَنَ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَهَ فَقَالَتْ: أَوْلَيْسَ فِي بَيْتِي بَرَكَهَ فَقَالَ: لَسْتُ أَعْنِي ذَلِكَ شَاءَ تَتَّخِذُ فِيهَا يَسْتَفِنِي وَلَدُكِ مِنْ لَبَنِهَا وَتُطْعِمِينَ مِنْ سَمْنِهَا وَتُصَلِّينَ فِي مَرْبُضِهَا . وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ: نَظَّفُوا مَرَايِضَ الْغَنَمِ وَامْسَحُوا رُغَامَهُنَّ فَإِنَّهُنَّ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّةِ^(۴).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۷۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۷۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۵.

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) وارد شد بر اُمّ ایمن و فرمود چه شده است که در خانه ات برکت نمی بینم؟ عرض کرد: آیا در خانه ام برکت نیست؟ فرمود: مقصود من این است که گوسفندی بگیری در خانه که فرزندان از شیر آن بی نیاز گردند و از روغن آن طعام تهیه کنی و در آغیل آن نماز بخوانی. و در روایتی فرمود: آغیل های گوسفند را نظافت کنید و آب دماغ آنها را مسح کنید زیرا آنها از حیوانات پیهشند.

۲۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نِعَمَ الْمَالُ الشَّاهُ، نَظَّفُوا مَرَايِضَهَا وَامْسَحُوا رُغَامَهَا (۱). وَفِي رَوَايَةٍ: قَالَ لِمَعْمَتِهِ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرَكَةُ؟ قَالَ (ص) شَاهٌ تَحْلِبُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي مَنْزِلِهِ شَاهٌ تَحْلِبُ أَوْ نَعُجَةً أَوْ بَقَرَةً فَبَرَكَاتٌ كُلُّهَا (۲). وَفِي رَوَايَةٍ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَةَ؟ قَالَتْ: بَلِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَنَّ الْبَرَكَةَ لَفِي بَيْتِي، فَقَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاهَ (۳).

یعنی، از حضرت جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گوسفند خوب مالی است آغیل آن را نظافت کنید و آب دماغ آن را مسح کنید. و در روایتی رسول خدا (ص) به عمه خود فرمود: چه مانع است از اینکه در خانه خود برکتی تهیه کنی، عرض کرد: یا رسول الله برکت چه باشد؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد زیرا هر کس در منزلش گوسفند شیرده و یا میش و یا گاو باشد تمام اینها برکات است. و در روایتی، رسول خدا (ص) بر اُمّ سلمه وارد شد و فرمود: چه شده که در خانه ات برکت نمی بینم؟ اُمّ سلمه گفت: آری و حمد خدا را که در خانه من برکت است، رسول خدا (ص) فرمود که: خدا سه برکت نازل کرده: آب و آتش و گوسفند.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْحَرْثِ فَإِنَّهُمَا يَغْدُوا نِ بَخِيرٍ وَ يَرَوْحَانِ بَخِيرٍ (۴).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۳.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به گوسفند و زراعت که آیند و بخیر صبح می‌کند و بخیر شام می‌کند.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: شَكَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْحَرْفَةَ فَقَالَ: انْظُرْ بَيْوعًا فَاشْتَرِهَا، ثُمَّ يَعْهَا فَمَا رَبِحْتَ فِيهِ فَالْزُمَهُ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی نزد رسول خدا (ص) شکایت برد از حرفه و کسب خود، آنحضرت فرمود: دادوستدهائی را ببین و یا متاعهائی را ببین سپس بخر و بفروش (و تجربه کن) پس آنچه دارای فائده بود آنرا ملازم باش.

۲۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعْيَتْهُ الْقُدْرَةُ فَلْيُرَبِّ صَغِيرًا! (۲)

یعنی، حضرت جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: هر کس قدرت او ناتوان شده باید چیز کوچکی را تربیت کند.

۲۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَطْلُبُوا بِمِصْرَ الرِّزْقِ وَلَا تَطْلُبُوا بِهَا الْمَكْتَ (۳) وَ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ الْمَدِينَةَ خَطَّ دَوْرَهَا بِرِجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رِبَا عَهْ فَلَاتُبَا رِگ لَهُ! (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: در مصر روزی طلب کنید ولی ماندن را نخواهید. و نیز از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: چون رسول خدا (ص) وارد مدینه شد با پای خود مدینه و خانه‌های آنرا خط کرد، سپس فرمود: خدایا هر کس از آنها را فروخت برایش مبارک قرار ندهد.

۲۶- ج وَش عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَلَكِ الرَّجُلِ مِنْ كَسْبِهِ، مَنْ أَطْيَبَ كَسْبِهِ فَكُلُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِذَا احْتَجْتُمْ! (۵) وَ فِي رِوَايَةٍ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَالًا

-
- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۴.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۷.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۲.
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۵.
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴.

وَوَلَدًا وَإِنْ وَالِدِي يَحْتَاجُ مَالِي فَقَالَ: أَنْتَ وَمَالُكَ لِوَالِدِكَ^(۱)!

یعنی، از عایشه روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: فرزندِ مرد از کسب او و از پاکیزه‌ترین کسب اوست، پس بخورید از اموالشان هرگاه محتاج شدید. و در روایتی: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: من مالی دارم و پدری محتاج، رسول خدا (ص) فرمود: تو و مالست از والدت (ومتعلق به پدرت) می‌باشی. (بنا بر این بر فرزند واجب است که احتیاجات پدر و مادر خود را برطرف نماید).

۲۷- ش فی وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَيَّ النِّسَاءُ جُمُعَةً إِلَى أَنْ قَالَ: وَلَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا بَعِيرٍ إِذْنُهُ^(۲)! یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: يَا عَلِيُّ بر زنان نماز جمعه نیست، تا آنکه فرمود: و از خانه شوهرش چیزی بدون اذن او عطا نکند. (این روایت مورد تأمل است و احتیاج به توضیح دارد).

۲۸- جوش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ بَارِكْ لِامْتِنِي فِي بُكُورِهَا^(۳) وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ^(۴) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أُرْسِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا فِي حَاجَةٍ وَ كَانَ يَمْشِي فِي الشَّمْسِ فَقَالَ لَهُ: امْشِ فِي الظِّلِّ فَإِنَّ الظِّلَّ مُبَارَكٌ^(۵)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایا برای امتم صبح زود را مبارک گردان. و رسول خدا (ص) چون لشکری کم و یا زیاد میفرستاد در اول روز میفرستاد. و از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مردی را برای انجام حاجتی فرستاد و آن مرد در آفتاب حرکت میکرد رسول خدا (ص) به او فرمود: در سایه راه برو که سایه مبارک است.

۲۹- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لِي وَهُوَ يُوصِينِي مَا خَارَمَنِ اسْتَخَارَ، وَ لَأَنْدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ، يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِاللَّجَفِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ مَا لَا تُطَوَّى بِالنَّهَارِ، يَا عَلِيُّ اغْدُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارِكٌ لِامْتِنِي فِي بُكُورِهَا^(۶)!

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۹۵.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۱.
- (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵۰.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵.
- (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵۱.
- (۶) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۶۵.

یعنی، روایت شده از علی عاکه: رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد و به من فرمود در حالیکه مرا وصیت میکرد فرمود: حیران نشده کسیکه از خدا خیر بخواهد، و پشیمان نشود کسیکه مشورت کرده، یا علی بر تو باد به نیمه شب، زیرا زمین پیچیده شود بشب آن قدریکه در روز پیچیده نگردد، یا علی بنام خدا صبح کن زیرا خدایتعالی مبارک گردانیده برای اُمّت ساعتهای صبح را.

۳۰- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمُهُ؟ فَقَالَ: أَسْلِمُهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَ لِأَسْلِمُهُ فِي خَمْسٍ لِأَسْلِمُهُ سَبَاءً وَ لَأَمَانًا وَ لَأَقْصَابًا وَ لَأَحْطَاطًا وَ لَأَنْخَاسًا، قَالَ: فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا السَّبَاءُ؟ قَالَ: الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ، وَ يَتَمَنَّى مَوْتَ أُمِّتِي وَ لِلْمَوْلُودِ مِنْ أُمِّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَ أَمَّا الصَّائِغُ فَإِنَّهُ يُعَالِجُ زَيْنَ غَنِيِّ أُمِّتِي وَ أَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحَاطُّ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمِّتِي، وَ لَئِنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ احْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَ أَمَّا النَّخَاسُ فَإِنَّهُ أَتَى جَبْرِئِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شَرَّ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ (۱) وَ فِي رَوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ (۲).

یعنی، از موسی بن جعفر روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله، خط نوشتن را به فرزندم یاد دادم پس در چه کسبی او را بگذارم، فرمود: او را به خدا واگذار و در پنج کار مگذار: او را به کفن فروش و زرگر و قصّاب و گندم فروش و آدم فروش و مگذار، کسی عرض کرد: یا رسول الله سبّاء چیست؟ فرمود: آنکه کفن میفروشد و امیدوار است که یکی از اُمّت بمیرد و هرآینه یک مولود از اُمّت محبوبتر است نزد من از آنچه خورشید براو بتابد، و اُمّا زرگر او زینت ثروتمند اُمّت را میسازد و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۷

أما قصاب، او آنقدر حیوان ذبح می‌کند تا رحمت از دلش خارج می‌شود، و اما گندم فروش، او احتکار می‌کند برامتم و بدون تردید اگر بنده‌ای بحال دزدی خدا را ملاقات کند بهتر از آنستکه خدا را ملاقات کند و از مُحْتَكِرین باشد که طعامی را چهل روزنگه دارد و اما آدم فروش جبرئیل آمده و گوید: یا مُحَمَّد بدترین امت است آنانندکه مردم را می‌فروشند. و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد.

۴- باب اشتغال التاجر بذكر الله

ومبادرته إلى الصلاة في أول الوقت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: رِجَالٌ لَاتُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ (۱)

۱- ش سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟ قَالَ (ص): رَجُلٌ فِي غَنَمِهِ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد چه مالی پس از زراعت خوبست؟ فرمود: مردی در گوسفند خود باشد و بدنبال محل های بارانی برود، نماز را اقامه کند و زکات را بدهد.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ عَبْدٍ سَلَكَ وَادِيًا فَبَسَطَ كَفَّهُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ يَدْعُو لِأَمَلٍ أَلَّهُ ذَلِكَ الْوَادِي حَسَنَاتٍ فَلْيَعْظُمْ ذَلِكَ الْوَادِي أَوْ لِيَصْغُرْ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که به بیابان و دشتی برود و دست خود را باز کند و یاد خدا کند و دعا نماید مگر آنکه خدا پر کند آنوادیرا از حسنات، آنوادی بزرگ باشد و یا کوچک.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فِي السُّوقِ مُخْلِصًا

(۱) قرآن کریم / سوره نور / آیه: ۳۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۱.

کتاب البیوع والزروع والوقف (مبادره التاجر الى الصلاه في اول الوقت) ۱۲۷۱

عِنْدَ غَفْلَةِ النَّاسِ وَشُغْلِهِمْ بِمَا فِيهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يُغْفِرُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفِرَةً لَمْ تَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در بازار بطور خالصانه یاد خدا کند و قتیکه مردم در غفلتند و بآنچه در آن هستند مشغولند، خدا برای او هزار حسنه بنویسد و روز قیامت چنان مغفرتی شامل حالش کند که بر قلب بشری خطور نکرده باشد.

۴- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَهُ عَنْ شَرِيفَاتِ الْأَرْضِ وَ خَيْرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَرِيفَاتُ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ، وَ هِيَ مِيدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَهُ، وَ يَبْتُ دُرَيْتَهُ، فَبَيْنَ مَطْفِئٍ فِي قَفِيزٍ، أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سَلْعَةٍ، فَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبَوُهُ وَ أَبَوُكُمْ حَيٌّ فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ، ثُمَّ قَالَ: وَ خَيْرُ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا، وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا^(۲) وَ عَنْ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِيَجْبَرِثِيلُ: أَيُّ الْبَقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: الْمَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا، قَالَ: فَأَيُّ الْبَقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: الْأَسْوَاقُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا^(۳).

یعنی، امیر المؤمنین گفت مردی اعرابی خدمت رسول خدا (ص) آمد و پرسید از بدترین مکانهای زمین و بهترین مکانهای زمین؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: بدترین مکانهای زمین بازارها باشد که میدان جولان شیطان است، صبح پرچمش را می آورد و کرسی خود میگذارد و فرزندان او منتشر میکنند، پس میان کم فروش درکیل و یا دزد دریک ذراع پارچه یا دروغگوی درمتاعی می باشد و میگوید بر شما باد به مردی که پدرش مرده و پدر شما زنده است، پس همواره با اینحال شیطان اولین داخل بازار و آخرین خارج از آن است،

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۵.

سپس فرمود: «بهترین مکانها مساجد است و بهترین شخص نزد خدا اولین فرد داخل آن و آخرین فرد خارج از آن است». و حضرت باقر از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) به جبرئیل گفت: کدامیک از مکانها نزد خدایتعالی بهتر است؟ جبرئیل گفت: مساجد و بهترین اهل آن نزد خدایتعالی آنکه اول داخل شود و آخر آنان از مسجد خارج گردد، رسول خدا (ص) پرسید: پس کدامیک از مکانها نزد خدا مبعوض تر است؟ جبرئیل گفت: بازارها و بدترین اهل آن نزد خدا اول کسی است که داخل شود و آخر ایشان خارج گردد.

۵- ش عَنْ لِرَّضَا عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ حِينَ يَدْخُلُ السُّوقَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ مَا خَلَقَ اللَّهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱).

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکه هنگام ورود به بازار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نویسنده گوید: این حدیث مورد تأمل است).

ع- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ شَدِيدُ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ، وَكَانَ لِأَزْمًا لِلرَّسُولِ اللَّهُ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كُلِّهَا لَا يَفْقِدُهُ فِي شَيْءٍ مِنْهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْقُ لَهُ وَيَنْظُرُ إِلَى حَاجَتِهِ وَغُرْبَتِهِ، فَيَقُولُ: يَا سَعْدُ لَوْ قَدْ جَاءَنِي شَيْءٌ لَاغْنَيْتُكَ، قَالَ: فَأَبْطَأَ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاشْتَدَّ غَمُّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِسَعْدٍ فَعَلِمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ غَمٍّ بِسَعْدٍ، فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ (ع) وَ مَعَهُ دُرَاهِمَانِ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ مَا قَدْ دَخَلَكَ مِنَ الْغَمِّ بِسَعْدٍ، أَفَتَحِبُّ أَنْ تُغْنِيَهُ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: فَهَكَ هَذَيْنِ الدَّرَاهِمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا

إِيَّاهُ، وَمَرَهُ أَنْ يَتَجَرَّبَهُمَا، قَالَ: فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى صَلاَةِ الظُّهْرِ وَسَعْدٌ قَائِمٌ عَلَى بَابِ حُجْرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَنْتَظِرُهُ فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: يَا سَعْدُ أَتُحَسِّنُ التَّجَارَةَ؟ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: وَاللَّهِ مَا أَصْبَحْتُ أُمْلِكُ مَا أَتَجَرَّبُهُ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ (ص) الدَّرَاهِمِينَ فَقَالَ لَهُ: اتَّجَرَّبِيهِمَا وَتَصَرَّفِي رِزْقَ اللَّهِ، فَأَخَذَهُمَا سَعْدٌ وَمَضَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى صَلَّى مَعَهُ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قُمْ فَاطْلُبِ الرِّزْقَ فَقَدْ كُنْتَ بِحَالِكَ مُغْتَمًا يَا سَعْدُ، قَالَ: فَأَقْبَلَ سَعْدٌ لِأَيْشَتَرِيَ بِالدَّرَاهِمِ إِلَّا بَاعَهُ بِدَرَاهِمِينَ، وَلِأَيْشَتَرِيَ شَيْئًا بِدَرَاهِمِينَ إِلَّا بَاعَهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ، وَأَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ فَكَثُرَ مَتَاعُهُ وَمَالُهُ وَعَظُمَتِ تِجَارَتُهُ، فَاتَّخَذَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ مَوْضِعًا جَلَسَ فِيهِ وَجَمَعَ تِجَارَتَهُ إِلَيْهِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَقَامَ بِلَالُ الصَّلَاةُ يَخْرُجُ وَسَعْدٌ مُشْغُولٌ بِالدُّنْيَا لَمْ يَتَطَهَّرْ وَلَمْ يَتَهَيَّأْ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ أَنْ يَتَشَاغَلَ بِالدُّنْيَا، فَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: يَا سَعْدُ شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ، أَصْبَحُ مَا لِي هَذَا رَجُلٌ قَدْ بَعَثَهُ فَأَرِيدُ أَنْ أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ، وَهَذَا رَجُلٌ قَدْ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ فَأَرِيدُ أَنْ أُوفِيَهُ قَالَ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَمْرِ سَعْدٍ غَمٌّ أَشَدُّ مِنْ غَمِّهِ بِفَقْرِهِ فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ (ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ بِغَمِّكَ بِسَعْدٍ، فَأَيُّمَا أَحَبَّ إِلَيْكَ، حَالُهُ الْأَوَّلَى أَوْ حَالُهُ هَذِهِ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) يَا جَبْرِئِيلُ بَلْ حَالُهُ الْأَوَّلَى قَدْ أَذْهَبَتْ دُنْيَاهُ بِأَخْرَجَتْهُ، فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ (ع): إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالَ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ، قَالَ: قُلْ لِسَعْدٍ: يَرُدُّ عَلَيْكَ الدَّرَاهِمِينَ الَّذِينَ دَفَعْتَهُمَا إِلَيْهِ، فَإِنْ أَمَرَهُ سَيَصِيرُ إِلَى الْحَالِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهَا أَوَّلًا، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فَمَرَّ بِسَعْدٍ فَقَالَ لَهُ: يَا سَعْدُ أَمَا تُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ عَلَى الدَّرَاهِمِينَ الَّذِينَ أُعْطَيْتُكَهُمَا، فَقَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَمَا تَنِيْنُ، فَقَالَ لَهُ: لَسْتُ أُرِيدُ مِنْكَ يَا سَعْدُ إِلَّا الدَّرَاهِمِينَ فَأَعْطَاهُ سَعْدٌ دَرَاهِمِينَ، قَالَ: وَأَذْهَبَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ حَتَّى ذَهَبَ مَا كَانَ جَمَعَ، وَغَادَ إِلَى حَالِهِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا.*

يعنى، حضرت باقر (ع) فرمود: در زمان رسول خدا (ص) مؤمن فقیری بود

بسیار محتاج و از اهل صَفَه و همواره ملازم رسول خدا (ص) بود اوقات نماز غایب نبود و رسول خدا (ص) به حال او رِقَّت میکرد و به حاجت و غربت او نظر می کرد و میفرمود: ای سَعْد اگر چیزی به ما برسد تورا غنیّ خواهم کرد، پس مدّتی برای رسول خدا (ص) چیزی نیا مدو غَصّه رسول خدا (ص) نسبت به سَعْد زیاده شد و خدای سُبْحَانَهُ می دانست که رسول خدا (ص) نسبت به سَعْد غمناک است، پس جبرئیل نازل شد و با او دو درهم بود و گفت: یا مُحَمَّد خدای غَصّه تورا نسبت به سعد دانست آیا دوست داری او را غنیّ گردانی، رسول خدا (ص) گفت: آری، گفت: این دو درهم را بگیر و بها و عطا کن و او را امر نما که تجارت کند با این دو درهم، رسول خدا (ص) آنها را گرفت و برای مسجد بیرون آمد در حالیکه سعد درب حجرات خانّه رسول خدا (ص) ایستاده بود در انتظار او، چون رسول خدا (ص) او را دید، فرمود: ای سَعْد آیا تجارت را نیکو می دانی، سَعْد گفت: من چیزی ندارم که تجارت کنم، رسول خدا (ص) آندو درهم را بها و داد و فرمود: با آنها تجارت و روزی خدا کسب کن، سَعْد آنها را گرفت و با رسول خدا (ص) آمد تا نماز ظهر و عصر را بجا آورد، رسول خدا (ص) بها و فرمود: برخیز و روزی طلب کن که من بحال تو افسرده بودم، پس سَعْد روبه تجارت کرد و چیزی را به یک درهم نمی خرید مگر آنکه دو درهم می فروخت و چیزی را به دو درهم نمی خرید مگر آنکه به چهار درهم می فروخت و دنیا به او اقبال کرد و متاع و مال او بسیار و تجارت او بزرگ شد و محلّی را درب مسجد گرفت و در آن نشست و تجارت خود را جمع کرد و رسول خدا چون بلال اقامه نماز میگفت، بیرون می آمد در حالیکه سَعْد به دنیا مشغول بود و وضو نگرفته بود و مهیا برای نماز نبود مانند زمان فقرش بلکه مشغول به دنیا بود، رسول خدا (ص) بها و میفرمود ای سَعْد دنیا تورا مشغول کرده و از نماز غافل می گشت چه بکنم مال من ضایع میشود، بها این مرد چیزی فروخته باید پول آنرا بگیرم و بها این دیگری باید پول بدهم، رسول خدا (ص) از کار سَعْد غمناک شد شدیدتر از غمی که برفقرا داشت، پس جبرئیل نازل شد و گفت خدا دانسته که تو نسبت به سَعْد غمناکی، حالت اوّل او

نردتو بهتر است یا این حالیکه دارد؟ رسول خدا (ص) گفت: بلکه حالت اول او بهتر است، بتحقیق آخرت او را دنیا برده است جبرئیل گفت: حب دنیا و اموال فتنه و امتحان است و باعث غفلت از آخرت است، جبرئیل گفت: به سعد بگو آن دو درهم را که به او دادی، برگرداند که کار او برمی گردد به حالت اول، پس رسول خدا (ص) از منزل بیرون آمد و به سعد مرور کرد و فرمود: ای سعد آیا نمی خواهی آن دو درهمی که به تو داده ام برگردانی؟ عرض کرد: آری بیا دو بیست درهم، فرمود: من از تو نمی خواهم مگر همان دو درهم را، پس سعد دو درهم را به او داد و دنیا به او ایدبار کرد تا تمام مالش از بین رفت و برگشت به حالتیکه قبلاً بر آن بود.

۳- باب کراهة کسب الحجام

۱- ج عَنْ مُحِیْصَةَ (رض) أَنَّهَا اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ (ص) فِي إِجَارَةِ الْحَجَّامِ فَنَهَاهُ فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُهُ حَتَّى قَالَ: اَعْلِفْهُ نَاضِجًا وَرَقِيقًا^(۱) یعنی، روایت شده از مُحِیْصَة که او اجازه خواست از رسول خدا (ص) در پول اجیر شدن حجامت؟ حضرت او را نهی نمود، پس همواره سؤال کرد تا اینکه فرمود: پول آنرا علف شتر آب کش و بنده خود قرار ده. ۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع): أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ لَهُ: لَكَ نَاضِجٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: اَعْلِفْهُ إِشَاءَهُ وَ لَا تَأْكُلْهُ^(۲)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد ع: که: مردی سؤال کرد از رسول خدا (ص) از کسب حجامت، فرمود: آیا شتر آب کش داری؟ او گفت: بلی، فرمود: در آمد آنرا صرف علف آن کن و مخور.

۳- ج قَالَ أَنَسُ (رض): حَجَّمَ أَبُو طَيْبَةَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَمَرَ لَهُ بِضَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ يُخَفِّفُوا مِنْ خَرَا جِهِ^(۳). وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ

(۱) التاج الجا مع للافول / ج ۲ / ص ۱۹۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۱ و ۷۳.

(۳) التاج الجا مع للافول / ج ۲ / ص ۱۹۵.

(رض): اِحْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) وَأَعْطَى الَّذِي حَجَّمَهُ، وَلَوْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُعْطِهِ (۱)؛
یعنی، انس گفت: اَبُو طَيْبٍ (که بندهٔ بنی بیاض بود و او را مکاتبه
کرده بودند بر سه صاع) رسول خدا (ص) را حجامت کرد، حضرت امر کرد
یک صاع خرما بها و بدهند و به اهل او (یعنی بنی بیاض) گفت که:
از خراج او تخفیف دهند (پس آنان خراج او را دو صاع قرار دادند).
و ابْنِ عَبَّاسٍ گفت: رسول خدا (ص) حجامت نمود، و به کسی که آنحضرت
را حجامت کرده بود چیزی عطا نمود و اگر حرام بود او را عطا نکرده بود.
۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَجَّمَهُ
مَوْلَى لِبَنِي بِيَاضَ وَأَعْطَاهُ، وَلَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أَعْطَاهُ، فَلَمَّا فَرَّغَ
قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيْنَ الدَّمُّ؟ فَقَالَ: شَرِبْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
قَالَ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَ وَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكَ حِجَابًا مِنَ النَّارِ
فَلَا تُعَدُّ (۲)

یعنی، حضرت باقر گفت: رسول خدا (ص) حجامت کرد، مردی از بنی بیاض
او را حجامت کرد، و حضرت بها و چیزی عطا کرد و اگر حرام بود او را
عطا نمی نمود، و چون فارغ شد، رسول خدا (ص) فرمود: خون آن چه شد؟
گفت: آتش میدم، فرمود: سزاوار نبود که این کار را بکنی، و خدا
آنرا حجابی برای تو از آتش قرار داده، دیگر این کار را مکن.

۵- ش اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ بُرًّا (۳)؛
یعنی، رسول خدا (ص) روز دوشنبه حجامت کرد و به حجامت کننده گندم داد.
ع ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي أُعْطِيتُ خَالَتِي غُلَامًا وَ
نَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَ جَزَارًا أَوْ حَجَّامًا أَوْ مَاطِغًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: من غلامی به خاله خود دادم و او را نهی
کردم که غلام را قصاب و یا حجام و یا زرگر قرار دهد، (و در مورد
کیفیت حجامت رسول خدا ص احادیثی وارد شده که در باب مربوط به آن
ذکر خواهد گردید اِنْ شَاءَ اللَّهُ).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۸۰.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۳.

۴- باب الصدق و السّماحة فی المعاملة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ يُخَدَعُ فِي الْبُيُوعِ فَقَالَ: إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ لِأَخِي بَيْعٌ وَ لَا بَيْعٌ لِي وَ زَادَ مُسْلِمٌ: فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لِأَخِي بَيْعٌ^(۱)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد که او در معاملات گول میخورد، رسول خدا (ص) فرمود: چون معامله کردی بگو: در دین خدعه و فریب نیست، این را سه نفر از صحابان سُنَن و نِسَائی روایت کرده اند، و مُسْلِم زیاده کرده که: پس آن مرد چون معامله می کرد می گفت: لِأَخِي بَيْعٌ (یعنی، چون لکنت زبان داشستی و نمیتوانستی لام را اداء کند بجای: «لِأَخِي بَيْعٌ» می گفت: «لِأَخِي بَيْعٌ»^(۲) عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَلْفُ مَنْفَقَةٌ لِلسَّلَافِ مُحَقَّةٌ لِلْبَرَكَةِ^(۳)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: قسم خوردن موجب رواج متاع است ولی برکت آنرا محو می کند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِتَجَارِ أُمَّتِي مِنَ الْوَالِدِ وَ بَلِي وَاللَّهِ، وَ وَيْلٌ لِصُنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَ غَدَا^(۴) وَقَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمُرْخِي ذَيْلَهُ مِنَ الْعِظْمَةِ، وَ الْمَزْكِي سَلَعَتَهُ بِالْكَذِبِ، وَ رَجُلٌ اسْتَقْبَلَكَ بِنُورِ صَدْرِهِ فَتَوَارَى وَ قَلْبُهُ مُمْتَلِئٌ غِشًّا^(۵) وَقَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ خَيْلًا وَ الْمَنَانُ، وَ الْمُنْفِقُ سَلَعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ^(۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وای بر تجارت امت من و والدینش، و وای برای صناعتگران امت من از امروز و فردا. و فرمود: سه طائفه را خدایتعالی سخن نمی گوید و ایشان را پاکیزه

(۱) التاج الجا مع لاصول / ج ۲ / ص ۱۹۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۱۲

(۲) التاج الجا مع لاصول / ج ۲ / ص ۱۹۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۷۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۰

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۰

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۱ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۴۵

نمی‌گرداند و برایشان عذاب دردناک است؛ آنکه دامن جامه خود را از تکبررها سازد و آنکه متاع خود را بادروغ، پاک‌نشان دهد و مردی که به تو رو آورد با روشنی دل و از تو پنهان‌گردد در حالیکه دلش پرباشد از غش. و نیز آنحضرت فرمود: خدا با سه طائفه در روز قیامت سخن نگوید و ایشان را پاکیزه نگرداند و برایشان عذاب دردناک است: آنکه آویزان کند جامه خود را از تکبر، و آنکه بر مردم منت گذارد و آنکه متاع خود را با قسم دروغ رواج دهد.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى (رض) أَنَّ رَجُلًا أَقْسَامَ سِلْعَةٍ وَهُوَ فِي السُّوقِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا مَا لَمْ يُعْطَ لِيُوقِعَ فِيهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَنَزَلَتْ - إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا - الْآيَةُ (۱)

یعنی، از عبدالله بن ابی‌اوفی روایت شده که مردی در بازار متاعی را آورد و قسم خورد که بقیمتی داده که به خودش نمی‌دهند برای اینکه مسلمانی را بدام بیندازد، پس آیه (۷۷ سوره آل عمران) نازل شد (که می‌فرماید:) همانا کسانی که پیمان با خدا و قسم‌های خود را به متاع قلیل (دنیا) می‌فروشند، در آخرت نصیب و بهره‌ای ندارند... تا آخر آیه.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خَطَاٍ وَ إِنْ أَفْلَسَ شَرِيًّا، وَ لَا يَبِيعَنَّ الرَّبَا وَ الْحَلْفَ وَ كِتْمَانَ الْعَيْبِ، وَ الْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خریدار و فروشنده است باید پنج خصلت را مواظبت باشد وگرنه نه خریداری کند و نه بفروشد: ربا و قسم خوردن و پنهان داشتن عیب را، و تمجید کردن وقت فروش و مذمت کردن وقت خرید را.

۵- ش كَانَ أَبُو مَاهٍ مَا حَبَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ طَابَ مَكْسَبُهُ: إِذَا اشْتَرَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۴.

لَمْ يَعْ، وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدْ، وَلَا يُدَلِّسُ، وَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَحْلِفُ^(۱). وَ قَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ تَكْفُرَ عَنْكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ أَئِمَّا نَكُمْ الَّتِي تَحْلِفُونَ فِيهَا تُطَيِّبَ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ^(۲).

یعنی، از آیی ما مه که از اصحاب رسول است نقل شده که میگفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: چهار صفت است که هر کس در او باشد کسب او پاک است: چون خریداری کند عیب نکند و چون فروشد تمجید ننماید و تدلیس نکند و در این بین قسم نخورد. و فرمود: ای گروه تجار اموال خود را به دادن صدقه حفاظت کنید، صدقه کفار و گناهان شماست و از قسم ها و سوگندها که میخورید خود را حفاظت نمائید تا تجارت شما پاکیزه باشد.

ع- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا تَيْ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ، قُلْتُ: وَكَيْفَ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ؟ قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ وَاللَّهُ مَا رَبِحْتُ شَيْئًا مُنْذُ كَذَا وَكَذَا، وَ لَا أَكُلُ وَ لَا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَا لِي^(۳).

یعنی، حضرت باقر^ع گفت، رسول خدا (ص) فرمود: بر مردم زمان بیاید که در آن زمان از پروردگار خود شکایت می کنند، از امان پرسیدند: چگونه شکایت می کنند؟ فرمود: مرد میگوید بخدا قسم ربی نکردم و سودی از فلان وقت تا فلان وقت نبردم و نمی خورم و نمی آشامم مگر از سرمایه.

۷- ج مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا فَسَأَلَهُ كَيْفَ تَبِيعُ فَأَخْبَرَهُ فَأُوحِيَ إِلَيْهِ أَنْ أَدْخِلْ يَدَكَ فِيهِ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فَأَذَا هُوَ مَبْلُولٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ. وَ فِرُوا يَفِي: فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ: أَمَا بَتَّ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي^(۴).

یعنی، پیا مبر (ص) به مردی گذشت که طعامی را میفروخت، از او

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۱.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

پرسید که چگونه میفروشی، او جواب داد، پس به رسول خدا (ص) وحی شد که دست خود را داخل آن کن پس دست خود را داخل کرد، دید آن تر است، رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست آنکه غش کند. و در روایتی فرمود: ای صاحب طعام این تری چیست ای صاحب طعام؟ گفت: باران برا و آمده (که حجم و وزن او زیاده تر شده) است یا رسول الله، رسول خدا (ص) فرمود: پس چرا آنرا بالای طعام قرار ندادی تا مردم ببینند، سپس فرمود: هر کس در معامله غش و خیانت کند پس از من و دین من نیست.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ يَبِيعُ التَّمَرَ: يَا فُلَانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ عَشَّهْمُ^(۱)، وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُشَابَّ اللَّبَنُ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ^(۲)، عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّبًا، وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غَشًّا لِلْمُسْلِمِينَ^(۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی که خرما میفروخت، فرمود: ای فلانی آیا نمی دانی که از مسلمین نیست کسی که با ایشان غش نماید. و از جعفر بن محمد روایت شده که: رسول خدا (ص) نهی نمود که شیر را برای فروش با آب مخلوط کنند. و از حضرت باقر (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) در بازار به طعامی گذشت و به صاحب آن فرمود: طعامت را ندیدم مگر پاکیزه و از قیمت آن سؤال کرد، خدا به رسول وحی نمود که دستت را ببر در میان طعام، چون رسول خدا (ص) این کار را کرد بیرون آورد طعام پستی را، پس به صاحب آن فرمود آگاه باش جمع کردی برای مسلمین هم خیانت و هم غش را.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخُلُقِ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۸
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰

لِلْمُسْلِمِينَ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَوْ شِرَاءٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشَرُ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُ مِنْ غَشِّ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ، وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عَظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ وَ هُوَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ وَ إِنْ مَاتَ كَذَلِكَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ رِزْقَهُ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ، وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ سَمِعَ فَأَجَسَهُ فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهَا وَ مَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ فَهُوَ كَمَنْ عَمِلَهُ^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا، وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ^(۳)، وَقَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَأْكْرَهُ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه با مسلمان در خرید و فروش غش نماید از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور خواهد شد زیرا یهود از همه کس نسبت به مسلمین خائن ترند و بیشتر غش دارند. و در روایتی فرمود: هر کس با مسلمانی در خرید باشد و یا فروش غش نماید از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود زیرا هر کس با مردم غش کند مسلمان نیست، و کسیکه بصورت مسلمانی سیلی بزند خدایتعالی روز قیامت استخوانهایش را خورد کند، سپس آتش را برا و مسلط کند و دست بسته محشور گردد تا داخل آتش شود و کسیکه شب را بروز آورد در حالیکه در دلش برای برادر مسلمان غش باشد در غضب خدا شب کرده و صبح نموده تا آنکه توبه کند و برگردد و اگر با این حال بمیرد بر غیر دین اسلام مرده است، سپس رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسیکه با ما غش نماید از ما نیست سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود و کسیکه با برادر مسلمانش

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۰.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۱.

غش کند برکت روزیش برداشته شود و زندگی برا و فاسد گردد و خدا او را به خودش واگذارد و کسیکه کارزشتی را بشنود و افشا کند گویا خودش آن کار را کرده و کسیکه کارخیری را بشنود و آنرا افشا کند مانند آنستکه خود عمل نموده است. و در روایتی فرمود: ازمانیست کسیکه با مسلمانی غش کند، و کسیکه شب بخوابد درحالیکه دردلش با مسلمانی غش باشد شب کرده در غضب خدا و صبح کرده در غضب خدا مگر آنکه توبه کند، و نیز فرمود: از ما نیست کسیکه با مسلمانی غش کند و یا ضرر رساند و یا مکر نماید.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُؤْمِنًا^(۱)، وَقَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ، كَمَا أَنَّهُ إِنْ هَرَبَ مِنْ أَجَلِهِ تَبِعَهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ، وَ مَنْ خَانَ خِيَانَةً حَبَسَتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِهِ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه مسلمانست مکر نمی‌کند و خدعه نمی‌نماید، زیرا من شنیدم که جبرئیل میگفت: محققاً مکر و خدعه در آتش است، سپس فرمود: از مانیست آنکه با مسلمانی غش کند و از مانیست کسیکه با مؤمنی خیانت کند، و نیز آنحضرت فرمود: هرگاه یکی از شما از روزی خود فرار کند بدنبال او خواهد بود تا او را درک نماید همچنانکه اگر از اجل خود بگریزد بدنبال او خواهد بود تا او را گیر آورد، و هرکس خیانتی کند بهمان نقدر از روزی (حلال او) حبس شود و برا و وزران نوشته گردد.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعُطَارَةُ الْهَوَلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) وَ بَنَاتِهِ، وَ كَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعِطْرَ، فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) وَ هِيَ عِنْدَهُنَّ، فَقَالَ: إِذَا أَتَيْتُنَا طَابَتْ بَيُوتُنَا، فَقَالَتْ: بَيُوتُكَ يَرْيَحُكَ أَطْيَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِذَا يَبْعَثَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَغْشِي فَإِنَّهُ أَتَقَى وَ أَبْقَى لِلْمَالِ^(۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۹۱
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۷ و ۲۰۹

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: زینب عطف فروش معروف به حوله نزد زنان و دختران رسول خدا آمد و به آنان عطر میفروخت که رسول خدا (ص) آمد و آن زن آنجا بود، فرمود: چون نزد ما میآئی خانه‌های ما پاکیزه و خوشبو میشود، عرض کرد: یا رسول الله بیوی تو پاکیزه‌تر است، فرمود: چون فروختی نیک معامله و غش مکن، زیرا که برای تقوی بهتر و برای بقاء مال مفیدتر است.

۱۲- ج عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي غَرْزَةَ (رض) قَالَ: كُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نُسَمِّي السَّمَايَةَ فَمَرَّبَنَا النَّبِيُّ (ص) فَسَمَّائَنَا بِاسْمِ هُوَ أَحْسَنُ مِنْهُ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ إِنَّ الْبَيْعَ يَحْضُرُهُ اللَّغْوُ وَالْحَلِيفُ فَشَوِّبُوهُ بِالصَّدَقَةِ (۱)

یعنی، از قیس بن ابی غرزّه روایت شده که گفت: ما در زمان رسول خدا نامیده میشدیم به سمسار، پس رسول خدا (ص) بر ما گذشت و ما را بنام نیکوتری از آن نامید و فرمود: ای گروه تجار محققاً بیع را لغو و قسم پیش می‌آید، پس آنرا با صدقه مخلوط کنید.

۱۳- ج عَنْ رِفَاعَةَ (رض) أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِلَى الْمَمْلَى فَرَأَى النَّاسَ يَتَبَايَعُونَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ فَرَفَعُوا أَعْنَاقَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ إِلَيْهِ إِبَابَةً لَهُ فَقَالَ: إِنَّ التَّجَارَ يَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامِ مِنْ فَجَارٍ إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَّ وَصَدَّقَ (۲)

یعنی، از رفاعه روایت شده که او با پیامبر (ص) بیرون آمد بطرف محلّ نماز، پس پیامبر (ص) دید مردم معامله می‌کنند، فرمود: ای گروه تجار: آنان گردن‌ها و دیده‌های خود را بلند کردند بسرای اجابت رسول خدا، رسول خدا (ص) فرمود: تجار روز قیامت، فجار مبعوث می‌شوند مگر تا جری که بپرهیزد و نیکوکار باشد و راست بگوید.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَقَدْ وَضَحَ لَكُمْ الطَّرِيقُ، تَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامِ فَجَارًا إِلَّا مَنْ صَدَّقَ حَدِيثَهُ (۳) وَقَالَ لَصِ: التَّاجِرُ فَاجِرٌ، وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۵

الْحَقُّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه تجّار سرهای خود را بلند کنید که محققاً حقّ و راه واضح است، روز قیامت نابکار برانگیخته میشود مگر آنکه در گفتار راست بگوئید. و فرمود: تاجر نابکار است و نابکار در آتش است مگر آنکه حق بگیرد و حق بدهد.

۱۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى (۲).

یعنی، جابر (رض) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خدا رحمت کند مرد سهل گیری که چون بفروشد و چون بخرد و چون طلب حقّی کند سهل گیر باشد.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): السَّمَاحُ مِنَ الرِّبَاحِ، قَالَ ذَلِكَ لِرَجُلٍ وَمَعَهُ سِلْعَةٌ يَبِيعُهَا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بخشش وجوانمردی از بهره است، و این فرمایش را به مردی فرمود که او را سفارش میکرد و با او متاعی بود که آنرا میفروخت.

۱۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَارَكَ اللَّهُ عَلَى سَهْلِ الْبَيْعِ، سَهْلِ الشِّرَاءِ، سَهْلِ الْقَضَاءِ، سَهْلِ الْإِقْتِضَاءِ (۴). وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ الْبَيْعِ، سَهْلَ الشِّرَاءِ، سَهْلَ الْقَضَاءِ، سَهْلَ الْإِقْتِضَاءِ (۵). وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ، سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى، سَهْلًا إِذَا قَضَى، سَهْلًا إِذَا اسْتَقْضَى (۶).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: خدا برکت داده بر کسیکه در خرید آسان گیرد، در فروش آسان گیرد، در انجام دادن حاجت آسان گیرد. در حاجت خواستن آسان گیرد. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی دوست می‌دارد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۸.

(۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۲.

بندهای را که در فروش سهل باشد و در خرید سهل گیرد و در انجام دادن حاجت آسان باشد و درخواستن آسان گیرد. و از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا آمرزید مردی را که پیش از شما بود که چون میفروخت آسان بود و چون میخرید آسان بود و چون حاجتی انجام می داد آسان بود، و چون حاجتی میخواست آسان بود.

۱۸- ج عَنْ حُذِيفَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَلَقَّيْتُ الْمَلَائِكَةَ رُوحَ رَجُلٍ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَقَالُوا: أَعْمَلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا. قَالُوا: تَذَكَّرُوا؟ قَالَ: كُنْتُ أَذْأَبُ النَّاسِ فَأَمَرَ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظَرُوا الْمَعْسِرَ وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمَوْسِرِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: تَجَوَّزُوا عَنْهُ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: إِلَّا أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَا مَالٍ وَكُنْتُ أَذْأَبُ النَّاسِ فَكُنْتُ أَقْبَلُ الْمَيْسُورَ وَاتَّجَاوَزُ عَنِ الْمَعْسُورِ فَقَالَ اللَّهُ: تَجَاوَزُوا عَنِ عَبْدِي (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرشتگان روح مردی از اُمم قبلی را ملاقات کردند و گفتند آیا کار خیری کرده ای؟ گفت: خیر، گفتند: فکر کن، گفت: من به مردم قرض میدادم و کارمندان خود را امر میکردم که به تنگ دست مهلت دهند و با متمکن سهل گیری نمایند. خدایتعالی فرمود: از او بگذرید و سهل گیری کنید. و در روایتی آمده که او گفت: مگر آنکه من مردی صاحب مال بودم و به مردم قرض میداد و از متمکن قبول میکردم و از غیر متمکن گذشت میکردم، پس خدای تعالی فرماید: از بنده ام بگذرید.

۱۹- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَصَّعَ لَهُ أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۳).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکس که دست تنگی را مهلت دهد و یا کم کند و بگذرد خدا او را در سایه عرش خود جاده روزی که سایه ای جز سایه او نباشد.

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ قَالَ: فَإِنَّ أَبَانَا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸.

رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ: لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِمًا، وَمَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَظِلُّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ^(۱)! وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَظِلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيَدْعَ لَهُ مِنْ حَقِّهِ^(۲). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ مِنْ نَفَخَاتِ جَهَنَّمَ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيَدْعَ مِنْ حَقِّهِ^(۳).

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) در سفارش او که فرمود: پدر ما رسول خدا (ص) میفرمود: مسلمان حق ندارد مسلمان دیگری را در فشار بگذارد، و کسی که دست تنگی را مهلت دهد خدای عزوجل او را در سایه خود سایه دهد روزی که جز سایه او و سایه‌ای نیست. و در روایت دیگری رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بخواهد خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست پس باید دست تنگی را مهلت دهد. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خوش دارد که خدا او را از شعله‌های دوزخ حفظ کند، پس باید به دست تنگی مهلت دهد و یا حق خود را به او واگذارد.

۲۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّهُ كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَقٌّ فَأَغْلَظَ لَهُ فَهَمَّ بِهِ الْأَصْحَابُ فَقَالَ (ص): دَعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا اشْتَرَوْا لَهُ سِتًّا فَأَعْطَوْهُ إِيَّاهُ فَقَالُوا: لَأَنْجِدُ إِلَّا سِتًّا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِتَّةٍ قَالَ فَاشْتَرَوْهُ فَأَعْطَوْهُ إِيَّاهُ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ أَوْ خَيْرِكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً^(۴).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که: مردی بر رسول خدا (ص) حقی و دینی داشت، پس سخت‌گیری نمود بطوریکه اصحاب رسول، قصد اذیت او کردند، فرمود: او را رها کنید زیرا برای صاحب حق گفتاری است برای او شتری بخريد و به او بدهید، گفتند نیا فیتیم مگر شتری بهتر از شتر او، فرمود: بخريد و به او بدهید، زیرا از بهترین شما یا بهترین شما کسی است که از جهت قضاء دین و حاجت بهتر باشد.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸.

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَكُونُ عَلَيْهِ الشَّيْءُ فَيُعْطَى الرَّبَاعَ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که چون بر ذمه او چیزی میبود بنیکی (و یا زیادتیر) عطا مینمود.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ قَالَ (ص): يَا عَلِيُّ لَا تَمَّا كِسْ فِي أَرْبَعِ أَشْيَاءَ: فِي شِرَاءِ الْأُضْحِيِّ وَالْكَفَنِ، وَالتَّسْمَةِ، وَالْكِرَاءِ إِلَى مَكَّةَ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که در وصیت خود به علی (ع) فرمود: ای علی در چهار چیز چک و چک و معطل مکن: در خریداری گوسفند برای قربانی، و کفن، و بنده، و کرایه به سوی مکه.

۲۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الْإِسْخَاطِ بَعْدَ الضَّمَنِ^(۳) وَقَالَ الْبَاقِرُ لِزَيْدِ الشَّحَّامِ: أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص): الْوَضِيعَةُ بَعْدَ الضَّمَنِ حَرَامٌ^(۴)

یعنی، جعفر بن محمد روایت نموده که: رسول خدا (ص) نهی نمود از کم کردن و پائین آوردن پس از ضامن شدن. و حضرت باقر (ع) به زید شحام فرمود: آیا به تو قول رسول خدا (ص) نرسیده که فرمود: پائین

آوردن پس از ضمانت حرام است.

۲۵- ش قَالَ عَلِيُّ ع: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُرِيدُ بَيْعَهَا، فَقَالَ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ السُّوقِ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا حَبُّ السِّلْعَةِ أَحَقُّ بِالسُّومِ^(۵)

یعنی، علی (ع) فرمود که: پیا مبر (ص) به مردی گذشت که متاعی داشت و میخواست بفروشد، فرمود: بر تو باد به اول بازار (یعنی، جلوتر به فروش برسان تا بیشتر بفروشی و زیادتیر سود ببری). و پیا مبر (ص) فرمود: ما حبب متاع خود را بتداء کردن به عرض متاعش برای فروش سزاوارتر است.

۲۶- ش مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ثَوْبٌ يَبِيعُهُ، وَكَانَ الرَّجُلُ طَوِيلًا وَالثَّوْبُ قَصِيرًا، فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّهُ أَنْفَقَ لِسِلْعَتِكَ^(۶)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۷۷.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۶. (۷) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹۵.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۳. (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹۶.
- (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۴. (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۰.

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی عبور کرد که جامه‌ای را میفروخت و آن مرد دراز بود ولی جامه کوتاه، به او فرمود: بنشین کن — متاعت زودتر به فروش برسد.

۲۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَخَلِيطٍ لَهُ: جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ خَلِيطٍ خَيْرًا، فَإِنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَرُدُّ رُبْحًا وَ لَاتُتَمِّكَ ضَرْبًا^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) در حدیثی آمده که: رسول خدا (ص) به شریک خود فرمود: خدا جزای خیرت بدهد که توهیج بهرهای را رد نمی‌کنی و دندان را نگه نمی‌داری.

۲۸- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ السَّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از عرضه کردن متاع در بین فجر صادق تا طلوع خورشید.

۲۹- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يُعَلِّمُ أَصْحَابَهُ الْإِسْتِخَارَةَ^(۳) (أَيَّ طَلَبِ الْخَيْرِ مِنَ اللَّهِ فِي الْمَعَامِلَاتِ وَغَيْرِهَا).

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که در معاملات و امور دیگر به اصحاب خود طلب خیر از خدا یاد می‌داد.

۵- باب الإقالة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ^(۴).

یعنی، ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس فسخ معامله مسلمان را بپذیرد، خدا لغزش او را بپذیرد و برگرداند.

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمٍ بَيْنَ جَزَائِمٍ فِي تِجَارَتِهِ حَتَّى ضَمِنَ لَهُ إِقَالََةُ النَّادِمِ، وَانْظَارَ الْمُعْسِرِ، وَأَخَذَ الْحَقَّ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸.

وَأَفِيًّا أَوْ غَيْرَ وَافٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به حکیم بن حزام در تجارت او اذن نداد تا آنکه ضمانت و تعهد کرده پشیمان را اقاله کند یعنی معامله را برگرداند و آنکه ندارد مهلت دهد و حق را دریافت کند چه تمام باشد چه ناتمام، (پس از انجام معامله، طرفین معامله می توانند در صورت تراضی، معامله را فسخ نمایند، و این را اقاله گویند).

ابواب شروط المبيع

باب طهارة المبيع

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ غَامُ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ فَقَالَ: لَا، هُوَ حَرَامٌ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتِلِ اللَّهَ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا أَجْمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا شَمْنَهُ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که شنید رسول خدا (ص) در سال فتح مکه در حالیکه در مکه بود میفرمود که: خدا و رسول او حرام نمود معامله شراب و مرده و خنزیر و بتها را؟ عرض شد یا رسول الله آیا رأی میدهی شما در پیه میت که با آن به کشتی ها و پوستها مالیده شود و مردم با آن چراغ روشن می کنند؟ فرمود: نه، حرام است، سپس در این هنگام فرمود: خدای عزوجل بکشد یهود را که چون

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸ و ۱۹۹

پیه آن حیوانات بر آنها حرام شد آب کردند و فروختند پول آنرا خوردند. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد).

۲- ج نهی رسول الله (ص) عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَ حُلْوَانِ الْكَاهِنِ^(۱) وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ السَّئُورِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) از قیمت سگ و مهرزنا و اجرت کاهن نهی نمود و از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از قیمت سگ و گربه نهی فرمود.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصْطَادُ مِنَ السُّحْتِ^(۳) یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: قیمت شراب و مهر زناکار و قیمت سگی که صید نمی‌کند از سحت است (وسحت بمعنای حرام است).

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الْفَرْدِ أَنْ يُشْتَرَى وَ أَنْ يُبَاعَ^(۴) یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از خرید و فروش میمون نهی فرمود.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيٍّ قَالَ (ص): مِنَ السُّحْتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ، وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ، وَ مَهْرُ الزَّانِيَةِ، وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ، وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ^(۵) وَ فِي حَدِيثٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ خِصَالٍ تِسْعَةٍ: مِنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ، وَ عَنْ عَسِيبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي كَسْبَ الْفَحْلِ، وَ عَنْ خَاتِمِ الذَّهَبِ، وَ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَ عَنْ مَيْثَرِ الْأَرْجُوانِ وَ عَنْ شَيْبِ الْقَسَى (وَهِيَ شَيْبٌ تُنْسَجُ بِالشَّامِ) وَ عَنْ أَكْلِ لَحُومِ السَّبَاعِ وَ عَنْ صَرَفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، وَ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ، وَ عَنْ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ^(۶).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹.
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۸۳ و ۶۳ و ۱۶۵.
(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۱۲۴. (۵) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۶۳.
(۶) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۶۵.

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت به علی^ع فرمود: از حرام است قیمت مرده و قیمت سگ و قیمت شراب و مهر زانیه و رشوه در حکم واجر کاهن (و مقصود از کاهن آن کسی است که مدعی علم غیب است و از کائنات خبر میدهد و چون آخوند خرافی است). و در حدیثی: رسول خدا (ص) از نه چیز نهی نمود: از مهرزناکار و از کسب کشانیدن حیوان نر به ماده، و از انگشتر طلا، و از قیمت سگ، و از پارچه های نرم سرخی که زیر کفل خود می گذاشتند و وقت سواری، و از جامه هاییکه در شام می پافتند، و از خوردن گوشت های درندگان و از معامله صرف طلا به طلا و نقره به نقره که بین آنها زیادتى باشد، و از نظر کردن در ستارگان. (پاره ای زجملات حدیث احتیاج به توضیح دارد)

۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةً: غَاصِرَهَا وَ مُعْتَصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ أَكَلَ شَمْنِهَا وَ الْمُشْتَرِيَ لَهَا وَ الْمُشْتَرَى لَهَا^(۱).

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در مورد خمر ده کس را لعن فرمود: فشار دهنده و امر کننده به آن و نوشنده و حامل آنرا و بارکش آنرا و ساقی آنرا و فروشنده و خورنده قیمتش و مشتری آن و کسی که برای او خریده شده است.

۷- ش لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةً: غَاصِرَهَا وَ حَاوِسَهَا وَ غَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَ شَمْنِهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) راجع به خمر ده فرقه را لعن کرده: آنکه غرس کرده درخت تاک را و آنکه نگهبانی آنرا نموده، و آنکه انگور را فشار داده و آنکه بنوشد و آنکه جام شراب را به دست اشخاص دهد و آنکه آنرا حمل کند و آنکه به سوی او حمل شده باشد و فروشنده و خریدار آن و خورنده پول آن.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ مَسْكِرٍ^(۳)، یعنی، از جعفر بن محمد^ع روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از هر

مست کننده و مستی آوری نهی نمود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹ وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۷۵
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۶۵ (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۷۵

۷- باب بطلان بیع المبیع قبل القبض

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ابْتِئَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ^(۱). قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): وَ أَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَ الطَّعَامِ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه طعامی را خرید نفروشد تا آنرا تحویل بگیرد. ابن عباس گوید: و هر چیزی را مانند طعام بحساب می آورم. (یعنی، قبض در هر متاعی لازم است).

۲- ش عَنْ جِزَامِ بْنِ حَكِيمٍ جِزَامٌ قَالَ: ابْتِئَعْتُ طَعَامًا مِنْ طَعَامِ الصَّدَقَةِ فَأَرْبَحْتُ فِيهِ قَبْلَ أَنْ أَقْبِضَهُ فَأَرَدْتُ بَيْعَهُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: لَا تَبِعْهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ^(۳).

یعنی، روایت شده از حکیم بن حزام که گوید: طعامی از طعامهای صدقه خریداری کردم، پس سودی در آن بردم پیش از آنکه دریافت کنم و خواستم آنرا بفروشم و از رسول خدا (ص) سؤال کردم، فرمود: نفروش آنرا تا آنکه دریافت کنی.

۸- باب الوزن و الكيل عند البيع

۱- ج وَش عَنْ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَيْلُوا طَعَامَكُمْ يُبَارَكْ لَكُمْ فِيهِ^(۴). وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: كَيْلُوا طَعَامَكُمْ قِيَانَ الْبَرَكََةِ فِي الطَّعَامِ الْمَكِيلِ^(۵).

یعنی، از مقدام بن معدیکرب از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: طعام خود را کیل کنید تا برای شما در آن برکت باشد. و در روایتی فرمود: طعامتان را کیل کنید که برکت در طعامی است که کیل شده است.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: شَكِيَ قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۱۹۹ والمصنف ج ۸/ص ۳۸.

(۲) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۱۹۹ و ۲۰۰ والمصنف ج ۸/ص ۳۸.

(۳) وسائل الشیعه ج ۱۲/ص ۳۹۱.

(۴) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۰۰ والمصنف ج ۸/ص ۳۹.

(۵) وسائل الشیعه ج ۱۲/ص ۳۲۴.

سُرْعَةً نَفَادِ طَعَامِهِمْ، فَقَالَ (ص): تَكِيلُونَ أَوْ تَهِيلُونَ؟ قَالُوا: نَهِيلُ
يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَعْنِي الْجِزَافَ، قَالَ: كِيلُوا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد^۴ روایت شده که فرمود: قومی خدمت رسول
خدا (ص) شکایت کردند از اینکه طعامشان زود تمام می‌شود، فرمود:
کیل میکنید و یا بجزاف (یعنی بدون کیل و وزن) میدهید؟ گفتند:
بجزاف می‌دهیم، فرمود: کیل کنید که برکت آن بزرگتر و بیشتر است.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِ
الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ: إِنَّكُمْ قَدْ وَلَّيْتُمْ أَمْرَيْنِ هَلَكَتَ فِيهِمَا الْأُمَمُ
السَّابِقَةُ قَبْلَكُمْ^(۲). وَقَالَ سُؤْدَبُنُ قَيْسٍ (رض): جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَفَةُ
الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجَرَ فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْشِي
فَسَأَلَنَا سِرَّ أَوَّلِ فَبَعَثَنَا وَثَمَّ رَجُلٌ يَزِنُ بِالْأَجْرِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): زِنْ وَارْجِعْ^(۳).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) به صاحبان کیل
و میزان فرمود: شما متصدی دوکاری شده‌اید که اُمم قبلی در این
دوکار هلاک شدند (یعنی، مواظب باشید و کم فروشی نکنید که مانند
آنها دچار عذاب شوید). و سُؤْدَبُنُ قَيْسٍ گوید: من با مَخْرَفَةُ الْعَبْدِيِّ
جامه‌هایی از هَجَرَ به مکه وارد ساختیم، پس رسول خدا (ص) قدم‌زنان
نزد ما آمد و زیرجامه‌ای از ما خرید، و آنجا مردی بود که موزد
میگرفت و میزان میکرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: وزن کن و خوب
وزن نما.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْوَزْنُ وَزْنُ أَهْلِ مَكَّةَ وَالْمِكْيَالُ
مِكْيَالُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وزن، وزن اهل مکه، و کیل، کیل اهل
مدینه است.

-
- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ والمصنف / ج ۸ / ص ۶۸.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ والمصنف / ج ۸ / ص ۶۷.

۹- باب ثمن عسب الفحل

جوش نهی النَّبِیُّ (ص) عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ (۱) !
یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اجرت و مزد گرفتن برای تلقیح
مایه حیوان نر به حیوان ماده .

۱۰- باب بطلان بیع الحصة والبیع الذی فیہ غرر

۱- ج نهی النَّبِیُّ (ص) عَنْ بَیْعِ الْحَصَا فِی وَ عَنْ بَیْعِ الْغُرَرِ (۲) !
یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش با ریگ انداختن و از
فروختن بفررو جهل (فروختن با ریگ چنین بوده که مثلاً می گفتند
هر جا یا هر وقت ریگ را انداختم معامله انجام شده، و یا می گفتند این زمین
را تا آنجا که سنگریزه ام بیفتد فروختم و مانند اینها که چون
مبیع، مجهول است از آن نهی شده . و مقصود از بیع غُرَر، خرید و فروش
جنس نامعلوم و یا غایب مجهول است که باعث فریب می گردد) .

۲- ش عَنِ الْبَا قِرَعٍ فِی حَدِيثٍ : اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ :
لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ (۳) ! وَ فِی حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ : لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلٰی مُؤْمِنٍ (۴) !
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : ضرر و ضرر رسانیدن نیست . و در حدیث
دیگر فرمود : ضرر و ضرر رسانیدن بر مؤمن نیست .

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فِی حَدِيثِ الْمَنَاهِی قَالَ : وَمَنِ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِی
خَانَهَا (۵) !

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده که رسول خدا (ص)
در حدیث منہیات فرمود : هر کس جنس خیانتی را بخرد در حالیکه
خیانت آنرا می داند، او مانند کسی است که خیانت نموده .

۴- ش فِی وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ قَالَ : يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ /

ص ۷۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۰۹ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۱

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۴ .

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۴۸ .

الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَمِ عَشْرَةٌ: الْقَتَاتُ، إِلَى أَنْ قَالَ: «وَبَايَعُ السِّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ»^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت به علی^ع فرمود: ده طائفه از این امت به خدای عظیم کافر است: بنّام، تا آنکه فرمود: و فروشنده سلاح به کفار حربی (که در حال جنگ با مسلمین هستند).

هـ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعٌ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا، فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيْنَهُ لَهُ^(۲) وَ فِي رَوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يَبِينْهُ، لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ^(۳)

یعنی، از عقبه بن عامر روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: مسلمان برادر مسلمان است، و برای مسلمان حلال نیست که به برادرش چیزی بفروشد که در آن عیب باشد مگر آنکه برای او بیان کند. و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس چیزی که دارای عیب است بدون بیان آن بفروشد، پیوسته در غضب خدا خواهد بود و پیوسته ملائکه او را لعن خواهند نمود.

۱۱- باب من باع حرّاً

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَ رَجُلٌ بَاعَ حُرّاً فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَ لَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ^(۴)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده: روز قیامت من خصم سه کس می باشم: مردی که بنام من عطا کرده سپس خیانت نموده، و مردی که آزادی رو فروخته و قیمت آنرا خورده، و مردی که اجیری را اجیر کرده و از او کاملاً کار کشیده و اجر او را نداده است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۱.

(۲) و (۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۵۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۱.

۲- ش عَنْ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **إِنَّ اللَّهَ غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا أَوْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَوْ أَجَرَهُ أَوْ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا (۱)!**

یعنی، حضرت رضا (ع) از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود محققاً خدایتعالی هرگناهی را می‌آمرزد مگر گناه کسیکه دینی احداث کند و یا اجرت اجیری را غصب نماید و یا مرد آزاد را بفروش برساند.

۱۲- باب بیع القلادة فیها خرز و ذهب

ج قَالَ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ (رض): **اشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بِاِثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فِيهَا ذَهَبٌ وَ خَرْزٌ فَقَفَلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ اِثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: لَا تَبَاعُ حَتَّى تُفْصَلَ (۲)!**

یعنی، فضاله بن عبید گفت: روز جنگ خیبر گردنبندی خریدم به دوازده دینار در آن طلا و دانه‌های دیگر بود، دیدم در آن (طلا) بیشتر از دوازده دینار می‌باشد، برای پیامبر (ص) این را مذاکره کردم، فرمود: فروخته نشود تا اینکه طلای آن جدا شود.

۱۳- باب أَيْمَانِ رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا مِنْ رَجُلَيْنِ فَهُوَ لِلأَوَّلِ مِنْهُمَا

قَالَ النَّبِيُّ (ص): **أَيْمَانُ رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا مِنْ رَجُلَيْنِ فَهُوَ لِلأَوَّلِ مِنْهُمَا (۳)!**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی چیزی را به دو مرد بفروشد، پس آن چیز متعلق است به نفر اولی از این دو مرد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۱.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۳۸.

۱۴- باب کتابه الشروط والخیار فی البیع

۱- ج عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ وَهَبٍ (رض) قَالَ: قَالَ لِي الْعَدَاءُ بْنُ خَالِدٍ (رض): أَلَا أَقْرَأُكَ كِتَابًا كَتَبَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص)، قُلْتُ: بَلَى فَأَخْرَجَ لِي كِتَابًا: هَذَا مَا اشْتَرَى الْعَدَاءُ بْنُ خَالِدٍ ابْنِ هُوَذَةَ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ: اشْتَرَى مِنْهُ عَبْدًا أَوْ أَمَةً لَأَدَاءٍ وَ لَأَغَاةٍ وَلَاحِظْتُ بَيْعَ الْمُسْلِمِ الْمُسْلِمِ^(۱)

یعنی، روایت شده از عبدالمجید بن وهب که گفت: عداء بن خالد مرا گفت: آیا قرائت نکنم برای تو نوشته‌ای را که رسول خدا (ص) برایم نوشته است؟ گفتم: بلی، پس نوشته‌ای را بیرون آورد که: این چیزی است که عداء بن خالد بن هوذۀ خریداری کرده از محمد رسول الله، خریداری کرده از او بنده‌ای یا کنیزی که نه دردی در او نه دردسری و نه موجب خبثتی است، بیع مسلمان، مسلمان را.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مسلمانان بر شرطهای خودشان ثابت می‌باشند. (یعنی، باید به شروطی که مینمایند عمل کنند در صورتیکه آن شروط مخالف شرع نباشد).

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِي رَجُلٍ بَاعَ نَخْلًا وَاسْتَشْنَى غَلَّةَ نَخْلٍ فَقَضَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمَدْخَلِ إِلَيْهَا وَالْمَخْرَجِ مِنْهَا وَ مَدَى جَرَائِدَهَا^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) درباره مردی که نخلستانی را فروخت و از آن میوه‌های چند نخله را استثنا نمود، رسول خدا (ص) برای او قضاوت کرد که محل ورود به آنها و محل خروج از آنها و بنهایت شاخه‌های آن را فروشنده حق دارد.

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيْرَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۲

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۰۶

حِينَمَا طَلَبَتْ مِنْهَا الْمُسَاعَدَةَ عَلَى مَا كَاتَبَهَا عَلَيْهِ أَهْلُهَا فَأَمْتَنَعُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ فَسَمِعَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: اشْتَرِيْهَا وَاشْتَرِطِيْ لَهُمُ الْوَلَاءَ فَإِنَّمَا هُوَ لِمَنْ أَعْتَقَ، ففَعَلْتُ عَائِشَةُ وَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةً شَرْطٍ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ^(۱)!

یعنی، روایت شده از عایشه که او خواست بریزه را بخرد، چون بریزه از او مساعدت خواسته بود بر مال المکاتبه مولای خودش و آنان از فروختن به عایشه خودداری کردند مگر در صورتیکه ولاء با خودشان باشد، رسول خدا (ص) شنید و به عایشه فرمود: او را بخرو و برای ایشان ولاء را شرط کن که همانا ولاء مال کسی است که او را آزاد کند، پس عایشه این کار را کرد، و رسول خدا (ص) در میان مردم برخاست و حمد خدا و ثناء او را بیان کرد، و سپس فرمود: چه شده مردانی را شرطهایی می کنند که در کتاب خدا نیست، هر شرطی باشد که در کتاب خدا نباشد پس باطل است، و اگر چه صد شرط باشد حکم خدا حق است و سزاوارتر و شرط خدا مورد اعتماد بیشتر و همانا ولاء مال کسی است که آزاد کند.

ع-ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّهُ بَاعَ مِنَ النَّبِيِّ (ص) بَعِيرًا وَ اشْتَرَطَ ظَهْرَهُ إِلَى أَهْلِهِ^(۲)!

یعنی، از جابر روایت شده که او به رسول خدا (ص) شتری را فروخت و شرط کرد که سوار او باشد تا به اهل خویش وارد شود.

۷-ج عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَ بَيَّنَّا بَوْرَكَ لِهَمَا فِي بَيْعِهِمَا وَ إِنْ كَذَبَا وَ كَتَمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا^(۳)!

یعنی، از حکیم بن حزام روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: دو نفر فروشنده و خریدار مادامیکه متفرق نشده باشند مختارند که فسخ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۶۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳.

کنند، پس اگر راست گفته‌اند و عیب متاع را بیان کرده‌اند، در معامله‌ایشان برایشان برکت است، و اگر دروغ گفته و عیب را کتمان کرده‌اند برکت معامله‌ایشان محو شده است.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرَقَا^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که، رسول خدا (ص) فرمود: فروشنده و خریدار مختارند که فسخ کنند مادامیکه متفرق نشده باشند.

۹- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ بَيْعَيْنِ لَا يَبِيعُ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا إِلَّا بَيْعَ الْخِيَارِ^(۲).

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هر دو نفر فروشنده و خریدار، معامله‌بین ایشان منجز نیست تا متفرق شوند (یعنی تا قبل از تفرق مخیرند بین قبول بیع و فسخ آن) مگر بیعی که در آن اختیار فسخ شرط شده باشد (که در این صورت بر طبق خيار شرط می‌توانند پس از بیع نیز معامله را فسخ کنند).

۱۰- ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فِتْبَايَعًا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ^(۳).

یعنی، و از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دو مرد معامله کردند هریک از آن دو (نسبت به فسخ یا امضای معامله) مختارند مادامیکه ایشان از هم جدا نشده و جمع بوده و یا یکی از ایشان اختیار (فسخ بیع یا امضای آنرا) به دیگری نداده پس معامله را براین قرار داد (واختیار) انجام داده باشند. که در این صورت (یعنی هرگاه چنین تخییری در بین باشد) بیع لازم شده است.

۱۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَفْتَرَقَنَّ اثْنَانِ إِلَّا عَنْ تَرَاضٍ^(۴)!

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: فروشنده و خریدار از یکدیگر جدا نشوند مگر با رضی بودن هریک از دیگری.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۵ و ۳۴۶.
(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۵۰ و ۵۱ و ۵۲.

۱۵- باب حکم بیع المصراة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اشْتَرَى شَاةً مُصْرَاةً فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلُبَهَا إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَ إِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَ مَا عَا مِنْ تَمَرٍ لَأَسْمَرَاءُ^(۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکه گوسفند مُصْرَاة را بخرد او مختار است پس از آنکه شیر او را دوشید اگر خواست نگاه دارد و اگر خواست آنرا برگرداند بضمیمه صاعی از خرما نه گندم. (گوسفند مُصْرَات گوسفندی است که برای جلب مشتری چند روز آنرا ندوشند تا پستانش بزرگ و مورد رغبت شود بطوریکه مشتری گول خورد و خیال کند همیشه آن گوسفند دارای چنان شیری است.)

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَصْرُوا الْإِیلَ وَ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ مَنْ اشْتَرَى مُصْرَى فَهُوَ بِأَخْرِ النَّظَرَيْنِ إِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَ رَدَّ مَعَهَا مَا عَا مِنْ تَمَرٍ^(۲)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: شتر و گاو و گوسفند را با شیری که مدت سی آنرا ننوشید مگذارید، کسیکه حیوانی را با شیر جمع شده در پستانش بخرد، پس او با آخر دو نظر است اگر خواست رد کند و با آن صاعی از خرما ضمیمه و رد کند. (نویسنده گوید: این روایات تمام در نهی از غش و خدعه در معامله است، پس وای بفرروشنندگان زمان ما. حیوانی را نمی دوشند که برای فروش مشتری را گول بزنند و آنرا چاق و پراز شیر نشان دهند، و لذانهی شده زیرا خدعهای بوده، و آخر دو نظر، نظر پس از دوشیدن شیر است. جائیکه در مورد یک گوسفند در اسلام چنین دقتی شده، وضع بازار و کاسبهای زمان ما روشن است.)

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا، وَ صَاحِبُ الْحَيَاةِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ^(۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۹۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۰ (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۵.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فروشنده و خریدار حق فسخ دارند تا از هم جدا شوند و صاحب حیوان تا سه روز حق فسخ دارد.

۱۶- باب الخراج بالضمان^۱

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخُرَاجُ بِالضَّمَانِ^(۱)؛
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهره بردن بسبب ضمانت است (یعنی اگر کسی، حیوان و یا متاع دیگری خرید و از آن بهره برد و بعد دید که آن معیوب بوده است و خواست فسخ کند، منافع و بهره هائی که در آن مدت برده برای او حلال و استحقاق آن منافع را داشته است. و این بهره در مقابل ضمانتی است که بر عهده او بوده در حفظ آن متاع یا حیوانی که به آن علوفه داده است زیرا در صورت کوتاهی و تلف مبیع، ضمانت و ضرر متوجه او می شده است).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا بِشَرْطٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَاتَ الْعَبْدُ فِي الشَّرْطِ، قَالَ: يُسْتَحْلَفُ بِاللَّهِ مَا رَضِيَهُ ثُمَّ هُوَ بَرِيءٌ مِنَ الضَّمَانِ^(۲)؛

یعنی، رسول خدا (ص) درباره مردی که بنده ای را خریداری کرده بود بشرط سه روز، پس آن بنده در مدت شرط فوت شد، فرمود: قسم داده می شود بخدا که راضی نبوده، سپس ضامن نیست.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ مَا كَانَ فِي أَصْلِ الْخِلْقَةِ فَرَادَ أَوْ نَقَصَ فَهُوَ عَيْبٌ^(۳)؛

یعنی، نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر چیزی که در اصل خلقت باشد و زیاد یا کم گردد پس آن عیب می باشد.

۱۷- باب البیان یختلفان

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۴ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۵۲ (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۱۰.

الْبَيْعَانِ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا بَيِّنَةٌ فَهُوَ مَا يَقُولُ رَبُّ السِّلْعَةِ أَوْ
يَتَتَارَكَانِ أَوْ يَتَفَاسَخَانِ الْعَقْدُ^(۱)

یعنی، از عبداللہ بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:
دو نفر خریدار و فروشنده ای که بینشان شاہدی وجود ندارد ہرگا ہ در معاملہ
اختلاف کنند ہرچہ صاحب متاع (ا رزش متاع را) گفت همان است و یا (ہرگا ہ
مشتری راضی نشد) معاملہ را فسخ می کنند. (و در روایتی فروشنده قسم
می خورد سپس مشتری بین قبول و یا فسخ معاملہ مخیر می شود^(۲)).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا
التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَ بَرَّأ بُورُكُ لُهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَ خَانَا لَمْ يُبَارَكْ
لَهُمَا، وَ هُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ اخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ
رَبِّ السِّلْعَةِ أَوْ يَتَتَارَكَا^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده کہ رسول خدا (ص) فرمود: ہرگا ہ
دو تاجر راست بگویند و نیکی کنند برایشان مبارک شود و
ہرگا ہ دروغ گفتند و خیانت کردند برایشان مبارک نشود و ایشان
اختیار فسخ دارند مادامیکہ جدا نشده باشند، پس اگر اختلاف
نمودند، قول قول صاحب متاع است و یا از معاملہ دست بکشند (و فسخ
کنند).

۱۸- باب التسعیر

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ غَلَا
السَّعَرُ فَسَعَّرْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَوِّرُ
الْقَائِمُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ لَيْسَ أَحَدٌ
مِّنْكُمْ يُطَالِبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَ لَأَمَلٍ^(۴)

یعنی، از آنس روایت شده کہ گفت: مردم بہ رسول خدا (ص) گفتند: یا
رسول اللہ قیمت گران شدہ برای ما نرخ گذاری و قیمت تعیین کن،

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۰۴ و المصنف ج ۸/ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

(۲) سنن النسائی ج ۷/ص ۳۰۳.

(۳) وسائل الشیعه ج ۱۲/ص ۳۴۷ و ۳۸۳.

(۴) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۰۴ و ۲۰۵ و المصنف ج ۸/ص
۲۰۵ و ۲۰۶.

فرمود: قیمت‌گزار و قبض‌کن و بسط‌رزق‌با خدا است. و این صفات مخصوص او است، و من امیدوارم که خدا را ملاقات کنم در حالیکه مظلّمه‌ای در گردنم نباشد و احدی از شما مرا مطالبه نکند نه خونی و نه مالی.

۲- ش قیل لِلنَّبِيِّ (ص): لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سَعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ. فَقَالَ (ص): مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِبَدْعٍ لَمْ يَحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا^(۱)!

یعنی، به رسول‌خدا (ص) گفته شد: اگر قیمت تعیین کنی خوبست، زیرا که قیمت‌ها بالا می‌رود و کم می‌گردد، زیاد و کم می‌شود، فرمود: من چنین نیستم که خدا را با بدعتی ملاقات کنم که در آن دستوری به من داده نشده، بگذارید مردم را بعضی از دیگر استفاده کنند و چون از شما نصیحت خواستند نصیحت کنید.

۳- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ، وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ، وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ^(۲)!

یعنی، از علی بن ابی‌طالب (ع) روایت شده که او این حدیث را به رسول‌خدا (ص) رسانید که رسول‌خدا (ص) به احتکارکنندگان عبور کرد و امر فرمود آنچه احتکار کرده‌اند بیرون ریخته شود به وسط بازارها و جاییکه درمنظر دیده‌ها است، به رسول‌خدا (ص) گفته شد: اگر قیمتی تعیین می‌کردید بر ایشان خوب بود، رسول‌خدا (ص) خشمناک شد با اندازه‌ای که غضب در صورتش آشکار گردید، پس فرمود: آری من بر ایشان قیمت تعیین کنم، همانا قیمت با خدا است هر وقت خواست بالا می‌برد و هر وقت خواست پائین می‌آورد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۷

۱۹- باب الاختکار

۱- جوش عَنْ مَعْمَرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِيٌّ^(۱) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِيٌّ^(۲)

یعنی، مَعْمَر روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه احتکار کند خطا کار است. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود طعام را احتکار نمی‌کند مگر خطا کار.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ^(۳)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گوید، رسول خدا (ص) فرمود: آورنده (جنس) روزی داده شده و مُحْتَكِر لعن شده است.

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا فَكَتَبَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا يُرِيدُ بِهِ غَلَاءَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ بَاعَهُ فَتَمَدَّقَ بِثَمَنِهِ لَمْ يَكُنْ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ^(۴)

یعنی، حضرت باقر (ع) گفت، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که طعامی را بخرد و چهل روز حبس کند و اراده گرانی آنرا برای مسلمین داشته باشد سپس آنرا بفروشد و پول آنرا صدقه دهد این صدقه جبران کار او را نمی‌کند.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) عَنِ جَبْرِئِيلَ قَالَ: أَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ وَادِيًا فِي جَهَنَّمَ يَغْلَى، فَقُلْتُ: يَا مَالِكُ لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ لِثَلَاثَةٍ: الْمُحْتَكِرِينَ وَ الْمُدْمِنِينَ الْخَمْرِ وَ الْقَوَادِينَ^(۵)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) از جبرئیل که گفت: در آتش دوزخ نظر کردم وادی جوشانی دیدم، پس گفتم: ای مالک برای چه کسی است این؟ گفت: برای سه طایفه: احتکارکنندگان و شراب

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۲۰۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۴

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۳ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۸

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۴ و ۳۱۵

خوران و آنانکه برای زنا واسطه می‌شوند.

۵- ش فی نهج البلاغة عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي كِتَابِهِ إِلَى مَا لَكَ الْأَشْتَرُ قَالَ: قَامُنْعٌ مِنَ الْأَحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنَعَ مِنْهُ، وَلَيْكِنْ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا يَمْوَازِي عَدْلَ وَاسِعًا لَا يَجْهَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَايِعِ وَالْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حَكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَنَكَّلْ وَعَاقِبْ فِي غَيْرِ اسْرَافٍ (۱).

یعنی، در نهج البلاغه در کتاب حضرت امیر (ع) به ما لیک اشتَر، حضرت فرمود: مانع از احتکار شو، زیرا رسول خدا (ص) از احتکار منع کرد. و باید داد و ستد آسان باشد با میزانهای عدالت و سعتی داده شود که به طرفین معامله اجاف نشود، پس هر کس مرتکب احتکار شد پس از آنکه توارا نهی کردی، او را تنبیه و عقاب نما بطوریکه زیاده روی نشود.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ، فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ (۲).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گفت: مردی بود از قریش بنام حکیم بن حزام و عادت داشت که چون طعام وارد مدینه میشد تمامش را می‌خرید، پس رسول خدا (ص) به او گذشت و فرمود: ای حکیم بن حزام مبادا تو احتکاری کنی.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَفَدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ وَكَمْ يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ، فَمَرَّهٗ بِبَيْعِهِ، قَالَ: فَحَمَدَ اللَّهُ وَ أَشْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفَدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ (۳).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود: در زمان رسول خدا (ص) تمام شد و چیزی نماند: مسلمین نزد او آمدند و گفتند یا رسول الله

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۷

طعام نایاب شده و چیزی باقی نمانده جز نزد فلانی او را امر نما به فروش آن، گوید: پس حمد خدا را کرد و براو ثنا گفت، سپس فرمود: ای فلانی مسلمین تذکر دادند که طعام تمام شده مگر مقدار یکی که نزد تو است، پس آنرا بیرون آور و بفروش هر طوریکه میخواهی و آن را نگه مدار.

۸- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامًا ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجَذَامِ وَالْأَفْلَاسِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس طعامی را بر مسلمین احتکار کند خدا او را به جذام و ورشکستگی مبتلا سازد.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحُكْرَةُ فِي سِتِّ أَشْيَاءَ: فِي الْحِنْطِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْتِ وَالسَّمْنِ وَالزَّبِيبِ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: احتکار در شش چیز است: در گندم و جو و زیتون و روغن و کشمش درشت.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نفس انسان چون قوت خود را بدست آورد آرام گردد. (بنابر این ذخیره کردن قوت جایز است، اما باید نیت ضرر زدن به مسلمانان و گران شدن و زائد بر حوائج نباشد).

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۰.

ابواب البیوع المنهی عنها

۲۰- باب النہی عن بیع حبیل الحبلۃ

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبْلَةِ وَكَأَنَّ بَيْعًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجُزُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجِجَ الشَّاقَةُ ثُمَّ تُنْتَجِجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا^(۱)

یعنی، روایت شده از فرزند عمر که رسول خدا (ص) از معامله «حبیل الحبلۃ» منع کرد. و (حبیل الحبلۃ) دادوستدی بود در جاهلیت که مردی شتر پنج ساله‌ای را میخرد و قیمت آنرا موکول میکرد به آمدن فرزند فرزند آن شتر، که هر وقت آنچه در شکم آن است بزرگ شد و فرزندی از او بوجود آمد قیمت او را بدهد. (زیرا نوعی ضرر و فریب در این معامله و مثال آن وجود دارد و زمان پرداخت ثمن نیز نامشخص و مجهول است. و برای حبیل الحبلۃ معنای دیگری نیز آمده که در زیر ذکر می‌شود).

۲- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمَجْرِ وَهُوَ أَنْ يَبَاعَ الْبَعِيرُ أَوْ غَيْرُهُ مِمَّا فِي بَطْنِ الشَّاقَةِ^(۲) وَنَهَى عَنِ الْمَلَقِيحِ وَالْمُضَامِينِ، وَنَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبْلَةِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود: از مجر و آن این است که شتر و یا غیر شتری فروخته شود به آنچه در شکم شتری است، و نهی فرمود از معامله ملاقیح و آن این است که آنچه در شکم‌های حیوان است بفروشد. و نهی نمود از مضامین و آن این است که آنچه در اصلاص حیوان نراست بفروشد. و نهی نمود از فروش «حبیل الحبلۃ» و آن این است که فرزند جنین را بفروشد یعنی فرزند فرزند حیوان را (زیرا در این موارد مبیع معدوم و یا در حکم معدوم و مجهولست).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۵
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۶۲ و المصنف / ج ۸ / ص ۹۰
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۶۲

۲۱- باب النهی عن بیع المنابذة و الملامسة

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعَتَيْنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ: وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الْآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَ لَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ إِلَى الرَّجُلِ ثَوْبَهُ وَ يَنْبِذَ الْآخَرُ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَ لَا تَرَاضٍ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ. وَ لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: الْمُنَابَذَةُ أَنْ يَقُولَ: إِذَا نَبَذْتُ إِلَيْكَ هَذَا الثَّوْبَ فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ. وَ الْمَلَامَسَةُ أَنْ يَمَسَّهُ بِيَدِهِ وَ لَا يَنْشُرَهُ وَ لَا يَقْلِبُهُ فَإِذَا مَسَّهُ وَجِبَ الْبَيْعُ (۱).

یعنی، ابوسعید گفته: رسول خدا (ص) ما را نهی کرد از دو معامله که ملامسه و منابذه باشد. و ملامسه، دست مالیدن مرد است به جامه دیگری در شب و یا روز نگرداند جامه را مگر بهمین، و منابذه این است که جامه خود را بیندازد به سوی مردی و آن مرد نیز جامه خود را به طرف او بیندازد و این عمل بیع ایشان باشد بدون نظر و بدون رضایت طرفین. این را پنج نفر صاحبان صحاح بجز ترمذی روایت کرده اند. و لفظ ابی داود این است که: منابذه این است که میگوید هرگاه این جامه را به طرف تو انداختم بیع لازم باشد و ملامسه این است که آنرا بدست خود مس کنند ولی باز نکنند و نگرداند، پس چون مس کرد آنرا بیع لازم باشد. (نویسنده گوید: در این نوع معاملات نوعی ضرر و نیرنگ و مجهول بودن مبیع می باشد و لذا مورد نهی شارع است و معامله به ما ننداخته می باشد)

۲- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمُنَابَذَةِ وَالْمَلَامَسَةِ وَ بَيْعِ الْحَصَاةِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از معامله منابذه (که خریدار و فروشنده بدون دیدن، لباسی را به طرف هم بیندازند و معامله کنند) و نهی نمود از ملامسه (مثلاً فروشنده بگوید هر جامه ای که لمس کنی و نبینی به فلان مبلغ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۵ و ۲۵۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۵۴ و ۲۲۸ و ج ۴ / ص ۳۰۳ و ۳۰۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۶۶.

کتاب البیوع والزروع والوقف (فی البیوع المنهی عنها) ۱۳۰۹

چنانکه ذکر شد). و بَّيْعُ الْحَصَاةِ را نیز نهی کرده (و آن این است که بگویند: سنگ بینداز به هر متاعی خورد مال تو به این مبلغ، چنانکه قبلاً ذکر گردید. و این قبیل معاملات زمان جاهلیت بوده است).

۲۲- باب النّهی عن بیعتین فی بیعة

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ نَهَى عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعٍ^(۱)
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده از منہیات که فرمود: و نهی کرد رسول خدا (ص) از دو بیع در یک بیع.
۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ بَاعَ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ فَلَهُ أَوْكُسُهُمَا أَوْ الرَّبَا^(۲)
یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که دو بیع را در یک بیع قرار دهد برای او است ناقص تر آنها و یا ربا ((که مثلاً بگویند این متاع را به تو فروختم نقداً به ده دینار و نسیه به بیست دینار بزدون آنکه یکی از آن دو مشخص و تعیین شود و سپس از یکدیگر جدا شوند. و یا مثلاً شخصی قیمت یک کیلو برنج را بپردازد که یکماه بعد آن را دریافت کند، ولی هنگام فرا رسیدن موعد، فروشنده به او بگوید یک کیلو برنج را که طلبکاری به دو کیلو برای مدت دوماه (به جای یکماه) به من بفروش. و البته تفا سیر دیگری نیز برای این حدیث آمده که در این مختصر نمی گنجد)).

۲۳- باب النّهی عن سلف و بیع و عن شرطین فی بیع

و عن ربح مال م یضمن

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَعَثَ رَجُلًا إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُمْ عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۸

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۰۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۷

یعنی، جعفر بن محمد در حدیثی روایت کرده که رسول خدا (ص) مردی را فرستاد به سوی مکه و او را امر کرد که ایشان را نهی کند از دو شرط در یک فروش (یکی از معانی دوشروط، دو بیع است در یک بیع، که مثلاً بگوید این متاع را به تو فروختم نقداً به ده دینار و نسیه بیست دینار و یکی از آن دورا تعیین نکرده باشد، چنانکه قبلاً ذکر شد).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ، وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ، وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ، وَ عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يَضْمَنْ^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از بیع و سلف (که مثلاً پولی به شخصی قرض داده شود و در مقابل آن با او معامله و دادوستدی کنند به زیادتر از آنچه قرض گرفته است، و البته معانی دیگری مانند پیش فروش و غیره نیز برای این جمله نموده اند)، و نهی فرمود از دو معامله در یک دادوستد و نهی فرمود از فروش آنچه نزدت نباشد و نهی کرد از سود آنچه ضمانت نشده (مانند آنکه چیزی بخرد ولی قبل از آنکه آنرا قبض کند آنرا با سود به دیگری بفروشد).

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَجِلُّ سَلْفٌ وَ بَيْعٌ وَ لَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ وَ لَا رِبْحٌ مَا لَمْ يَضْمَنْ وَ لَا بَيْعٌ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حلال نیست سلف و بیع و نه دوشروط در یک فروش، و نه بهره ای که ضمانت نشده و نه فروش آنچه نزدت نیست.

۲۴- باب النهی عن تلقی الجلب و عن بیع الحاضر للبادی

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَلَقُوا الرُّكْبَانَ وَ لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ^(۳) رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَإِنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۸ و ۲۶۶ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۹ و ۴۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

تَلَقَّاهُ إِنْسَانٌ فَابْتَاَعَهُ فَصَاحِبُ السِّلْعَةِ فِيهَا بِالْخِيَارِ إِذَا وَرَدَ
السُّوقَ . وَ لِمُسْلِمٍ وَ التِّرْمِذِيُّ : لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، دَعَا النَّاسَ
يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: قافلہ را پیشواز نکنید (یعنی، بقصد خرید و فروش به استقبال جماعتی که از خارج شهر برای داد و ستد می آیند نروید زیرا چه بسا باعث مغبون شدن ایشان که از نرخها اطلاع وافی ندارند و بیجا موجب ضرر به تجار و اهل کسب و کار و یا سایر مردم خواهد بود)، و حاضر برای بیابانی داد و ستد نکند (یعنی، شهری برای دهاتی و بیابانی دلالی و سمساری نکند). این را پنج نفر صاحبان صحاح نقل کرده اند. و در روایتی: اگر انسانی به دیدار و پیشواز او رفت و خریداری کرد صاحب متاع هرگاه وارد بازار شد (و از قیمتها آگاه شد) اختیار فسخ آن معامله را دارد. و مُسْلِمٌ وَ تِرْمِذِيُّ آورده اند که رسول خدا (ص) فرمود: حاضر برای بیابانی نفروشد مردم را رها کنید از قبیل یکدیگر روزی خورند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَا تَلْقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ التَّلَقِّيِ (۲) وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَتَلَقَّى أَحَدُكُمْ تِجَارَةً خَارِجًا مِنَ الْمِصْرِ (۳) وَ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، وَ الْمُسْلِمُونَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ (۴) وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ دَعَا النَّاسَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ (۵)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود: به استقبال مرو زیرا که رسول خدا (ص) نهی کرده از ملاقات و استقبال با فروشندگان قبل از ورود به شهر. و حضرت باقر (ع) گفت که رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما ملاقات نکند برای تجارت بیرون از شهر. و نیز از او روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: اهل شهر برای بیابانی خرید و فروش نکنند و مسلمین را خدا بعضی از ایشان را از بعضی دیگر روزی می دهد. و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶ و ۲۰۷ .
(۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ .

و از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: شهری برای بیابانی خرید نکند، بگذارد مردم را خدا روزی دهد بعضی از بعض دیگر (توضیح این احادیث در صفحه قبل بیان گردید).

۲۵- باب النهی عن بیع الرجل علی بیع أخیه و سومه

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَ لَا يَخْطُبُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ^(۱)
یعنی، از ابن عمر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: معامله نکند مرد بر معامله برادرش و خواستگاری روی خواستگاری برادر خود نکند مگر به اذن او.

(توضیح اینکه: هرگاه شخصی متاعی فروخته و مدت خیال فسخ هنوز برای او باقی است، نباید بها و گفت: معامله را فسخ کن که من با قیمت بیشتر متاع را از تو خواهم خرید، و همچنین به خریدار نباید گفت: معامله را فسخ کن که من با قیمت ارزانتر چنین متاعی را به تو خواهم فروخت).

۲- ش و ج نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): لَا يَسِمُ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ^(۳)
یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه شخص در معامله برادر مسلمان داخل شود. و در روایتی فرمود: مسلمان در معامله ای که برادرش عرضه داشته معامله ای عرضه ندارد و داخل نشود (یعنی: پس از آنکه مسلمان با مسلمان توافقی قطعی نمود متاعی را با قیمت مشخصی معامله کنند اگر چه عقد معامله بسته نشده باشد، نباید کسی داخل معامله ایشان گردد و به فروشنده بگوید آنرا به قیمت بیشتری به من بفروش و نیز به خریدار نباید بگوید من با قیمت کمتر آنرا به تو می فروشم).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۹۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷.

۲۶- باب النهی عن النجش

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ النَّجْشِ (۱).
یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از زیاد کردن قیمت برای گول زدن غیر.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
الْوَأْشِمَةُ وَالْمُتَوَشَّمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ مُلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (ص) (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: لَا تَنَاجِشُوا وَ لَا تَدَابِرُوا (۳).
یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرموده: سوزن کوب و آنکه برای آن حاضر شود و آنکه در معامله قیمت را زیاد کند تا دیگری زیادتر بخرد و آنکه برای او زیاد شده مورد لعن می‌باشند بر زبان محمد (ص). و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: بر قیمت اجناس نیافزائید تا مردم فریب بخورند، و به یکدیگر پشت مکنید (بعبارت دیگر جایی نیست قیمت کالا را افزایش داده موجب فریب مردم و کسبه گردید که جنس را زیادتر از قیمت حقیقی خرید و فروش کنند و هر فروشنده و خریداری که موجب گرانی گردد، مورد لعن خواهد بود).

۲۷- باب النهی عن بيع الثمار قبل أن يبدؤ صلاحها

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا وَ عَنِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ، قِيلَ: وَمَا يَزْهُو؟ قَالَ: يَحْمَرُّ أَوْ يَصْفَرُّ (۴).
یعنی، انس روایت کرده که رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش میوه تا وقتی که به صلاح برسد (وقابل مصرف شود) و از فروش خرما بر درخت نهی فرمود تا وقتی که آن ثمره نمایان و ظاهراً شود، گفته شد: ظهور و نمودار آن چیست؟ فرمود: سرخ و یا زرد گردد.

-
- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۷
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۸
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۶۲ و ۶۳ و ۶۴

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ وَ عَنِ السُّنْبُلِ حَتَّى يَبْيَضَ وَيَأْ مِنْ الْعَاهَةِ نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِيَ. وَفِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنْ بَيْعِ الْعِنَبِ حَتَّى يَسْوَدَ وَعَنِ الْحَبِّ حَتَّى يَشْتَدَّ (۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از فروش خرما بر درخت تا وقتی که زرد و یا سرخ شود، و از فروش خوشه (مانند خوشه گندم و جو) نهی نمود تا وقتی که سفید شود و از آفات ایمن گردد، فروشنده و مشتری را نهی نمود. و نهی نمود از فروش انگور تا وقتی که سیاه شود و از فروش حبّه (مانند دانه گندم و جو) نهی نمود تا وقتی که محکم گردد.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَمِعَ ضَوْأً فَقَالَ مَا هَذَا؟ فَقِيلَ لَهُ: تَبَايَعُ النَّاسُ بِالنَّخْلِ، فَقَعَدَ النَّخْلُ الْعَامَ، فَقَالَ (ص): أَمَا إِذَا فَعَلُوا فَلَا تَشْتَرُوا النَّخْلَ الْعَامَ حَتَّى يَطْلُعَ فِيهِ الشَّيْءُ وَلَمْ يَحْرَمَهُ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمَرَةَ الْمُسَمَّاةَ مِنْ أَرْضٍ فَتَهْلِكُ ثَمَرَةُ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلُّهَا، فَقَالَ: قَدْ اخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَكَانُوا يَذْكُرُونَ ذَلِكَ، فَلَمَّا رَأَوْهُمْ لَا يَدْعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ الْبَيْعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَرَةُ وَلَمْ يَحْرَمَهُ، وَلَكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ (۳).

یعنی، امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بیرون آمد و غوغایی را شنید و فرمود: چه شده؟ به او گفتند: مردم به درخت خرما معامله کردند پس آن درخت امسال میوه نداد، فرمود: اما چون غوغا کردند پس این سال نخرند تا چیزی به درخت ظاهر شود و آنرا حرام نکرد. و در روایتی: از جعفر بن محمد سؤال شد از مردی که میوه معلوم نامبرده ای را از زمینی میخرد و میوه همان زمین از بین می رود تماماً، فرمود: در این مسئله خصومت کردند نزد رسول خدا (ص) و مذاکره میکردند چون رسول خدا (ص) دید مخاصمه می کنند و رهبا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۶۴ و ۶۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۰۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۰۳.

نمی‌کنند، ایشان را از چنین خریدی نهی نمود تا میوه درخت برسد و حرام نکرد ولیکن این کار را کرد برای خصومت ایشان .
 ۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَبَاعُ الشَّمْرَةُ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا (۱)
 وَفِي رَوَايَةٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي حَدِيثٍ مَنَا هِيَ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَنَهَى أَنْ يَبْتَاعَ الشَّمَارُ حَتَّى تَزْهَوْ، يَعْنِي تَصْفَرَّ أَوْ تَحْمَرَّ وَفِي رَوَايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ الْمُخَاضَرَةِ، وَهُوَ أَنْ يَبْتَاعَ الشَّمَارَ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلاَحُهَا وَهِيَ خَضَرٌ (۲)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: میوه فروخته نشود تا اینکه صلاحیت آن آشکار گردد. و در روایت دیگر، اما صادق از پدرانش روایت کرده در حدیث منہیات رسول خدا (ص) که رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه میوه‌ها فروخته شود قبل از آنکه زرد و یا سرخ شود. و در روایت دیگر این است که: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه میوه‌ها فروخته شود پیش از آنکه صلاحیت آنها آشکار گردد و آن معامله را بیع مخاضره گویند در حالی که آن سبز است .

۲۸- باب النہی عن المحاقلة والمزابنة والمعاومة والمخابرة

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُعَاوَمَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَ عَنِ الثُّنْيَا وَ رَخَصَ فِيهِ الْعُرَايَا . وَ فَسَّرَ بَعْضُ الرُّوَا فِي الْمُحَاقَلَةِ بِأَنَّهَا بَيْعُ الزَّرْعِ بِالْحِنْطِ كَيْلًا، وَالْمُزَابَنَةُ بِأَنَّهَا بَيْعُ الرُّطْبِ وَالْعِنَبِ بِالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ كَيْلًا، وَالْمُعَاوَمَةُ بِأَنَّهَا بَيْعُ الشَّجَرِ سِنِينَ، وَالْمُخَابَرَةُ بِأَنَّهَا دَفْعُ الْأَرْضِ إِلَى شَخْصٍ لِيَعْمَلَ وَيُزْرِعَهَا مِنْ عِنْدِهِ بِبَعْضِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا (۳)
 یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از داد و ستد محاقله و مزابنه و معاومه و مخابره و از ثنیا نهی فرمود، ولی در عرایا اجازه داد. و بعضی از رایان، تفسیر کرده‌اند که محاقله آنست که گندم مزروعی و درخوشه را که در زمین است به گندم درو شده

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۴
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۲۸۷
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و ۲۰۸

که تخمیناً کیل هردو یکی باشد بفروشند، و مُزَابَنَه چنین است که رطب و انگور بر روی درخت را به خرما و کشمش بفروشد بکیل، و مُعَاوَمَه باین است که میوه درخت را بچند سالی معامله کند، و مُخَابَرَه این است که مالک زمین، زمین را به شخصی واگذار کند تا از طرف مالک بمقابل بعضی از محصول زمین در آن زمین زراعت کند و بذرا عامل با شده مالک، (و معامله ثنیا آنست که چیزی را باستثنای قسمت نامعلومی از آن بفروشد، مثلاً بگوید: این لباسها را بجز قسمت نامعلومی از آنها فروختم، که این اقسام از معاملات، همه نهی شده است. و اما معامله عرایا پس بزودی بیان آن خواهد آمد).

۲- ج سُلَّ النَّبِيِّ (ص) عَنْ شِرَاءِ التَّمْرِ بِالرُّطْبِ فَقَالَ: أَيْنَقُصُّ الرُّطْبُ إِذَا يَبَسَ؟ قَالُوا: نَعَمْ فَنَهَى عَنْ ذَلِكَ^(۱).
یعنی، رسول خدا (ص) سؤال شد از معامله خرما به رطب، فرمود: آیا هرگاه رطب خشک شود از وزنش کاسته می شود؟ گفتند: آری، پس آنحضرت از چنین معامله ای نهی فرمود.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ، وَهِيَ أَنْ تُشْتَرَى حُمْلُ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَبِيعُ السَّنْبِلِ بِالْحِنْطَةِ^(۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) از مُحَاقَلَه و مُزَابَنَه نهی نموده است و آن این است که با رد درخت خرما (یعنی خرما ی تازه) را به خرما (ی خشک) و خوشه و زراعت را به گندم تمیز معامله کنند.

۴- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ، فَالْمُحَاقَلَةُ بَيْعُ الزَّرْعِ وَهُوَ فِي سُنْبُلِهِ بِالْبُرِّ، وَالْمُزَابَنَةُ بَيْعُ التَّمْرِ فِي رُؤُوسِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ^(۳).

یعنی، همانا پیامبر (ص) ازداد و ستد مُحَاقَلَه و مُزَابَنَه نهی فرمود، پس مُحَاقَلَه فروختن زراعت است در حالیکه در سنبله می باشد به گندم، و مُزَابَنَه فروختن خرما است در حالیکه در شاخه درخت است به خرما.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴، (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴ و ۲۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۹۵.

۲۹- باب بیع الحيوان بالحيوان نسيئة

عَنْ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ
الْحَيَوَانِ بِالْحَيَوَانِ نَسِيئَةً. وَفِي رِوَايَةٍ: الْحَيَوَانُ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ
لَا يَصْلُحُ نَسِيئًا وَلَا بَأْسٌ بِهِ يَدًا بِيَدٍ^(۱).
یعنی، از سمره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از
فروش حیوان به حیوان نسیه. و در روایتی: دو حیوان در مقابل
یک حیوان نسیه شایسته نیست، ولی دست بدست که همان نقد به نقد
و مقابضه باشد جایز می باشد.

۳۰- باب شراء العبد بالعبدین

عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ (ص) عَلَى
الْهُجْرَةِ وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ فَجَاءَ سَيِّدُهُ يَطْلُبُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص):
بِعْنِيهِ فَأَشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ ثُمَّ لَمْ يَبَايِعْ أَحَدًا بَعْدَ حَتَّى
يُسْأَلَهُ أَعْبَدَ هُوَ^(۲).
یعنی، روایت شده از جابر که گفت، بنده ای آمد خدمت رسول خدا (ص)
و بیعت کرد بر مهاجرت و اشعار نکرد که بنده است، پس آقایش
بطلب او آمد، پیامبر (ص) فرمود: او را به من بفروش، پس او را
بعوض دو غلام سیاه خرید سپس رسول خدا (ص) با احدی بیعت نکرد تا
از او سؤال کند که آیا بنده است یا خیر؟

۳۱- باب من باع نخلا مؤبراً أو عبداً له مال

عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ابْتِئَاعَ
نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤْبَرَ فَتَمَرَّتْهَا لِلَّذِي بَاعَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۸ و المصنف / ج ۸ / ص

۲۰ و ۲۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۸.

وَمِنْ ابْتِاعِ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ^(۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه درختی را پس از تأبیر بفروشد
(تأبیر آنستکه گرد شکوفه نر را بگیرد و به شکوفه ماده بریزد
که در درخت خرما چنین می کنند و برای بارور شدن و پیر شدن درخت
ماده درخت خرما می نر را به درخت خرما می ماده داخل می کنند)، پس
میوه آن درخت مال فروشنده است مگر اینکه مشتری شرط کند که
مال خودش باشد. و کسیکه بنده ای را بفروشد پس مال او متعلق به
فروشنده است مگر آنکه خریدار شرط کند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ
ثَمَرَ النَّخْلِ لِلَّذِي أَبْرَاهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ^(۲) وَفِي رَوَايَةٍ، قَالَ
الصَّادِقُ (ع) مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ لَقِحَ فَالثَّمَرَةُ لِلْبَايِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ
الْمُبْتَاعُ، قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) قضاوت
کرد که میوه درخت خرما بی که صاحبش تلقیح کرده مال خودش می باشد
مگر آنکه خریدار شرط کند. و در روایتی، حضرت صادق (ع) فرمود:
کسیکه درختی را که تلقیح کرده بفروشد پس میوه مال فروشنده است
مگر آنکه خریدار شرط کند رسول خدا (ص) به این قضاوت کرد.

۳- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: مَنْ بَاعَ عَبْدًا وَكَانَ لِلْعَبْدِ
مَالٌ فَالْمَالُ لِلْبَايِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
بِذَلِكَ^(۴)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: هر کس عیدی را بفروشد
و برای آن عبد مالی باشد، آن مال از برای فروشنده است مگر آنکه
خریدار شرط کند، رسول خدا (ص) به این مطلب امر فرمود.

۳۲- باب النّهی عن بیع المضطرّ

۱- ج وش قَالَ عَلِيُّ (رض): سَأَتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۳۵

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۰۷

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۳

يَعِزُّ الْمُوَسِّرَ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ تَعَالَى: - وَ
لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ - وَيَبَايِعُ الْمُضْطَرُونَ وَقَدْ نَهَى النَّبِيُّ (ع)
عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِ (۱).

یعنی، علی فرمود: بزودی بر مردم زمانی بیاید سخت، متمکن
سخت میگیرد آنچه را در دست او است در حالیکه به آن امر نشده
خدایتعالی (در سوره بقره آیه ۲۳۷) فرموده: فضل و بخشش را بین خود
فرا موش نکنید، و اشخاص مضطرّ مورد معامله واقع میشوند در حالیکه
پیامبر (ص) از معامله مضطرّ نهی فرمود.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ
الْمُضْطَرِّينَ (۲). وَفِي رِوَايَةٍ: قَدْ نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ وَعَنْ بَيْعِ
الْغَرَرِ (۳).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از داد و ستد
مضطرّین نهی فرمود. و در روایتی فرمود: پیامبر (ص) از بیع و
داد و ستد مضطرّ و از داد و ستد مجهول نهی نمود. (بنابر این باید در
خریدن جنس از کسی که ناچار به فروختن جنس خود شده دقت و ملاحظه نمود).

۳۳- باب النهی عن التفريق بين الوالدة وولدها في البيع

۱- ج عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ فَزَّقَ
بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَوَلَدِهَا فَزَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴).
یعنی، از ابی ایوب (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه
جدایی افکند بین مادر و فرزند او، خدا روز قیامت بین او و بین
دوستانش جدایی افکند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص)
بِسَبْيٍ مِنَ الْيَمَنِ، فَلَمَّا بَلَغُوا الْجُحْفَةَ نَفَذَتْ نَفَقَاتُهُمْ فَبَاعُوا
جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ كَانَتْ أُمُّهَا مَعَهُمْ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ (ص)
سَمِعَ بُكَاءَهَا فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ احْتَجْنَا إِلَيْكَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۰.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۰.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹.

نَفَقَ فَبَعَثْنَا ابْنَتَهَا، فَبَعَثَ بِثَمَنِهَا فَأَتَى بِهَا، وَقَالَ: يَبِيعُوهُمَا جَمِيعًا أَوْ أَمْسِكُوهُمَا جَمِيعًا^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که میفرمود: برای رسول خدا (ص) اسیرانی از یمن آوردند، پس چون به جحفه رسیدند، خرج آوردندگان تمام شد، پس دختری از اسیران را فروختند که مادر آن دختر با ایشان بود و چون به رسول خدا (ص) وارد شدند حضرت گریه آن مادر را شنید و فرمود: این گریه چیست؟ گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ محتاج به مخرج شدیم و دختر او را فروختیم، رسول خدا (ص) قیمت آنرا فرستاد و آن دختر را آوردند و فرمود: دختر و مادرش را باهم بفروشید و یا هر دو را باهم نگه دارید.

۳- ج قَالَ عَلِيٌّ (رض): وَهَبَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) غُلَامَيْنِ أَخَوَيْنِ فَبِعتُ أَحَدَهُمَا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ مَا فَعَلَ غُلَامُكَ فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ: رَدَّهٗ رَدَّهٗ^(۲).

یعنی، علی (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) دو غلامی که باهم برادر بودند به من عطا کرد، من یکی از آن دو را فروختم، رسول خدا (ص) فرمود غلامت چه کرد او را خبر دادم، فرمود: برگردان برگردان.

۳۴- باب النهی عن بیع المغنیات و عن بیع آلات الملاحی و القمار

۱- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَبِيعُوا الْمُغْنِيَّاتِ وَلَا تَشْتَرُوهُنَّ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ وَلَا خَيْرَ فِي التِّجَارَةِ فِيهِنَّ وَ ثَمَنُهُنَّ حَرَامٌ فِي مِثْلِهِ نَزَلَتْ - وَ مِنَ الثَّانِي مَنْ يَشْتَرِي لَهُ - وَ الْحَدِيثُ - الْآيَةُ^(۳).

یعنی، از ابی اُمَامَه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زنان آوازه خوان را نفروشید و نخرید و ایشان را تعلیم ندهید و خیری نیست در تجارتی که در این آوازه خوانها باشد، و پول آنها

(۱) وسائل الشیعة / ج ۱۳ / ص ۴۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

حرام است، ودرمانند این نازل شده آیه (سوره لقمان که فرموده) و بعضی از مردم حدیث بازیچه را میخرد تانداخته مردم را از راه خدا گمراه کند و آیات قرآن را مسخره گیرد آنان را عذابی خوارکننده باشد.

۲- ش **نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ النَّرْدِ. وَ نَهَى عَنِ اللَّعِبِ بِالنَّارِدِ وَالشَّطْرَنْجِ وَالْكُوبَةِ وَالْعَرُطَةِ وَ هِيَ الطَّنْبُورُ وَالْعُودُ (۱)**

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش آلت نرد، و نهی فرمود از بازی به نرد و شطرنج و کوبه و عرطیه که تنبور و عود باشد.

۳- ش **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُظْهَرُ فِي أُمَّتِي الْخَسْفُ وَالْقَذْفُ، قَالُوا: مَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَارِزُ وَالْقَيْنَاتُ وَ شَرِبَتِ الْخُمُورُ، وَاللَّهُ لَيَبَيِّنَنَّ أَنْاسَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى أَشْرٍ وَ بَطَرٍ وَ لَعِبٍ فَيَصْبَحُونَ قِرْدَةً وَ خَنَا زِيرَ لَا سِتِحْلَالَهُمْ الْحَرَامَ، وَ اتِّخَاذَهُمُ الْقَيْنَاتُ وَ شَرِبَهُمُ الْخُمُورَ وَ أَكَلَهُمُ الرِّبَا وَ لَبَسَهُمُ الْحَرِيرَ (۲)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در امتم فرو رفتن به زمین و انداختن بمب ظاهر شود، عرض کردند چه زمان؟ فرمود: چون آلات لهو و آواز خوانی آشکار شود و شرابها آشامیده شود، به خدا قسم مردمی از امتم شب را به صبح آرند بحالت خوشی و طغیان و بازی که صبح کنند مانند میمون و خنزیر برای حلال شمردن ایشان محرّمات را و گرفتن آلات طرب و آشامیدن شرابها و خوردن ربا و پوشیدن ایشان حریر را.

۳۵- باب النّهی عن البیع فی المسجد

قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ فِيهِ الضَّالَّةَ فَقُولُوا: لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳۸ و ۲۴۲ و ۲۴۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳۱.

(۳) صحیح الترمذی / ج ۶ / ص ۶۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دیدید کسی در مسجد میفروشد و یا میخرد، بگوئید تجارت را خدا سود و فایده نبخشد و هرگاه دیدید کسی در مسجد گمشده را طلب می کند بگوئید خدا آنرا به تو برنگرداند.

۳۶- باب من تصدّق بصدقة فوجدها تباع هل یشتريها

عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَرَأَيْتُهُ يُبَاعُ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ (۱)

یعنی، روایت شده از عُمَر که گفت: اسبی به مجاهدی دادم در راه خدا پس از آن در بازار دیدم آنرا به معرض فروش گذاشته اند، از رسول خدا (ص) سؤال کردم فرمود نخر و به صدقه خود برنگرد.

۳۷- باب النهی عن العينة

عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَ أَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَ رَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ وَ تَرَكَتُمُ الْجِهَادَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ (۲)

یعنی، از ابن عُمَر روایت شده که، رسول خدا (ص) فرمود: وقتی که خرید و فروش کردید به چیز حاضر معینی (که فروشنده جنسی را بمدّت معین، یعنی به پولی که آنرا در موعّد معین دریافت کند، بفروشد و سپس همان متاع را از مشتری نقدًا بقیمت کمتر خریداری کند)، و (بهنگام جهاد و مسؤولیتهای مهم) دنبال گاو افتادید و به زراعت خوشنود شدید و جهاد را ترک کردید، خدا ذلتی را شامل حالتان کند که از شما برطرف نگردد تا وقتی به دین خود برگردید.

۳۸- باب کسب الصبیان الذین لایحسنون صناعة

ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنَعِ يَدٍ، وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقًا! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی کرد از کسب کنیزان زیرا او اگر کسبی نیابد زنا میدهد مگر کنیزی که معروف باشد به صنعت دستی، و نهی نمود از کسب پسر کوچک آنکه صنعت دستی را نیک نمی‌داند زیرا او اگر کسبی نیافت دزدی می‌کند.

۳۹- باب بیع العرایا و المزایدة

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْعَرَايَا بِأَنْ تَشْتَرِيَ بِخَرْصِهَا تَمْرًا، قَالَ: وَالْعَرَايَا جَمْعُ عَرِيَّةٍ وَ هِيَ التَّخْلَةُ يَكُونُ لِلرَّجُلِ فِي دَارِ رَجُلٍ آخَرَ، فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا تَمْرًا وَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي غَيْرِهِ. (۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گوید: رسول خدا (ص) تجویز فرمود در عرایا به اینکه تخمین زده شود و در مقابل آن خرما بخری، گوید: عرایا جمع عریه است و آن درختی است از کسی در خانه (یا باغ) دیگری (و صاحب خانه یا باغ برایش زحمت است که صاحب درخت وارد خانه یا باغ او شود) پس جایز است صاحب آن درخت محصول آنرا بمقداری که تخمین زده به (صاحب خانه یا باغ) بفروشد و در مقابل خرما دیگری از او دریافت کند، و چنین معامله در غیر رطب و خرما جایز نیست.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۱۸
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۰۳

(و بعضی گفته اند منظور از عَرِیَّه آنستکه درختان خرما یی به محتاجان و مساکین هبه شود ولی ایشان طاقت صبر نداشته باشند تا میوه درختان برسد، پس میتوانند مقدار خرما ی درخت را تخمین بزنند و آنرا در مقابل خرما یی که دریافت میدارند بفروشند. و بعضی در تفسیر عرایا گفته اند منظور آنستکه هرگاه بهنگام رسیدن رطب افرادی محتاج پیدا شوند که فاقد درخت نخل یا پول باشند و نتوانند از رطب های تازه برای خود و خانواده شان بخرند، ولی در منزل مقداری خرما ی خشک ذخیره داشته باشند، در این صورت ایشان نزد صاحبان نخل رفته و با او مبادله خرما ی خشک با رطب تازه می کنند به این نحو که مثلاً رطب تازه یک درخت یا دو درخت را در نظر بگیرند و سپس همان رطب را در صورتیکه خرما شود از نظر وزن تخمین میزنند یعنی معلوم می کنند که هرگاه رطب مذکور خشک شود وزن آن چه مقدار خواهد بود، و پس از تخمین و تعیین، به همان مقدار خرما ی خشک داده و رطب تازه دریافت می کنند. و البته برای عرایا تفاسیر دیگری ذکر کرده اند که در این مختصر نمی گنجد).

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ وَ لَا يَبَاعَ شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا بِالدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ إِلَّا الْعُرَايَا . وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَظْمَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ بِالثَّمَرِ وَقَالَ: ذَلِكَ الرَّبَا تِلْكَ الْمُزَابَنَةُ إِلَّا أَنَّهُ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِيفِ التَّخْلَفِ وَ التَّخْلَتَيْنِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْمِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطْبًا*.

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش میوه تا وقتی که خورده نشود و چیزی از آن جز به درهم و دینار فروخته نشود مگر در بایع عرایا. و روایت از سهل بن ابی حظه روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از فروش رطب تازه به خرما و فرمود: این ربا است، این مُزَابَنَه است جز اینکه آنحضرت فروش عَرِیَّه را اجازه داد که یک درخت و دو درخت را خانواده ای

میگیرند و آنرا تخمین میزنند که چه قدر خرما میدهد و در مقابل آن رطب دریافت میکنند و میخورند.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَخَصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خُمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خُمْسَةِ أَوْسُقٍ (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) اجازه داد در بیع عرایا در پنج و سق و یا کمتر از پنج و سق (و سق شصت صاع است که یکبار شتر میشود).

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: بَاعَ النَّبِيُّ (ص) جَلَسًا وَقَدَحًا قَالَ: مَنْ يَشْتَرِي هَذَا الْجَلَسَ وَالْقَدَحَ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَخَذْتُهِمَا بِدَرَاهِمٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَزِيدُ؟ فَأَعْطَاهُ رَجُلٌ دَرَاهِمَيْنِ فَبَا عُهُمَا مِنْهُ (۲)

یعنی، از انس روایت شده که پیامبر (ص) فروخت نیمدزین شتر (پوشش نازک زیرپالان شتر) و قدحی را، و فرمود: کیست مشتری این نیمدزین و قدح؟ مردی گفت: به یک درهم خریدم، پیامبر (ص) فرمود: چه کسی است که زیاد کند؟ مردی گفت به دو درهم، پس دو درهم داد و خرید (یعنی بیع مزایده جایز است چنانکه بسیاری از علماء قائل به جواز میباشند).

ابواب الربا و الصرف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ (۳) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۱۱.

(۳) قرآن/ سوره بقره/ آیه ۲۷۵ و ۲۷۶.

الرَّبُّوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ وَإِنْ كَانَ دُونُ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ...^(۱)

وَقَالَ: وَمَا أَتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا أَتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ^(۲)

وَقَالَ: فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ... وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ^(۳)

۴۰. باب لعن أكل الربا وموكله وكاتبه وشاهدته

۱- ج عَنْ أَبِي جَحْفَةَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَثَمَنِ الدِّمِّ وَثَمَنِ الْوَأَشْمِ وَالْمَوْشُومِ وَآكِلِ الرِّبَا وَمُوْكِلِهِ وَلَعَنَ الْمُصَوِّرَ^(۴)

یعنی، از ابی جحیفه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از پول سگ و پول خون و پول سوزن زن و سوزن خور و خورنده ربا و خوراننده آن و لعن کرد صورت کش را.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) آكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ^(۵)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) لعن کرد خورنده ربا و خوراننده و نویسنده و دو شاهد آنرا و فرمود: ایشان (در گناه و لعن) مساویند.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ فِي مَنْ هِيَ النَّبِيُّ ص أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَكْلِ الرِّبَا وَشَهَادَةِ الزُّوْرِ وَكِتَابَةِ الرِّبَا وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ آكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ^(۶) وَعَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الرِّبَا خَمْسَةً: آكِلَهُ، وَمُوكِلَهُ، وَ

(۱) قرآن/سورۀ بقره/آیۀ ۲۷۸ تا ۲۸۰ (۲) قرآن/سورۀ روم/آیۀ ۳۹.

(۳) قرآن/سورۀ نساء/آیۀ ۱۶۰ و ۱۶۱ (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۱۲.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲/ص ۴۳۰.

شَاهِدِيهِ، وَكَاتِبُهُ^(۱)!

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش در باب منہیات پیامبر (ص) که آنجناب نهی کرد از خوردن ربا و شهادت زور، و نوشتن ربا. و رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعن کرده خورنده ربا و خوراننده آن و نویسنده آن و دوشاهد آنرا. و از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در باب ربا پنج نفر را لعن نمود: خورنده آن و خوراننده آن و دوشاهد آن و نویسنده آنرا.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِأَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ الرَّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ رَبًّا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا يَذَاتٍ مُحَرَّمٌ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمُوجِزَةِ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهَا: شَرُّ الْمَكَا سِبِ كَسْبُ الرَّبَا^(۳)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده از وصیت رسول خدا (ص) به علی که فرمود: ای علی، ربا هفتاد جزء است (از جهت بزرگی عقابش) آسانترین جزء آن مانند آنست که مردی مادرش را در خانه خدا زنا کند، یا علی درهمی از ربا بزرگتر است نزد خدا از هفتاد زنا یکی که همه آنها با محرم باشد در بیت الله الحرام. و در روایتی از الفاظ رسول خدا (ص) که مختصراست و مانند آن گفته نشده این است که فرمود بدترین کسبها کسب ربا است.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يُرِيدُ أَحَدُهُمْ أَنْ يَقُومَ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عَظَمِ بَطْنِيهِ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِئِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرَّبَا^(۴)! یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان سیر دادند قومی را دیدم که یکی از ایشان چون میخواست برخیزد توانایی نداشت از بزرگی شکمش، رسول خدا (ص) فرمود گفتم ای جبرئیل

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۳۰ والمصنف / ج ۸ / ص ۳۱۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۲۶

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۲۷ والمصنف / ج ۳ / ص ۱۴۴.

اینان چه کسانیند؟ جبرئیل فرمود: آنان ربا خورانیند.

۶- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ، وَالرِّبَا^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ترسناک ترین چیزی که بر ائمتّم میترسم این کسبهای حرام و شهوت پنهانی و ربا است (ممکن است مقصود از شهوت پنهانی عشق و یا حُبّ ریاست باشد).

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رَبًّا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ أَلْفِ دِرْهَمٍ بِدَرْهَمٍ وَنَأْخُذُ مِنْهُمْ وَلَا نُعْطِيهِمْ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: بین ما و بین کسانی که با ما جنگ دارند حکم ربا نیست، از ایشان هزار هزار درهم در مقابل یک درهم میگیریم و از ایشان میگیریم و به ایشان نمی‌دهیم (نویسنده گوید ولی کفّاری که حربی نیستند حکم کافر حربی را ندارند. و همچنین یهود و نصاری که در مالک اسلامی زندگی می‌کنند و در پناه اسلام می‌باشند، بنابراین نمی‌توان از ایشان ربا اخذ نمود).

۸- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ: وَيَسْتَحِلُُّونَ حَرَامَ مَالِهِ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ الشَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتِ بِالْهَدْيَةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ^(۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) به او فرمود: ای علی، این قوم (مسلمانان) بزودی در اموالشان آزمون‌ها پیش شوند و به فتنه افتند تا اینکه فرمود: و بسبب شبهه‌های نادرست و هواهای سرگردان حرام خدا را حلال کنند، پس شراب را به آب انگور، و رشوه را به هدیه و ربا را به بیع (مشتبه ساخته) حلال شمرند (نویسنده گوید چنین اموری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۳۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۵۶

در زمان ما بسیار است . و کسانی چنین حرامهایی را با توجیهات و کلاه شرعیها میخورند و خیال می کنند که خدا از مقاصد و نیات و باطن افراد بی خبر و غافل بوده گول ایشان را میخورد .

۴۱- باب ما یجری فیہ الربا

۱- ج عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ (رض) قَالَ: التَّمَسْتُ صَرْفًا بِمِائَةِ دِينَارٍ، فَدَعَانِي طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ فَرَأَى وَهْنًا حَتَّى اضْطَرَفَ مِنِّي فَأَخَذَ الذَّهَبَ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: حَتَّى يَأْتِيَ خَازِنِي مِنَ الْغَابِ وَ عُمَرُ يَسْمَعُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا تَفَارِقْهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ^(۱)

یعنی، از مالک بن اوس روایت شده که گفت: مطالبه معامله دراهمی را به صد دینار نمودم، پس طلحه بن عبید الله مرا خواست و با یکدیگر سخن گفتیم و بر معامله راضی شدیم تا آنکه از من گرفت و شروع کرد طلا را در دست خود گردانیدن، سپس گفت صبر کن تا خزینه دار از جنگل بیاید و عمر گفتار ما را می شنید پس گفت: به خدا قسم از او جدا نمیشوی تا (طلا یا عوض آنرا) از او بگیری، زیرا رسول خدا (ص) فرمود: طلا به طلا رباست مگر نقد و گرفتن در مجلس، و گندم به گندم رباست مگر نقد و گرفتن از یکدیگر و جو به جو هم چنین و خرما به خرما رباست مگر گرفتن در مجلس.

۲- ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَ التَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مَثَلًا بِمِثْلِ سَوَاءٍ بِسَوَاءٍ يَدًا بِيَدٍ فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَسْرَادَ فَقَدْ أَرَبَى الْأَخِذُ وَالْمُعْطَى فِيهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۲ و ۲۱۳ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۱۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳ والمصنف / ج ۸ / ص ۳۴

سَوَاءٌ. وَ فِي رَوَايَةٍ: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ تَبْرُهَا وَ عَيْنُهَا وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ تَبْرُهَا وَ عَيْنُهَا^(۱)!

یعنی، عباده بن صامیت از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: طلا به طلا، و نقره به نقره، و گندم به گندم، و جو به جو، و نمک به نمک، مانند همانند مساوی یکدیگر نقد به نقد است پس چون اختلاف در این اجناس شد (مانند طلا به نقره و یا گندم به جو) هرطور که خواستید بفروشید در صورتیکه نقد به نقد باشد (و در مجلس گرفته شود). و در روایتی فرمود: پس هرکس زیاد کند و یا زیاد بطلبد بهر با مبتلا شده که گیرنده و دهنده آن فرقی ندارند. و در روایتی طلا به طلا و رقص به مسکوکش و نقره به نقره و رقص به مسکوکش.

۳- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ زِيَادَةً إِلَّا وَزْنًا يَوْزَنُ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از معامله طلا به طلا زیادتی مگر وزن مقابل وزن باشد یعنی هم وزن باشند.

۴- ج عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ عَنِ الصَّرْفِ فَقَالَ: سَلْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَهُوَ أَعْلَمُ، فَسَأَلْتُ زَيْدًا، فَقَالَ: سَلِ الْبَرَاءَ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ ثُمَّ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ الْوَرَقِ بِالذَّهَبِ دَيْنًا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ الْبُخَارِيُّ. وَ لَفْظُهُ إِنْ كَانَ يَدًا يَبِيدُ فَلَبَّاسٌ وَإِنْ كَانَ نَسِيئَةً فَلَا^(۳)

یعنی، از ابی المنهال روایت شده که گفت: از براء سؤال کردم از معامله صرف؟ او گفت: از زید بن ارقم سؤال کن که او اعلمست پس از زید سؤال کردم او گفت از براء سؤال کن که او اعلمست سپس هردو گفتند: رسول خدا نهی کرد از فروش نقره به طلا بصورت دین و نسیه، این را مسلم و بخاری روایت کرده و لفظ بخاری این است که اگر دست بدست یعنی نقد باشد باکی نیست و اگر نسیه باشد، نه.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۵۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۱۸.

۴۲- باب اقتضاء الذهب من الورق و الورق من الذهب

ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): كُنْتُ أُبِيعُ الْإِبِلَ بِالْبَقِيعِ فَأُبِيعُ بِالدَّنَانِيرِ فَأَخَذُ مَكَانَهَا الْوَرِقَ وَ أُبِيعُ بِالْوَرِقِ فَأَخُذُ مَكَانَهَا الدَّنَانِيرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَوَجَدْتُهُ خَارِجًا مِنْ بَيْتِ حَفْصَةَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لَا بُدَّ لِي بِهِيَ بِالْقِيمَةِ، وَفِي رَوَايَةٍ: لَا بُدَّ لِي أَنْ تَأْخُذَهَا بِسَعْرِ يَوْمِهَا مَا لَمْ تَفْتَرَقَا وَ بَيْنَكُمَا شَيْءٌ (۱)

یعنی، ابن عمر گفت: من در بقیع شتر میفروختم و به دینار رها میفروختم و در عوض آن پول نقره میگرفتم و به نقره میفروختم و در مقابل دینار میگرفتم، پس خدمت رسول خدا (ص) آمدم در حالیکه از خانه حفصه بیرون میآمد، از او سؤال کردم از اینها؟ فرمود: باکی نیست بقیمت است. و در روایتی فرمود: باکی نیست که بگیری بقیمت روز مادامیکه از یکدیگر جدا نشوید و بین شما چیزی باشد.

۴۳- باب أَنَّ مَجْهُولَ الْمَقْدَارِ لَا يَصَحُّ بَيْعُهُ بِالْمَعْلُومِ

ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الصُّبْرِ مِنَ التَّمْرِ لِأَيُّعْلَمَ مَكِيلَتُهَا بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ (۲).
یعنی، از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش توده خرما که کیل آن با کیل معمولی معلوم نیست به خرمایی که کیل آن معلوم است.

۴۴- باب جواز البيع إلى أجل

ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجَلٍ وَ رَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ. وَ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَوْبَانِ قَطْرِيَّانِ غُلِيظَانِ فَكَانَ إِذَا بَعْدَ فَعَرَقَ ثَقُلَا عَلَيْهِ فَقَدِمَ بَرٌّ مِنَ الشَّامِ لِفُلَانٍ الْيَهُودِيِّ فَقُلْتُ: لَوْ بَعَثْتُ إِلَيْهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳

فَاشْتَرَيْتُ مِنْهُ ثَوْبَيْنِ إِلَى الْمَيْسَرَةِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ عَلِمْتُ مَا تُرِيدُ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ بِمَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَذَبَ قَدْ عَلِمَ أَنِّي مِنْ أَتْقَاهُمْ لِلَّهِ وَ أَذَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ (۱)

یعنی، روایت شده از عایشه که رسول خدا (ص) طعامی از یکنفر یهودی خرید تا مدت معینی (یعنی به نسیه) و نزد او زرهی از آهن گرو گذاشت. و (نیز) عایشه روایت کرده که برتن رسول خدا (ص) دو جامه‌ی منی سنگین زبر بود و چون راه دور میرفت عرق میکرد و بر او سنگین میشد، پس جامه‌ای از شام مال فلان یهودی وارد شد، گفتم اگر بفرستی نزد یهودی و از او دو جامه بخری تا مدت میسری، پس رسول خدا (ص) نزد او فرستاد و او گفت میخواهی مال مرا ببری، رسول خدا (ص) فرمود: دروغ گفت، او میداند که من تقوایم از آنان زیادتر و امانت را بهتر اداء می‌کنم.

ابواب السلم

۴۵- باب السلم فی کیل معلوم و وزن معلوم إلى أجل معلوم

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسَلِّفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ، وَفِي رَوَايَةٍ، فِي شَيْءٍ، فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَ وَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ. (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) مدینه آمد در حالیکه ایشان میوه‌های یکسال و دوسال را به سلف می‌فروختند پس فرمود هرکس خرما را به سلف بفروشد، و در روایتی هرکس چیزی را به سلف بفروشد باید در کیل معلوم و وزن معلوم و تا مدت معلوم بفروشد. (سلف فروختن مالی است به اینکه آن مال را پس از مدتی به خریدار تحویل دهد، ولی قیمت آنرا نقداً در مجلس دریافت دارد. و منظور

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۵۹۴.

از سلم و سلف، هر دو یکی است، و در واقع پیش فروش جنس است.)
 ۲- ج قال مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي مُجَالِدٍ (رض): بَعَثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ وَ
 أَبُو بَرْدَةَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى فَقَالَا: سَلُهُ هَلْ كَانَ أَصْحَابُ
 النَّبِيِّ (ص) فِي عَهْدِهِ يُسَلِفُونَ فِي الْحِنْطَةِ؟ فَقَالَ: كُنَّا نُسَلِفُ نَبِيْطَ
 أَهْلِ الشَّامِ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّيْتِ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ إِلَى
 أَجَلٍ مَعْلُومٍ، قُلْتُ: إِلَى مَنْ كَانَ أَجَلُهُ عِنْدَهُ؟ قَالَ: مَا كُنَّا نَسْأَلُهُمْ
 عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ بَعَثَنِي إِلَى ابْنِ أَبِي بَرْدَةَ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: نَعَمْ وَ مَا كُنَّا
 نَسْأَلُهُمْ أَلَهُمْ حَرْثٌ أَمْ لَا؟^(۱)

یعنی، محمد بن ابی مجالد گوید: عبدالله بن شداد و ابوبرده مرا
 فرستادند نزد عبدالله بن ابی اوفی و گفتند از او سؤال کن آیا
 اصحاب پیامبر (ص) در زمان او معامله سلف در گندم می کردند؟ او
 گفت: ما معامله سلف می کردیم با اهل زراعت از شام، در گندم و جو
 و زیت در کیل معلوم تا مدت معلوم، گفتم آیا معامله سلف می کردید
 با کسی که اصل این زراعتها بنزدش بود؟ گفت: ما از این امور از
 ایشان سؤال نمی کردیم، (راوی گوید) سپس مرا فرستادند بنزد
 ابن ابی بزی از او سؤال کردم، پس گفت: آری و ما سؤال نمی کردیم
 آیا زراعتی دارند یا خیر. (یعنی فقط شرط ما این بود که مبیع
 را در سر موعد حاضر کرده و تحویل دهند).

۳- ش قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَابَأْسَ بِالسَّلَمِ فِي الْمَتَاعِ إِذَا وَصِفَتِ
 الطُّوْلُ وَالْعَرْضُ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خرید و فروش به پیش خرید و پیش فروش
 متاعی اشکالی ندارد وقتی که طول و عرض آن وصف شود.

۴۶- باب من أسلم في شيء فلا يصرفه إلى غيره

ج قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلَا يَصْرِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ.
 یعنی، کسی که در چیزی معامله سلف نمود پس آن مبیع را به چیز دیگر

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۵ والمصنف / ج ۸ / ص ۸۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۵۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۵

تغییر ندهد (یعنی همان مبیع تعیین شده را بگیرد. و ممکن است این حدیث را چنین معنا کرد که کسی که معامله سلف کرد مبیع را قبل از دریافت به شخص دیگری فروش و یا واگذا ر نکند).

ابواب الرهن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ (۱)

مالی را که شخص بدهکار برای وثیقه نزد طلبکار میگذارد، رهن میگویند، رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن گویند.

۴۷- باب مشروعیة الرهن فی الحضر و السفر

جوش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: تَوَفَّى النَّبِيُّ (ص) وَ دُرْعَهُ مَرْهُونَةً بَعِشْرِينَ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَخَذَهُ لِأَهْلِهِ (۲)
یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وفات کرد و زره او به بیست صاع از طعام که برای خانواده اش گرفته بود درگرو بود.

۴۸- باب الرهن مرکوب و محلوب

جوش عَنْ عَلِيٍّ (ع) وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض)، عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الظَّهْرُ يَرْكَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَكِنَّ الدَّرِيَّ شَرِبَ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَرْكَبُ وَ يَشْرَبُ نَفَقَتُهُ (۳)
یعنی، از حضرت علی (ع) و از ابی هریره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بر پشت حیوان سوار شوند و قتی که گرو باشد، و شیردوشیده آشا میده شود و قتی که حیوان شیرده گرو باشد، و بر کسی که سوار میشود و شیر می آشا مد، نفقه و مخارج آن حیوان است که بدهد.

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه ۲۸۳.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۱۶. و وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۸۱.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۱۶. و وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۳۴ و

المصنف / ج ۸/ص ۲۴۴.

توضیح: بعضی گفته‌اند منظور از این جمله مرتهن است که نفقه حیوان و علوفه آن را متحمل شود و در عوض از منافع آن مانند سواری و غیره بهره‌برد. و بعضی گفته‌اند منظور رهن یعنی مالک حیوان است که باید نفقه حیوان را بپردازد و از منافع آن استفاده کند. ولی میتوان حدیث را اعم دانست که هر کدام از رهن و مرتهن — نفقه و مخارج حیوان را بعهده گرفت برای او استفاده از منافع آن حیوان مباح است، البته این انتفاع از رهن، مربوط به حیوان و یا چیزی است که محتاج مخارج باشد، ولی هرگاه رهن چیزی باشد که محتاج به ایفاق و مخارج نباشد مثلاً پارچه یا شد، در این صورت مرتهن نمی‌تواند از گرویی که نزد اوست بهره‌برد).

۴۹- باب لا یغلق الرهن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَغْلِقُ الرَّهْنُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: رهن (از صاحبش) سلب و منع نمی‌شود (این حدیث اشاره به بطلان یکی از رسوم جاهلیت است که هرگاه راهب نمی‌توانست سرموعد دین خود را تأدیه نماید، مرتهن رهن را تصاحب نموده خود را مالک آن می‌شناخت، ولی اسلام این عمل را باطل نمود).

أبواب الشفعة

۵۰- باب الشفعة فی کل مال لم یقسم

فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ فَلَا شَفْعَةَ

۱- ج عَنِ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يُقَسَّمْ فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَصَرَّفَتِ الطَّرِيقَ فَلَا شَفْعَةَ (۲).
یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) قضاوت کرد به شفعه در هر چه تقسیم نشده است، پس چون مرزها معین شد و راهها

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۱۶ والمصنف / ج ۸ / ص ۲۳۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۸۰

تغییر شد پس شفعه ای نیست .

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: إِنْ رَسَّوَلُ اللَّهِ (ص) قَضَى بِالشَّفْعَةِ مَا لَمْ تُؤَرَّفْ (يَعْنِي تَقْسِمُ) (۱) وَقَالَ: إِذَا أُرْفِتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شَفْعَةَ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت شده که گفت: همانا رسول خدا (ص) حکم به شفعه کرد مادامیکه تقسیم نشده باشد. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه قسمت شد و حدود معین شد پس شفعه ای نیست.

۵۱- باب عرض الشفعة علی صا حبا قبل البیع و

ثبوت الشفعة للشريك

۱- ج قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالشَّفْعَةِ فِي كُلِّ شَرِكَةٍ لَمْ تُقَسَّمْ رُبْعَةً أَوْ خَاطِطٍ لِأَجْلِ كُهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكُهُ فَإِنْ شَاءَ أَخَذُوا إِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذِنْهُ فَهُوَ أَهْلٌ بِه (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) حکم به شفعه کرد در هر شرکته که تقسیم نشده، منزل باشد و یا بستان، جایز نیست که آنرا بفروشد تا آنکه شریک خود را اعلان کند، پس اگر خواست حق شفعه را بگیرد و اگر خواست رها کند، پس چون فروخت و شریک را اعلان نکرد، پس شریک سزاوارتر است به آن.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالشَّفْعَةِ بَيْنَ الشَّرِكَا فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ، وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا إِضَارَ (۴)؛
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) حکم به شفعه کرد در میان شریکان در زمینها و مسکینها. و رسول خدا (ص) فرمود ضرر و ضرزدن در اسلام نیست .

۵۲- باب حقيقة الجار الذي ثبت له الشفعة

۱- ج عَنْ أَبِي دُرَيْفٍ (رَضِيَ) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ:

(۱) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۱۸ و المصنف / ج ۸ / ص ۷۹ و ۸۰؛

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۱۹ و المصنف / ج ۸ / ص ۸۰؛

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۸۲؛

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۱۹؛

الْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعِهِ (۱)

یعنی، از ابی رافع روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: همسایه سزاوارتر است به خانه نزدیکش.

ج ۲- جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرْضِي لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهَا شُرْكَةٌ وَلَا قِسْمَةٌ إِلَّا الْجَوَارُ فَقَالَ: الْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعِهِ (۲)

یعنی، مردی آمد و گفت ای رسول خدا، زمینی دارم که احدی در آن شرکت و سهمی ندارد جز اینکه همسایه دارد؟ رسول خدا (ص) فرمود: همسایه سزاوارتر است بواسطه قربش.

ج ۳- عَنْ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ أَوْ الْأَرْضِ (۳)

یعنی، از سمره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همسایه خانه سزاوارتر است به خانه همسایه و یا زمین.

ج ۴- عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعَةِ جَارِهِ يُنْتَظَرُ بِهَا وَإِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرِيقَهُمَا وَاحِدًا (۴)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همسایه سزاوارتر است به شفعه همسایه اش، انتظار کشیده شود به اعمال شفعه و اگر چه غائب باشد، در صورتیکه راه هر دو همسایه یکی باشد.

ج ۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَمْنَعُ جَارَ جَارِهِ أَنْ يَغْرِزَ خَشْبَهُ فِي جِدَارِهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ (۵)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همسایه، همسایه خود را منع نکند و مانع نشود از اینکه او چوب خود را در دیوار او نصب کند و فروبرد. سپس ابوهریره گفت: چه شده که شما را می بینم از این عمل اعراض دارید به خدا قسم این وصیت را البته می اندازم در میان دوش های شما (یعنی صریح وبدون بهام می گویم تا کتمان نکرده باشم).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۷۷.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۸۱.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۸.

۵۳- باب الشَّفَعَةِ فِي السَّفِينَةِ وَالنَّهْرِ

ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
لَا شَفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَلَا فِي نَهْرٍ وَلَا فِي طَرِيقٍ (۱) وَعَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَا يَشْفَعُ فِي الْحُدُودِ، وَقَالَ: لَا تَوَرَّثَ الشَّفْعَةُ (۲)
يعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:
حق شفعه در کشتی و در نهر آب و در راه نمی باشد. و علی (ع) فرمود،
رسول خدا (ص) فرمود: در حدود شفیع نمی باشد و فرمود: شفعه
باز نماند. (نویسنده گوید: این دو حدیث مورد تأمل است).

ابواب الاجارة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ شُعَيْبٍ لِمُوسَى عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَ
السَّلَامُ: - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي
ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۳).

۵۴- باب جملة مما تجوز الاجارة فيه

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخَلَارِجُ
الْأَمِينُ الَّذِي يُؤَدِّي مَا أُمِرَ بِهِ طَيِّبَةً نَفْسُهُ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ (۴)
یعنی، از ابی موسی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خزینہ دار
امین که ادا سازد آنچه را به او امر شده بطیب نفس وبدون کراهت
یکی از صدقه دهندگان است.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: اسْتَأْجَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ
أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّيْلِ هَادِيًا خَرِيَّتًا وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارٍ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۲۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۲۵.

(۳) قرآن / سوره قصص / آیه: ۲۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۸.

قُرَيْشٍ فَدَفَعَا إِلَيْهِمَا رَا حِلَّتَيْهِمَا وَوَعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ فَأَتَاهُمَا بِرَا حِلَّتَيْهِمَا صَبَحَ ثَلَاثٍ فَأَخَذَ بِهِمَا طَرِيقَ السَّاحِلِ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) و ابوبکر مردی از طائفه بنی الدیل را برای رهنمائی که استاد باشد اجاره کردند در حالیکه او بردین کفار قریش بود، پس وسائل سفر را به او دادند و وعده کردند که پس از سه شب بیاید غار ثور، پس صبح شب سوم با وسائل سفر آمد و ایشان را براه ساحل برد طرف مدینه.

۳- ج . احْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) وَ أُعْطِيَ الْحَجَّامُ أَجْرَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) حجامت کرد و به حجامت کن اجرت داد.

۴- ج . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارٍ يَبْطِئُ لِأَهْلِ مَكَّةَ (۳)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی هیچ پیا مبری نفرستاد مگر گوسفندچران بود، اصحاب عرض کردند و شما؟ فرمود: آری من میچراندم در مقابل یک بیستم دینا رهای مکه.

۵۵- باب أجرة الأجراء

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ، قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ (۴). وَ قَالَ (ص): مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَتَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ (۵). وَ قَالَ فِي وَصِيْفَةِ لَعَلِّي: يَا عَلِيُّ مَنْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ مَنَعَ أَجِيرًا أَجْرَتَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اجرا جیر را بدهید قبل از آنکه عرق او خشک شود. و فرمود: کسیکه به اجرت اجیری ستم کند خدای تعالی عمل او را هدر کند و بوی بهشت را براو ناگوار کند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴ و ۲۱۹.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۱۷.

(۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۷.

در حالیکه بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه یافت میشود. و در وصیت خود به علی فرمود: ای علی کسیکه خود را به غیر موالی خود نسبت دهد براو لعنت خدا و کسیکه اجرت اجیری را باز دارد بر او لعنت خدا.

۵۶- باب تعیین أجرة الأجير

ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُسْتَعْمَلَ أَجِيرٌ حَتَّى يَعْلَمَ مَا أَجْرُهُ (۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه اجیری بکار واداشته شود تا آنکه مزد خود را بداند (یعنی ابتدا باید مزد او را تعیین و سپس او را به کار گمارد).

۵۷- باب الأجر على تعليم القرآن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا أَمْروا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۲)

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي أُجِبُّكَ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ: لِكِنِّي أَبْغُضُكَ لِلَّهِ، قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تُبَغِّضِي فِي الْأَذَانِ، وَتَأْخُذُ عَلَيَّ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ أَجْرًا، وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَخَذَ عَلَيَّ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ أَجْرًا كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که مردی نزد او آمد و گفت: یا اَمیر الْمُؤْمِنِینَ! والله! من تو را دوست میدارم در راه خدا، حضرت علی (ع) فرمود: ولیکن من تو را در راه خدا دشمن دارم، گفت: چرا؟ فرمود: برای اینکه در اذان غنا میخوانی یعنی مطربانه، و بر تعلیم قرآن اجر میگیری، و حال آنکه من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: هر کس بر تعلیم قرآن اجر بگیرد حظ و بهره اش در قیامت همان است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۶ (۲) قرآن / سوره بینه / آیه: ۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۱۴ و مستند ما مزیّد / ص ۹۶.

۲- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: عَلَّمْتُ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ الْقُرْآنَ وَ الْكِتَابَةَ. فَأَهْدَى إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ قَوْسًا. فَقُلْتُ: لَيْسَتْ بِمَالٍ. وَ أُرْمَى عَنْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْهَا. فَقَالَ: «إِنْ سَرَّكَ أَنْ تُطَوِّقَ بِهَا طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَأَقْبَلُهَا»^(۱)

یعنی، از عبادۀ بن صامت روایت شده که گفت: به مردمی از اهل صفه قرآن و نوشتن یاد دادم، پس مردی از آنان کمانی برایم هدیه آورد، من پیش خود گفتم این قوس مالی نیست و من در راه خدا از این کمان تیر می اندازم، پس از رسول خدا (ص) از این موضوع سؤال کردم؟ فرمود: اگر خوش داری که گردنبندی از آتش به گردنت

آید آنرا قبول کن. ۳- عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، قَالَ: عَلَّمْتُ رَجُلًا الْقُرْآنَ. فَأَهْدَى إِلَيَّ قَوْسًا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: «إِنْ أَخَذْتَهَا أَخَذْتَ قَوْسًا مِنْ نَارٍ»^(۲) فَرَدَدْتُهَا.

یعنی، از ابی بن کعب روایت شده که گفت: به مردی قرآن آموختم، پس کمانی برایم هدیه آورد، این را برای رسول خدا (ص) ذکر کردم، فرمود: اگر بگیری کمانی از آتش گرفته ای، پس آنرا ردّ کردم.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ لَا تَغْلُوا فِيهِ وَ لَا تَجْفُوا عَنْهُ وَ لَا تَأْكُلُوا بِهِ»^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را قرائت کنید و در آن غلو نکنید و از آن جفانجوئید و از آن نخورید.

۵۸- باب الأجر على السمسرة

ج لَمَّيْرَ ابْنِ سِيرِينَ وَ عَطَاءَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَسَنَ (رض) بِأَجْرِ السَّمْسَارِ بَأْسًا»^(۴)

یعنی، ابن سیرین و عطاء و ابراهیم و حسن (که چهار نفر از تابعین و بزرگان بودند) به مزد سمسار باکی نمی دیدند.

(۱) و (۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۹ و ۷۳۰.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۹.

۵۹- باب الشَّرْكَه والوكالة والمضاربة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا شَارِكُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَهُ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا^(۱)

یعنی، ابی هریره روایت کرده از رسول خدا (ص) که گفت: خدایتعالی فرموده من سومی دوشریکم مادامیکه یکی از آنان به دیگری خیانت نکند پس هرگاه خیانت کرد من از بین ایشان خارجم.

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَيْبَرَ الْيَهُودَ أَنْ يَعْمَلُوهَا وَيَزْرَعُوهَا وَلَهُمْ شَطْرُ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا^(۲)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) خیبر را به یهود داد که عمل کنند و زراعت نمایند و برای ایشان باشد قسمتی از آنچه محصول می‌دهد.

۳- ش إِنْ النَّبِيِّ (ص) لَمَّا افْتَتَحَ خَيْبَرَ تَرَكَهَا فِي أَيْدِيهِمْ عَلَى النِّصْفِ أَرْضَهَا وَنَخْلَهَا^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چون خیبر را فتح کرد آنرا در دست ایشان گذاشت بر نصف، چه زمین آن و چه درخت آنرا.

۴- ج قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ (رض): اشْتُرِكْتُ أَنَا وَعَمَّارٌ وَسَعْدٌ فِيمَا نَصِيبُ يَوْمَ بَدْرِ قَالَ: فَجَاءَ سَعْدٌ بِأَسِيرَيْنِ وَلَمْ أَجِءْ أَنَا وَعَمَّارٌ بِشَيْءٍ^(۴)

یعنی، ابن مسعود گفته من و عمار و سعد شریک شدیم در آنچه به ما برسد روز بدر، پس سعد دو اسیر آورد و من و عمار چیزی نیاوردیم.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ^(۵)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۰.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۳ / ص ۱۹۹ و ۲۰۱.

(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۰.

کتاب البیوع والزروع والوقف (باب الشَّرْكَه والوکالَه والمضاربة) ۱۳۴۳

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا وکیل کرد به حفظ زکات ماه رمضان.

ع-ج وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ فَجَاءَهُمْ بِتَمَرٍ جَنِيبٍ فَقَالَ: أَكُلْ تَمَرٌ خَيْبَرَ هَكَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ بِعِ الْجَمْعِ بِالذَّرَاهِمِ ثُمَّ ابْتَغِ بِالذَّرَاهِمِ جَنِيبًا^(۱)

یعنی، و از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) مردی را عامل (وکیل) گردانید برخَیبر، پس او خرمائی از جنس خوب آن برای ایشسان آورد، رسول خدا (ص) فرمود: آیا تمام خرما می خیرچنین است؟ گفت نه، زیرا که ما یک صاع از این خرما را به دو صاع میگیریم و دو صاعش را به سه صاع، فرمود: این کار را مکن، خرما می بدرا بفروش بدراهم سپس خرما می خوب بهمان دراهم بخر (برای پرهیز از ربا).

۷-ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَتَصَدَّقَ بِجِلَالِ الْبَدَنِ الَّتِي نُحَرِّتُ وَ بِجُلُودِهَا^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا امر کرد (وکیل نمود) که جهاز شتر و پوست های آنرا صدقه بدهم.

۸-ج قَالَ جَابِرٌ (رض) أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلِي فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسَقًا فَإِنْ ابْتَغَى مِنْكَ آيَةً فَضَعْ يَدَكَ عَلَى تَرْفُوتِهِ^(۳)

یعنی، جابر گفت، خواستم بیرون روم به طرف خیبر، رسول خدا (ص) فرمود: اگر به خیبر رفتی میروی نزد وکیل من، و از او پانزده و سق خرما بگیر، پس اگر از تو نشانه ای خواست، دستت را بگذار به استخوان بالای شانه او.

۹-ج عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي بِهِ أَضْحِيَةً أَوْ شَاةً فَأَشْتَرَى شَاتَيْنِ فَبَاعَ أَحَدَهُمَا بِدِينَارٍ فَأَتَاهُ بِشَافٍ وَ دِينَارٍ فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فِي بَيْعِهِ فَكَانَ لَوْ اشْتَرَى ثَوْبًا لَرَبِحَ فِيهِ^(۴)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۲۰.
(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۲۱.

یعنی، از عروه باریقی روایت شده که پیامبر به او دیناری داد که با آن اُضحیه و یا گوسفندی بخرد، او با آن دینار دو گوسفند خرید و یکی از آنها را به یکدینار فروخت و برای رسول خدا (ص) یک گوسفند و یک دینار آورد، آنجناب در حق او دعا کرد به برکت در خرید و فروش، پس اگر خاکی را میخريد در آن سود میبرد.

۱۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ لِلْعَبَّاسِ مَالٌ مُضَارَبٌ فَكَانَ يَشْتَرِطُ أَنْ لَا يَرْكَبُوا بَحْرًا وَلَا يَنْزِلُوا وادِيًا فَإِنْ فَعَلْتُمْ فَأَنْتُمْ ضَامِنُونَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَجَازَ شَرْطَهُ عَلَيْهِمْ^(۱)، یعنی، برای عباس عموی رسول خدا (ص) مالی بود مضاربه میسداد (مضاربه این است که مال از یک نفر و عمل از دیگری و سود و ضرر هرچه شد برای هردو باشد طبق قرارداد خودشان) و عباس شرط میکرد که به دریا سوار نشوند و به وادی نازل نگردند که اگر این کار را کردید ضامن میباشید. این قضیه به رسول خدا (ص) رسید، آنجناب این شرط او را برایشان تجویز فرمود.

۶۰. باب الصلح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالصَّلْحُ خَيْرٌ^(۲)

صلح یکی از عقود می باشد که برای ترک نزاع و قطع خصومت و یا جلوگیری از تنازع احتمالی انجام می شود که مثلاً کسی ملکی یا مالی یا حقی از خود را به دیگری واگذار کند و ببخشد، یا دعوی را با قرار و پیمانی بین خود حل و فصل کنند، و بهر حال برای رفع تنازع است.

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْمُرِنِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الصَّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مُلْحًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا وَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا. یعنی، از عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْمُرِنِيِّ از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۸۳.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه: ۱۲۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

صلح بین مسلمین جایز است مگر صلحی که حلالی را حرام کند و یا حرامی را حلال نماید، و مسلمانی بر شرطهای خودشان ثابت می‌باشند مگر شرطی که حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال کند.

۲- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَيْعَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَالصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا^(۱).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود: دلیل بر مُدَّعَى و قسم بر مُدَّعَى است و صلح جایز است میان مسلمین مگر صلحی که حرامی را حلال کند و یا حلالی را حرام نماید.

۳- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنُ أَبِي حَدَرْدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ فَأُتِفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَهُوَ فِي بَيْتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا فَكَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ فَقَادَى يَا كَعْبُ قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَعَ مَنْ دَيْنِكَ هَذَا وَأَوْمَأَ إِلَى الشَّطْرِ قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَمَقَاضِهِ^(۲)؟
یعنی، روایت شده از کعب بن مالک که او دین خود را از ابی حدرد که مدیون او بود (یعنی به کعب بدهکار بود) تقاضا کرد، پس صدای ایشان در مسجد بلند شد تا آنکه رسول خدا (ص) شنید در حالیکه آنحضرت در خانه خود بود، پس به سوی ایشان بیرون آمد و پرده حجره خود را بگشود و ندا کرد ای کعب، او گفت: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: از دین خود کم کن و اشاره کرد به نصف آن (یعنی نیمی از طلبت را ببخش و محبت و رحم و ترک نزاع کن)، عرض کرد: انجام دادم یا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: برخیز و انجام ده. و بهمین مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده^(۳).

ابواب الودیعة والعاریة

باب اداء الأمانة و تحريم الخيانة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ^(۴).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۶۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۲. (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۴۶
(۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۸۳.

وَقَالَ: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^(۱)
وَقَالَ: وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِعِقْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا^(۲)

و آیات دیگر .

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنْ عَلِيًّا (ع) إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ^(۳) وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: خَافَتِ الصِّرَاطُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجْمَ وَالْأَمَانَةَ، فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّجْمِ الْمُؤَدِّي لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّجْمِ لَمْ يَنْفَعَهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ، وَتَكْفَأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ^(۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: علی رسیده به آنچه رسیده نزد رسول خدا (ص) همانا بواسطه راستی گفتار و اداء امانت و ابوذر گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: دو کنار و حاشیه صراط دوزخ در روز قیامت رجم و امانت است، پس آنکه صلته رجم و اداء امانت کرده مرور کند برسد به بهشت و چون خائن به امانت و قطع کننده رجم مرور کند عملی با این دو نفع به او ندهد و صراط او را طرد کند در آتش .

۲- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي غَدَاً وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَصْدَقَكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبَكُمْ مِنَ النَّاسِ^(۵)

یعنی، روایت شده از زید بن علی (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود: نزدیکترین شما به من فردای قیامت و مستحق ترین شما به شفاعت من، راستگوترین شما در حدیث و ادا کننده ترین شما مر امانت را و نیکوترین شما در خلق و نزدیکترین شما به

(۱) قرآن/سوره مؤمنون/آیه ۸، و سوره معارج/آیه ۳۲.

(۲) قرآن/سوره آل عمران/آیه ۷۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۱۸.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۱۹.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۴.

مردم می باشد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِبْخِ نَفْسٍ مِنْهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس نزد او امانتی است باید آنرا به صاحب امانت رد کند زیرا خون مسلمان و مالش حلال نیست مگر برضای خود او.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالْمُذَيِّقِينَ وَالشَّهَدَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تاجر راستگوی با امانت با پیامبران و صدیقین و شهداء می باشد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنْهُ مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ (۳) وَقَالَ (ص): أَدَاءُ الْأَمَانَةِ تَجْلِبُ الرِّزْقُ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسی که به امانت خلاف کند. و رسول خدا (ص) فرمود: امانت روزی را جلب و خیانت فقر را جلب می کند.

ع- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْأَمَانَةِ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْخِيَانَةِ. وَقَالَ (ص): مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي، وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ، وَمَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا (۵)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده از پدران من (ع) که رسول خدا (ص) در حدیث منہیات نهی نمود از خیانت، و فرمود: آنکه در دنیا امانتی را خیانت کند و به اهل آن رد ننماید سپس مرگ او را دریابد بر غیر مِلَّت من مرده است و خدا را ملاقات کند در حالی که براو خشمناک باشد. و آنکه مال خیانتی را بخرد در حالی که

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۲۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۵ و ۲۲۷.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۷- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَرْبَعَةٌ لَا تَدْخُلُ وَاحِدَهُنَّ بَيْتًا إِلَّا خَرَبَ، وَلَمْ يَعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ: الْخِيَانَةُ وَالسَّرْقَةُ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَالزَّانَا^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چهار رصفت است که یکی از آنها وارد خانه ای نشود جز اینکه آن خانه را خراب کند و به برکت آباد ننماید: خیانت و سرقت و شرب خمر و زنا.

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَمَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا عَلَى أَهْلِهَا مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَلَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَهْوَى بِهِ فِي شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَمَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا خِيَانَةٌ فَهُوَ كَمَنْ خَانَهَا فِي عَارِهَا وَإِثْمِهَا وَمَنْ اشْتَرَى سَرَقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا سَرَقَةٌ فَهُوَ كَمَنْ سَرَقَهَا فِي عَارِهَا وَإِثْمِهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس در دنیا امانتی را خیانت کند و به اهل آن رد ننماید بر غیر دین اسلام بمیرد و خدا را ملاقات کند در حالیکه برا و خشناک باشد، پس امر میشود او را به آتش برند پس سرازیر شود در کنار دوزخ همیشه، و کسیکه مال خیانتی را بخرد در حالیکه میدانند آن خیانت است او نیز مانند همان خائن است در ننگ و گناهش و کسیکه مال دزدی را بخرد در حالیکه میدانند دزدی است پس او مانند دزد است در ننگ و گناه آن.

۶۲- باب النهی عن ائتمان الخائن و شارب الخمر

۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ ائْتَمَنَ غَيْرَ آمِنٍ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ، لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَأْتِمَنَهُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه غیر امین را امانت دهد برخدا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۶
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۱

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الودیعة والعاریة) ۱۳۴۹

برای او ضمانتی نیست زیرا خدا او را نهی کرده که او را امین گرداند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ قَدْ اثْتَمَنَتْهُ، وَلَا تَأْتِمَنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبَتْهُ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: توحق ندارم متهم کنی آنرا که امین دانسته‌ای و خائن را امین نکن که او را تجربه کرده‌ای.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ اثْتَمَنَ شَارِبَ الْخَمْرِ عَلَسِي أَمَا نَذِيرٌ بَعْدَ عِلْمِهِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ وَلَا أَجْرٌ لَهُ وَلَا خَلْفٌ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شارب الخمر را امین کند بر امانتی پس از آنکه دانسته که او شارب الخمر است، پس برای او برخدا ضمانتی نیست و اجر ندارد و جای گیری برای او نیست.

۳-۶ باب العاریة وضمانها

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ فَزَعٌ بِالْمَدِينَةِ فَاسْتَعَارَ النَّبِيُّ (ص) فَرَسًا مِنْ أَبِي طَلْحَةَ يُقَالُ لَهُ الْمُنْدُوبُ فَرَكِبَهُ فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ: مَا رَأَيْتُنَا مِنْ شَيْءٍ وَإِنْ وَجَدْنَاهُ لَبَحْرًا (۳)

یعنی، از آنس روایت شده که ترسی در مدینه بوجود آمده بود (و تصور میرفت دشمن در صدد حمله می‌باشد) پس رسول خدا (ص) از ابی طلحه اسبی که نا مش مندوب بود (و کندرو بود) عاریه کرد و سوار شد (و به خارج تاخت و معلوم شد چیزی از طرف دشمن نبود)، پس چون برگشت فرمود: ما چیزی ندیدیم و این اسب را (که قبلاً کندرو بود) دریائی از جهت تندى حرکت یافتیم (یعنی تبدیل به اسب تندرو شده بود).

۲- ج قَالَ أَيُّمَنٌ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَ عَلَيْهَا دِرْعُ قَطْرِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۲

ثَمَنَ خَمْسَةِ دَرَاهِمَ فَقَالَتْ اَنْظُرْ اِلَى جَارِيَتِي فَانْتَهَا تَزْهِي اَنْ تَلْبَسَهُ فِي الْبَيْتِ وَ قَدْ كَانَ لِي مِنْهُنَّ دِرْعٌ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَمَا كَانَتْ امْرَأَةً تُقَيِّنُ بِالْمَدِينَةِ اِلَّا اُرْسَلَتْ اِلَى تَسْتَعِيرُهَا^(۱) یعنی، ایمن گفت، برعائشه وارد شدم درحالیکه بر بدن او جامه قطربود (یک نوع جامه محکمی که دریمین بافته میشده) که قیمت آن پنج درهم بود، او گفت به کنیز من نظر کن او نمی خواهد آنرا در این خانه بپوشد (و تکبر میکند) درحالیکه در زمان رسول خدا (ص) من جامه ای از آن داشتم پس زنی در مدینه نبود که زینت کند مگر آنکه برای گرفتن عاریه آن جامه، نزد من میفرستاد (وبه او عاریه میدادم ولی اکنون که وضع مالی مردم خوب شده آنرا نمی پوشند).

۳- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِوَارِثٍ وَ لَا تَنْفِقُ الْمَرْأَةُ شَيْئًا مِنْ بَيْتِهَا اِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا لَطْعَامَ؟ قَالَ: ذَلِكَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا ثُمَّ قَالَ: الْعَارِيَةُ مُؤَدَّاهُ وَ الْمِنْحَةُ مُرْدُودَةٌ وَ الدَّيْنُ مَقْضِيٌّ وَ الزَّعِيمُ غَارِمٌ^(۲)

یعنی، از ابی امامه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: خدای تعالی بتحقیق به هر صاحب حقی حق او را عطا کرده است، پس وصیتی برای وارث لزوم ندارد و زن چیزی از خانه خود انفاق نمیکند مگر باذن همسرش، عرض شد یا رسول الله طعام را انفاق نکند؟ فرمود: طعام بهترین اموال ماست، سپس فرمود: عاریه ادا شدنی است (یعنی پس از آنکه از آن منفعت برد باید به صاحبش برگرداند) و منحه (چیزی که در اختیار غیر قرار داده میشود برای بهره ماندن حیوان برای شیر آن و درخت برای میوه آن) رد شدنی است و دین قضا شدنی است (و باید طلب طلبکار داده شود) و ضامن غرامت کشنده است (یعنی هرگاه بدهکار نتوانست دین خود را بپردازد طلبکار به سراغ ضامن میرود).

۴- ج عَنْ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَى الْيَدِ مَا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۳ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۸۱.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الودیعة والعاریة) ۱۳۵۱

أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّي، ثُمَّ إِنَّ الْحَسَنَ نَسِيَ فَقَالَ: هُوَ أَمِينُكَ لِأَضْمَانٍ عَلَيْهِ،
یعنی، از سَمَره از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: برعهده دست
است آنچه گرفته تا ادا کند (یعنی مثلاً اگر کسی چیزی را عاریه گرفت
و در دستش تلف شد ضامن است و اگر چه در نگهداری آن کوتاهی
نکرده باشد)، ولی حَسَن (که او این روایت را از سَمَره نقل نموده،
چنین ضمان را که در حدیث آمده) فراموش کرده پس گفته: او امین
تو است و ضمانتی بر او نیست (یعنی چنانکه اگر شخص امین کسه
امانتی به او سپرده شده، بدون سهل انگاری و کوتاهی در حفظ امانت
بلکه بواسطه آفت یا بلیه‌ای که قادر بر دفع آن نباشد، اما نسبت در
دست او تلف یا ناقص شود ضامن نیست و باز نام امین بر او صادق
است، همانطور حسن را وی این روایت در مورد عاریه و اجاره و غیر اینها
نیز چنین گفته که مثلاً مستعیر در صورت تلف شدن عاریه هرگاه در حفظ
و نگهداری آن قصور نکرده باشد ضامن نیست).

۵- ج عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ، قَالَ لِي رَسُولُ
اللَّهِ (ص): إِذَا أَلْتَك رُسُلِي فَأَعْطِهِمْ ثَلَاثِينَ دِرْعًا وَ ثَلَاثِينَ بَعِيرًا
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ أَوْ عَارِيَةٌ مُؤَدَّاهُ؟ قَالَ: بَلْ
مُؤَدَّاهُ (۲)

یعنی، از صَفْوَان بن یَعْلَى از پدرش روایت شده که گفت، رسول خدا
(ص) به من فرمود: هرگاه قاصدهای من نزد تو آمد سی عدد زره
و سی عدد شتر به آنان بده، گوید گفتم: ای رسول خدا آیا عاریه
است که ضمانت شده باشد (که در صورت تلف اگر چه در حفظ آن کوتاهی
نیز نشده باشد ضمانت است) و یا عاریه است که (در صورت بقاء)
باید اداء شود (و اگر بدون قصور تلف شود ضمانت ندارد)؟ فرمود:
بلکه اداء شود (یعنی در صورت بقاء به مالک اداء میشود)

ع ش جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ فَسَأَلَهُ سِلَاحًا
ثَمَانِينَ دِرْعًا، فَقَالَ لَهُ صَفْوَانُ: عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ أَوْ غَصْبًا؟ فَقَالَ
لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَلْ عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۳

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۶ و ۲۳۷

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) نزد صفوان بن اُمیّه آمد از او سلاحی خواست هشتاد زره: صفوان گفت آیا عاریه ضمانت شده است و یا غصب (یعنی آیا این هشتاد زره را بعنوان عاریه کسه در آن ضمانت است میگیری و یا آنها را غصب میخواهی که برنگردانی)؟ رسول خدا (ص) فرمود: بلکه عاریه ضامن شده.

۷- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: اسْتَعَارَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ سَبْعِينَ دِرْعًا حُطْمِيَّةً وَ ذَلِكَ قَبْلَ إِسْلَامِهِ، فَقَالَ: أَغَصَبَ أَمْ عَارِيَةً يَا أَبَا الْقَاسِمِ؟ فَقَالَ: بَلْ عَارِيَةً مُؤَدَّاهُ، فَجَرَّتِ السَّنَةُ فِي الْعَارِيَةِ إِذَا شُرْطَ فِيهَا أَنْ تَكُونَ مُؤَدَّاهُ (۱)

یعنی، از محمد بن علی بن الحسین (ع) روایت شده که فرمود: پیامبر (ص) از صفوان بن اُمیّه هفتاد زره حُطْمِیّ (نوعی زره که بسیار محکم است) عاریه گرفت، و این عاریه قبل از اسلام صفوان بود، پس او گفت: ای ابا القاسم آیا بعنوان غصب میگیری یا بعنوان عاریه؟ رسول خدا (ص) فرمود: «بلکه عاریه‌ای که ادا شدنی باشد». از اینرو در عاریه این سنت جریان پیدا کرد که هرگاه در آن شرط (اداء) شود، عاریه ادا شدنی خواهد بود (که باید به مالک آن، مسترد شود و در صورت تلف، مستعیر با ید از عهده خسارت آن برآید).

۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ خَادِمِهَا قَصْعَةً فِيهَا طَعَامٌ فَضَرَبَتْ بِيَدِهَا فَكَسَرَتِ الْقَصْعَةَ فَضَمَّ النَّبِيُّ (ص) إِحْدَى الْكَسَرَتَيْنِ إِلَى الْأُخْرَى وَ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ وَ يَقُولُ: غَارَتْ أُمُّكُمْ كُلُّوا فَأَكَلُوا حَتَّى جَاءَتْ قَصْعَتُهَا قَالَ: كُلُّوا وَ حَبَسَ الرَّسُولُ وَ الْقَصْعَةُ الْمَكْسُورَةُ حَتَّى فَرَّغُوا فَدَفَعَ الْقَصْعَةَ الصَّحِيحَةَ إِلَى الرَّسُولِ (۲)

یعنی، از انس روایت شده که: پیامبر (ص) نزد یکی از زنانش بود که یکی دیگر از زنانش کاسه طعمایی با خادمش فرستاد خدمت پیامبر (ص)، آن زنیکه نزد پیامبر (ص) بود با دست خود زد و کاسه را شکست، رسول خدا (ص) شکسته‌ها را با دست خود بهم چسبانید و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۴.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الودیعة والعارضة) ۱۳۵۳

طعام را جمع کرد و فرمود مادر تان غیرت ورزید بخورید، پس خوردند تا کاسه صحیحی حاضر شد فرمود بخورید، و قاصد و کاسه شکسته را نگه داشت تا از خوردن فارغ شدند، پس کاسه صحیح را به قاصد داد که ببرد.

ابواب الإستقراض والإستدانة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا... (۱).

۴- ابواب فضيلة القرض

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يُنْتَظَرُ بِهِ مَيْسُورُهُ كَانَ مَالُهُ فِي زَكَاةٍ، وَكَانَ هُوَ فِي صَلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به مؤمنی قرضی دهد آن چنانکه به او مهلت دهد تا تمکن پیدا کند مالش را در زکات داده و خود او مورد دعای ملائکه می باشد تا آنکه آن مؤمن به او ادا کند.

۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُقْرِضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً» (۳).

یعنی، از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مسلمانی دو مرتبه قرض نمی دهد مگر این که یک مرتبه صدقه محسوب می شود.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزَنَ جَبَلٍ أَحَدٍ مِنْ جِبَالِ رَضْوَى وَطُورِ سَيْنَاءَ

(۱) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۸۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۷.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۱۲.

حَسَنَاتٍ، وَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي ظَلَمِهِ تَعْدَىٰ عَلَيْهِ الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ لِأَعْذَابٍ، وَمَنْ شَكَاَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يَقْرَئْهُ حَرَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزَى الْمُحْسِنِينَ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: و کسیکه به برادر مسلمان خود قرض دهد برای او بهر درهمی که قرض داده وزن کوه احد از کوههای رضوی و طور سیناء حسنا تست و اگر با او مدارا کرد در مطالبه دین بر صراط بگذرد مانند برق تند درخشان بدون حساب و عذابی و کسیکه برادر مسلمان او نزد او شکایت کند و به او قرض ندهد خدا بهشت را براو حرام کند در روزیکه محسنین را جزاء می دهد. (نویسنده گوید: این حدیث مورد تأمل بوده، و اشکالاتی دارد).

۶۵- باب التَّغْلِيظِ فِي الدِّينِ

وعدم سقوطه عمن قتل فی سبیل الله

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيِيَ ثُمَّ قُتِلَ ثُمَّ أُحْيِيَ ثُمَّ قُتِلَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ مَا دَخَلَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَقْضَىٰ عَنْهُ دَيْنُهُ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است اگر مردی در راه خدا کشته شود سپس زنده گردد سپس کشته شود و باز زنده شود سپس کشته شود و برگردن او دینی باشد داخل بهشت نشود تا دین او از طرف او اداء شود.

۲- ش عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدَّيْنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْدِلُ الدَّيْنَ بِالْكَفْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ^(۳).

یعنی، از ابی سعید خدری روایت شده که گفت، شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: پناه می برم به خدا از کُفر و دین، عرض شد ای رسول خدا آیا دین را با کفر مساوی قرار دادی؟ فرمود: آری.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۷ و ۷۸.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ يُنَادُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى يُسْقُونَ مِنْ حَمِيمٍ الْجَحِيمِ يُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَالتَّبُورِ يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا بَالَ هَوْلًا الْأَرْبَعَةُ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ فِي تَابُوتٍ مِنْ جَمْرٍ وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَ دَمًا وَ رَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ فَقِيلَ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ مَا بَالُهُ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ قَدْ مَاتَ وَ فِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْهَا فِي نَفْسِهِ أَدَاءٌ وَ لَأَوْفَاءُ ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ مَا بَالَ الْأَبْعَدَ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لِأَيَّالِي آيِنَ أَصَابَ الْبَوْلَ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَ دَمًا مَا بَالَ الْأَبْعَدَ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يُحَاكِي فَيَنْظُرُ إِلَى كُلِّ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ فَيَسْتُدْهِسُهَا وَ يُحَاكِي بِهَا ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَهُ مَا بَالَ الْأَبْعَدَ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَ النَّاسِ بِالْغَيْبِ وَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ*.

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت رسول خدا (ص) فرمود: چهار طایفه اهل آتش را آزار میدهند علاوه بر آزارهایی که خود دارند این چهار طایفه از آبداغ دوزخ می آشامند و فریاد می کنند به وای وای، اهل آتش به یکدیگر میگویند چه شده این چهار طایفه را که ما را آزار می دهند اضافه بر آزارها که خود داریم، پس، از آن چهار طایفه مردی است که آویزان است در تابوتی از پاره آتش و مردی که روده های خود را میکشاند و مردی که از دهان او چرک و خون جاری است و مردی که گوشت خود را میخورد، پس گفته شود به صاحب تابوت چه شده که ما را اذیت کرده با اضافه از اذیتی که خود مبتلائییم، میگوید آن خدا دورتری است که مُرد در حالیکه در گردنش اموال مردم بود و خیال اداء و وفاء نداشت، سپس به آنکه روده های خود را میکشد گفته شود چه شده که ما را اذیت کرده با اضافه بر اذیتی که خود مبتلائییم، آن دورتر از خدا میگوید باکی نداشته که هر جای بدنش

بول برسد، سپس گفته شود به آنکه چرک و خون از دهانش جاری شود چه شده این دورتر از خدا که ما را اذیت کرده با اذیتهایی که خود داریم، گوید این دورتر از خدا حکایت میکرد و به هر کلمه بدی نظر داشت که سند قرار دهد و حکایت کند، سپس گفته شود به آنکه گوشت خود را میخورد چه شده که این دورتر از رحمت خدا ما را اذیت کرده علاوه بر اذیتهای که خود گرفتاریم، میگوید این دورتر از رحمت خدا گوشت مردم را بغیبت کردن و نمّا می کردن میخورده است. (نویسنده گوید در این باب احادیث دیگری وارد شده است که ما آنرا در کتاب جنائز باب سی و چهارم بیان نمودیم).

۶۶- باب کراهة الدّین مع الغنی عنه

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ الدِّينِ^(۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از دین زیرا زشتی دین است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَابْتِقَاءَ فَلْيَبْكَرِ الْغَدَاءَ، وَلْيُجَوِّدِ الْحِذَاءَ، وَلْيَخَفِفِ الرِّدَاءَ، وَلْيَقِلِّ مَجَامِعَةَ النِّسَاءِ، قِيلَ: وَمَا خَفَفَ الرِّدَاءُ؟ قَالَ: قَلَّةُ الدِّينِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بخواهد باقی بماند در حالیکه بقائی نیست: باید صبح زود برخیزد و کفش را خوب کند و رداء را سبک نماید، و با زنان کم مجامعت کند: عرض کردند: یا رسول الله ردا و سیکی آن چیست؟ فرمود: کمی دین.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَا الْوَجَعُ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ، وَمَا الْجَهْدُ إِلَّا جَهْدُ الدِّينِ^(۳)، وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): الدِّينُ رَايَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِينَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُذِلَّ عَبْدًا وَضَعَهُ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۸

فِي عُنُقِهِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نیست درد مگر درد چشم، و کوشش نیست مگر کوشش و سختی دین، و رسول خدا (ص) فرمود: دین پرچم خدای عزوجل است در زمینها، پس چون بخواهد بنده‌ای را خوار کند آنرا در گردن او می‌گذارد.

۶۷- باب حسن القضاء

۱- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اسْتَسْلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ فَقُلْتُ: لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا خِيَارًا رِبَاعِيًّا فَقَالَ: أُعْطِهِ إِيَّاهُ إِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً (۲).

یعنی، روایت شده از ابی رافع که رسول خدا (ص) از مردی شتر سه ساله‌ای خرید نسیه و بدین، پس شتری از شتر صدقه آوردند و مرا امر کرد که شتر آن مرد را که بر ذمه بود بدهم، عرض کرد نیافتم مگر بهتر و چهار ساله، فرمود: آنرا به او بده زیرا بهترین مردم نیکوترین ایشانست در قضاء دین.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ (رض) قَالَ: اسْتَقْرَضَ مِنِّي النَّبِيُّ (ص) أَرْبَعِينَ أَلْفًا فَجَاءَهُ مَالٌ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلَفِ الْحَمْدُ وَالْأَدَاءُ (۳).

یعنی، روایت شده از عبد الله بن ابی ربیعہ که گفت: پیامبر (ص) از من چهل هزار قرض کرد پس مال او آمد و پس داد و گفت خدا تو را درباره خانواده و مالت برکت دهد، همانا جزاء سلف حمد است و اداء.

۳- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۸ و ۷۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵.

عَلَيْكُمْ عُقُوقُ الْأُمّهَاتِ وَوَادَ الْبَنَاتِ وَمَنْعَا وَهَاتِ وَ كَرِهَ لَكُمْ قِيلَ
وَقَالَ وَ كَثْرَةُ السُّؤَالِ وَإِطَاعَةُ الْمَالِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا بر شما حرام کرده عاقی مادرها و
به خاک کردن دخترها و منع کردن حقوق و هر چه باشد بیاور و برای
شما مکره داشت قیل و قال و بسیاری سؤال و ضایع کردن مال را

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
الدَّيْنُ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ كَانَ لَهُ قَانِظٌ وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ أُعْطِيَ وَ
لَمْ يَمْطُلْ فَذَاكَ لَهُ وَ لِأَعْلِيهِ، وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى، وَإِذَا كَانَ
عَلَيْهِ أُوفِيَ فَذَاكَ لِأَلِهِ وَ لِأَعْلِيهِ، وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى، وَإِذَا
كَانَ عَلَيْهِ يَمْطُلُ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَ لِأَلِهِ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد گفت، رسول خدا (ص) فرمود: دین با اعتبار گیرنده
و دهنده آن سه قسم است: مردی که صاحب مال است و (به بدهکار)
مهلت دهد و چون بدهکار باشد بدهد و کندی نکند، پس دین به نفع
اوست و بر ضرر او نیست، و مردی که چون بخواهد تمام گیرد و
چون بدهکار باشد تمام و بموقع بدهد، پس دین به نفع او و نه ضرر
اوست، و مردی که چون بخواهد تمام گیرد و چون بدهکار باشد
کندی کند، پس دین بر ضرر اوست و نه نفع او.

۶۸- باب مظل الغنی

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ
قَالَ: وَ مَنْ مَظَلَّ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِدَائِهِ حَقَّهُ فَعَلَيْهِ
كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا^(۳)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) که
فرمود: و کسی که کندی کند بر صاحب حقّ او را در حالیکه بر
اداء حق او تواناست، پس همه روز بر اوست گناه گمراهی.

۲- شَوْجٍ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): مَظَلُّ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ^(۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۹

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۰ و التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵ و

المصنف / ج ۸ / ص ۳۱۶ و ۳۱۷

یعنی، از الفاظ رسول خدا (ص) است که فرموده: معطل کردن و امروز
و فردا کردن دارند و غنی نسبت به اداء دین خود ستم است.

۳- ش وج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْسَ الْوَاجِدُ
بِالدَّيْنِ يُحِلُّ عَرْضَهُ وَ عَقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنُهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۱)
یعنی، امروز و فردا کردن آنکه دارد نسبت به دین خود آبروی او را
حلال میکند و عقوبت او را روا میدارد مادامیکه دین او در راهیکه
مکروه خدای عزوجل است نباشد. (این حدیث با کمی اختلاف در کتاب
تاج نیز ذکر شده است (۲))

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَنْطَلِقُ مِنْ عِنْدِ
غَرِيمِهِ رَاضِيًا إِلَّا طَلَّتْ عَلَيْهِ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ نَوْنُ الْبَحْرِ، وَ لَيْسَ مِنْ
غَرِيمٍ يَنْطَلِقُ صَاحِبَهُ غَضَبًا وَ هُوَ مَلِيٌّ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ
يَوْمٍ يَحْبِسُهُ وَ لَيْلَفٍ ظُلَمًا (۳)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: هیچ طلبکاری از نزد بدهکار خوشنود
راه نمی‌افتد مگر آنکه جنبنندگان زمین و ماهی دریا براو طلب
رحمت میکنند و هیچ طلبکاری از نزد بدهکارش غضبناک راه نمی‌فتد
در حالیکه او دارد مگر آنکه خدای عزوجل بهر روزی و شبی که او
را نگه داشته و مال او را حبس کرده بظلم بنویسد.

۵- ش قَالَ عَلِيٌّ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَطْلُ
الْمُسْلِمِ الْمُؤَسَّرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقَارٌ وَ لَادَارٌ وَ
لَأَمَالٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ (۴)

یعنی، علی (ع) فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود امروز
و فردا کردن مسلمان متمکن برای مسلمین ستم است و کسیکه
آب و ملک و خانه و مالی ندارد پس براو راهی نیست.

۹- باب فضل انظار المعسر

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي يَوْمٍ حَارٍّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۷.

يُظِلُّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيَنْظُرْ غَرِيماً أَوْ لِيَدْعَ
لِْمُعْسِرِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در روز گرمی کسیکه خوش دارد که خدا
او را در سایه عرشش جای دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست
باید بدهکاری را مهلت دهد و یا به دست تنگی وا گذارد.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلْفُ دِرْهَمٍ أَقْرَبُهَا مَرَّتَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ
أَنْ أَتَمَدَّقَ بِهَا مَرَّةً وَكَمَا لَا يَجِلُّ لِغَرِيْمِكَ أَنْ يَمُتْلِكَ وَهُوَ مُوسِرٌ
فَكَذَلِكَ لَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تُعْسِرَهُ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هزار درهمی که آنرا دو مرتبه قرض
دهم نزد من محبوبتر است از اینکه یکمرتبه آنرا صدقه دهم و
چنانچه روانیست برای بدهکار تو که برای تو امروز و فردا کند
پس همچنین روانیست برای تو که به او و سخت بگیری و قتیکه دانسته
باشی که او در سختی است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً كَانَ لَهُ عَلَى
اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَوْفَى حَقَّهُ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بدست تنگی مهلت دهد برخدا
باشد برای او در هر روزی ثواب صدقه ای بمانند آنچه بر گردن
او دارد تا آنکه حق خود را بگیرد. (نویسنده گوید: مانند این
احادیث، در باب چهارم نیز احادیثی ذکر گردید).

۷۰- باب ارضاء الغريم المطالب بالإعطاء والملاطفة

۱- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُتِلَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ شَهِيداً وَ عَلَيْهِ
دَيْنٌ فَأَشْتَدَّ الْغُرْمَاءُ فِي حَقِّهِمْ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَكَلَّمْتُهُ فَسَأَلَهُمْ
أَنْ يَقْبَلُوا تَمْرَ حَائِطِي وَيَحْلِلُوا أَبِي فَأَبَوْا فَقَالَ (ص) سَنَفْسِدُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۰ و ۱۱۳

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۴

عَلَيْكَ فَغَدَا عَلَيْنَا حِينَ أَصْبَحَ فَطَافَ فِي النَّخْلِ وَ دَعَا فِي تَمَرِهَا
بِالْبَرَكَةِ فَجَدَّدَتْهَا فَقَضَيْتُهُمْ وَ بَقِيَ لَنَا مِنْ تَمَرِهَا^(۱)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت پدرم در روز جنگ احد کشته شد و شهید گردید و براو دینی بود که طلبکاران در گرفتن حَقشان فشار آوردند، من آمدم خدمت رسول خدا (ص) و با او سخن گفتم، آن جناب از طلبکاران خواست که خرماي بستان مرا بپذیرند و پدرم را حلال کنند، آنان قبول نکردند، رسول خدا (ص) فرمود: فردا صبح می آیم نزد تو، پس صبح که شد آمدم و درختان خرما را طواف کردند و ببرکت در خرماي آن دعا کردند، پس خرما چیدیم و طلب آنان را قضا کردم و از خرماي آن برای ما چیزی باقی ماند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ خَمْسَةُ عَشَرَ وَسَقًا مِنْ تَمَرٍ وَ كَانَ لَهُ نَخْلٌ فَقَالَ لَهُ: خُذْ مَا فِيهِ نَخْلِي بِتَمَرِكَ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسَةُ عَشَرَ وَسَقًا مِنْ تَمَرٍ فَكَلَّمَهُ يَا خُذْ مَا فِي نَخْلِي بِتَمَرِهِ فَبَعَثَ النَّبِيُّ (ص) إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا فُلَانُ خُذْ مَا فِي نَخْلِهِ بِتَمَرِكَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا يَفِي، وَ أَبِي أَنْ يَفْعَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِمَا حِبِ النَّخْلِ اجْذُذْ نَخْلَكَ، فَجَذَّهُ لَهُ فَكَالَهُ فَكَانَ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسَقًا^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: مردی بر ذمه او از مرد دیگر پانزده و سق خرما بود و او درختی داشت و گفت آنچه در درخت من هست بگیر در مقابل خرماي که طلب داری، او نپذیرفت، پس آن مرد مدیون آمد خدمت رسول خدا و گفت فلانی بر ذمه من ۱۵ و سق خرما طلبکار است، با او بفرمائید آنچه در درخت من هست بگیرد، رسول خدا (ص) فرستاد و او را احضار کرد و به او گفت فلانی آنچه در درخت می باشد در مقابل خرماي خود بگیر، عرض کرد یا رسول الله آن وفا نمی کند به دین من و خودداری کرد رسول خدا (ص) به آن مرد مدیون فرمود آنچه در درخت می باشد بچین و او چید و به کیل آورد و ۱۵ و سق گردید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶ و ۲۲۷ والمصنف / ج ۳ / ص ۵۶۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۲

۷۱- باب من أدرك ماله عند مفلس فهو أحق به

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ أَوْ إِنْسَانٍ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ (۱). رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَفِي رِوَايَةٍ لِأَبِي دَاوُدَ: فَإِنْ كَانَ قَضَاهُ مِنْ ثَمَنِهَا شَيْئًا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ أَسْوَأُ الْغُرَمَاءِ وَأَيُّمَا امْرِيٍّ هَلَكَ وَعِنْدَهُ مَتَاعٌ امْرِيٍّ بِعَيْنِهِ اقْتَضَى مِنْهُ أَوْ لَمْ يَقْضِ فَهُوَ أَسْوَأُ الْغُرَمَاءِ (۲).
یعنی، ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس مال خود را بِعَیْنِهِ نزد مردی و یا نزد انسانی که مُفْلَس شده یافت، پس او به آن مال سزاوارتر است از غیر او. این را پنج نفر صاحبان صحاح روایت کرده اند و در روایت ابوداود است که: پس اگر بدو دهکار از قیمت آن چیزی (به طلبکار) داده، پس آنچه باقی مانده (صاحب متاع) مقدم طلبکاران است. و هر مردی که مرد و نزدا و متاع مردی بِعَیْنِهِ بود چه او از قیمت آن چیزی گرفته باشد و یا نگرفته باشد پس صاحب متاع مقدم طلبکاران است.

۲- ج عَنْ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَجَدَ عَيْنَ مَالِهِ عِنْدَ رَجُلٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ وَ يَتَّبِعُ الْبَيْعَ مَنْ بَاعَهُ أَوْ يَرْجِعُ الْمُشْتَرَى عَلَى الْبَائِعِ (۳).
یعنی، از سمره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسی که عین مال خود را نزد مردی یافت پس او سزاوارتر است به آن مال، و فروشنده باید دنبال شود یعنی مشتری باید به فروشنده رجوع کند (و پولی را که به او داده از او پس بگیرد).

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنَّا غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي، فَاشْتَرَاهُ نَعِيمٌ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَإِذَا خَذَ كَمَنَهُ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ (۴).
یعنی، روایت شده از جابر که گفت: مردی از ما غلام خود را پس از

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۷ و المصنف /

ج ۸ / ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

(۳) و (۴) و (۲)

مرگ آزاد کرد (یعنی مثلاً به غلام خود گفت : چون من از دنیا رفتم تو آزادی) پس رسول خدا (ص) فرمود : کیست این غلام را از من بخرد ، پس نُعَیمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ آنرا خرید و رسول خدا (ص) پول آنرا گرفت و به صاحبش (که مُفْلِسٌ و بی چیز شده بود) تسلیم کرد (تا دین خود را ادا کند زیرا آداء دین مقدم بر سایر امور است).

۷۲- باب الحوالة و الکفیل

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإِذَا اتَّبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ^(۱) یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود : امروز و فردا کردن ثروتمند ستم است ، و چون یکی از شما حواله داده شد بر ثروتمندی پس قبول کند .

۲- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: لَزِمَ رَجُلٌ غَرِيماً لَهُ بَعَشْرَةَ دنانير فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَفَارُقُكَ حَتَّى تَقْضِيَنِي أَوْ تَأْتِيَنِي بِحَمِيلٍ قَالَ: فَتَحَمَّلَ بِهَا النَّبِيُّ (ص) قَالَ فَأَتَاهُ يَقْدِرُ مَا وَعَدَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَيْنَ أَصَبْتَ هَذَا الذَّهَبَ؟ قَالَ: مِنْ مَعْدِنٍ قَالَ: لَأَحَاجَظَ لَنَا فِيهَا لَيْسَ فِيهَا خَيْرٌ، فَقَضَاهَا عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)^(۲) یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت : مردی ملازم مدیون خود شد بواسطه دینار و گفت وَاللَّهِ من از تو جدا نشوم تا دین مرا بدهی و یا ضامن بیاوری، ابن عباس گفت ، پس رسول خدا (ص) ضامن شد گوید پس بقدری که وعده داده بود و در سر موعد آنرا آورد ، پیامبر (ص) فرمود : از کجا بدست آوردی؟ گفت : از معدنی، فرمود : ما را حاجتی در آن نیست در این مال خیری نیست ، پس رسول خدا (ص) از طرف او دین را قضا کرد .

۳- ش عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَةٍ، فَلَمَّا وَضَعَتْ قَالَ: هَلْ عَلَى مَا حَبَّكُمْ مِنْ دَيْنٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ

دِرْهَمَانِ، فَقَالَ: صَلُّوا عَلَى مَا حَبَبَكُمْ، فَقَالَ عَلِيُّ (ع): هُمَا عَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا لَهُمَا ضَامِنٌ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَلِيٍّ فَقَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا، وَ فَكَرَهَا نَكَ كَمَا فَكَكَتَ رَهَانِ أَخِيكَ^(۱)!

یعنی، روایت شده از ابی سعید خدری که گفت: ما با رسول خدا (ص) بودیم در جنازه ای، چون جنازه زمین گذاشته شد، رسول خدا (ص) فرمود: آیا برگردن این صاحب شما دینی است؟ گفتند: آری، دودرهم، فرمود: خود نماز را برا و بخوانید، علی (ع) گفت: این دودرهم بر عهده من یا رسول الله و من ضامن آن دو هستم، پس رسول خدا (ص) برخاست و بر آن نماز خواند، سپس رو کرد به علی و فرمود: خدا تو را از اسلام جزای خیر دهد و گردنت را رها کند چنانکه گردن برادرت را رها ساختی.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ضَمَّنَ لِأَخِيهِ حَاجَةً لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا^(۲)، وَ عَنْهُ قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَكِفَالَةَ فِي حَدٍّ^(۳)!

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برای برادرش حاجتی را ضمانت کند خدای عز و جل در حاجت او نظر نکند مگر آنکه آن حاجت او را انجام دهد. و نیز از جعفر بن محمد (ص) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کفالت در حدی از حدود نیست.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعَارِيَةُ مُؤَدَاةٌ، وَ الزَّعِيمُ غَارِمٌ وَ الدَّيْنُ مَقْضَى^(۴)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: عاریه ادا شدنی است (و پس از بهره از آن باید به صاحبش رد شود) و ضامن غرامت کشنده است، و دین قضا شدنی است (یعنی، طلب مردم را باید اداء نمود).

(۱) وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۵۱.

(۲) وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۵۰.

(۳) وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۶۱.

(۴) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۲۸ و المصنف/ج ۸/ص ۱۷۳.

ابواب الأرض والغرس والزرع

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ... (۱)
وَقَالَ: وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا
مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. تَبْمِرُهُ وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ. وَتَزَلُّنَا مِنْ
السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَحَبَّ الْحَبِيدِ. وَالنَّخْلَ
بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ. رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
كَذَلِكَ الْخُرُوجُ. (۲)
وَقَالَ: ... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ
تُوبُوا إِلَيْهِ (۳) و آیات دیگر

۷۳- باب احیاء الموات

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَعْمَرَ أَرْضًا لَيْسَتْ
لِأَحَدٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ (۴).
یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمینی
را آباد کند که مال کسی نباشد پس او سزاوارتر است به آن.
۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ (۵).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمین مواتی را احیا کند
آن زمین مال او است.
۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ
وَلَيْسَ لِعَرَقٍ ظَالِمٍ فِيهِ حَقٌّ (۶).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمین مرده ای را احیا کند، پس
آن زمین مال اوست و برای ستمگری در آن رگی نیست

- (۱) قرآن/سوره یس/آیه ۳۶.
(۲) قرآن/سوره ق/آیات ۷ تا ۱۱.
(۳) قرآن/سوره هود/آیه ۶۱.
(۴) و (۶) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۲۹.
(۵) وسائل الشیعه/ج ۱۷/ص ۳۲۷.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَرَسَ شَجَرًا أَوْ حَفَرُوا دِيًّا
بَدَأًا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ أَوْ أَحْيَى أَرْضًا مَيِّتًا فَهِيَ لَهُ قِضَاءٌ مِنَ
اللَّهِ وَرَسُولِهِ^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه درختی بنشاند و یا وادی را
که کسی به آن سبقت نگرفته بکند و یا او زمین مرده ای را احیا
کند پس آن زمین مال او است بحکم خدا و رسول او.

۷۴- باب الحمی لدوابِّ المسلمین

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا جُمَى إِلَّا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ حَمَى
النَّبِيِّ (ص). النَّقِيعَ وَ حَمَى عُمُرَ السَّرَفِ وَ الرَّبْذَةَ^(۲)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: غرقگاهی نیست مگر
برای خدا و رسول او، و غرقگاه پیغمبر (ص) نقیع بود و قرقگاه
عمر سرف و ربذه. (منظور از غرقگاه در این حدیث زمینی است
که رسول خدا و امام مسلمین برای چراندن حیوانات جهاد و
صدقه تهیه می کردند و فقط چراگاهی برای حیوانات بیت المال بود)
۲- ش عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: لِبَأْسٍ بِبَيْعِ الْكَلَاءِ وَ
الْمُرْعَى قَدْ حَمَى رَسُولُ اللَّهِ النَّقِيعَ لِخَيْلِ الْمُسْلِمِينَ^(۳)!

یعنی، از ابی الحسن (ع) روایت شده که فرمود: اشکالی نیست به
فروختن گیاه و چراگاه (یعنی کسی که زمین خود را مرتع و چراگاه
نموده میتواند بفروشد)، بتحقیق رسول خدا (ص) غرق کرد نقیع را
برای اسبان مسلمین (نقیع دو منزلی مدینه جایی بوده که در آن آب
جمع میشده).

۷۵- باب إذا تشاجروا فی قدر الطريق

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) إِذَا تَشَاجَرُوا

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۲۸
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۹
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۷

کتاب البیوع والزّرع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزّرع) ۱۳۶۷

فِي الطَّرِيقِ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ^(۱) وَفِي دَوَائِيهِ إِذَا تَشَاوَرْتُمْ فِي الطَّرِيقِ
فَأَجْعَلُوهُ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ^(۲)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) حکم نمود در نزاع
در راه به هفت ذراع (راهی که بخواهند ابتداء کنند و اگر راه وسیعی
قبلاً بوده حق گرفتن و کم کردنش را ندارند). و در روایت دیگر
آنحضرت فرمود: هرگاه نزاع کردید در راه، پس آنرا هفت ذراع
قرار دهید.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَالطَّرِيقُ
يَتَشَاوَرُ عَلَيْهِمْ أَهْلُهُ فَحَدَّهُ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: راهی که
اهل آن بر آن نزاع دارند (ورفت و آمد در آن زیاد است) پس حد آن
هفت ذراع است (نویسنده گوید: در زمان سابق که جمعیت و ماشین
نبوده راه هفت ذراع بوده اما اکنون از چهل متر کمتر موجب
معتلّی روندگان است، و میتوان گفت مقصود راه خصوصی است
وگرنه راه عمومی ممکن است صد ذراع هم بیشتر وسعت داشته باشد).

۷۶- باب فضل الزّرع والغرس

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا
أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ
بِهِ صَدَقَةٌ^(۴)

یعنی، روایت شده از انس از پیغمبر (ص) که فرمود: هیچ مسلمانی
درختی ننشاند و یا زراعتی که از آن پرنده و یا انسان و یا
چرنده بخورد مگر آنکه برای او ثواب صدقه باشد.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا
إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا سُْرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا أَكَلَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۹ و ۲۳۰
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۷۳ و ج ۱۷ / ص ۲۳۹
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۰ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۵۶

السَّيِّعُ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا أَكَلَتِ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ وَ لَا يَرْزُوهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ^(۱)

یعنی، از جابر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: درختی مسلمانی ننشاند مگر آنکه از آن اگر خورده شود و یا دزدی شود برای او صدقه است و آنچه از آن درنده ای بخورد صدقه است و آنچه از آن پرنده بخورد برای او صدقه است و از آن انتفاع نبرد احدی مگر آنکه برای او صدقه است.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الرَّاسِيَّاتُ فِي الْوَحْلِ، وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ، نِعَمَ الشَّيْءِ النَّخْلُ، مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقَةٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يَخْلِفَ مَكَانَهَا^(۲).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: از پیامبر (ص) سؤال شد چه مالی پس از گاو و خوب است؟ فرمود: درختان فرورفته در گل و آنچه در قحطی طعام میدهد، خوب چیزی است درخت، هرکس آنرا بفروشد پس همانا پول آن بمنزله خاکستری است که بالای کوهکی باشد که باد سخت بر آن بوزد در روز وزیدن باد (که پول آن این چنین پراکنده و از بین میرود مگر آنکه بجای آن چیزی بگذارد و یا مثلاً درخت دیگری بخرد).

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرْعِهِ مَا حَبَّهُ وَ أَصْلَحَهُ وَ أَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ^(۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال شد چه مالی خوب است؟ فرمود: زراعتی که صاحب آن زراعت کند و آنرا اصلاح نماید و روز درو حق آنرا آدا نماید.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ سَقَى طَلْحَةً أَوْ سِدْرَةً فَكَأَنَّهَا سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَاءٍ^(۴).

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: هرکس درخت طلحه (که درختی بزرگ و خاردار در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۲. (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۵.

کتاب الميوع والزروع والوقف (ابواب الارض والغرس والزرع) ۱۳۶۹

ریگستان است) ویاسدري را آب دهد گویا مؤمنی را از تشنگی آب داده است.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ حِينَ أَهْبَطَ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ أَمَرَهُ أَنْ يَحْرُثَ بِيَدِهِ لِيَأْكُلَ مِنْ كَدِّهِ بَعْدَ الْجَنَّةِ وَنَعِيمِهَا، فَلَبِثَ يَحَارُ وَيَبْكِي عَلَى الْجَنَّةِ مَا تَى سَنَةٌ ثُمَّ إِنَّهُ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا، ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ «إِلَى أَنْ قَالَ» فَرَحِمَ اللَّهُ نِدَاءَهُ وَتَابَ عَلَيْهِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی هنگامیکه آدم را به زمین نزول داد او را امر کرد که زراعت کند با دست خود تا از دسترنج خود بخورد پس از بهشت و نعمتهای آن. پس مانند متحیر و بر بهشت گریه میکرد دویست سال سپس برای خدا سجده کرد و تا سه روز و سه شب سربلند نکرد، سپس یا رب گفت تا اینکه خداوندی او را رحم کرد و توبه او را پذیرفت.

ع- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): يُنْبِتُ اللَّهُ بِالرَّيْحِ كَمَا يُنْبِتُ بِالْمَطَرِ^(۲) وَ قَالَ (ص): مَرَّ أَخِي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بِمَدْيَنَ وَإِذَا فِي ثَمَارِهَا الدُّودُ، فَشَكَّوْا إِلَيْهِمَا بِهِمْ، فَقَالَ: دَوَاءٌ هَذَا مَعَكُمْ وَلَيْسَ تَعْلَمُونَ، أَنْتُمْ قَوْمٌ إِذَا غَرَسْتُمُ الْأَشْجَارَ صَبَبْتُمُ التُّرَابَ وَ لَيْسَ هَكَذَا يَجِبُ، بَلْ يَنْبَغِي أَنْ تَصَّبُوا الْمَاءَ فِي أَصُولِ الشَّجَرِ ثُمَّ تَصَّبُوا التُّرَابَ لِكَيْلَا يَقَعَ فِيهِ الدُّودُ، فَاسْتَأْنَفُوا كَمَا وَصَفَ فَذَهَبَ ذَلِكَ عَنْهُمْ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا بواسطه باد میرویانند چنانکه بواسطه باران میرویانند. و فرمود: برادر من عیسی (ع) به شهری گذشت در حالیکه در میوه های آن کرم بود، آنان به او شکایت کردند فرمود: دواء این با شماست ولیکن نمیدانید شما مردمی هستید که درختها را می نشانید خاک میریزید و حال آنکه این چنین لازم نیست بلکه سزاوار میباشد که آب بریزید در ریشه های درخت سپس خاک بریزید تا اینکه در آن کرم واقع نشود، پس آنان چنانکه وصف شد عمل کردند و آن مرض از ایشان برطرف شد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۷۷- باب المزارعة ببعض ما يخرج منها

مُزارَعه عقدی است که بموجب آن شخصی زمینی را برای مدت معینی به شخص دیگر می‌دهد که آنرا زراعت نموده و هرچه محصول بدست آید تقسیم کند. در مُزارعه حصه هر یک از طرفین بنحو اشاعه از قبیل ثلث یا ربع یا نصف و غیر اینها باید معین شود. و اگر بنحو مشاع نباشد چنانکه از بعضی احادیث استفاده میشود مشمول احکام مزارعه نبوده و از آن نهی شده است.

۱- ج عَنْ رَافِعٍ (رض) قَالَ: كُنَّا أَكْثَرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَقْلًا وَكَانَ أَحَدُنَا يُكْرِي أَرْضَهُ فَيَقُولُ: هَذِهِ الْقِطْعَةُ لِي وَهَذِهِ لَكَ قَرِيبًا أَخْرَجْتَ ذِهِ وَكَمْ تَخْرِجُ ذِهِ فَتَنْهَاهُمْ النَّبِيُّ (ص). رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ (!)

یعنی، از رافع روایت شده که گفت: ما از اهل مدینه بیشتر زمین زراعتی داشتیم و یکی از ما زمین خود را کرایه میداد و میگفت این قطعه مال من و این قطعه مال تو (یعنی مالک، قطعه‌هایی از زمین زراعتی را که کنار نهر و دارای محصول خوب بود به خود اختصاص میداد و برای عامل از قطعه‌های دیگر قرار میداد) پس بسا بود که این زمین زراعت بیرون میداد و آن بیرون نمیداد، پس پیامبر (ص) ایشان را (از چنین مزارعه‌ای) نهی فرمود.

۲- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: مَا كُنَّا نَرَى بِالْمُزَارَعَةِ بَأْسًا حَتَّى سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْهَا فَذَكَرْتُهِ لِطَاوُسٍ فَقَالَ: قَالَ لِي أَعْلَمُهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَنْهَ عَنْهَا وَلَكِنْ قَالَ: لَأَنْ يَمْنَحَ أَحَدُكُمْ أَرْضَهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرَجًا مَعْلُومًا. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ (!)

یعنی، از عمرو بن دینار روایت شده که گفت: شنیدم عبداللّه بن عمر میگفت: ما باکی به مزارعه نمی‌دیدیم تا اینکه شنیدم رافع

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الارض والفرس والزرع) ۱۳۷۱

بن خدیج میگوید رسول خدا (ص) از آن نهی نموده است . پس به طاوس گفتم ، او گفت اَعْلَمَ ایشان به من گفته که رسول خدا (ص) از آن نهی نکرده ، ولكن گفته اگر یکی از شما زمین خود را (برای زراعت) بدون بهره واگذار کند بهتر است از آنکه برای آن خراج معینی بگیرد . این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند .

۳- ج وَ قَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ (رض) يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ مِنْهُ إِنَّمَا جَاءَ لِلنَّبِيِّ (ص) رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ قَدْ اقْتَتَلَا فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَذَا شَأْنَكُمْ فَلَا تُكْرُوا الْمَزَارِعَ فَسَمِعَ رَافِعٌ قَوْلَهُ فَلَا تُكْرُوا الْمَزَارِعَ . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ (۱) یعنی ، و زید بن ثابت گفت : خدا بیا مرزد رافع بن خدیج را ، من بخدا داناترم به حدیث از او ، همانا دومی از انصار که با یکدیگر قتال کردند آمدند خدمت رسول خدا (ص) ، رسول خدا (ص) فرمود : اگر شأن شما این است ، پس مزارع را کرایه ندهید ، پس رافع شنید جمله «مزارع را کرایه ندهید» . أَبُو دَاوُدَ و النَّسَائِيُّ این را روایت کرده اند .

۴- ج وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ (رض) يُكْرِي مَزَارِعَهُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَةِ مُعَاوِيَةَ فَلَمَّا سَمِعَ حَدِيثَ رَافِعٍ تَرَكَ ذَلِكَ خَشْيَةً أَنْ يَكُونَ النَّبِيُّ (ص) قَدْ أَحْدَثَ فِيهَا شَيْئًا . رَوَاهُ الشَّيْخَانِ (۲) وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَحْرَمْ الْمَزَارِعَ وَ لَكِنْ أَمَرَ أَنْ يَرْفُقَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ بِقَوْلِهِ (ص) : مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُزْرِعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ أَبَى فَلْيُمْسِكْ أَرْضَهُ . رَوَاهُ الْخَلَسَةُ (۳) .

یعنی ، و ابن عمر مزارع خود را کرایه میداد در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر و عثمان و اوائل امارت معاویه ، پس چون حدیث رافع را شنید آنرا ترک کرد از ترس اینکه مبادا پیامبر (ص) چیزی فرموده باشد . شیخان آنرا روایت کرده اند . و ابن عباس گفته که : رسول خدا (ص) مزارع را حرام نکرد ولیکن امر کرد که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۱ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۱ والمصنف / ج ۸ / ص ۹۵ و ۹۸ .

بعضی با بعضی مدارا کنند بقول خود که فرمود: هر کس دارای زمینی است باید آنرا زراعت کند و یا به برادر خود بدهد و واگذار بدون چیزی، پس اگر خودداری کرد باید زمینش را نگاه دارد.

۵- ش وَ قَدْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى خَيْبَرَ فَخَارَجَهُمْ عَلَى أَنْ تَكُونِ الْأَرْضُ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ فِيهَا وَ يَعْمُرُونَهَا وَ مَا بَأْسَ لَوْ اشْتَرَيْتَ مِنْهَا شَيْئًا، وَ أَيْمًا قَوْمٍ أَحْيَاوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَعَمَرُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ هُوَ لَهُمْ (!)

یعنی، و رسول خدا (ص) غلبه کرد بر خیبر، پس قرارداد با ایشان بر این که زمین در دستشان باشد در آن کار کنند و آباد سازند و باکی نباشد اگر از آن زمین چیزی خرید و فروش شود (تفصیل این مطلب بزودی در باب مساقات خواهد آمد) و هر قومی چیزی از زمین (بدون صاحب) را احیا کنند و آباد سازند پس ایشان سزاوارتر به آن بوده و آن زمین برای ایشان است.

ع ج وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (رض): مَا بِالْمَدِينَةِ أَهْلُ بَيْتِ هَجْرَةٍ إِلَّا يَزْرَعُونَ عَلَى الثُّلُثِ وَ الرَّبْعِ. وَ زَارَعَ عَلِيٌّ (رض) وَ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ الْقَاسِمُ وَ عُرْوَةُ وَ آلُ أَبِي بَكْرٍ وَ آلُ عُمَرَ وَ آلُ عَلِيٍّ وَ ابْنُ سِيرِينَ (رضي الله عنهم). رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ (!)

یعنی، و ابو جعفر حضرت باقر (رض) گفته: خانواده مهاجری در مدینه نبود مگر آنکه بر ثلث و ربع زراعت می کردند. و مزارعه نمود علی و سعد بن مالک و عبدالله بن مسعود و عمر بن عبدالعزیز و قاسم و عروه و آل ابوبکر و آل عمر و آل علی و ابن سیرین (رضی الله عنهم). این را بخاری روایت نموده و الله اعلم.

۷۸- باب كراء الارض بالنقد وغيره

۱- ج عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ

(۱) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۲۷

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزروع) ۱۳۷۳

خَدِيجٌ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهُ فَقُلْتُ: أَمْ بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ فَقَالَ: أُمَّا بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ فَلَبَّاسٌ بِهِ. رَوَاهُ الْكُفَيْتِيُّ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ. وَقَالَ سَعْدٌ (ص): كُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ بِمَا عَلَى السَّوَاقِ مِنَ الزَّرْعِ فَاخْتَلَفُوا فِيهَا فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ وَأَمَرَنَا أَنْ نُكْرِيَهَا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ^(۱)

یعنی، از حنظله بن قیس روایت شده که گفت: از رافع بن خدیج سؤال کردم از کرایه زمین؟ او گفت: رسول خدا (ص) از آن نهی کرد، گفتم در مقابل طلا و نقره، گفت: اما به طلا و نقره باکی به آن نیست. این را پنج نفر جز ترمذی روایت کرده اند. و سعد گفت: ما زمین را در مقابل آنچه از زراعت آن زمین بر لب نهرها بود، کرایه میکردیم، پس اختلاف کردند و رسول خدا (ص) نهی کرد از آن و امر کرد کرایه دهیم به طلا و نقره

۲- ج عَنْ رَافِعِ (رَضِ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا يَزْرَعُ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ لَهُ أَرْضٌ فَهُوَ يَزْرَعُهَا وَ رَجُلٌ مَنِحَ أَرْضًا فَهُوَ يَزْرَعُهَا، وَ رَجُلٌ اسْتَكْرَى أَرْضًا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا سه کس زراعت می‌کند: مردی که زمینی دارد و زراعت می‌کند و مردی که زمینی به او واگذار شده که وظیفه او زراعت است و مردی که زمینی را کرایه کرده به طلا و نقره.

۷۹- باب المساقاة و الخرص

مساقات معامله ایست که بین صاحب درخت میوه با عاقل در مقابل حصه مشاع معین از میوه واقع می‌شود. و خرص چنانکه قبلاً ذکر شد بر آوردن میوه‌های روی درخت است.

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رَضِ) قَالَ: عَامَلَ النَّبِيُّ (ص) خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ فَكَانَ يُعْطَى أَزْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۲.

مَاءَهُ وَسَقَى ثَمَانِينَ مِنْ تَمَرٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَعِيرٍ فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُو قَسَمَ خَيْبَرَ خَيْرَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَ الْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَ بَيْنَ الْأَوْسَاءِ كُلِّ عَامٍ فَمِنْهُمْ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ وَ مِنْهُمْ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاءَ كُلِّ عَامٍ فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ (۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) خایبر را معامله کرد آنچه محصول میداد از میوه و زراعت به نصف آن، پس همه ساله به زنان خود صد و سق میداد هشتاد و سق خرما و بیست و سق جو تا زمانی که عمر به خلافت رسید و خایبر را از یهود تخلیه کرد و محصول آنرا قسمت کرد، زنان پیامبر (ص) را مخیر کرد بین اینکه آب و زمین را در اختیار بگیرند و یا همان و سقها را همه ساله، پس بعضی از زنان زمین و آب را انتخاب کرد و بعضی از ایشان و سقها را همه ساله، و عایشه و حفصه از آنان بودند که زمین و آب را انتخاب کردند.

۲- ج وَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ لِلنَّبِيِّ (ص): إِقْسِمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ إِخْوَانِنَا النَّخِيلِ قَالَ: لَا، فَقَالُوا: تَكْفُونَا الْمَثُونَةَ وَ نُشْرِكُكُمْ فِي الثَّمَرَةِ قَالُوا: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا (۲)

یعنی، انصار به رسول خدا (ص) گفتند درختان ما را بین ما و مهاجرین قسمت کن، رسول خدا (ص) قبول نکرد، پس گفتند در تربیت و مخارج درختان ما را کمک دهید ما شمارا در میوه شریک می کنیم، گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و پذیرفتند.

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خَيْبَرَ فَأَقْرَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَمَا كَانُوا وَ جَعَلَهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فَبَعَثَ ابْنَ رَوَاحَةَ فَخَرَصَهَا عَلَيْهِمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَصَهَا ابْنُ رَوَاحَةَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ وَسُقٍ وَ خَيْرَهُمْ فَأَخَذُوا الثَّمَرَ وَ عَلَيْهِمْ عَشْرُونَ أَلْفَ وَسُقٍ (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: چون خدا خایبر را به رسول خود بهره داد، رسول خدا (ص) اهل خایبر را چنانکه بودند

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۲ و ۲۳۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۰۲ و ۱۰۳ و ج ۴ / ص ۱۲۴

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزروع) ۱۳۷۵

برقرار گذاشت و بهره را بین خود و بین ایشان قرارداد، پس
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ را فرستاد که تخمین بزند. و در روایتی
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ تخمین زد به چهل هزار و سق، و ایشان را مختار
گردانید به دادن قیمت و یا به دادن محصول، پس ایشان میوه را
گرفتند و بر ایشان بیست هزار و سق مقرر شد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) أَعْطَى خَيْبَرَ بِالنِّصْفِ أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا، فَلَمَّا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ
بَعَثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَقَوَّمَ عَلَيْهِ قِيَمَةً، وَقَالَ لَهُمْ: إِنَّمَا
تَأْخُذُوهُ وَ تَعْطُونِي نِصْفَ الثَّمَنِ وَ إِنَّمَا أُعْطِيَكُمْ نِصْفَ الثَّمَرِ، فَقَالُوا
بِهَذَا قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ! (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَيْبَرَ أَتَوْهُ فَأَعْطَاهُمْ إِيَّاهَا
عَلَى أَنْ يَعْمُرُوهَا عَلَى أَنْ لَهُمْ نِصْفُ مَا أَخْرَجَتْ، فَلَمَّا بَلَغَ الثَّمَرُ
أَمَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَخَرَصَ عَلَيْهِمُ النَّخْلَ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ خَيْرَهُمْ
فَقَالَ: قَدْ خَرَصْنَا هَذَا النَّخْلَ بِكَذَا مَاعًا، فَإِنْ شِئْتُمْ فَخُذُوهُ وَ رُدُّوا
عَلَيْنَا نِصْفَ ذَلِكَ، وَ إِنْ شِئْتُمْ أَخَذْنَاهُ وَ أَعْطَيْنَاكُمْ نِصْفَ ذَلِكَ،
فَقَالَتِ الْيَهُودُ: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ! (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که پدر او او را حدیث
کرد که رسول خدا (ص) خیبر را به نصف داد، زمین آنرا و درخت آنرا،
پس چون میوه رسید عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ را فرستاد و او به قیمتی
تقویم کرد و به ایشان گفت: یا این قیمت را قبول کنید و نصف
این قیمت را بدهید و یا اینکه من به شما نصف این میوه را می‌دهم
یهود گفتند: به این عدل آسمانها و زمین برپا است.

۸۰- باب الكلب للحراسة و البقر للحرث

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ
بِكَلْبٍ صَيِّدٍ وَ لَأَمَّا شَيْفٍ وَ لَأَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ. (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹ و ۲۰ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۳ / والمصنف /

ج ۴ / ص ۱۲۳ و ۱۲۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴

رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَالْبُخَارِيُّ وَ لَفْظُهُ: مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطًا إِلَّا كَلَبَ غَنَمٍ أَوْ حَرْثٍ أَوْ صَيْدٍ^(۱)

یعنی، از ابی هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس نگه دارد سگی را که نه سگ صید است و نه سگ گله و نه زمین، او از اجرش هر روزی دو قیراط کم میشود (یعنی از عمل صالح او نزد خدا کسر میشود) این را مُسْلِمٌ و بُخَارِيُّ روایت کرده اند. و لفظ بُخَارِيُّ این است: کسی که نگه دارد سگی را او از اجر و عملش هر روزی یک قیراط کم میشود. مگر سگ گله و یا زراعت و یا صید.

ج وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى بَقْصَرَةٍ اَلْتَفَتَتْ اِلَيْهِ فَقَالَتْ: لِمَ اَخْلَقْتَ لِهَذَا خُلُقًا لِلْحِرَاشَةِ، قَالَ: اَمَنْتُ بِهِ اَنَا وَ ابُوبَكْرٌ وَ عُمَرُ. وَ اَخَذَ الذِّئْبُ شَاةً فَتَبِعَهَا الرَّاعِي فَقَالَ لَهُ الذِّئْبُ: مَنْ لَهَا يَوْمَ السَّبْعِ يَوْمٌ لَارَا عِي لَهَا غَيْرِي، قَالَ: اَمَنْتُ بِهِ اَنَا وَ ابُوبَكْرٌ وَ عُمَرُ. قَالَ ابُوسَلَمَةَ: وَ مَا هُمَا يَوْمُؤِذٍ فِي الْقَوْمِ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَ التِّرْمِذِيُّ. وَ اَللَّهُ اَعْلَى وَ اَعْلَمُ^(۲)

یعنی، و از ابوهریره از پیامبر (ص) روایت شده که گفت: در بین این که مردی سوار بر گاو بود گاو به سوی او توجه کرد و گفت من خلق نشده ام برای سواری ولیکن برای زراعت خلق شده ام، رسول خدا (ص) فرمود: من به آن ایمان آوردم و نیز ابوبکر و عمر. و گوسفندی را گرگ گرفت، پس چوپان آنرا دنبال کرد پس گرگ گفت چه کس چوپان آن است روز درنده روزی که چوپانی جز من برای آن نیست، رسول خدا (ص) فرمود: من و ابوبکر و عمر به آن ایمان آوردیم. ابوسلمه گفت در حالیکه آن دو نفر در آن روز در میان قوم نبودند (یعنی رسول خدا^۳ در غیاب آن دو چنین فرمود و این دلالت بر فضیلت ایشان دارد) این را شَیْخَانِ وَ تِرْمِذِيُّ روایت کرده اند. وَ اَللَّهُ اَعْلَى وَ اَعْلَمُ. (نویسنده گوید: این حدیث مورد تأمل است).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴.

۸۱- باب وضع الجوائح

ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي شَمَارِ ابْتِاعِهَا فَكَثُرَ دَيْنُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعُرْمَانِهِ: خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ كُفُّمُ إِلَّا ذَلِكَ^(۱)!

یعنی، از ابی سعید روایت شده که گفت: در زمان رسول خدا (ص) به مردی که میوه‌هایی خریداری کرده بود (ولی هنوز قیمت آنرا پرداخت نکرده بود) آفت رسید، پس دین او زیاد گردید، پس رسول خدا (ص) فرمود: برا و صدقه (که شاید زکات باشد) بدهید، مردم دادند و آن به وفاء دین او نرسید، پس رسول خدا (ص) به طلبکاران او فرمود: آنچه یافتید بگیرید و برای شما جز این نیست.

ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ بَعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَرًا فَأَمَّا بَيْتُهُ جَائِحَةً فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا بِمِ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ^(۲)!

یعنی، از جابر از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر به برادرت میوه‌هایی فروختی پس به آن آفتی رسید برای تو حلال نیست که از او چیزی بگیری بجهت مال برادرت را بدون حق میگیری.

۸۲- باب فی الزرع والسقی والبئر

ج ۱- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ زَرَعَ فِي أَرْضٍ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَلَيْسَ لَهُ مِنَ الزَّرْعِ شَيْءٌ وَ لَهُ نَفَقَتُهُ^(۳) یعنی، از رافع بن خدیج روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در زمین قومی بدون اذن ایشان زراعت کند برای او از زراعت چیزی نمی‌باشد و برای او مخارج اوست.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۵

۲- ج وَ كَانَ لِلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ (رض) نَاقَةٌ ضَارِيَةٌ فَدَخَلَتْ حَائِطًا فَأُفْسِدَتْ فِيهِ فَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيهَا فَقَضَى أَنْ حِفْظَ الْحَوَائِطِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَهْلِهَا وَأَنْ حِفْظَ الْمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَلَى أَهْلِهَا وَ عَلَى أَهْلِ الْمَاشِيَةِ مَا أَصَابَتْهُ مَا شِئْتُمْ بِاللَّيْلِ (۱).

یعنی، براء بن عازب شتر موذی داشت که داخل بستانی شد و آنجا را فاسد کرد پس در این قضیه با رسول خدا (ص) گفتگو شد، رسول خدا (ص) در اینجا حکم کرد که حفظ بستانها در روز با صاحبش و حفظ گوسفند در شب با صاحبش، و براهل گله است آنچه گله‌شان در شب ضرر زده است.

۳- ج عَنْ عُرْوَةَ (رض) قَالَ: خَاصَمَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ ارْسِلِ الْمَاءَ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: إِنَّهُ ابْنُ عَمَّتِكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْقِ يَا زُبَيْرُ حَتَّى يَبْلُغَ الْمَاءُ الْجَدْرَ ثُمَّ أَمْسِكْ، قَالَ الزُّبَيْرُ: فَأَحْسَبُ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ (۲).

یعنی، زبیر با مردی از انصار (برسر آب) نزاع کرد، رسول خدا (ص) فرمود: ای زبیر آب بده سپس آب را رها کن برود، انصاری گفت او پسرعم تو است، رسول خدا (ص) فرمود: ای زبیر آب بده تا آب به شکوفه پای درخت برسد زبیر گفته گمان میکنم این آیه در اینموضوع نازل شده که خدا (در سوره نساء آیه ۶۵) فرموده: «پس، نه قسم به پروردگارت ایمان ندارند تا تورا در نزاع بین خودشان حکم قرار دهند». این روایت را بخاری و ترمذی روایت کرده اند.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِ وَ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ ثُمَّ يَرْسِلُ الْمَاءَ إِلَى أَسْفَلٍ مِنْ ذَلِكَ (۳). وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِأَهْلِ الزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِينِ (۴). وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي شُرْبِ النَّخْلِ بِالسَّيْلِ أَنَّ الْأَعْلَى يَشْرَبُ قَبْلَ الْأَسْفَلِ يُتْرَكُ مِنَ الْمَاءِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ يُسَرَّجُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِيهِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۶ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۷۲۲.
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۳۴. (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۳۵.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزرع) ۱۳۷۹

وَكَذَلِكَ حَتَّى يَنْقُضِيَ الْحَوَائِطُ وَيَفْنَى الْمَاءُ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) دروادی مهزور حکم نمود که آب برای زراعت است تا برسد به بند تعلّین و برای درخت خرماست تا به میج ساق سپس آب رها گردد به پائین تر. و در روایت دیگر فرمود: برای درخت است تا آب برسد به دومچ پا و ساق و برای زراعت است تا برسد به دو بند تعلّین. و در روایت دیگر در مشروب شدن درخت رسول خدا (ص) فرمود: بالاتر پیش از پائین تر آب داده شود و رها میشود آب تا برسد به دومچ پا و ساق سپس رها میشود برای پائین تری که پهلوی آن و بدنبال آن است و همچنین به باغچه ها برسد و آب تمام شود.

۵- جوش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَعْدِنُ جَبَارٌ وَالْبَيْتَرُ جَبَارٌ وَالْعَجْمَاءُ جَبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: معدن و چاه و حیوان زبان بسته جبار است یعنی بی تقصیر است و اگر کسی در آن افتاد و یا ضرری از آنها دید هدر است (در صورتیکه مالکان آنها کوتاهی در ضبط و حفظ آنها نکرده باشند) و در گنج زکات یک پنجم است.

۶- جوش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَا لِمُرِيٍّ مُسْلِمٍ لِقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِمْ غَضَبَانِ (۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه قسم بدروغ بخورد تا مال مرد مسلمانی را ببرد خدا را ملاقات کند در حالی که بر او غضبناک باشد.

۷- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: إِنْ سَمَرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ نَخْلَةٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُسْتَانِ، فَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ، فَأَبَى سَمَرَةُ، فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَخَبَرَهُ الْخَبَرُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَخَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَمَا شَكَاَ وَ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۵ و ۳۳۶ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۳۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۶ و وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۲۰۲

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷ و وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۴۷

فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوْهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى
أَنْ يَبِيعَ، فَقَالَ: لَكَ بِهَا عَدَقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْأَنْصَارِيِّ: اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ
فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا نَفْعَ^(۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که سمره بن جندب درختی
داشت در چهار دیواری مردی از انصار و منزل انصاری نزدیک در
بود و سمره به طرف درخت خود عبور میکرد و اجازه ورود نمی گرفت
(و به خانواده او نگاه میکرد) مرد انصاری با او گفتگو کرد که
هروقت آمدی اجازه بگیر، سمره قبول نکرد، چون قبول نکرد مرد
انصاری خدمت رسول خدا (ص) آمد و شکایت کرد و بها و خبر را گفت،
رسول خدا (ص) در پی سمره فرستاد و بها و شکایت انصاری را اخبار
کرد و فرمود: هرگاه خواستی وارد شوی اجازه بگیر، قبول نکرد،
چون قبول نکرد، رسول خدا (ص) پیشنهاد معامله کرد و هر قدر
قیمت درخت را بالا برد او نفروخت، رسول خدا (ص) فرمود: در عوض
برای تو درختی در بهشت باشد آیا خوش داری آنرا؟ او قبول
نکرد، پس رسول خدا (ص) به انصاری فرمود: برو درختش را بکن و
جلویش بینداز زیرا ضرر و ضررزدن در اسلام نیست.

۸۳- باب حریم البئر

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ:
مَا بَيْنَ بئرِ الْمُعْطِنِ إِلَى بئرِ الْمُعْطِنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا، وَمَا بَيْنَ بئرِ
التَّاضِحِ إِلَى بئرِ التَّاضِحِ سِتُّونَ ذِرَاعًا، وَمَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ
يَعْنِي الْقَنَاةَ خَمْسِمِائًا ذِرَاعًا^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ
(ص) أَنَّ الْبُئْرَ حَرِيمٌ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا لَا يُحْفَرُ إِلَى جَانِبِهَا بئرٌ
أُخْرَى لِعَطْنٍ أَوْ غَنَمٍ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۹.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزروع) ۱۳۸۱

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: فاصله بین چاهی که شتران و گوسفندان به آن آب میخورند و استراحت می‌کنند تا چاهی مانند آن چهل ذراع است و فاصله میان چاهی که آب از آن برای زراعت میکشند تا چاه دیگری مانند آن شصت ذراع است و فاصله ما بین قنات تا قنات دیگر پانصد ذراع است. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) حکم نمود که حریم چاه چهل ذراع است که در کنار آن چاه دیگر حفر نشود برای استراحت و آب شتران یا گوسفندان (البته در صورتی که حفر چاه در زمین موات باشد).
 ۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَكُونُ بَيْنَ الْبُيُوتِ إِذَا كَانَتْ أَرْضًا صُلْبَةً خَمْسُ مِائَةِ ذِرَاعٍ، وَإِنْ كَانَتْ أَرْضًا رَخْوَةً فَأَلْفُ ذِرَاعٍ.^(۱)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بین دو چاه اگر زمین سخت باشد پانصد ذراع و اگر زمین سست باشد هزار ذراع.

۸۴- باب حریم الشجر

ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَرِيمُ النَّخْلِ طُولُ سَعْفِهَا^(۲). وَفِي رِوَايَةٍ: حَرِيمُ النَّخْلِ مَدُّ جَرِيدِهَا^(۳).
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حریم درخت خرما بقدر طول شاخه و برگ آنست. (البته در صورتی که در زمین موات غرس شده باشد)

۸۵- باب أَنْ مَنَعَ الْمَاءُ وَالْكَلَاءُ حَرَامٌ

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ فَضْلَ الْكَلَاءِ^(۴).
 یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زیادی آب را ممانع نشوید تا اینکه از زیادی گیاه مانع شوید (یعنی هرگاه مرتع و چراگاهی در نزدیکی چاه آبی باشد، و چوپانی بخواهد گله خود را

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۸
 (۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۳۱
 (۴) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۳۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۰۵

در آن مرتع بچراند، صاحب چاه آب نباید از آب مازاد بر احتیاج خود جلوگیری نماید زیرا در صورت منع و جلوگیری از آب، آن گله دچار کمبود آب و عطش و یا هلاکت می‌گردد و نمی‌تواند از مرتع و سبزه‌زار استفاده و بهره ببرد و خود مرتع نیز نیاز به آب دارد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ نَفْعُ الشَّيْءِ، وَقَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ فَضْلُ كَلْبٍ، فَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) قضاوت کرد بین اهل مدینه در محل مشروب شدن درخت خرما که مانع نفع چیزی نباشد، و بین اهل بیابان قضاوت کرد که زیاده‌ای آب را مانع نباشد تا اینکه زیاده‌ای گیاه ممنوع شود و فرمود: ضرر و ضررزدن نمی‌باشد.

۳- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي أَهْلِ الْبَوَادِي أَنْ لَا يُمْنَعُوا فَضْلَ مَاءٍ وَلَا يَبْيَعُوا فَضْلَ كَلْبٍ^(۲)!

یعنی، از محمد بن علی بن الحسین روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) حکم کرد در اهل بیابان و صحرا که از زیاده‌ای آب مانع نشوند و زیاده‌ای گیاه را نفروشند.

۴- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ^(۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) از فروش زیاده‌ای و باقیمانده‌ای آب نهی فرمود.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ مَنَعَ ابْنَ السَّبِيلِ فَضْلَ مَاءٍ عِنْدَهُ، وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سُلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ بِعُنَى كَاذِبًا، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا فَإِنْ أُعْطِيَ وَفِي لَهُ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَفِ لَهُ^(۴)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه را روز قیامت خدا و ندانند که مردی که ابن السبیل را از زیاده‌ای آبی که دارد ندهد، و مردی که

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۳
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۲۸ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۱۵۰
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الارض والغرس والزروع) ۱۳۸۳

برمتاعی پس از عصر بدروغ قسم بخورد و مردی که با امانی بیعت کند پس اگر به او چیزی دهد به بیعت او وفا کند و اگر ندهد وفا نکند.

ع- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ عَنِ الْبَيْعِ وَالْأَرْبَعَاءِ (۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از بیع و اربعاء، (اَرَبَعَاءُ این است که آبی بین قومی باشد و جوئی بکشند برای بردن آن آب و بعد که سیراب شدند و از آن آب مستغنی گشتند به دیگری بفروشند، و بیع این است که کسی حق الشرب داشته باشد و چون از سهم خود مستغنی شود آنرا بفروشد، که رسول خدا (ص) نهی کرده که اینکارها نکنند بلکه زیادی آب خود را بهر کس بخواهد و به همسایه و برادر دینی خود واگذار کنند و یا عاریه دهند، و آنرا بفروشند).

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَاءِ وَالْكَلَاءِ وَالنَّارِ (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مسلمین در سه چیز شریکند: در آب و گیاه و آتش (و مقصود هیزم و یا نفت و یا چیزهایی است که به آن آتش افروخته شود).

۸۶- باب تحریم الغصب

و وجوب رد المَغْصُوبِ إِلَى مَالِكِهِ

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (۳).
یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زناکار

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۷۸ و ج ۱۷ / ص ۳۳۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۱۵۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۸.

زنا نمی‌کند درحالی‌که ایمان داشته باشد و شارب الخمر نمی‌آشامد
 هنگامیکه ایمان داشته باشد و سارق سرقت نمی‌کند درحالی‌که
 ایمان داشته باشد و آن حال مؤمن باشد و غارتگر چیزی را که
 مردم متوجه شوند و به آن نظرکنند یعنی درمقابل چشم مردم
 غارت نمی‌کند درحالی‌که ایمان کامل داشته و در آن حال مؤمن باشد.
 (این حدیث با کمی اختلاف در کتاب وسائل نیز ذکر شده است^(۱)).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَتَلَ دُونَ مَا لِهْ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ
 الشَّهِيدِ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای دفاع از مالش کشته شود او
 بمنزله شهید است و در روایتی او شهید است.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَتَلَ دُونَ مَا لِهْ فَهُوَ شَهِيدٌ
 وَ مَنْ قَتَلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ مَنْ قَتَلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ
 مَنْ قَتَلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای دفاع از مالش کشته شود
 شهید است و هرکس برای دفاع از خونش کشته شود شهید است و
 هرکس برای دفاع از دینش کشته شود شهید است و هرکس برای دفاع
 از خانواده‌اش کشته شود شهید است.

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي خُطْبَةِ الْوُدَاعِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا
 الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ^(۵)
 یعنی، رسول خدا (ص) در خطبه وداع فرمود: ای مردم همانا مؤمنین
 برادرند و برای مؤمن مال برادرش حلال نیست مگر از رضای خودش.
 ۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّهَا كُفِّرَ
 أَنْ يَحْمَلَ تَرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ^(۶).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمینی بناحق تصرف کند مکلف
 شود که خاک آنرا به سوی محشر حمل نماید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۲۲.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹۳.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۲۵ (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۸۳ و
 ج ۱۷ / ص ۳۱۱.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزروع) ۱۳۸۵

ع- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ خَانَ جَارَهُ شُبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ^(۱) وَ قَالَ (ص): الْحَجَرُ الْغَصْبِيُّ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا^(۲) .
یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود:
هر کس خیانت کند از همسایه خود وجبی از زمین خدا بآنها
طوق در گردن او کند از زیر زمین هفتم تا خدا را ملاقات کند روز
قیامت در حالیکه طوق گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و برگردد
و برگرداند. و فرمود: سنگ غصبی در خانه گرو خرابی آنست.
(نویسنده گوید در مورد غصب احادیث دیگری نیز می باشد که بعداً ذکر
خواهیم نمود).

ابواب الهبات

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تَتَسَوَّاءُ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.^(۳)
و آیات دیگر

۸۷- باب الهدية

عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ وَيُثِيبُ عَلَيْهَا^(۴) وَ عَنْهَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِينَ فَإِلَى أَيِّهِمَا أُهْدِي؟ قَالَ: إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَابًا^(۵) .
یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) هدیه را قبول
میکرد و بر آن عوض و اجر میداد (یعنی بدل آن چیزی میداد).
و نیز از عایشه روایت شده که گوید: گفتیم یا رسول الله من دو
همسایه دارم به کدام هدیه دهم؟ فرمود: به آنکه درب خانه اش به
تو نزدیکتر است. (بخشیدن چیزی به کسی را هبه و هدیه و نیز صدقه
گویند، ولی در صدقه ملاحظه فقر گیرنده میشود و آنرا در نظر می گیرند

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۵۹ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۵۹

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۳۷

(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۸ و ۲۳۹

در حالیکه در هبه و هدیه و یا عطیه چنین نیست بلکه غالباً صرف
اکرام و از روی احترام و بزرگواری است، ولذا رسول خدا (ص) صدقه را
قبول نمی نمود ولی هدیه و هبه را قبول می فرمود.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى ذِرَاعٍ
أَوْ كِرَاعٍ لَأَجَبْتُ وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ (۱) وَ عَنْهُ عَنِ
النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَهَاذُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ وَحَرَّ الصَّدْرِ وَلَا تَحْقِرَنَّ
جَارَةَ لِبَارَتِهَا وَلَوْ شَقَّ فَرْسِنْ شَاةٍ (۲)

یعنی، از ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر
دعوت شوم به ذراع و یا پاچه گوسفندی اجابت خواهم کرد و اگر
به سوی من هدیه شود ذراع و یا پاچه ای می پذیرم. و نیز ابوهریره
از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هدیه بدهید زیرا که هدیه
کینه قلبی را میبرد. و همسایه ای همسایه اش را کوچک نشمارد
و اگرچه (هدیه) بمانند قسمتی از سم گوسفند باشد (یعنی هرگاه
هدیه ای ناچیز باشد آنرا قبول کن و هدیه کننده را تحقیر مکن).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَجُوهٍ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ
وَ هَدِيَّةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۳) وَ قَالَ (ص): تَهَاذُوا تَحَابُّوا
فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ (۴) وَ عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ، وَ لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ يَقُولُ: تَهَاذُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ
تَسْلُ السَّخَائِمَ، وَ تُجْلِي ضَغَائِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْأَقْفَادِ (۵) وَ فِي وَصِيْفِ
النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ، وَ لَوْ
دُعِيْتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هدیه بر سه وجه است: هدیه ای است برای
تلافی، و هدیه ای است برای ساخت و ساز و هدیه ایست برای خدای
عز و جل. و رسول خدا (ص) فرمود: به یکدیگر هدیه بدهید که باعث
محبت میشود و کینه ها را میبرد. و حضرت باقر (ع) روایت کرده
که رسول خدا (ص) هدیه را میخورد و صدقه را نمی خورد، و می فرمود:
به یکدیگر هدیه بدهید که هدیه نرم می کند و به نرمی میبرد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹

(۳) و (۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵

کینه‌ها را و برطرف میکند کینه‌ها و دشمنی‌ها را . و در وصیت ، رسول خدا (ص) به علی فرمود : یا علی اگر پیاچه گوسفندی برایم هدیه بفرستند می‌پذیرم و اگر دعوت شوم به ذراع گوسفندی اجابت مینمایم .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ عِيَاضٌ بِهَدِيَّةٍ فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْبَلَهَا، وَقَالَ: يَا عِيَاضُ لَوْ أَسْلَمْتَ لَقَبِلْتُ هَدِيَّتَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى لِي زُبْدَ الْمُشْرِكِينَ، ثُمَّ إِنَّ عِيَاضًا بَعْدَ ذَلِكَ أَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ فَأَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَدِيَّةً فَقَبِلَهَا مِنْهُ (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود : چون رسول خدا (ص) آشکار شد عیاض نامی هدیه‌ای برای او آورد، رسول خدا (ص) نپذیرفت و فرمود : ای عیاض اگر اسلام بیاوری می‌پذیرم زیرا خدای عزوجل برای من ممنوع کرده عطای مشرکین را ، سپس عیاض بعداً مسلمان شد و اسلام او نیکو شد ، پس هدیه‌ای خدمت رسول خدا (ص) فرستاد و حضرت از او پذیرفت .

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَهْدَى كِسْرَى لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَبِلَ مِنْهُ وَأَهْدَى قَيْصَرَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَبِلَ مِنْهُ، وَأَهْدَتْ لَهُ الْمَلُوكُ فَقَبِلَ مِنْهُمْ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود : کسری برای پیامبر (ص) هدیه فرستاد و او پذیرفت و قیصر هدیه فرستاد و او پذیرفت و سلاطین برای او هدیه فرستادند و او از ایشان پذیرفت .

۸۸- باب المنیحة

منیحه عبارت است از اینکه گاو یا گوسفند یا شتری را برای شیر آن و یا درختی را برای میوه آن مجاناً در اختیار شخصی قرار دهند که پس از استفاده به مالک آن تسلیم نماید و برگرداند .

وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۶ .

(۱) و (۲)

ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتِ نَاقَةٍ تَغْدُو بِعَسٍّ وَتَرْجُحُ بِعَسٍّ إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ. (۱) وَقَالَ (ص): نَعَمْ الْمَنِحَةُ اللَّحْمَةُ الصَّفِيَّةُ وَالشَّاةُ الصَّفِيَّةُ تَغْدُو بِإِنَاءٍ وَتَرْجُحُ بِإِنَاءٍ. (۲)

یعنی، از ابی هریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کجاست مردی که شتری را بدهد به خانواده‌ای که صبح یکقدح شیر و شب یکقدح شیر بهره برند که اجر آن همانا بزرگ است. و نبی رسول خدا (ص) فرمود: خوب چیزی است شتر شیرده زیاد و یا گوسفند دارای شیرزیاد که در اختیار غیر قرار دهند که صبح یکظرف و شب یکظرف شیر دارد.

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بَيْتْرًا فَنَزَلَ فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ بَلَغَ مِنِّي فَنَزَلَ الْبَيْتَرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ لِأَجْرًا؟ فَقَالَ: فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مردی راهی میرفت و تشنگی بر او شدت کرد پس چاهی یافت و پائین رفت و آشامید و بیرون آمد، ناگاه سگی را دید که زبان به دور دهان میکرد و از تشنگی خاک ترا میخورد آنمرد گفت این سگ مانند من تشنه شده است پس پائین رفت و کفش خود را پر کرد از آب و سگ را آب داد، پس خدا از او تشکر کرد و او را آمرزید، (اصحاب) عرض کردند یا رسول الله، برای ما در خدمت به حیوانات اجزاست؟ فرمود: هر حیوانی باشد اجر دارد.

۸۹- باب أكل المار من الثمار

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِيمَنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹ و ۲۴۰

سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كُمِّهِ فَمَا أَكَلَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَ مَا حَمَلَ فَيَعْزُرُوهُ يَغْرَمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) درباره آنکه در میان آستین خود میوه‌ها را دزدید فرمود: پس آنچه خورده گناهی براو نیست و آنچه برده پس تعزیر و ادب میشود و قیمت آنرا دو مقابل بپردازد.

۲- عَنْ رَافِعِ بْنِ عَمْرٍو الْغِفَارِيُّ قَالَ: كُنْتُ وَأَنَا غُلَامٌ أُرْمَى نَخْلًا، أَوْ قَالَ: نَخْلَ الْأَنْصَارِ. فَأَتَى بِيَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: «يَا غُلَامُ! لِمَ تَرْمِي النَّخْلَ؟» قَالَ قُلْتُ: «أَكِلُ». قَالَ: «فَلَا تَرْمِي النَّخْلَ، وَ كُلْ مِمَّا يَسْقُطُ فِي أَصْفِهَا». قَالَ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَشْبِعْ بَطْنَهُ» (۲)

یعنی، از رافع بن عمرو الغفاری روایت شده که گفت: من بچه بودم و به درختان و یا درخت انصار سنگ می افکندم، پس مرا خدمت رسول خدا (ص) بردند، فرمود: ای بچه چرا سنگ می اندازی به درخت، گوید: گفتم بخورم، فرمود: سنگ مینداز به درخت، و هرچه از پائین آنها افتاد بخور، گوید: سپس رسول خدا (ص) سرم را دست کشید و گفت: خدایا شکمش را سیرکن.

۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ بِحَائِطٍ، فَلْيَأْكُلْ، وَلَا يَتَّخِذْ خُبْنَهُ» (۳). وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ عَلَى حَائِطِ بَيْتَانِ، فَنَادِ مَا حَبَّ الْبَيْتَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ أَجَابَكَ، وَإِلَّا فَكُلْ فِي أَنْ لَا تُفْسِدَ» (۴)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما گزارش به بستانی افتاد بخورد ولی در جامه اش نریزد و نبرد. و از ابی سعید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه به دیوار بستانی رسیدی، پس ما حب بستان را سه بار صدا بزن، پس اگر تورا جواب داد (که هیچ) و الا بخور بطوریکه فاسد و خراب نکنی.

۴- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الثَّمَرِ الْمُعَلَّقِ،

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۴.
(۲) و (۳) و (۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۷۱ و ۷۷۲.

فَقَالَ: «مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مَتَّحِدٍ خَبْنَهُ قَلَاشِيٌّ عَلَيْهِ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ فَعَلَيْهِ غَرَامُهُ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ، وَمَنْ سَرَقَ مِنْهُ شَيْئًا بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجَرِينِ فَلَبَغَ ثَمَنُ الْمِجَنِّ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ»^(۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که از او سؤال شد از میوه آویزان شده، فرمود: هرکس از محتاجین به دهان خود برساند که به دامن نگیرد چیزی براو نیست و هرکس چیزی از آنرا بیرون برد براو غرامت و توان دو مقابل و عقاب است. و هرکس از آن چیزی سرقت کند پس از آنکه جمع آوری به محل خرمن شده و قیمت آن به قیمت سپر برسد براوست قطع ید.

۵- عَنْ عَبْدِ دَبْنِ شُرَحْبِيلَ قَالَ: أَصَابَنَا عَامٌ مُخَمَصٌ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ. فَأَتَيْتُ حَاطَّاً مِنْ حِيطَانِهَا. فَأَخَذْتُ سُنْبُلًا فَفَرَكْتُهُ وَأَكَلْتُهُ وَجَعَلْتُهُ فِي كِسَائِي. فَجَاءَ صَاحِبُ الْحَاطِّ. فَضَرَبَنِي وَأَخَذَ ثَوْبِي. فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرْتُهُ. فَقَالَ لِلرَّجُلِ: «مَا أَطْعَمْتَهُ إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاعِيًا. وَاعْلَمْتَهُ إِذَا كَانَ جَاهِلًا». فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ (ص) فَرَدَّ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ. وَأَمَرَ لَهُ بَوْسُقٍ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نِصْفِ وَسُقٍ^(۲).

یعنی، از عباد بن شُرَحْبِيل روایت شده که سال گرسنگی به ما رسید، من آمدم مدینه به بستانی از بستانهای آن، پس خوشه ای گرفتم و محبوب آنرا بیرون کردم و خوردم و در میان عبایم قرار دادم، پس صاحب بستان آمد، مرا زد و جامه ام را گرفت، من آمدم خدمت رسول خدا (ص) و به او خبر دادم، پس او به آن مرد گفت چون او گرسنه بود او را طعام ندادی و چون جاهل بود او را نیا موختی، پس پیامبر (ص) او را امر کرد جامه اش را رد کرد و برای او امر کرد یک وسق و یا نصف وسق طعام بدهند.

۶- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَدْ نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ تَسْتَرَّ الْحِيطَانُ بِرَفْعِ بَنَائِهَا^(۳). وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُبْنَى عَلَى حَدَائِقِ النَّخْلِ وَ الشُّمَارِ بَنَاءً لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْهَا كُلُّ أَحَدٍ^(۴).

(۱) سنن ابی داود / ج ۲ / ص ۱۳۶.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۷۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۴. (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۶.

یعنی، از موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه دیوارها سائر شود ببلند کردن بناء آن و از جعفر ابن محمد روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از بنا کردن بـ باغهای خرما و میوه ها نهی نمود برای آنکه هرکس از آنها بخورد (نویسنده گوید: در باب ۲۶ زکات نیز اخباری در این باره ذکر گردید مراجعه شود. و باید دانست که خوردن میوه از باغ که در احادیث فوق آمده برای رهگذری است که تصادفاً عبورش به باغی افتاده و گرسنه است. بنا بر این جایز نیست کسی به نیت خوردن میوه ها بساغ مردم وارد باغ شود مگر با اجازه صاحبش).

۹۰- باب عدم جواز الرجوع فی الهبة

۱- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): إِنَّمَا مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ كَالَّذِي يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بخشیده خود را پس میخواند مانند آنکه قیء خود را بازخور کند. و در روایتی فرمود: همانا مثل آنکه در صدقه خود برمیگردد مانند آن کسی است که پس از قیء کردن برگردد در قیء خود.

۲- ش مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَوْجِزَةُ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهَا: الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ. هِبَةُ الرَّجُلِ لِرَجُلٍ لِرَجُلٍ يَزِيدُ فِي عَقَّتِهَا^(۳)

یعنی، از الفاظ مختصر مفیدی که از رسول خدا (ص) است که احدی جلوتر از او چنین کلامی نفرموده این است: آنکه در بخشش خود برگردد مانند آن کسی است که در قیء خود برگشته. بخشش مرد به همسرش موجب زیادتى در عقت او باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۲۰ و ۳۴۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۴۱.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُعْطَى عَطِيَّةٌ أَوْ يَهَبَ هَبَةً فَيَرْجِعَ فِيهَا إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطَى وَلَدَهُ، وَمَثَلُ الَّذِي يُعْطَى الْعَطِيَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهَا كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَأْكُلُ فَإِذَا شَبِعَ قَاءَ ثُمَّ غَادَ فِي قَيْئِهِ (۱).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: گوارا برای مرد نیست که عطای خود و یا بخشش خود را پس بخواهد مگر پدر در آنچه به پسر عطا کرده است. و مثل آنکه عطا را میدهد سپس در عطایش برمیگردد مثل سگ است که میخورد چون سیرشد برمیگرداند و قی می‌کند سپس قی خود را میخورد.

۹۱- باب العمری و الرقبی

عُمَرُی و رُقُبَی، عبارتست از ملکی که شخص به دیگری عطا کند که مثلاً برای مادام العمر و یا همیشه از آن بهره‌واستفاده برد. و شرح آن چنانست که در احادیث زیر آمده است:

عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) بِالْعُمَرِی أَنَّهُا لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ (۲) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيْمًا رَجُلٌ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمَرُی لَهُ وَ لِعَقِبِهِ فَقَالَ: قَدْ أُعْطِيتُكُمَا وَ عَقِبُكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ فَاتَّهَالِمَنْ أُعْطِيَهَا وَ إِنَّا لَنَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَ قَعَّتْ فِيهِ الْمَوَارِثُ (۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) حکم نمود به عُمَرِی که آن مال کسی است که به او بخشیده شده است. و نیز از جابر روایت شده که: رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که به عُمَرِی بدهد ملکی را به مردی که مال او و عقب او باشد پس گفته باشد بتحقیق عطا کردم به تو این ملک را و به عقب تو مادامیکه از شما کسی باقی باشد، پس آن ملک مال کسی است که به او عطا شده و به صاحب آن بر نمی‌گردد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۵.

و المصنف / ج ۹ / ص ۱۹۲.

از جهت آنکه عطائی کرده که در آن میراث واقع شده است .
 ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِيبِكَ فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ فَإِنَّهَا
 تَرْجِعُ إِلَى مَا جِئَ بِهَا وَكَانَ الزُّهْرِيُّ يُفْتِي بِهِ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفته: همانا عمرائی که رسول خدا
 (ص) اجازه داده این است که شخص بگوید: این ملک مال تو و
 عقب تو و اما اگر گفت این ملک مال تو مادامیکه زندگانی
 میکنی پس این برمیگردد به صاحب آن، و زهری به همین فتوی می داد.
 ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ
 أُعْطَاهَا ابْنُهَا حَدِيقَةً مِنْ نَخْلٍ فَمَاتَتْ فَقَالَ ابْنُهَا: إِنَّمَا أُعْطِيَتْهَا
 حَيَاتِهَا، وَلَهُ إِخْوَةٌ قَالُوا: نَحْنُ فِيهِ سَوَاءٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
 هِيَ لَهَا حَيَاتُهَا وَمَوْتُهَا، قَالَ: كُنْتُ تَصَدَّقْتُ بِهَا عَلَيْهَا قَالَ: ذَاكَ
 أَبْعَدُ لَكَ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) قضاوت کرد درباره
 زنی از انصار که پسرش به او باغی از درخت خرما داده بود و آن زن
 وفات کرد (وبین آن پسر و برادران دیگر او که از همان مادر
 بودند نزاع شد که این باغ بعد از فوت مادرشان چه حکمی دارد)
 پسر او گفت آن باغ را مادام الحیا به او داده بودم یعنی پس از
 او به ملک خودم برمیگردد، برادرها گفتند همه ما مساوی هستیم
 یعنی مال مادرمان بوده و به ما ارث می رسد. رسول خدا (ص) فرمود:
 این باغ در حیات و ممات ملک آن زن است، پس آن پسر گفت: من به
 او صدقه داده بودم، رسول خدا (ص) فرمود: این تورا دورتر می کند.
 یعنی اگر صدقه داده ای و او قبض کرده پس شک نیست که ملک او
 شده و به همه فرزندان ارث می رسد.

۹۲- باب القَطَائِعِ

اراضی موتی که اختصاص به کسی نداشته و حقّی برای مسلمان و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱ و المصنف / ج ۹ /

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱ ص ۱۹۰

یا غیرمسلمان در آن نباشد هرگاه از طرف رسول خدا (ص) و یا زمداران اسلامی پس از آنحضرت به اشخاصی که اهلیت حیات و عمومیت آنزمینها را داشته باشند واگذار گردد به آن اقطاع و قطائع گویند. و همچنین هرگاه از طرف زمامدار معدن و یا آبی به کسی واگذار شود.

ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: دَعَا النَّبِيُّ (ص) الْأَنْصَارَ لِيُقْطِعَ لَهُمْ بِالْبَحْرَيْنِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ فَأُكْتَبَ لِإِخْوَانِنَا مِنْ قُرَيْشٍ بِمِثْلِهَا فَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أَشْرَةً فَأَصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي^(۱) وَعَنْ وَائِلٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَقْطَعَهُ أَرْضًا بِحَضْرَمَوْتَ وَبَعَثَ مَعَهُ مُعَاوِيَةَ لِيُقْطِعَهَا^(۲) إِيَّاهُ.

یعنی، از انس روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) انصار را دعوت کرد برای اینکه قطعه زمینی در بحرین به ایشان واگذار کنند ایشان گفتند اگر این کار را انجام میدهی پس برای برادران ما از قریش یعنی برای مهاجرین نیز بمانند آنرا بنویس، و نزد پیامبر (ص) خواسته ایشان نبود (یعنی آن اراضی باندازه ای که هر دو دسته ایشان را کفایت کند نبود) پس فرمود: بزودی شما پس از من محرومیتی خواهید دید پس صبر کنید تا مرا ملاقات کنید. و از وائل روایت شده که رسول خدا (ص) قطعه ای از زمین حَضْرَمَوْتَ به او واگذار نمود و معاویه را با او فرستاد تا قطعه را به او بدهد.

ج قَالَ عَمْرُو بْنُ حَرْبٍ (رض) خَطَّ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) دَارًا بِالْمَدِينَةِ بِقَوْسٍ وَقَالَ: أَزِيدُكَ أَزِيدُكَ^(۳) وَأَقْطَعُ النَّبِيُّ (ص) بِلَالُ بْنُ الْخَارِثِ الْمُزَنِّيَّ مَعَادِنَ الْقَبَلِيَّةِ فَبَلَكَ الْمَعَادِنُ لِأَيُّوْخَيْدٍ مِنْهَا إِلَّا الزَّكَاهُ إِلَى الْيَوْمِ. وَكَتَبَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِلَالُ بْنُ خَارِثِ الْمُزَنِّيَّ أَعْطَاهُ مَعَادِنَ الْقَبَلِيَّةِ جُلْسَهَا وَغَوْرَهَا وَحَيْثُ يَصْلُحُ الزَّرْعُ مِنْ قُدْسٍ وَلَمْ يُعْطِهِ حَقُّ مُسْلِمٍ^(۴).

یعنی، عمرو بن حرب گفت رسول خدا (ص) برای من خطی کشید برای خانه ای در مدینه با کمان و فرمود آیا زیاد کنم آیا برای تو

کنم. و رسول خدا (ص) به بلال بن حارث مُزَنِّی معادن قَبَلِیَّه را واگذار نمود و به تیول داد، پس از آن معادن گرفته نمی شود مگر زکات تا امروز، و آنحضرت برای او نوشت: ب نام خدای رحمن رحیم این چیزی است که محمد رسول خدا عطا کرد به بلال بن حارث مُزَنِّی عطا کرد او را معادن قَبَلِیَّه را بلند و پست آنرا و هر جایی که برای زراعت صلاحیت داشته باشد از کوه و کمر مگر آنکه مملوک مسلمانی باشد.

ابواب الوقف

والتَّغْيِيبُ فِيهِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ* یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون انسان بمیرد عمل او از او قطع شود مگر از سه چیز مگر از صدقه جاریه و یا علم نافع که از آن بهره برند و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

توضیح: وقف عبارتست از اینکه عین ملک یا مالی حبس و منافع آن تسبیل شود. در وقف ممکن است موقوف علیهم محصور و وقف خاص بر عده ای باشد مثل وقف برای اولاد که منافع موقوفه بنحوی که واقف منظور داشته بین اولاد تقسیم میشود و به مصارف شرعی ایشان میرسد. و ممکن است وقف غیر خاص باشد یعنی موقوف علیهم غیر محصور و یا وقف بر مصالح عامه و وقف عام باشد که طبق نظر واقف منافع موقوفه در کارهای عام المَنَفَعه به مصرف میرسد.

و بدانکه در صحت وقف اعم از وقف عام یا خاص و وقف منقول یا غیر منقول شراعی است که آن شرائط در وقفهای مملکت ایران و بلکه سایر ممالک آن چنانکه باید رعایت نشده است.

از جمله شرائط صحت وقف آنستکه عمل وقف در مورد و مصرفی باشد که شرعاً و عقلاً رجحان داشته باشد. و به عبارت دیگر وقف

* التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۵ و ج ۲ / ص ۲۴۳ و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲ و ۲۳.

ومصارف و منافع آن باید فی سبیل اللّٰه و وجوه البرّ و نافع برای مسلمین بوده و مضرّ نباشد که وقف بر مقاصد غیر مشروع، باطل است، مثلاً وقف برای ترویج اباطیل و نشر خرافات و یا وقف برای روضه خوانی و مدّاحی و چاپلوسی صحیح نیست زیرا این اعمال در اسلام نبوده و بدعت است، و اسلام از مدّاحی و تملق و چاپلوسی برای غیر خدا بیزار است و یا وقف برای قبور مردگان و یا زینت قبر و یا برای تکیه‌ها و یا برای خانقاه‌ها، ترویج خرافات بوده و چنین وقف‌هایی برخلاف شرع بوده جایز نیست و مخالف با روح اسلام و قرآن و اتّحاد و وحدت مسلمین است. اکنون در ایران موقوفات باطله که برای ترویج شرک و تفرقه می‌باشد مانند وقف بر قبور مردگان و موقوفات غدیریّه و وقف بر روضه خوانی و غیر اینها فراوان است. پس با رجوع به کتاب خدا و سنّت روشن رسول اللّٰه (ص) باید در چنین موقوفاتی تجدیدنظر کنیم و از مخالفت با قرآن و سنّت پرهیز نموده منافع این موقوفات را بر طبق آنچه قرآن دستور داده تعیین و به مصرف برسانیم و الاّ نه تنها ثوابی برای واقف ندارد بلکه چه بسا موجب وزر و وبال او خواهد بود.

مطلب دیگر آنکه در مصارف منافع موقوفه باید دقّت و ملاحظه کامل شود تا برخلاف نظر مشروع واقف عملی صورت نگیرد. نظر واقف نفع فقراء و محتاجین و معلولین و امور عام المنفعه دیگر بوده و هدف واقعی او از وقف تقرّب به خدا و رسیدن به درجات و ثوابهای الهی و توشه آخرتی بوده است. پس اینکه در زمان ما بسیاری از متولیان موقوفاتی را در حیطه تصرف خود گرفته و با کلاه شرعی‌ها و توجیه‌های مخالف عقل و شرع هر عمل دلخواهی را انجام می‌دهند چیزی جز برخلاف عقل و شرع نیست. مثلاً زمینهای بی‌آب و علف را به اسم موقوفه به قطعات ۱۰۰ متری و کم‌تر و بیشتر تقسیم نموده و علاوه بر اجاره زمین، برای هر صد متر زمین صد هزار تومان و بیشتر با اسم پذیره پول میگیرند و بلایی سخت و جانسوز برای ضعفاء و فقراء هستند و خود در کاخهای اعیانی به عیش و

نوش و مفتخوری مشغول می‌شوند، چنین اعمالی موافق با خواسته واقفین نبوده و روح واقفین از چنین اموری بیزار است، زیرا نظر واقفین، محروم کردن فقراء و ضعفاء از منافع کلی و جزئی و اذیت و آزار و اعمال نامشروع و سد راه دین خدا و مخالفت با سبیل الله نبوده است. بلکه برعکس خواست ایشان نفع فقراء و خیرات و مبررات و مصالح عامه بوده است. و از جمله چیزهای مرسوم در ایران که برضد قرآن است، ساختن قبور سیمین و زرین و نذر و نیاز و وقف اموال بر آن قبور است که همه ساله مخارج و پولهای زیادی از این ملت محروم و فقیر صرف آنها می‌شود. خدا در آیات زیادی از این بدعت و بدعتهای دیگر مانند آن نهی فرموده و چنین اعمالی عقلاً و شرعاً مذموم و از قبیل کارها و نذرهای مشرکین است. و کسانی که چنین اعمالی انجام می‌دهند مشمول آیه ۵۶ سوره نحل می‌باشند که فرموده: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ، یعنی، «برای چیزهایی که نمی‌دانند (از قبیل گنبد و بارگاهها) قسمتی از آنچه را روزیشان ساخته‌ایم قرار می‌دهند بخدا قسم از افتراهایی که بسته‌اید البته مسئول خواهید بود...» از خدا هدایت همگان را خواستاریم.

و بدانکه وقف اموال گاهی با لفظ صریح است مثل اینکه واقف بگوید: وقف کردم...، و گاهی با لفظ غیر صریح که مثلاً واقف نیّت وقف نموده آنرا با لفظ صدقه و مانند آن ظاهر سازد. و این نیز جایز است چنانکه در بعضی احادیث و حدیث ابوطالحه که ذکر خواهد شد لفظ صدقه بروقف اطلاق شده است، و یا مثلاً در کتاب وسائل الشیعه در کتاب وقوف و صدقات، روایت نموده که از حضرت صادق (ع) از صدقه رسول خدا (ص) و صدقه فاطمه (ع) سؤال کردند و آنحضرت در جواب فرمود: صدقه ایشان تعلق به بنی‌هاشم و بنی‌المطلب دارد، یعنی آنچه وقف کرده‌اند باید بدست بنی‌هاشم مثلاً باشد.*

۹۳- باب وقف الأرض و ما فیها من شجر و بناء

۱- عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالًا وَ كَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحًا وَ كَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدْخُلُهَا وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٌ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - وَ إِنِّي أَحَبُّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرُحًا وَ إِنِّي صَدَقْتُ لِلَّهِ أَرْجُو بَرًّا وَ دُخْرًا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ شِئْتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَخْ ذَلِكَ مَا لَكَ رَابِعَ ذَلِكَ مَا لَكَ رَابِعَ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِيهَا وَ إِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ فَفَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ*.

یعنی، روایت شده از انس که ابوطلحه انصاری مالش از سایر انصار در مدینه زیادتر بود و محبوبترین اموال نزد اوستانی بود مقابل مسجد رسول (ص) بنام بَیْرَحَا، رسول خدا داخل آن بستان میشد و از آب پاکیزه آن میآشامید، پس چون آیه ۹۲ سوره آل عمران (که میفرماید: «هرگز به نیکی نائل نمی‌شوید تا اینکه از هر چه دوست‌میدارید انفاق کنید» نازل شد، ابوطلحه برخاست خدمت رسول خدا (ص) و گفت: خدایتعالی فرموده: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» و محبوبترین اموال من بستان بَیْرَحَا است و آنرا برآستی صدقه برای خدا قرار دادم، امید نیکی و ذخیره بودن آنرا نزد خدا دارم آنرا هرجا می‌خواهی بگذار یا رسول الله رسول خدا (ص) فرمود: مَرَّحَا آن مالی است مفید آن مالی است بهره‌دار، بتحقیق شنیدم آنچه درباره آن گفתי من می‌بینم که آنرا قرار بدهی در نزدیکترین بستگان خود (یعنی وقف خاص برای مستمندان فامیلت باشد)، پس ابوطلحه آنرا در میان خویشان و بنی‌عموی خود تقسیم نمود. (یعنی وقف خاص و یا وقف فامیلی نمود).

۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: أَصَابَ عُمَرُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) يَسْتَأْذِنُهُ فِيهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أَصِبْ مَا لَا قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَهْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا، فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ أَنَّهُ لَا يَبَاعُ أَهْلُهَا وَلَا يَبْنَى وَلَا يُورَثُ وَلَا يُوْهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْقُرْبَى وَفِي الرِّقَابِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالصَّيْفِ لِأَجْنَحٍ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. وَ عَنْهُ قَالَ: كَتَبَ مُعَيْقِبٌ وَشَهِدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عُمَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ إِنْ نَمَنَّا وَصِرْمَةً ابْنِ الْأَكْوَعِ وَالْعَبْدَ الَّذِي فِيهِ وَالْمَاءَةَ سَهْمٍ الَّتِي بِخَيْبَرَ وَرَقِيقَهُ الَّذِي فِيهِ وَالْمَاءَةَ الَّتِي أَطْعَمَهُ مُحَمَّدٌ (ص) بِالْوَادِي تَلِيهِ حَقِصَةً مَا عَاشَتْ ثُمَّ يَلِيهِ ذُو الرَّاْيِ مِنْ أَهْلِهَا الْأَيْبَاعُ وَلَا يَشْتَرَى يَنْفَقَهُ حَيْثُ رَأَى مِنَ السَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ وَذِي الْقُرْبَى وَلَا حَرَجَ عَلَى مَنْ وَلِيَهُ إِنْ أَكَلَ أَوْ وَارَكَلَ أَوْ اشْتَرَى رَقِيقًا مِنْهُ.

یعنی، روایت شده از ابن عمر که گفت: زمینی از خیبر به عمر رسید، پس خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت مرا زمینی از خیبر رسیده که مالی هرگز بهتر از آن به من نرسیده چه می فرمائی درباره آن؟ حضرت فرمود: اگر خواسته باشی اصل آن حبس کنی (یعنی وقف کنی) و منافع آن را صدقه دهی، پس عمر آن را صدقه داد که اصل آن خرید و فروش و ارث و هبه نشود، گوید: پس آنرا صدقه قرار داد درباره فقراء و خویشان و آزاد کردن بندگان و در راه خدا و درباره ابن سبیل و مهمان، و هر کس متولی آن شد برا و با کسی نیست از آن بطور معروف بخورد و به دوست اطعام کند بطوریکه در آن تمول و تملک ننماید. و ابن عمر گفت معقیب (کاتب عمر در زمان خلافت او این وقف را) نوشت و عبد الله بن ارقم شهادت داد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این وصیتی است که به آن بنده خدا عمر امیر مؤمنین وصیت کرده که اگر حادثه ای پیش آمد (یعنی از دنیا رفت) معلوم باشد که زمین

حاصل خیز تمغ و صرمة بن آگوع و بنده ای که در آن (مشغول به کار) است و صد سهمی که در خیبر است و بنده هائی که در آنند و آن صد سهمی که محمد (ص) در وادی طعمه داده، والی آن باشد حفصه مادامیکه زنده است، سپس صاحب رأیی از خانواده او که فروخته نشود و خریده نشود، انفاق کند آنرا هر جا که خوب می بیند از سائل و محروم و خویشان، و باکی بر متولی نیست که بخورد و بخوراند و یا از آن بنده بخرد.

۳- ش قال أبو جعفر (ع): أَلَا أُحَدِّثُكَ بِوَصِيَّةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قُلْتُ: بَلَى، فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَفْطًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ بِالْعَوَافِ وَالذَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالْمَيْثَبِ وَالْحُسْنَى وَالصَّافِيَّةِ وَمَالِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنْ مَضَى عَلِيٌّ فَإِلَى الْحَسَنِ، فَإِنْ مَضَى الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ، فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي، تَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكِ، وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَكَتَبَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ الشَّيْخُ وَالصَّدُوقُ: وَرَوَى أَنَّ هَذِهِ الْحَوَائِطُ كَانَتْ وَقْفًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْخُذُ مِنْهَا مَا يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْيَافِهِ وَ مَنْ يَمُرُّ بِهِ، فَلَمَّا قُبِضَ جَاءَ الْعَبَّاسُ يُخَاصِمُ فَاطِمَةَ (ع) فِيهَا فَشَهِدَ عَلِيٌّ (ع) وَغَيْرُهُ أَنَّهَا وَقْفٌ عَلَيْهَا*.

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: آری! برای تبیان نکنم وصیت فاطمه (ع) را، راوی گفت: بلی، پس آنحضرت ظرف کوچک یا زنبیلی آورد و از آن نامه ای بیرون آورد و آنرا قرائت کرد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این چیز است که فاطمه بنت محمد آنرا وصیت کرده، او وصیت نمود به هفت بستان خود عواف و دلال و برقه و میثب و حسنی و صافیة و مال ام ایبراهیم، به علی بن ابی طالب، و اگر او گذشت بدست حسن بن علی و اگر او گذشت بدست حسین بن علی (ع) باشد، و اگر او گذشت بدست بزرگترین از فرزندانم باشد، و خدا را بر آن شاهد گرفت و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را نیز شاهد

قرارداد و علی (ع) آنرا نوشت . شیخ طوسی و صدوق گفته اند که :
این هفت بستان وقف بود و رسول خدا (ص) از منافع آن ها انفاق
میکرد بر مهمانهای خود و بر عابریین که براو وارد میشدند ، پس
چون رسول خدا (ص) وفات نمود عباس آمد و با فاطمه (ع) در این
بستانها نزاع کرد و علی (ع) و دیگران شهادت دادند که وقف بر
فاطمه بوده است .

۹۴- باب وقف المسجد و البئر

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ
وَأَمَرَ بِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ قَالَ: يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَا مَنُونِي بِحَا يُطِئُكُمْ هَذَا ،
فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَيْ فَأَخَذَهُ
فَبَنَاهُ مَسْجِدًا^(۱)

یعنی، روایت شده از انس که چون رسول خدا (ص) وارد مدینه شد و
به ساختن مسجد امر نمود، فرمود: ای بنی النجار ثامنونی بدانکه این بستان خود را
با من معامله کنید به پول، گفتند نه به خدا قسم ما قیمت آنرا
نمیخواهیم جز از خدا یتعالی، پس پیامبر (ص) آنرا گرفت و مسجد
ساخت .

۲- ج عَنْ عُثْمَانَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ حَفَرَ
بِئْرَ رُومَةٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَحَفَرْتُهَا^(۲)

یعنی، از عثمان روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس چاه
رومه را بکند پس برای او بهشت است و لذا من آنرا حفر کردم .

۳- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ (رض) أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْمَاءُ، فَحَفَرَ بِئْرًا وَ
قَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعْدٍ^(۳)

یعنی، از سعد بن عبادة روایت شده که او گفت یا رسول الله، مادر
سعد وفات کرد کدام صدقه بهتر است (برای او)؟ فرمود: آب، پس
سعد چاهی حفر کرد و گفت این مال مادر سعد .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا (ع) أَرْضًا فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مِنْهَا مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاها عَيْنَ يَنْبُعِ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُهُ، فَقَالَ: بَشِّرِ الْوَارِثَ، بَشِّرِ الْوَارِثَ، هِيَ صَدَقَتُهُ بَتًّا بَتْلًا فِي حَجِجِ بَيْتِ اللَّهِ، وَغَايِرَ سَبِيلِهِ، لِاتِّبَاعٍ وَ لِاتُّوَهَّسِبَ وَ لِاتُّوَرْتُ، فَمَنْ بَاْعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) فئ را تقسیم کرد، پس به علی (ع) زمینی رسید که چشمه آبی در آن حفر کرد که آبی از آن بیرون آمد و می جوشید به شکل گردن شتر که آنرا چشمه یَنْبُع نام گذاشت، پس قاصدی آمد و او را بشارت داد حضرت علی (ع) فرمود: وارث را بشارت ده وارث را بشارت ده، آنرا صدقه قطعی یعنی وقف قرار دادم که در مصرف حاجیان خانه خدا و عابرین راه او مصرف شود فروخته نشود و هبه نگردد وارث برده نشود، پس هر کس آنرا بفروشد و یا هبه کند براو لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم است، از او توبه و عوضی را خدا نپذیرد.

خاتمة فی اللقطة

۹۵- باب وجوب تعريف اللقطة و جملة من احكامها

۱- جوش عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجَهَنِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ آوَى ضَالًّا فَهُوَ ضَالٌّ مَالًا لَمْ يَعْرِفْهَا^(۲). وَقَالَ (ص): لَا يُؤْوَى الضَّالُّ إِلَّا لَاحِلًا^(۳)

یعنی، روایت شده از زید بن خالد جهنی از رسول خدا (ص) که فرمود هر کس جاده حیوان گم شده را پس او گمراه است مادامیکه آنرا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۰۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۷ (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۴۹

معرفی نکرده . و نیز پیامبر (ص) فرمود: حیوان گم شده را جا نمی دهد مگر گمراه (یعنی مأوی دادن به حیوان گم شده باید برای معرفی و پیدا کردن مالک حیوان باشد و در غیر این صورت مأوی دهنده از هدایت الهی بدور و گمراه است).

۲- ج جاء رجل إلى رسول الله (ص) فسأله عن اللقطه، فقال: اعرف عفاصها و وكاءها ثم عرفها سنة فإن جاء صاحبها و إلا فساكن بها قال: فضالة الغنم؟ قال: هي لك أو لأخيك أو للذئب، قال: فضالة الأبل؟ قال: مالك ولها معها سقاؤها و حذاؤها ترد الماء و تأكل الشجر حتى يلفاها ربها (۱).

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و سؤال کرد از لقطه؟ فرمود: ظرف و کیسه و ریسمان و نشانه های آنرا بشناس سپس یکسال آنرا معرفی کن، اگر صاحب آن آمد که هیچ و گرنه خودت میدانی، گفت: گم شده گوسفند حکمش چیست؟ فرمود: آن مال تو و یا برادرت و یا گرگ است (یعنی، اگر گوسفند گمشده را رها کنی طعمه گرگ خواهد شد پس باید آنرا بگیری و نگهداری و معرفی کنی تا مالکش پیدا شود، و اگر مالک حیوان یافت نشود از برای تو خواهد بود و این بهتر است از آنکه درنده و گرگ آنرا بدرد و بخورد)، (مرد سائل) گفت: گم شده شترچه؟ فرمود: چه کاری بها و آب او با اوست و هم پا پوش او (یعنی بزودی تشنه نمی شود و راه طولانی او را خسته ننموده و پرتاقت است)، او خود وارد آب میشود و از درخت میخورد تا صاحب او برسد.

۳- ش جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال: يا رسول الله ابني وجدت شاة، فقال رسول الله (ص): هي لك أو لأخيك أو للذئب، فقال يا رسول الله، ابني وجدت بعيرا فقال: معه حذاؤه و سقاؤه حذاؤه خفه، و سقاؤه كرشه، خل عنه. وفي رواية أخرى قال رسول الله (ص) له بعد السؤال عن الشاة: هي لك أو لأخيك أو للذئب، فخذها و عرفها حيث أصبتها، فإن عرفت فردّها إلى صاحبها و إن لم تعرف فكلها و أنت ضامن لها إن جاء صاحبها يطلب ثمنها أن

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۷ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۲۷ و ۱۳۰ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۶۳ و ۳۶۴ .

تَرَدَّهَا عَلَيْهِ (۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد: من گوسفندی پیدا کردم، رسول خدا (ص) فرمود: آن گوسفند از برای تو و یا برادرت و یا از برای گرگ است، عرض کرد: یا رَسُولَ اللَّهِ شتری پیدا کردم، فرمود: با او موزه و معده اش هست آنرا رها کن، و در روایت دیگر پس از سؤال از گوسفند، رسول خدا (ص) فرمود: آن مال تو و یا برادرت و یا گرگ است، آنرا بگیر و معرفی کن هر جا که یافته ای پس اگر شناختی به صاحبش رده می کنی و اگر شناختی آنرا بخور و تو ضامنی که اگر صاحب آن به طلب آن آمد، قیمت آنرا به او رده می کنی.

۴- ج سِئِلَ النَّبِيِّ (ص) عَنِ اللَّقْطَةِ الذَّهَبِ أَوِ الْوَرَقِ، فَقَالَ: اعْرِفْ وَكُتَّاهَا وَعِفَاضَهَا ثُمَّ عَرَفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَا حِبُّهَا فَاسْتَنْفِقْهَا وَلِتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ (۲) یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد از لقطه طلا و نقره؟ فرمود: نشانه و ریسمان و ظرف آن را بشناس، سپس یکسال معرفی کن، پس اگر صاحب آنرا شناختی خرج کن و نزد تو امانت باشد پس اگر روزی صاحب آن آمد (قیمت و یا اصل آن را) به او ادا نما.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَلْتَقَطَ لُقْطَةً يَسِيرَةً حَبْلًا أَوْ دِرْهَمًا أَوْ شَبَّهَ ذَلِكَ فَلْيَعْرِفْهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ فَلْيَعْرِفْهُ سَنَةً أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ مَا حِبُّهَا وَإِلَّا فَلْيَتَصَدَّقْ بِهَا (۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه لقطه ای را بدست آورد لقطه ای که کم و نا چیز باشد، ریسمانی و یا درهمی و یا شبیه آن، باید سه روز آنرا معرفی کند، و اگر لقطه مافوق اینهاست (مثلاً چند درهم باشد) شش روز معرفی کند، پس اگر صاحبش آمد که خوب و گرنه آنرا صدقه بدهد. (بنا بر این مدت معرفی لقطه، بستگی به ارزش لقطه نیز دارد).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۶۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۸.

ع-ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٌ إِلَّا بِأَذْنِهِ، أَيْحَبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرَبَتُهُ فَيَتَكَسَّرَ فَيَنْتَقِلَ طَعَامُهُ إِثْمًا تَخْزُنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعَمَتَهُمْ فَلَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٌ إِلَّا بِأَذْنِهِ . وَفِي رَوَايَةٍ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ عَلَى مَاشِيَةٍ فَإِنْ كَانَ فِيهَا طَاجِبُهَا فَلْيَسْتَأْذِنْهُ فَإِنْ أَذِنَ لَهُ فَلْيَحْتَلِبْ وَلْيَشْرَبْ وَ لَا يَحْمِلْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا أَحَدٌ فَلْيَمُوتْ ثَلَاثًا فَإِنْ أَجَابَهُ أَحَدٌ فَلْيَسْتَأْذِنْهُ وَإِلَّا فَلْيَحْتَلِبْ فَلْيَشْرَبْ وَ لَا يَحْمِلْ^(۱)!

یعنی، ابن عمر از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: شیرندوشد احدی از گله احدی مگر باذنش، آیا یکی از شما دوست میدارد که به دولاب او بروند و شکسته شود و طعامش برده شود، همانا برای صاحبان گله پستان گله ایشان خرینه کرده طعامهایشان را، پس البته ندوشد احدی گله احدی را جز به اذنش. و در روایتی فرمود: هرگاه یکی از شما به گله کسی رسید اگر صاحبش بود اذن گیرد، پس اگر اذنش داد بدوشد و بیاشامد و حمل نکند و اگر کسی نبود سه مرتبه صدازند، پس اگر کسی جواب داد اجازه بگیرد و گرنه (با اندازه رفع تشنگی و کفایت) بدوشد و بیاشامد و همراه نبرد.

۹۶- باب من وجد مالا في جوف سمكة

ش إِنَّ رَجُلًا فَقِيرًا اشْتَرَى سَمَكَةً فَوَجَدَ فِيهَا أَرْبَعَةَ جَوَاهِرَ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَجَاءَ تَجَارٌ غُرَبَاءُ فَاشْتَرَوْهَا مِنْهُ بِأَرْبَعِيئَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا كَانَ أَكْثَرَ بَرَكَاتٍ سَوْفَى الْيَوْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ^(۲)!

یعنی، مرد فقیری ماهی خرید و در شکم آن چهار عدد جواهر دید، سپس آنها را خدمت رسول خدا (ص) آورد و چند نفر تاجر غریب آمدند و آنها را از او به چهار صد هزار درهم خریدند، پس آن مرد عرض کرد چقدر برکت داشت با من امروز! رسول الله.

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۴۸ و ۲۴۹ (۲) وسائل الشیعه /ج ۱۲/ص ۳۶۱

۹۷- باب لُقْطَةُ مَكَّةَ وَ الْحَاجِّ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ فِي فَتْحِ مَكَّةَ: ^{چوش} وَ لَا تَحِلُّ لُقْطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ لُقْطَةِ الْحَاجِّ (۲)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که در خطبه خود در فتح مکه فرمود: و حلال نیست لُقْطَةُ مَكَّةَ مگر برای آنکه جار زند و تعریف کند. و در روایت دیگر آمده که رسول خدا (ص) نهی فرمود از لُقْطَةُ حَاجِّ. (نویسنده گوید: احادیث دیگری نیز مانند این حدیث در کتاب حج باب ۶۴ ذکر گردید).

بحمد خدا و شکر برای او که ابواب «بیوع و زروع و وقف» از کتاب جامع المنقول فی سنن الرسول تمام گردید. وَ اِنْشَاءَ اللّٰهِ شَرُوعَ خواهد شد به بقیه کتاب، اَللّٰهُمَّ وَفَّقْنَا لِاتِّمَامِهِ وَ نَشْرِهِ.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۹ و وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۹ و ۱۷۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۹.

(۸) کتاب الفرائض و الوصایا و العتق

ابواب الفرائض

۱- باب الحثّ علی تعلیمه و العدل فی القسمة

۱- چوش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَلْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ وَمَا سَوَى ذَلِكَ فَهُوَ فُضْلٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دانش سه چیز است و غیرا ز این سه فضیلت است: دانستن آیه محکمه (از کتاب خدا) و یا سنت برپا شونده و داعمی (رسول خدا) و یا دانستن اندازه های ارثی که بعدالت باشد.

۲- چ قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ الْفَرَائِضَ وَ عَلَّمُوا النَّاسَ فَإِنِّي مَقْبُوضٌ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قرآن و تقسیمات ارث را و فریضه ها را یاد گیرید و به مردم یاد دهید که من رفتنی هستم.

۳- چ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ النُّعْمَانَ كَذَا وَ كَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: أَكُلَّ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ هَذَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَشْهَدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي كَمْ قَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟ قَالَ: بَلَى قَالَ: فَلَا إِذَا. وَفِي رَوَايَةٍ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَعِدُّوا فِي أَوْلَادِكُمْ.

یعنی، روایت شده از نَعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ که پدرم مرا نزد رسول خدا برد، و گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ، شاهد باش که من به این فرزندم چنین و چنان از مالم بخشیدم، رسول خدا (ص) فرمود: آری به تمام فرزندان

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۵۰ و وسائل الشیعه / ج ۱۲/ ص ۲۴۵.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۵۰.

مثل این بخشیدی؟ گفت: نه، فرمود: پس دیگری را برای این عطا شاهد بگیر (یعنی من قبول شهادت برای این عمل نمی‌کنم)، سپس فرمود: آیا خوش داری که فرزندان در نیکی نسبت به تو مساوی باشند؟ گفت: آری، فرمود: پس این کار را مکن، و در روایتی فرمود: از خدا بترسید و در حق اولاد خود عدالت را مراعات نمائید.

۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفِرَاطِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى^(۱).
یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مال را بین اهل میراث طبق کتاب خدا تقسیم کنید.

۲- باب موانع الإرث

۱- ش عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّثَلِيِّ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ بِالْيَمَنِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَقَالَ: يَهُودِيٌّ مَاتَ وَتَرَكَ أَخًا مُسْلِمًا، فَقَالَ مُعَاذٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَلا يَنْقُصُ قَوْرَتَ الْمُسْلِمِ مِنْ أَخِيهِ الْيَهُودِيِّ^(۲). وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَاضْرَرُّ وَلا ضَرَارَ فِي الْإِسْلَامِ، فَالْإِسْلَامُ يَزِيدُ الْمُسْلِمَ خَيْرًا وَلا يَزِيدُهُ شَرًّا^(۳). وَقَالَ (ص) الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلا يَغْلِي عَلَيْهِ^(۴).

یعنی، از ابی اسود دثلی روایت شده که: معاذ بن جبل در یمن بود نزد او جمع شدند و گفت: یهودی مرده و برادر مسلمان گذاشته است، معاذ گفت، شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: اسلام زیاد می‌کند و کم نمی‌کند، پس مسلم از برادر یهودیش ارث برده. و رسول خدا (ص) فرمود: ضرر و ضرزدن در اسلام نیست، پس اسلام خیر مسلمان را زیاد می‌کند و شر او را زیاد نمی‌کند. و فرمود: اسلام برتری می‌کند و چیزی برتر از او نیست.

۲- ج وَ لِأَبِي دَاوُدَ: اخْتَصَمَ أَخَوَانِ إِلَى يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ يَهُودِيٍّ وَ مُسْلِمٍ فِي مِيرَاثٍ أَبَيْهِمَا قَوْرَتَ الْمُسْلِمِ فَقَطُّ وَقَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۱.
(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۷۶.

حَدَّثَنِي أَبُو الْأَسْوَدَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُعَاذٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْإِسْلَامُ
يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ^(۱)

یعنی، ابی داؤد روایت کرده که دو برادر مسلمان و یهودی
بمرافعه نزد یحیی بن یعمر آمدند راجع به ارث پدرشان، پس
یحیی فقط مسلم را ارث داد و گفت مرا ابوالأسود روایت کرده از
معاذ از پیامبر (ص) که فرمود: اسلام زیاده می‌کند و کم نمی‌کند.

۳- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَرِثُ
الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَ لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ.^(۲)

یعنی، از اسامه بن زید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مسلمان
از کافر ارث نمی‌برد و همچنین کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ شَيْءٍ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اهل دو ملت و دین از یکدیگر چیزی
بارث نمی‌برند. (نویسنده گوید: طبق این حدیث دو صنف از کفار
مانند یهودی و نصرانی از یکدیگر ارث نمی‌برند، ولی اکثر فقهاء
این حدیث را معتبر ندانسته و قائل به توارث بین دو ملت
شده‌اند، زیرا تمامی صنف کفر، ملت واحد می‌باشند چنانکه خدای
تعالی می‌فرماید: فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ^(۴))

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: فِيَمَا رَوَى النَّاسُ عَنِ
النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ، قَالَ نَرَاهُمْ وَلَا يَرِثُونَا^(۵).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که او درباره روایت مروی
از رسول خدا (ص) که فرموده «اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند»،
گفت: معنی این جمله این است که ما از ملت دیگر ارث می‌بریم و
آنان از ما ارث نمی‌برند.

۶- ج وَش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْقَاتِلُ لَإِيْرٍ^(۶) وَ فِدْوَايَ:
لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ^(۷)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۱ و ۲۵۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۳۴۱ و

ج ۶ / ص ۱۵ و ۱۶ و ۱۹.
(۴) قرآن / سورة يونس / آیه ۳۲.
(۵) و (۷) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۷۷ و ۳۸۸.
(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۳۹۸ و ۴۰۲ و ۴۰۳.

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: قاتل ارث نمی‌برد. و در روایتی فرمود میراثی برای قاتل نیست.

۷- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي كَلَامٍ لَهُ عَلَى الْخَوَارِجِ قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجَمَ الزَّانِيَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ وَوَرَّثَهُ أَهْلَهُ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ، وَقَطَعَ السَّارِقَ، وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ (۱).

یعنی، از علی در نهج البلاغه روایت شده در کلامی علیه خوارج فرموده: آیا ندانستید که رسول خدا (ص) زانی را سنگسار کرد سپس برای او نماز خواند، و ارث او را به اهل او داد و قاتل را کشت و میراث او را به اهل او داد، و دست سارق را قطع کرد و زانی غیر محصن را تازیانه زد سپس به آن زانی و سارق از فئی بهره و تقسیم داد و آن دو زنان مسلم را نکاح کردند. (مقصود از این حدیث آنست که زانی و سارق و قاتل را از اسلام خارج ندانست و تکفیر نکرد. مطلب دیگر آنکه مسلم نیست رسول خدا ۳ مسلمانی را رجم کرده باشد و حکم رجم در قرآن نیامده و بلکه موافق قرآن هم نیست).

۳- باب میراث الأولاد

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّ (ص) وَأَبُوبَكْرٍ فِي بَنِي سَلَمَةَ يَمْشِيَانِ فَوَجَدَانِي لَأُغْقِلُ فِدْعَا بَهْمَا فَتَوَضَّأْتُ ثُمَّ رَشَّ عَلَيَّ مِنْهُ فَأَفَقْتُ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَنَزَلَتْ - يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ (۲).

یعنی، روایت شده از جابر که گفت رسول خدا (ص) با ابی‌بکر به عیادت من در محله بنی‌سلمه آمدند با هم قدم میزدند، پس مرا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۲.

بیهوش دیدند، رسول خدا (ص) آبی خواست و وضو گرفت، سپس از آب وضو به من پاشید من بیهوش آمدم و گفتم در مال خود چه بکنم، پس آیه ۱۱ سوره نساء نازل شد که می فرماید: خداوند شما را سفارش میکند درباره فرزندان نشان که برای پسر مانند نصیب دو دختر است، پس اگر دخترانی بیش از دو تن شدند برای ایشانست دو ثلث ماترک و اگر یکی شد برای او نصف است.

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةُ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ بِابْنَتَيْهَا مِنْ سَعْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَاتَانِ ابْنَتَا سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ قُتِلَ أَبُوهُمَا مَعَكَ يَوْمَ أُحُدٍ شَهِيدًا وَإِنَّ عَمَّهُمَا أَخَذَ مَا لَهُمَا فَلَمْ يَدَعْ لَهُمَا مَالًا وَلَا لَاتْنِكَحَانِ إِلَّا وَ لَهُمَا مَالٌ، قَالَ: يَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمَوَارِيثِ - يُوْصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ... - فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ عَمَّهُمَا فَقَالَ: أَعْطِ ابْنَتِي سَعْدِ الثَّلَاثِينَ وَأَعْطِ أُمَّهُمَا الشَّمْنَ وَمَا بَقِيَ فَهُوَ لَكَ (!)

یعنی، و نیز از جابر روایت شده که گفت زن سعد بن ربیع دو دختر خود را خدمت رسول خدا (ص) آورد و گفت یا رسول الله، این دو دختر سعد بن ربیع می باشند، پدرشان در روز اُحد با شما بود و کشته شد و عمویشان مال ایشان را گرفته و برای ایشان مالی نگذاشته و اینان نمی توانند ازدواج کنند مگر اینکه دارای مال باشند، رسول خدا (ص) فرمود: خدا حکم می کند در این مقام، پس آیه ارث (که آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نساء باشد) نازل شد، پس رسول خدا (ص) بسوی عمویشان فرستاد و فرمود: دو ثلث از مال را به دختران سعد بده و به مادرشان یک هشتم بده و آنچه باقی ماند مال تو.

۳- ش عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ الرَّبِيعِ قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَّ النَّبِيَّ (ص) زَارَ امْرَأَتَهُ فَجَاءَتْ بِابْنَتَيْ سَعْدٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَاهُمَا قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَأَخَذَ عَمَّهُمَا الْمَالَ كُلَّهُ وَلَا تُنْكَحَانِ إِلَّا وَ لَهُمَا مَالٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): سَيَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُوْصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» حَتَّى خَتَمَ الْآيَةَ فَدَعَا النَّبِيُّ

عَمَّهُمَا وَقَالَ: أَعْطِ الْجَارِيَتَيْنِ الثَّلَاثِينَ وَ أَعْطِ أُمَّهُمَا الثَّمَنَ وَ مَا بَقِيَ فَلَكَ (۱)

یعنی، از جابر روایت شده که سَعْدِ بْنِ رَبِيع روز اُحد شهید شد و رسول خدا (ص) زن او را زیارت کرد، آن زن دو دختر سَعْد را آورد و گفت یا رسول الله پدر اینها روز اُحد کشته شده و عموی آنها تمام مال او را گرفته و این دو دختر شوهر نمی‌روند مگر اینکه مالی داشته باشند، رسول خدا (ص) فرمود خدا بزودی برای تو در این سؤال حکم خواهد فرمود، پس نازل شد آیه ای که خدایتعالی فرموده: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ** تا آخر، پس رسول خدا (ص) عموی آنها را خواست و فرمود: به این دو دختر دو ثلث مال را بده و به مادرشان یک هشتم و آنچه باقی بماند مال تو (که در اینجا عمو از جهت عصوبت، باقیمانده را پارت می‌برد).

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَجُلًا مَاتَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَ كَانَ يَبِيعُ الثَّمَرُ فَأَخَذَ عَمَّهُ الثَّمَرُ وَ كَانَ لَهُ بَنَاتٌ فَأَتَتْ امْرَأَتَهُ النَّبِيَّ (ص) فَأَعْلَمَتْهُ بِذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ فَأَخَذَ النَّبِيُّ (ص) الثَّمَرُ مِنَ الْعَمِّ فَدَفَعَهُ إِلَى الْبَنَاتِ (۲)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که مردی در زمان رسول خدا (ص) وفات کرد و خرما می‌فروخت، پس عموی او خرما را گرفت در حالیکه میت دارای دخترانی بود، پس زن او آمد خدمت رسول خدا و رسول خدا (ص) را اعلام کرد، پس آیه اُرت نازل شد و رسول خدا (ص) خرما را از عمو گرفت و به دختران داد. (شرح این حدیث در حدیث قبل گذشت).

۵- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا قُتِلَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بَعَثَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَأَتَاهُ عَلَيْهِ (ع) بِابْنَةِ حَمْزَةَ فَسَوَّغَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمِيرَاثَ كُلَّهُ (۳)

یعنی، زمانی که حمزه شهید شد، رسول خدا (ص) علی بن ابیطالب (ع) را فرستاد که دختر حمزه را آورد، پس رسول خدا (ص) تمام میراث حمزه

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۴۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۲

را به او داد.

توضیح: اگر این روایت، روایت صحیحی باشد، ممکن است حمل شود بر جایی که بازمانده میت فقط یک دختر باشد و جز او بازمانده‌ای از اصحاب فرائض یا عصبیات یا ذوی الارحام در بین نباشد، و یا بگوئیم رسول خدا (ص) برای تألیف قلب و یا علل دیگری دستور فوق را داده است، و عمومیت ندارد. و بنظر ما این روایت از مجعولات است.

و باید دانست که یکی از اسباب ارث، عَصَبِت است، و دلیل آن، احادیثی است که از رسول خدا (ص) وارد شده (مانند حدیث شماره ۳ همین باب که از وسائل نقل شد و یا حدیثی که در کتب اهل سنت و نیز کتب شیعه مانند وسائل نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: **فَمَا أُبْقِتِ الْفَرَايضُ فَلَاؤُلَى عَصَبٍ ذَكَرٍ**^(۱) و احادیث دیگر). و بعلاوه اصحاب رسول خدا (ص) از مهاجرین و انصار، قائل به تعصیب بوده‌اند که تبعیت و پیروی از ایشان را خدا در قرآن لازم شمرده و فرموده: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ**^(۲). بنا بر این در مسائل ارث توجه به اصل تعصیب و نیز اصل عَوَل که بیان خواهد شد از امور مهمه است که باید در آن دقت شود.

بهر حال، تعصیب یکی از مسائل ارث است، و بیان مختصر آن اینست که هرگاه ترکه میت بیشتر باشد از سهم الارثی که در قرآن و سنت برای وراثت، معین و به آن تصریح شده است بطوریکه پس از دادن بهره مقرر و وراثت، باز مقداری ترکه باقی‌ماند، در این صورت مسأله از مسائل تعصیب است، و مقصود از تعصیب، ارث دادن به عصبه است که باقیمانده از فرائض اصحاب فروع را به عصبه دهند. و عصبه، عبارتست از خویشاوندان ذکور میت مانند پدر و پسر و کسانی که از جانب آنها با میت بستگی داشته باشند مانند جد و پسر پسر و برادر و عمو و پسران ایشان. پس، عصبه یا عصبیات در ابواب ارث، گروهی از وراثت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۲.

(۲) قرآن / سوره توبه / آیه ۱۰۰.

می‌باشند که بعنوان عَصُوبَت ارث می‌برند و فریضه‌ای ندارند، مثلاً هرگاه بازماندگان میّت منحصر باشد به پدر و مادر و یک دختر و برادر، علمای اسلام با استناد به قرآن و سنت رسول و اجماع صحابه، نصف اموال میّت را به دختر و یکسوم آنرا به پدر و مادر و یکششم باقیمانده را به برادر می‌دهند، ولی شیعه ۱۲ امامی که قاعده تعصیب را قبول ندارد در این مسأله به برادر چیزی نمی‌دهد، بلکه یکششم باقیمانده را اخماً میان پدر و مادر و دختر بنسبت فروض ایشان قسمت می‌کند. و ممکن است شخصی در حالتی صاحب فرض باشد و همو باعتبار حالت دیگر از عَصَبَات بشمار آمده از جهت عَصُوبَت نیز ارث ببرد. مثلاً مانند پدر در بعضی احوال، و یا میتوان بود کسی که گاهی به خاطر تعصیب همه ما ترک متوفی را فقط یک نفر حیا از نماید چنانکه مثلاً پدر و یا پسر در بعضی حالات به سبب عَصُوبَت، وارث همه ما ترک میّت می‌شود.

و از جمله مسائلی که در ارث مطرح است، مسئله عَوَل است که هرگاه جمع فرائض و سهام بازماندگان متوفی از مبلغ و مقدار مال متوفی بیشتر باشد بطوریکه نتوان فریضه هر کدام از بازماندگان میّت را بدون نقص پرداخت نمود، در این صورت اهل سنت، نقص را بر همه وراثت وارد نموده، از مقدار سهم همه وراثت بمیزان سهمشان می‌کاهند و چنین مسئله‌ای را عَوَل گویند. مثلاً هرگاه وارثان متوفی منحصر باشند به پدر و مادر و دو دختر و زوجه او، چنانچه بخواهند دوسوم اموال را به دو دختر و یکسوم را به پدر و مادر تسلیم کنند، دیگر برای فریضه زوجه که یک‌هشتم است چیزی باقی نمی‌ماند. و چون با بودن سدس بر و ثمن بر ممکن نیست مأخذ فرائض کمتر از رقم ۲۴ باشد و از طرفی برداشتن دوثلث صحیح و یک ثمن و دوسدس از یک واحد ممتنع است، بدین سبب اهل سنت خرج مشترک اصلی را که رقم ۲۴ باشد به رقم ۲۷ ترقی می‌دهند و از سهام همه وراثت به نسبت سهمشان کسر می‌کنند و از بیست و هفت سهم، ۱۶ سهم به دختر و هشت سهم به پدر و مادر و سه سهم به زوجه می‌دهند. ولی شیعه امامیه در مسائلی که سهام وراثت بیش از مقدار

مال متوفی است، نقص را بر جمیع ورثه وارد نمی‌کنند بلکه به شرح و کیفیت و تفصیلی که در کتاب ایشان ذکر شده نقص را فقط به بعضی از ورثه وارد می‌نمایند، و درمسأله فوق نقص را فقط به دو دختر وارد می‌کنند.

و اما چرا فقهای اسلام به مسأله فوق و نظائر آن عول گویند؟ در جواب باید گفت برای عول در لغت معانی زیادی ذکر شده که از آن جمله استعمال کلمه عول و مشتقات آن در زیاده و نقصان می‌باشد که از اضداد باشد زیرا زیاده و نقصان ضد یکدیگرند، و این دو معنا برای عول در ابواب ارث مناسب است، زیرا وقتی ترکّه متوفی به سهام صاحبان فروض وافی نبود به اعتبار اینکه سهام اصحاب فرائض از مبلغ و مقدار مال میت بیشتر است از جهت این زیادتی آنرا عول گویند (چنانکه در قاموس آمده عَالَتْ الْفَرِیضَةُ فِي الْحِسَابِ أَيُّ زَادَتْ)، و از جهت نقصان مال میت نسبت به سهام اصحاب فرائض و وارد شدن نقص به همه ایشان نیز آنرا عول گویند (چنانکه گفته اند: عَالٌ عَنِ الْمِيزَانِ أَيُّ نَقَصَ)، و ممکن است بگوئیم منظور از عول، ارتفاع است که عول در لغت بمعنای ارتفاع نیز آمده، و در اینجا وقتی ترکّه میت رسا و وافی به سهام باز ماندگان نباشد، برای اینکه نقص بر همه وراثت توزیع شود مخرج مشترک را بالا برده و آنرا عدد بزرگتری قرار می‌دهند.

ع-ج عَنْ هَذَيْلِ بْنِ شُرَحْبِيلَ (رض) قَالَ: سُئِلَ أَبُو مُوسَى عَنْ ابْنَةٍ وَ ابْنَةٍ ابْنٍ وَ أُخْتٍ؟ فَقَالَ: لِلْإِبْنِ النِّصْفُ وَ لِلْأُخْتِ النِّصْفُ وَ أُتِيَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَسُئِلَ بِعَنِي فَسُئِلَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ أَخْبَرَ بِقَوْلِ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ وَلَكِنِّي أَقْضِي فِيهَا بِمَا قَضَى النَّبِيُّ (ص) لِلْإِبْنِ النِّصْفَ وَ لِلْإِبْنِ الْإِبْنِ السُّدُسَ تَكْمِلَةَ الثَّلَاثِينَ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأُخْتِ فَأَتَيْنَا أَبَا مُوسَى فَأَخْبَرْنَاهُ بِقَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: لَا تَسْأَلُونِي مَا دَامَ هَذَا الْحَبْرُ فِيكُمْ^(۱) یعنی، از هذیل بن شرحبیل روایت شده که گفت: از ابو موسی سؤال

شد از دختری و دخترپسری و خواهری (یعنی هرگاه با زمانندگان میت منحصر به این سه نفر باشد، چگونه ارث می‌برند)؟ پس او گفت: برای دختر نصف مال و برای خواهر نصف مال است، و برو نزد ابْنِ مَسْعُود که بزودی او پیروی من خواهد کرد، پس (این مسأله) از ابن مسعود سؤال و قول ابو موسی برای او نقل شد؟ و او گفت در این هنگام (یعنی اگر موافقت با قول ابوموسی کنم) من گمراهم و هدایت نشده‌ام و لکن من در اینجا قضاوت می‌کنم به آنچه پیامبر (ص) قضاوت فرموده است: برای دختر نصف آن و برای دخترپسر یک‌ششم مال است برای تکمیل دوثلث، و آنچه باقی‌ماند برای خواهر است پس بنزد ابو موسی آمدیم و از قول ابْنِ مَسْعُود به او خبر دادیم، او گفت: از من سؤال نکنید ما دامیکه این عالم بزرگ در میان شما می‌باشد.

۷- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض): أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ امْرَأَتَهُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ انْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فَفَرَّقَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَهُمَا وَ الْحَقَّ الْوَلَدَ بِالْمَرْأَةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ لَفْظُهُ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِيرَاثَ ابْنِ الْمَلَأَنَةِ لِأُمِّهِ وَ لَوَرَثَتِهَا مِنْ بَعْدِهَا^(۱).
یعنی، از ابْنِ عُمَرَ روایت شده که مردی در زمان رسول خدا (ص) با زنش ملاعنه کرد و از فرزند خود را منتفی کرد، پس رسول خدا (ص) بین ایشان را جدا کرد و فرزند را ملحق به زن کرد. این را بخاری و ابوداود روایت کرده و لفظ ابوداود چنین است: رسول خدا (ص) قرار داد میراث فرزند مُلَاعَنَه را مال مادرش و ورثه پس از مادرش.

۸- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيْمًا رَجُلٍ عَاهَرَ بِحُرِّفٍ أَوْ أُمَةٍ فَالْوَلَدُ وَلَدُ زَنَّا لَا يَرِثُ وَلَا يُورَثُ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که زنا کند به زن آزاد و یا کنیزی پس فرزندی که به دنیا آید، فرزند زنا است ارث نمی‌برد و از او نیز ارث برده نمی‌شود. (طبق دو حدیث بالا بسیاری از فقهاء گفته‌اند که بین فرزند زنا و پدرش و نیز بین فرزند ملاعنه و پدرش توارثی نیست. اما بین ایشان و مادر او قارب مادری ایشان، توارث را ثابت دانسته‌اند.)

۹- ش و ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند متعلق به فراش و برای زانی سنگ است.

۱۰- ج قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ بْنُ يَزِيدَ (رض): أَتَانَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ بِالْيَمَنِ مُعَلِّمًا وَ أَمِيرًا فَسَأَلْنَاهُ عَنْ رَجُلٍ تَوَفَّى وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أُخْتَهُ فَأَعْطَى ابْنَتَهُ الْتَمَصَّ وَ الْأُخْتَ التَّمَصَّ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ زَادَ: وَ نَبِيُّ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ حَيٌّ^(۲)

یعنی، ابوالأسود بن یزید گفت: معاذ بن جبل برای تعلیم ما و امارت بر ما به یمن آمد و از او سؤال کردیم از مردی که وفات کرده و دختر و خواهر خود را گذاشته؟ پس او به دختر نصف مال و به خواهر نصف آنرا داد، این را بخاری و ابوداؤد روایت کرده و ابوداؤد اضافه کرده که: پیامبر خدا (ص) در آن وقت حیات داشت.

۱۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا اسْتَهَلَ الْمُؤَلُّودُ وَرَثَ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بچه که به دنیا آمد اگر صدا کرد ارث میبرد. (بنا بر این چنانچه در بین ورثه، بچه ای در شکم مادر وجود داشته باشد، میراث تقسیم نمیشود تا اینکه وضع حمل انجام گردد).

۴- باب میراث الأبوين و العصبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرَثَةُ أَبَوَاهُ فَلِلْمِثْلِ الثُّلُثُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمِثْلِ السُّدُسُ^(۴)

یعنی: خدایتعالی فرماید: برای پدر و مادر میت هرگاه میت را فرزندی باشد، برای هریک از آنها یک ششم است، و چنانچه میت را فرزندی نبود و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، پس برای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۶۶ و ۵۶۸. و التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۰.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۴.

(۴) قرآن / سوره نساء / قسمتی از آیه ۱۱.

مادر یکسوم است. و اگر میت را برادرانی باشد، برای مادرش همان یکشتم است (و با بودن پدر چیزی به برادران نمی‌رسد زیرا پدر حاجب ایشان است، بنا بر این سهم پدر یکشتم است چنانچه برای متوفی اولاد باشد، و در غیر این صورت پس از اداء سهم همسر میت و سایر اصحاب فروض، بقیه ما ترک از آن پدر است، و چنانچه از اصحاب فروض کسی نباشد تمام میراث از جهت عصوبت متعلق به پدر خواهد بود).

۱- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) كَانَ الْمَالُ لِلْوَلَدِ وَكَانَتْ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ فَنَسَخَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَحَبَّ فَجَعَلَ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ وَجَعَلَ لِلْأَبَوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسَ وَجَعَلَ لِلْمَرْأَةِ الثَّمَنَ وَالرُّبْعَ وَ لِلزَّوْجِ الشُّطْرَ وَالرُّبْعَ (۱)

یعنی، ابن عباس گفته است مال، مال فرزند بود و وصیت برای پدر و مادر (واجب بود) پس خدایتعالی آنچه خواست نسخ کرد و برای پسر بمانند بهره دو دختر قرارداد، و برای پدر و مادر برای هریک یکشتم قرارداد و برای زن او یعنی زوجه میت یکشتم (چنانچه برای زوج فرزند باشد) و یکچهارم (چنانچه زوج را فرزند نباشد) قرارداد، و برای زوج نصف (هرگاه زوجه او را فرزند نباشد) و یکچهارم (هرگاه زوجه را فرزند نباشد) قرار داد. (نویسنده گوید: آیه وصیت در توصیه و سفارش نزدیکان، و آیات ارث تعیین سهم ورثه می‌باشد)

۲- ج وَش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلْحَقُوا الْفَرَاِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأُولَى رَجُلٍ ذَكَرٍ (۲)

یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سهام فریضه را به اهل و مستحقین آن ملحق و تسلیم نمائید، پس آنچه باقی ماند مال نزدیکتر مردی باشد از ذکر (یعنی پس از پرداخت سهام اصحاب فراض که در قرآن ذکر شده از قبیل نصف و غیره، باقیمانده را با رعایت قاعده «الْأَقْرَبُ قَالِ اقْرَب» بدهید به عصبه ذکور میت. مثلاً

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۵۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۵۵ و وسائل الشیعه/ ج ۱۷/ ص ۴۳۲.

کتاب الفرائض والوصایا والعتق (میراث الابوین والعصبه) ۱۴۱۹

چنانچه برادر و عمو عصبه بودند، پس برادر مقدم و حاجب عمو میگردد، و عمو نیز حاجب پسر عمو خواهد بود، زیرا برادر نسبت به میت اقرب از عمو می باشد، و عمو اقرب از پسر عمو خواهد بود و همینطور. و اگر در قرابت برابر باشند مانند اینکه ورثه میت چند برادر باشند، پس میراث را بتساوی بین خود تقسیم میکنند، و نزدیکترین عصبه متوفی به ترتیب عبارتند از: پسر، پسر پسر و هرچند که پایین رود، پدر، پدر پدر هرچند که بالا رود، برادر پدری و مادری، برادر پدری، پسر برادر پدری و مادری، پسر برادر پدری، عموی پدری و مادری، عموی پدری، پسر عموی پدری و مادری، پسر عموی پدری، و همچنین معتق یعنی کسی که بنده یا کنیزی را آزاد نموده از عتیق یعنی آزاده خود ارث میبرد. و تمام اصناف مذکوره، هرگاه بتنهايي وارث باشند تمام میراث را میبرند، و اگر ایشان با اصحاب فروض که در قرآن سهامشان معین شده است باشند، باقیمانده از سهام اصحاب فروض را بآنها میبرند.

۳- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: أَقْرَأَنِي الْبَاقِرُ صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ الَّتِي هِيَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَطُّ عَلِيٍّ (ع) بِيَدِهِ فَقَرَأْتُ فِيهَا: امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا وَابْنَهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ، وَلِلْأُمِّ الثَّلَاثُ سَهْمَانِ، وَلِلْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ. وَرَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَأُمَّهُ، لِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ، وَلِلْأُمِّ السُّدُسُ سَهْمٌ يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعٍ أَشْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ فَلِلْإِبْنَةِ، وَمَا أَصَابَ سَهْمًا فَلِلْأُمِّ، وَقَرَأْتُ فِيهَا: رَجُلٌ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَأَبَاهُ، لِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ، وَلِلْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعٍ أَشْهُمٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ فَلِلْإِبْنَةِ، وَمَا أَصَابَ سَهْمًا فَلِلْأَبِ. قَالَ وَوَجَدْتُ فِيهَا: رَجُلٌ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَابْنَتَهُ، فَلِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ، وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ، يُقَسَّمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْهُمٍ، فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةُ فَلِلْإِبْنَةِ، وَمَا أَصَابَ سَهْمَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ (۱).

یعنی، از محمد بن مسلم روایت شده که امام باقر صحیفه فرائضی که

رسول خدا (ص) املاء کرده و علی (ع) بدست خود نوشته نشانم داد ((مؤلف گوید: در صورتی میتوان گفت چنین صحیفه‌ای وجود داشته و مورد قبول است که با سنت رسول (ص) و نظر اصحاب او موافق باشد، در حالیکه چنین نیست و ما بزودی نظرفقهای اهل سنت را در مورد هر قسمت از این صحیفه بیان می‌کنیم)) محمد بن مسلم گوید صحیفه را قرائت کردم در آن صحیفه بود که هرگاه زنی بمیرد و شوهر و پدر و مادر او وارث باشند، برای شوهر نصف ماترک یعنی سه سهم از شش سهم و برای مادر ثلث یعنی دو سهم از شش سهم و برای پدر سدس یعنی یک سهم از شش سهم خواهد بود (ولی فقهای اهل سنت گویند: مادر ثلث باقیمانده از سهم شوهر را میبرد نه ثلث از اصل مال را تا اینکه از قاعده لِّلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّین انحرافی حاصل نشود و پدر متوفی نیز دو برابر مادر از ترکه استیفاء نماید یعنی سه ششم را برای شوهر قرار می‌دهند و سپس از سه ششم باقیمانده، دوششم آنرا به پدر و یک ششم را به مادر می‌دهند)، محمد بن مسلم گوید: و نیز در آن صحیفه بود که هرگاه مردی وفات کرد و مادر و دختری را گذاشت برای دختر نصف که سه سهم از شش سهم باشد و برای مادر سدس که یک سهم از شش سهم باشد (یعنی ابتداءً چهار ششم مال ارباعاً به نسبت سه و یک بین ایشان قسمت میشود و سپس دوششم باقیمانده نیز ارباعاً بین ایشان تقسیم میشود چنانکه گوید: (مال بر چهار سهم تقسیم میشود، سه سهم برای دختر و یک سهم از برای مادر خواهد بود) ولی از نظر اهل سنت سه ششم مال برای دختر و یک ششم برای مادر و سه ششم باقیمانده از برای عَصَبَه خواهد بود)، محمد بن مسلم گوید و در آن قرائت کردم درباره مردی که وفات کرد و دختری را با پدر خود گذاشت برای دختر نصف که سه سهم از شش سهم باشد و برای پدر سدس که یک ششم باشد (یعنی ابتداءً چهار ششم ماترک را ارباعاً بین خود تقسیم می‌کنند و سپس دوششم باقیمانده را نیز بین خود ارباعاً تقسیم خواهند نمود و این مانند آنست که از ابتداءً مال را ارباعاً به نسبت یک سهم و سه سهم تقسیم نمایند چنانکه گوید: (مال بر چهار سهم قسمت میشود سه سهم آن از برای دختر و یک سهم آن از برای پدر، ولی از نظر

کتاب الفرائض والوصایا والعتق (میراث الأبویین والعصبه) ۱۴۲۱

اهل سنت، فریضه پدر سدس، و فریضه دختر نصف است، و ثلث باقی نیز برخصوص پدر ردمی نمایند، محمد بن مسلم گوید: و در آن یافتیم که مردی وفات کرد و والدین خود و دخترش را گذاشت، برای دختر نصف یعنی سه سهم از شش سهم و برای هر یک از پدر و مادر یک ششم خواهد بود (و یک ششم باقیمانده نیز اخماساً میان ابویین و دختر قسمت میشود، و میتوان از ابتداء ترکه را اخماساً میان دختر و ابویین به نسبت سه شانه قسمت نمود چنانکه گوید: مال بر پنج سهم تقسیم میشود، سه سهم مال دختر و دو سهم مال پدر و مادر (ولی از نظر اهل سنت: سه ششم برای دختر، و دوششم برای پدر و مادر از جهت فریضه خواهد بود و سپس یک ششم باقی مانده نیز متعلق به پدر است که از جهت عصبیت آنرا حائز میگردد).

۵- باب میراث الأخوات و الکلاله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ (۱). وَ قَالَ: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي (۲).
یعنی: خدایتعالی فرماید: و اگر مرد یا زنی که (فوت شده و از او) ارث برده میشود از جهت کلاله باشد (که پدر و پسر نداشته باشد) و او را برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس میراث هر یک از آن دو یک ششم است، و چنانچه بیش از یک برادر یا یک خواهر شد، پس ایشان در ثلث مال شریکند. و نیز خدای عزوجل فرموده: (ای محمد) از تو درباره کلاله فتوی میخواهند؟ بگو: خدا شما را درباره کلاله

(۱) قرآن/ سوره نساء/ آیه ۱۲.

(۲) قرآن/ سوره نساء/ آیه ۱۷۶.

دهد، اگر مردی بمیرد و برای او فرزندی نباشد و او را خواهری باشد، پس برای آنخواهر نصف ما ترک آنمرد است و (اگر آنخواهر بمیرد) آن برادر از آنخواهر ارث میبرد اگر آن خواهر را فرزندی نباشد، و هرگاه (وارثان) دوخواهر باشند برای ایشان دوثلث از ما ترک خواهد بود، و اگر (وارثان) چند برادر و خواهر باشند پس سهم مرد بمانند بهره دوزن خواهد بود.

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَنَا مَرِيضٌ لَا عَقْلَ فَتَوَضَّأَ فَصَبَّأَ عَلَيَّ مِنْ وُضُوئِهِ فَعَقَلْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَتَزَلَّتْ بِسُتُفْتُونِكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ... (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر من وارد شد در حالیکه بیما ربودم و تعقل نداشتم، پس آنحضرت وضو گرفت و بر من از وضوی آنحضرت پاچیدند و من به عقل آمدم و گفتم: یا رسول الله همانا کلاله از من ارث می‌برند، پس آیه ۱۷۶ سوره نساء نازل شد.

۲- ج قَالَ عُمَرُ (رض): مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي شَيْءٍ مِثْلَ الْكَلَالَةِ وَ مَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي النِّسَاءِ (۲).
یعنی، عمر (رض) گفت: من به رسول خدا (ص) در مسئله‌ای مانند کلاله مراجعه نکردم و او در چیزی تندی نکرد با من مانند غلظت در این مسئله تا اندازه‌ای که با انگشت در سینه‌ام زد و فرمود: ای عمر، آیا آیه تابستان (آیه ۱۷۶ نساء) که درباره زنان آمده تورا کفایت نکرد. (توضیح آنکه در قرآن دو آیه راجع به کلاله نازل شده: یکی آیه ۱۲ سوره نساء و دیگری آیه ۱۷۶ آن سوره، آیه اول به آیه شفاء معروف است زیرا در زمستان نازل شده، و دومی به آیه صیف معروف است زیرا در تابستان نازل شده است).

کتاب الفرائض والوصایا والعتق (میراث الأخوات والکلاله) ۱۴۲۳

۳- ج وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
يَسْتَفْتُونَكَ فِي الْكَلَالَةِ، فَمَا الْكَلَالَةُ؟ قَالَ: تَجَرُّكَ آيَةُ الصَّيْفِ،
قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَاقَ: هُوَ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَدَعْ وَلَدًا وَلَا وَلَدًا، قَالَ:
كَذَلِكَ ظَنُّوا^(۱)

یعنی، مردی خدمت پیا مبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله ازتوفتوی
میخواهند درباره کلاله، پس کلاله چیست؟ فرمود: دانستن آیه صیف
(یعنی آیه ۱۷۶ نساء) تورا کفایت می کند. (راوی گوید) به ابی اسحاق
(راوی دیگر حدیث) گفتم: آیا کلاله درباره کسی است که بمیرد و
فرزند و والدی نگذارد؟ او گفت: چنین فهمیده و گمان کرده اند.

۴- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: إِنْ كُنْتُمْ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ - مِنْ
بَعْدِ وَصِيْفٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ - وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى بِالَّذِينَ
قَبْلَ الْوَصِيْفِ وَإِنَّ أَعْيَانَ بَنِي الْأُمِّ يَتَوَارَثُونَ دُونَ بَنِي الْعَلَاتِ
الرَّجُلُ يَرِثُ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمُّهُ دُونَ أَخِيهِ لِأَبِيهِ^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: بدرستی که شما قرائت
می کنید این آیه را (که فرموده) مِنْ بَعْدِ وَصِيْفٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ^(۳)
(یعنی تقسیم ارث پس از عمل به وصیت که وصیت می کنید و پس از دادن
دین است) و همانا رسول خدا (ص) حکم نمود به اداء دین قبل از وصیت
و همانا برادران ابوینی (که مادرشان یکی است و پسران هیوها
نیستند) از یکدیگر ارث می برند نه پسران هیوها، مرد ارث می دهد
برادر پدری و مادری خود را نه برادر پدری را (بنا بر این برادر
ابوینی حاجب برادر ابی و مقدم بر او می باشد در ارث، و همچنین پسر برادر
ابوینی حاجب پسر برادر ابی می باشد زیرا أَقْرَبُ حَاجِبٌ أَبْعَدُ اسْت).
و بمضمون حدیث فوق در کتاب وسائل نیز ذکر شده است^(۴).

۶- باب میراث الزوجین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
(۳) قرآن / سورة نساء / آیه ۱۲ (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۰۳.

لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْمَئِذٍ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ (۱).

یعنی: خدایتعالی فرماید: و برای شما مردان است نصف آن چه زنانان بمیراث گذاشته اند در صورتیکه برای زنانان فرزندی نباشد، پس اگر آن زنان فرزندی داشتند برای شما یکچهارم ما ترک ایشانست، (و این نیز) پس از اداء وصیّتی که (زنانان) نموده و پس از پرداخت دین ایشانست، و برای زنانان یکچهارم از ما ترک شما می باشد در صورتیکه شما را فرزندی نباشد، پس اگر برای شما فرزندی باشد، سهم زنان یک هشتم از ما ترک شماست آنهم پس از عمل به وصیّتی است که به آن وصیّت میکنید و یا دین.

۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ» قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) سُئِلَ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الرُّبْعَ وَ الثُّمْنَ (۲).

یعنی، حضرت باقر در مورد قول خدایتعالی که فرموده: «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ» فرمود: پیا منبر خدا (ص) در مورد زنان سؤال شد که میراث آنان چقدر است؟ پس خدایتعالی نازل فرمود یکچهارم، و یک هشتم را.

۲- ش عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بِكِتَابٍ عَلَيَّ (ع) فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلَ فَخِذِ الرَّجُلِ مَطْوًيًا فَإِذَا فِيهِ: أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا تَوَفَّى عَنْهُنَّ شَيْءٌ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): هَذَا وَاللَّهِ خَطٌّ عَلَيَّ (ع) بِيَدِهِ وَ إِمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (۳).

یعنی، از عبد الملک روایت شده که گفت: حضرت باقر کتاب و نوشته علی (ع) را خواست، پس جعفر آن نوشته را آورد در حالی که آن نوشته طومار پیچیده ای بمانند ران مرد بود، و در آن آمده بود که: زن از ملک زمین و آب چیزی با رث نمی برد (بلکه از بناء ارث می برد) پس حضرت باقر (ع) قسم یاد کرد که این خط علی است که آنرا نوشته و

(۱) قرآن/سوره نساء/آیه ۱۲. (۲) وسائل الشیعه/ج ۱۷/ص ۵۱۰.

(۳) وسائل الشیعه/ج ۱۷/ص ۵۲۲.

رسول خدا (ص) آنرا املاء کرده است .
 نویسنده گوید: این روایت موافق قرآن و سنت رسول (ص) نمی باشد ،
 آیا این چگونه صحیفه ای است که اصحاب بزرگ رسول خدا (ص) اطلاعی
 از آن نداشتند ، احکام دین که سری نبوده و رسول خدا (ص) چیزی را
 مخفیانه بیان نمی داشته بلکه احکام را در دسترس همگان قرار
 میداده چنانکه قرآن می فرماید: قُلْ أَذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ^(۱)، یعنی، (ای
 محمّد به ایشان) بگو: من اعلام کردم شما را بدون تفاوت ، بنابراین
 رسول خدا (ص) احکام را علنی و برای عموم بیان مینموده و چیزی را
 از کسی پنهان نمی کرده و مخفیانه به کسی ابلاغ نمی کرده بلکه به همه
 اصحاب بطور مساوی ابلاغ مینموده است . و بعلاوه قرآن صریحاً
 می فرماید: زن از آنچه (چه زمین باشد چه بناء) شوهرش باقی گذارد
 ارث می برد چنانکه فرموده: وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُم^(۲) و یا فرموده :
 فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُم^(۳) . در کتاب خدا میراث مرد ، به هوایی و
 زمینی تقسیم نشده است ، پس آنچه شیعه می گوید زوجه متوفی فقط از
 هوایی ارث می برد موافق با قرآن نیست ، حتی در اخبار شیعه نیز از
 حضرت صادق (ع) نقل شده که زن از جمیع ما تَرَكَ شوهرش ارث می برد
 چنانکه از قول آنحضرت در این مورد آمده که: يَرُثُهَا وَ تَرُثُهُ مِنْ كُلِّ
 شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتُ^(۴) . حتی ابن عباس که شیعه به قول او زیاده
 استناد می کند قائل بوده که زوجه از زمین نیز ارث می برد ،
 چنانکه هنگام دفن امام حسن در حالیکه عایشه مانع از دفن امام
 حسن در نزدیک قبر رسول خدا (ص) بود ، ابن عباس به او اعتراض کرد
 و گفت : يَوْمًا تَجْمَلُتِ وَ يَوْمًا تَبْغُلُتِ ... و ابن الحجاج شاعر بعداً این
 مطلب را به شعر در آورده که: لَكَ التُّسْعُ مِنَ الثُّمْنِ ، وَ بِالْكُلِّ
 تَمَلَّكَتِ ، یعنی برای تو یک نهم از یک هشتم است از زمین این خانه و
 در تمام آن تصرف کرده ای^(۵) .
 و باید دانست که در باب میراث زوجین ، شیعه امامیه گوید :

(۱) قرآن / سوره انبیاء / آیه : ۱۰۹ .
 (۲) و (۳) قرآن / سوره نساء / آیه : ۱۲ . (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۲۲ .
 (۵) بحار الانوار / ج ۹۴۴ ص ۱۵۵ .

هرگاه ورثه عبارت باشند از شوهر مُتَوَفَّی و منسوبین دیگر او بغیر از والدین و فرزندان، در این صورت شوهر فقط نصیب اعلای خود را می‌برد، و بقیه متعلق به سایر منسوبین است. مثلاً، هرگاه بازماندگان مُتَوَفَّی عبارت باشند از شوهر با اعمام و احوال میت، پس به شوهر فقط نصیب اعلای او که نصف است می‌دهند و باقیمانده از برای اعمام و احوال است. و این کلام و قول امامیه از جمله اقوال موافق با قرآن و سنت است، و ما به این قول اضافه می‌کنیم که هرگاه متوفی هیچ وارثی بغیر از شوهر نداشته باشد، باز هم شوهر فقط نصف ما ترک را بارت می‌برد، بنابراین اگر زنی مرد و فقط یک شوهر داشته و هیچ فامیلی غیر از او نداشته باشد، نصف ما ترک از برای شوهر خواهد بود و بقیه اموال آن زن را باید به مصرف آنچه خدا تعیین نموده رساند. آری خدایتعالی می‌فرماید: وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^(۱).

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَضَىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ سَقَطَ مَيِّتًا بَغْرَةً عَبْدًا أَوْ أَمَةً ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا بِالْغُرَّةِ تَوَفَّيَتْ فَقَضَىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَنْ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَ زَوْجِهَا وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا^(۲).

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که گفت: درباره جنین زنی از بنی لَحْيَانَ که (زن دیگری با مادر آن جنین به نزاع و زد و خورد برخاسته و به شکم زن حامله ضربه وارد نموده و در نتیجه آن جنین) مرده ساقط شد، رسول خدا (ص) قضاوت کرد که دیه (آن جنین) یک بنده و یا یک کنیز است، سپس خود آن زنی که رسول خدا (ص) درباره جنین او قضاوت کرده بود (یعنی مادر جنین) فوت نمود، پس رسول خدا (ص) حکم نمود که میراث او را بدهند به فرزندان او و شوهر او، و دیه را هم باید عاقله زن جانیه (یعنی اقوام و فامیل ذکور و پدری او) بدهند (زیرا قتل خطائی بوده است).

(۱) قرآن/سوره نساء/آیه ۸.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۵۸ و المصنف/ج ۹/ص ۳۹۸.

۴- ج عَنْ سَعِيدٍ (رض) قَالَ: كَانَ عُمَرُ (رض) يَقُولُ: الدِّيَّةُ لِلْعَاقِلَةِ وَلا تَرِثُ الْمَرْأَةُ مِنْ دِيَّةِ زَوْجِهَا شَيْئًا حَتَّى قَالَ لَهُ الضَّحَّاكُ بَنُ سُفْيَانَ كَتَبَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ وَرَثَ امْرَأَةٍ أَشِيمُ الضَّبَائِيَّ مِنْ دِيَّةِ زَوْجِهَا فَرَجَعَ عُمَرُ! (۱)

یعنی، از سعید (رض) روایت شده که عمر (رض) می‌گفت: دیه برای عاقله (اقوام پدری) است (که ایشان می‌پردازند و می‌گیرند) و زن از دیه شوهرش ارث نمی‌برد (یعنی، همانطور که هرگاه زنی بطور خطا کسی را بکشد اقوام پدری آن زن، دیه را به مقتول می‌پردازد، همینطور هرگاه میراثی از طریق دیه به ارث برسد باید اقوام پدری آنرا اخذ کنند و بنا براین زن از دیه شوهرش چیز با ارث نمی‌برد) تا اینکه ضحاک بن سفیان به عمر گفت: رسول خدا (ص) به من نوشت که ارث بده به زن اشیم ضبایی از دیه شوهرش، پس عمر از عقیده و قول خود رجوع کرد. (بنا براین زن نیز از دیه ارث خواهد برد). نویسنده گوید: در آخرباب موانع ارث نیز حدیثی در این مورد ذکر شد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا قُبِلَتْ دِيَّةُ الْعَمْدِ قَصَّارَتُ مَا لَا فِيهِ مِيرَاثٌ كَسَائِرِ الْأَمْوَالِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دیه عمدمورد قبول واقع گردید و جزء اموال مقتول گردید، پس آن نیز همچون سایر اموال میراث خواهد بود. (یعنی بهمان نحو که سایر اموال به ورثه میرسد، دیه نیز به ایشان خواهد رسید، و زن نیز از دیه مانند سایر اموال ارث می‌برد).

۷- باب میراث الجد والجدة

۱- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ ابْنِ ابْنِي مَاتَ فَمَا لِي مِنْ مِيرَاثِهِ؟ قَالَ: لَكَ السُّدُسُ.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۸

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۹۷

فَلَمَّا أَدْبَرَ دَعَاهُ فَقَالَ: لَكَ سُدُسٌ آخَرٌ. فَلَمَّا أَدْبَرَ دَعَاهُ فَقَالَ: إِنَّ
السُّدُسَ الْآخَرَ طُعْمَةٌ.

یعنی، از عُمَرَانِ بْنِ حُصَيْنٍ روایت شده که: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت پسرپسرم وفات کرده، چه مقدار از میراث او مال من است؟ رسول خدا (ص) فرمود: یک ششم، پس چون آنمرد روگردانید که برود، رسول خدا (ص) او را خواند و فرمود: برای تو یکششم دیگر نیز هست چون خواست برود، او را صدا زد و فرمود: این سُدُسِ دیگر بعنوان طعمه است. ((یعنی سُدُسِ اوّل بفرض است و سُدُسِ دیگر بعنوان نبودن صاحب فروش است. و شرح این قضیه چنین بوده که: وَرَثَاتُ مُتَوَفَّى عبارت بوده از دو دختر و همین سائل که جدّپدری متوفی بسوده است، پس رسول خدا (ص) به آن سائل فرمود: سهم الارث آن دختران، دوسوم، و سهم الارث مفروض تو یکششم است و یکششم دیگر را از جهت عُصْبَتِ میبری و طعمه است یعنی زیادی بر سهم مفروض تومی باشد، و اینکه رسول خدا (ص) همان ابتدا به سائل نفرموده از برای تو ثلث مال باشد، برای آنست که کسی گمان نکند فرض او ثلث مال است.

و بدانکه در اینجا منظور از جدّ، جدپدری متوفی (مثل پدر پدر) و هر چند بالا رود می باشد، و امّا جدّ مادری از ذوی الارحام است که با صاحبان فریضه یا عصبه ارث نمی برد. بنا بر این جدّ مادری (پدر مادریّت) با جدّپدری (پدر پدریّت) ارث نمی برد، و همچنین با برادران و خواهران مُتَوَفَّى ارث نمی برد و نیز با پسر برادران ابوینی یا ابی و همچنین با عموها ارث نمی برد، و هرگاه هیچیک از صاحبان فریضه و عصبات نبودند، در نزد حنفی ها و حنبلی ها ارث می برد ولی بنزد شافعیّه و مالکیّه ارث نمی برد، و در نزد شیعه اثنی عشریه که قائل به تعصیب نیست، جدّ ابی با جدّ امّی ارث می برد).

۲- ج عَنِ الْحَسَنِ (رض) أَنَّ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَيْكُمْ يَعْلَمُ مَا وَرَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَدُّ؟ فَقَالَ مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ: أَنَا. وَرَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) السُّدُسُ. قَالَ: مَعَ مَنْ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي، قَالَ: لِأَدْرَيْتَ فَمَا تُغْنِي

إِذَا (۱)

یعنی، از حسن (رض) روایت شده که عُمَر (رض) گفت: کدما میک از شما می‌دانند که رسول خدا (ص) برای جدّ چه مقدار ارث قرار داد؟ پس مَعْقِل بن یَسَار گفت: من می‌دانم، رسول خدا (ص) میراث جدّ را یکششم قرار داد، عُمَر گفت: جدّ با که؟ مَعْقِل گفت: نمی‌دانم، عُمَر (رض) گفت: ندانی پس در اینجا مفید نباشد.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص): لَا يَنْقُصُ الْجَدُّ مِنَ السُّدُسِ شَيْئًا (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که: میراث جدّ کمتر از یکششم نیست.

۴- ج قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ يَسَارٍ: فَرَضَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ (رض) لِلْجَدِّ مَعَ الْإِخْوَةِ الثَّلَاثِ (۲)

یعنی، سَلِيمَانُ بْنُ يَسَارٍ گفته: عمر و عثمان و زید بن ثابت برای جدّ هرگاه با برادران باشد ثلث مال واجب دانسته‌اند.

۵- ش فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع) (مِنْ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ) أَنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ لَا يَرِثُونَ مَعَ الْجَدِّ (۳) وَ فَعِدُوا بِذَلِكَ أُخَرَى فِي هَذَا الْكِتَابِ: أَنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ يَرِثُونَ مَعَ الْجَدِّ الثَّلَاثِ (۵)

یعنی، در کتاب علی (ع) است که برادران امّی با وجود جدّ ارث نمی‌برند. و در روایت دیگر در همان کتاب آمده که برادران امّی با وجود جدّ، یکسوم ارث می‌برند.

((بدانکه: جدّ ابی مانع از ارث بردن برادران و خواهران ابوینی یا ابی نمی‌باشد، و در اینصورت سهم جدّ ابی کمتر از ثلث نخواهد بود، امّا در مورد برادران و خواهران امّی و نیز اولاد برادران و خواهران ابوینی یا ابی، پس جدّ ابی مانع رسیدن ارث به ایشان می‌باشد. ولی از نظر امانیه که قائل به تعصیب نیستند اولاد برادران و خواهران و نیز برادران و خواهران امّی نیز با جدّ شریکند و ارث می‌برند. و در روایات ایشان علاوه بر آنچه که ذکر شد آمده است که: إِبْنُ الْأَخِ يُقَاسِمُ الْجَدَّ. و یا: إِبْنُ أَخٍ وَ جَدُّ الْمَالِ بَيْنَهُمَا سَوَاءٌ. (یعنی: برادرزاده ارث را با جدّ تقسیم می‌کنند. و یا

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۹۳ و ۴۹۹.

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۹۷.

نقل کرده اند که: برادرزاده و جدّ، مال بین ایشان بتساوی تقسیم می‌شود^(۱).

ع- ش فی رِوَايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَطْعَمَ الْجَدَّ السُّدْسَ مَعَ الْآبِ وَ لَمْ يُطْعِمَهُ مَعَ الْوَلَدِ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) با وجود پدر یکششم به جدّ طعمه داد ولی با وجود فرزند چیزی به او نداد. (نویسنده گوید اگر این روایت مجعول نباشد، حمل بر استحباب می‌شود، یعنی، هرگاه برای متوفی فرزندی نبود و پدر سهم زیادی از ارث را حائز گردید مستحب است که به پدر خود از مال موروثی، چیزی بعنوان طعمه بدهد).

۷- ج عَنْ بُرَيْدَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَعَلَ لِلْجَدِّ السُّدْسَ إِذَا لَمْ تَكُنْ دُونَهَا أُمٌّ^(۳).

یعنی، از بریده روایت شده که پیا مبر (ص) برای جدّ، یکششم قرار داد در صورتیکه مادر نباشد. ((بنابر این در صورتیکه مادر زنده باشد حاجب خواهد بود از تمام جدّه‌ها از هر جهت که باشند. ولی مادر حاجب اجداد متوفی و نیز برادران و خواهران متوفی و همچنین حاجب عموهای ابوینی و ابی او نخواهد بود. و بدانکه جدّه نزدیکتر مانع جدّه دورتر از طرف خودش می‌باشد مثلاً مادر مادر مانع مادر مادر است و همچنین مادر پدر مانع مادر مادر پدر خواهد بود. و همچنین جدّه نزدیکتر از طرف مادر (مثل مادر مادر) مانع از ارث رسیدن به جدّه دورتر از طرف پدر (مثل مادر پدر پدر) خواهد بود. و اما در مورد جدّه نزدیکتر از طرف پدر (مثل مادر پدر) آیا مانع از ارث به جدّه دورتر از طرف مادر (مثل مادر پدر مادر) می‌باشد یا خیر؟ اختلاف است.)).

۸- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَدَّتَيْنِ السُّدْسَ مَا لَمْ يَكُنْ دُونَ أُمِّ الْأُمِّ أَوْ لَدُونَ أُمِّ الْآبِ أَبٍ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمُّ الْآبِ السُّدْسَ وَ ابْنُهَا حَتَّى، وَ أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمُّ الْأُمِّ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۷۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۰ (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۷۳.

السُّدُسُ وَابْنَتُهَا حَيَّةٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) برای دو نفر جدّه (جده امّی و جدّه ابی)، یکششم از میراث را بعنوان طعمه قرار داد مادامیکه با جدّه مادری متوفی، مادر نباشد، و مادامیکه با جدّه پدری متوفی، پدر نباشد (زیرا پدر و مادر به میّت نزدیکتر از اجداد و جدّات بوده و حاجب ایشان می باشند). و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) به جدّه ای که مادر پدر بود یکششم طعمه داد در حالیکه پسرش یعنی پدر میّت زنده بود، و به جدّه ای که مادر مادر بود یکششم طعمه داد در حالیکه دخترش یعنی مادر میّت زنده بود. (چنانکه ملاحظه میشود در اینجا در کتب شیعه امامیه دو روایت آمده که با هم اختلاف دارد. و بهر حال شیعه، مستحبّ می داند که پدر و مادر متوفی از ارثی که میبرند چیزی را به پدر و مادر خود (اجداد) طعمه دهند، بخصوص که هرگاه ارث رسیده به پدر یا مادر، ثلث یا بیشتر از آن باشد که در این صورت مستحبّ می دانند یکششم بعنوان طعمه به اجداد داده شود.)

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمَّ الْأُمِّ السُّدُسَ وَابْنَتَهَا حَيَّةً. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَطْعَمَ الْجَدَّ وَ الْجَدَّةَ السُّدُسَ وَلَمْ يَفْرَضْ لَهَا شَيْئًا. وَفِي رِوَايَةٍ: أَطْعَمَ الْجَدَّةَ طَعْمَةً (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) طعمه ای به جدّه (مادر مادر) یکششم داد در حالیکه دختر جدّه یعنی مادر میّت زنده بود. و در روایت دیگری رسول خدا (ص) به جدّ و جدّه، سدس داد ولی برای جدّه چیزی واجب نکرد. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) طعمه ای به جدّه داد. (چنانکه ملاحظه میشود در بعضی از روایات فوق قید زنده بودن مادر یا پدر متوفی نیامده است).

۱۰- ج عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ دُوَيْبٍ (رض) قَالَ: جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ (رض) تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَمَا عَلِمْتُ لَكَ فِي سُنَنِ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) شَيْئًا فَأَرْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۷۱ و ۴۷۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰.

النَّاسَ فَسَأَلَ. فَقَالَ الْمَغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطَاهَا
السُّدُسَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ، فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ فَقَالَ
مِثْلَ قَوْلِهِ فَأَنْفَذَهُ لَهَا أَبُو بَكْرٍ (رض)، ثُمَّ جَاءَتِ الْجَدَّةُ الْأُخْرَى إِلَى
عُمَرَ (رض) تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَ
مَا كَانَ الْقَضَاءُ الَّذِي قُضِيَ بِهِ إِلَّا لِيُغَيِّرَكَ وَ مَا أَنَا بِزَائِدٍ فِي الْفَرَائِضِ
وَلَكِنْ هُوَ ذَلِكَ السُّدُسُ فَإِنْ اجْتَمَعْتُمَا فِيهِ فَهُوَ بَيْنَكُمَا وَ أُيْتُكُمَا
مَا خَلَّتْ بِهِ فَهُوَ لَهَا^(۱)!

یعنی، از قبیصه بن ذؤیب روایت شده که گفت: جدّه ای نزد ابوبکر
(رض) آمد و ارث خود را میخواست، او گفت: در کتاب خدا چیزی
برای تو نیست، و در سنت رسول خدا (ص) برای چیزی نیافتم،
پس برگرد تا از مردم سؤال کنم، پس سؤال کرد، و مغیره بن شعبه
گفت من خدمت رسول خدا (ص) حاضر بودم که به جدّه سدس داد، پس
ابوبکر گفت: آیا با تو کس دیگری هست؟ پس محمد بن مسلم
برخواست و مانند گفتار او را گفت، پس ابوبکر برای جدّه تنفیذ
کرد. سپس جدّه دیگری نزد عمر آمد و مطالبه میراث نمود، او گفت:
در کتاب خدا برای تو چیزی نیست و قضاوتی که به آن قضاوت شده
نبوده مگر برای غیر تو، و من در فرائض زیادکن نیستم، ولیکن
همان سدس است، پس اگر شما دونفر برای آن اجتماع نمودید
آن بین شما باشد و هر کدام از شما سبقت گرفت مال او است.
(بنابر این هرگاه بجای مادر، برای متوقی، جدّه امی (مثل مادر مادر)
و جدّه ابی (مثل مادر پدر) باشد، سدس مال بین ایشان بالسویسه
تقسیم می گردد.)

۱۱- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَلَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)
فِي صَحِيفَةِ الْفَرَائِضِ أَنَّ الْجَدَّةَ مَعَ الْأَخَوَةِ، يَرِثُ حَيْثُ تَرِثُ الْأَخَوَةُ،
وَ يَسْقُطُ حَيْثُ تَسْقُطُ، وَ كَذَلِكَ الْجَدَّةُ أُخْتُ مَعَ الْأَخَوَاتِ تَرِثُ حَيْثُ
يَرِثْنَ وَ تَسْقُطُ حَيْثُ يَسْقُطْنَ^(۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) املا کرد و علی (ع) نوشت در کتابی فرائض ارث

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۹ و ۲۶۰ والمصنف / ج ۱۰ / ص ۲۷۴
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۹۳ . ۲۷۵

کتاب الفرائض والوصایا والعتق (میراث الجدّ والجدة) ۱۴۳۳

را که جدّ با برادران ارث میبرد هرجا برادران ارث برند و ساقط میشود هرجا آنان ساقط شوند، و همچنین است جدّه با خواهران ارث میبرد هرجا ارث برند و ساقط میشود هرجا آنان ساقط شوند. (توضیح این روایت قبلاً ذکر گردید).

۸- باب الإرث بالولاء

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أُعْطِيَ الْوَرَقَ وَ وَلِيَ التَّعَمَّةَ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ولاء (وتولیت ارث و قرب) مال کسی است که ورق داده و خریده و نعمت عتق و آزادی را سرپرستی کرده است.

توضیح آنکه، یکی از موجبات ارث، ولاء عتق است، یعنی، هرگاه بنده یا کنیز آزاد شده ای بمیرد و وارثی نداشته باشد، میراث او از برای کسی است که او را برای خدا آزاد نموده است.

۲- ش فِي رِسَالَةٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ فِيهَا: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) قَالَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ^(۲)

یعنی، امیرالمؤمنین در رساله خود به فرزندش امام حسن می فرماید رسول خدا (ص) فرمود: ولاء و نزدیکی برای کسی است که آزاد نموده.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ^(۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مولی و بنده آزاد شده قوم، از خود ایشان است.

۴- ج عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَرْأَةُ تَحْوزُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ: عَتِيقَهَا وَ لَقِيطَهَا وَ وَلَدَهَا الَّذِي لَاعَنَتْ عَلَيْهِ^(۴)

یعنی، از وائله بنت اسقع روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زن

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۴۴

سه ارث را حائز است: ارث آزاد کرده خود را (که هرگاه زنی بنده و یا کنیز خود را آزاد کند و آن آزاد شده بر اثر کسب و کار و یا غیر آن صاحب مالی بشود و بمیرد و وارثی نداشته باشد، آزادکننده همه ترکه آزاد شده را ب ارث میبرد) و ارث طفلی که پیدا کرده و بزرگ نموده (در صورتی که برای او وارثی نباشد) و ارث فرزندی که ملاعنه کرده با شوهرش (که از فرزند ملاعنه، مادرش ارث میبرد).
 ۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَاتَ مَوْلَى لَابْنَةِ حَمْزَةَ وَ لَهُ ابْنَةٌ فَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) ابْنَةَ حَمْزَةَ النِّصْفَ وَ ابْنَتَهُ النِّصْفَ^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: غلام (آزاد شده) دختر حمزه فوت شد و دارای دختری بود، پس رسول خدا (ص) از اموال او، نصف آنرا به دختر حمزه و نصف آنرا به دختر آن غلام داد.

۶- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): مَاتَ رَجُلٌ وَلَهُ يَتَرٌ وَارِثًا إِلَّا غُلَامًا كَانَ أَعْتَقَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَلْ لَهُ أَحَدٌ؟ قَالُوا: لَا إِلَّا غُلَامًا كَانَ أَعْتَقَهُ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِيرَاثَهُ لَهُ^(۲).

یعنی، ابن عباس گفت: مردی وفات کرد و وارثی نگذاشت مگر غلامی را که آزاد کرده بود، پس رسول خدا (ص) میراث او را به غلامش داد. (بشریحی که در این حدیث آمده: آزاد شده نیز از آزاد کننده خود ارث میبرد، ولی اکثر فقهاء قائل به چنین ارثی نیستند و گفته اند فقط مُعْتِق از عتیق خود ارث میبرد، و آنچه را رسول خدا در این حدیث به عتیق داده بعنوان عطاء بوده است نه ارث).

۷- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَرِثُ الْوَلَاءُ مَنْ يَرِثُ الْمَالُ^(۳).
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: ولأء را کسی ارث میبرد که مال را ارث برد.

۸- ش قَضَى عَلَيَّ (ع) فِي قَوْمٍ وَقَعَ عَلَيْهِمْ بَيْتٌ فَقَتَلَهُمْ وَ كَانَ فِي جَمَاعَتِهِمْ امْرَأَةٌ مَمْلُوكَةٌ وَ أُخْرَى حُرَّةٌ وَ كَانَ لِلْحُرَّةِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ حُرٍّ وَ لِلْجَارِيَةِ الْمَمْلُوكَةِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ مَمْلُوكٍ، فَلَمْ يَعْرِفِ الْحَرَمَيْنِ الطِّفْلَيْنِ مِنَ الْمَمْلُوكِ فَقَرَعَ بَيْنَهُمَا وَ حَكَمَ بِالْحُرِّيَّةِ لِمَنْ خَرَجَ سَهْمُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۴۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۱.

الْحَرَّ عَلَيْهِ مِنْهُمَا وَحَكَمَ بِالرَّقِّ لِمَنْ خَرَجَ سَهْمُ الرَّقِّ عَلَيْهِ مِنْهُمَا ،
ثُمَّ أَعْتَقَهُ وَجَعَلَهُ مَوْلِيَهُ وَحَكَمَ فِي مِيرَاثِهِمَا بِالْحُكْمِ فِي الْحَرِّ
مَوْلِيَهُ ، فَأَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذَا الْقَضَاءَ (۱).

یعنی، علی (ع) قضاوت کرد درباره قومی که خانه بر ایشان سقوط
کرد و ایشان را کشت و در میان ایشان زنی بود مملوکه و زن
دیگری آزاده، و برای هر کدام طفلی مولود شده بود، ولی طفل حر
از طفل مملوک شناخته نمی شد، پس آنجناب قرعه افکند، و برای آنکه
سهم حریت بیرون آمد حکم به حریت نمود و برای آنکه سهم رقیقت
درآمد حکم به رقیقت نمود، و بعد از آن او را آزاد نمود و او را
مولی (بنده آزاده) از برای آن حر قرار داد و حکم نمود که
میراث ایشان بر تقدیر فوت یکی از این دو بوده و طبق حکمی که
در میراث بنده آزاده و آزادکننده او می باشد، عمل شود، پس
رسول خدا (ص) این قضاوت را امضاء فرمود. (این حدیث مورد تأمل
است).

۹- باب توریث ذوی الأرحام

۱- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): «وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ» كَانَ الرَّجُلُ يُخَالِفُ الرَّجُلَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا نَسَبٌ
فَيَرِثُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَنُسخَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ - وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ - (۲).

یعنی، در مورد آیه ۳۳ سوره نساء که فرموده: «وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيًّا
مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ
نَصِيْبُهُمْ» و برای هر کسی از آنچه بجای گذاشته و ارثانی قرار
دادیم (و آن وارثان عبارتند از والدین و نزدیکان و آنانکه
با ایشان پیمان بسته اید، پس نصیب و بهره ایشان را بدهید»،
ابن عباس (راجع به ارث بردن همیمانان که در آیه فوق آمده است)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۹۳ و ۵۹۴ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۱ .

گویند که: مردی با مردی هم قسم میشدند که یکدیگر را یاری کنند و نَسَبی بین ایشان نبود، پس یکی از دیگری ارث می‌برد، پس این توریث به آیه ۶ سوره احزاب و آیه ۷۵ سوره انفال که فرموده: «و صاحبان رحم و خویشی (خویشاوندان) بعضی از ایشان سزاوارتر به بعض دیگرند در کتاب خدا» نسخ شد.

بدانکه اغلب مفسران و فقهاء قائلند که ارث بردن با پیمان که بعضی آنرا ضامن جریره نیز گویند، در جاهلیت و اوائل اسلام از اسباب ارث بوده و سپس نسخ شده است، و مراد ایشان از توارث با پیمان و ضامن جریره آنستکه میت با کسی پیمان داشته باشد که در جنگ و صلح باهم همراهی کنند و اگر جنایتی و دینی داشته باشند از عهده برآیند و ارث یکدیگر را تملک کنند و صیغه این پیمان این است که دست توی دست یکدیگر می‌گذارند و می‌گویند: عَاهَدْنَا اَنْ دَمَكْ دَمِي وَ شَارَكَ ثَارِي، وَ حَرْبَكَ حَرْبِي، وَ سَلَمَكَ سَلَمِي، تَرَثْنِي وَ اَرُثُكَ، وَ تَطْلُبُنِي وَ اُطْلُبُ بِكَ، وَ تَعْقِلُ عَنِّي وَ اُعْقِلُ عَنْكَ، بهر حال علمای اسلام بجز امامیه، ارث بردن با پیمان را منسوخ دانسته‌اند. ولی از نظر شیعه امامیه هرگاه متوفی را وارثی نبود، ارث او از برای ضامن جریره است.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَ الْمَنْسُوحِ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ جَعَلَ الْمَوَارِيثَ عَلَى الْإِخْوَةِ فِي الدِّينِ لَا فِي مِيرَاثِ الْأَرْحَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهِجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهِجِرُوا» فَأَخْرَجَ الْأَقْرَابَ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ أَشَبَّهَ لِأَهْلِ الْيَهْرَفِ وَ أَهْلِ الدِّينِ خَاصَّةً، فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» فَهَذَا مَعْنَى نَسْخِ الْمِيرَاثِ^(۱).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

یعنی، از علی (ع) در بیان ناسخ و منسوخ روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون به سوی مدینه مهاجرت کرد برادری انداخت در میان مهاجرین و انصار و مواریت را قرارداد بر برادری دینی نه در خویشی و ارحام و این است قول خدا تعالی که (در سوره انفال آیه ۷۲) فرموده: «آنانکه ایمان آورده و هجرت نموده و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند و آنانکه مأوی داده و به مهاجرین کمک کردند، ایشان بعضی از ایشان دوستان او و لیاء برخی دیگرند، و آنانکه ایمان آورده و هجرت نکرده اند شما را از دوستی ایشان بهره ای نیست تا هجرت کنند»، پس خویشان را از ارث بردن خارج کرد و برای اهل هجرت و اهل دین فقط میراث را ثابت نمود، پس چون اسلام قوی و مسلمین زیاد شدند خدا نازل نمود آیه (۶ سوره احزاب را که می فرماید: «این پیا مبر سزاوارتر به مؤمنین است از خودشان و زوجات او مادران ایشان نسبد و صاحبان رحم بعضی از ایشان سزاوارتر به بعض دیگرند در کتاب خدا از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه نسبت به دوستان خود نیکی و سفارش نمایند». پس این معنی نسخ مواریت است.

(بدانکه چون در ابتدای اسلام، عده مؤمنین قلیل بود، با خُصَّوَّت از یکدیگر ارث میبردند و رسول خدا (ص) بین مؤمنین اخُصَّوَّت و برادری را برقرار نمود، ولیکن چون مسلمین زیاد شدند ارث برای خویشاوندان مسلمان برقرار شد که ایشان مقدم بر دیگران شده و از یکدیگر ارث میبرند).

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ابْنُ أَخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ أَوْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ^(۱).

یعنی، از آنس روایت شده که پیا مبر خدا (ص) فرمود: خواهرزاده قوم از ایشان و یا از خودشان است (در نتیجه، او نیز ارث میبرد).

۴- ج عَنِ الْمُقْدَامِ الْكَنْدِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ فَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَعَهُ فَإِلَيَّ وَمَنْ

تَرَكَ مَا لَا فَلَورَثَتِهِ وَ أَنَا مَوْلَى مَنْ لَامَوْلَى لَهُ أَرِثُ مَا لَهُ وَ أَفْكَ عَنْهُ وَ الْخَالُ مَوْلَى مَنْ لَامَوْلَى لَهُ يَرِثُ مَا لَهُ وَ يَفْكَ عَنْهُ^(۱)

یعنی، از مقدم کندی روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرمود : من سزاوارترم به هر مؤمنی از خودش، پس هر کس دینی و یا عیالی گذاشت پس بر عهده من و امرش به سوی من است (که دین او را بپردازم و مخارج عیال او را کفایت کنم، و پس از آنحضرت، وظیفه مسلمین و حکومت اسلامی است که مانند آنحضرت در این مورد عمل کنند)، و هر کس مالی گذاشت، مال ورثه او است، و من ولی کسی هستم که ولی ندارد مال او را بارث میبرم و اسیر او را آزاد میکنم، و دایی و لسی کسی است که ولی ندارد، مال او را بارث میبرد و اسیر او را آزاد می کند.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مَا لَا فَلَورَثٍ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَإِلَيَّ وَ عَلَيَّ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میگفت رسول خدا (ص) میفرمود من سزاوارترم به هر مؤمنی از خود او و هر کس مالی گذارد مال وارث او است، و هر کس دین و یا زن و فرزندی بگذارد پس امر او به سوی من و بر عهده من است. (یعنی هرگاه میت، دارای قرض و زن و فرزندان فقیری بود، کفایت ایشان بر عهده دولت و بیت المال مسلمین است).

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مَوْلَى مَنْ لَامَوْلَى لَهُ وَ الْخَالُ وَارِثٌ مَنْ لَأَوَارِثَ لَهُ^(۳)

یعنی، پیامبر خدا (ص) فرمود: خدا و رسول او مولای کسی است که مولی ندارد و دایی وارث کسی است که وارث ندارد.

توضیح: بدانکه از احادیث فوق و بعضی آثار دیگر استفاده می شود که هرگاه برای متوفی، وارثی از اصحاب فروض و عصبات نباشد، ارث او به سایر ذوی الارحام اومی رسد چنانکه اکثر اصحاب و تابعین

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۵۱ و المصنف / ج ۸ / ص ۲۹۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۹ و ج ۱۰ / ص ۲۸۵.

و بسیاری از فقها را عقیده بر همین است. ولی عده‌ای دیگر از فقهاء قائلند هرگاه برای مُتَوَفَّی، صاحب فرضی و عاصبی نباشد، اموال او تحویل بیت المال مسلمین میشود بشرطی که بیت المال واقعاً بطریق اسلامی اداره شود و حقوق صاحبان حق پرداخت شود و در غیر این صورت گفته‌اند باید ما ترک را به همان ذوی الأرحام رد نمود. ولی بنظر ما قول قوی و مقبول همان قول نخست می‌باشد.

۷- ش فی کتاب علی (ع) رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ عَمَّهُ وَ خَالَهٗ، فَقَالَ: لِلْعَمِّ الثُّلُثَانِ، وَ لِلْخَالِ الثُّلُثُ^(۱) وَ فِعْدَايَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ أَنَّ الْعَمَّ يَمْنُزِلُ الْآبَ، وَ الْخَالَ يَمْنُزِلُ الْأُمَّ، وَ بِنْتُ الْإِخْ يَمْنُزِلُ الْإِخْ قَالَ: وَ كُلُّ ذِي رَحِمٍ فَهُوَ يَمْنُزِلُ الرَّحِمَ الَّذِي يَجْرِبُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجِبُهُ^(۲).

یعنی، در کتاب علی (ع) آمده که مردی وفات کرد و عمو و دایی خود را گذاشت، پس فرمود: برای عمو دوثلث و برای دایی یک ثلث است. و در روایت دیگر آمده است که: در کتاب علی (ع) آمده که عمه بمنزل پدر است و خاله بمنزل مادر است، و دختر برادر بمنزل برادر است، و هر خویشاوندی بمنزل خویشی است که بواسطه او متصل میگردد مگر اینکه وارثی نزدیکتر به میت باشد که او حاجب می‌شود.

(نویسنده گوید: از نظر شیعه امامیه، با وجود عصبیات، به ذوی الأرحام نیز ارث می‌رسد، و روایت فوق در کتب ایشان آمده است. ولی باید دانست که صحابه و تابعین قائل به تعصیب بوده‌اند و حضرت علی (ع) نیز از صحابه بوده است. البته ممکن است روایت بالا حمل شود به موردی که برای میت، وارثی از اصحاب فروع و عصبیات نباشد).

۸- ج عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَ مَمَاتِهِ^(۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۰۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۸۷ و ۵۰۵.

(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۶۲.

یعنی، تمیم دارِ پی روایت کرده که او از رسول خدا (ص) پرسید: یا رَسُولَ اللَّهِ سُنَّتْ دِرْبَارَةُ مَرْدِي كِه بَدَسْت مَرْدِي از مسلمین اسلام آورده است، چیست؟ فرمود: او سزاوارتر است از مردم به حیات و ممات او.

توضیح: عده‌ای از فقهاء یکی از موجبات ارث را وِلَاءِ مُوَالَاتِ دانسته‌اند. و مقصود از ولاء موالات این است که شخصی بوسیله و راهنمایی شخص دیگری مسلمان شود، در این صورت، برای کسی که آن شخص را راهنمایی به اسلام و مسلمان نموده است، ولاء موالات است و او مولای شخص مسلمان شده می‌گردد. و اثرش این است که هرگاه شخص مسلمان شده بمیرد و وارث نسبی و مولای مُعْتَق و ضامن بحریره نداشته باشد، ارث او بسبب ولاء موالات برای راهنمایی باشد. ولی اکثر فقهاء قائل به چنین توارثی نبوده و گفته‌اند حدیث فوق علاوه بر اینکه ضعیف است، تصریح به ارث بردن نیز در آن نشده است.

۹- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض): أَنَّ مَوْلَى لِلنَّبِيِّ (ص) مَاتَ وَ تَرَكَ شَيْئًا وَ لَمْ يَدَعْ وَلَدًا وَ لَأَحْمِيًّا فَقَالَ (ص): هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ أَرْضِهِ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَأَعْطُوهُ مِيرَاثَهُ^(۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که خادمی از رسول خدا (ص) فوت شد و چیزی گذاشت و فرزند و خویشی نداشت، رسول خدا (ص) فرمود: آیا اینجا کسی از اهل زمین او هست؟ گفتند: آری، فرمود: میراث او را به او بدهید (البته بعنوان صدقه چنانکه فقهاء گفته‌اند).

۱۰- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كُلُّ قِسْمٍ قُسِمَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلَى مَا قُسِمَ وَ كُلُّ قِسْمٍ أُدْرِكَهُ الْإِسْلَامُ فَإِنَّهُ عَلَى قِسْمِ الْإِسْلَامِ^(۲).
یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: هر تقسیمی که در جاهلیت (بر طبق قوانین و رسوم آن) تقسیم گردیده است، پس بر همان قسمتی که شده باقی است، و هر قسمتی که در زمان اسلام بوده، پس بر طبق تقسیم اسلام و تابع احکام آن است.

۱۰- باب مال النبی (ص) لأمته

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ (رض) قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَ لَدِينَارًا وَ لَاعْبَدًا وَ لَأُمَةً، وَ لَأَشَافَةً إِلَّا بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ وَ سِلَاحَهُ وَ أَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً^(۱)

یعنی، از عمرو بن حارث روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) هنگام وفات خود درهم و دیناری نگذاشت و نه بنده و کنیزی و نه حیوانی جز قاطر سفیدی و سلاح خود و زمینی را که صدقه قرارداد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَ لَدِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: محققا انبیاء دینار و درهمی را به ارث نگذاشتند، ولكن دانش را به ارث گذاشتند، پس هرکس از دانش فراگیرد بهره فراوانی گرفته است.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: إِنَّ فَاطِمَةَ وَ الْعَبَّاسَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَطْلُبَانِ أَرْضَهُمَا مِنْ قَدِكِ وَ سَهْمَهُمَا مِنْ خَيْبَرَ فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَأَنْوَرْتُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ هَذَا الْمَالِ. وَ اللَّهُ لَا أَدْعُ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَصْنَعُهُ فِيهِ إِلَّا صَنَعْتَهُ قَالَ: فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى مَاتَتْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَقْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا مَا تَرَكَتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَ مُوْنَفِ عَائِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ^(۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که فاطمه (ع) با عباس (ع) نزد ابوبکر آمدند و میراث خود را از رسول خدا (ص) مطالبه می کردند، زمین های خود را از فدک و سهم خودشان را از خیبر، پس ابوبکر به ایشان

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۳

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۴

(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۳

بدانکه فدک دهکده‌ای در حجاز بوده که بین آن و بین مدینه چهار کیلومتر تقریباً راه است، خدا آنرا به دست رسول خود داد بعنوان صلح، یعنی اهل آن بعنوان صلح واگذار کردند و این حکم خالصه جات دولتی را دارد، هر کس زمامدار مسلمین شد باید بدست او باشد و منافع آنرا صرف مصالح مسلمین کند. و این صلح در سال هفتم پس از فتح خیبر انجام گرفت، و در آن قریه، چشمه‌آبی و درختان خرمائی بود، رسول خدا (ص) منافع آنرا صرف ابن السبیل و مصالح عامّه می‌کرد چنانچه خدا فرموده: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ!** و ابوبکر نیز مانند رسول خدا (ص) در آن عمل کرد، و عمر صلاح دید که علی بن ابی طالب و عموی او عباس را متولی آن قرار دهد که بهمان مصارف عملکرد رسول خدا (ص) برسانند، و اتفاق افتاد که نزاعی بین عباس و علی درباره فدک شد و شکایت نزد عمر بردند و عمر بین ایشان حکمی نکرد و ایشان را واگذار کرد که بین خود اصلاح نمایند. بعدها تولیت آن بدست مروان و بنی مروان افتاد تا زمان **عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ** که مانند زمان ابوبکر و عمر در مصرف آن عمل می‌کرد، و در سال ۲۱۵ مأمون امر کرد آنرا بدست اولاد فاطمه

بدهند، پس آنرا به محمد بن یحیی بن الحسن بن زید بن علی بن الحسین (ع) و محمد بن عبداللّه بن الحسین بن علی بن الحسین (ع) تسلیم کردند، سپس فرزندان ایشان در خلافت متوکل عباسی به نزاع برخاستند، متوکل امر کرد تا آنرا رد کنند به همان نحوه که در زمان ابوبکر تا زمان عمر بوده یعنی خود خلیفه منافع آنرا توزیع کند و افراد دیگری متولی آن نباشند چه فاطمی و چه غیر فاطمی.

و باید دانست که شیعه امامیه در مورد فدک مدعی است ابوبکر ارث فاطمه را منع نمود و متوسّل به روایت رسول خدا (ص) گردید که می فرماید: ما گروه انبیاء ارث نمی گذاریم، آنچه به گذاریم صدقه است. و گوید: این روایت موافق قرآن نیست زیرا خدای تعالی در سوره نساء آیه ۱۱ فرموده: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ**. و این کلام، عامّ و شامل رسول خدا (ص) است، و نیز در آیه ۱۶ سوره نمل فرموده: **وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ**، و در آیه ۵ و ۶ از سوره مریم زکریّا فرموده: **فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ**. در جواب شیعیان باید گفت: روایتی که رسول خدا (ص) فرموده ما ارث نمی گذاریم، هم اهل سنت در کتب خود نقل کرده اند و هم خود شیعه. و ابوبکر مدعی نشد که ارث رسول مال اوست، بلکه گفت: ترکه رسول خدا (ص) صدقه ای است برای مستحقّین مانند زمینهای خالصه جات که مال زما مدار نیست بلکه باید صرف ملت شود. و بعلاوه ابوبکر با زوّجات رسول که عداوت نداشت یعنی با دختر خود عایشه و با دختر عمر حفصه و سایر زنان رسول چه عداوتی داشت که همراهی از ارث فدک محروم کرد. پس معلوم می شود عداوتی در کار نبوده و فدک خالصه بود و حقّ تمام مسلمین در آن بوده و نباید کسی آنرا به ارث تصاحب کند. و صحابه رسول خدا (ص) که علی (ع) نیز از ایشان بود یقین داشتند که رسول خدا (ص) مالی را ارث نگذاشته، و لذا چون علی متصدی خلافت شد ترکه رسول را تقسیم نکرد و از مصرفی که داشت تغییر نداد. بنا بر این در جواب شیعه می گوئیم:

اولاً، عموم آیه میراث تخصیص خورده و به عموم خود باقی

نیست مکرراً، مانند تخصیص ارث فرزند کافر و قاتل، و تخصیص به عبد و هکذا.

ثانیاً، ابوبکر و عمر، به علی و اولاد او (ع) چندین مقابل ما ترک پیامبر (ص) از بیت المال اموال دادند.

ثالثاً، عمر در خلافت خود، ما ترک رسول (ص) را به علی و عباس واگذار کرد، و آنها را متولی قرار داد که مانند رسول خدا (ص) به مصرفی که رسول خدا (ص) مصرف می کرد صرف نمایند، و این عمل، تهمت را از ابوبکر و عمر نفی می کند.

رابعاً، اگر فرض شود که ابوبکر و عمر چنانکه شیعه مدعی است خلافت را غصب کردند، عادتاً باید مزاحم ورثه رسول خدا (ص) نشوند بلکه چندین مقابل به ورثه بدهند که در امر خلافت منازعه نکنند.

خامساً، آیه: وَرَثَ سُلَیْمَانَ دَاوُدَ، دلالت بر مطلب شیعه ندارد، زیرا کلمه ارث، اسم جنس است و دارای انواعی است: ارث مال، ارث ملک و سلطنت، ارث نبوت، ارث علم، مثلاً اگر گفته شد که این حیوان است، دلالت نمی کند که کدام نوع حیوان است، آیا انسان است و یا اسب است و یا قاطر است و یا چرنده است و یا پرنده. کلمه: ارث، ممکن است ارث علم و کتاب باشد چنانکه خدا ی تعالی در سوره فاطر فرموده: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا، و یا ارث بهشت است که در سوره زحرف آیه ۷۲ فرموده: وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا و یا ارث زمین است که در احزاب آیه ۲۷ فرموده: وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ، و در اعراف آیه ۱۲۸ فرموده: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ، و در آیه ۱۳۷ فرموده: وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ پس، گفته می شود مقصود ارث علم و نبوت است نه ارث مال، زیرا روشن است که برای داود اولاد بسیاری غیر از سلیمان بوده، پس سلیمان مخصوص به مال نبوده و ارث مال مدحی برای او نیست، و خدا می خواهد آنان را مدح کند، زیرا نیکوکار و بدکار از پدر ارث می برد و آیه در مقام مدح است و بیان آنچه مخصوص سلیمان است، و ارث مال از امور عمومی است که مشترک بین تمام مردم است و مانند آنها خدا ذکر نمی کند زیرا فایده ای بر آن نیست، و

همین قول در سوره مریم است که زکریّا فرموده: **يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ**، زیرا حضرت یحییٰ (ع) مالی بعنوان ارث از آل یعقوب نمی‌برد، همانا اموال ایشان را اولاد و ذریّات ایشان برده‌اند. و بعلاوه زکریّا دارای اموالی نبوده که چنین دعا کند بلکه او نجّار زاهدی بوده، و یحییٰ از زاهدترین مردم بوده و بردن مال مدح او نیست.

مطلب دیگر آنکه شیعیان در این مورد تناقض می‌گویند زیرا از طرفی گفته‌اند فدک به فاطمه ارث می‌رسید، و از طرف دیگر گویند فاطمه (ع) به ابوبکر گفت پدرش فدک را به او بخشیده است، باید پرسید اگر رسول خدا (ص) قبل از فوت خود آنرا به فاطمه بخشیده بود دیگر ارث معنائی ندارد، و در صورت هبه و بخشش، ارث باطل است، و اگر ارث بوده، پس بخشش پیامبر (ص) فدک را به فاطمه دروغ و باطل خواهد بود. باضافه، اگر هبه در مرض موت رسول خدا (ص) بوده که رسول خدا (ص) منزه است برای وارثی وصیت کند و یا در مرض مالی به او مخصوص نماید زیادتر از حق او، و هرگاه رسول خدا (ص) در حال صحت، فدک را به فاطمه داده باید قبض و تحویل داده باشد وگرنه هبه غیر مقبوضه که تحویل طرف نداده باشد تا وفات، باطل است نزد تمام علما. و اگر رسول خدا (ص) به فاطمه هبه کرد و به او تحویل داده و در قبضه او بود باید امر مشهور معروفی و مشاهدی باشد که خانواده رسول و سایر مسلمین بدانند و شناخت آن روشن باشد. و اگر بنا باشد رسول خدا (ص) ارث بگذارد پس خصم طلب‌کننده زنان او و عموی اوست که اگر فدک ارث باشد باید به زنان پیامبر نیز برسد. اصلاً حضرت فاطمه (ع) اهل دنیا نبوده، بلکه در کمال بی‌رغبتی به دنیا و زهد بود. شیعه می‌گوید چون ابوبکر فدک را به فاطمه نداد، فاطمه (ع) قسم خورد که با او سخن نگوید تا پدر خود را ملاقات کند و به او شکایت کند. در جواب باید گفت: این امری است که لایق مقام حضرت فاطمه نیست، زیرا شکوی فقط به سوی خدای است نه غیر او، چنانکه عَبد صالح حضرت یعقوب در سوره یوسف آیه ۸۶ می‌گوید: **إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ**، و در دعای حضرت

موسى عَلَيْهِ السَّلَام آمده: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ اِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ بِكَ الْمُسْتَعَاثُ وَ عَلَيْكَ التَّكْلَانِ، و رسول خدا (ص) به ابن عباس فرمود: هرگاه سؤالی کنی از خدا سؤال کن و یاری خواهی به خدا یاری جوی، و نفرموده از من سؤال کن و از من یاری جو، و خدا به رسول خود می‌فرماید: قَاِذَا فَرَعْتَ فَاَنْصَبْ وَ اِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ. آری، فاطمه در دامن پدری پرورش یافته بود که در زمان حیاتش ماهها می‌گذشت که از خانه او دود برای طبخ به آسمان بلند نمی‌شد و بسا روزها که از گرسنگی سنگ بر شکم نازنین خود می‌بست و روزی که از دنیا میرفت پدر و مادرش فدایش باد برای چند درهم که قرض کرده بود زرهش در خانه یهودی به‌گرو بود، و وقتی حضرت فاطمه (ع) از آنحضرت خادمه‌ای برای کمک و معاونت کارهای خود خواست از آن مضایقه کرد و در عوض تسبیح معروف به «تسبیح حضرت زهرا» را به او آموخت، چنانکه حدیث معروف آن در کتب شیعه مانند مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْهَ وَ در کتب اهل سنت مانند صَحِيْحَيْ ثَبْت شده است، و حتی نمی‌خواست اندک توجهی از دخترش را به زر و زیور دنیا ببیند و بهمین جهت همینکه دید دخترش پرده‌ای آویخته و گلنوبندی در گردن و خلخال پای فرزندانش دارد، از او اعراض نمود تا آنکه فاطمه خلخالها را از پای حسن و حسین بیرون آورد در حالیکه آن دو طفل گریه می‌کردند و آنان را روانه خدمت رسول الله (ص) نمود، پس رسول خدا (ص) آنها را گرفت و به مستحقّی عطاء فرمود.

۴- ش سُوِّلَ عَلَيَّ مِنْ مُوسَى الرَّضَا هَلْ خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) غَيْرَ فِدَكِي شَيْئًا؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَلَّفَ حِيْطَانًا بِالْمَدِيْنَةِ مَدَقَّةً، وَ خَلَّفَ سِتَّةَ أَفْرَاسٍ وَ ثَلَاثَ نَوَقٍ: الْغَضَبَاءُ وَالصَّهْبَاءُ وَ الدِّيْبَاجُ، وَ بَغْلَتَيْنِ: الشَّهْبَاءُ وَ الدَّلْدَلُ، وَ جِمَارَةً الْيَعْفُورَ، وَ شَاتَيْنِ حَلُوبَتَيْنِ، وَ أَرْبَعِينَ نَاقَةً حَلُوبًا، وَ سَيْفَهُ ذَا الْفَقَارِ، وَ دَرْعَهُ ذَاتَ الْفَضُولِ، وَ عِمَامَتَهُ السَّحَابَ، وَ حَبْرَتَيْنِ يَمَانِيَتَيْنِ، وَ خَاتِمَهُ الْفَاضِلِ، وَ قَضِيْبَهُ الْمَمْشُوقَ، وَ مَرَاتِبَ مِنْ لِيْفٍ، وَ عَبَائَتَيْنِ قُطُوْنِيَّتَيْنِ وَ مَخَادَاتًا مِنْ آدَمَ، فَصَارَ ذَلِكَ إِلَى فَاطِمَةَ (ع) مَا خَلَا دَرْعَهُ وَ سَيْفَهُ وَ

عَمَّا مَتَّهَ وَ خَاتَمَهُ فَآتَهُ جَعَلَهَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) (۱).
 یعنی، از علی بن موسی الرضا سؤال شد آیا رسول خدا (ص) غیر از فدک چیزی گذاشت پس از خود، فرمود که رسول خدا (ص) چند باغچه‌ای در مدینه بعنوان صدقه گذاشت و شش اسب و سه شتر بنام عضا و صها و دیباج و دو قاطر بنام شها و دلدل و یک خر بنام یعفور و دو گوسفند شیربرده و چهل شتر شیربرده و شمشیری بنام ذوالفقار و زرهی بنام ذات الفضول و عمامه‌ای بنام سحاب و دوجا میمانی و انگشتری بنام فاضل و عصائی بنام ممشوق و فرشهایی از لیف خرما و دو عباء قطوانی و پشتیسهایی از پوست، پس اینها منتقل شد به فاطمه غیر از زره و شمشیر و عمامه و انگشتر او که قرار داده شد برای امیرالمؤمنین. (این حدیث مورد تأمل و اشکال است).

ابواب الوصیة

۱۱- باب هل أوصی رسول الله (ص)

۱- عَنْ طَلْحَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى: أَوْصَى النَّبِيُّ (ص)؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: كَيْفَ كُتِبَ عَلَى النَّاسِ الْوَصِيَّةُ أَمْ رَوَّاهَا وَلَمْ يَوْصَ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ (۲).
 یعنی، از طلحه بن مصرف روایت شده که گفت از عبد الله بن ابی اوفی سؤال کردم: آیا رسول خدا (ص) وصیت نمود؟ گفت: خیر، گفتیم: چگونه بر مردم وصیت کردند نوشته شد و به آن امر شده اند ولی رسول خدا (ص) وصیت ننمود؟ گفت: وصیت و سفارش آنحضرت به کتاب خدا بوده است

۲- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دِينًا رَأً وَلَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۴۳
 (۲) صحیح بخاری / ج ۳ / ص ۱۸۶ و ج ۶ / ص ۱۰۷ و صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۲۵۶ و صحیح ترمذی / ج ۸ / ص ۲۷۳ و سنن نسائی / ج ۶ / ص ۲۴۰ و سنن ابن ماجه ج ۲ / ص ۹۰۰

دِرْهَمًا وَ لَاشَاءَ وَ لِأَبْعِيرًا وَ لِأَوْصِي بِشَيْءٍ^(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) باقی نگذاشت دیناری و نه درهمی و نه شتری و نه گوسفندی، و به چیزی هم وصیت ننمود.

۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَتْ عَامَّةُ وَصِيْفِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَهُوَ يُغْرِغُرُ بِنَفْسِهِ: «الصَّلَاةُ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»^(۲)

یعنی، از انس بن مالک روایت شده که گفت: عموم وصیت رسول خدا (ص) هنگام وفاتش در حالیکه روح در حلقش رفت و آمد میکرد، حفظ نماز و سفارش به بردگان بود.

۴- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: إِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيِّكُمْ أَنْ قَالَ: أَوْصِيَكُمْ بِالضَّعِيفِينَ: النِّسَاءَ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ^(۳)

یعنی، از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که فرمود: آخرین چیزی که پیامبر (ص) شما بدان تکلم فرمود این بود که: شما را وصیت می‌کنم به دو چیز ضعیف: زنان و بردگان. و در روایت دیگر نیز از علی (ع) روایت شده که فرمود: آخرین کلام پیامبر (ص) سفارش به نماز و بردگان بوده است^(۴)

۱۲- باب الحث علی الوصیة

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا حَقَّ أَمْرِي مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوَصِّيَ فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَ وصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ^(۵)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: حق مسرد مسلمان آنکه چیزی دارد و میخواهد در آن وصیت کند و دوشب بخوابد نیست مگر اینکه وصیت او نزد او نوشته باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۴.

(۲) و (۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۰۰ و ۹۰۱.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۳۹.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۴.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ^(۱). وَقَالَ (ص): مَا يَنْبَغِي لِامْرِءٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ^(۲) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وصیت حق است بر هر مسلمان. و فرمود برای مرد مسلمان سزاوار نیست که شبی بخوابد مگر آنکه وصیت او زیر سر او باشد.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يُحَسِّنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَانَ نَقْمًا فِي مَرْوَتِهِ وَ عَقْلِهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يُوصِي الْمَيِّتُ؟ قَالَ: إِذَا حَضَرْتَهُ وَفَاتَهُ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي ذَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَ الْحِسَابَ حَقٌّ، وَ الْقَدَرَ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَفْتَ، وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ، وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتَ، وَ أَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ، وَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْأَمِينُ، جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا خَيْرَ الْجَزَاءِ وَ حَيَّا مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ، اللَّهُمَّ يَا عُدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَ مَا حَبَى عِنْدَ شِدَّتِي، يَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي لَا تُكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةً عَيْنٍ أَبَدًا، فَإِنَّكَ إِن تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي أَقْرَبَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَبْعَدَ مِنَ الْخَيْرِ، فَأَنْسُ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي، وَ اجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْفَاقِ مَنْشُورًا». ثُمَّ يُوصِي بِحَاجَتِهِ^(۳).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که نزد مرگ وصیت خود را نیکو نکند نقصانی در مروت او و عقل اوست، گفته شد: یا رسول الله چگونه میت وصیت کند؟ فرمود: چون مرگ او برسد یعنی آثار مرگ را ببیند و مردم نزد او جمع شوند بگوید: خدایا ای ایجاد کننده آسمانها و زمین، ای دانای غیب و شهادت، ای خدای رحمن و رحیم، خدایا در دار دنیا من عهد می کنم و اعتقاد خود به تو می سپارم که من گواهم که نیست معبود و ملجأی

جز تو، یکتائی، شریکی برای تو نیست، و محمد بنده و رسول توست و بهشت حق و واقعیت دارد و آتش حق است، و مبعوث شدن حق و حساب حق، و اندازه و میزان حق است، و واقعاً دین چنان است که تو وصف کردی و اسلام همانست که تو تشریع کردی و گفتار همان است که تو بیان کردی و قرآن همانست که تو نازل نمودی و بدون تردید تو خدای کامل الذات و الصفات حق آشکاری، خدا محمداً بهترین جزا بدهد و محمد و آل محمد را تحیت به سلام بدهد، خدای ای وسائل من نزد گرفتاریم و ای صاحب وقت سختیم و ای سرپرستم و ولی نعمتم، خدای من و خدای پدرانم مرا یک چشم بهمزدن به خودم و امگذار هیچ وقت، زیرا اگر مرا به خودم واگذاری به شتر نزدیک و از خیر دور شوم، پس در قبر انیس و حشتم باش و برای من پیمان و عهدی قرار بده برای روز ملاقاتم در حالیکه نشرو باز باشد... سپس به حاجت خود وصیت کند.

۱۳- باب الحیف فی الوصیة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ أَوْ الْمَرْأَةُ يَطَاعُ اللَّهَ تَعَالَى سِتِينَ سَنَةً ثُمَّ يَحْضُرُهُمَا الْمَوْتُ فَيُضَارَّانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهُمَا النَّارُ. وَ قَرَأَ أَبُو هُرَيْرَةَ - مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوَصِّي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مَضَرٍّ - (۱).

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: محققاً مردی و یا زنی به طاعت خدا یا تعالی شصت سال عمل می کنند سپس مرگ ایشان میرسد و در وصیت خود ضرر آمیز وصیت می کنند و موجب دخول آتش برایشان می شود. و ابوهریره قرائت نمود آیه ۲۱ سوره نساء را که می فرماید: «تقسیم ترکه میّت بین وراثت» پس از وصیتی است که به آن وصیت شده و یا دینی در حالیکه بآن وصیت ضرری وارد نشده باشد...»

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۴ و ۲۶۵ و المصنف / ج ۹ / ص ۸۸.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَأَحْفَظْهَا، فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي إِلَى أَنْ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ نَقْصًا فِي مَرُوتِهِ، وَلَمْ يَمْلِكِ الشِّفَا عَنْهُ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت کرده در وصیت پیا مبرکه فرمود: یا علی! تو را وصیت میکنم به وصیتی، پس آنرا حفظ نما، پس همواره بخیری مادامیکه وصیت مرا حفظ کنی تا آنکه فرمود: یا علی! کسیکه وقت وفاتش وصیت خود را نیکو نکند نقص در مروت اوست و مالک شفاعت نشود. (این حدیث خالی از اشکال نیست).

۱۴- باب الوصية بالثلث

۱- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ (رض) قَالَ: مَرِضْتُ غَا مَ الْفَتْحِ مَرْمًا أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعُودُنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَالًا كَثِيرًا وَ لَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتِي أَفَأُوصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَتُكَلِّفُ مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشُّطْرُ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ؟ قَالَ: الْثُلُثُ وَالْثُلُثُ كَثِيرٌ إِنَّكَ أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً إِلَّا أُجِرْتَ فِيهَا حَتَّى اللَّقْمَةُ تَرْفَعُهَا إِلَيَّ فِي أَمْرٍ أَيْتَكَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَأَخْلَفُ عَنْ هِجْرَتِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ بَعْدِي فَتَعْمَلْ بِهِ عَمَلًا تُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا زِدَدْتَ بِهِ رِفْعَةً وَ دَرَجَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَ يُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ اللَّهُمَّ أَمِّصْ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَ لَا تَرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ (۱)

یعنی، روایت شده از سعد بن ابی وقاص گفت: بیمار شدم در سال فتح مکه و مشرف بر مرگ بودم که رسول خدا (ص) به عیادت آمد، گفتم یا رسول الله، من مال بسیاری دارم و وارثی ندارم جز دخترم، آیا به تمام مالی که دارم وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفتم: به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۵۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۵ و ۲۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۶۴ و ۶۵ و ۶۶

دو ثُلُث؟ فرمود: نه، گفتم: به نصف؟ فرمود: نه. گفتم: به ثُلُث؟ فرمود: ثُلُث، و ثُلُث، بسیار است، محققاً تو اگر ورثه خود را شروتمند بگذاری بهتر از آن است که آنان را محتاج به مردم بگذاری که دستشان نزد مردم دراز باشد، و تو هیچ خرجی نمی دهی مگر آنکه اجر داری حتی لقمه ای را که بلند میکنی به دهان زنت میگذاری، گفتم: یا رَسُولَ اللَّهِ آیا من از هجرتم باز میمانم (یعنی بخاطر مرض درمگه ماندگار میشوم)؟ فرمود: تو هرگز بعد از من باز نمایی پس عملی کنی که قصد تو رضای خدا باشد مگر آنکسه بلندی مقام و درجه تو زیاد شود، و شاید تو بمانی تا عملی کنی که گروهی بواسطه تو بهره برند و گروههای دیگری ضرر برند، خدایا برای اصحابم هجرتشان را مقدر گردان و ایشان را به کفر برنگردان

۲- عَنْ غَابِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ مَرِضَ بِمَكَّةَ فَعَادَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ يَرِثُنِي إِلَّا الْيَتِيمُ أَوْ وَصِيَّ بَثُلَتِي مَا لِي؟ أَوْ أَفَأَوْصِي بِنِصْفِ مَا لِي، وَفِي رَوَايَةٍ بَشِيرٍ مَا لِي فَقَالَ لَا، فَقَالَ: أَفَأَوْصِي بِثُلُثِ مَا لِي؟ فَقَالَ (ص): يَا ثُلُثُ وَ الثُّلُثُ كَثِيرٌ وَقَالَ: إِنْكَ أَنْ تَدَعَ أَوْلَادَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ غَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ (۱) وَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِنْ اللَّهَ تَعَالَى تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ بِثُلُثِ أَمْوَالِكُمْ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِكُمْ (۲).

یعنی، غابربن سعد از پدرش روایت کرده که او درمگه مریض شد، پس رسول خدا (ص) او را عیادت نمود، گفت: ای رسول خدا، وارثی جز دختر ندارم، آیا به دو ثُلُث مالم وصیت کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: نه، گفتم: آیا به نصف مالم وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفتم: آیا به ثُلُث مالم وصیت کنم؟ فرمود: به ثُلُث وصیت کن، و ثُلُث نیز زیاد است و فرمود: اگر تو اولاد خود را شروتمند بگذاری بهتر از آنست که آنها را محتاج مردم بگذاری که از مردم سؤال کنند، و از مُعَاذِ بْنِ جَبَل

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۱۹ و المصنف / ج ۹ / ص ۶۵.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدایتعالی بهنگام وفات شما بر شما تفضل نموده که با دادن کُلُّتِ اموالتان در حسنااتتان زیاد شود. (یعنی به همان وصیت به ثلث اکتفاء نمائید، مگر آنکه خود ورثه، به وصیت بیش از ثلث، مایل و طالب باشند، و همچنین هرگاه هیچ وارثی برای شخص نباشد که در این صورت بسیاری از علماء قائلند که میتواند هر قدر مایل باشد وصیت کند چنانکه از علی نقل شده که: عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَيْسَ لَهُ وَارِثٌ وَلَا عَصَبَةٌ قَالَ: يَوْصِي بِمَالِهِ حَيْثُ شَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ. (۱) و نیز وارد شده: إِنَّ عَلِيًّا قَالَ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ وَرَثَةٌ فَأَوْصَى بِمَالِهِ لِلْمَسَاكِينِ فَأَجَازَ وَصِيَّتَهُ. (۲)

۳- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُمْ فَدَعَا بِهِمُ النَّبِيُّ (ص) فَجَزَّاهُمْ أَثْلَاثًا ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَ أَرَقَّ أَرْبَعَةً وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا. (۳)

یعنی، از عُمَرَانِ بْنِ حُصَيْنٍ روایت شده که: مردی شش مملوک خود را وقت احتضار موت آزاد کرد و مالی غیر از اینها نداشت، پس رسول خدا (ص) ایشان را خواست و سه قسمت کرد و قرعه افکند، قرعه بنام دونفر از آنان افتاد آن دونفر را آزاد و چهار دیگر را به رقیقت باقی گذاشت و شدیداً آن مرد محتضر را ملامت نمود. (و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده است. (۴)

۴- ش رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ مِمَّا لِيكَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ غَيْرُهُمْ، فَعَا بِهِ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ: تَرَكَ صَبِيَّةً صَغِيرًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ. (۵)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) از مردی از انصار که بردگان خود را بهنگام مرگ آزاد کرده بود و غیر آنها چیزی نداشت عیبجوئی کرد و فرمود: فرزندان کوچک را گذاشته که دست به سوی مردم دراز کنند.

(۱) و (۲) و (۴) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۲۰ و ۵۲۱.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۸۳.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أُعْتِقَ عَبْدًا لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: يُسْتَسْعَى فِي ثَلَاثِي قِيَمَتِهِ لِلْوَرَكَةِ^(۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که: مردی بنده خود را وقت مرگ خود آزاد و مالی غیر آن نداشت، گفت، از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: آن بنده نسبت به پرداخت دوسوم از قیمت خود به وارثان متوفی ملزم به کار و کوشش خواهد بود. (یعنی، با وصیت میت، فقط یکسوم از آن برده آزاد میشود).

۱۵- باب الإیضاء للوارث

۱- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَّاعِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أُعْطِيَ لِكُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثِّ الْوَلَدِ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ الثَّابِتَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا تُنْفَقُ امْرَأَةٌ مِنْ بَيْتٍ زَوْجُهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا الطَّعَامُ؟ قَالَ: ذَلِكَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا^(۲)

یعنی، از ابی اُمَامَه روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که در خطبه خود سال حجة الوداع: خدایتعالی حق هر صاحب حقی را عطا نموده، پس وصیتی برای وارثی نیست، فرزند متعلق به صاحب فراش است و برای زنا کار سنگ است و حساب ایشان بر خداست، و هر کس به غیر پدر خود ادعا کند و یا به غیر از موالی خود خود را نسبت دهد، براوست لعنت خدا پی در پی تا قیامت، زنی از خانه همسرش انفاق نکند مگر باذن او، گفته شد یا رسول الله و حتی طعام را ندهد؟ فرمود: طعام بهترین اموال ما است.

۲- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا وَصِيَّةَ لِرِثِّ الْوَلَدِ وَ قَرَضَ اللَّهُ لِأَهْلِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۷۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۸.

الْمَوَارِثِ فَرَاثَهُمْ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ لِأَوْصِيَّةٍ لِرِوَارِثٍ إِلَّا أَنْ يُجِيرَ الْوَرَثَةَ (۲)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: وصیتی برای وارثی نیست، خداوند برای اهل میراث اندازه های ارشان را تعیین نموده است. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: برای وارث وصیتی نیست مگر آنکه ورثه اجازه کنند.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي خُطْبَةِ الْوُدَاعِ أَتَقَالُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَسَمَ لِكُلِّ وَارِثٍ نَصِيبَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ لَا تُجُورُ وَصِيَّةُ لِرِوَارِثٍ بِأَكْثَرِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ فَهُوَ كَأَنْ يَفْرِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (۴)
یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در خطبه حجة الوداع که فرمود: ای مردم خدا برای هر وارثی نصیب او را تقسیم کرده و وصیتی برای وارث به زیاده تر از ثلث جایز نیست، و فرزند مال فراش است و برای زناکار سنگ است، کسیکه به غیر پدر خود را نسبت دهد و یا غیر موالی خود را مولا قرار دهد، پس برا و است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

۱۶- باب الوصية إلى الصغير والكبير منضمًا والوصية بالإشارة

۱- ش عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَّالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَلْ أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَهُمَا فِي ذَلِكَ السِّنِّ؟ قَالَ: نَعَمْ. (۵)
یعنی، زیاد بن ابی الحلال روایت کرده که گفت: از حضرت صادق (ع) سؤال کردم که آیا رسول خدا (ص) وصیت کرد بسوی حسن و حسین با امیرالمؤمنین گفت: آری، گفتم و این دونفر در آن سن بودند؟

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۲۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۷۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۷ و ۴۸

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۱

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۴۳۹

فرمود: آری.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ اسَدٍ أُمِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا: إِلَى أَنْ قَالَ: وَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ يَوْمًا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْتِقَ جَارِيَتِي هَذِهِ، فَقَالَ لَهَا: إِنْ فَعَلْتَ أُعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْكَ مِنَ النَّارِ، فَلَمَّا مَرَّتْ أُوصَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَمَرَتْ أَنْ يُعْتَقَ خَادِمُهَا وَاعْتُقِلَ لِسَانُهَا، فَجَعَلَتْ تُؤَمِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِيمَاءً فَقَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَصِيَّتَهَا^(۱).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیرالمؤمنین (ع) اول زنی بود که از مکه به مدینه با دو قدم خود مهاجرت کرد تا اینکه فرمود: آن زن روزی به رسول خدا (ص) گفت من میخواهم این کنیز خود را آزاد سازم، رسول خدا (ص) به او فرمود: اگر این کار کنی خدا به هر عضوی از او عضوی از تو را از آتش آزاد کند، پس چون مریض گردید به رسول خدا (ص) وصیت کرد و امر نمود که خادم او را آزاد کند و زبانش بند آمد پس به اشاره شروع کرد به رسول خدا (ص) اشاره میکرد، و رسول خدا (ص) وصیت او را پذیرفت.

۱۷- باب مال الوصی أن يعمل فی مال الیتیم

و مخالطة الیتیم فی الطعام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيُطْلَوْنَ سَعِيرًا^(۲).

۱- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رَضِيَ عَنْهَا) - وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ - أُنْزِلَتْ فِي وَائِلِ الْيَتِيمِ أَنْ يُصِيبَ مِنْ مَالِهِ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا بِقَدْرِ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ^(۳).

یعنی، عایشه گفته که: آیه ۶ سوره نساء که فرموده: «و هر کس غنی باشد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۴۳۸.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۷.

پس عفت جوید، و هر که فقیر است پس بطور پسندیده صرف کند»
نازل شده درباره ولی یتیم که از مال یتیم اگر محتاج شد بقدر
مال خود بآنچه در عرف متعارف است.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ - إِنَّ الَّذِينَ
يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
وَيَسْمَلُونَ سَعِيرًا - أَخْرَجَ كُلُّ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ يَتِيمٌ، وَسَأَلُوا رَسُولَ
اللَّهِ (ص) فِي إِخْرَاجِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: - وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ
إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ
مِنَ الْمُصْلِحِ - (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: چون آیه ۱۰ سورة نساء
(که فرموده: «همانا آنانکه اموال یتیمان را بستم می‌خورند
همانا درد رونهای خود آتش می‌خورند و بزودی در آتش سوزان
در آیند») نازل شد، هر کس نزد او یتیمی بود آن یتیم را از نزد
خود جدا نمود، و از رسول خدا (ص) در این مورد سؤال نمودند، پس
نازل شد آیه ۲۲۰ سورة بقره (که می‌فرماید: «و تورا از یتیمان
سؤال می‌کنند؟ بگو: برای ایشان اصلاح خوبست، و اگر با ایشان
مخالطه کنید پس برادران شمايند و خدايتعالی مفسد را از مصلح
می‌شناسد»، یعنی خدا می‌داند چه کس مقصود او تلف کردن و خوردن
مال یتیم است و چه کسی این چنین نیست و منظورش خدمت به یتیم
است، بنا بر این از تربیت و تعلیم یتیمان نباید احتراز نمود).

۳- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ رَجُلًا
أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنِّي فَقِيرٌ لَيْسَ لِي شَيْءٌ وَ لِي يَتِيمٌ، فَقَالَ:
كُلْ مِنْ مَالِ يَتِيمِكَ غَيْرَ مُسْرِفٍ وَ لَأُمْبًا دِرٍ وَ لَأَمْتًا ثَلِثًا (۲).

یعنی، روایت شده از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش که مردی آمد
خدمت رسول خدا (ص) و گفت: من فقیرم چیزی ندارم و نزد من یتیمی
است، فرمود: از مال یتیم خود بخور در حالی که اسراف نکنی و مال

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۷.

یتیم را قبل از بلوغ بسرعت مصرف نکنی و روی هم برای خود نگذاری.

۴- ش مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): شَرُّ الْمَاكِيلِ أَكْلُ مَا لِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا^(۱) وَ قَالَ (ص): لَمَّا أُسْرِيَ بَنِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يَقْدِفُ فِي أَجْوَاهِهِمُ النَّارُ، وَ تَخْرُجُ مِنْ أَدْبَارِهِمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا^(۲).

یعنی، از گفتارهای رسول خدا (ص) است که فرمود: بدترین خوراکها خوردن مال یتیم بستم است، و فرمود: چون مرا به آسمان سیر دادند دیدم قومی را که آتش می افکنند در شکم ایشان و آتش از ماتحت ایشان خارج می شود، گفتم: ای جبرئیل، اینان کیانند؟ فرمود: آنانند که مال یتیمان را بستم می خورند.

۵- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا وَ إِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي فَلَا تَأْكُرَنَّ عَلَيَّ اثْنَيْنِ وَ لَا تَوَلَّيَنَّ مَا لَ يَتِيمٍ^(۳).

یعنی، روایت شده از ابی ذر که گفت رسول خدا (ص) برایم گفت: ای ابادر من تو را ضعیف می بینم و من برای تو دوست میدارم آنچه برای خودم دوست میدارم، پس امارت بردونفر مکن و تولیت مال یتیم را نپذیر.

۱۸- باب متى ينقطع اليتم

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَتِمُّ بَعْدَ تَحْلُمٍ^(۴) وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): لَا يَتِمُّ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لَا صُمَاتٍ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ^(۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پس از محتل شدن یتیمی نیست. و نیز در

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸۱.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸۳.
- (۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۴۹۶.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

روایتی از علی (ع) نقل شده که گفت، از قول رسول خدا (ص) حفظ کردم که فرمود: پس از احتلام یتیمی نیست، و (فضیلتی) برای سکوت نمودن روز تا شب نباشد.

۲- ج. عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: عُرِضْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فِي سِي الْجَيْشِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يَقْبَلْنِي فَعُرِضْتُ عَلَيْهِ مِنْ قَابِلٍ فِي جَيْشٍ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَقَبِلَنِي^(۱).

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: مرا عرضه کردند در لشکر بر رسول خدا (ص) در حالیکه چهارده ساله بودم، مرا نپذیرفت، پس سال دیگر عرضه شدم در لشکری در حالیکه پانزده سال داشتم، پس مرا پذیرفت.

۳- إِنْ سَعَدَ بَنُ مَعَاذٍ حَكَمَ فِي بَنِي قُرَيْظَةَ بِقَتْلِ مُقَاتِلِهِمْ وَ سَبْيِ ذُرَارِيَّتِهِمْ وَ أَمَرَ بِكُشْفِ مُؤْتَرِهِمْ فَمَنْ أَنْبَتَ فَهُوَ مِنَ الْمُقَاتِلِ وَ مَنْ لَمْ يَنْبِتْ فَهُوَ مِنَ الذَّرَارِيِّ فَصَوَّبَهُ النَّبِيُّ (ص)^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَرَضَهُمْ يَوْمَئِذٍ عَلَى الْعَانَاتِ فَمَنْ وَجَدَهُ أَنْبَتَ قَبْلَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ أَنْبَتَ الْحَقُّ بِالذَّرَارِيِّ^(۳). وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ لَمْ يَنْبِتْ خَلَّى سَبِيلَهُ^(۴).

یعنی، همانا سعد بن معاذ درباره بنی قریظه حکم کرد به کشتن جنگجویان و اسیر کردن ذریه هاشان و امر نمود به کشف از ازار ایشان، پس هرکس دارای مو بود او از جنگجویان بوده، و هرکس مو روئیده نشده بود جزء فرزندان و ذریه باشد، پس رسول خدا (ص) حکم سعد را تصویب نمود. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) ایشان را عرضه داشت بر عانها، پس آنکه موی عانهاش روئیده بود قبول کرد و گرنه او را به اطفال ملحق نمود. و در روایتی: هرکس مو روئیده نشده باشد رها شود. (نویسنده گوید: ما در ابواب افتراض الصّلاة باب هفتم، در مورد سن بلوغ توضیح داده ایم، مراجعه شود. و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۲۶۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۱۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

البته در صورتی اموال یتیم، به او تسلیم می‌شود که دارای رشید عقلی نیز باشد چنانکه خدایتعالی می‌فرماید: وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ^(۱) همچنین دیوانه و سفیه نیز از تصرف در اموال خود محرومند، و اداره اموال ایشان با ولی یا قیم آنان خواهد بود چنانکه خدایتعالی می‌فرماید: وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^(۲)

ابواب العتق

۱۹- باب الحث علیہ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُ رَقَبَةً، أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَةٍ، يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ^(۳)

۱- ج عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَرْجَانَةَ (رض) قَالَ قَالَ لِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَقْدَّ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ. قَالَ سَعِيدٌ: فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ (رض) فَأَخْبَرْتُهُ فَعَمِدَ إِلَى عَبْدٍ لَهُ قَدْ أَعْطَاهُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ فَأَعْتَقَهُ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَالتِّرْمِذِيُّ وَالمُسْلِمُ وَالتِّرْمِذِيُّ: مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ حَتَّى يُعْتِقَ فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ^(۴)

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه ۶.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۵.

(۳) قرآن / سوره بلد / آیات ۱۱ تا ۱۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۹.

یعنی، از سعید بن مسروق روایت شده که گفت: ابوهریره برایم گفته بود که پیغمبر (ص) فرمود: هر مردی که مرد مسلمانی را آزاد کند، خدا نجات خواهد داد به هر عضو وی از آزاد شده، عضوی از آزاد کننده را از آتش سعید گفت برفتم نزد علی بن الحسین، او را به این حدیث خبر دادم، پس او عیدی را که عبدالله بن جعفر به ده هزار درهم و یا هزار دینار بها و داده بود، آزاد نمود. این را بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده اند. و مسلم و ترمذی روایت کرده اند که هر کس رقبه مؤمنه را آزاد کند خدایتعالی آزاد کند بمقابل هر عضوی از اعضای او، عضوی از او را از آتش تا آنکه آزاد کند فرج او را بمقابل فرج او.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا أَعْتَقَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ. (۱) وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَ لَهُ بِكُلِّ عَضْوٍ فَكَأَكَ عَضْوٌ مِنْهُ مِنَ النَّارِ. (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مسلمانی را آزاد کند خدا به هر عضوی از او عضوی از آتش آزاد نماید. و در روایت دیگر فرمود کسیکه بنده مؤمنی را آزاد سازد در مقابل هر عضو آزاد شده، عضوی از او از آتش آزاد است.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمًا: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْتِقَ جَارِيَتِي هَذِهِ، فَقَالَ لَهَا: إِنْ فَعَلْتِ أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْكَ مِنَ النَّارِ. (۳) وَقَالَ (ص): لِإِطْلَاقِ قَبْلِ نِكَاحٍ وَ لِعِتْقِ قَبْلِ مِلْكٍ. (۴)
یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده در حدیثی که فاطمه بنت اسد به رسول خدا (ص) روزی گفت من میخواهم این کنیز خود را آزاد سازم، رسول خدا (ص) بها و فرمود: اگر این کار را بکنی، خدا به هر عضوی از او، عضوی از تو را از آتش آزاد سازد. و رسول خدا (ص) فرمود: طلاق قبل از نکاح نیست، و عتقی قبل از ملک نمی باشد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۵ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۰۴ (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۸۰۸

۴- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ. قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَغْلَاهَا شَمًا وَ أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: تَعِينُ مَا نِعَا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقٍ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: تَدْعُ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ، وَ لِأَبِي دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيِّ أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ وَقَاءَ كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عَظْمِهِ عَظْمًا مِنْ عَظْمٍ مُحَرَّرِهِ مِنَ النَّارِ وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ وَقَاءَ كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عَظْمِهَا عَظْمًا مِنْ عَظْمٍ مُحَرَّرِهَا مِنَ النَّارِ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم چه عملی افضل است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او، گفتم چه بنده ای افضل است؟ فرمود: هرکدام که قیمتش گرانتر و نزداهلش نفیس تر باشد، گفتم: اگر بجای آوردم؟ فرمود: یا ری کن صنعتگری را و یا صنعتی کن که کاری تر باشد، گفتم اگر بجای آوردم، فرمود مردم را از شر رها کن که آن صدقه است. این را بخاری و مسلم روایت کرده اند. و ابی داود و ترمذی روایت کرده اند که هر مرد مسلمانی، آزاد کند مرد مسلمانی را، خدا هر استخوان از استخوانهای آزاد شده او را حافظ از آتش برای هر استخوان از استخوانهای آزاد کننده قرار دهد، و هر زنی آزاد کند زن مسلمانی را، خدا قرار میدهد هر استخوانی از استخوانهای آزاد شده را حافظ استخوانی از استخوانهای آزاد کننده او، از آتش.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أُعْتِقُوا (۲).
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: همواره جبرئیل مرا سفارش میکرد به مملوک ها تا آنکه گمان کردم برای ایشان وقتی قرار داده خواهد شد که چون به آن وقت برسند آزاد گردند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۹ و ۲۷۰ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۰

ع-ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَلَدُ الزَّانَا
شَرُّ الثَّلَاثَةِ: (۱)

یعنی، ابوهریره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: ولد زنا بدترین سه تا است. (آن سه تا شاید زانی و زانیه و مولود باشد. و از بعضی روایات استفاده میشود که ولد حیض و ولد شبهه و ولد زنا است. منظور از ذکر این حدیث در این باب آنستکه هرکس میخواهد در راه خدا برده‌ای را خریده آزاد کند بهتر است برده‌ای را انتخاب کند که مسلمان و دارای اصل و نسب و صالح باشد تا اجر و پاداش بیشتری داشته باشد).

۲۰- باب الرجل يعتق عند الموت

ع-ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَثَلُ الذِّي يُعْتِقُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَمَثَلِ
الَّذِي يُهْدِي إِذَا سَبَحَ: (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حکایت کسیکه بنده آزاد می‌کند وقت مردن حکایت آن کسی است که هدیه می‌دهد هرگاه سیر شود.

۲۱- باب من اعتق عبداً وله مال

ع-ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا
وَلَهُ مَالٌ فَمَالَ الْعَبْدِ لَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَهُ السَّيِّدُ.
یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بنده‌ای را آزاد کند پس مال بنده مال خود اوست مگر اینک که آن قاپش شرط کند.

-
- (۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۰
(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۵۷
(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۰

۲۲- باب من ملك ذارحم محرم فهو حر

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدَهُ إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند پدرش را جزا و عوض نمی‌دهد مگر آنکه پدرش را مملوک یافته پس او را بخرد و آزاد نماید.

۲- ج عَنْ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ مَلَكَ ذَارْحِمَ مُحْرَمٍ فَهُوَ حُرٌّ^(۲)

یعنی، از سَمُرَةُ بِنِ جُنْدَبٍ (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که مالک خویش محرمی بشود آن مملوکش آزاد است.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي عَمَدٌ إِلَى مَمْلُوكِي فَأُعْتِقَهُ كَهَيْئَةِ الْمَضْرُوءِ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتَ وَمَالُكَ مِنْ هَبْذِ اللَّهِ لِأَبِيكَ أَنْتَ سَهْمٌ مِنْ كِنَانَتِهِ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ إِنْ شَاءَ وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكُورُ وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا، جَا زَتْ عَتَا قَهْ أَبِيكَ، يَتَنَا وَلٌ وَالِدُكَ مِنْ مَالِكَ وَ بَدَنِكَ، وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَنَا وَلٌ مِنْ مَالِهِ وَ لَابَدَنِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ^(۳)

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت پدرم بعمد مملوک مرا آزاد کرد گویا مقصود او ضرر من بوده است. رسول خدا (ص) فرمود: تو و مالت از عطاء الهی است نسبت به پدرت تو تیری از جعبه پدرت میباشی خدا به هرکس بخواهد دختر و به هرکس بخواهد پسر عطا می‌کند و هرکس را بخواهد عقیم می‌گرداند، آزاد کردن پدرت جایز است، والدت از مال و بدن تو می‌گیرد و تو را نمی‌رسد که از مال و بدن او بگیری هیچ چیز جز باذن او.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۱

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۷۸ و ۷۹

۲۳- باب من أعتق شركاً له من مملوك

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ الشَّيْبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شَرْكَاءَ لَهُ مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ عِتْقُهُ كُلُّهُ إِنْ كَانَ لَهُ مَا لِيَبْلُغُ ثَمَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا لِيَعْتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ^(۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس نصیبی را که از مملوکی دارد آزاد کند برعهده اوست که تمام آنرا آزاد کند اگر مالی دارد که به قیمت آن برسد و اگر مالی ندارد همان قدری که آزاد کرده آزاد است. (وبهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز ذکر شده است)^(۲).

۲۴- باب المكاتبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا^(۳)

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى بَرِيرَةَ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِي كَاتِبُونِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ أُوقِيَّةٌ فَأَعْيَيْنِي فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلُكَ أَنْ أَعْدَّاهَا لَهُمْ عِدَّةً وَاحِدَةً وَأَعْتَقَكَ وَيَكُونَ الْوَلَاءُ لِي فَعَلْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَهْلِهَا فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ فَأَتَتْنِي فَذَكَرْتُ ذَلِكَ فَأُسْهِرَتْهَا فَقَالَتْ: لَاهُاءُ اللَّهِ إِذَا قَالَتْ: فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَنِي فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقْهَا وَاشْتَرِطْ لَهُمُ الْوَلَاءَ فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَشِيَّةً فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۱ والمصنف / ج ۹ / ص ۱۵۱.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۰.

(۳) قرآن / سورة نور / آیه ۳۳.

كَانَ مَائَةً شَرْطٍ، كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ وَ شَرْطُ اللَّهِ أَوثَقُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَعْتَقْتُ وَ كَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَخْتَارَتْ نَفْسَهَا وَ لَوْ كَانَ حُرًّا لَمْ يَخَيَّرَهَا^(۱).

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: بَریره بر من وارد شد و گفت خانواده و صاحبان من مرا مکاتبه کرده‌اند بر نه اَواق (هر وِقیّه چهل درهم است) در نه سال، در هر سالی اُوقیه‌ای بدهم، شما مرا در ادای مَالُ الْمُكَاتِبَةِ یاری دهید، به او گفتم: اگر اهل تـو بخواهد که یکمرتبه برای ایشان مَالُ الْمُكَاتِبَةِ را تهیّه کنم و تورا آزاد گردانم و وَلَاءِ تو برای من باشد، بجا خواهم آورد، پس بَریره این را برای اهل خود ذکر کرد، ولی آنان قبول نکردند مگر اینکه وَلَاءِ برای خودشان باشد، بَریره آمد و این را ذکر کرد مرا خوش نیامد و انکار کردم، بَریره گفت به خدا قسم این نشدنی است، عایشه گوید مذاکرات ما را رسول خدا (ص) شنید و من به او خبر دادم، فرمود: او را بخر و آزاد کن و برای اهلش شرط وَلَاءِ را قبول کن زیرا وَلَاءِ از کسی است که آزاد کرده است، من همین کار را کردم، سپس در شب همان روز رسول خدا (ص) خطبه‌ای خواند و حمد و ثنای خدا را بیان کرد چنانکه خدا اهل آن بود، سپس فرمود: اَمَّا بَعْدُ، چه شده که اقوامی شرطهایی می‌کنند که در کتاب خدا نیست، هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است. و اگر چه صد شرط باشد، کتاب خدا به مراعات سزاوارتر و شرط خدا محکم تر است. و در روایتی: پس بَریره را آزاد کرد و شوهرش بنده بود، رسول خدا (ص) او را مُخَيَّر کرد که با شوهر بماند یا خیر، او مختار بودن خود را یعنی جدا شدن را اختیار کرد، و اگر شوهرش آزاد بود، رسول خدا (ص) او را مخیر نمی‌کرد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَهْلَ بَرِيرَةَ اشْتَرَطُوا وَلَاءَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ^(۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۲ و ۲۷۳ والمصنف / ج ۹ / ص ۸ و ۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۵ و ۴۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۴۲۱.

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: عایشه به رسول خدا (ص) عرض کرد که همانا، اهل بریره ولاء را برای خودشان شرط کردند، پس رسول خدا (ص) فرمود: ولاء برای کسی است که آزاد نموده .

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ بَرِيرَةَ كَانَتْ عِنْدَ زَوْجِ لَهَا وَهِيَ مَمْلُوكَةٌ، فَأَشْتَرَتْهَا عَائِشَةُ فَأَعْتَقَهَا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَقَرَّ عِنْدَ زَوْجِهَا وَإِنْ شَاءَتْ فَأَرْقَتْهُ، وَكَانَ مَوَالِيَهَا الَّذِينَ بَاغَوْهَا اشْتَرَطُوا عَلَى عَائِشَةَ أَنْ لَهُمْ وِلَاءُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوِلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ، وَصَدَّقَ عَلَى بَرِيرَةَ بِلَحْمٍ فَأَهْدَتْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَعَلَّقَتْهُ عَائِشَةُ وَقَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاللَّحْمُ مَعْلَقٌ فَقَالَ: مَا شَأْنُ هَذَا اللَّحْمِ لَمْ يُطْبَخْ؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَدَّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ ثُمَّ أَمَرَ بِطَبْخِهِ، فَجَاءَ فِيهَا ثَلَاثُ مِنَ السَّنَنِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که ذکر نمود که بریره نزد زوج خود بود در حالیکه مملوک بود، پس عایشه او را خریده آزاد نمود، پس رسول خدا (ص) او را مخیر کرد که اگر خواست بازوج خود بماند و اگر خواست جدا شود، و آنان که او را به عایشه فروختند با عایشه شرط کردند که ولاء با آنان باشد، رسول خدا (ص) فرمود: ولاء مخصوص کسی است که او را آزاد کرده است و بر بریره گوشتی صدقه داده شد، پس آنرا خدمت پیا میبرد (ص) هدیه نمود، و عایشه آنرا آویزان کرد و گفت رسول خدا (ص) صدقه نمی خورد، پس رسول خدا (ص) وارد شد در حالیکه گوشت آویزان بود، فرمود: این چه گوشتی است که طبخ نشده است؟ عایشه گفت: ای رسول خدا، این بر بریره صدقه داده شده و شما صدقه نمی خورید، رسول خدا (ص) فرمود: آن گوشت برای بریره صدقه ولی برای ما هدیه است، پس به طبخ آن امر فرمود. پس در این قضیه بریره سه عدد سَنَن بیان شده (۱) اَوَّلُ حُكْمٍ تَخْيِيرٍ لِغَيْرِهَا شَوْهَرْدَا رِي كَمَا أَزَادَ شَوْهَرْدَا مَمْلُوكَةً أَسْتَبَدَّ بِهَا شَوْهَرْدَا بِمَا نَدَى نَمَانْدَ دَوْمَ حُكْمٍ صَدَقَةٍ كَمَا أَنَّ صَدَقَةً رَأَى دِيْكَرِي هَدِيَّةً كَمَا لِغَيْرِ دِيْكَرِي صَدَقَةٍ نَيْسَتْ. سَوْمَ حُكْمٍ وِلَاءٍ كَمَا لِغَيْرِهَا دَاكُنْدَا سَتَنَ لِغَيْرِهَا فَرُوشَنْدَا .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۵۹، ۵۶۰ و ۵۶۱ و ج ۱۶ / ص ۴۷ و ۴۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۴۹ و ۲۵۰

۴- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا عَبْدٍ كَاتَبَ عَلَى مَائَةٍ أَوْ قِيَّتَ فَأَدَّاهَا إِلَّا عَشْرَةَ أَوْ أَقِ فَهُوَ عَبْدٌ وَأَيُّمَا عَبْدٍ كَاتَبَ عَلَى مَائَةٍ دِينَارٍ فَأَدَّاهَا إِلَّا عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ فَهُوَ عَبْدٌ^(۱)

یعنی، از عمرو بن شعیب روایت شده از پدرش از جدش که رسول خدا (ص) فرمود: هر بنده‌ای که مکاتبه کند بر صد و قیئه، پس آنرا ادا کند جز ده و قیئه آنرا، پس او بنده است، و هر بنده‌ای که مکاتبه نماید بر صد دینار و آنرا اداء کند بجز ده دینار، پس او به بنده بودن باقی است. (و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده است^(۲)).

۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَصَابَ الْمُكَاتِبُ حَدًّا أَوْ مِيرَاثًا وَرِثَ بِحَسَابٍ مَا عَتَقَ مِنْهُ^(۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مکاتب برسد به حدی یا میراثی، به قدری که از او آزاد شده است، ارث می‌برد.

۶- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَدَّى الْمُكَاتِبُ قَدْرَ قِيَمَتِهِ عَتَقَ وَكَانَ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ مَالِ الْكِتَابَةِ دَيْنًا عَلَيْهِ^(۴)

یعنی، مکاتب هرگاه (از مال الکتابه) بقدر قیمت خود پرداخت نمود، آزاد است، و آنچه بر او از مال الکتابه باقیمانده بر عهده او دین است (یعنی، چنانچه قیمت او کمتر از مقدار مال الکتابه باشد با پرداخت مال الکتابه آزاد، و مبلغ مازاد را مدیون است).

۷- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَانَ لِاحِدَاكُم مَّكَاتِبٌ فَكَانَ عَنْدَهُ مَا يُؤَدِّي فَلْيَتَحَتَّجْ مِنْهُ^(۵)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۱۰
- (۲) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۵
- (۳) صحیح الترمذی / ج ۵ / ص ۲۶۴ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۰۹
- (۴) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۶
- (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۳ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۸ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۰۹

یعنی، ام سلمه گفته رسول خدا (ص) برای ما فرمود که: هرگاه شما را بنده مکاتبی باشد که نزد او مال الکتابه که ادا کند بوده باشد باید از او حجاب بگیرد.

۸- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى مَكَاتِبَتِهِ فَنَالَ مِنْ مَكَاتِبَتِهِ فَوْطًا هَا، قَالَ: عَلَيْهِ مَهْرٌ مِثْلِهَا فَإِنْ وَلَدَتْ مِنْهُ فَهِيَ عَلَى مَكَاتِبَتِهَا، وَإِنْ عَجَزَتْ فَرُدَّتْ فِي السَّرِقِ فَهِيَ مِنَ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ (۱).

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) که گفت رسول خدا (ص) درباره مردی که دخول کرده بر مکاتبه خود، فرمود: براوست مهر مثل او و اگر فرزندی از او آورد آن زن بر مکاتبه خود باقی است و اگر از دادن مال المکاتبه عاجز شد برمی گردد به رقیست و او از امهات الاولاد است (که از خرید و فروش او نهی شده و پس از فوت مولایش آزاد می شود).

۲۵- باب المدبر

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبِيرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟ فَاشْتَرَاهُ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِخَمَائِمَ دَرَاهِمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَزَادَ أَبُو دَاوُدَ: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فَقِيرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ فِيهَا فَضْلٌ فَعَلَى عِيَالِهِ فَإِنْ كَانَ فِيهَا فَضْلٌ فَعَلَى ذِي قَرَابَتِهِ (۱).

یعنی، از جابر روایت شده که مردی از انصار غلام خود را پس از موت آزاد کرد (یعنی گفت: أَأَنْتَ حُرٌّ بَعْدَ مَوْتِي) و مالی جز او نداشت این خبر به رسول خدا (ص) رسید، پس فرمود: کیست آنرا از من بخرد؟ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ او را به هشتصد درهم خریداری کرد، رسول خدا (ص)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۱۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۳ والمصنف / ج ۹ / ص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۳

ثَمَنَ را به صاحبش داد. این را پنج نفر از اصحابان صحاح روایت کرده اند. و أَبُودَاوُدُ زیاد نموده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما فقیر است اول خودش را برسد و اگر زیادی داشت، پس بر عیالش خرج کند و اگر در آن زیاد آمد بر خویشان خود صرف نماید. (وبهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده است^(۱)).

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَاعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِدْمَةَ الْمُدَبِّرِ وَ لَمْ يَبِعْ رَقَبَتَهُ^(۲).

یعنی، روایت شده از علی که رسول خدا (ص) خدمت (یعنی کار) مدبّر را فروخت ولی خود او را نفروخت. (نویسنده گوید: چنانکه از حدیث قبل و سایر احادیث استفاده میشود، مولا در زمان حیات خودش میتواند برده مدبّر خود را بفروشد و مدبّر بودن را باطل کند، بخصوص در هنگام ضرورت و احتیاج، چنانکه در حدیث قبل به آن تصریح شده است).

۲۶- بَابُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ بَيْعُ الْوَلَاءِ وَلَا أَمِّ الْوَلَدِ

۱- ج وَش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَ عَنْ هِبَتِهِ^(۳).
یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از فروش و بخشش ولّاء. (یعنی، حقّ ولّاء را نمیتوان فروخت و یا به کس دیگری هبه کرد. و شرح ولّاء در باب هشتم از ابواب ارث ذکر گردید. و البتّه المولای آزاد کننده بمیرد حقّ ولّاء او به ورثه او به شرحی که در سنت آمده منتقل میشود).

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْوَلَاءُ لِحَمَةٍ كُلِّ حَمَةٍ النَّسَبِ لَا يُبَاعُ وَ لَا يُوهَبُ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ولّاء قرابتی است مانند قرابت نسب نه فروخته میشود و نه بخشیده.

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: بَعْنَا أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ عَلَى عَهْدِ

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۸۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۴ و وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۶ و

المصنف / ج ۹ / ص ۳.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۶ و ۵۵.

رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ نَهَا نَا فَأَنْتَهَيْنَا^(۱).
یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: ما امتهات اولاد را در زمان
رسول خدا (ص) و ابی بکر فروختیم، پس چون عمر آمد ما را نهی نمود
و ما خودداری کردیم.

۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَلَدَتْ مِنْ سَيِّدِهَا
فَهِیَ مُعْتَقَةٌ عَنْ ذُبْرِ مَنَّهُ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که از آقای خودش دارای فرزند
شود، او پس از موت آقایش آزاد گردد.

۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: ذُكِرَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ عِنْدَ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: «أَعْتَقَهَا وَلَدَهَا»^(۳).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: نزد رسول خدا (ص) از مادر
ابراهیم (یعنی ماریه) یاد شد، رسول خدا (ص) فرمود: فرزندش
(ابراهیم)، او را آزاد نمود.

۲۷- بَابُ حَقِّ السَّيِّدِ عَلَى عَبْدِهِ وَ حَقِّهِ عَلَى سَيِّدِهِ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ^(۴).
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه بنده از آقای
خودش فرار کند از او نماز پذیرفته نشود. (و بهمین مضمون در کتاب
وسائل نیز ذکر شده است)^(۵).

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْعَبْدُ إِذَا نَصَحَ
سَيِّدَهُ وَ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ^(۶).
یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بنده هرگاه
خیرخواهی کند برای آقای خودش و عبادت پروردگار خود را نیکو
کند برای اوست دو اجر.

۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:

- (۱) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۲۷۴.
- (۲) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۲۷۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۹۰.
- (۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۴۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۹۴.
- (۴) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۲۷۴.
- (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۱.
- (۶) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۲۷۵.

أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْيَسُومَهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ (۱)

یعنی، از ابوذر روایت شده که گفت، شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: به اسیران و مالیک طعام بدهید از آنچه خود میخورید و به پوشانید به ایشان از آنچه خود میپوشید.

۴- ج عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ (رض) قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حُلَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً فَعَيَّرَتْهُ بِهَا فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَقِيَتْهُ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ سَبَّ الرِّجَالَ سَبَّوْا أَبَاهُ وَأُمَّهُ. قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ. هُمْ إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْيَسُومَهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَلا تَكْلِفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعْيَنُوهُمْ. رَوَاهُ الثَّلَاثَةُ. وَلَفَظُ أَبِي ذَرٍّ: إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ فَصَلَّوْا عَلَيْهِمْ فَمَنْ لَمْ يَلَايَكُمْ فَبِيعُوهُ وَلا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ تَعَالَى (۲)

یعنی، روایت شده از معرور بن سُوید که گفت: ما گذشتیم به ابوذر در ربذه و برتن او و بُردی و برتن غلام او بُردی بود (برد پارچه خط داری مانند لنگ) گفتیم: ای اباذر اگر این دو برد را جمع میکردی حله ای میشد برای خودت، گفت که بین من و بین مردی از برادران اسلامی سخن بمیان آمد و چون مادرش اَعْجَمی بود، من او را سرزنش کردم، او به رسول خدا (ص) شکایت کرد، پس من رسول خدا (ص) را ملاقات کردم، فرمود: ای اباذر تو مردی هستی دارای اخلاق جاهلی، عرض کردم یا رسول الله کسی که مردان را بد گوید به پدر و مادرش بد میگویند (یعنی او نیز به پدر من بد گفته بود) حضرت فرمود: ای اباذر تو مردی هستی دارای اخلاق جاهلی، آنان برادران شما نیستند، خدا آنان را زیر دست شما قرار داد، به ایشان اطعام کنید هرچه خود میخورید و به پوشانید هرچه میپوشید و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۱ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۴۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۵.

آنان را تکلیف زور نکنید، و اگر تکلیف کردید ایشان را کمک کنید. این را سه نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند، و در لفظ ابی داؤد آمده است که: ایشان برادران شما نیستند خدا شما را برتری داده بر ایشان، پس آنکه ملایم شما نیست او را بفروشد و خلق خدا را شکنجه و عذاب ننمائید.

۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: كَانَ آخِرُ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ^(۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: آخرین کلام رسول خدا (ص) این بود که: نماز را نماز را مراعات کنید و از خدا بترسید درباره مملوک خودتان.

۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامٍ فَإِنْ لَمْ يَجْلِسْهُ مَعَهُ فَلْيُنَا وَلَهُ لُقْمَةٌ أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ فَإِنَّهُ وَلِيٌّ عِلَاجَهُ^(۲).

یعنی، از ابوهریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هرگاه برای یکی از شما خادمش طعامی آورد اگر او را سرفره نمی‌نشانند یک لقمه و یا دو لقمه یا یک خوراک و یا دو خوراک به او بخوراند زیرا او این طعام را مهیا کرده است.

۷- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ^(۳).

یعنی، ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرگاه یکی از شما قتال کرد، پس از (صدمه زدن به) صورت خودداری کند.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتَقَ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس سیلی به صورت مملوک خود بزند و یا او را بزند، کفاره او این است که او را آزاد کند.

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا عَمِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَارِقْ عَلَيْهِ، وَ

التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۶ (۱)، (۲)، (۳)

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۶ والمصنف / ج ۹ / ص

الْعَبْدُ إِذَا جُذِمَ فَلَارِقَ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه مملوک کور شد آزاد شود و عبد هرگاه جُذام شد آزاد گردد. ۱۰- عَنْ سُؤْيِدِ بْنِ مَقْرِنٍ الْمُرِّيِّ قَالَ لَقَدْ رَأَيْتُنَا سَبْعَةَ إِخْوَةٍ مَالَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةً فَلَطَمَهَا أَحَدُنَا فَأَمَرَنَا النَّبِيُّ (ص) أَنْ نَعْتِقَهَا (۲)

یعنی، از سُؤْيِدِ بْنِ مَقْرِنٍ مُرِّيِّ روایت شده که گفت: ما خود را هفت برادر دیدیم که خادمی نداشتیم جز یک نفر، که یکی از ما به او سیلی زد، پس رسول خدا (ص) ما را امر کرد که او را آزاد گردانیم.

۱۱- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي، فَسَمِعْتُ مِنْ خُلَفَى صَوْتًا: «أَعْلَمُ، أَبَا مَسْعُودٍ! اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» قَالَتُفْتُ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حَرٌّ لِيُوجِهَ اللَّهُ. فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَفَحَّتْكَ النَّارُ، أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ» (۳)

یعنی، از ابی مسعود انصاری روایت است که گفت: من غلام خود را میزد، پس صدائی از پشت سرم شنیدم که: «ای ابّا مسعود، خداوند قدرتمندتر است بر تو از قدرت تو براو»، پس توجه کردم، ناگهان دیدم رسول خدا (ص) است، گفتم: یا رسول الله، او آزاد است برای رضای خدا. پس فرمود: «آگاه باش اگر این کار انجام نداده بودی، هر آینه آتش تو را میسوزاند».

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع): أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي فِهْدٍ كَانَ يَضْرِبُ عَبْدًا لَهُ وَالْعَبْدُ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ، فَلَمْ يَقْلَعْ عَنْهُ، فَقَالَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ، فَأَقْلَعَ الرَّجُلُ عَنْهُ الضَّرْبَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ فَلَا تُعِيدُهُ، وَ يَتَعَوَّذُ بِمُحَمَّدٍ فَتُعِيدُهُ، وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُجَارَ عَائِدُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: هُوَ حَرٌّ لِيُوجِهَ اللَّهُ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَوَاقَعَ وَجْهَكَ حَرٌّ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۲. (۲) صحیح الترمذی / ج ۷ / ص ۲۷.

(۳) صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۲۸۱.

النَّارُ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: مردی از طایفه بنی فهد بنده خود را میزد و بنده میگفت پناه می‌برم به خدا و او دست برنمیداشت، آن بنده گفت پناه می‌برم به محمد پس آنمرد به احترام محمد دست برداشت، پس رسول خدا (ص) فرمود: به خدا پناه می‌برد، او را پناه نمی‌دهی، ولی به محمد پناه می‌برد، پناهش می‌دهی و حال آنکه خدا سزاوارتر است که پناهنده او را پناه دهند، آن مرد گفت این بنده آزاد باشد برای خدا، رسول خدا (ص) فرمود: سوگند به آنکه مرا فرستاده به رسالت اگر این کار را نمی‌کردی حرارت آتش به صورتت واقع میشد.

تمام شد کتاب فرائض و وصایا و عتق بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ

كتاب النكاح والطلاق والعدة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^(١)
وَقَالَ: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِلَا طُلُوعِ يُومِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ^(٢)

(١) باب الترغيب في النكاح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً^(٣)
وَقَالَ: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^(٤)
وَقَالَ: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً^(٥)

١- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض): قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:
يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْنَى
لِلْبَصَرِ وَأَوْحَنَ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ^(٦)
يعنى: روايت شده از عبد الله بن عمر كه گفت شنيدم رسول خدا (ص)

(١) قرآن/سورة روم/آية ٢١.

(٢) قرآن/سورة نحل/آية ٧٢.

(٣) قرآن/سورة نساء/آية ٣.

(٤) قرآن/سورة نور/آية ٣٢.

(٥) قرآن/سورة رعد/آية ٣٨.

(٦) التاج الجامع للاصول/ج ٢/ص ٢٧٨ والمصنف/ج ٦/ص ١٦٩.

میفرمود: ای گروه جوانان هر کس از شما استطاعت نکاح دارد تزویج کند زیرا که آن بهتر چشم را میپوشاند و بهتر فرج را حفظ میکند و کسیکه استطاعت ندارد پس براوست روزه گرفتن زیرا که روزه قاطع شهوت است.

۲- ش رَوَى أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عِنْدِي طَوْلٌ فَأَنْكِحَ النِّسَاءَ، فَأَلَيْكَ أَشْكُو الْعُزُوبِيَّةَ، فَقَالَ: وَفِرَّ شَعْرَجَسِدِكَ، وَادِّمِ الصِّيَامَ فَفَعَلَ، فَذَهَبَ مَا بِهِ مِنَ الشَّبَقِ^(۱)

یعنی، روایت شده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت ای رسول خدا، من تمکنی ندارم که زنی به نکاح آورم و از عزوبت خدمت شما شکایت دارم، رسول خدا (ص) فرمود: موی بدنت را زیاد کن و همواره روزه بگیر، او چنین کرد و شدت شهوت او رفع شد.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رَض) قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بَيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ تَفَالُوهَا فَقَالُوا: وَ أَهْنُ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ (ص) قَدْ غَفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنَا فَأَنْتَى أَطْلَى اللَّيْلِ أَبَدًا، وَ قَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ. وَ قَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيْهِمْ فَقَالَ: أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذًا وَ كَذًا أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَ أَتَقَاكُمْ لَهُ لِكُنِّي أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَصَلِّي وَ أَرْقُدُ وَ أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي^(۲)

یعنی، روایت شده از انس که سه نفر آمدند به خانه های زنان رسول خدا (ص) و سؤال میکردند از عبادت پیغمبر (ص) و چون خبر داده شدند گویا ایشان کم شمردند و گفتند ما کجا و پیغمبر کجا او آمرزیده شده گناهی که جلوتر کرد و گناهی که عقب تر نموده، یکی از ایشان گفت من تمام شب را نماز میخوانم، دیگری گفت تمام روزگار روزه میگیرم و هیچ روزی افطار نمیکنم و دیگری گفت از زنان کناره گیری کرده و هرگز تزویج نمیکنم، پس رسول

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۷۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۸ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۶۷

خدا (ص) آمد و فرمود: شمائید که چنین و چنان گفته‌اید، آگاه باشید که من از شما بیشتر از خدا می‌ترسم و بهتر از شما پرهیزکارم، ولیکن روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم و نماز می‌خوانم و خواب هم می‌کنم و زنان را تزویج می‌کنم، پس هرکس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ جَمَاعَةً مِنَ الصَّاحِبَةِ كَانُوا حَرَمُوا عَلَى أَنْفُسِهِمُ النِّسَاءَ وَالْإِفْطَارَ بِالنَّهَارِ وَالنَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَأَخْبَرَتْ أُمَّ سَلَمَةَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَتَرْغَبُونَ عَنِ النِّسَاءِ، إِنِّي أَتَيْتِ النِّسَاءَ وَآكَلُ بِالنَّهَارِ، وَأَنَا مُبِاللَّيْلِ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَأَنْزَلَ اللَّهُ: «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلا تَتَعَدُّوا إِنَّ اللَّهَ لَيُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ حَلَفْنَا عَلَى ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ: «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ»^(۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: جماعتی از اصحاب حرام کرده بودند بر خود زنان و چیز خوردن روز و خوابیدن شب را؛ پس اُمّ سلمه آنرا به رسول خدا (ص) خبر داد، رسول خدا (ص) به سببِ اصحاب خود بیرون آمد و فرمود: آیا از زنان اعراض می‌کنید، من نزد زنان می‌روم و روز غذا می‌خورم، و شب می‌خوابم، پس هرکه از سنت من اعراض کند از من نیست، و خدا آیات (۸۷ و ۸۸) سوره مائده را (نازل کرده که) «می‌فرماید» «روزیهای پاکیزه را که برای شما حلال شده حرام مگردانید و تعدی نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد و از آنچه خدا روزی شما کرده بخورید حلال و پاکیزه و از خدائی که به آن ایمان آورده‌اید بترسید»، گفتند: یا رسول الله ما برای این کار قسم خورده‌ایم، پس خدا (آیه ۸۹) سوره مائده را (نازل کرد که) «می‌فرماید»: خدا شما را به قسم‌های لغو

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (باب الترغيب فی النکاح) ۱۴۷۹

مؤاخذہ نمی‌کند ولیکن شمارا مؤاخذہ می‌کند به قسم‌هایی که با عزم و تصمیم بسته‌اید، پس کفّاره آن طعام دادن ده مسکین است از متوسط آنچه اطعام می‌کنید خانوادۀ خودتان را و یا پوشانیدن آنان و یا آزاد کردن گردنی، پس آنکه نیابد و نتواند پس روزه گرفتن سه روز (را باید انجام دهد)، این است کفّاره سوگندهای شما چون سوگند خوردید، و قسم‌های خود را حفظ کنید.

۵-ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ عُمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عُمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُغَضَّبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُمَانَ فَوَجَدَهُ يَصَلِّيَ فَأَنْصَرَفَ عُمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ: يَا عُمَانُ لَمْ يُرْسَلَنِي اللَّهُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَأُصَلِّي وَأَلْبَسُ أَهْلِي، فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ سُنَّتِي، وَمِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ أَتَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: إِحْدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِي لِأَيَّاكُلُ اللَّحْمَ، وَ قَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّ زَوْجِي لِأَيْشُمُ الطَّيِّبَ، وَ قَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّ زَوْجِي لِأَيَقْرُبَ النِّسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمُنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لِأَيَّاكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لَيْسُمُونَ الطَّيِّبَ وَ لَيَأْتُونَ النِّسَاءَ، أَمَا إِنِّي أَكُلُ اللَّحْمَ وَ أَشُمُ الطَّيِّبَ وَ أَتِي النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي^(۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: زن عثمان بن مظعون آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله، عثمان روز را روزه می‌گیرد و شب را قیام میکند، پس رسول خدا (ص) از منزل خود بیرون شد بحال غضب چنانکه نعلین خود را بدست گرفت تا آمد نزد عثمان و دید نماز می‌خواند، و چون عثمان رسول خدا (ص) را دید از نماز خواندن منصرف شد، رسول خدا (ص) به او فرمود: ای عثمان، خدا مرا نفرستاده به رهبانیت ولیکن مرا فرستاده به دین ساده آنسان، روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با عیال همبستر می‌شوم،

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۴.

پس آنکه دین فطری مرا قبول دارد باید به روش من باشد، و از روش من است نکاح. و در روایت دیگر: سه نفر زن خدمت رسول خدا (ص) آمدند یکی از آنان گفت شوهر من گوشت نمیخورد و دیگری گفت شوهر من عطر نمیزند و دیگری گفت، شوهر من نزدیک زنان نمیروند، پس رسول خدا (ص) بیرون آمد در حالیکه ردای خود را به زمین میکشید تا آنکه منبر رفت و حمد خدا کرد و ثنای او را یاد کرد، سپس فرمود: چه شده که اقوامی از اصحابم گوشت نمیخورند و بوی خوش استشمام نمیکنند و نزد زنان نمیروند، آگاه باشید من گوشت میخورم و بوی خوش استشمام میکنم و نزد زنان میروم پس هر کس از روش من اعراض کند از من نیست.

۶- ج عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، الْحَيَاءُ وَ التَّعَطُّرُ وَ السَّوَاكُ وَ النِّكَاحُ (۱)

یعنی، از ابی ایوب روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از سنت پیامبران است: حیا و عطر زدن و مسواک کردن و نکاح نمودن.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنَّا السَّقَطُ يَجِيءُ مُحَبَّطِيًّا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَا حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: تزویج کنید که من فردای قیامت به کثرت شما مباحات کنم تا آن اندازه که طفل سقط شده فردای قیامت میآید بر در بهشت و آنرا میزند، پس به او گفته شود داخل بهشت شو؛ میگوید نه تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقِلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ (۳). وَقَالَ: مَا بُنِيَ بِنَاءً فِي الْأِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ (۴). وَقَالَ (ص) اتَّخَذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقَ لَكُمْ (۵).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۸ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۷۳.

(۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۰۳ و ج ۱۵ / ص ۰۹۷.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (باب الترغيب في النکاح) ۱۴۸۱

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چه چیز مانع مؤمن است از گرفتن عیال شاید خدا او را فرزندی عطا کند که زمین به گفتن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** سنگین شود. و فرمود: بنائی در اسلام که محبوبتر باشد نزد خدا از تزویج نباشد. و فرمود: عیال بگیرید که آن روزی شما را فراوان تر می کند.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ: الْمَكَاتِبُ الَّتِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَ التَّائِكُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَا، وَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه برخدا حق دارند که ایشان را یاری کند: آن مکاتبی که می خواهد مالُ المکاتبه را ادا کند و تزویج کننده ای که می خواهد عفت ورزد، و آنکه در راه خدا جهاد می کند.

۱۰- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ خَيْرَ الْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسْرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا^(۲). وَقَالَ (ص): مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ^(۳).

یعنی، حضرت باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود خدای عز و جل فرموده چون بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای مسلمانی جمع کنم برای او دل خاشع و لسان ذاکر و تنی که بر بلاء صابر و همسر مؤمنه ای قرار میدهم که چون به آن همسر نظر کنند مسرور شود و چون غایب از او شود او را درباره خودش و مالش حفظ نماید. و فرمود: از سعادت مرد همسر شایسته است.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَايْهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ سَاءَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فَقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^(۴). وَقَالَ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ^(۵).

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۷۹.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۴/ ص ۲۳ و ۲۴ و ۲۵.

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: کسیکه ترک تزویج کند برای ترس از فقر محققاً گمانش به خدای عزوجل بد است زیرا خدایتعالی در سوره نور آیه ۳۲ فرموده: (ای جامعه سلامی) به نکاح درآورید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر خود و شایستگان از بندگان خود و کنیزان خود را (یعنی اسرای جنگی را) اگر فقیر باشند خدا از فضل خود ایشان را بی‌نیاز می‌کند و خدا گشایش دهنده‌شان است. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خشنود میکند او را که خدا را طاهر و مطهر ملاقات کند پس باید او را بازوهای ملاقات کند.

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ، فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَا أُسْتَحْيِي أَنْ أَعُوذَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنَّ لِي بِنْتًا وَسَيِّمَةً فَزَوِّجْهَا إِلَيَّ، قَالَ: فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَعْشَرَ الشُّبَّانِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاءِ (!) وَفِي رِوَايَةٍ: فَشَكَى إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَتَاهُ فَشَكَى إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (!).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که جوانی از انصار خدمت رسول خدا (ص) آمد و از احتیاج شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: تزویج کن، جوان گفت من شرم میکنم که باز اعاده کنم و برگردم به سوی رسول خدا (ص)، پس مردی از انصار خود را به او رسانید و گفت مرا دختر خوشگلی است و دختر را به او تزویج کرد، گفت: پس خدا براو وسعت داد که آمد خدمت رسول خدا (ص) و آن حضرت را خبر داد، حضرت فرمود: ای گروه جوانان بر شما باد به تزویج، و در روایتی، آن جوان سه مرتبه خدمت رسول خدا (ص) آمد و از حاجت شکایت کرد و هر سه مرتبه رسول خدا (ص) او را امر به تزویج نمود تا آنکه تزویج کرد.

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از دنیا محبوبست نزد من زنان و عطر، و نورچشم من در نماز قرار شده است.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَصِيبُ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ^(۲). وَقَالَ (ص): جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، وَلَذَّتِي فِي النَّسَاءِ^(۳).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: من از دنیای شما بهره نمی‌برم جز از زنان و بوی خوش. و فرمود: نورچشم قرار داده شده در نماز و لذتم در زنان.

۱۵- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ (رض) قَالَ: أَرَادَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ أَنْ يَتَبَتَّلَ فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ لَأَخْتَمَيْنَا^(۴).

یعنی، از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: عثمان بن مظعون خواست خود را از ازدواج و دنیا منقطع سازد و به عبادت پردازد، رسول خدا (ص) او را نهی کرد، و اگر رسول خدا (ص) اجازه میداد ما شہوت را از بین می‌بردیم و اخته می‌کردیم.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مَطْهَرًا فَلْيَلْفَهُ بِزَوْجَةٍ^(۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه دوست دارد که خدا را ملاقات کند پاک و پاکیزه، باید او را با همسر ملاقات کند.

۱۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَكْعَتَانِ يُطْلِيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ^(۶). وَ فِي رِوَايَةٍ: رَكْعَتَانِ يُطْلِيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُطْلِيهِمَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ^(۷). وَ عَنْهُ (ص) قَالَ: أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعَزَابُ^(۸).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو رکعتی که آنرا مرد زن دار بجا آورد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۹.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۰.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۹ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۶۸.

(۵) و (۶) و (۷) و (۸) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶ و ۷ و ۸.

بهتر از آنست که مرد عزب شب خود را به عبادت بپا دارد و روز خود را روزه بگیرد. و در روایتی فرمود: دو رکعتی را که همسر دار بجا آورد بهتر از هفتاد رکعت آنکسی است که همسر ندارد، و فرمود: بیشتر اهل آتش زنان و مردان عزب می باشند.

۱۸- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) النِّسَاءَ أَنْ يَتَّبِلْنَ وَيُعْطِلْنَ أَنْفُسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) زنان را نهی فرمود از اینکه خود را از ازدواج منقطع ساخته و از تزویج خود را بازدارند.

۱۹- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنَتَ وَلَا أَجِدُ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ فَأَخْتَصِ عَلَى ذَلِكَ أَوْ ذَرِّهُ (۲).

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفتم: یا رسول الله مرد جوانی هستم و می ترسم نفس من مرا به زنا وادارد و چیزی که با آن تزویج کنم نیافته ام، رسول خدا (ص) ساکت شد، گوید من این سؤال را تکرار کردم تا آنکه پیامبر (ص) فرمود: ای اباهریره قلم تقدیر به آنچه بکنی مقدر شده یا خود را روی این کار اخته کن و یا رها کن (البته منظور رسول خدا ص مخیر کردن ابوهریره بر این کار نبوده بلکه آنحضرت او را تهدید نموده است که چرا صبر نمی کنی تا خدا گشایشی در کارت بوجود آورد).

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْأَخْرِ أَوْ الْبَاقِي (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه تزویج کند نصف دین خود را حفظ کرده، پس باید از خدا بترسد در نصف دیگر و یا نصف باقی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵.

۲۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلَانِ فَقَالَ لِرَجُلٍ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْمَعُ: إِذَا افْتَتَحْتُمُ الطَّائِفَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَعَلَيْكَ يَا بُنْدُ غِيلَانِ الثَّقَفِيَّةِ فَإِنَّهَا شُمُوعٌ بَخْلَاءُ، مَبْتَلَةٌ هِيَ فَاءُ شُبَاءٍ، إِذَا جَلَسْتَ شَتَّتْ وَإِذَا تَكَلَّمْتَ غَنَّتْ، تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِكُمَانٍ، بَيْنَ رَجُلَيْهَا مِثْلُ الْقَدَحِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا أَرَاكُمْ إِلَّا مِنْ أَوْلَى الْأَرْبَعِ مِنَ الرِّجَالِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَعَرَّبَا إِلَى مَكَانٍ يُقَالُ لَهُ: الْعَرَايَا، وَكُنَا يَتَسَوَّفَانِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ (۱)!

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت: در مدینه دو مرد بودند که به مردی گفتند چون طائف را فتح کردید اگر خدا خواست، پس بر تو باد دختر غیلان الثقفیه که او خوش و خندان است مانند شاخه گل جدا شده دندان سفید و کمر باریک است، چون بنشیند دو زانو است، و چون سخن گوید طرب آورد، چون رو آورد به چهاراست و چون پشت کند به هشت است، بین دو پای او مانند قَدَح است، رسول خدا (ص) فرمود شما را نمی بینم مگر از مردمان دارای احتیاج به نکاح، پس رسول خدا (ص) امر کرد ایشان را تبعید کردند به مکانی بنام عَرَايَا و در هر جمعه به بازار مدینه می آمدند. (نویسنده گوید: بعضی از احادیث این ابواب موافق با کتاب خدا و سنت رسول (ص) نیست، ولی چون بنای ما نقل احادیث بوده، چنین روایاتی را نیز ذکر می کنیم. بهر حال هر کس حدیث فوق را تحریف و بهم بافته نظرش تنوع بوده.)

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَوْمَ جُمُعَةٍ: هَلْ صُمْتَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ صَدَقْتَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ لَهُ: قُمْ فَأَصِبْ مِنْ أَهْلِكَ فَإِنَّهُ مِنْكَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا (۲)!

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که رسول خدا (ص) به مردی از اصحابش روز جمعه فرمود: آیا امروز روزه گرفته ای؟ گفت نه، فرمود: آیا امروز چیزی صدقه داده ای؟ گفت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۶.

خیر، فرمود: برخیز به اهل خود برس زیرا این از تو برا و صدقه خواه بود.

۲۳- ش یُرَوِّی عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّ أَبَا ذَرٍّ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ یَكُونُ مَعَهُ أَهْلُهُ فِی سَفَرٍ لِیَجِدَ الْمَاءَ یَأْتِی أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: أَتِیتَ أَهْلَكَ تُؤَجِّرُ، فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَتِیهِمْ وَ أُؤَجِّرُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَمَا أَتَكَ إِذَا أَتِیتَ الْحَرَامَ أُزِرْتَ وَ كَذَلِکَ إِذَا أَتِیتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ (!)

یعنی، روایت میشود که ابوذر از رسول خدا (ص) سؤال کرد از همبستر شدن و دخول مرد با زنش در جائیکه آب یافت نمیشود؟ رسول خدا (ص) فرمود: این کار را انجام ده اجر میبری، عرض کرد یا رسول الله، بازنم همبستر کردم و اجر داده شوم، رسول خدا (ص) فرمود: چنانکه هرگاه حرامی مرتکب بشوی و زری میبری همینطور هرگاه حلالی انجام دهی اجر داده شوی.

۲۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى النَّبِیَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّی أَحْمِلُ أَعْظَمَ مَا یَحْمِلُ الرَّجُلُ، فَهَلْ یَصْلِحُ لِیْ أَنْ أَتِیَ بَعْضَ مَا لِیْ مِنَ الْبَهَائِمِ نَاقَةً أَوْ حِمَارَةً؟ فَإِنَّ التِّسْلَاءَ لِأَيُّقُوْنٍ عَلَیَّ مَا عِنْدِی، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ یَخْلُقْكَ حَتَّى یَخْلُقْ لَكَ مَا یَحْتَمِلُكَ مِنْ شَكْلِكَ، فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ یَلْبَثْ أَنْ غَادَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ مَقَالَتِهِ فِیْ أَوَّلِ مَرَّةٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتِیْنِ أَنْتَ مِنَ السَّوْدَاءِ الْعَتَقُطْنُفُ؟ قَالَ: فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ یَلْبَثْ أَنْ غَادَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا إِنِّی قَدْ طَلَبْتُ مِنْ أَمْرَتِنِی بِهِ فَوَقَعْتُ عَلَیْ شَكْلِی مِمَّا یَحْتَمِلُنِی وَ قَدْ أَقْنَعَنِی ذَلِکَ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت آلت رجولیت من بزرگترین آلت رجال است، آیا شایسته است برایم که در آیم ببرخی از آنچه حیوانات از شتر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۸.

و یا درازگوش دارم، زیرا که زنان توانائی بر آنچه نزد من است ندارند؟ رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی تورا نیا فرید تا آنکه برای تو آفریده کسی را که حمل کند آنچه داری از مانند تو، آنمرد برگشت و رفت و مدتی نگذشت که نزد رسول خدا (ص) برگشت و همان گفتار را تکرار کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: تو کجائی و چه خبر داری از زن سیاه دراز گردن، آنمرد رفت و مدتی نگذشت که خدمت رسول خدا (ص) برگشت و گفت شهادت میدهم که تو رسول خدائی حقّ، من آنچه امر کرده بودی جویا شدم و یافتم و با او آمیزش کردم و دیدم او مانند من است و متحمل میشود آنچه را دارم و مرا قانع نمود.

۲۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ بِمَا تُفِئُ امْرَأَةً تَلِدُ كُلَّ امْرَأَةٍ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمْ يَقُلْ وَ نَسِيَ قَطَافَ بَيْنَهُنَّ وَ لَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً يَصِفُ إِنْسَانٌ. قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْتَكْ وَ كَانَ أَرْجَى لِحَاجَّتِهِ.

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: سلیمان بن داود (ع) گفت البته امشب به صد زن طواف خواهم کرد که هر زنی غلامی تولد کند که در راه خدا قتال کند، فرشته به او گفت بگو: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، پس فراموش کرد و نگفت و به زنان طواف کرد و از ایشان چیزی نشد جز زنی که نصف انسانی تولد کرد. رسول خدا (ص) فرمود: اگر سلیمان إِنْ شَاءَ اللَّهُ گفته بود سوگندش را شکسته و به برآورده شدن حاجتش امید بیشتری بود (نویسنده گوید این حدیث دارای اشکالاتی است).

۲۶- ش عَنْ الرَّضَا (ع) قَالَ: نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: إِنَّ الْأُنْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ، إِذَا أُدْرِكْنَ مَا يُدْرِكُ النِّسَاءَ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ وَ إِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لِأَنَّهُنَّ بَشَرٌ، قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ نَزَّوْجٌ؟ فَقَالَ: الْإِكْفَاءُ فَقَالَ: وَمَنْ

الْأَكْفَاءُ؟ فَقَالَ: الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ. ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ حَتَّى زَوَّجَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْمُقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيَّ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا زَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمِّي الْمُقْدَادَ لِتَضَعِ النِّكَاحَ^(۱).

یعنی، از حضرت رضا (ع) روایت شده که گفت، جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و فرمود: یا مُحَمَّد پروردگارت به تو سلام میرساند و میفرماید که زنان یکر بمنزله میوه بردارند، همانا زنان باکره چون به بلوغ رسد برای آنان دوائی جز شوهر کردن نیست و گرنه محفوظ از فساد نباشند زیرا آنان بشرند، پس مردی برخاست و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ، به که تزویج دهیم، فرمود: به همتا، عرض کرد همتا که باشد؟ فرمود: مؤمنین بعضی از ایشان همتای بعضی دیگرند، مؤمنین بعضی از ایشان همتای بعضی دیگرند، سپس رسول خدا (ص) از منبر پائین نیامد مگر آنکه ضبَاعَه دختر زُبَیْر بن عبدالمطلب را به مقداد بن الأسود الکندی تزویج نمود، سپس فرمود: ای مردم همانا من دخترعمویم را به مقداد تزویج کردم تا امر نکاح پائین بیاید.

۲۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَالْإِبْقَاءَ فَلْيُحَاكِرِ الْغَدَاءَ وَلْيُجَوِّدِ الْحِذَاءَ وَلْيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ وَلْيُقِلِّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ^(۲) وَقَالَ (ص): تَعَلَّمُوا مِنَ الذِّبِّ خَمْسَ خُمَالٍ: مُحَافَظَتَهُ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْفِغْرَةِ وَالسَّخَاءِ وَالشَّجَاعَةِ وَكَثْرَةَ الطَّرُوقَةِ^(۳).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بخواهد باقی بماند در حالیکه بقائی نیست باید صبح زود غذا بخورد و کفش خوب پاکند و لباسها را سبک کند و با زنان کم مجامعت کند. و فرمود: از خروس پنج خصلت یاد گیرید: یکی محافظت او بر اوقات نماز و دیگر غیرت و دیگر سخاوت و دیگر شجاعت و دیگر زیاد جمع شدن با ماده خود.
۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ قَصَبَر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۹.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۷۹.

عَلَى لَأَوَائِهِنَّ وَضَرَائِهِنَّ وَسَرَائِهِنَّ كُنَّ لَهُ حِجَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَ فِي حَدِيثٍ : وَ صَبَرَ عَلَى لَأَوَائِهِنَّ حَتَّى يَبِينَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ أَوْ يَمُتْنَ فَيَصْرُنَ إِلَى الْقُبُورِ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ^(۱) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه دارای سه دختر باشد و برزحمت و مشقت و خوشی ایشان صبر کند آنان حجاب او باشند از عذاب در قیامت . و در حدیثی فرمود: برزحمت ایشان صبر کند تا ایشان را به شوهرشان برساند و یا بمیرند و به قبر بروند، من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم هستیم .

۲۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ سَلْمَانَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ فَلَمْ يَأْتِهَا أَوْ لَمْ يَزَوِّجْهَا مِنْ يَأْتِهَا ثُمَّ فَجَرَتْ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ مِثْلُهَا، وَمَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِشَطْرِهِ، فَإِذَا أَقْرَضَهُ الثَّانِيَةَ كَسَانَ رَأْسَ الْمَالِ وَأَدَاءُ الْحَقِّ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي بَيْتِهِ أَوْ فِي رَحْلِهِ فَيَقُولَ: هَا خُذْهُ^(۲) .

یعنی، از جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ روایت شده که: سَلْمَان گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود هر مردی که نزد او کنیزی باشد و با او جماع نکند و یا او را به مردی تزویج نکند که با او هم بستر شود سپس آن کنیز زن دهد گناه مانند آن برگردن آن مالکست، و کسیکه به مؤمنی قرض دهد مانند آن است که مقداری از آن را تصدق داده، پس چون دو مرتبه قرض دهد سرمایه و اداء حق به صاحبش این است که آن مال را ببرد در خانه و یا در مغازه او و بگوید بگیر این مال خود را .

۳۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنِ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلْفًا مَرَّةً مِنَ الْخَيْرِ الْعَيْنِ كُلِّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دَرٍّ وَ ياقُوتَ، وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاها أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَفٍ قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا، وَ مَنْ عَمِلَ فِي فَرْقِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۰۰ و ۱۰۱ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۷۳ .

كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْصَخَهُ بِأَلْفِ صَخْرَةٍ مِنْ نَارٍ، وَ مَنْ مَشَى فِي فُسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفِرَّقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِهِ^(۱).

یعنی، در حدیثی از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس در تزویج بین دو همسر مؤمن اقدام کند تا اینکه بین ایشان در تزویج جمع نماید، خدای عزوجل تزویج او نماید هزار زن از حور العین که هر یک از آنها در قصری از در و یا قوت باشد و برای او و به هر قدمی که برداشته و به هر کلمه‌ای که تکلم نموده در این باره ثواب عمل یکسالی است که شبها به قیام عبادت کند و روزها روزه گرفته باشد، و کسیکه در تفرقه بین مرد و همسرش اقدام کند بر او غضب و لعنت خدا باشد در دنیا و آخرت و برخدا سزاوار است که او را به هزار سنگ از آتش بکوبد و کسیکه در راه فساد مابین آندو باشد ولی جدا نکند در غضب خدای عزوجل باشد و خدا او را در دنیا و آخرت لعنت کند و بر او حرام سازد نظر کردن به لطف او. (این روایت خالی از غلو نیست).

(۲) باب ما أُبِيحَ لِلنَّبِيِّ (ص) مِنَ النِّسَاءِ

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلِ الْوَاحِدَةِ وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ^(۲) وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: تُوَفِّي النَّبِيُّ (ص) وَ عِنْدَهُ تِسْعُ نِسْوَةٍ^(۳).

یعنی، روایت شده از انس (رض) که گفت: رسول خدا (ص) طواف می‌کرد در یکشب بر زنان خود درحالی که آنروز نه زن داشت. و از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وفات کرد درحالی که نه زن نزد او بود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِخَمْسَ عَشْرَةَ امْرَأَةً فَمَاتَتْ مِنْهُنَّ اثْنَتَانِ، وَدَخَلَ بِثَلَاثَ عَشْرَةٍ مِنْهُنَّ، وَ قَبِضَ عَنْ تِسْعٍ، فَأَمَّا الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهِنَّ فَعَمْرَةُ وَ الشَّهْبَاءُ، وَأَمَّا الثَّلَاثُ عَشْرَةُ اللَّاتِي دَخَلَ بِهِنَّ فَأُولَهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، ثُمَّ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، ثُمَّ أُمُّ سَلَمَةَ وَ أَسْمَاءُ هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، ثُمَّ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ، ثُمَّ حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ، ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ خَزِيمَةَ بِنِ الْخَارِثِ أُمِّ الْمَسَاكِينِ، ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ، ثُمَّ أُمُّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ، ثُمَّ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْخَارِثِ، ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، ثُمَّ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْخَارِثِ، ثُمَّ صَفِيَّةُ بِنْتُ حِثْنٍ أَخْطَبَ، وَ الَّتِي وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ (ص) خَوْلَةُ بِنْتُ حَكِيمِ السَّلَمِيِّ، وَ كَانَ لَهُ سَرِيَّتَانِ يَقْسِمَ لِهِنَّ مَعَ أَزْوَاجِهِ: مَارِيَةُ الْقُبَيْطِيَّةُ، وَ رِيحَانَةُ الْخَنْدَفِيَّةُ، وَ التَّسْعُ اللَّاتِي قَبِضَ عَنْهُنَّ: عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْخَارِثِ وَ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ، وَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حِثْنٍ أَخْطَبَ، وَ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْخَارِثِ، وَ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، وَ أَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، ثُمَّ أُمُّ سَلَمَةَ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، ثُمَّ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْخَارِثِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) با پانزده زن همسر گردید، دو عدد آنان وفات کردند، و به سیزده نفر از آنان دخول نمود، و چون وفات فرمود که زن داشت، و اما آن دو نفر که به آنان دخول نکرد (یعنی قبل از دخول وفات کردند) نام آنان عمره و شهباء بود، و اما آن سیزده نفری که مدخوله شدند اولین آنان خدیجه بنت خویلد، سپس سوده بنت زمعه، سپس ام سلمه و نام او هند بنت ابی امیه، سپس ام عبدالله عایشه بنت ابی بکر، سپس حفصه بنت عمر، سپس ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان، سپس زینب بنت خزیمه بن الخارث ام المساکین، سپس زینب بنت جحش، سپس میمونه بنت الخارث، سپس زینب بنت عمیس، سپس جویریة بنت الخارث، سپس صفیه بنت حثن اخطاب، و آنکه خود را به رسول خدا

(ص) بخشید نامش خَوْلَه بِنْتُ حَکیم السَّلمی، و برای آنحضرت دوکنیز بود که برای آنان با زنان دیگر مورد تقسیم میشدند: مَاریَه رَقیطیَه و رَیحانَه خندقیَه، و آن نه نفری که در قبض روح رسول خدا (ص) زنده بودند عبارت بودند از: عَایشَه و حَفْصَه و اُمّ سَلَمَه و زَینَب بِنْتُ جَحْش و مَیمونَه بِنْتُ الحَارِث و اُمّ حَبیبَه بِنْتُ اَبی سَفیان، و صَفیّه بِنْتُ حَیّ بن اَخطَب و جَویتریه بِنْتُ الحَارِث و سَوده بِنْتُ زَمْعَه.

۳- ش عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي عَامِرٍ وَ امْرَأَةً مِنْ كِنْدَةَ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهِمَا وَ أَلْحَقَهُمَا بِأَهْلِهِمَا فَلَمَّا مَاتَ اسْتَأْذَنَّا أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ تَزَوَّجْنَا فَجِزْمَ أَحَدِ الزَّوْجَيْنِ وَ جَنِّ الْأَخْرِ (۱)

یعنی، از حَسَن بَصْرِی روایت شده که رسول خدا (ص) زنی از بَنی عَامِر و زنی از کنده را تزویج کرد ولی به آنها دخول نکرد و آنها را به اهلشان برگردانید، پس چون رسول خدا (ص) وفات کرد آن دو زن از ابی بکر اجازه گرفتند پس شوهر رفتند، پس یکی از شوهران جذام شد و دیگری مجنون. (این روایت مورد تأمل است).

۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): مَا تُوَفِّي النَّبِيُّ (ص) حَتَّى أَلْحَلَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ مِنَ النِّسَاءِ مَا شَاءَ (۲)

یعنی، از عائشه (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وفات نکرد تا اینکه خدا برای او حلال نمود از زنان آنچه را بخواهد تزویج کند.

(۳) بَابُ صِفَةِ الزَّوْجَةِ الْمَحْمُودَةِ

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَنْكِحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ، لِمَالِهَا وَ لِحَسَبِهَا وَ لِحَمَالِهَا وَ لِدِينِهَا فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن نکاح میشود برای چهار چیز: برای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۱.

مالش ویا حبشش ویا برای جمالش ویا برای دینش، پس دیندار را طلب کن و رستگار شو. که دستهایت خالی باد (اگر سراغ صاحب دین نروی).

۲- ج قال النبی (ص): إِنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدرستی که دنیا متاعی است تمام آن و بهترین متاع دنیا زن شایسته است.

۳- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَأْذِنُهُ فِي النِّكَاحِ، فَقَالَ: نَعَمْ انْكَحْ وَ عَلَيْكَ بِذَوَاتِ الدِّينِ تَرَبُّتٌ يَدَاكَ، وَ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْمَى الَّذِي لَا يَكَادُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، قَالَ: وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْمَى؟ قَالَ: الْأَبْيَضُ إِحْدَى رَجُلَيْهِ^(۲).
یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و از او اجازه میخواست در امر نکاح، پس آنحضرت فرمود: آری نکاح کن و بر تو باد به زنان دیندار جدّیت کن. و فرمود: همانا مثل زن شایسته مثل کلاغ یک پاسفیداست که کمیاب باشد.

۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَزَلْ فِيهَا مَا يُحِبُّ، وَ مَنْ تَزَوَّجَ لِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَ كُلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ. وَ فِي رَوَايَةٍ: قَالَ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ لِمَالِهَا رَأَى فِيهَا مَا يَكْرَهُ، وَ مَنْ تَزَوَّجَ لِدِينِهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ^(۳).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که زنی را فقط برای جمالش تزویج کند در آن زن آنچه دوست میدارد نمی بیند و آنکه زنی را فقط برای مالش تزویج کند خدا او را به آن مال واگذارد، پس بر شما باد به زن دیندار. و در روایتی فرمود: آنکه زنی را برای جمالش تزویج کند در آن زن چیزی بیند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۱ و ۲۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۱.

که موجب ناخشنودی او شود و آنکه برای دین او تزویج کنند
خدایتعالی برای او آنرا فراهم آورد.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبَنَ
الْإِبِلَ مَالِحُو نِسَاءِ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صَعْرِهِ وَارْعَاهُ عَلَى
زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ^(۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهترین
زنانی که سوار شتر شده اند شایستگان زنان قریشند که بر فرزند
در کوچکی مهربانتر و به مال شوهر رعایت بیشتر دارند.

ع- ش خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) أُمَّهَانِي بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَتْ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُصَابَةٌ فِي حَجْرِي أَيْتَانِ، وَ لَا يَمْلُحُ لَكَ إِلَّا أَمْرَانِ
فَارْغُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا رَكِبَ الْإِبِلَ مِثْلُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُنَّ
عَلَى وَلَدٍ، وَ لَا أَرَعَى عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدَيْهِ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: أَحْنَاهُنَّ
عَلَى زَوْجٍ^(۳) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ نِسَاءٍ كُمُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، الْطَفُفُ
بِأَزْوَاجِهِنَّ، وَ أَرْحَمُهُنَّ بِأَوْلَادِهِنَّ، أَلْمَجُونُ لِزَوْجِهَا، أَلْحَمَانُ عَلَى غَيْرِهِ^(۴)
یعنی، رسول خدا (ص) خواستگاری امهانی بنت ابی طالب را نمود، او
گفت یا رسول الله، در کنار من یتیمانی رسیده اند و برای تو صلاح
نیست مگر زنیکه از اولاد فارغ باشد، رسول خدا (ص) فرمود: بر شتر
سوار نشده مانند زنان قریش که بر فرزند مهربانتر و بر همسر
مواظب ترند بقدر توانائی. و در روایتی فرمود: مهربانترند بر
زوج خود. و نیز فرمود: بهترین زنان شما زنان قریشند که نسبت
به همسرانشان مهربانتر و نسبت به فرزندان شان رحیم تر و مانع
همسرشان نیستند و نسبت به غیر زوج خود را نگهدارنده هستند.

۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: تَزَوَّجْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص):
مَا تَزَوَّجْتَ؟ فَقُلْتُ: نَيْبًا، فَقَالَ: مَا لَكَ وَ لِلْعَذَارَى وَ لِعَابِهِنَّ،
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ مَاتَ وَ تَرَكَ سَبْعَ بَنَاتٍ أَوْتِسْعًا
فَجِئْتُ بِمَنْ يَقُومُ عَلَيْهِنَّ، قَالَ قَدْ عَلِيَ^(۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۰ و ۲۱.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: تزویج کردم، پس رسول خدا (ص) فرمود: چه تزویج کردی؟ گفتم: بیوه، فرمود: چرا و چه شد که یکسر و آب دهان او را اختیار نکردی؟ گفتم یا رسول الله پس درم عبدالله فوت شد و هفت دختر و یانه دختر گذاشت، زنی آوردم که سرپرستی آنها کند، گوید: پس رسول خدا (ص) مرا دعا کرد.

۸- ج وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ نَزَلَتْ وَادِيًا وَ فِيهِ شَجَرَةٌ قَدْ أَكَلَ مِنْهَا وَ شَجَرَةٌ لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهَا فِي أَيِّهَا كُنْتُ تُرْتَعِ بَعِيرَكَ؟ قَالَ: فِي الَّتِي لَمْ يُرْتَعِ مِنْهَا، تَعْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكَرًّا غَيْرَهَا^(۱).

یعنی، عایشه به رسول خدا (ص) گفت: آیا اگر به صحرائی نازل شدی که در آن درختی باشد که از آن خورده باشند و درختی باشد که از آن نخورده باشند در کدام آنها شترت را می چرانی؟ فرمود: در آنجا که نخورده باشند. مقصود عایشه این بود که رسول خدا (ص) یکسری غیر از او تزویج نکرده و باید متوجه او باشد.

۹- ج عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ امْرَأَةً ذَاتَ جَمَالٍ وَ حَسَبٍ وَ إِتْهَاءٍ لَا تَلِدُ أَ فَاتَزَوَّجُهَا؟ قَالَ: لَا، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَتَنَاهُ ثُمَّ أَتَاهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ^(۲).

یعنی، از معقل بن یسار (رض) روایت شده که گفت: مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت یا رسول الله زنی را در نظر گرفته ام که صاحب جمال و حسب است ولی نمیزاید، آیا او را تزویج کنم؟ فرمود: نه، دو مرتبه (آن مرد) آمد و آنحضرت فرمود: نه، مرتبه سوم آمد، پس رسول خدا (ص) فرمود: زن با محبت و با ولادت را تزویج کنید زیرا من بوجود شما افزونی میجویم بر سایر اُمم.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَنْكِحُ امْرَأَةً لِمِيسَمِهَا^(۳)، وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لِي أَبْنَاهُ عَمِّ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲ و ۲۸۳ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۶۰ و

۱۶۱ و مسند الامام زيد / ص ۳۰۲.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۳۲.

لِي قَدْ رَضِيتُ جَمَالَهَا وَحُسْنَهَا وَدِينَهَا وَلَكِنَّهَا عَاقِرٌ، فَقَالَ :
لَا تَزَوِّجُهَا إِنَّ يُوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ : يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ
أَنْ تَزَوِّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟ فَقَالَ : إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي فَقَالَ : إِنْ اسْتَطَعْتَ
أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلْ، قَالَ : وَجَاءَ رَجُلٌ
مِنَ الْغَدِّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهُ : مِثْلُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ : تَزَوِّجْ سَوْدَاءَ
وَلُودًا ، فَإِنِّي مُكَافِئُ بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى
قَالَ : تَزَوِّجُوا بِكُرًا وَلُودًا ، وَلا تَزَوِّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةٍ عَاقِرًا ، فَإِنِّي
أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تزویج می‌شود زن برای خوشگلی او. و
جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که: مردی آمد خدمت رسول خدا و گفت
یا رسول الله، مرا دختر عمی است که جمال او و خوشگلی او و دین
او مورد پسند است ولیکن نازا است، فرمود: او را تزویج مکن،
زیرا که یوسف فرزند یعقوب برادر خود را ملاقات کرد و گفت چگونه
توانستی پس از من زن تزویج کنی؟ او گفت: پدرم مرا امر نموده
فرمود: اگر میتوانی که برای خود ذریه‌ای بوجود آوری که زمین
را به تسبیح سنگین کند بجا آور، جعفر بن محمد گوید، فردای آنروز
مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و مانند آنمرد به عرض رسانید،
حضرت فرمود: سیاه بزا را تزویج کن که به کثرت شمار و زقیامت
نزد امتها مباحات می‌کنم. و در روایت دیگری فرمود: بکر بزا
را نکاح کنید و خوشگل با جمال نازا را تزویج مکنید زیرا بشما
در قیامت مباحات می‌کنم امتها را.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ : تَزَوِّجُهَا سَوْدَاءَ وَلُودًا
وَلا تَزَوِّجُهَا جَمِيلَةً حَسَنَاءَ عَاقِرًا ، فَإِنِّي مُبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْوُلْدَانِ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ يَحْضَنُهُمْ
إِبْرَاهِيمَ ، وَتُرَبِّيهِمْ سَارَةَ فِي جَبَلٍ مِنْ مَسْكٍ وَ عَنَبَرٍ وَ زَعْفَرَانٍ (۳) وَ
فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ : تَزَوِّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا (۴)
یعنی، رسول خدا (ص) به مردی فرمود: زنی بگیر که زشت و بزا باشد و

زنی مگیر با جمال و خوشگل و نازا باشد، زیرا من بواسطه شما به امّتها مباحات کنم روز قیامت، آیا ندانستی که فرزندان در زیر عرش برای پدران خود استغفار می‌کنند، ابراهیم ایشان را سرپرستی میکند و ساره ایشان را تربیت مینماید در کوهی از مشک و عنبر و زعفران. و در روایت دیگر فرمود: دختران بکر را تزویج کنید زیرا ایشان پاکیزه‌تر و خوشبو ترند از جهت دهان. و در حدیث دیگر وَ أَتَشْفَعُ أَرْحَامًا، وَ أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا وَ أَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا^(۱)، یعنی، دختران بکر رَحِمِشان بازتر و منی ایشان ریزان تر است.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اُطْلُبُوا الْأَوْلَادَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ فَإِنَّ فِي أَرْحَامِهِنَّ الْبَرَكَهَ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند بجوئید از مادران اولاد که در رَحِمِهای ایشان برکت است (أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ همان کنیزانی هستند که بتوسط اولادشان آزاد میشوند).

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النِّسَاءُ أَرْبَعٌ: جَامِعٌ مُّجْمِعٌ، وَ رَبِيعٌ مَّرْبِيعٌ، وَ خَرْقَاءٌ مُّقْمِعٌ، وَ عُقْلٌ قَمِلٌ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنان بر چهار رقسمند: زن جامع صفات خیر، و زن صاحب فرزند، و زن پررو و بدخلق، و زن مانند کنه.

۱۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَ اُطْلُبُوا الْوَلَدَ، فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا، وَ تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) میفرمود: کسیکه دوست میدارد روش مرا پیروی کند از سُنَّت و روش من تزویج است، و فرزند طلب کنید که بکثرت شما فزونی میطلبم برأُمَم، و پرهیز کنید و محافظت کنید فرزندان خود را از شیر زناکار از زنان و شیر زن دیوانه، زیرا که شیر سرایت میکند.

۱۵- ج قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ النِّسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الَّتِي تَسْرَهُ

إِذَا نَظَرَ وَتَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَ وَ لَا تُخَالِفُهُ فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهَا بِمَا يَكْرَهُ^(۱)؛
عرض شد یا رسول الله، کدام زنی خیراست؟ فرمود: آنکه مرد را
خوش آید چون نظر کنند، و او را اطاعت کند چون امر نماید و
درباره جان و مالش به کاری که کراهت دارد مخالفت نکند. (البته
در صورتیکه شوهر امر به معصیت و حرام نکند زیرا اطاعت مخلوق
در عصیان خدا جایز نیست).

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ مِنَ الْقِسْمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ
الْمُسْلِمِ أَنْ تَكُونَ لَهُ امْرَأَةً إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ، وَإِنْ غَسَبَ
عَنْهَا حَفِظَتْهُ، وَإِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ^(۱)؛

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از قسمت‌هایی که موجب اصلاح کار
مرد مسلمان است اینکه برای او زنی باشد که هرگاه به او نظر
کند مسرور شود و هرگاه غایب باشد او را حفظ نماید و اگر او
را امر کرد اطاعت کند.

۱۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَزَوَّجُوا
الزُّرُقَ فَإِنَّ فِيهِنَّ الْيُمْنَ، وَفِي رِوَايَةٍ: لَهِنَّ الْبَرَكَهَ. وَقَالَ (ص) :
اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حُشَانِ الْوُجُوهِ، فَإِنَّ فِعَالَهُمْ أُخْرَى أَنْ يَكُونُوا
حَسَنًا^(۲)؛

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کبود را تزویج کند که در آنها میمنت
و به روایتی برکت است. و رسول خدا (ص) فرمود: خیر را نـزد
خوبرویان طلب کنید که کارهای ایشان سزاوارتر است که نیکو باشد.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنَّاسِ : يَا كُفَّكُمْ وَ خَضَاءَ الدِّمَنِ،
قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي
مَنْبِتِ السُّوءِ^(۳)، وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ شَابِثٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) :
يَا زَيْدُ، تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: تَزَوَّجْ تَسْتَعِفَّ مَعَ عِفَّتِكَ، وَلَا تَزَوَّجَنَّ
خُمْسًا، قَالَ زَيْدٌ: وَ مَنْ هُنَّ؟ قَالَ: لَا تَزَوَّجَنَّ شَهْبَرَةَ وَ لَا لَهْبَرَةَ وَ
لَا نَهْبَرَةَ وَ لَا هِيدَرَةَ وَ لَا لَفُوتًا، قَالَ زَيْدٌ: مَا عَرَفْتُ مِمَّا قُلْتَ شَيْئًا يَا
رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَلَسْتُمْ عَرَبًا أَمَّا الشَّهْبَرَةُ فَالزَّرْقَاءُ الْبَدِيَّةُ، وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۹، ۲۲، ۲۹ و ۳۷.

أَمَّا النَّهْبَرَةُ فَالطَّوِيلَةُ الْمَهْزُولَةُ، وَأَمَّا الشَّهْبَرَةُ فَالْقَصِيرَةُ
الدَّيْمِيَّةُ، وَأَمَّا الْهَيْدَرَةُ فَالْعَجُوزُ الْمُدْبِرَةُ، وَأَمَّا الْكُفُوتُ
فَذَاتُ الْوَلَدِ مِنْ غَيْرِكَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) به مردم فرمود: بپرهیزید از خضراء دَمَن،
گفته شد یا رَسُولُ اللَّهِ، خضراء دَمَن چیست؟ فرمود: زن نیکوروی که
در خانواده بد بزرگ شده است. و از زیدین ثابت روایت شده که
رسول خدا (ص) به من فرمود: ای زید تزویج کرده ای؟ گفتم: خیر،
فرمود: تزویج کن و با عفتی که داری عفت جو، و پنج زن را تزویج
مکن شَهْبَرَه و لَهْبَرَه و تَهْبَرَه و هیدره و کُفُوت، عرض کرد من از
آنچه فرمودی چیزی نفهمیدم یا رَسُولُ اللَّهِ، فرمود: آیا شما عرب
نیستید، اَمَّا شَهْبَرَه زنی کبود چشم بد زبان است، و اَمَّا لَهْبَرَه
زن دراز لاغر است، و اَمَّا تَهْبَرَه زن کوتاه قد بد منظر است، و
اَمَّا هیدره زن پیری است که خم شده، و اَمَّا کُفُوت زنی است که از غیرتو
فرزند دارد. (نویسنده گوید: صحت این حدیث و بعضی دیگر از
احادیث این باب مورد تأمل است و میتوان گفت از رسول خدا (ص)
نیست).

۱۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) فَقَالَ: إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنِي، وَإِذَا خَرَجْتُ سَبَعَتْنِي،
وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ لِي: مَا يُهْمُكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ
فَقَدْ تَكْفَلُ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ، وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِأَمْرِ أَخْرَجَتِكَ فَرَأَاكَ اللَّهُ
هَمًّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِلَّهِ عَمَلًا وَهَذِهِ مِنْ عَمَلِهِ لَهَا
نُصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا
(ص) آمد و گفت: مرا همسری است که چون وارد خانه شوم مرا
استقبال میکند و چون خارج شوم به دنبال من آید و چون مرا
افسرده بیند گوید چه تورا افسرده کرده، اگر برای روزی خود
افسرده ای که غیرتو یعنی خالقت آنرا کفالت کرده و اگر برای

آخرتت افسرده ای خدا هَمَّت را زیاد کند، پس رسول خدا (ص) فرمود:
برای خدا کارکنانی است و این زن از کارگزاران خداست، برای
او نصف اجر شهید است.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهًا
وَ أَقْلَهُنَّ مَهْرًا^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین زنان امّت من صبحی که با آنها
از جهت رو و صورت، خوش تر و از جهت مهر، کمتر باشند.

۲۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ
مِنَ النِّسَاءِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فتنه ای پس از خود نگذاشتم که ضرر آن
بیشتر باشد برای مردان از زنان.

۲۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ فِي
دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا وَ مِنْ مَالٍ
يَكُونُ عَلَيَّ ضِيعًا، وَ مِنْ زَوْجَةٍ تَشِيْبُنِي قَبْلَ أَوَانٍ مَشِيْبِي، وَ مِنْ خَلِيلٍ
مَآكِرٍ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در دعای
خود عرض میکرد: بخدایا به تو پناه میبرم از فرزندیکه بر من
زیاد باشد، و از مالیکه بر من ضایع گردد، و از زنی که مرا پیر
کند قبل از وقت پیری، و از دوستیکه با من مکر نماید.

۲۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): النَّاجِي مِنَ الرَّجَالِ قَلِيلٌ، وَ مِنَ
النِّسَاءِ أَقَلُّ، قِيلَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُنَّ كَافِرَاتُ الْغَضَبِ،
مُؤْمِنَاتُ الرِّضَا^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نجات یابنده از مردان کم و از زنان
کمتر و کم تراست، گفته شد: برای چه؟ فرمود: برای اینکه زنان
در حال غضب کافر و در حال خشنودی مؤمنه هستند.

۲۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَرُّ رُ نِسَائِكُمُ الْمُقَفَّرَةُ الدِّينَةَ

(۱) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۶، ۱۹، ۲۲ و ۲۹.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳.

اللَّجُوجَةُ الْغَامِيَّةُ، الدَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا، الْعَزِيزَةُ فِي نَفْسِهَا، الْحَمَانُ عَلَى زَوْجِهَا، الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین زنان شما زنی است که گرسنه و چرکین و لجوج و نافرمان است، آنکه در میان فامیلش ذلیل و در پیش خود عزیز است، آنکه بر شوهر عفت میورزد و بر غیر مشتاق است.

۲۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي لَا تَمْتَنِعُ يَدَ لَامِسٍ، قَالَ: غَرِّبُهَا، قَالَ: أَخَافُ أَنْ تَتَّبِعَهَا نَفْسِي، قَالَ: فَاسْتَمْتِعْ بِهَا^(۲).

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: زن من از تماس کسی که برخورد کند مانع نمیشود، فرمود: دورش کن، عرض کرد: (چون او را دوست میدارم) میترسم جان من به دنبالش برود، فرمود: پس او را نگهداری کن و از او بهره ور شو.

(۴) باب صفة الزوج المحمود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^(۳).

۱- ج عَنْ سَهْلِ (رض) قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا؟ قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَعَ وَإِنْ قَالَ أَنْ يُسْتَمَعَ، ثُمَّ سَكَتَ فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا؟ قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَلَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَلَا يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَلَا يُسْتَمَعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلِّ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا^(۴).

یعنی، از سهل (رض) روایت شده که گفت: مردی به رسول خدا (ص) گذشت،

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۹.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳.
(۳) قرآن / سوره حجرات / آیه ۱۳.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

رسول خدا (ص) فرمود: در حقّ این چه میگوئید؟ گفتند: سزاوار است که اگر خواستگاری کند به او زن دهند و اگر شفاعت کنند بپذیرند و اگر سخن گوید گوش دهند، حضرت ساکت شد، پس از آن مردی از فقرای مسلمین عبور کرد، آنحضرت فرمود: در حقّ این چه میگوئید؟ گفتند سزاوار است که اگر خواستگاری کند به او زن ندهند و اگر شفاعت کرد نپذیرند و اگر گفت گوش ندهند، فرمود: این (فقیر) خوبتر است از پُرشدن زمین از مثل آن (غنی).

۲- ج عَنْ أَبِي حَاتِمٍ الْمُزَنِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۱).

یعنی، از ابی حاتم مُزنّی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه کسی آمد که دین او و خلق او را می‌پسندید به او زن بدهند اگر نه در زمین فتنه و فساد میشود، گفتند: یا رسول الله و اگر چه در او فقر باشد، فرمود: هرگاه کسی آمد که دین او و خلق او را می‌پسندید به او زن دهید. و این جمله را تا سه مرتبه تکرار نمود.

۳- ش عَنْ الْبَاقِرِ (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ (۲).

یعنی، از حضرت باقر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه کسی که از خلق و دین او خوشنودید نزد شما آمد او را زن بدهید و اگر این کار را نکنید موجب فتنه در زمین و فساد بزرگ خواهد بود.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهِ فُحْرًا وَرِبَاءً وَ سَمْعَةً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا دَلًّا وَ هَوَانًا، وَ أَقَامَهُ بِقَدَرِ مَا اسْتَمْتَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يَهْوِي بِهِ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۴ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۵۳.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۱ و ۵۲.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: هرکس زنی را که حلال است به مال حلال تزویج کند ولی مقصود او افتخار و خودنمایی و شنیدن مردم باشد، خدا به این کار برای او زیاده نمی‌کند جز خواری و ذلت و او را بقدریکه بهره‌برده برکنار دوزخ برپا دارد سپس او را به آن افکند هفتاد سال. (این روایت مورد تأمل است.)

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرْيَمُ بِنُ مَرْيَمَ (ع) بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ يُعَذَّبُ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ غَافٍ أَوَّلَ وَهُوَ يُعَذَّبُ، وَمَرَرْتُ بِهِ الْغَافَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ اللَّهُ أَنَّهُ أَذْرَكَ لَهُ وَلَدًا صَالِحًا فَأَصْلَحَ طَرِيقًا، وَأَوْحَى إِلَيْهَا فَلِهَذَا غُفِرَتْ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهَا. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَكِنْ يَعْْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ تَلَا آيَةَ زَكْرِيَّا: رَبِّ... هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثَنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: عیسی بن مریم به قبری گذشت که صاحب آن عذاب میشد سپس سال دیگر به آن قبر گذشت و دید عذاب نمیشود، گفت پروردگارا سال قبل به این قبر گذشتم عذاب میشد و این سال عذاب نمیشود، خدا به او وحی کرد که برای صاحب این قبر فرزند صالحی به ثمر رسید که راهی را اصلاح و یتیمی را مأوی داد، و برای همین او را آمرزیدم بواسطه آنچه فرزندش انجام داده است. سپس رسول خدا (ص) فرمود: ارثی که خدا از بنده مؤمن میگذارد فرزندی است که او را عبادت کند، سپس آیه (۵۶) سوره مریم را جع به (حضرت زکریا را تلاوت نمود که زکریا گفت: خدایا... مرا از نزد خودت فرزندی عطا کن که از من و از آل یعقوب ارث برد و او را پسندیده قرار ده.)

(۵) باب النظر الى المخطوبة

۱- ج عَنْ غَائِثَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُرِيْتُكَ فِي الْمَنَامِ (۱) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۹۸

مَرَّتَيْنِ إِذَا رَجُلٌ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ حَرِيرٍ فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ، فَأَكْشِفُهَا فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمُضِهِ. یعنی، روایت شده از عایشه از رسول خدا (ص) که فرمود: تو را در خواب به من نشان دادند دو مرتبه، ناگاه مردی تورا حمل می کرد در پارچه ای از حریر و میگفت این زن از تو است، من آن پارچه را برداشتم دیدم توئی، پس گفتم اگر از نزد خدا باشد خدا بانجام میرساند.

۲- ج قال أبو هريرة (رض): كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْظِرْ إِلَيْهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَادْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِي أَعْيُنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا^(۱)

یعنی، ابوهریره گفت: نزد رسول خدا (ص) بودم، مردی آمد خبر داد که زنی از انصار را قصد ترویج دارد، رسول خدا (ص) بها و فرمود آیا بها و نظر کردی، گفت: نه، فرمود: برو ببین که در چشم های انصار چیزی است.

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ^(۲) یعنی، از جابر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: چون یکی از شما زنی را خواستگاری کند، پس اگر بتواند نظر کند به آنچه او را خوانده به نکاح آن زن، این کار را بکند.

۴- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ (رض) أَنَّهُ خَطَبَ امْرَأَةً فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): انْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أُحْرَى أَنْ يُؤَدَّمَ بَيْنَكُمَا^(۳)

یعنی، از مغیره روایت شده که زنی را خواستگاری کرد، پس رسول خدا (ص) فرمود: نظر کن و آن زن را ببین که این کار سزاوارتر است به اینکه بین شما محبت ادامه کند.

۵- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ بَعَثَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ قَالَ لِلْمَبْعُوثِ: شَمِّ لَيْتَهَا، فَإِنْ طَابَ لَيْتُهَا طَابَ

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (النّهی أن یخطب الرّجل علی خطبة اخیه) ۱۵۰۵

عَرَفُهَا، وَ انْظُرِي إِلَى كَعْبِهَا فَإِنْ دَرِمَ كَعْبُهَا عَظَمَ كَعْبُهَا^(۱)!
یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که چون میخواست زنی را تزویج کند
کسی را میفرستاد که به آن نظر کند و به او میفرمود گردنش را
بوی اگر بوی گردنش پاکیزه بود، بوی او پاکیزه است، و به کعب
او یعنی به غوزک پای او نگاه کن، اگر گوشت دارد فرجش بزرگ
است.

ع- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ
عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَتْرَكَ الْخَاطِبُ قَبْلَهُ أَوْ يَأْذَنَ لَهُ^(۲)!
یعنی، از ابْنِ عُمَرَ (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود:
مردی نباید خواستگاری کند روی خواستگاری برادرش تا او قبلاً
ترک کند و یا به او اذن دهد.

(۶) باب الكفاءة في النكاح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَسْكَةً
مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى
يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ
إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ...
وَقَالَ تَعَالَى:... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...

۱- ج عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ أَبَا هِنْدٍ حَجَمَ النَّبِيَّ (ص) فِي
الْيَافُوحِ فَقَالَ (ص): يَا بَنِي بِيَاضَ أَنْكِحُوا أَبَا هِنْدٍ وَأَنْكِحُوا
إِلَيْهِ وَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا تَدَاوَوْنَ بِهِ خَيْرٌ فَالْحِجَامَةُ^(۳)!
یعنی، از ابی هُرَیْرَة روایت شده که اباهند (که غلام بنی بیاضه بود)
رسول خدا (ص) را حجامت کرد در جلو سر آنحضرت، پس فرمود: ای
طایفه بنی بیاضه، به ابی هند زن بدهید و دخترانش را نکاح کنید.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۶
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۵
- (۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۲۱ (۴) قرآن / سوره مائده / آیه ۵
- (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۶

و فرمود: اگر در چیزی از آنچه بدان مداوای میکنید خیری باشد حجامت است.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَوْجَ الْمُقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ ضِبَاعَةَ ابْنَةِ الزُّبَيْرِ ابْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَإِنَّمَا زَوْجُهُ لِيَتَضَعَ الْمَنَاحِخَ وَلِيَتَأَسَّوَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ، وَكَانَ الزُّبَيْرُ أَخَا عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَالِبٍ لِأَبِيهِمَا وَأُمِّهِمَا^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به مقداد بن الاسود تزویج نمود، و همانا او را به او تزویج نمود تا ازدواجها آسان گردد و پائین آید و تا تأسی به رسول خدا (ص) شود و تابدا نند که گرامی ترین ایشان نزد خدا پرهیزکارترین ایشانند.

۳- ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع) إِنَّ رَجُلًا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ يُقَالُ لَهُ: جُوَيْرٌ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) مُنْتَجِعًا لِلْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ وَكَانَ رَجُلًا قَصِيرًا دَمِيمًا مُحْتَاجًا غَارِبًا، وَكَانَ مِنْ قِبَالِ السُّودَانِ، (إِلَى أَنْ قَالَ) وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَظَرَ إِلَى جُوَيْرٍ ذَاتَ يَوْمٍ بِرَحْمَةٍ لَهُ وَرَقْفٍ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا جُوَيْرُ لَوْ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً فَعَفَفْتَ بِهَا قَرَجَكَ وَأَعَانَتَكَ عَلَى دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ، فَقَالَ لَهُ جُوَيْرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا بِي أَأَنْتَ وَمَنْ يَرْغَبُ فِي فَوَاللَّهِ مَا مِنْ حَسَبٍ وَلَا نَسَبٍ وَلَا مَالٍ وَلَا جَمَالٍ، فَأَيَّةُ امْرَأَةٍ تَرْغَبُ فِي؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جُوَيْرُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا وَشَرَفًا بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيعًا، وَأَعَزَّ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا، وَأَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةٍ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَبِأَسْقِ أَنْسَابِهَا، قَالَتِ النَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ وَقُرَشِيَّهُمْ وَعَرَبِيَّهُمْ وَعَجَمِيَّهُمْ مِنْ آدَمَ، وَإِنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ، وَإِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَاتَّقَاهُمْ، وَمَا أَعْلَمُ يَا جُوَيْرُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۵ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۵۳.

إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَتَقَىٰ لِلَّهِ مِنْكَ وَأَطُوعَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْطَلِقْ يَا جُوَيْرُ
إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ فَإِنَّهُ مِنْ أَشْرَفِ بَنِي بِلَاضَةَ حَسَبًا فِيهِمْ، فَقَالَ لَهُ:
إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَيْكَ، وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: زَوْجُ جُوَيْرٍ بِنْتِكَ
الدُّفَاءُ. وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّ زَوْجَهُ أَيُّهَا بَعْدَ مَا رَاجَعَ النَّبِيَّ (ص)
فَقَالَ لَهُ: يَا زِيَادُ، جُوَيْرٌ مُؤْمِنٌ وَالْمُؤْمِنُ كُفُوُ الْمُؤْمِنَةِ، وَالْمُسْلِمُ
كُفُوُ الْمُسْلِمَةِ فَزَوِّجْهُ يَا زِيَادُ وَلا تَرْغَبْ عَنْهُ (۱).

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: مردی بود از اهل یَمَامَه بنام
جُوَیِر، آمد خدمت رسول خدا (ص) برای اشتیاق به اسلام، پس مسلمان
شد و اسلام او خوب شد، و او مردی بود کوتاه و بد شکل و محتاج و
برهنه و از زشت رویان سیاه بود تا آنکه فرمود: رسول خدا (ص)
روزی به او نظر رحمت و دلسوزی نمود، و فرمود ای جُوَیِر اگر زنی
را تزویج کنی که عفت تورا نگه دارد و تورا بردنیا و آخرت
یاری کند خوبست، جُوَیِر گفت یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت،
چه زنی رغبت به من میکند که بخدا قسم مرا نه حسبی و نه نسبی و نه
مالی و نه جمالی است، پس کدام زن در من میل دارد، رسول خدا (ص)
فرمود: ای جُوَیِر، خدا پست کرد ببرکت اسلام کسی را که در جاهلیت
شریف بود و شرافت داد ببرکت اسلام آنکه را که در جاهلیت پست
بود و عزیز گردانید باسلام آنکه را که در جاهلیت خوار بود، و
برکت اسلام از بین برد آنچه را که نخوت و خودخواهی بود در
جاهلیت بواسطه عشیره ها و نسب ها. پس مردم امروز تما مشان
سفیدشان و سیاهشان و قرشی و عربی و عجمی ایشان همه از آدم و
آدم را خدا از گل خلق کرده، و البته محبوبترین مردم نزد خدا
آن کسی است که مطیع تر و از خدا پرهیزکارتر باشد، و من امروز
نمی دانم که احدی از مسلمین بر تو برتری داشته باشند مگر کسی
که تقوی و اطاعت او از خدا بیشتر از تو باشد، سپس فرمود ای جُوَیِر
برو نزد زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ که او از شرافت مندترین طایفه بَنِي بِلَاضَةَ
میباشد از نسب و به او بگو من قاصد رسول خدایم و رسول خدا (ص)

میفرماید دخترت دُلُفَاء را به جَوِیِر تزویج کن. و در همان حدیث است که زیاد بن لبید دخترش را تزویج او نمود پس از آنکه به رسول خدا (ص) مراجعه کرد و رسول خدا (ص) به او فرمود: ای زیاد، جَوِیِر مؤمن است و مؤمن همتای مؤمنه است، و مسلم همتای مسلمه است، پس ای زیاد تزویج کن او را و از او اعراض منما.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدِي مَهْرَةٌ الْعَرَبِ وَأَنَا أَحَبُّ أَنْ تَقْبِلَهَا وَهِيَ ابْنَتِي قَالَ: فَقَالَ: قَدْ قَبِلْتُهَا، قَالَ: وَآخَرِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: لَمْ يَضْرِبْ عَلَيْهَا صَدْعٌ قَطُّ، قَالَ: لِأَجْزَلِ لِي فِيهَا، وَلَكِنْ زَوْجُهَا مِنْ مَنْ جَلِيبٌ، قَالَ: فَسَقَطَ رَجُلًا الرَّجُلُ مِمَّا دَخَلَهُ، ثُمَّ أَتَى أُمَّهُ فَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ فَدَخَلَهَا مِثْلَ مَا دَخَلَهُ، فَسَمِعَتِ الْجَارِيَةَ مُقَالَتَهُ وَرَأَتْ مَا دَخَلَ أَبَاهَا، فَقَالَتْ لَهُمَا: ارْضِيَا لِي مَا رَضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لِي قَالَ: فَتَسَلَّى ذَلِكَ عَنْهُمَا، وَ أَتَى أَبُوهَا النَّبِيَّ (ص) وَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ جَعَلْتُ مَهْرَهَا الْجَنَّةَ، وَ زَادَ فِيهِ مَفْوَانٌ قَالَ: فَمَاتَ عَنْهَا جَلِيبٌ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ مَهْرَهَا بَعْدَهُ مِائَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله نزد من دختر آزاده ای است و میل دارم آنرا قبول فرمائید و آن دختر من است، رسول خدا (ص) فرمود: پذیرفتم، عرض کرد و مطلب دیگری است، فرمود: آن چه باشد گفت: این دختر هرگز در دسر نکرده، رسول خدا (ص) فرمود: مراد در آن حاجتی نیست، ولیکن آنرا به جَلِیب تزویج کن، امام فرمود: پس دوپای آنمرد از رفتار افتاد از آنچه وارد او شد از اندوه، سپس آمد به مادر دختر خبر داد و او نیز افسرده شد، آن دختر شنید گفتار پدر را و افسردگی او را دید و به پدر و مادرش گفت برای من به رضایت خدا و رسول راضی باشید، و این سخن تسلی شد برای آنها، و پدرش آمد نزد رسول خدا (ص)، و این خبر و گفتار دختر را به رسول خدا (ص) خبر داد، رسول خدا (ص) فرمود: مَهْر او بهشت است. و در روایتی: جَلِیب وفات کرد و مَهْر او به صد هزار درهم رسید.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) تَزَوَّجَ سَرِيَّةً كَانَتْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَبَلَغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ كِتَابًا أَنْكَرْتِ بَعْلَ الْإِمَاءِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالإِسْلَامِ الْخُسَيْفَةَ وَ أَتَمَّ بِهِ الثَّاقِفَةَ، وَ أَكْرَمَ بِهِ مِنَ اللُّؤْمِ، فَلَالُؤْمَ عَلَى مُسْلِمٍ إِشْمًا اللُّؤْمَ لَوْمَ الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْكَحَ عَبْدَهُ وَ نَكَحَ أُمَّتَهُ (۱) وَ فَيُرَوِّاهُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ عَمِّهِ زَيْدًا مَوْلَاهُ، وَ تَزَوَّجَ مَوْلَاتَهُ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَتَّى بْنِ أَخْطَبَ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ کنیزی را تزویج کرد که ملک حسن بن علی (ع) بود، و این خبر به گوش عبید الملک بن مروان رسید، و به آن جناب نوشت که تو شوهر کنیزان شده ای، آن جناب در جواب به او نوشت که خدا ببرکت اسلام پستی جاهلیت را برداشت و نقصان را باسلام تمام کرد و باسلام ملامت را تبدیل به کرامت نمود، پس ملامتی برمسلم نیست، همانا ملامت، ملامت جاهلیت است، زیرا که رسول خدا (ص) به بنده خود زن داد و کنیز خود را نکاح نمود. و در روایتی فرمود: حَقًّا که رسول خدا (ص) زینب دختر عم خود را به زید مولای خود تزویج کرد، و صَفِيَّةُ بنت حَتَّى بن

اخطب را خود تزویج نمود. ۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ انْكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همتاها را تزویج بدهید و در ایشان عقد نکاح به بندید و برای نطفه های خود انتخاب کنید.

۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ (۴) وَ نَظَرَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى أَوْلَادِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرٍ فَقَالَ : بَنَاتُنَا لِبَنَاتِنَا وَ بَنُونَا لِبَنَاتِنَا (۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنین بعضی از ایشان همتای بعضی دیگرند. و رسول خدا (ص) نظر نمود به اولاد علی و جعفر (ع) و فرمود:

دختران ما مال پسران ما و پسران ما مال دختران ما .
 ۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعَيْنِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای نطفه های خود، انتخاب کنید که دای یکی از دو همخواه است، یعنی عیالی که انتخاب می کنید توجه کنید به برادرانش که مردم خوبی باشند.

۹- ش عَنِ الرِّضَا (ع) عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النِّكَاحُ رِقٌّ فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدُكُمْ وَلِيدَةً فَقَدْ أَرْقَاهَا، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يَرْقِي كَرِيْمَتَهُ (۲)

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: نکاح بندگی است، پس هرگاه یکی از شما دختر خود را تزویج داد، او را به بندگی داده، پس باید دقت کند کریمه خود را به بندگی چه کس داده است.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يَزَوِّجُ إِذَا خَطَبَ (۳) وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَزَوِّجَ إِذَا خَطَبَ (۴). وَقَالَ (ص): شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرَّ بِمَرْءٍ فَلَا تَعُوْذُ بِهِ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شارب خمر نکاح نشود هرگاه خواستگاری کرد. و در روایتی: شارب خمر پس از آنکه خدا آنرا بر زبانم حرام کرده پس اهلیت تزویج ندارد هرگاه خواستگاری کند و فرمود اگر شارب الخمر بیمار شد او را عیادت نکنید.

۱۱- ج جَاءَتْ فَتَاةٌ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي ابْنَ أَخِيهِ لِيَرْفَعَ بِي خَيسَتَهُ فَجَعَلَ الْأَمْرَ لَهَا فَقَالَتْ: قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي وَلَكِنْ أُرَدْتُ أَنْ أَعْلِمَ النِّسَاءَ أَنَّ الْأَبَاءَ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ (۶)

یعنی، دختر جوانی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت که پدر مرا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۲۰، ۵۲۱ و ۵۳۰

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۸۷ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۴۶

به پسر برادر خود تزویج کرد تا پستی او را بالا برد، پس رسول خدا (ص) امر تزویج را به اختیار آن دختر قرارداد (که اگر نخواهد فسخ کند) ولی او گفت من آنچه پدرم کرد مجاز نمودم ولیکن خواستم به زنان بفهمانم که پدران چیزی با اختیارشان نیست.

۱۲- ج قالَتْ عَائِشَةُ (رض): إِنَّ النَّبِيَّ (ص) تَزَوَّجَهَا وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ وَ أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ وَ هِيَ بِنْتُ تِسْعٍ وَ مَكَثَتْ عِنْدَهُ تِسْعًا وَ مَاتَ عَنْهَا وَ هِيَ بِنْتُ ثَمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي شَوَّالٍ وَ بَنِي بِي فِي شَوَّالٍ فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي؟ (۲)

یعنی، عایشه (رض) بیان کرده که پیامبر (ص) او را تزویج کرد در حالیکه دختر شش ساله بود و با او عروسی کرده در حالیکه او نه ساله بود و نه سال نزد رسول خدا (ص) بوده و رسول خدا (ص) که فوت نموده او هیجده ساله بوده است. و در روایتی گویند: رسول خدا (ص) مرا در ماه شوال عقد کرد و در ماه شوال عروسی کرد پس کدامیک از زنان رسول خدا (ص) بهترین بهره نزد او داشته از من. (و بهمین مضمون در کتاب وسائل نیز وارد شده است (۳)).

۱۳- ج عَنْ بَرِيدَةَ (رض) قَالَتْ: خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ (رض) فَاطِمَةَ (رض) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّهَا صَغِيرَةٌ فَخَطَبَهَا عَلِيٌّ (رض) فَزَوَّجَهَا مِنْهُ (۴).

یعنی، از بریده روایت شده که گفت: ابوبکر و عمر (رض) خواستگاری کردند فاطمه (ع) را، رسول خدا (ص) فرمود: او صغیره است، پس علی (ع) او را خواستگاری کرد، پس به او تزویج کرد.

(۷) باب جواز العرض على اهل الفضل

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: تَأَيَّمْتُ حَفْصَةَ مِنْ حَنَيْسِ بْنِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۶۲ و ۱۹۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۷۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۷.

حُذِيفَةُ السَّهْمِيِّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) تُوْفِيَ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ
عُمَرُ: عَرَضْتُ حَفْصَةَ عَلَى عَثْمَانَ فَقَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي فَلَبِثْتُ لَيَالِي
ثُمَّ لَقَيْنِي فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي إِلَّا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ
الصَّدِيقَ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ زَوَّجْتُكَ حَفْصَةَ فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ وَكُنْتُ أَوْجَدَ
عَلَيْهِ مِنِّي عَلَى عَثْمَانَ فَلَبِثْتُ لَيَالِي ثُمَّ خَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فَأَنْكَحَتْهَا إِيَّاهُ، فَلَقَيْنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلَى جَنِّ عَرَضْتُ
عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا قَالَ عُمَرُ: قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ:
إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْني أَنْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتُ عَلَيَّ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ ذَكَرَهَا فَلَمْ أَكُنْ لِأُقْشَى سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ
لَوْ تَرَكْتُهَا قَبْلَتْهَا! (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عمر که گفت: حَفْصه بیوه شد از شوهرش
خَنِيسِ بْنِ حُذِيفَةَ السَّهْمِيِّ و او از اصحاب رسول خدا (ص) بود و در
مدینه وفات کرد، پس عمر گفت: حَفْصه را عرض کردم بر عثمان، او
گفت به بنیم و در این امر فکر کنم و پس از چند شبی مرا ملاقات
کرد و گفت بنظرم رسید که فعلاً تزویج نکنم، پس از آن ابوبکر را
ملاقات کردم و گفتم اگر بخواهی حَفْصه را به تو تزویج کنم، ابوبکر
ساکت شد و من نسبت به او و دشمنی او از عثمان شدم، پس چند شب
درنگ کردم که رسول خدا (ص) خواستگاری کرد و به او تزویج کردم،
پس ابوبکر مرا ملاقات کرد و گفت شاید تو از من کدر شادی
هنگامیکه حَفْصه را بر من عرضه کردی و من جوابی ندادم، عمر گفت
آری، ابوبکر گفت مانع جواب من نشد در مقابل پیشنهاد تو جز
اینکه من دانستم رسول خدا (ص) او را ذکر کرده و خواهان است
من نخواستم سر رسول خدا (ص) را افشاء کنم، و اگر رسول خدا (ص)
او را رها کرده بود من می پذیرفتم.

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص)
فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ فَخَفَضَ فِيهَا النَّظَرَ وَرَفَعَهُ (۲) وَقَالَ
أَنْسَ: إِنْ امْرَأَةً عَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَضَحِكْتَ ابْنَةُ أَنْسٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۷ و ۲۸۸ / المصنف / ج ۷ / ص ۷۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۷۷.

کتاب النکاح والطلاق والعدۃ (يجوز العرض على أهل الفضل) ۱۵۱۳

فَقَالَتْ : مَا كَانَ أَقَلَّ حَيَاءَهَا ، فَقَالَ أَنَسٌ : هِيَ خَيْرٌ مِنْكَ عَرَضْتُ
نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ (ص).^(۱)

یعنی، از سَهْلِ بْنِ سَعْدِ روایت شده که گفت: ما نزد رسول خدا (ص)
بودیم که زنی آمد خود را برپیا مبر (ص) عرضه کرد، پس رسول خدا (ص)
با زیرچشمی نظر کردی و نظر خود را برداشت. و در روایتی: أَنَسٌ
گوید: زنی خود را برپیغمبر (ص) عرضه کرد، دختر انس خندید و
گفت: چه قدر حیاء او کم است، أَنَسٌ گفت: او بهتر از توست، خود را
برپیغمبر عرضه کرد.

باب النِّسوة اللّاتی یحرم نکاحهنّ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ
وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي
أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ
الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا
دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَالٌ أَبْنَائُكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ
وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا
رَحِيمًا . وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ...^(۲)
وَقَالَ تَعَالَى: وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا.^(۳)

۱- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ :
سُئِلَ أَبِي عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْفُرُوجِ فِي الْقُرْآنِ وَعَمَّا حَرَّمَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سُنَّتِهِ، قَالَ: الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ
أَرْبَعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ وَجْهًا سَبْعَةٌ عَشْرٌ فِي الْقُرْآنِ وَ سَبْعَةٌ عَشْرٌ فِي السُّنَنِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۸.

(۲) و (۳) قرآن / سورة نساء / آیات ۲۳، ۲۴ و ۲۲.

فَأَمَّا الَّتِي فِي الْقُرْآنِ فَالزَّيْنَةُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ، وَنِكَاحُ امْرَأَةِ الْآلِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَأُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ، وَالْحَائِضُ حَتَّى يَطْهَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ، وَالنِّكَاحُ فِي الْإِعْتِكَافِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَأَمَّا الَّتِي فِي السَّنَةِ فَأَلْمَواقِعُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَهَارًا وَتَزْوِيجُ الْمُلَاعَنَةِ بَعْدَ اللَّعَانِ وَالتَّزْوِيجُ فِي الْعِدَّةِ وَالْمَواقِعُ فِي الْأَحْرَامِ وَالْمَحْرَمُ يَتَزَوَّجُ أَوْ يَزُوجُ وَالْمُظَاهَرُ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ وَتَزْوِيجُ الْمُشْرِكَةِ وَتَزْوِيجُ الرَّجُلِ امْرَأَةً قَدْ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ تِسْعَ تَطْلِيقَاتٍ وَتَزْوِيجُ الْأُمِّ عَلَى الْحُرَّةِ وَتَزْوِيجُ الذَّمِّيَّةِ عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَتَزْوِيجُ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَتَزْوِيجُ الْأُمِّ مِنْ غَيْرِ إِذَنْ مَوْلَاهَا وَتَزْوِيجُ الْأُمِّ عَلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى تَزْوِيجِ الْحُرَّةِ وَالْجَارِيَّةِ مِنَ السَّبْيِ قَبْلَ الْقِسْمِ وَالْجَارِيَّةُ الْمُشْرِكَةُ وَالْجَارِيَّةُ الْمُشْتَرَاةُ قَبْلَ أَنْ تَسْتَبْرِئَهَا وَالمُكَاتَبَةُ الَّتِي قَدْ أُدَّتْ بَعْضُ الْمُكَاتَبَةِ (۱)

یعنی، موسی بن جعفر (ع) روایت کرده از پدرش جعفر بن محمد (ع) که فرمود: از پدرم سؤال شد از آنچه خدای عزوجل از فروج را حرام کرده و از آنچه رسول خدا (ص) در سنت خود حرام نموده؟ فرمود: آنچه خدای عزوجل از آن حرام نموده سی و چهار وجه است که هفده وجه آن در قرآن و هفده عدد در سنت است: و اما آنها که در قرآن است پس زناست که خدای عزوجل (در سوره اسراء آیه ۳۲) فرموده: به زنا نزدیک نشوید و نکاح زن پدر است که خدای عزوجل (در سوره نساء آیه ۲۲) فرموده: زنانی را که پدرتان نکاح کرده نکاح مکنید، و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران زنان شما که در کنار شما یزند هرگاه با مادرشان آمیزش داشته‌اید، پس چنانچه آمیزش زناشویی نداشته‌اید در نکاح دخترانشان بر شما باکی نیست و (نیز حرام است) زنان فرزندان صلبی شما، و جمع کردنتان بین دو خواهر مگر آنچه گذشته (و قبلاً پیش آمده) و زن حائض تا پاک شود چنانکه خدای عزّوجلّ (در سوره بقره آیه ۲۲۲) فرمود: نزدیک آنان نشوید تا پاک شوند، و نکاح در حال اعتکاف که خدای عزّوجلّ (در سوره بقره آیه ۱۸۷) فرموده: و با آن زنان همبستر نشوید در حالی که معتکف در مسجدید، و اما آنچه در سنت است، پس همبستر شدن در روز ماه رمضان، و تزویج زنی که ملاعنه کرده پس از لعان، و تزویج در زمان عدّه، و مواقعه و همبستر شدن در حال احرام، و مُحْرِم تزویج کند و یا تزویج بشود، و مردی که مُظَاهَر باشد قبل از آنکه کفّاره بدهد، و تزویج زن مشرکه، و تزویج مرد زنی را که طلاق داده به‌نه طلاق، و تزویج کنیز را با داشتن زن حُرّه، و تزویج زن ذمیّه را با داشتن زن مُسلمه، و تزویج زنی را با داشتن عمّه‌ها و (یعنی بین زن و عمّه‌ها و نباید جمع نمود)، و تزویج کنیزی بدون اذن مولای او، و تزویج کنیز با داشتن قدرت بر تزویج حُرّه، و تزویج دختر اسیر قبل از تقسیم، و تزویج کنیز اسیر مشرکه، و تزویج کنیز خریداری شده قبل از استبراء آن، و تزویج مکاتبه‌ای که بعضی از مال مکاتبه را اداء نموده است. (بعضی از جملات این حدیث دارای اشکال است. و نیز بعضی از آنچه در این حدیث بعنوان سنت حرام ذکر شده در قرآن نیز آمده است. و باید دانست که نهی از ازدواج با عمّه یا خواهر و یا مادر زن دلیل بر محرمیت ایشان نمی‌باشد و لذا باید از ایشان چشم‌پوشی نمود و نظر کردن به ایشان حکم نظر کردن به زن اجنبیه دارد.)

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ

مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: رَغِبَ النَّبِيُّ (ص) فِي نِكَاحِ بِنْتِ
عَمِّهِ حَمْزَةَ فَقَالَ: إِنَّهَا لَاتَحِلُّ لِي. إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعِ. وَ
يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّحِمِ^(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: از رضاع
حرام میشود آنچه از ولادت حرام میشود. و در روایتی رسول خدا
(ص) را در نکاح دختر عمویش حمزه رغبت دادند، فرمود: او برای
من حلال نیست زیرا او برادرزاده رضاعی من است. و از رضاع
(و بسبب رضاع) حرام میشود آن (تعداد زنانی) که از خویشی حرام
میشود. (و ایشان عبارتند از: مادر و دختر رضاعی، خواهر رضاعی،
عمه و خاله زنی که او را شیر داده، برادرزاده و خواهرزاده رضاعی).

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ
مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ^(۲)

یعنی، حضرت باقر (ع) از پیا مبر (ص) روایت کرده که فرمود: از رضاع
و شیردادن حرام میشود آنچه از نسب حرام میشود.

۴- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: عَرَّضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) ابْنَةَ حَمْزَةَ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعِ. وَ كَانَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَمَّهُ حَمْزَةُ قَدْ رَضَعَا مِنْ امْرَأَةٍ^(۳)

یعنی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمود: دختر حمزه را
بر رسول خدا (ص) عرضه کردم (برای تزویج به آنجناب) رسول خدا (ص)
فرمود: آیا ندانستی که آن دختر، دختر برادر رضاعی من است. و
رسول خدا (ص) و عموی او حمزه هر دو از زنی شیرخورده بودند.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ
عَمَّتِهَا وَ لَابْنِ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا^(۴)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بین زن و
عمه او و بین زن و خاله او جمع نمیشود.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبِلَ الْجُرْيَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۹ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۷۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲ و ۳۲۶ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۷۵ و مسند الامام زید / ص ۳۱۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و مسند الامام زید / ص ۳۱۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۹ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۶۰ و ۲۶۱ و مسند الامام زید / ص ۳۰۶.

مَنْ أَهْلُ الذِّمَّةِ عَلَى أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا وَ لَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخَنَزِيرِ
وَلَا يَنْكِحُوا الْأَخْوَاطَ وَالْأَبْنَاتِ الْأَخَ وَالْأَبْنَاتِ الْأَخْتِ، فَمَنْ فَعَلَ
ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) جزیه پذیرفت از اهل ذمه برای این شرط که ربا نخورند و گوشت خنزیر نخورند و خواهران و دختران برادر و دختران خواهر را نکاح نکنند، پس هر کس از ایشان این کار کند ذمه خدا و رسول او از او بیزار است.

۷- ش فی وصیّة النّبی (ص) لعلی (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَمْسَ سِنٍ أَجْرًا هَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِي الْأَسْلَامِ حَرَمٌ نِسَاءُ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (۲) الْحَدِيثُ .

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی، عبدالمطلب در جاهلیت پنج چیز را سنت قرار داد که خدای عزوجل آنها را در اسلام اجراء داشت: زنان پدران را بر فرزندان حرام نمود که خدای عزوجل (در سوره نساء آیه ۲۲) نازل نمود که نکاح نکنید آنچه پدرانتان نکاح کرده تا آخر حدیث (این حدیث دارای اشکالاتی است).

۸- ج عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ (رَضِ) قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْكِحْ أُخْتِي بِنْتَ أَبِي سَفْيَانَ قَالَ: وَ تَحِبِّينَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ لَسْتُ لَكَ بِمُحْلِبَةٍ وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي. فَقَالَ (ص): إِنَّ ذَلِكَ لِأَجَلٍ لِي، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوَّ اللَّهُ إِنَّا لَنَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْكِحَ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ. قَالَ: بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: قَوَّ اللَّهُ لَوْ لَمْ تَكُنْ فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ بِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّمَا عَفْ أَرْضَعْتَنِي وَ أَبَا سَلَمَةَ ثَوْبِيَّةٌ، فَلَا تَعْرِضْنِ عَلَيَّ بِنَاتِكَ وَلَا أَخَوَاتِكَ (۳)

یعنی، از ام حبیبه زوجه رسول خدا (ص) روایت شده که گفت: یا رسول الله خواهرم دختر ابی سفیان را نکاح کن، فرمود: آیا تو دوست داری؟

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۷۹ و ۳۱۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۹ و ۲۹۰ والمصنف / ج ۲ / ص

گفتم: بلی من انحصار طلب نیستم و دوست دارم خواهر درخیر با من شریک باشد، فرمود: این برای من حلال نیست (زیرا در این صورت جمع بین دو خواهر است)، گفتم یا رسول الله ما مذاکره میکنیم که تو میخواهی دُرّه دختر اَبی سَلَمَه را بگیری و نکاح کنی، فرمود: دختر اُم سَلَمَه؟ گفتم: بلی، فرمود: بخدا قسم اگر این دختر در حَجَر من نبود باز برایم حلال نبود، زیرا او برادر زاده رضاعی من است، ثَوْبِیَه من و اَبَا سَلَمَه را شیر داده است (یعنی از دوجهت بر من حرام است)، پس دختران و خواهران خود را بر من عرضه مدارید.

۹- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُ ابْنَتِهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلْيَنْكِحْ ابْنَتَهَا. وَأَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُ أُمِّهَا (!)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که زنی را نکاح کند و به او دخول کند، پس نکاح دخترش حلال نیست، و اگر به آن زن دخول نکرده نکاح کند دخترش را، و هر مردی که زنی را به نکاح آورد و دخول بکند و یا نکند مادر آن زن برای او حلال نیست.

(۹) باب الرضاعة التي تثبت بها الحرمة

۱- ج عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَحْرِمِ الرُّضْعَةَ أَوْ الرُّضْعَتَيْنِ أَوْ الْمَمَّةَ أَوْ الْمَمَّاتَيْنِ (۲).

یعنی، اُم فضل از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: یکدفعه و یا دو دفعه شیردادن و یا یکدفعه مکیدن و یا دو دفعه مکیدن موجب حرمت نمی شود.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) وَعِنْدِي رَجُلٌ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۰ والمصنف / ج ۶ / ص ۲۷۶ و ۲۷۸ و ج ۷ / ص ۴۶۹.

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (الرضاع الذى تثبت الحرمة به) ۱۵۱۹

قَاعِدٌ فَأَشَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعِ عَفِ . فَقَالَ : أَنْظُرْنِي خَوْتُكَ مِنَ الرِّضَاعِ عَفِ فَإِنَّمَا الرِّضَاعُ مِنَ الْمَجَاعَةِ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : پیغمبر (ص) بر من وارد شد در حالیکه مردی نزد من نشسته بود، بر پیغمبر (ص) این قضیه سخت آمد و در صورت او غضب دیدم، پس گفتم یا رسول الله او برادر رضاعی من است، فرمود : دقت کنید برادرهای خود را از رضاع، که رضاع از گرسنگی باشد (یعنی به خوردن شیری اعتبار است که در زمان طفولیت، گرسنگی طفل شیرخوار را برطرف مینموده است).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِرِضَاعٍ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لِأَوْثَالٍ فِي صِيَامٍ وَ لِأَيْتَمٍ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لِأَصَمٍّ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لِاتَّعَرَّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ لِأَهْجَرَةٍ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لِإِطْلَاقٍ قَبْلَ نِكَاحٍ وَ لِأَعْتَقٍ قَبْلَ مِلْكِ وَ لِأَيِّمٍ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَ لِأَلِّمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لِأَلِّمْرَأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لِأَنْذَرٍ فِي مُعَصِفٍ وَ لِأَيِّمٍ فِي قَطِيعَةٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : شیردادن پس از دو سال را اعتباری نیست و در روزه وصال نمی باشد و پس از احتلام یتیمی و صغر نباشد، و سکوت روزی تا شب روانی نباشد، و پس از هجرت تعرب نیست و پس از فتح مکه هجرتی نمی باشد و طلاق قبل از نکاح نیست و آزاد کردن قبل از تملک صحیح نیست، و فرزندی با پدرش قسم و سوگند خوردن اعتباری ندارد و نه برای مملوک با مولای خود و نه برای زن با شوهرش و در عصیان، نذر صحیح نیست، و در قطع رحم سوگند حکمی ندارد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : لِرِضَاعٍ إِلَّا مَا شَدَّ الْعَظْمَ وَ أَنْبَتَ اللَّحْمَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : رضاعی نیست مگر رضاعی که استخوان را محکم نماید و گوشت برویاند. (۱) از این حدیث استفاده می شود که در رضاع باید شیردهی دایه به طفل به اندازه ای تکرار شده باشد که موجب روییدن گوشت در بدن طفل شده باشد تا احکام رضاع بر آن مترتب شود)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۱
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۹۰

۵-ج قال عَقِبَةُ بْنُ الْحَارِثِ (رض): تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَجَاءَتْنَا امْرَأَةٌ سَوْدَاءٌ فَقَالَتْ: أَرْضَعْتُكُمَا. فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرْتُهُ وَقُلْتُ: إِنَّ الْمَرْأَةَ كَاذِبَةٌ فَأَعْرَضَ، فَأَتَيْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ وَقُلْتُ: إِنَّهَا كَاذِبَةٌ. قَالَ: كَيْفَ بِهَا وَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّهَا أَرْضَعَتْكُمَا؟ دَعَاهَا عَنْكَ (۱)

یعنی، عَقِبَةُ بْنُ حَارِثِ (رض) گفت: زنی را بازدواج درآوردم، پس زن سیاهی آمد و گفت من شما دونفر را شیر داده‌ام، پس آمدم خدمت رسول خدا (ص) و به او خبر دادم و گفتم این زن دروغ می‌گوید حضرت از من اعراض کرد، پس از جلوی روی آنحضرت آمدم و گفتم او دروغ می‌گوید. فرمود: چگونه به او نسبت دروغ می‌دهی در حالیکه او گمان کرده که شما را شیر داده رها کن زنی را که تزویج کرده‌ای.

۶-ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهِ وَقِفُوا عِنْدَ الشُّبْهِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در نکاح شبهه مجامعت نکنید و نزد شبهه خودداری کنید.

۷-ج سَأَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ امْرَأَتَيْنِ فِي عِصْمَةِ رَجُلٍ أَرْضَعَتْ إِحْدَاهُمَا جَارِيَةً وَالْأُخْرَى غُلَامًا أَتَحِلُّ الْجَارِيَةُ لِلْغُلَامِ؟ فَقَالَ: لَا إِنْ اللَّقَاحَ وَإِلَّا (۳)

یعنی، از ابن عباس سؤال شد از دوزن که در پناه مردی هستند، یکی از آنان دختری را شیر داده و دیگری پسری را آیا آن دختر برای آن پسر حلال است؟ فرمود: خیر، زیرا لقاح و بارورشدن آن دوزن از یک مرد است.

(۱۰) باب الاستئذان

۱-ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُنْكِحُ الْأَيِّمَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۹۱ و المصنف / ج ۷/ص ۴۸۱ و ۴۸۲ و

ج ۸/ص ۳۳۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴/ص ۱۹۳ و ج ۱۸/ص ۱۱۶

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ص ۲۹۲

حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَ لَا تُنْكَحَ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: الشَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ وَ إِذْنُهَا سُكُوتُهَا^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن بیوه نکاح نشود تا آنکه از خود او جویا شود و بکر نکاح نشود تا اذن او حاصل گردد، گفتند یا رسول الله، چگونه است اذن او؟ فرمود: سکوت او. و در روایتی: زن بیوه اختیار خود را دارد و از ولی خود سزاوارتر است و زن باکره باید از امر نکاح از او سؤال شود، و اذن او سکوت اوست. ۲- ج قال النبی (ص) تُسْتَأْمَرُ الْيَتِيمَةُ فِي نَفْسِهَا فَلَا جَوَازَ عَلَيْهَا^(۲). یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: امر دختریتیمه را باید از خود او درباره او جویا شد، اگر سکوت کرد همان اذن اوست، و اگر اباء کرد جایز نیست نکاح بر او.

۳- ج عَنْ خَنْسَاءَ بِنْتِ خِدَامِ الْأَنْصَارِيِّ (رض) أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَ هِيَ ثَيِّبٌ فَكَرِهَتْ ذَلِكَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَرَدَّ نِكَاحَهُ^(۳). یعنی، از خنساء دختر خدام انصاری روایت شده که پدرش او را تزویج کرد در حالیکه او بیوه بود و خود او از آن نکاح کراهت داشت، پس آن زن خدمت رسول خدا (ص) رسید، رسول خدا (ص) نکاح او را رد کرد. ۴- ج جَاءَتْ جَارِيَةٌ بِكَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَ هِيَ كَارِهَةٌ فَخَبَرَهَا النَّبِيُّ (ص)^(۴). یعنی، دختری باکره خدمت پیغمبر (ص) آمد و یادآور شد که پدرش او را تزویج کرد در حالیکه خودش کراهت دارد، رسول خدا (ص) او را اختیار داد (که نکاح را باقی گذارد و یا فسخ کند آنرا).

۵- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ طَلَبَ تَزْوِيجَ فَاطِمَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رَجُلًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَأَرَأَيْتَ الْكِرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا، وَلَكِنْ عَلَيَّ رِسْلُكَ حَتَّى أُخْرِجَ إِلَيْكَ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا وَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكِ

(۱) و (۲) التاج المع للافول ج ۲/ص ۲۹۲ والمصنف ج ۶/ص ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۵.
(۳) التاج المع للافول ج ۲/ص ۲۹۲ والمصنف ج ۶/ص ۱۴۸.
(۴) التاج المع للافول ج ۲/ص ۲۹۳ والمصنف ج ۶/ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

شَيْئًا فَمَا تَرِينَ؟ فَسَكَتَتْ وَكَمْ تَوَلَّ وَجْهَهَا وَكَمْ يَرِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَرَاهَةً، فَقَامَ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتُهَا إِقْرَأُهَا^(۱)

یعنی، روایت شده از علی بن ابی طالب (ع) که او تزویج حضرت فاطمه را از رسول خدا (ص) طلب نمود، رسول خدا (ص) فرمود: یا علی پیش از تو مردانی او را ذکر کردند و من به او گفتم و در صورت او کراهت دیدم و لکن برعهده من است که پیغام تو را برسانم و به سوی تو برگردم، پس رسول خدا (ص) به فاطمه وارد شد و او را خبر داد و گفت که علی چیزی از امر تو را ذکر کرده تو چه رأی داری؟ پس او ساکت شد و رو برگردانید و رسول خدا (ص) در او کراهتی ندید، پس برخاست و فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ سکوت او اقرار او است.

ع ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَدُّ الْمَرْأَةِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا عَلَى زَوْجِهَا ابْنَةُ تِسْعِ سِنِينَ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حد زن این است که بر شوهرش داخل گردد در حالیکه دختر نه ساله باشد. (این حدیث اگر صحیح باشد و بگوئیم پدر میتواند دختر نابالغ خود را در سن کودکی به ازدواج درآورد، منظوری از حدیث آنست که قبل از آنکه زن به سن بلوغ و صلاحیت برای هموابی برسد، مرد نمیتواند با او آمیزش زناشویی داشته باشد).

۷- ج عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ أَحَقَّ الشَّرْطُ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ^(۳)

یعنی، سزاوارترین شرطی که باید مورد وفا باشد آن شرطی است که بآن (هنگام ازدواج) فرجه را حلال کرده اید.

ع ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَرَطَ لِمَرْأَتِهِ شَرْطًا يَسُوئُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْزْ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ^(۴) وَفِي رَوَايَةٍ: مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا يَسُوئُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ^(۵).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۰۶، ۲۰۷ و ۷۰
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۲۸
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۷ و ۲۹۰

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای زن خود شرطی کند که در کتاب خدای عزوجل نباشد برای او جایز نیست چه بر ضررش باشد و چه بر نفعش. و در روایتی: هرکس شرطی کند که موافق کتاب خدا نباشد برای او جایز نباشد چه بنفع او و چه به ضرر او باشد.

(۱۱) باب لأنکاح إلا بولی و شاهدی عدل

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَالْمَهْرُ لَهَا بِمَا أَطَابَ مِنْهَا فَإِنْ تَشَاجَرُوا فَالسُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَأُولَى لَهُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: هر زنی بدون إذن موالی خود نکاح کند، نکاحش باطل است تا سه مرتبه مکرر فرمود، پس اگر به او دخول کرده مهر از برای آن زن است بواسطه حظی که از او برده است، پس اگر نزاع کردند پس سلطان ولی کسی است که ولی ندارد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَانِكَاحِ إِلَّا بِوَلِيِّ. وَ فِيمَا يَفِي: لَانِكَاحِ إِلَّا بِوَلِيِّ وَ شَاهِدَي عَدْلٍ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: نکاحی (صحیح) نیست مگر به (اذن) ولی و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: نکاحی نیست مگر بولی و (نیست حضور) دو شاهد عادل.

۳- ج عَنْ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلِيَّانِ فِيهِمَا لِلأَوَّلِ مِنْهُمَا، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا مِنْ رَجُلَيْنِ فَهُوَ لِلأَوَّلِ مِنْهُمَا (۳)

یعنی، از سمره روایت شده که گفت: هر زنی را که دو ولی او را تزویج کند، آن زن متعلق به زوج اول است، و هر مردی معامله ای کرد با دو مرد، معامله متعلق است به نفر اولی از آن دو مرد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُمَّ سَلَمَةَ، زَوْجَهَا إِيَّاهُ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ (۱).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گفت: رسول خدا (ص) اُمّ سلمه را تزویج نمود و عمر بن ابی سلمه فرزند او در حالیکه صغیر بود و به تکلیف نرسیده بود مادرش را به رسول خدا تزویج نمود.

(۱۲) باب استحباب الخطبة للنکاح

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) خُطْبَةَ الْحَاجَةِ فِي النِّكَاحِ وَغَيْرِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ نُسْتَعِينُهُ وَنُسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۲).

یعنی، روایت شده از عبد الله بن مسعود که گفت رسول خدا (ص) خطبه ای که در نکاح و غیر آن مورد حاجت است به ما آموخت، به این جملات «حمد مخصوص خداست، اورا به یاری میجوئیم و طلب آمرزش از او می کنیم و به خدا پناه می بریم از شرور خودمان، کسیکه خدا هدایتش کند گمراه کننده ندارد و آنکه را خدا گمراه کند هدایت کننده ندارد، و گواهم که خدائی نیست جز خدای کامل الذات و الصفات و گواهم که محمد بنده او و رسول اوست، ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید آنچنان که سزاوار اوست و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید، و تقوی پیشه کنید نسبت به خدائی که با

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۲۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

نام او از هم درخواست می‌کنید، و بهره‌یزید از تجاوز به حقوق ارحامتان زیرا که خدا مراقب اعمال شماست، ای مؤمنین از خدا بترسید و سخن محکم نیک بگوئید تا اعمال شما را شایسته کند و گناه شما را بیا مرزد، و هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند محققاً به بهره‌بزرگی فائز شده است.

۲- ج عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ قَالَ: خَطَبْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أُمَامَةَ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأَنْكَحَنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَشَهَّدَ! (۱)

یعنی، روایت شده از مردی از بنی سُلَیم که گفت خواستگاری کردم از رسول خدا (ص) اُمَامَه بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِب را، پس او را به نکاح من درآورد بدون آنکه شهادتین بگوید (یعنی قبل از عقد نکاح خطبه‌ای ایراد نکرد). بنا بر این ایراد خطبه قبل از عقد، واجب نمی‌باشد.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ خُطْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَشْهَدُ فَهِيَ كَالْيَدِ الْجَذْمَاءِ! (۲)

یعنی، ابی‌هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر خطبه‌ای که در آن شهادتین نباشد مانند دست جُذام‌دار است (یعنی ناقص و کم‌برکت است).

(۱۳) باب صدق النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا! (۳)

۱- ج عَنْ أَبِي سَلَمَةَ (رض) سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رض): كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)? قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لِأَزْوَاجِهِ ثِنْتِي عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشًّا، قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُّ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَّةٍ، فَنِصْفُكَ خُمُسِيَّةٌ دِرْهَمٍ! (۴)

یعنی، روایت شده از ابی‌سلمه که سؤال کردم از عایشه که صداق و

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۵.

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۵ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۷۷.

مهر رسول خدا (ص) برای زنانش چه قدر بود؟ فرمود: صدق او برای زنانش دوازده اوقیه و نصف بود که پانصد درهم می‌شود.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَوْقِيَةً وَ نَشًا، وَ الْاَوْقِيَةُ اَرْبَعُونَ دِرْهَمًا، وَ النَّشُ نِصْفُ الْاَوْقِيَةِ عَشْرُونَ دِرْهَمًا، وَ كَانَ ذَلِكَ خَمْسِمِائَةً دِرْهَمًا^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که می‌فرمود: رسول خدا (ص) مهر زنان را بدوازده اوقیه و نصف رسانید و اوقیه چهار درهم است، و نش، نصف اوقیه است یعنی بیست درهم، و این رویهم می‌شود پانصد درهم. در ذیل همین روایت آمده که شخصی از حضرت رضا (ع) سؤال کرد که چگونه مهر پانصد درهم شد؟ فرمود: خدای تعالی برخود لازم نموده که هر مؤمنی صدمرتبه تکبیر و صدمرتبه تسبیح و صدمرتبه تحمید و صدمرتبه تهلیل و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او گفته و سپس بگوید: خدایا از حورالعین مرا تزویج نما، همانا او را حورالعینی بزوجیت بدهد و آن اذکار مهر آن حورالعین است. سپس خدا به رسول خود وحی نمود که مهر مؤنات پانصد درهم است و رسول خدا (ص) این کار را کرد و هر مؤمنی که از برادر دینی خود خواستگاری کند زنی را و پانصد درهم بذل کند و او تزویج نکند پس محققاً او را عاق نموده و مستحق است که خدای تعالی حورالعین نصیب او نگرداند.^(۲) نویسنده گوید آنچه در اینجا از حضرت رضا (ع) نقل شده خالی از اشکال نیست.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صُغْرَةٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَافٍ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ^(۳).

یعنی، روایت شده از آنس که رسول خدا (ص) بر صورت عبدالرحمن بن عوف اثر رنگی دید، فرمود: این چیست؟ گفت یا رسول الله، من

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵
(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۹۶ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۷۸.

زن گرفته‌ام که مهر آن بوزن هسته خرما از طلا. فرمود: خدا برای ت مبارک کند و ولیمه بدهه و اگر چه بگوسفندی باشد.

۴- ج عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ (رض) أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَحْشٍ فَمَاتَ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ فَرَزَّوَجَهَا النَّجَاشِيُّ النَّبِيُّ (ص) وَ أَمَّهَرَهَا عَنْهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ بَعَثَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَعَ شُرَحْبِيلَ بْنِ حَسَنَةَ (۱)

یعنی، روایت شده از اُمِّ حَبِیبَه که او و زوجه عُبَیدُ اللَّهِ بْنِ جَحْشٍ بود او در سرزمین حَبَشَه وفات کرد، پس نجاشی آن زن را برای رسول خدا (ص) تزویج کرد و مهر او را از طرف پیغمبر چهار هزار درهم داد و او را با شُرَحْبِیلَ بْنِ حَسَنَه خدمت رسول خدا (ص) فرستاد.

۵- ج عَنْ أَبِي الْعَجْفَاءِ (رض) قَالَ: خَطَبْنَا عُمَرَ (رض) فَقَالَ: أَلَا لَا تُتَاَلَوُا بِصَدَاقِ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ مَكْرَمَةً فِي الدُّنْيَا أَوْ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ كَانَ أَوْلَاكُمْ بِهَا النَّبِيُّ (ص)، مَا أَصْدَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ وَلَا أَصْدَقْتَ امْرَأَةً مِنْ بَنَاتِهِ أَكْثَرَ مِنْ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً (۲)

یعنی، از اُبی العَجْفَاء روایت شده که گفت: عُمَرُ برای ما خطبه خواند و گفت: آگاه باشید صدق زنان را گران و سنگین نکنید زیرا این کار اگر بزرگواری در دنیا یا تقوای نزد خدا بود، رسول خدا (ص) سزاوارتر به این بود، رسول خدا (ص) هیچ زنی از زنان شما و هیچ زنی از دخترانش را بیشتر از دوازده اُوقِیَّه مهر ننمود.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: قَالَ أَبِي: مَا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَيْئًا مِنْ بَنَاتِهِ، وَلَا تَزَوَّجَ شَيْئًا مِنْ نِسَائِهِ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشِ (۳) وَ عَنْ الْبَاقِرِ (ع): أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ كَانَتْ بِالْحَبَشَةِ فَخَطَبَهَا النَّبِيُّ (ص)، وَ سَأَلَ إِلَيْهَا عَنْهُ النَّجَاشِيُّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ، فَمِنْ ثَمَّ يَأْخُذُونَ بِهِ فَأَمَّا الْمَهْرُ فَأَثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشِ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود پدرم گفت: رسول

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۹۶.

(۲) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۹۶ والمصنف ج ۶/ص ۱۷۵ و

مسند الامام زید/ص ۲۰۳.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵/ص ۷۰۶.

خدا (ص) احدی از دختران خود را باز دواج در دنیا ورد و احدی از زنان خود را تزویج ننمود بر بیشتر از دوازده ونیم وقیه (اما در مورد اُمّ حبیبه که بیش از ۱۲/۵ وقیه صداق گرفت، پس این مبلغ، مبلغی است که نجاشی پادشاه حبشه پرداخت نمود). و از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: اُمّ حبیبه دختر ابی سفیان در حبشه بود که رسول خدا (ص) او را خواستگاری نمود و نجاشی از طسرف آنجناب چهار هزار درهم مهر بها و داد، پس از اینجاست که چهار هزار درهم صداق میگیرند و اما آن مهر سست، پس ۱۲/۵ وقیه بود.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحَهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا^(۱)! وَقَالَ (ص): الشُّومُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ: فِي الْمَرْأَةِ، وَالدَّابَّةِ، وَالدَّارِ، فَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَشُومُهَا غَلَاءُ مَهْرِهَا وَعُسْرُ وَلَدَتِهَا، وَأَمَّا الدَّابَّةُ فَشُومُهَا كَثْرَةُ عَلَلِهَا وَسُوءُ خَلْقِهَا، وَأَمَّا الدَّارُ فَشُومُهَا ضِيقُهَا وَخُبْتُ جِيرانِهَا^(۲). وَقَالَ (ص): مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ خَفَّةُ مُؤْنَتِهَا، وَبُسْرُ وَلَدَتِهَا، وَمِنْ شُومِهَا شِدَّةُ مُؤْنَتِهَا وَتَعَسُّرُ وَلَدَتِهَا^(۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین زنان اُمّت خوشروتر و کمترین مهر ایشان است. و فرمود شوم در سه چیز است: در زن و مرکب و خانه، و اما زن پس شومی و گرانی مهر او و سخت زائیدن او میباشد، و اما مرکب پس شومش در بیماریهای آن و بد خلقی آن است، و اما خانه پس شوم آن در تنگی و بدی و خباثت همسایگانش میباشد. و فرمود: از برکت زن سبکی خرجش و آسانی زائیدنش میباشد، و از شومی او زیادی مخارج و سختی وضع حمل او میباشد.

۸- ج تَزَوَّجَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ عَلَى نَعْلَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْضَيْتِ مِنْ نَفْسِكَ وَمَا لِيكِ يَنْعَلَيْنِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ فَأَجَا زَهُ^(۴).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۰.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۱ و ج ۳ / ص ۵۶۰.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۱.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

یعنی، زنی از بنی‌فزاره خود را تزویج کرد به نعلین، رسول‌خدا (ص) فرمود: آیا خوشنودی از جهت خودت و مالت به نعلین؟ گفت: بلی، پس رسول‌خدا (ص) اجازه داد.

۹- ج عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ: أَتَرْضَى أَنْ أُزَوِّجَكَ فُلَانَةً؟ قَالَ: نَعَمْ. وَقَالَ لِلْمَرْأَةِ: تَرْضَيْنَ أَنْ أُزَوِّجَكَ فُلَانًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَزَوَّجَ أَحَدَهُمَا مَا حَبَهُ فَدْخَلَ بِهَا وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا وَلَمْ يُعْطِهَا شَيْئًا وَكَانَ مَعَهُ شَهِدٌ الْحَدِيثِيَّةُ وَكَانَ مِنْ شُهِدِ الْحَدِيثِيَّةِ لَهُ سَهْمٌ بِخَيْبَرٍ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَوَّجَنِي فُلَانَةً وَلَمْ أَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا وَلَمْ أُعْطِهَا شَيْئًا وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أُعْطِيتُهَا مِنْ صَدَاقِهَا سَهْمِي بِخَيْبَرٍ، فَأَخَذَتْ سَهْمًا قَبْلَ عَتَمَةَ بِمِائَةِ أَلْفٍ (۱).

یعنی، روایت شده از عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ که رسول‌خدا (ص) به مردی گفت: آیا تو را با فلان زن تزویج کنم؟ گفت: بلی، و به آن زن گفت: آیا تو را به فلان مرد تزویج کنم؟ گفت: آری، پس یکی از آنان را به دیگری تزویج کرد و او دخول کرد و چیزی بعنوان صداق ذکر نکرد و به آن زن چیزی نداد و این مرد از کسانی بود که در حدیثیه حاضر شده بود و قرار شد هرکس به حدیثیه حاضر بوده برای او سهمی باشد از خَیْبَر، پس چون آن مرد مرگش رسید گفت رسول‌خدا (ص) فلان زن را به من تزویج کرد و برای او صداقی معین نکردم و چیزی به او ندادم و من شما را شاهد میگیرم که من بعنوان صداق او سهم خود در خیبر را به او دادم، پس آن زن آن سهم را گرفت و به صد هزار درهم فروخت. (بنا بر این اگر هنگام نکاح، صداق ذکر نشد، نکاح صحیح است، ولی برای آنکه نزاعی بعداً روی ندهد، ذکر آن بهتر است، و مستحب است قبل از آمیزش همه آن و یا مقداری از آن را به زوجه پرداخت نماید).

۱۰- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ (رض) قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُعْطِهَا شَيْئًا. قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: أَأَيْنَ

دِرْعَكَ الْحُطَمِيَّةَ؟ قَالَ: هِيَ عِنْدِي قَالَ: فَأَعْطِهَا يَا هُ! (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت: زمانی که علی فاطمه را تزویج کرد، رسول خدا (ص) به علی گفت: چیزی به فاطمه بده، گفت: چیزی نزد من نیست، فرمود: آن زره حُطَمِیّه کجاست؟ گفت: نزد من میباشد، فرمود: آنرا به او بده.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ عَلَى دِرْعِ حُطَمِيَّةٍ تَسَوَّى ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا، وَكَانَ فِرَاشُهُمَا إِهَابَ كَبِشٍ يَجْعَلَانِ الصُّوفَ إِذَا اضْطَجَعَا تَحْتَ جُنُوبِهِمَا (۲).

یعنی، از جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) فاطمه را به علی تزویج کرد بریک زره حُطَمِیّه که قیمت آن مساوی با سی درهم بود. و فِرَاش ایشان پوست گوسفندی بود، پشم آن را زیر پهلوی خود قرار میدادند بهنگام خواب.

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَزَوَّجَ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أَقْبَلَ أَبُوطَالِبٍ ثُمَّ ذَكَرَ خِطْبَتَهُ إِلَيْهَا أَنْ قَالَ: فَقَالَتْ خَدِيجَةُ قَدْ زَوَّجْتُكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَالْمَهْرَ عَلَيَّ مَا لِي (۳).

یعنی، چون رسول خدا (ص) خواست خدیجه بنت خویلد را تزویج کند ابوطالب آمد و خطبه ای خواند تا آنکه خدیجه گفت من خود را به تو ای محمد تزویج نموده ام و مهر برعهده من است در مال خودم. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد)

(۱۴) بَابُ كَوْنِ الصَّدَاقِ مَنفَعَةً وَعَمَلًا

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ لِأَهْبَ لَكَ نَفْسِي فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۱۰۵ و ۹.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۹۷.

أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ فَانْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، قَالَ: انْظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَخَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي فَلَهَا نِصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا تَصْنَعُ يَا زَارِكُ إِنْ لَيْسَتْ لَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ وَإِنْ لَيْسَتْ لَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى ظَالَ مَجْلِسُهُ ثُمَّ قَامَ فَرَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُوَلَّيًّا فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَعِيَ سُورَةُ كَذَا وَ سُورَةُ كَذَا عَدَدَهَا قَالَ: أَتَقْرَأُوهِنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: اذْهَبْ فَقَدْ مَلَكَتْكِهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: زَوَّجَتْكِهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ (۱)!

یعنی، روایت شده از سهل بن سعد که زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله آمده ام که خود را به تو ببخشم پس رسول خدا (ص) به او نظری افکند و دیده خود را بالا و پائین برد سپس سری تکان داد، پس چون آن زن دید رسول خدا (ص) قضا و تنی ننمود جلوس نمود، پس مردی از اصحاب رسول برخاست و گفت یا رسول الله اگر حاجتی به او نداری او را برای من تزویج کن، رسول خدا (ص) فرمود: آیا چیزی نزدت هست؟ گفت: نه والله یا رسول الله، فرمود: برو منزلت ببین چیزی میبایی، پس رفت و برگشت و گفت نه والله یا رسول الله چیزی نیافتم فرمود: ببین ولو یک انگشتر آهنی، پس رفت و برگشت و گفت نه یا رسول الله و انگشتری از آهن نبود. ولیکن این پیرهن من نصفش مال او، رسول خدا (ص) به او فرمود: با این پیراهن چه کند اگر تو بهوشی به او نمیرسد و اگر او بیوشد به تو چیزی نمیرسد، پس آن مرد جلوس طولانی ننمود، پس از آن برخاست که برود رسول خدا (ص) او را دید امر کرد او را خواندند، چون آمد فرمود:

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

از قرآن چه قدر داری و باتوست؟ گفت: بامن است و میدانم سوره فلان و سوره فلان را و آن ها را شمرد، رسول خدا (ص) فرمود آیا آنها را از حفظ میخوانی؟ گفت: بلی، فرمود: برو من آن زن را تملیک کردم برای تو بعوض آنکه آنچه از قرآن باتوست بها و تعلیم دهی. و در روایتی فرمود: من او را به تو تزویج کردم بر آنچه از قرآن میدانی (یعنی مهر زن اینست که آنچه از قرآن میدانی به او یاد دهی).

۲- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: زَوِّجْنِي، فَقَالَ: مَنْ لِهَذِهِ؟ فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا تُعْطِيهَا؟ قَالَ: مَا لِي شَيْءٌ، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ (ص): أَ تُحَسِّنُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ (ص): قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحَسِّنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلِّمُهَا إِيَّاهُ^(۱).

یعنی، زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت مرا تزویج کن، رسول خدا (ص) فرمود کیست طالب این زن؟ مردی برخاست و گفت من یا رسول الله، فرمود: چه میدهی او را؟ عرض کرد من چیزی ندارم تا اینکه رسول خدا (ص) فرمود: آیا چیزی از قرآن میدانی؟ گفت: بلی، فرمود: من او را به تو تزویج نمودم برای اینکه آنچه از قرآن خوب میدانی بها و تعلیم دهی.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَعْتَقَ صَفِيَّةً وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا^(۲).

یعنی، از انس روایت شده که رسول خدا (ص) صفیه را آزاد کرد و آزادی او را صدق او قرار داد.

۴- ش عَنْ صَفِيَّةَ قَالَتْ: أَعْتَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ جَعَلَ عِتْقِي صَدَاقِي^(۳).

یعنی، روایت شده از صفیه (صفیه از اسرای جنگ خیبر است) که گفت رسول خدا (ص) مرا آزاد کرد و آزادی مرا صدق من قرار داد.

۵- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۹۵ و ۵۱۰ و ج ۱۵ / ص ۴ و ۳
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۹ و مسند الامام زید / ص ۳۰۸

أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ: عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَ حَقَّ مَوَالِيهِ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ. وَ رَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَ رَجُلٌ ۲ مَنِ بِالْكِتَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ جَاءَ الْكِتَابُ الْآخِرُ فَأَمَّنَ بِهِ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه نفرند که اجرشان دو مرتبه داده شود بنده ای که حق خدا و حق مولای خود را اداء کند او اجرش دو مرتبه داده شود، و مردی که نزد او کنیزکی خوشرو باشد او را ادب کند و نیکو ادب کند سپس او را آزاد گرداند سپس او را تزویج کند و به این کار رضای حق تعالی را جوید، این اجرش دو مرتبه داده شود، و مردی که ایمان به کتاب اول (تورات یا انجیل) آورده سپس کتاب دیگری (قرآن) بیاید و به آن ایمان آورد، او اجرش دو مرتبه داده شود.

(۱۵) باب من مات عنها زوجها قبل الدخول

ووجوب أداء جميع المهر بالدخول

۱- ج سئل ابْنُ مَسْعُودٍ (رض) عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَتَّى مَاتَ فَقَالَ: لَهَا مِثْلُ صَدَاقِ نِسَائِهَا لَأَوْكَسَ وَ لَأَشْطَطَ، وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ، فَقَامَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانٍ الْأَشْجَعِيُّ فَقَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَرُوعِ بِنْتِ وَاشِقٍ مِثْلَ الَّذِي قَضَيْتَ فَفَرَحَ بِهَا ابْنُ مَسْعُودٍ (۲)

یعنی، از ابْنِ مَسْعُود سؤال شد از مردی که زنی را تزویج کرده و نه صداقی معین نموده و نه دخول کرده تا اینکه مرد فوت شد. ابْنِ مَسْعُود گفت برای زن است صداقی مانند صداق زنان مانند خودش نه کم و نه زیاد، و ارث می برد و باید عده نگه دارد. پس مَعْقِلُ بْنُ سِنَانٍ الْأَشْجَعِيُّ برخاست و گفت رسول خدا (ص) درباره برُوع دختر وَاشِقٍ قضاوت کرد مانند همین قضاوت تو، پس ابْنِ مَسْعُود به ایسن

- (۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۹۹
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و المصنف/ ج ۶/ ص ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۴۷۹ و ۴۸۰

مطلب خوشحال گردید.

۲- ج عَنْ بَصْرَةَ بِنِ أَكْثَمَ الْأَنْصَارِيِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص) تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً بَكْرًا فِي سِتْرِهَا فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ حَبْلَسِي فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ قَرْجِهَا وَالْوَلَدُ عَبْدُكَ فَإِذَا وَلَدَتْ فَاجْلِدْهَا أَوْ فَاجْلِدُوهَا أَوْ قَحِّدُوهَا^(۱)!

یعنی، روایت شده از بَصْرَةَ بِنِ أَكْثَمَ الْأَنْصَارِيِّ که به رسول خدا (ص) گفت: من زن باکره‌ای را در میان چادرش تزویج کردم، پس بر او دخول کردم و دیدم او آبستن است، رسول خدا (ص) فرمود: او را صداق است بواسطه‌ای که دخول کرده‌ای، و فرزند غلام توست یعنی به او احسان کن و تربیت نما، و چون متولد شد زن را تازیانه بزن و یا بزنی و یا بر او حد جاری کنی.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ، وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَجْرَهُ، وَمَنْ بَاعَ حُرًّا^(۲)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: خدا روز قیامت هرگناهی را می‌آمرزد مگر ندادن مهر زنی و کسی را که اجیر ببرد را غصب کند و کسی که آزادی را بفروشد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي زَوَّجْتُكَ أَمَتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تَوَفِّ عَهْدِي، وَظَلَمْتَ أَمَتِي، فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا، فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ يَنْكُحُهَا لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^(۳) وَ عَنْهُ قَالَ: لَا تَحِلَّ الْهَبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَلَا يَمْلَحُ لَهُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ^(۴) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ^(۵)!

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث مناهیه نهی شده‌ها که فرمود: کسی که به زنی ستم کند درباره مهر او

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۰ والمصنف / ج ۶ / ص ۲۵۰.

(۲) (۲)، (۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۲، ۲۸ و ۳۰.

پس او نزد خدا زناکار است، و خدا روز قیامت میفرماید: بنده ام، کنیز من تورا به زوجیت انتخاب کرد برپیمان من (یعنی وفای به عقد، وفای به پیمان الهی است) پس به عهد من وفا نکردی و به کنیز من ستم کردی، پس از حسنات او گرفته شود و به آن زن داده شود و چون حسنه ای برای او باقی نماند امر شود او را به آتش برند بواسطه اینکه پیمان شکنی کرده است، و خدا فرموده: همانا پیمان مورد مسئولیت است. و نیز جعفر بن محمد فرمود: هبه کردن زن خود را جایز نبوده مگر برای رسول خدا (ص) چنانکه در سوره احزاب آیه ۵۵ خدا فرموده: وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسًا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ فَهُوَ مَبْهُوحٌ يُضَاهِيهِمْ وَهُوَ يُطَاعُ إِلَّا بَشْرًا مَمْلُوكًا (ص) رسول خدا (ص) فرمود: مردم با ایمان پایبند شروط خودند.

هـ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عَتَقَ رَقَبَةً قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ يَأْتِيهِ بَعْدَ الدَّخُولِ؟ قَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَالْأَلْفَةِ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَهَبَتْ مَهْرَهَا لِزَوْجِهَا فَلَهَا بِكُلِّ مِثْقَالٍ ذَهَبٍ كَأَجْرِ عَتَقِ رَقَبَةٍ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که پیش از دخول به او و صداق خود را بر شوهرش بدهد خدا برای او به هر دیناری آزاد کردن بنده ای بنویسد، عرض شد یا رسول الله بخشش پس از دخول چگونه است؟ فرمود: همانا آن از دوستی و الفت است. و در روایت دیگر نقل شده که فرمود: هر زنی که مهر خود را به شوهر خود ببخشد برای او به هر مثقال طلا ثوابی مانند آزاد کردن بنده ای است. (نویسنده گوید این حدیث اشکالاتی دارد)

ع ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص): امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا، وَامْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، وَامْرَأَةٌ وَهَبَتْ

صَدَاقُهَا لِزَوْجِهَا، يُعْطَى اللَّهُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابُ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ يَكْتُبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةٌ سَنَةً^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طائفه از زنان را خدا به عذاب قبر مبتلا نکند و حشر آنان با فاطمه دختر محمد باشد: زنی که صبر کند بر غیرت شوهرش، و زنی که صبر کند بر بد خلقی شوهرش و زنی که صداق خود را به شوهرش ببخشد، خدایتعالی به هر یک از اینها ثواب هزار شهید بدهد و برای هر یک عبادت یکسال بنویسد (آنچه از غُلُو در این حدیث آمده بر کسی مخفی نیست و جعلی بودن آن بر همه کس روشن است و همچنین بعضی از احادیث این باب دارای اشکال است).

(۱۶) باب الجهاز

عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: جَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ فِي خِمِيلٍ وَ قَرْبِيفٍ وَ وَسَادَةٍ حَشَوَهَا إِذْخِرًا^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای فاطمه جهاز قرار داد قطیفه‌ای و مشک (برای آب) و متکائی که داخل آن علفِ اذخر بود.

(۱۷) باب إعلان النكاح و اللّهوفیه و ركوب العروس

عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مَعُوذٍ (رض) قَالَتْ: جَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَدَخَلَ حِينَ بَنَى عَلَى فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَا جَلَسَ هَذَا فَجَعَلْتُ جُوبِيَّاتٍ لَنَا يُضْرَبْنَ بِالْأَذْفِ وَ يَنْدَبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِذْ قَالَسْتُ إِحْدَاهُنَّ: وَ فِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ، فَقَالَ: دَعِيَ هَذِهِ وَ قُولِي بِالَّذِي كُنْتَ تَقُولِينَ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۳۷

(۲) و (۳) التاج الجاهل مع لاصول / ج ۲ / ص ۳۰۰ و ۳۰۱

کتاب النکاح والطلاق والعدَّة (إعلان النکاح و اللہوفیه) ۱۵۳۷

یعنی، روایت شده از رَبَّیْع دختر مُعَوِّذ که گفت: رسول خدا (ص) وارد شد بر من صبح روز عروسی من، پس نشست بر فرش من همان طوریکه تو نشسته‌ای، پس دختران دایره میزدند و برای کشته پدرانم در غزوه بدر ندبه می‌کردند (و از محاسن و شجاعت آنها یاد می‌کردند) ناگاه دختری گفت و در میان ما پیامبر است که می‌داند فردا چه میشود پس رسول خدا (ص) فرمود: این سخن را رها کن (یعنی او را از گفتن چنین سخنی نهی نمود و فرمود) آنچه قبلاً می‌گفتی بگو. (و در روایت دیگر آمده که وقتی آن دختر گفت پیامبر می‌داند آنچه را فردا است، رسول خدا ص فرمود: أَأَمَّا هَذَا، فَلَا تَقُولُوهُ، مَا يَعْلَمُ مَا فِي غَدِ إِلَّا اللَّهُ!) یعنی، چنین سخنی مگوئید زیرا هیچکس نمی‌داند که فردا چه خواهد شد مگر خدا).

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّهَا زَفَّتْ امْرَأَةً إِلَى رَجُلٍ مِّنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص): يَا عَائِشَةُ مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهُوَ قَبْلَ الْأَنْصَارِ يُعْجِبُهُمُ اللَّهُ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ يَتِيمَةٌ اسْمُهَا الْفَارِغَةُ فَلَمَّا بَلَغَتْ زَوَّجَتْهَا لِنَبِيطِ ابْنِ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ وَ سَارَتْ مَعَهَا فِي زَفَافِهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، فَلَمَّا عَادَتْ قَالَ (ص) لَهَا: فَهَلْ بَعَثْتُمْ جَارِيَةً تَضْرِبُ بِالْذِقِّ وَ تَغْنِي؟ قَالَتْ عَائِشَةُ مَاذَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ (ص) تَقُولُ: أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ * فَحَيُّونَا نُحْيِيكُمْ * وَ لَوْلَا الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ * مَا حَلَّتْ بِوَادِيكُمْ * وَ لَوْلَا الْحِنْطَةُ السَّمْرَاءُ * مَا سَمِنَتْ عَذَارِيكُمْ. (۳)

یعنی، روایت شده از عایشه که او به زفاف برد زنی را برای مردی از انصار، پس رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه از لهو چه داشتید زیرا انصار از لهو خوششان می‌آید. و در روایت دیگر آمده است که: نزد عایشه دختر یتیمی بود بنام فَارِغَة، چون بالغ شد او را تزویج نمود به مردی بنام نَبِيطِ ابْنِ جَابِرِ انصاری، و در وقت زفاف عایشه سیر کرد با او و او را به خانه شوهر برد، پس چون برگشت، رسول خدا (ص) فرمود: آیا یک دختری که دق بزند و آواز و شعر

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۱۱.
(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۰۱.

بخوانند با او بردید، عایشه گفت مثلاً شعر بخواند چه بگوید؟

رسول خدا (ص) فرمود بگوید:

أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ
وَلَوْلَا الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ
وَلَوْلَا الْحِنَظَةُ السَّمَرَاءُ
فَحَيَّوْنَا نَحْيَكُمْ
مَا حَلَّتْ بِوَادِيكُمْ
مَا سَمِنَتْ عَذَارِيكُمْ

که اشعار فوق بفارسی تقریباً چنین میشود: عروس خویش آوردیم
آوردیم تحیات و مبارک باد پس گوئید و ما گفتیم طلای سرخ
اگر نبود قدوم ما به این محفل بگو کی بود گو کی بود که نان
گندم خوش رنگ گرنی بود گرنی بود عروس خوشگل رعنا بگونی بود
گو نبود. (وبهمین مضمون درج ۲ کتاب مستدرک الوسائل/ص ۵۶۱ ذکر شده).
۳- ج قال النبی (ص): فَصَلُّ مَا بَيْنَ الْحَرَامِ وَالْحَلَالِ الدَّفَّ
وَالصَّوْتُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرق بین نکاح حرام و حلال دَفَّ (دایره)
زدن و سرو صدا کردن و خواندن است.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ
وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْأَدْفِ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: این نکاح را
اعلان کنید و آنرا در مساجد قرار دهید و بر آن دفا بزنید.

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنْ أَبِي سَعْدٍ (رض) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى قُرْظَةَ بِنِ كَعْبٍ وَ
أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ فِي عُرْسٍ وَإِذَا جَوَارِ يُغَتِّينَ فَقُلْتُ: أَنْتُمَا
صَاحِبَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَمِنْ أَهْلِ بَدْرٍ يُفَعِّلُ هَذَا عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَا:
الْجُلُسُ إِنْ شِئْتَ فَاسْمَعْ مَعَنَا وَإِنْ شِئْتَ فَادْهَبْ قَدْ رُخِّصَ لَنَا فِي
اللَّهِوِ عِنْدَ الْعُرْسِ (۳)

یعنی، روایت شده از عَائِشَةَ (رض) عَنْ أَبِي سَعْدٍ (رض) که گفت وارد شدم بر قُرْظَةَ بِنِ كَعْبٍ
و أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ در عروسی، دیدم دخترها با آواز تصنیف
میخوانند، پس گفتم شما دونفر اصحاب رسول خدا (ص) و از اهل بدر
میباشید و نزد شما این کار میشود؟ گفتند اگر میخواهی بنیشتن و

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۰۱ و مستدرک الوسائل/ج ۲/ص ۵۶۱
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۰۱ و ۳۰۲

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (إعلان النکاح والّلهوفیه) ۱۵۳۹

بشنو و اگر میخوامی برو، بتحقیق در لہو وقتیکہ عروسی است
بہما اجازہ دادہ شدہ است (والبتہ این در صورتی است کہ در مجلس
عروسی حرامی مرتکب نشوند مثلاً زنان و مردان مخلوط نگردند و
مشروبات الکلی نیاورند کہ در اینصورت شرکت در چنین مجالسی
وسکوت در مقابل آنها جایز نیست).

ع ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ (ع) أَتَاهُ أَنَاَسٌ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّكَ قَدْ زَوَّجْتَ عَلِيًّا
بِمَهْرٍ خَسِيسٍ، فَقَالَ: مَا أَنَا زَوْجَتُهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَهُ، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ
الزَّفَافِ أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِبَغْلَةٍ الشَّهْبَاءِ وَنَتْنٍ عَلَيْهَا قَطِيفَةٌ، وَ
قَالَ لِفَاطِمَةَ: ارْكَبِي وَأَمْرٌ سَلْمَانُ أَنْ يَقُودَهَا، وَالنَّبِيُّ (ص) يَسُوقُهَا
فَبَيْنَمَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) وَجِبَةً فَإِذَا جَبْرِئِيلُ
فِي سَبْعِينَ أَلْفًا وَ مِيكَائِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا
أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالُوا: جِئْنَا نَزَفَ فَاطِمَةَ إِلَى زَوْجِهَا، وَكَبَّرَ
جَبْرِئِيلُ وَكَبَّرَ مِيكَائِيلُ وَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَكَبَّرَ مُحَمَّدٌ (ص)، فَوُضِعَ
التَّكْبِيرُ عَلَى الْعَرَّائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ (۱)

یعنی، از جابر بن عبد اللہ انصاری روایت شدہ کہ گفت: چون رسول
خدا (ص) فاطمہ را بہ علی تزویج نمود، مردمی خدمت رسول خدا (ص)
رسیدند و گفتند کہ تو بہ علی زن دادی بہ مہر کمی، حضرت فرمود:
من او را زن ندادم بلکہ خدا او را تزویج نمود، پس چون شب زفاف
شد، رسول خدا (ص) قاطر سیاہ و سفیدی حاضر کرد و بر آن حولہ تا کرد
و بہ فاطمہ فرمود سوار شو و بہ سلمان امر کرد آنرا برانند و
رسول خدا (ص) خود آنرا میکشید، پس در آن بین رسول خدا (ص) صدائی
شنید کہ ناگاہ جبرئیل در میان ہفتاد ہزار ملک و میکائیل در میان
ہفتاد ہزار فرشتہ آمدند، رسول خدا (ص) فرمود برای چہ بہ زمین
آمدہ اید؟ گفتند: برای زفاف حضرت فاطمہ برای شوہرش وجبرئیل
تکبیر گفت و فرشتگان تکبیر گفتند، پس از آنجا برای عروسیہا
تکبیر مقرر شد، (نویسنده گوید این روایت دارای اشکالاتی است و

ظاهراً از معمولات غلّاه و فضیلت تراشان است).
 ۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُرَكَّبَ سُرُجٌ بِفَرْجٍ (۱).
 یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه زن بر زمین (که پشت اسب میگذارد) سوار شود. (این روایت نیز خالی از اشکال نیست، و احتیاج به توضیح دارد).

(۱۸) باب الدعاء للعروسین

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَفَّاهَ الْإِنْسَانُ إِذَا تَزَوَّجَ قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَبَارَكَ عَلَيْكَ وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ. وَ عَنِ الْحَسَنِ (رض) قَالَ: تَزَوَّجَ عَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ امْرَأَةً مِنْ بَنِي جُشَمٍ فَقِيلَ لَهُ: يَا لِرَفَاءٍ وَ الْبَيْنِينَ، قَالَ: قُولُوا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَ بَارَكَ لَكُمْ (۲).
 یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را چنین عادت بود که هرگاه انسانی را وقت تزویج تهنیت میگفت و برایش دعا مینمود، میفرمود: خدا برای ت مبارک گرداند و برای ت برکت نازل کند و بین شما در خیر جمع نماید. و از حسن (که ظاهراً امام حسن باشد) روایت شده که گفت عقیل تزویج کرد زنی از طایفه بنی جشم را، به او گفته شد: بگو ارا و پسران، عقیل گفت: بگوئید و دعا کنید بهمان نحو که رسول خدا (ص) فرموده بگوئید: خدا دربارۀ شما برکت دهد و برای شما مبارک نماید. (یعنی بعادت جاهلیت دعا نکرده و تفأل ننزید بلکه برسم اسلام و بنحویکه پیغمبر فرموده دعا کنید دعائی که در آن ذکر خدا شود).
 ۲- ش رَوَى أَنَّهُ لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ (ع) قَالُوا: يَا لِرَفَاءٍ وَ الْبَيْنِينَ، فَقَالَ: لَا بَلْ عَلَى الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَاتِ (۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۲ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۹۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۸۳.

یعنی، روایت شده که چون رسول خدا (ص) فاطمه (ع) را تزویج کرد، مردم به او گفتند: بمحبت و اتفاق بینتان و آوردن فرزندان، رسول خدا (ص) فرمود: نه (یعنی اینطور نگوئید) بلکه (بگوئید) برخیر و برکت.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ (ص) فَأَتَتْنِي أُمِّي فَأَدْخَلَتْنِي الدَّارَ فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْبَيْتِ فَقُلْنَ عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَ عَلَى خَيْرِ طَائِفَةٍ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا تزویج نمود پس مادرم اُمّ رومان مرا آورد و داخل خانه نمود که دینم زنانی از انصار در خانه هستند و گفتند برخیر و برکت و بر بهترین سعادت.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً أَوْ اشْتَرَى خَادِمًا فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَ خَيْرَ مَا جَبَلْتُهَا عَلَيْهِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا جَبَلْتُهَا عَلَيْهِ وَ إِذَا اشْتَرَى بَعِيرًا فَلْيَأْخُذْ بِذَرْوَةِ سَنَامِهِ وَلْيَقُلِ مِثْلَ ذَلِكَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما زنی تزویج کند و یا خادمی بخرد بگوید: خدایا از تومیخواهم خیراین و خیر اخلاق این را، و پناه میبرم به تو از شرّاین و شرّ اخلاق این، و چون شتری بخرد بالای کوهان آنرا بگیرد و همین دعا را بخواند.

(۱۹) باب الولیمة واجابة الدّاعی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا (۳)
 ۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا، وَقَالَ (ص) فَكُتُّوا الْعَارِي وَ أُجِيبُوا الدَّاعِيَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۳
 (۳) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵۳

وَعُودُوا الْمَرْضَىٰ (۱)

یعنی، ابْنِ عُمَر (رض) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرگاه یکی از شما به ولیمه دعوت شد برود. و فرمود: اسیر را آزاد و دعوت کننده را اجابت و بیماران را عیادت کنید. (طعامی که برای یک پیش آمد خوشحال کننده مانند حفظ قرآن یا جشن عروسی یا زایمان یا ختنه یا برگشت مسافروا مثال اینها میدهند، به آن ولیمه گویند).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْإِيمَانُ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَارْقَافُ الدِّمَاءِ (۲). وَفِي رِوَايَةٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مِنْ مُوجِبَاتِ مَغْفِرَةِ الرَّبِّ اطِّعَامُ الطَّعَامِ (۳). وَقَالَ (ص): الْخَيْرُ أَسْرَعُ إِلَى التُّبَيْتِ الَّذِي يُطْعَمُ فِيهِ الطَّعَامُ مِنَ الشَّقَرَةِ فِي سَنَامِ التَّبَعِيرِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ایمان، حسن خلق و طعام دادن است و ریختن خون (یعنی دفاع در مقابل کفار که به بر مسلمین هجوم آورند و جهاد با آنها تا اینکه از ریختن خون بناحق جلوگیری شود) و در روایتی رسول خدا (ص) میفرمود: از چیزهایی که باعث آمرزش است طعام دادن است. و فرمود: خیر زودتر خواهد رسید به خانه ای که در آن خانه طعام داده میشود از رسیدن کار در کوهان شتر.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأُولَیْمَةٍ إِلَّا فِي خَمْسٍ: فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ (۵).

یعنی، نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه نباشد مگر در پنج مورد: در عروسی و در ختنه و برای تولد فرزند و خرید منزل و ورود از مکه. یعنی برگشت از آن.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْأُولَیْمَةُ فِي أَرْبَعٍ: الْعُرْسِ وَالْخُرْسِ وَهُوَ الْمُؤَلُّودُ يَحْقُّ عَنْهُ وَيُطْعَمُ، وَالْإِعْذَارِ وَهُوَ خِتَانُ الْغُلَامِ وَالْإِيَابِ وَهُوَ الرَّجُلُ يَدْعُو إِخْوَانَهُ إِذَا أَبَ مِنْ غَيْبَتِهِ (۶). وَقَالَ رَسُولُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶۵ و ج ۱۶ / ص ۵۵۲.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۱.

اللَّهُ (ص): مَنْ بَنَى مَسْجِدًا فَلْيَذْبَحْ كَبْشًا سَمِينًا وَلْيَطْعِمْ لَحْمَهُ الْمَسَاكِينَ وَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ ادْخِرْ عَنِّي مَرَدَّةَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي بِنِزَالِي، إِلَّا أُعْطِيَ مَا سَأَلْتُ^(۱).

یعنی: از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: ولیمه در چهار مورد است: عروسی و در تولد فرزند که از او عقیقه شود و اطعام گردد و ختنه کردن پسر و برگشتن از سفری که غایب بوده است. و فرمود: هر کس مسجدی بنا نمود، پس گوسفند چاقی را ذبح نماید و گوشت آنرا به مساکین اطعام کند و بگوید: «اللَّهُمَّ... الخ»، پس چنین نکند مگر آنکه خدا آنچه را بخواهد به او عطا نماید.

۵- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثَةِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ الْفَرْدُوسِ، وَجَنَّةِ عَدْنٍ، وَطُوبَى وَهِيَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ^(۲).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که سه نفر از مسلمین را اطعام کند خدا او را از سه بهشت در ملکوت آسمانها طعام دهد فردوس و جنت عدن و طوبی، و طوبی درختی است در بهشت عدن که پروردگار ما آنرا بدست خود نشانیده است. (آنچه در این روایت از غلو آمده، برخواننده پوشیده نیست).

۶- ج وَش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَ يُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجِبِ الدَّعْوَةُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ^(۳)، وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ وَلِيمَةٍ يُحْضَرُ بِهَا الْأَغْنِيَاءُ وَ يُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ^(۴)، وَ كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَ يُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ. وَ مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ (ص)^(۵)، وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ دَخَلَ عَلَى غَيْرِ دَعْوَةٍ دَخَلَ سَارِقًا وَ خَرَجَ مُغِيرًا^(۶).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۱.
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۴۳ و ۵۴۶.
(۳)، (۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴.

یعنی، ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: بدترین طعام، طعام ولیمه می باشد از کسیکه باید بیاید منع میشود و کسیکه اباء دارد (مانند ثروتمندان) دعوت میشود، و کسیکه دعوت را اجابت نکند محققاً خدا و رسول او را عصیان نموده است. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از ولیمه ای که مخصوص اغنیاء باشد و فقراء دعوت نباشند. و ابوهریره میگفت بدترین طعام، طعام ولیمه است که به آن اغنیاء دعوت میشوند و فقراء دعوت نمی شوند و هر کس دعوت را نپذیرد خدا و رسول خدا را عصیان نموده است. و رسول خدا (ص) فرمود: هر کس جایی بدون دعوت برود چون سارق داخل شده و چون غارتگر بیرون رفته است.

۷- ج جاء رجل یقال له أبوشعیب إلی غلام له لحم فقال: اصنع لی طعاماً یکفی خمسہ فأتی رأیت فی وجه رسول الله (ص) الجوع، فصنع طعاماً ثم أرسل إلی النبی (ص) فدعاه وجلساءه الذین معه، فلما قام النبی (ص) اتبعهم رجل لم یکن معهم حین دعوا، فلما انتهی رسول الله (ص) إلی الباب قال لصاحب المنزل: إنک اتبعنا رجل لم یکن معنا حین دعوتنا فإن أذنت له دخل قال: فقد أذنت له فلیدخل! (۱)

یعنی، مردی بنام ابوشعیب آمد نزد غلام خود و گفت برایم طعامی بساز که کفایت از پنج نفر بکند زیرا من در صورت رسول خدا (ص) گرسنگی دیدم، پس او طعام را ساخت و مأمور فرستاد و رسول خدا را دعوت کرد با هم نشینان او آنانکه با او بودند، پس چون رسول خدا (ص) برخاست، بدنبال ایشان افتاد مردی که هنگام دعوت با ایشان نبود، چون رسول خدا (ص) به در خانه رسید، به صاحب منزل فرمود: بدنبال ما مردی آمده که هنگام دعوت با ما نبوده اگر اجازه میدهی داخل شود، صاحب منزل گفت اذن دادیم داخل شود.

۸- ش قال رسول الله (ص): إذا دعی أحدکم إلی طعام فلا یتبعن ولده فإنه إن فعل أکل حراماً و دخل عاصياً! (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴ (۲) وسأقل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۴

کتاب النکاح والطلاق والعدة (الوليمة و اجابة الداعي) ۱۵۴۵

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما به طعامی دعوت شد پس فرزند خود را بدنبال نبرد، زیرا اگر این کار کرد حرام خورده و وارد عصیان گردیده است.

۹- ش فی وصیف النبی (ص) لعلی قال: یا علی، شما نیمة ان اھینوا فلا یلوموا الا انفسهم: اذا هب الی ما یدفع لم یدع الیها، والمتأمر علی رب البیت، و طالب الخیر من أعدائہ، و طالب الفضل من اللثام و الداخل بین اثین فی سر لم یدخله فیہ، و المستخف بالسلطان، و الجالس فی مجلس لیس له بأهل، و المقبل بالحديث علی من لا یسمع منه^(۱)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: هشت طائفه اگر مورد اهانت شد جز خود را ملامت نکنند: آنکه برود سر سفره ای که به آن دعوت نشده، و آنکه امر و نهی کند بر صاحب خانه، و آنکه از دشمن خیر بخواهد، و آنکه از مردم پست فضیلت خواهد و آنکه داخل شود در سر دونفری که او را وارد نکرده اند و آنکه به سلطان استخفاف کند، و آنکه در جایی بنشیند که اهل آن نباشد و آنکه گفتگو کند و حدیث گوید به کسی که از او شنوائی ندارد.

۱۰- ش قال رسول الله (ص): الولیمة أوّل یوم حق، والثانی معروف، و ما زاد رثاء و سمعة^(۲). وفی رواية: والثالث ریا و سمعة^(۳).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه روز اول حق است، و روز دوم کار خوب و معروف است، و آنچه زیاد شود (بر دو روز) ریا و سمعه است. و در روایتی: روز سوم ریا و سمعه است.

۱۱- ج قال رسول الله (ص): طعام أوّل یوم حق و طعام یوم الثانی سنة و طعام یوم الثالث سمعة^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طعام اولین روز حق است، و طعام روز دوم سنت است، و طعام روز سوم برای شنیدن مردم است.

۱۲- ش عنی النبی (ص) قال: و من أطمع رثاء و سمعة أطمعه الله مثله من صید جهنم و جعل ذلک الطعام نارا فی بطنه حتی

(۱) و (۲) وسائل الشیعة / ج ۱۴ / ص ۶۵ و ج ۱۶ / ص ۴۹۴ و ۵۵۴.
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۱۷ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۷.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴.

يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسیکه طعام بدهد برای دیدن و یاشنیدن مردم، خدا او را مانند همان طعام از صدید دوزخ دهد، و آن طعام را در شکم او آتش گرداند تا قضاوت بین مردم انجام شود. (این حدیث دارای اشکالاتی است)

۱۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا اجْتَمَعَ الدَّاعِيَانِ فَأَجِبْ أَقْرَبَهُمَا بَابًا فَإِنَّ أَقْرَبَهُمَا بَابًا أَقْرَبُهُمَا جَوَارًا وَإِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دو نفر دعوت کردند آنکه درب خانه اش نزدیکتر است اجابت کن زیرا او به همسایگی نزدیکتر است، و اگر یکی از آنان جلوتر از دیگری دعوت کرده همان کسی که جلوتر دعوت کرده است اجابت کن.

(۲۰) باب وليمة العرس

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجِبْ عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ. وَ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عُرْسِهِ وَ كَانَتْ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَتَهُمْ وَ هِيَ الْعُرْسُ فَلَمَّا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَقَتْهُ نَقِيعَ تَمْرٍ كَأَنَّكَ تَقَعْتُهُ مِنَ اللَّيْلِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را دعوت کرد او باید اجابت کند، عروسی باشد یا مانند آن. و از ابی اُسَید السَّاعِدِیِّ روایت شده که او دعوت کرد رسول خدا (ص) را در عروسی خود و زنش که عروس باشد خدمت میکرد (و او مرولیمه را اداره میکرد)، پس چون رسول خدا (ص) غذا میل کرد آن زن آب خرما شنی که از شب تهیه کرده و خیسانده بود به آنحضرت نوشانید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۲

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۵

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَ خَيْبَرَ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثًا يُبْنَى عَلَيْهِ بِصَفِيَّةَ بِنْتُ حُيَيٍّ فَدَعَوْتُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَلِيمَةٍ، فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْزٍ وَلَا لَحْمٍ، أَمَرَ بِالْأَنْطَاعِ فَأُلْقِيَ فِيهَا مِنَ التَّمْرِ وَالْأَقِطِ وَالسَّمْنِ فَكَانَتْ وَلِيمَتَهُ. فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ؟ فَقَالُوا: إِنَّ حَجَبَهَا فَهِيَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَّا فَمِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ وَطَى لَهَا خَلْفَهُ وَ مَدَّ الْحِجَابَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ النَّاسِ^(۱).

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) میان خیبر و مدینه سه شب توقف کرد، و با صبیّه بنت حُیّی عروسی کرد، پس من مسلمین را دعوت کردم بسوی ولیمه، پس نان و گوشت نبود، امر کرد سفره چرمی انداختند، و در آن خرما و کشک و روغن گذاشتند، پس این ولیمه بود. پس مسلمین گفتند این زن یکی از اُمّهات مؤمنین است و یا کنیز است، پس جواب گفتند اگر او را محجوبه کرد از اُمّهات است و گرنه کنیز است و چون حرکت کردند او را در عقب خود قرار داد و بین او و مردم حجاب قرار داد.

۳- ش عَنْ الرِّضَا (ع) يَقُولُ: إِنَّ النَّجَاشِيَّ لَمَّا خَطَبَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَمْنَةً بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ فَزَوَّجَهُ دَعَا بِطَعَامٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْإِطْعَامَ عِنْدَ التَّزْوِيجِ^(۲) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ أَوْلَمَ عَلَيْهَا وَأَطْعَمَ النَّاسَ الْحَيْسَ^(۳).

یعنی، از حضرت رضا روایت شده که میفرمود: نجاشی سلطان حبشه چون آمنه بنت ابی سفیان را برای رسول خدا (ص) خواستگاری کرد و او را به ازدواج رسول خدا (ص) آورد، طعامی خواست و گفت از روش پیغمبران طعام دادن بوقت تزویج است. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) هنگامیکه میمونه بنت الحارث را تزویج کرد ولیمه بر آن داد و به مردم غذائی داد که مرکب بسود از

خرما و روغن و کشک.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶۵.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَوْلَمَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ، أَوْلَمَ بِشَاةٍ (۱) وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ (رض) يَسْأَلُنِي عَنِ الْحِجَابِ وَ كُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِهِ، أَصَبَحَ النَّبِيُّ (ص) عَرُوسًا يَزِينُ وَ كَانَ تَزَوُّجُهَا بِالْمَدِينَةِ قَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَجَلَسَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَمَشَى وَ مَشَتْ مَعَهُ حَتَّى بَلَغَ بَابَ حَجْرَةِ عَائِشَةَ ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَ رَجَعَتْ مَعَهُ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ فَرَجَعَ فَرَجَعَتِ الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ حَجْرَةَ عَائِشَةَ فَرَجَعَ فَرَجَعَتْ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا فَضَرَبَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ بِالسَّيْرِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَأَمْسَأَنَّ نِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ مِمَّا كَانَ يُؤْذَى النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ - (۲)

یعنی، روایت شده از آنس که گفت: من پیغمبر را ندیدم که ولیمه داده باشد برای احدی از زنانش آنمقداریکه ولیمه داد برزینب که ولیمه داد بگوسفندی، و نیز از آنس روایت شده که ابی بن کعب از من از حجاب سؤال کرد و من داناترین مردم بودم به آن: پیغمبر صبح کرد درحالی که بازینب عروسی کرده بود و او را در مدینه تزویج کرد پس مردم را به طعام دعوت کرد پس از بلند شدن روز، پس از آن با رسول خدا (ص) نشستند مردانی، بعد از آنکه آن قوم برخاسته و رفتند، تا آنکه رسول خدا (ص) برخاست و رفت و من با او براه افتادم تا در ب حجره عایشه رسید، پس گمان کرد که آن مردان بیرون رفته اند، پس برگشت و من هم با او برگشتم، باز آنان نشسته بودند، پس رسول خدا (ص) برگشت و من هم برگشتم - دفعه دوم تا به حجره عایشه رسید، پس برگشت و من برگشتم، دیدیم

آنان برخاستند، پس رسول خدا (ص) بین من و خودش پرده زد و آیه حجاب (آیه ۵۳ سوره احزاب) نازل شد که: ای مؤمنین به خانه های رسول خدا داخل نشوید مگر آنکه شما را اذن دهند و بخوانند بسوی طعامی، اما منتظر پخته شدن و آمدن آنرا نداشته باشید (یعنی قبلاً نیائید و به انتظار مزاحم نشوید) ولیکن چون دعوت شدید داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده نشوید و برای حدیث گفتن با یکدیگر مجلس آنس قرار ندهید که اینها پیغمبر را آزار میدهد و از شما خجالت میکشد و شرم دارد ولی خدا از گفتن حق شرم نمیدارد و چون از زنان رسول چیزی خواستید از پس پرده و پشت حجاب از ایشان بخواهید، اینها برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه تر است.

(۲۱) باب ولیمة العودة من السفر

عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ نَحَرَ جَزُورًا أَوْ بَقَرَةً (۱)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: چون پیغمبر (ص) قدم به مدینه گذاشت و وارد شد، شتر یا گاوی را (برای ولیمه) کشت، (در صفحه ۱۵۴۲ نیز احادیثی در اینباره ذکر شد مراجعه شود).

(۲۲) باب انه لا يجوز الدخول فی

محلّ الولیمة یكون فیها منکر

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَن جَلَسَ عَلَى مَا ثَدَفَ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۲) وَ قَالَ فِي رِوَايَةٍ: مَن كَانَ يَوْمًا يَلْبَسُ الْيَوْمَ الْآخِرَ فَلَا يَأْكُلُ عَلَى مَا ثَدَفَ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنِ الْجُلُوسِ عَلَى مَا ثَدَفَ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ملعون است ملعون است آنکه پرسفراهی

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۹۲ و ۴۹۳

(۳) (۴)، (۳)، (۴)

که برآن خمر مینوشند بنشینند. و در روایتی فرمود: هرکس ایمان به خدا و روز جزاء دارد باید غذا نخورد بر سفره ای که خمر بر آن مینوشند. و در روایت دیگر نهی فرمود از نشستن بر سفره خمر.

۲- ج ۱، ابن عباس (رض) یقول: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ طَعَامِ الْمُتَبَايِعِينَ أَنْ يُوَكَّلَ (۱)

یعنی، ابن عباس میگفت: پیغمبر (ص) نهی فرمود از خوردن طعام دوفری که برای افتخار و برتری طعام میدهند.

۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَمَّا حَبًّا إِلَّا مُؤِمِّنًا وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا لَا تَقَى، وَلَا تَأْكُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْعِمْ طَعَامَكَ مَنْ تُحِبُّهُ فِي اللَّهِ، وَكُلْ طَعَامَ مَنْ يُحِبُّكَ فِي اللَّهِ (۲) وَ قَالَ (ص): أَضِفْ بِطَعَامِكَ مَنْ تُحِبُّ فِي اللَّهِ (۳)

یعنی، از ابی ذرّ روایت شده که رسول خدا (ص) در ضمن وصیتی به او فرمود: ای اباذر همراه مباح مگر مؤمنی را و طعام تورا نخورد جز پرهیزکار و طعام فاسقین را مخور، ای اباذر طعام مست را بخوران به کسی که او را در راه خدا دوست داری و بخور طعام کسی را که تورا در راه خدا دوست میدارد و فرمود: میهمان کن بطعامت کسی را که در راه خدا دوست میداری.

۴- ج ۱، أَضَافَ رَجُلٌ عَلِيًّا (رض) فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (رض) لَوْ دَعَوْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَكَلْ مَعَنَا؟ فَدَعَا فَجَاءَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى عِضَادَتِي الْبَابِ فَرَأَى الْقِرَامَ قَدْ ضُرِبَ بِهِ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ فَرَجَعَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: الْحَقُّ فَإِنْ نَظَرُ مَا أَرْجَعَهُ، فَتَبِعْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَدَّكَ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ لِي أَوْلِيَّيْنِي أَنْ يَدْخُلَ بَيْتًا مَزُوقًا (۴)

یعنی، مردی علی (ع) را میهمان کرد یعنی غذائی برای منزل او آورد، فاطمه (ع) فرمود: اگر رسول خدا (ص) را دعوت کنیم که با ما بخورد خوبست، پس او را دعوت کردند، رسول خدا (ص) آمد و دست خود برد و لنگه در گذاشت و دید پرده نقشه داری زده شده در یک طرف خانه، پس برگشت، فاطمه گفت: برو به او برس و ببین چه چیز او را

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۷.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۲۴.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (لا إجابة إذا كان في الدعوة منكر) ۱۵۵۱

برگردانیده، علی‌فرماید: بدنیا آتینجا بر رفتیم و گفتیم یا رسول الله چه شما را برگردانیده؟ فرمود: برای من یا پیامبر دیگری سزاوار نیست که داخل خانه زینت شده برود.

(۲۳) باب آداب الوقاع

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يَقْدَرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا^(۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: اگر یکی از شما خواست نزد عیالش برود بگوید بِسْمِ اللَّهِ خدا یا شیطان را از ما دور کن و از آنچه به ما روزی کردی شیطان را دور کن، پس اگر بین ایشان فرزندی مقدّر شده باشد شیطان به او ضرری نزند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيَقُلْ الْكَلَامَ فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُورِثُ الْخَرَسَ، لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ امْرَأَتِهِ فَلَعَلَّهُ يَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُورِثُ الْعُمَى^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما نزد همسر خود برود باید کم سخن گوید زیرا سخن در این وقت موجب خرس است. البته یکی به باطن فرج زنش نظر نکند که چیزی مکروه بیندوشاید موجب کوری گردد. ((نویسنده گوید: بعضی از احادیث این باب مورد تأمل است و باید گفت رسول خدا (ص) آنها را نفرموده و از معجولات است))

۳- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أَخْرَسَ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در سفارش به علی (ع) فرمود: ای علی وقت جماع سخن مگو زیرا که اگر مقدّر شده باشد برای شما فرزندی، محفوظ نماند از اینکه لال بدنیا آید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۸ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۹۲ و ۱۹۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۸۷.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ عُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست که اگر مردی زن خود را دربرگیرد درحالیکه درخانه بچه بیداری باشد که آنانرا بیند و کلامشان را بشنود و نفس آنان را درک کند، هرگز رستگار نشود و اگر پسر باشد زناکار شود و اگر دختر باشد زناکار گردد.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: وَ لَا يُنْظَرُ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ، وَلْيَعْصِ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در سفارش به علی فرمود: و احدی نظر نکند به فرج زن خود و باید بیوشاند چشم خود را در جماع زیرا نظر به فرج موجب کوری در فرزند است. و در روایت دیگر فرمود: كَسْرُهُ الْمَجَامِعُ تَحْتَ السَّمَاءِ (۳) یعنی، مکروه است مجامعت زیر آسمان.

۶- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ كَرِهَ اللَّهُ لِأُمَّتِي الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَالْمَنَ فِي الصَّدَقَةِ، وَإِثْنَانِ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا، وَالضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ التَّطَلُّعَ فِي الدَّوْرِ، وَ النَّظَرَ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ لِأَنَّهُ يُورِثُ الْعَمَى (۴)

یعنی، در سفارش رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی خدا برای ائمه مکروه قرار داده بازی در نماز و منت گذاشتن در صدقه و جنب آمدن به مساجد و خنده میان قبرها و سرداخل نمودن در خانه ها و نظر کردن به فرج زنان را زیرا موجب کوری است.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثًا: اسْتِتَارَهُ بِالسِّفَادِ، وَ بَكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از کلاغ سه خصلت را بیاموزید: پنهان

داشتن او و جماع را و صبح زود در طلب رزق بودن او و حذر کردن او از مردم.

۸- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالتَّعَرِّيَ فَإِنَّ مَعَكُمْ مَنْ لَا يُفَارِقُكُمْ إِلَّا عِنْدَ الْغَائِطِ وَحِينَ يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ فَاسْتَحْيُوهُمْ وَأكْرِمُوهُمْ^(۱)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: پرهیز کنید از برهنه بودن زیرا با شما کسی است که از شما مفارقت نمی‌کند مگر وقت بول و غائط و هنگامیکه مرد به زنش دخول می‌کند پس از آن (یعنی ملائکه) خجالت داشته باشید و ایشانرا اکرام کنید.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَجَامَعَ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ فَلَا يَتَعَرَّيَانِ فِعْلَ الْحِمَارَيْنِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِهِمَا إِذَا فَعَلَا ذَلِكَ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرگاه مرد و زنی خواستند جماع کنند برهنه نشوند مانند کار دو درازگوش که اگر این کار را کنند فرشتگان از بین آنان بیرون می‌روند.

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَأَسَهَرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مُتَهَجِّدٍ بِالْقُرْآنِ، أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، أَوْ عَرُوسٍ تَهْدِي إِلَى زَوْجِهَا^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بیداری نباشد مگر در سه مورد: شب بیدار ماندن برای قرآن و یا در طلب علم، و یا برای عروسی که هدیه به خانه شوهرش داده میشود.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِيسِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَجَامَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَعَلَى ظَهْرِ طَرِيقِ غَاِمٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ^(۴) وَقَالَ (ص): يَكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ^(۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۸
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۸۴، ۶۳، ۹۸ و ۹۹
(۳) (۲)، (۳)، (۴)، (۵)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش در حدیث منہیات که گفت، رسول خدا (ص) نهی فرمود که مردی جماع کند با زنی که روبه قبله و بر پشت راه معموره، پس هر کس چنین کند او را خدا و ملائکه و مردم تماماً لعن کنند. و فرمود: مکروه است که مردی زن خود را فرا گیرد در حالی که محتلم شده تا آنکه از آن احتلام غسل کند، پس هر کس چنین کند و فرزند مجنونی بیرون آید باید ملامت نکند مگر خود را.

۱۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِي قُبْلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شُتْمٌ. (۱)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: یهود می گفتند که هرگاه مردی از پشت زن دخول در قبیل او بکند فرزند لوچ میشود، پس آیه ۲۲۳ سوره بقره نازل شد که می فرماید چنین نیست که یهود می گفتند بلکه: «زنان شما کشتزار شمایند (یعنی از نظر روابط جنسی مثل زارع و مزرعه است) پس به کشتزار خود در آئید بهر کیفی که خواهید. (یعنی، در هر زمان و بهر سبکی، تماس جنسی شوهر با زن جایز است، بشرط آنکه ورود به کشتزار باشد).

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ملعون است کسی که در دُبُر زن خود دخول کند.

۱۴- ج عَنْ عَلِيِّ بْنِ طَلْقٍ قَالَ: أَتَى أَعْرَابِيَّ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ فِي الْفَلَاحِ فَتَكُونُ مِنْهُ الرُّوْحِيَّةُ وَ يَكُونُ فِي الْمَاءِ قِلَّةً، فَقَالَ (ص): إِذَا فَسَا أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (۳)

یعنی، از علی بن طلح روایت شده که گفت: یکنفر اعرابی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله مردی از ما در بیابان است و از او بادی صادر شد و از جهت آب کم است، پس رسول خدا (ص) فرمود:

هرگاه بادی از شما خارج شد وضو بگیرد و به عقب زنان دخول نکنید زیرا خدا از بیان حق شرم ندارد.

۱۵- ج. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً فِي الدَّبْرِ! (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا نظر لطف نمی‌کند به مردی که در دُبَرِ مردی و یا زنی دخول کند.

۱۶- ش. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَحَاشُ النِّسَاءِ عَلَى أُمَّتِي حَرَامٌ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: عَلَى رِجَالِ أُمَّتِي حَرَامٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دُبَرِ زنان بر مردان اُمّتِ حرام است. ۱۷- ج. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَا يَلْهُو بِهِ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ بَاطِلٌ إِلَّا رَمِيَهُ بِقَوْسِهِ وَتَأْدِيبَهُ فَرْسُهُ وَمُلَاعَبَتُهُ أَهْلُهُ فَإِنَّهُنَّ مِنَ الْحَقِّ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکاری که او و بازی که مرد مسلمان بکند باطل است مگر تیراندازی با کمان، و ادب کردن اسب خود، و بازی کردن با عیال خود که اینها از حق است.

۱۸- ش. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ارْكَبُوا وَارْكَبُوا وَإِنْ تَرَمَوْا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا، ثُمَّ قَالَ: كُلُّ لَهْوٍ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيبِ الْفَرَسِ، وَرَمِيهِ عَنِ الْقَوْسِ، وَمُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتِهِ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ (۵) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَا: أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَلَا يَسْأَلُهُ عَنْ اسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ، وَأَنْ يُدْعَى الرَّجُلُ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَجِيبُ أَوْ يُجِيبُ فَلَا يَأْكُلُ، وَمَوْاقِعَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ قَبْلَ الْمُلَاعَبَةِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تیراندازی و سواری کنید و تیراندازی شما محبوبتر است نزد من از سواری کردن شما، سپس فرمود: هر بازی مؤمن باطل است مگر در سه مورد: در ادب کردن اسب خود و تیراندازی و از کمانش و بازی کردن با زنش که این سه مورد حق است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۹ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۴۴۲
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۰۱
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۸۳
(۴) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۰۱ و ج ۱۴ / ص ۸۳
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۹

رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز از جفا کردن است: مصاحبت کردن مردی با مردی و سؤال نکردن از اسم و کنیه او، و دیگری اینکه مردی به طعام دعوت شود، پس اجابت نکند و یا اجابت کند و غذا نخورد، و جماع کردن مرد با همسر خود قبل از بازی کردن با او و در نسخه‌ای قَبْلَ الْمُدَاْعَبَةِ^(۱) یعنی قبل از مزاح کردن با او.

۱۹- ش اَوْضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا دَخَلْتَ الْعُرُوسَ بَيْتَكَ فَأَخْلَعْ خُفَّيْهَا حِينَ تَجْلِسُ وَ اغْتَسِلُ رِجْلَيْهَا وَ صَبَّ الْمَاءَ مِنْ بَابِ دَارِكَ إِلَى أَقْصَى دَارِكَ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) سفارش کرد که فرمود: چون عروس وارد خانه‌ات شد کفش او را هنگامیکه می‌نشیند از پایش بکن و دوپای او را بشوی و آب از درب خانه‌ات تا آخر خانه بریز.

۲۰- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةٍ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُحَنًّا مُحَبَّلًا. يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ إِلَّا وَ مَعَكَ خُرْقَةٌ وَمَعَ أَهْلِكَ خُرْقَةٌ، وَ لَا تَمَسَّ بِخُرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَقَعَ الشَّهْوَةُ عَلَى الشَّهْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْقِبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَكُمَا، ثُمَّ يُؤَدِّيْكُمَا إِلَى الْفُرْقَةِ وَ الطَّلَاقِ، يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ فَإِنَّ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوَالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالِ فِي كُلِّ مَكَانٍ^(۳) الخ

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: ای علی، با زن خود بشهوت زن غیر خودت جماع مکن، زیرا من می‌ترسم که اگر فرزندی از شما بشود مُحَنِّثٌ و کم عقل گردد، یا علی با زن خود هم‌بستر مشو مگر آنکه پارچه‌ای با تو باشد و پارچه‌ای با عیالت باشد و هر دو با یک پارچه خود را پاک نکنید که شهوت با لای شهوت واقع شود زیرا این موجب عداوت بین شما گردد و سپس به جدائی و طلاق بکشد یا علی با زن خود ایستاده جماع مکن که این کار از عمل خرن است

(۱)، (۲)، (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۸۳، ۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸ و ۱۸۹.

که اگر فرزندی از شما بوجود آید در فراش بول کند مانند خری که هر جا بول میکند. (نویسنده گوید چنین سخنانی از رسول خدا بعید است و باید گفت این حدیث از مجعولات است. و چنانکه ذکر شد بعضی از احادیث این باب دارای اشکال و از مجعولات است.)

۲۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) غَزْوَهُ بِالْمُصْطَلِقِ فَسَبَيْنَا كِرَامَ الْعَرَبِ فَطَالَتْ عَلَيْنَا الْعُزْبَةُ وَرَغِبْنَا فِي الْفِدَاءِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَسْتَمِيعَ وَنَعْزِلَ فَقُلْنَا نَفْعَلُ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَنَا لَأَنْسَأَلَهُ فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: لَأَعْلِيَكُمْ أَلَّا تَفْعَلُوا، مَا كَتَبَ اللَّهُ خَلْقَ نَسَمِي هِيَ كَائِنَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَكُونُ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی سعید که گفت: ما با رسول خدا (ص) به جنگ رفتیم به غزوه بنی المصطلق، پس دختران خوشروی عرب را اسیر کردیم و عزوبت بر ما طول کشیده بود و ما میل داشتیم اسیران را بفروشیم، پس خواستیم بهره ببریم و عزل کنیم (که اسیران آبستن نشوند تا بفروش برسند) پس گفتیم این کار را بکنیم در حالیکه رسول خدا (ص) بین ما است و از او سؤال نکنیم، پس از او سؤال نمودیم فرمود: باکی بر شما نیست که عزل نکنید، آنچه خدا مقدر کرده که انسانی خلق کند که خواهد شد تا روز قیامت مگر آنکه خواهد شد.

۲۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِيَةً وَأَنَا أَعْزَلُ عَنْهَا وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ وَأُرِيدُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرِّجَالُ، وَإِنَّ الْيَهُودَ تُحَدِّثُ أَنَّ الْعَزْلَ مُؤْوَدَةُ الْمُغْصَرَى، فَقَالَ: كَذَبَتْ يَهُودُ، لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَعَتْ أَنْ تَصْرِفَهُ. وَلِمُسْلِمٍ وَأَبِي دَاوُدَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ عِنْسِي جَارِيَةً وَأَنَا أَعْزَلُ عَنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ، فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْجَارِيَةَ قَدْ حَمَلَتْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ^(۲)

یعنی، از ابی سعید نیز روایت شده که مردی گفت یا رسول الله برای من کنیزی است و من از او عزل میکنم و کراهت دارم که حامله

شود، و از او آنچه مردان می‌خواهند می‌خواهم و یهود می‌گویند که عزل کشتن صغرای طفل است، فرمود: یهود دروغ می‌گویند که اگر خدا بخواهد خلق را تو نمیتوانی آنها را تغییر دهی، این را اصحاب سنن روایت کرده‌اند، و در صحیح مسلم و ابوداود است که مردی از پیغمبر سؤال کرد و گفت نزدم دختری است و من از او عزل می‌کنم، فرمود: این هرگز مانع چیزی که خدا اراده کرده نمیشود، پس همان مرد آمد و گفت یا رسول الله آن جاریه آبستن شده، فرمود: من بنده خدا و رسول اویم.

۲۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: كُنْتُ أُعْزِلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ، فَقَالَ (ع): إِنَّ الْوُكُءَ قَدْ يَنْفَلِتُ فَأَلْحَقْ بِهِ الْوَلَدَ! (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من از کنیز خود عزل می‌کنم، پس فرزندی آورده است، رسول خدا (ص) فرمود: ظرف بسته شده گاهی رها و آزاد میشود، پس فرزند را به آن مرد ملحق نمود.

۲۴- ج وَ قَالَ جَابِرٌ (رض) كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ فَلَمْ يَنْهِنَا! (۲)

یعنی، جابر گفت: ما در زمان رسول خدا (ص) عزل میکردیم، این کار به رسول خدا (ص) خبرش رسید و ما را نهی نفرمود.

۲۵- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضَى إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضَى إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سَرَّهَا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ أَحْمَدُ. وَ لِأَصْحَابِ السُّنَنِ: إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ شَيْطَانٍ لَقِيَتْ شَيْطَانًا فِي السِّكَّةِ فَقَضَى مِنْهَا حَاجَتَهُ وَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ! (۳)

یعنی از ابی سعید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم از نظر درجه در روز قیامت: مردی است که با زنش کاری میکند و زن

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۱۳ و ج ۱۴ / ص ۵۷۰
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۰ و ۳۱۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۴۴
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۰ و ۳۱۱

با و کاری میکنند سپس او نشر میدهد سِر زنا را این را مُسْلِم و احمد روایت کرده اند، و صاحبان سُنن را نیز چنین است که: مَثَل آن مَثَل شیطان است که شیطان را در کوچه ملاقات کند و در نظر مردم با او همبستر شود. (و قریب به این مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده)^(۱)

(۲۴) باب جواز وطء الحامل و المرضع

ج عَنْ جَدَامَةَ بِنْتِ وَهَبِ الْأَسَدِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهِيَ عَنِ الْغِيلَةِ حَتَّى ذَكَرْتُ أَنَّ الرُّومَ وَ فَارِسَ يَصْنَعُونَ ذَلِكَ فَلَا يَصْرُؤُ أَوْلَادُهُمْ. وَ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَعَزَلُ عَنِ امْرَأَتِي فَقَالَ: لِمَ؟ قَالَ: أَشْفِقُ عَلَى وَلَدِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ كَانَ ذَلِكَ ضَارًّا صَرَّ فَارِسَ وَ الرُّومَ!^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: تصمیم گرفتم که نهی کنم از جماع با زن شیرده (و بقولی زن شیرده که باردار نیز باشد) تا آنکه متذکر شدم که اقوام روم و فارس این کار را می کنند و به اولادشان ضرر ندارد. و مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت من از زخم عزل میکنم، فرمود: چرا، گفت بر فرزندش که در شکم دارد (و یا شیر میدهد) میترسم، فرمود: اگر این کار ضرر داشت به فارس و روم ضرر میزد.

(۲۵) باب جواز وطء المسبية بعد الاستبراء

ج- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ بَعْثًا يَوْمَ حَنَيْنٍ إِلَى أُوطَاسٍ فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ وَ أَصَابُوا مِنْهُمْ سَبَايَا، فَتَحَرَّجَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) مِنْ غَشْيَانِهِمْ مِنْ أَجْلِ أَزْوَاجِهِنَّ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ - وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - أَيُّ فَهِنَّ لَكُمْ حَلَالٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ!^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۳۳.
(۲) (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

یعنی، روایت شده از ابی سعید (رض) که رسول خدا (ص) لشکری به او طاس فرستاد و بردشمن غلبه کردند و از ایشان اسیرانی گرفتند، پس بعضی از اصحاب پیغمبر از جماع با کنیزان اسیر خودداری میکردند (و میترسیدند این کار گناه باشد) زیرا آنان شوهران مشرک داشتند، پس آیه (۲۴) سوره نساء (نازل شد) که موافق است: - و حرامست برای شما ازدواج با زنان شوهردار، مگر آنانکه اسیر و در اختیارتان گردند - یعنی آنزنها برای شما حلال است هرگاه عدّه ایشان بگذرد.

۲- ج مَرَّ النَّبِيُّ (ص) وَ هُوَ فِي غَزْوَةٍ بِأَمْرَأَةٍ مُّجَجَّ عَلَى بَابٍ فَسَطَّاطٌ فَقَالَ: لَعَلَّ مَا جِئَهَا أَلَمْ يَهَا قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنَةً تَدْخُلُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ، كَيْفَ يُورَثُهُ وَ هُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ، كَيْفَ يَسْتَحْدِمُهُ وَ هُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) در غزوه‌ای به زنی عبور کرد که آبستن و به زایمان نزدیک و بردر خیمه‌ای ایستاده بود، فرمود: شاید صاحب این زن با او آمیزش نموده؟ گفتند: آری، فرمود: نزدیکست او را چنان لعنی کنم که آن لعن با او به قبرش وارد شود، چگونه آن حمل (و بچه در شکم) را وارث خود میکند (و بچه خود قرار میدهد) و حال آنکه این برای او حلال نیست (زیرا احتمال می‌رود بچه از غیر او باشد)، و چگونه آن حمل (و بچه در شکم) را خادم (و عبد) خود میکند و حال آنکه برای او حلال نیست (زیرا احتمال می‌رود آن بچه از او باشد و به اقل حمل ایجاد شده باشد).

۳- ش عَنْ الرَّضَا (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ وَطْئِ الْحَبَالِ حَتَّى يَضَعْنَ (۲)

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که: رسول خدا (ص) نهی نمود از جماع کردن با کنیزان آبستن تا وقتی که وضع حمل نمایند.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ إِذَا وَلِيدَةٌ عَظِيمَةُ الْبُطْنِ تَخْتَلِفُ، فَسَأَلَ عَنْهَا فَقَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۰۶

کتاب النکاح والطلاق والعدة (لاتوطاً المملوكة حتى تستبرأ) ۱۵۶۱

اَشْتَرَيْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَبِهَا هَذَا الْحَبْلُ قَالَ: أَقَرَبْتَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَعْتَقَ مَا فِي بَطْنِهَا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمِ اسْتَحَقَّ الْعِتْقُ؟ قَالَ: لِأَنَّ نَطْفَتَكَ غَذَّتْ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلَحْمَهُ وَدَمَهُ^(۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) بر مردی از انصار وارد شد و ناگاه کنیزی دید که شکمش بزرگ شده، فرمود: آیا با این کنیز نزدیکی کرده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: آنچه در شکمش می‌باشد آزاد کن، عرض کرد: یا رسول الله بچه سبب مستحق آزادی شده؟ فرمود: برای آنکه نطفه تو غذا داده گوش و چشم و گوشت و خون او را. ۵-ج وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُوطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ وَ لَا غَيْرُ ذَاتِ حَمْلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً^(۲)

یعنی، و از ابی سعید از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: با اسیران حامله جماع نکنید تا وضع حمل کنند و با غیر آبستن جماع نکنید تا خایض شوند.

۶-ج عَنْ زُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقَى مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ وَ لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ السَّبْيِ حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا بِحَيْضَةٍ^(۳)

یعنی، از زوئیغ بن ثابت انصاری روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برای مردی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که آب او را زراعت غیرا آب دهد (کنایه از اینکه منی خود را در شکم آبستن از غیر بریزد) و برای مردی که ایمان به خدا و قیامت دارد حلال نیست که با زنی از اسیران جماع کند تا وقتی که بیک مرتبه حیض شدن استبراء شود.

۷-ش ثَابِتٌ مَنَادَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي النَّاسِ يَوْمَ أُوطَسَ أَنْ اسْتَبْرَأُوا سَبَايَاكُمْ بِحَيْضَةٍ^(۴)

یعنی، روز جنگ حنین و اوطاس جاسازی رسول خدا (ص) ندا کرد که اسیران خود را استبراء کنید به یک حیض.

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۰۷، ۵۰۸ و ۵۱۵.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۲ و ۳۱۳ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۹۶ و ۲۲۷.

(۲۶) باب حق الزوج علی المرأة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ خَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... (۱)

یعنی، مردان قوامبخش (و یا محافظ و سرپرست) زندگانی زنانند بسبب آنچه خداوند بعضی را به بعضی برتری بخشیده (یعنی مردان از نظر نیروی جسمانی برتر از زنانند) و به جهت آنچه از اموال خودشان خرج می کنند (یعنی مخارج زنان را بعهده دارند و آنرا می پردازند) پس زنان شایسته فرمانبردارند (که مطیع خدایند و حقوق شوهر را نگه میدارند) و در غیاب شوهر (مال و آبروی خانوادگی را) چنانکه خدا حفظ کرده حفاظت می کنند...

۰۰۰

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۲)

یعنی، ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: حلال نیست روزه گرفتن برای زنی که شوهرش حاضر است مگر باذن او و همچنین اذن دخول به کسی ندهد جز با اجازه شوهرش.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَصْبِحَ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون مرد زنش را بخواند به رختخواب و زن خودداری کند از آمدن، فرشتگان آن زن را تا صبح لعنت کنند.

۳- ج عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ الْحَيْرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزَبَانَ لَهُمْ فَقُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحَقُّ بِذَلِكَ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتُ بِقَبْرِ أَكُنُتَ

(۱) قرآن/ سوره نساء/ آیه ۳۴.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۱۵

تَسْجُدُ لَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَلَاتَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُ امْرَأًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ (۱)

یعنی، روایت شده از قیس بن سعد که گفت: وارد حیره شدم و دیدم برای مرزبان خود سجده می‌کنند، من گفتم رسول خدا (ص) سزاوارتر است برای سجده شدن، پس آمدم خدمت رسول خدا (ص) و این سخن را به او گفتم، فرمود: آ یا اگر به قبری بگذری برای آن سجده میکنی؟ گفتم: نه، فرمود: پس این کار را نکنید، اگر من امر میکردم احدی برای دیگری سجده کند هرآینه امر میکردم که زنان برای شوهرانشان سجده کنند برای آن حقوقی که خدا قرار داده برای مردان بر زنان. ۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا زَايِنَا أَنْسَاءً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: قومی آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند یا رسول الله ما مردمی را دیدیم که بعضی برای بعضی سجده میکنند، رسول خدا (ص) فرمود: اگر من کسی را امر میکردم که برای کسی سجده کند هرآینه امر میکردم زن برای شوهرش سجده کند.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النِّسَاءَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ وَلَوْ بِتَمْرَةٍ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ حَطَبُ جَهَنَّمَ إِنَّكُمْ تَكْثُرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَةَ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ نَحْنُ الْأُمَمَاتُ الْحَامِلَاتُ الْمُرْضِعَاتُ أَلَيْسَ مِنَّا الْبَنَاتُ الْمُقِيمَاتُ وَالْأَخَوَاتُ الْمُشْفِقَاتُ؟ فَقَالَ: حَامِلَاتُ الْإِدَاكِ مُرْضِعَاتُ رَحِيمَاتٍ لَوْلَا مَا يَأْتِيَنَّ إِلَى بُعُولَتِهِنَّ مَا دَخَلَتْ مَصَلِيهٌ مِنْهُنَّ النَّارَ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) برای

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۵، ۱۲۵ و ۱۲۶.

زنان خطبه خواند و فرمود: ای گروه زنان صدقه بدهید و اگرچه از زینت خودتان باشد و اگرچه بخرمائی، و اگرچه بپاره‌ای از خرما، زیرا بیشتر شما هیزم دوزخید زیرا شما زیاد لعن میکنید و فامیل را کفران مینمائید، پس زنی عرض کرد یا رسول الله، آیا ما مادران حمل کننده شیردهنده نیستیم، آیا از ما نیست دختران با محبت و خواهران مهربان؟ رسول خدا (ص) فرمود: شما حمل کنندگان مادران شیردهنده مهربانید اگر نباشد آنچه با شوهران خود میکنید احدی از شما داخل آتش نمیشد.

ع- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع): قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَبَلٍ عَارِي الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَطِيعْنَ أَزْوَاجَكُمْ فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَينَ ثُمَّ قَامَتِ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَاللَّهِ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّكُنَّ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَزْوَاجِكُنَّ (۱).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) روز عید اضحی بیرون رفت به کوهی از کوهستان مدینه که عادی از نباتات و اشجار بود، پس به عده‌ای از زنان گذشت و توقف کرد، سپس فرمود ای گروه زنان صدقه بدهید و شوهران خود را اطاعت کنید زیرا که اکثر شما در آتشید، چون شنیدند گریان شدند، سپس زنی از آنان برخاست و گفت یا رسول الله در آتش با کفاریم در حالیکه به خدا قسم ما کافر نمی‌باشیم، رسول خدا (ص) بها و فرمود: محققاً شما بحق همسران کافرید.

۷- ش عَنْ وَلِيدٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ سَائِلَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالِدَاتُ وَالِهَاتُ رَحِمَاتٌ بِأَوْلَادِهِنَّ لَوْلَا مَا يَأْتِيَنَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ لَقِيلَ لَهُنَّ ادْخُلْنَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲).

یعنی، از ولید روایت شده که گفت: زنی برای سؤال آمد خدمت رسول خدا (ص) رسول خدا (ص) فرمود: مادران شیفتگان که بها و اولاد خود

مهربانند اگر نباشد آنچه نسبت به همسرانشان انجام می‌دهند هرآینه به ایشان گفته شود بدون حساب وارد بهشت گردید ((نویسنده گوید این روایت و مانند آن موافق قرآن نیست، زیرا چه بسازنان صالحه عایده که شوهرانشان حقوق ایشان را پایمال می‌کنند مَعَذَلِكْ بدون حساب داخل بهشت نمی‌شوند و خدا فرموده: فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (الاعراف ۶). یعنی، پس البته ما سؤال می‌کنیم آنان را که به سویشان رسول فرستاده شد و البته سؤال می‌کنیم پیغمبران فرستاده شده را، بنابراین از تمام اُمّت‌ها و از خود پیغمبران سؤال و مواخذة خواهد شد))

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لَامْرَأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ شَيْئاً بِهَا وَتَدْخُلُ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتَلْزِقَ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای زن سزاوار نیست که بخوابد تا آنکه خود را به همسرش عرضه بدارد و جامه‌های خود را بکند و با او در لِحاف او وارد شود و پوست بدنش را به پوست او بچسباند، پس هرگاه این کار را کرد، پس بتحقیق وظیفه خود را انجام داده است. ((نویسنده گوید چنین بیانی از پیامبر ص بعید است زیرا رسول خدا (ص) در نهایت حیا و عفت سخن می‌فرمود)).

۹- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَخْوَصِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ فَلَا يُوْطِئَنَّ فَرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که برای شما بر زنان شما حقی و برای زنان شما بر شما حقی است و اما حق شما بر زنانتان این است که اجازه قدم به فرش شما به کسیکه کراهت دارید ندهند و اذن ورود به خانه شما را به کسیکه کراهت دارید ندهند، آگاه باشید

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۴

و حق ایشان بر شما آنستکه لباس و طعام ایشانرا نیکوگردانید.
 ۱۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَدْخُلَ
 الرَّجُلُ عَلَى نِسَاءٍ إِلَّا بِإِذْنِ أَوْلِيَايَهُنَّ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی
 نمود از اینکه مرد از بر زنان وارد شوند مگر با اذن اولیاء ایشان.
 ۱۱- ج عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا الرَّجُلُ
 دَعَا زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنَوُّرِ^(۲)

یعنی، از طلح بن علی روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: هرگاه
 مرد زنش را بخواند برای حاجت خود، باید بیاید و اگرچه بالای
 تنور باشد.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ أَرْبَعٍ نِسَائِكُمْ؟
 الدَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا، الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْعَقِيمَةُ الْحَقُودُ الَّتِي
 لَا تَتَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحِ الْمُتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا، الْخَطَانُ مَعَهُ إِذَا
 حَضَرَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ، وَإِذَا خَلَا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَعَتْ مِنْهُ
 كَمَا تَمْنَعُ الصَّعْبَةَ عِنْدَ رُكُوبِهَا، وَلَا تُقْبَلُ مِنْهُ عُذْرًا وَلَا تُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبًا^(۳)

یعنی، نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را به زنان بدتان
 خبر دهم؟ آنکه در میان خانوادهاش ذلیل و با شوهرش عزیز است
 نازاد کینه توزی که از کار زشت پارسائی ندارد، آنکه چون شوهرش
 غایب شد زینت کند و چون حاضر شد عفت ورزد، از شوهرش عذری
 نپذیرد و از گناه او صرف نظر نکند، و امر او را اطاعت ننماید
 و چون با او خلوت کند مانع شود چنانکه اسب سرکش مانع سوار
 شدن است.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنِّسَاءِ: لَا تَطُولَنَّ مَلَائِكُنَّ لِمَمْنَعِنَ
 أَزْوَاجَكُنَّ^(۴) وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ أَمْرًا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ
 (ص) لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكَ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ قَالَتْ: وَمَا
 الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي يَدْعُوها زَوْجُهَا لِبَعْضِ
 الْحَاجَةِ فَلَا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى يَنْعَسَ زَوْجُهَا فَيَنَامُ فَيَتَلَكَّ الَّتِي لَا تَزَالُ

(۱)، (۳)، (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۸ و ۱۱۷ و ۱۵۷.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۴.

الْمَلَائِكَةُ يَلْعَنُهَا حَتَّى يَسْتَقِظَ زَوْجُهَا^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که زنی آمد خدمت پیا مبر برای حاجتی، رسول خدا (ص) به او فرمود: شاید تو از این ساعت و آن ساعت کنندگانی، عرض کرد: یعنی چه یا رَسُولَ اللَّهِ؟ فرمود: زنی که شوهرش او را برای بعضی از حاجت او را میخواند و او این ساعت و آن ساعت میکند تا او را چرت گیرد و بخوابد، پس این زنست که همواره فرشتگان او را لعن میکنند تا مرد او بیدار گردد.

((نویسنده گوید: نسبت دادن چنین بیانی به رسول خدا (ص) از انصاف بدور است، و باید گفت حدیث فوق و مانند آن از مجعولات است)) .

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا زِينَةُ الْمَرْأَةِ لِلْأَعْمَى قَالَ: الطِّيبُ وَالْخَضَابُ فَإِنَّهُ مِنْ طَيِّبِ النَّسَمَةِ^(۲)! یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد که زینت زن برای همسر نابینا چه باشد؟ فرمود: خود را معطر

کردن و خضاب نمودن که این از زینت جسم است
۱۵- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيْمًا امْرَأَةٌ مَا تَتَزَوَّجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ^(۳)!

یعنی، از اُمّ سلمه روایت شده که پیا مبر (ص) فرمود: هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خوشنود باشد وارد بهشت گردد.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ الطَّيِّبِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أُمْسَكَتْ أُمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَمَنْ عَمِلَ اللَّهُ وَاعْمَلِ اللَّهُ لَا يَخِيبُ وَلَا يَنْدَمُ^(۴)! وَ قَالَ (ص): خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْغَلَمَةُ^(۵)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین زنان شما، زن خوش بوی پخته ای است که چون انفاق کند براه نیک انفاق کند، و چون خودداری کند بنیک خودداری کند، پس او عاملی است از عَمَلِ إِلَهِي و عاملِ إِلَهِي نا امید نگردد و پشیمان نشود. و فرمود: بهترین زنان زن باعفتی

است که شهوت را بپذیرد.

(۱)، (۲)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۷، ۱۱۹ و ۱۵۰
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۴
(۴)

۱۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَتْ: فَخَبِّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، قَالَ: لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، يَعْنِي تَطَوُّعًا، وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَعَلَيْهَا أَنْ تَتَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طِبْيِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ شَيْءٍ بِهَا وَ تَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غَدَاةً وَ عَشِيَّةً وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حَقُّهُ عَلَيْهَا^(۱)،
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: حقّ شوی بر زن چه باشد؟ فرمود: بیشتر از آن است، گفت از چیزی از آن مرا خبرده، فرمود: برای او جایز نیست بدون اذن او روزه مستحبی بگیرد و بدون اذن او از خانه اش خارج شود و براو است که به بهترین عطرها خود را معطر کند و نیکوترین جامه اش را دربرکند، و به بهترین زینت خود را مزین کند و خود را برشوی عرضه بدارد در صبح و شام، و حقّ او بیش از اینها است.

۱۸- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا: أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَهُ وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهَرٍ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: وَالِدُهُ قَالَتْ: فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: زَوْجُهَا، قَالَتْ: فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ قَالَ: لِأَوَّلَا مِنْ كُلِّ مَا وَاحِدَةً^(۲)،
یعنی، روایت شده از امام باقر (ع) که فرمود: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: یا رسول الله حقّ شوی بر زن چه باشد؟ فرمود: این است که او را اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانه او صدقه

جُزْبَاذْنِ او ندهد و روزۀ مستحبی جُزْبَاذْنِ او نگیرد و خودش را از او باز ندارد و اگرچه بر پشت جهازشتری باشد، و از خانه او بدون اذن او بیرون نرود، و اگر بدون اجازه او بیرون رفت فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت بر او لعن کنند تا برگردد به خانه اش، گفت یا رسول الله حق چه کسی برمرد بزرگتر است؟ فرمود حق والدش، گفت: حق چه کسی برزن بزرگتر است، فرمود: شوهرش، گفت برای من بر او از حق مانند آنچه او بر من دارد نیست؟ فرمود: نه و نه صدیک، (مؤلف گوید: درصحت بعضی از جملات این خبر بخصوص ذیل آن، تأمل است):

۱۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَنْتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: أَنْ تُجِيبَهُ إِذَا حَاجَّكَ وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى قَتَبٍ وَ لَا تُعْطَى شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلَتْ فَعَلَيْهَا الْوُزْرُ وَ لَهُ الْأَجْرُ وَ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا؟ قَالَ: نَعَمْ.^(۱)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد که گفت: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: حق زوج بر زوجه چیست؟ فرمود: این است که او را اجابت کنی بحاجتش و اگرچه بر روی جهازشتری باشد و چیزی را به کسی ندهی جُزْبَاذْنِ او، پس اگر برخلاف این کنی، بر تو گناه و بر او اجر است، و شبی نخوابی که او بر تو غضبناک باشد، گفت: یا رسول الله و اگرچه او ستمگر باشد، فرمود: بلی، (مؤلف گوید: در صحت این خبر تأمل است):

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، وَ نَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لغيرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ.^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش در حدیث مناهی روایت کرده اند که

رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه زن از منزل خود بیرون رود بدون اجازه شوهرش، پس اگر بیرون رفت او را هرفرشته در آسمان و هر چیزیکه از انس و جن به او مرور میکند لعن میکند تا برگردد به خانه خود، و نهی فرمود از اینکه برای غیر شوهرش زینت کند.

۲۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَحَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَإِنْ مَا مَاتَ الدَّهْرُ وَ قَامَتْ وَ أَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرُ وَ الْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ وَ كَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ كَلِيفَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ فَإِنْ مَا تَتَّ قَبْلَ أَنْ تَعْقِبَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يَرْضَى عَلَيْهَا حَشَرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَكُوسَةً مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُوَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْبَلْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقَى بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه زنی دارد که او را اذیت میکند نماز آن زن و عمل نیکش پذیرفته نشود تا اینکه او را یاری کند و او را خوشنود نماید و اگرچه آن زن روزگاری روزه گیرد و نماز بخواند و بنده ها آزاد کند و اموال در راه خدا انفاق نماید و اول کسی خواهد بود که وارد آتش گردد، سپس رسول خدا (ص) فرمود: و بر مرد مانند همین گناه و عقابست هرگاه زن را آزار و ستم کند و کسیکه بر بده خلقی زنش صبر کند و حساب نماید، خدا او را بهر مرتبه که صبر نماید از ثواب مانند آنچه به ایوب عطا شده عطا کند و بر زنست از گناه در هر روز و شبی مانند عدد تپه‌شن، پس اگر بمیرد قبل از آنکه پیروی او کند و قبل از آنکه

از او راضی شود، روز قیامت منکوس محشور شود با منافقین در طبقه پائین تر از آتش، و کسیکه زنی داشته باشد و با او موافقت نکند و بر روزی الهی او صبر نکند و بر او سخت گیرد و بر آنچه نتواند وادارد، پس، خدا برای او کار نیکی که بان از آتش خود را نگاه دارد نپذیرد و بر او غضبناک است مادامی که چنین باشد. (این حدیث نیز خالی از غلو نیست).

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ، قَالَ: وَإِنَّ أَبَاهَا قَدْ مَرَضَ فَبَعَثْتُ الْمَرْأَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَسْتَأْذِنُهُ أَنْ تَعُودَهُ فَقَالَ: لَا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: فَثَقُلْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ شَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَ: اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثْتُ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرْنِي أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ: لَا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: فَدَفَنَ الرَّجُلُ فَبَعَثْتُ إِلَيْهَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِرَسُولِكَ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مردی از انصار در عهد رسول خدا درباره بعضی از حوائج خود از خانه اش خارج شد و بازنش پیمان محکمی بست که از خانه اش خارج نشود تا برگردد، فرمود که پدر آنزن بیما رشد و آنزن فرستاد خدمت رسول خدا (ص) که او را اذن عیادت بدهد، رسول خدا (ص) فرمود: خیر، بنشین در خانه ات و شوهرت را اطاعت کن، فرمود پس بیما ری پدرش سنگین شد و آنزن خدمت رسول خدا (ص) پیغام فرستاد دو مرتبه برای عیادت، رسول خدا (ص) فرمود: بنشین در خانه ات و شوهرت را اطاعت کن، فرمود پس پدر آنزن فوت شد و آنزن فرستاد خدمت رسول خدا که پدرم وفات کرد، امر میفرمائید من برا و نماز بخوانم؟ رسول خدا (ص) فرمود: نه، بنشین در خانه ات و شوهرت را اطاعت کن، فرمود پس آنمرد مدفون شد و رسول خدا (ص) نزد آنزن پیغام فرستاد که خدا تو و پدر

تورا آمرزید بواسطه اطاعتی که از شوهرت کردی. (در این حدیث نیز آنچه از غلو و مبالغه آمده بر کسی پوشیده نیست. بعلاوه صلح و رحم واجب است و شوهر نمیتواند زن را تا این اندازه محدود کند که ترک واجبات کند. آری، خدا در باره آن زن که مرتکب فحشاء و گناه آشکار شده در سوره نساء آیه ۱۵ فرموده: فَأَمْسُكُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ، و در این حدیث آمده که خدا پدری را بواسطه ترک صلح و رحم دخترش آمرزیده و این از عجایب است.))

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِی حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا إِلَى أَنْ قَالَ: وَنَهَى أَنْ تُبَاشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا نَوْبٌ، وَنَهَى أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَا تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِهَا. وَقَالَ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَذْنُ زَوْجِهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرَضِّيَهُ، وَإِنْ طَامَتْ نَهَارُهَا وَ قَامَتْ لَيْلُهَا وَأَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ، وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا، ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَ تَلَقَّى اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبًا! (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده در حدیث منہیات که رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه زن از خانه اش بدون اذن شوهرش خارج گردد تا اینکه فرمود و نهی نمود از اینکه زنی با زن دیگر مباشرت کند در حالیکه بین ایشان جا مه ای نباشد، و نهی نمود از اینکه زنی با زن دیگر گفتگو کند به آنچه با شوهرش خلوت کرده است. و فرمود: هر زنی که شوهرش را اذیت کند بزبان از او قبول نشود عبادت ها و کارها و حسنات عمل او تا آنکه او را راضی نماید و اگرچه تمام روزها روزه گیرد و شبها عبادت کند و بنده ها آزاد نماید و بر اسبان در راه جهاد راه خدا

مجاهدانی بفرستد و اول کسی است که وارد آتش گردد و همچنین مرد اگر بزنش ستم کند. سپس فرمود: آگاه باشید و هر زنی که مدارا نکند با همسرش و او را وادار کند بر آنچه قدرت ندارد و طاقت او نمیرسد از او حسنه‌ای قبول نگردد و خدا را ملاقات کند در حالی که خدا بر او غضبناک باشد.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ، وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ، وَلَا عِيَادَةٌ مَرِيضٍ، وَلَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ، وَلَا هَرُولٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ، وَلَا طَلْقٌ، وَلَا تَوَلِّي الْقَضَاءِ، وَلَا تَسْتِشَارُ، وَلَا تَذْبَحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَلَا تَجْهَرُ بِالتَّلْيِيفِ، وَلَا تَقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ، وَلَا تَسْمَعُ الْخُطْبَةَ، وَلَا تَتَوَلَّى التَّزْوِيجَ بِنَفْسِهَا، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَلَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَنْتَبِثَ وَزَوْجِهَا عَلَيْهَا سَاطِطٌ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا لَهَا (!)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش (ع) روایت کرده در سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: بر زنان جمعه یعنی نماز جمعه و جماعت نیست و نه اذان و نه گفتن اقامه، و نه رفتن به عیادت بیمار، و نه رفتن بدنبال جنازه و نه هروله بین صفا و مرّوه، و نه دستمالی به حجر الاسود، و نه سر تراشی، و نه تولیت قضاء، و نه ذبح کردن مگر وقت ضرورت، و نه بلند گفتن تلّیه، و نه اقامه نزد قبر، و نه شنیدن خطبه، و نه تولیت تزویج خود، و نه خارج شدن از خانه شوهر مگر باذن او، پس اگر خارج شود خدای عزوجل و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کنند، و از خانه شوهرش چیزی ندهد مگر باذن او، و نخواهد و حال آنکه شوهرش بر او غضبناکست و اگر چه به او ستم کرده باشد.

۲۴- ج عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِينَ:

لَا تُؤْذِيهِ قَاتَلَكَ اللَّهُ فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ
إِلَيْنَا^(۱)

یعنی، از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی‌کند مگر آنکه زوجه حورالعین او گوید او را اذیت مکن خدا تو را بکشد همانا او نزد توکم میماند و نزدیکست که از تو جدا شود به قصد ما و بسوی ما .

(۲۷) باب حق المرأة على الزوج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ
عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ^(۲) .

۰۰۰

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَاسْتَوْصَا بِالنِّسَاءِ
خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ خُلُقْنَ مِنْ ضَلَعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ فَإِنْ
ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرَتْهُ وَإِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ
خَيْرًا. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ وَالتِّرْمِذِيُّ. وَفِي رِوَايَةٍ: إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ
مِنْ ضِلَعٍ كُنَّ تَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى طَرِيقٍ فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ
بِهَا وَبِهَا عَوَجٌ وَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهَا كَسَرَتْهَا وَكَسَرُهَا طَلَاقُهَا^(۳).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد همسایه خود را اذیت نکند و سفارش کنید نسبت به زنان خیر را زیرا آنان از استخوان کج خلق شده‌اند و کج‌ترین استخوان پهلوی بالای آنست، پس اگر رفتی راستش کنی می‌شکنی آنرا و اگر رهاش کنی همواره کج باشد، پس نسبت به زنان سفارش خیر کنید. این را شیخان و ترمذی روایت کرده‌اند. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود که: زن از دنده چپ خلق شده هرگز برایست بر راهی مستقیم نخواهد شد، پس اگر از او بهره‌بردی

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

(۲) قرآن/سوره بقره/ آیه ۲۲۸.

بهره بردی و اگر رفتی راستش کنی اورا شکسته ای و شکستن او طلاق اوست .

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا رَأَيْتُ مِنْ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ وَ نَاقِضَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِيذِي لَبٍّ مِنْكُمْ (۱) وَ قَالَ الرَّاَوِي: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَ دِينٍ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكُرَ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا قَتَرْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: چیزی که بیشتر عقل را از خردمند سلب کند از شما ها که دینتان و عقلتان ضعیف است ندیدم . و راوی گوید: رسول خدا (ص) به زنانی گذشت و توقف کرد و به ایشان فرمود: ای گروه زنان چیزی که بیشتر عقلهای خردمندان را ببرد از شما که نواقص العقول و دین هستید ندیدم، من چنان دیده ام که شما عذابتان بیشتر از اهل آتش است، پس بسوی خدا تقرب جوئید هر قدر میتوانید . (نویسنده گوید: این حدیث موافق قرآن نیست زیرا زنان را ناقص العقل و الدین خوانده و این هم برخلاف عقل و هم کتاب الهی است . و خدا چیزی را ناقص خلق نکرده است . آیا میتوان زنان دانشمند و پارسا را کمتر از مردان بی تقوی و جاهل بحساب آورد؟!)

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ فِي مَثَلِ الصِّلَعِ الْمَعْوَجِّ إِنْ تَرَكَتْهُ انْتَفَعَتْ بِهِ وَإِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ (۳)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا مثل زن مثل استخوان چپ میباشد اگر آنرا رها کنی بهره خواهی برد و اگر آنرا راست گردانی آنرا بشکنی.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَفْرِكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا

مُخْلَقًا رَضِيَ مِنْهَا آخِرًا^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنی بر زن مؤمنه خشناک نشود، اگر از او خلقی را کراهت دارد از خلق دیگر او خوشنود است. (نویسنده گوید: در بعضی از احادیث زنان را ناقص الدین خوانده و دلیل آورده که چون حیض میشوند و از ایشان خون میرود و این صحیح نیست، چه بسا مردانی که در اثر حوادث از ایشان خون میرود، آیا صحابه رسول و حضرت امیر (ع) که در راه دین به ایشان ضربت و شمشیر میخورد و از ایشان خون میرفت، دین و خردشان ناقص میگشت؟! بنا بر این در صحت این اخبار تأمل است).

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَمَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَيَكُنْ الْخُلُقِ وَاحْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ أُعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: هر کس بر خلق زن بدخلق صبر کند و بر حساب خدا بگذارد و از خدا اجر بخواهد خدا او را ثواب شاکرین عنایت کند.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ. وَقَالَ (ص): أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مجلس شما به من روز قیامت کسانی دارند که خلق ایشان نیکوتر و برای خانواده خود بهتر باشند. و فرمود: ایمان مردمی نیکوتر است که خلق ایشان نیکوتر و به خانواده اش لطف بیشتری داشته باشد و لطف من به خانواده ام از همه بیشتر است.

۷- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْلَا بَنُو-

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۷.

إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبِثِ الطَّعَامُ وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ وَلَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخُنْ
أَنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ^(۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر بنی-اسرائیل نبودند طعام فاسد نمیشد و گوشت نمی‌گندید، و اگر حواء نبود هیچ‌زنی بروزگار خیانت به همسرش نمیکرد.

۸- ج عَنْ مُعَاوِيَةَ الْقَشِيرِيِّ (رض) قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: تُطْعِمُهَا إِذَا طَعِمْتَ وَتَكْسُوهُنَّ إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلا تَضْرِبَ الْوَجْهَ وَلا تَقْبَحَ وَلا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ^(۲)

یعنی، از معاویه القشیری روایت شده که: گفتم ای رسول خدا، حق زن یکی از ما برای او چیست؟ فرمود: این است که طعام بدهی او را چون طعام خوردی و بپوشانی چون خود را پوشانی و بصورت نزدی و او را زشت‌نشماری و از او دوری نکنی جز در خانه.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَجَبُكَ لِأَيِّذِهِبُ مِنْ قَلْبِيهَا أَبَدًا^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گفتار مرد به زن که من تو را دوست میدارم هیچ‌وقت از دل او خارج نمیشود.

۱۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لَعِبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلَا يَصِيغُهَا^(۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا زن وسیله شادی است کسیکه آنرا گرفت ضایع نگذارد.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَعَ عِيَالَهُ^(۵) وَ قَالَ (ص): هَلَكَ بِذِي الْمَرْوَةِ أَنْ يَبِيتَ الرَّجُلُ عَنْ مَنْزِلِهِ بِالْمَصْرِ الَّذِي فِيهِ أَهْلُهُ^(۶) وَ قَالَ (ص): خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي^(۷) وَ قَالَ (ص): عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعًا إِلَى أَسْرَائِهِ^(۸)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۵
(۲) (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲۲
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۶ والمصنف / ج ۷ / ص ۱۴۸

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مورد لعن است مورد لعن است کسیکه عیال خود را ضایع گذارد. و رسول خدا (ص) فرمود: نزد صاحب مروّت هلاک است آنکه در شهری خانه داشته باشد و در آن اهل او باشد و او در غیر آن خانه بخوابد. و رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما بهترین شماست برای خانواده اش و من بهترین شما می باشم برای خانواده ام. و رسول خدا (ص) فرمود: عیال مرد اسیران اویند و بهترین بندگان نزد خدای عزّوجلّ آن کسی است که نسبت به اسیرانش نیکوکارتر باشد.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَذَابِ اللَّهِ إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أُمْسَكَ عَنْهُ أُمْسَكَ^(۱) وَقَالَ (ص): الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ عِيَالِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ^(۲) وَقَالَ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن ادبهای خدا را میگیرد هرگاه خدا به او وسعت داد وسعت میدهد و هرگاه خدا از او بازداشت باز میدارد. و فرمود: مؤمن بمیل عیالش غذا میخورد و منافق بمیل خودش غذا میخورد. و فرمود: از رحمت خدا دور است کسیکه زحمت خود را برگردن دیگران بیندازد، از رحمت خدا دور است دور است کسیکه عیالش را ضایع گذارد.

۱۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَظَالَ أَحَدُكُمْ الْغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا^(۴) وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَكْرَهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ طَرَوْقًا^(۵) وَقَالَ (ص): أَمْهَلُوا حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا لَكُمْ تُمْتَشِطُ الشَّعْثَةَ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةَ^(۶).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما غیبت طولانی کرد پس شبانه به اهلش وارد نشود. و رسول خدا (ص) خوش نداشت که مردی به اهل خود شب وارد شود. و فرمود:

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۴۹، ۲۵۰ و ۲۵۱.
(۴) و (۵) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۶.
(۶) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۶ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۹۴.

مهلت دهید برای اینکه موهای ژولیده را شانه کند و موهای عانه را برطرف سازد. (بنا بر این مرد نباید پس از برگشت از یک سفر طولانی، ناگهان وبدون اطلاع بر زن وارد شود، زیرا چه بسا زن در حالتی نامرتب و کثیف است که ممکن است مرد از او نفرت پیدا کند)

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ فَشَمَّ رِيحًا طَيِّبَةً، فَقَالَ: أَتَتَكُمُ الْحَوْلَاءُ فَقَالَتْ: هُوَذَا هِيَ تَشْكُو زَوْجَهَا، فَخَرَجْتُ عَلَيْهِ الْحَوْلَاءُ فَقَالَتْ: يَا بَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي إِنَّ زَوْجِي عَنِّي مُعْرِضٌ، فَقَالَ: زَيْدِيهِ يَا حَوْلَاءُ، فَقَالَتْ: لَا أَتُرَكُّ شَيْئًا طَيِّبًا مِمَّا أَتَطَيَّبُ لَهُ بِهِ وَهُوَ مُعْرِضٌ، فَقَالَ: أَمَا لَوْ يَدْرِي مَا لَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيْكَ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) وارد خانه اُمّ سلمه گردید و بوی خوشی استشمام نمود و فرمود: حواء نزدتان آمده؟ اُمّ سلمه گفت: اینجا حاضر است و از شوی خود شکایت دارد، در این هنگام حواء ظاهر شد و گفت پدر و مادرم فدایت، شوی من از من اعراض دارد، فرمود: عطر خود را زیاد کن ای حواء، عرض کرد چیزی از بوی خوش رها نکرده‌ام و خود را بآن معطر کرده‌ام و باز اعراض دارد، فرمود: اگر بداند چه ثوابی برای او است برای اقبال کردن بسوی تو.

۱۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُقَالَ لِلْإِمَاءِ: يَا بِنْتَ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه به کنیزان گفته شود ایدختر فلان و فلان، زیرا برای هر قومی نکاحی است.

۱۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ: فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ، قَالَ: يَكْسُوها مِنَ الْعُرْيِ وَيُطْعِمُها مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أَذْنِبَتْ غَفَرَ لَهَا، قَالَتْ: فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا؟ قَالَ: لَا (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۵، ۷۶ و ۵۸۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۲۵

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: زنی بنزد پیامبر (ص) آمد و سؤال نمود که حقّ زوج بر زن چیست، رسول خدا (ص) او را با خبر کرد، سپس آن زن گفت: پس حقّ زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: او را از برهنگی بپوشاند و از گرسنگی حفظ کند و اطعام کند، و هرگاه مرتکب خلافی شد او را ببخشد، آن زن گفت: آیا برای زن بر شوهرش حقّ دیگری غیر از این نیست؟ فرمود: نه. (منظور حقوق مهمّه است و الاّ حقوق دیگری نیز زن بر شوهر خود دارد).

۱۷- ش قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمَرْأَةُ لَهُ زَوْجَانِ فَيَمُوتَانِ فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ لِمَنْ تَكُونُ؟ فَقَالَ يَا أُمُّ سَلَمَةَ تَخَيَّرَ أَحْسَنُهُمَا خُلُقًا وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ، يَا أُمُّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱).

یعنی، امّ سلمه به رسول خدا (ص) گفت: پدر و مادر من فدایت، زنی دو شوهر داشته که میمیرند و هر دو داخل بهشت میشوند، این زن مال کدام است؟ فرمود: ای امّ سلمه انتخاب میکند هر کدام آن دو را که خلقش نیکوتر و به خانواده خود خیرخواه تر بوده است، ای امّ سلمه، حُسن خلق خیر دنیا و آخرت را برده است.

(۲۸) باب الزوجة تخدم بيتها وتخرج للحاجة

مع الاحتشام

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: خَرَجْتُ سُودَةً بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا فَرَأَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا فَقَالَ: إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سُودَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنَّ فِي يَدِهِ لَعَرَقًا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ فَرَفَعَ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ: قَسْدُ أَذِنَ لَكِنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوَائِجِكُنَّ (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: سوده بنت زمعه شب بیرون رفت و عمر او را دید و شناخت و گفت بخدا قسم ای سوده تو بر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (الزوجة تخرج للحاجة مع الاحتشام) ۱۵۸۱

ما مخفی نیستی، او برگشت خدمت رسول خدا (ص) در حالیکه رسول خدا (ص) در اطاق من بود و این گفت عمر را برای او ذکر کرد در حالیکه بدست رسول خدا (ص) استخوانی گوشت دار بود، پس بر او وحی نازل شد و برطرف گردید در حالیکه میفرمود به شما زنان اذن داده شده که برای حوائج خود بیرون روید.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ (۱) وَ قَالَ (ص): مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزَّيْنَةِ فِي غَيْرِ أَهْلِهَا كَمَثَلِ ظُلْمَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنْوَرِ لَهَا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن عورتست (یعنی واجب است از چشم مرد پوشیده بماند) پس چون بیرون رود شیطان بر او مُشْرِف شود و او را وسوسه کند. و فرمود: داستان کسی که غرق در زینت است در غیر خانواده اش داستان تاریکی روز قیامت است که نوری ندارد. (بنابر این زن جز بهنگام ضرورت نباید از خانه خارج شود، آنهم بشرط آنکه عطر نزنند و زینت نکنند و حیا و حجاب خود را کاملاً رعایت کند).

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: النِّسَاءُ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَّهِنَّ بِالسَّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبَيُوتِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنان عاجز و ضعیفند و عورتند، پس ضعف و عجز ایشانرا بپوشانید بسکوت و عورتان را بپوشانید بخانه ها.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرُدُّدَنَ عَلَيْهِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) بر زنان سلام میکرد و آنان او را جواب میدادند. ۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ وَ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ (۵).
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که عطر بزند و از خانه خود خارج شود پس او ملعون است تا

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۷.
(۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۴ و ۱۷۳.

برگردد به خانه اش هر زمان که باشد.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سُرُواتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَايِطِ وَ الطَّرِيقِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وسط متن راه برای زنان نیست و لکن زنان در کنار دیوار و راه مشی میکنند.

۷- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَتِ النَّبِيَّ (ص) تَشْكُو إِلَيْهِ مَا تَلَقَّى فِي يَدِهَا مِنَ الرَّحَى وَ يَلْعَهَا أَنَّهُ جَاءَهُ رَقِيقٌ فَلَمْ تَصُدِّقْهُ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَلَمَّا جَاءَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ فَجَاءَنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْنَا نَقُومُ فَقَالَ: عَلَى مَكَانِكُمَا فَقَعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَى بَطْنِي فَقَالَ: أَلَا أَدْلُكُمَا عَلَى خَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبَّرَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فاطمه (ع) آمد خدمت رسول خدا (ص) که شکایت کند از آنچه دردست او رسیده از آسیا و به او خبر رسیده بود که برای رسول خدا (ص) اسراشی آمده: پس با رسول خدا (ص) مصادف نشد و این مطلب را به عایشه گفت (که خادمی از اسرا پدرم به ما بدهد) پس چون رسول خدا (ص) آمد عایشه به او خبر داد: علی گفت: پس رسول خدا (ص) به خانه آمد درحالی که ما به خوابگاه خود بودیم رفتیم که برخیزیم، پیغمبر فرمود: بجای خود باشید پس بین ما جلوس نمود تا آنکه سردی قدمش بر شکم من رسید، پس فرمود آیا شما را دلالت نکنم بر بهتر از آنچه خواسته اید: هرگاه خواستید به خوابگاه خود بروید ۳۳ مرتبه تسبیح بگوئید و ۳۳ مرتبه حمد خدا کنید و ۳۴ مرتبه تکبیر بگوئید که این برای شما از خادم بهتر است. (از این حدیث استفاده میشود که زن باید در منزل خدمت و نظافت کند و عده ای از فقهاء نیز چنین گفته اند. ولی بسیاری گفته اند اگر چه از زن چنین انتظار و توقّعی میرود، اما

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

واجب نیست و شوهر چنین حقّی بر زنش ندارد).
 ۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: تَقَاضَى عَلَى وَفَا طِمَّةٍ
 (ع) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ (ع) بِخِدْمَتِهَا
 مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ (ع) بِمَا خَلَفَهُ^(۱)
 یعنی، از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش روایت شده که: علی و
 فاطمه رسول خدا (ص) را قاضی قرار دادند و از او قضاوت خواستند
 در امور خدمت زندگی، پس رسول خدا (ص) در حقّ فاطمه قضاوت کرد به
 خدمت او در داخل خانه و برای علی قضاوت کرد به خدمت او
 در خارج از خانه.

(۲۹) باب حدیث أم زرع

عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً فَتَعَاهَدْنَ وَ
 تَعَاهَدْنَ أَلَا يَكْتُمَنَّ مِنْ أَحْبَابِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا. قَالَتِ الْأُولَى: زَوْجِي
 لَحْمٌ جَمَلٌ غَنِيٌّ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَاسَهْلَ فَيُرْتَقَى وَلَا سَمِينَ فَيَنْتَقِلُ.
 قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لَا أَبْتُ خَبْرَهُ إِنِّي أَخَافُ الْأَذْرَةَ إِنْ أَذْكَرُهُ
 أَذْكَرُ عَجْرَهُ وَبُجْرَهُ. قَالَتِ الثَّلَاثَةُ: زَوْجِي الْعَشَقُّ إِنْ أَنْطَلَقَ
 أَطْلَقَ وَإِنْ أَكْتَأَ أَكْتَأَ. قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَلِيلُ تِهَامَةَ
 لَاحِرٌ وَلَا قَرَّةَ وَلَا مَخَافَةَ وَلَا مَآمَةَ. قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ
 فَهَدَّ وَ إِنْ خَرَجَ أَسَدٌ وَلَا يَسْأَلُ عَمَّا عَهْدَ. قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ
 أَكَلَ لَفَّ وَ إِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ وَ إِنْ اضْطَجَعَ اتَّفَّ وَ لَا يُوَلِّجُ الْكَفَّ
 لِيَعْلَمَ الْبَثَّ. قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي عَيَّيَاءُ أَوْ عَيَّيَاءُ طَبَاقًا
 كُلُّ دَائِلَةٍ دَائٍ شَجِي أَوْ فَلَكٍ أَوْ جَمْعٌ كُلًّا لَكَ. قَالَتِ الثَّامِنَةُ:
 زَوْجِي الْمَسُّ مِنْ أَرْنبٍ وَ الرِّيحُ رِيحُ زَرْبٍ. قَالَتِ الثَّاسِعَةُ:
 زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ طَوِيلُ التَّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ قَرِيبُ الْبَيْتِ مِنْ
 النَّادِ. قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَا لَكَ وَ مَا مَا لَكَ مَا لَكَ خَيْرٌ مِنْ
 ذَلِكَ لَهُ إِبِلٌ كَثِيرَاتُ الْمُبَارِكِ قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ وَ إِذَا سَمِعَ صَوْتَ

الْمِزْهَرُ أَتَقِنَ أَنَّهُنَّ هَوَايَكُ . قَالَتْ الْحَادِيَةُ عَشْرَةَ : زَوْجِي أَبُو زَرْعٍ
فَمَا أَبُو زَرْعٍ أَنَا سَ مِنْ حُلِيِّ أُنْثَى وَ مَلَأَ مِنْ شَحْمِ عَضْدَى وَ بَجَحْنِي
فَبَجَحْتُ إِلَيَّ نَفْسِي وَ جَدَنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمٍ بِشَقٍّ فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ
صَهِيلٍ وَ أَطِيطٍ وَ دَائِسٍ وَ مُنَقٍّ فَعِنْدَهُ أَقُولُ فَلَا أَقْبَحُ وَ أَرْقُدُ فَأَتَصَبَّحُ
وَ أَشْرَبُ فَأَتَفَمِّحُ ، أُمُّ أَبِي زَرْعٍ قَالَتْ أُمُّ أَبِي زَرْعٍ عَكُومُهَا رَدَا حَ وَ
بَيْتُهَا فَسَاحٌ ، ابْنُ أَبِي زَرْعٍ قَالَتْ ابْنُ أَبِي زَرْعٍ ؟ مَضَّجَهُ كَمَسَلٍ شَطْبِيٍّ وَ
يُسْبِعُهُ ذِرَاعُ الْجُفْرِ ، بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ قَالَتْ بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ ؟ طَوْعُ أَبِيهَا
وَ طَوْعُ أُمِّهَا وَ مِلٌّ كِسَائِهَا وَ غَيْظُ جَارَتِهَا ، جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ قَالَتْ
جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ ؟ لَاتَبْتُ حَدِيثَنَا تَبْثِيثًا وَ لَاتُنَقِّتُ مِيرَتَنَا تَنْقِيثًا
وَ لَاتَمْلَأُ بَيْتَنَا تَعْشِيًا . قَالَتْ : خَرَجَ أَبُو زَرْعٍ وَ الْأَوْطَابُ تُمَخَضُ
فَلَقِيَ امْرَأَةً مَعَهَا وَلَدَانِ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ يَلْعَبَانِ مِنْ تَحْتِ خَصْرِهَا
بِرُمَاتَيْنِ فَطَلَفَنِي وَ نَكَحَهَا ، فَنَكَحْتُ بَعْدَهُ رَجُلًا سَرِيًّا رَكِبَ شَرِيًّا وَ
أَخَذَ خَطِيئًا وَ أَرَا حَ عَلَى نَعْمَا ثَرِيًّا وَ أُعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَاثِحَةٍ زَوْجًا
وَ قَالَ : كُلِّي أُمُّ زَرْعٍ وَ مِيرَى أَهْلِكَ قَالَتْ : فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ
أُعْطَانِيهِ مَا بَلَغَ أَصْغَرُ نَيْفِ أَبِي زَرْعٍ قَالَتْ عَائِشَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) : كُنْتُ لَكَ كَأَبِي زَرْعٍ لِأُمِّ زَرْعٍ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : یازده زن نشستند و عهد کردند
که از اخبار شوهرانشان چیزی را کتمان نکنند، اولی گفت شوهرم
گوشت شتر لاغری است بالای کوهی که بالا رفتن به آن آسان نیست و
و چاقی نیست که مورد رغبت باشد (یعنی شوهرم بخیل و بدخلق و
بی‌خیر است) . دومی گفت : خبر شوهرم را نمی‌گویم می‌ترسم که او
را وانگذارم و اگر او را یاد کنم عیبها و زشتیهای او را یاد
باید کنم (یعنی عیوبی در ظاهر و باطن دارد) . سومی گفت : شوهرم
قد بلند بدخلق است ، اگر (عیوب او را) بگویم طلاقم میدهد، و اگر
(بر او اعتراض و گله نکنم و) ساکت باشم مرا واگذارد (یعنی بدخلق
است) . چهارمی گفت : شوهرم ، همچون شب تها مه است (تها مه ، مکه و
سرزمین های جنوبی حجاز است که شبهای معتدلی دارد) که نه خیلی

گرم و نه خیلی سرد است، نه از او میترسم و نه ملولم. پنجمی گفت: شوهرم چون وارد خانه شود همچون فهد است (فهد، یوزپلنگ است که زیاد میخوابد، یعنی شوهرم در خانه در غفلت است و زیاد میخوابد و ایرادگیر نیست) و در خارج مانند شیر است یعنی با خانواده خوش و با دشمنان سخت است. ششمی گفت: شوهرم پرخور است و تنها خواب و بی میل به جماع است. هفتمی گفت: شوهرم ناامید و عاجز از جماع و احمق و هرچه بدان دارند دارد چون تکلم کنم بد میگوید و چون مزاح کنم میزند. هشتمی گفت شوهرم بدنش نرم و بوییش خوش مثل زعفران است (یعنی نرمخو و دارای حسن خلق و همیشه عطر میزند و خلاصه حسن خلق دارد). نهمی گفت شوهرم بلند قد و شجاع و با سخاوت و خوش رأی است. دهمی گفت: شوهرم ثروتمند است، چه ثروتی که شتران زیاد دارد به چرا نمیروند مگر کمی و مهیا برای میهمانانند. یازدهمی گفت: شوهرم أبوزرع است، أبوزرع چه باشد شأن او عظیم است، دو گوشم را پر کرده از زیور و دو بازویم فربه کرده، مرا عظمت داد و من خوشم خانواده ام را کم مال دید برآنان بهره داد از اسب و شتر و زراعت و اسباب زرع و درو و سایر وسائل، سخن مرا قبول میکند شب از خواب سیر میشوم بوجود خدمتکار و مینوشم تا سیراب گردم، أمّا مادر أبوزرع چه مادری باشد مادر أبی زرع، صندوق او پر و خانه او گشاد است. أمّا پسر أبی زرع چه باشد فرزند أبی زرع، فرزند خوبی کم خوراک و کم خواب و بمکان کمی قانع است. و أمّا دختر أبی زرع، چه دختر خوبی، بمیل پدر و مادر است و چاق و دارای جمال است. و أمّا کنیز أبی زرع، چه کنیزی، سر ما را افشا نمیکند و طعام ما را فاسد نمی نمایند و خانه ما را کاملاً پاکیزه میکند. آن زن گفت: أبوزرع بیرون شد در حالیکه خیک و مشک برای سرشیر زده میشد، به زنی برخورد کرد که با او دو فرزند مانند یوزپلنگ بود، بازی میکردند در پهلوی او، با دوستان او که همچون دوانار بود، پس ابوزرع مرا طلاق داد و او را تزویج نمود. پس من، بعد از او به نکاح مرد شریف

ثروت مندی در آدم که سوار اسب تندرو میشد و نیزه خطی بدست میگرفت و بر من نعمت زیادی میریخت و جفت جفت به من گوسفند عطا کرده می گفت ای اُمّ زُرْع بخور و به خانواده ات بده، زن گفت: اگر تمام آنچه به من داده جمع کنم به کوچکترین ظرف اَبی زُرْع نمیرسد (یعنی علاقه و محبت من همه متوجه به اَبو زُرْع است و این علاقه به او از مال و متاعی که از شوهر دوّم به من میرسد خیلی بیشتر است)، عایشه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من برای تو مانند اَبی زُرْع برای اُمّ زُرْع.

(۳۰) باب القسمة بین النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَاتَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا^(۱).

یعنی، و شما میان زنانان هرگز نمی توانید عدالت (یعنی عدالت قلبی کامل) برقرار کنید، و اگرچه (به این عدالت) حریص باشید، پس (اگر عدالت در میل قلبی برایتان ممکن نیست، در رفتار میتوانید عدالت کنید از اینرو) بکلی رویگردان مشوید که زنی را (بلا تکلیف و) سرگردان رها سازید (یعنی بخاطر علاقه به زنی، زن دیگر را بفرا موشی نسپرید بلکه چنانکه گفته شد در رفتار میان ایشان بعدالت قیام کنید)، و اگر به اصلاح و تقوی بپردازید، پس محققاً خدا آمرزنده رحیم است.

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى أَحَدَهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِقُّهُ مَائِلٌ^(۲).
یعنی، از اَبی هُریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس دوزن دارد، پس به یکی از آنان میل کند، روز قیامت مانند مفلوج بحال زشت شلی خواهد آمد.

(۱) قرآن/ سوره نساء/ آیه ۱۲۹.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۲۲.

۲- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَمَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَا لِه جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنُكُولًا مَا ثَلَا شِقَّهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ^(۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: و هر کس دوزن داشته باشد و بین آنها در جان و مالش عدالت نکند روز قیامت آید با دست بسته در حالی که میل بافتادن داشته باشد تا وارد آتش گردد. (منظور از عدالت، میل قلبی و آمیزش نیست زیرا این از اختیار مرد خارج است چنانکه ذکر شد).

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْسِمُ بَيْنَ نِسَائِهِ فَيَعْدِلُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أُمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أُمْلِكُ^(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که بین زنان تقسیم میکرد و عدالت مینمود و میگفت خدایا این قسمت من است در آنچه مالکم و باختیارم میباشد، پس مرا ملامت مکن در آنچه تو مالک و صاحب اختیاری و من مالک نیستم.

۴- ج وَش عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَفْضِلُ بَعْضًا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسْمِ مِنْ مَكْنِئِهِ عِنْدَنَا وَ كَانَ قَلَّ يَوْمٌ إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعًا فَيَدْنُو مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيْسٍ حَتَّى يَبْلُغَ النَّبِيَّ هُوَ يَوْمُهَا فَيَبِيتُ عِنْدَهَا^(۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ص): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقْسِمُ بَيْنَ نِسَائِهِ فِي مَرَضِهِ فَيُطَافُ بِهِ بَيْنَهُنَّ^(۴) وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلِ الْوَاحِدَةِ وَ لَهُ يَوْمٌ تِسْعُ نِسَوَةٍ^(۵)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بعضی از ما را بر بعض دیگر برتری نمیداد، در تقسیم از جهت ماندن نزد ما عدالت مینمود، و کم روزی بود مگر آنکه (در اکثر ایام) بر ما همه دور میزد، پس به هر زنی نزدیک میشد بدون آنکه او

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۸۴ و ۸۵.
(۲) و (۳) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴.

را می‌کند تا میرسید به آنزنی که آنروز نوبت او بود، پس شب نزد او میماند. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) در حال مرض (اوقات خود را) بین زنان خود تقسیم میکرد، پس آنحضرت را بین ایشان طواف میدادند و دور میزدند. و از آنس روایت شده که: رسول خدا (ص) در یکشب به زنانش طواف میکرد یعنی دور میزد و نزد همه میرفت و حال آنکه آنروز که زن داشت.

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَأَيَّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا مَعَهُ، وَكَانَ يَقْسِمُ لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ يَوْمَهَا وَلَيْلَتَهَا غَيْرَ أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ وَهَبَتْ يَوْمَهَا لِعَائِشَةَ (رض) (۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون سفری میرفت بین زنانش قرعه می‌افکند، پس بهر کدام قرعه می‌افتاد او را با خود همراه میبرد و برای هرزنی از زنانش روز و شبی را تقسیم میکرد جز سوده بنت زمعه که روز خود را به عایشه بخشیده بود.

۶- ج وَ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مَسْلَاحِهَا مِنْ سَوْدَةَ لَمَّا كَبُرْتُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ جَعَلْتُ يَوْمِي مِنْكَ لِعَائِشَةَ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَهَا وَ يَوْمَ سَوْدَةَ (۲).

یعنی، و نیز از عایشه روایت شده که گفت: زنی محبوب نزد خودم که روش خوبی داشته باشد بهتر از سوده ندیدم چون سالش بزرگ شد، گفت یا رسول الله من روز سهم خودم را برای عایشه قرار دادم، پس رسول خدا (ص) برای عایشه دوروز را تقسیم میکرد روز خودش و روز سوده.

۷- ج عَنْ أَسْمَاءَ (رض) أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَرَّةً فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ إِنْ تَشَبَّعْتُ مِنْ زَوْجِي غَيْرَ الَّذِي يُعْطِينِي. فَقَالَ: الْمُنْتَشِعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَّاسٍ ثَوْبِي زُورٌ (۳).

یعنی، روایت شده از اسماء که زنی گفت یا رسول الله مرا هبوی است آیا بر من باکی است که خود را از شوهرم سیر نشان بدهم و بگویم شوهرم نسبت به من چنین و چنان عطا کرده و زیاد به من محبت کرده بدروغ، غیر از آنچه عطا کرده؟ فرمود: کسیکه به آنچه داده نشده دروغ بگوید مانند کسی است که دوجامه بناحق بپوشد و مدعی شود که آن دو مال اوست.

(۳۱) باب قدر ما يستحقه البکرو الثیب من إقامة الزوج عندها

عقب الزفاف

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَنْ السَّنَةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبَكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَ قَسَمَ. وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبُ عَلَى الْبَكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ. قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) (۱)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت: از سَنَتِ است که هرگاه مرد زن باکره گرفت بر زن بیوه، نزد او هفت شب بماند، و هرگاه زن بیوه بر باکره گرفت نزد او سه شب بماند. أَبُو قَلَابَةَ گفت و اگر بخواهم هر آینه میگویم این حدیث را به رسول خدا (ص) نسبت داده و بالا برده است، یعنی چنین مضمونی را رسول خدا (ص) فرموده است.

۲- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا تَزَوَّجَهَا أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ لَكَ سَبْعَتَ لَيْسَاتِي. وَفِي رِوَايَةٍ: إِنْ شِئْتَ زِدْتُكَ وَخَسَبْتُكَ بِهِ لِلْبَكْرِ سَبْعٌ وَلِلثَّيِّبِ ثَلَاثٌ (۲)

یعنی، از اُمِّ سَلَمَةَ روایت شده که: رسول خدا (ص) چون او را تزویج کرد نزد او سه شب ماند و فرمود که: برای تو بر اهل تو (یعنی از جانب من) عملی که توهین و تحقیر باشد روانیست (یعنی این حکم خداست که نزد تو سه شب بمانم)، اگر بخواهی هفت روز پیش تو

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و مسند الامام زید / ص ۳۱۳

بمانم، و اگر برای تو هفت روز بمانم، برای زنانم هفت خواهم ماند. و در روایتی فرمود: اگر بخواهی برای تو زیاد کنم و به حسابت بگذارم، برای بکر هفت شب است و برای بیوه سه شب.

۳- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَوْلَمَ وَأَطْعَمَ النَّاسَ إِلَى أَنْ قَالَ: وَلَبِثْتُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيَهُنَّ عِنْدَ زَيْنَبَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَكَانَ لَيْلَتُهَا وَصَبِيحَتُ يَوْمِهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص).^(۱)

یعنی، از عبد الله بن عباس روایت شده در حدیثی که رسول خدا (ص) زینب بنت جحش را تزویج کرد و ولیمه و طعام به مردم داد تا آنکه گوید: و هفت شب با روز آنها نزد زینب ماند، سپس به خانه ام سلمه رفت و نوبت او بود شب و صبح آن. (نویسنده گوید: در صحت این خبر تأمل است).

(۳۲) باب أنه يجوز للزوجة التنازل عن حقها لزوجها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا - قَالَتْ عَائِشَةُ: هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَسْتَكْثِرُ مِنْهَا فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا وَزَوَاجَ غَيْرِهَا فَتَقُولُ لَهُ: أُمْسِكْنِي وَلا تَطْلِقْنِي ثُمَّ تَزَوَّجَ غَيْرِي فَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِنَ النَّفَقَةِ وَالْقِسْمِ لِي، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى - فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَكَانَتْ عِنْدَ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ فَكَرَهُ مِنْهَا أُمًّا إِثْمًا كَبِيرًا أَوْ غَيْرَهُ فَأَرَادَ طَلَاقَهَا فَقَالَتْ: لَا تَطْلِقْنِي وَ أُمْسِكْنِي وَ اقْسِمْ لِي مَا بَدَأَ لَكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: - وَإِنْ امْرَأَةٌ - الْآيَةَ. رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ فِي الْمُسْنَدِ. (۲)

یعنی، خدایتعالی (در سوره نساء آیه ۱۲۸) فرموده: «هرگاه زنی از شوهرش ترسنا سازگاری و دوری گزیدن نمود، گناهی نیست که

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۸۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۵.

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (للزّوجة التّنازل عن حقّها لزوجها) ۱۵۹۱

میان خود اصلاح کنند صلح خوبی، عایشه در توضیح این آیه فرموده آن زنی است که نزد مردی است و مرد از او بهره‌ای نمی‌برد و می‌خواهد او را طلاق دهد و دیگری را تزویج کند، پس زن (برای حفظ پیوند زناشویی، از توقعات خود نسبت به شوهرش که نمیتواند عدالت کامل را انجام و به تکالیف خود عمل کند، می‌کاهد) به او میگوید مرا نگه دار و طلاق مده و غیر مرا تزویج کن، پس تو را نسبت به نفقه و کسوه من حلال است (یعنی نسبت به مخارج زندگی به تو تخفیف میدهم و میتوانی در این مورد از مخارج من کم کنی) پس این است قول خدا تعالی که فرموده: «بر زوجهین باکی نیست که میان خود اصلاح کنند صلح خوبی» این را بخاری روایت کرده است. و نزد رافع بن خدیج دختر محمد بن مسلمه بود و آن شوهر از آن زن در موردی کراهت داشت یا از نظر کبر یا غیر آن و خواست او را طلاق دهد، او گفت مرا طلاق مده و مرا نگه دار و هر چه خواهی برایم قسمت قرار ده. پس خدا (آیه ۱۲۸ سوره نساء را) نازل کرد که (میفرماید): «وَإِنْ أَمْرًا فَاخِرَ آيَةٍ (چنانکه شرح آن گذشت) این را شافعی در مسند روایت کرده است.

(۳۳) باب هجر المرأة في المضجع و مشاوره الرجال النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۱)

یعنی، و آن زنان ناشایستی که از نشوز ایشان خوف دارید، پس (ابتدا) ایشان را موعظه کنید (پس اگر نتیجه نداد) در خوابگاهها از ایشان دوری کنید و (اگر باز هم بی نتیجه بود) ایشان را بزنید پس اگر از شما (نسبت به حقوقی که بر ایشان دارید) اطاعت کردند بهیچوجه بر ایشان ستم روا مدارید، بدرستی که خدا والا و بزرگ است.

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه ۳۴.

توضیح: زن ناشزه در برابر زن قانیه است، و زنی را ناشزه گویند که به وظایفی که خدا برای او نسبت به شوهر و خانواده معین کرده عمل نکند، بدون دلیل حاضر بهمبستری با شوهرنشود و ناسزا گوید و بدون اجازه و اطلاع شوهر کسانی را به منزل شوهر بیاورد و هر جا خواست برود و چنین زنی به مقدمات فحشاء نزدیک است. خدای تعالی در مورد این زن در آیه فوق فرموده ابتداء او را موعظه کنید اگر بی اثر بود، از خوابیدن با ایشان خودداری کنید و چنانچه باز هم اثر نداشت، او را تنبیه کنید. و رسول خدا (ص) در حجة الوداع این آیه را تفسیر نموده، میفرماید: إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فَرْشَكُمْ وَلَا يَدْخُلَنَّ بُيُوتَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَأَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَأْ حَشَفٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِجٍ، فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^(۱)، یعنی، ای مردم حقا که برای زنان شما بر شما حقی است و برای شما بر ایشان حقی است، حق شما بر ایشان این است که بفرش و بستر شما کسی را راه ندهند و کسی را که شما میل ندارید جز با اجازه شما به خانه نیاورند، و کار زشت ننمایند، پس اگر کردند خدا به شما اذن داده که ایشان را در خانه نگه داشته و از ایشان در خوابگاه ها دوری کنید و ایشان را تنبیه کنید اما بنحوی که شدید نباشد (و اثر نگذارد و سیاه و زخم نشود) پس چون خودداری کردند و اطاعت نمودند بر شما واجب است که روزی و خوراک و لباس ایشان را بطور شایسته و خوب تأمین کنید.

۲- جوش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجِلْدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جِلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ^(۲)، وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): لَا يَضْرِبُ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مَعَهَا نَقْمًا^(۳)، یعنی، از عبد الله بن زعمه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۳۰ و التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۹.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تضرب الزوجه بعد الوعد والهجر) ۱۵۹۳

یکی از شما زن خود را مانند تازیانه زدن بنده زنند (یعنی حرام است زدن شدید و محکمی که زن را سیاه و زخم کند) پس او در آخر روز با او مجامعت میکند. و در روایت دیگر فرمود: آیا یکی از شما زن را میزند سپس تمام شب با او هم آغوش میگردد؟!

۳- شوج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ! (۱) وَقَالَ (ص): لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَا ضَرَبَ امْرَأَتَهُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خارج شد پس تا زمانی که برگردد برای او نفقه نیست. و نیز روایت شده که آنحضرت فرمود: مرد در آنچه زن خود را (بنحوی که در بالا ذکر شد) زده است مسئول نیست.

۴- ج عَنْ إِيَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ، فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرَ النِّسَاءَ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ فَأَذِنَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأُطِيفَ بِأَلِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَقَدْ طَافَ بِأَلِ مُحَمَّدٍ سَبْعُونَ امْرَأَةً كُلُّهُنَّ يَشْكِينَ أَزْوَاجَهُنَّ وَلا تَجِدُونَ أَوْلِيَكُمْ خِيَارًا (۳).

یعنی، از ایاس بن عبد الله از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کنیزان خدا را نزنید، پس عمر آمد و گفت یا رسول الله، زنان بر ازواج خود تهرمت نموده اند، پس اذن داد در زدن ایشان، پس زنان بسیاری به خانواده محمد طواف کردند که از شوهران خود شکایت داشتند، پس رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق هفتاد زن به خانواده محمد طواف کرده و همه ایشان شکایت از شوهران خود داشتند و آن شوهران را نمی یابی از خوبان (بلکه خوبان کسانند که زن را نمی زنند و تحمل اذیت نموده بنیکی معاشرت کنند).

۵- ج إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَضْرِبْ امْرَأَةً وَلا خَادِمًا قَطُّ (۴).
یعنی، رسول خدا (ص) هرگز و هیچگاه زن یا خادمی را نزد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۳۰.
(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۶.

۶- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ الْحَرْبَ دَعَا نِسَاءَهُ
فَاسْتَشَارَهُنَّ ثُمَّ خَالَفَهُنَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) عادت داشت که هنگام جنگ زنان خود را میخواست و با ایشان مشورت میکرد سپس مخالف ایشان عمل میکرد (نویسنده گوید: این حدیث و مانند آن که از مشورت با زنان و عمل به رأی پسندیده ایشان مذمت شده موافق قرآن و سُنت قطعاً رسول خدا ص نبوده و از مجعولات است، قرآن امر به پیروی از گفتار نیک نموده و رسول خدا ص با زنان خود مشورت و رأی خوب ایشان را عمل مینمود چنانکه در سال کُذیبیه با اُمّ سلمه مشورت و به نظر و رأی او عمل نمود. و بعلاوه خداوند در آیه ۲۳۳ از سوره بقره مردان را موظف نموده که در امور خانواده با زنان خود مشورت کنند. و با ضافه اگر زن بداند مرد همیشه برخلاف رأی او عمل میکند، هیچگاه رأی واقعی خود را اظهار نخواهد کرد. و همیشه دروغگو بوده و بر طبق عقیده خود تکلم نمیکند).

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النِّسَاءَ فَقَالَ: اَعْمُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَنَّكُمْ بِالْمُنْكَرِ، وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ رَهْنٍ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِ رَهْنٍ عَلَى حَدَرٍ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) زنان را ذکر نمود و فرمود در کار خیر ایشانرا نافرمانی کنید پیش از آنکه شما را به منکر امر نمایند و به خدا پناه برید از زنان بد و از خوبهاشان بر حذر باشید. (توضیح این حدیث در بالا گذشت)

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قِيلَ: وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ: تَطَلُّبُ إِلَيْهِمُ الذَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْإِعْيَادِ وَالنِّسْيَانِ وَالرِّقَاقِ (۳) وَ قَالَ: طَاعَةُ الْمَرْأَةِ نَدَامَةٌ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که زن خود را اطاعت کند خدا او را بر او به آتش افکند، عرض شد چه اطاعتی؟ فرمود: از او میخواهد که به حمامها و عروسیها و عیدها و مجالس نوحه برود و لباسهای نازک بپوشد و او قبول کند و فرمود: اطاعت زن موجب پشیمانی است.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النِّسَاءُ لَا يَشَأْنَ وَرَنَ فِي النَّجْوَى وَلَا يُطَعْنَ فِي ذَوَى الْقُرْبَى إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا أَسْتَتَّ ذَهَبَ خَيْرُ شَرْطِهَا وَبَقِيَ شَرُّهَا، وَذَلِكَ أَنَّهَا يَعْقَمُ رَحْمُهَا، وَيُسَوِّءُ خُلُقَهَا، وَيَحْتَدُّ لِسَانُهَا، وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَسْنَنَ ذَهَبَ شَرْطُهَا وَبَقِيَ خَيْرُهَا، وَذَلِكَ أَنَّهُ يُؤَبِّ عَقْلَهُ، وَيَسْتَحْكِمُ رَأْيَهُ وَيَحْسَنُ خُلُقَهُ. (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زنان مورد مشورت در نجوی نشوند و درباره خویشان اطاعت نشوند، زن چو پابه سن گذاشت خیر دو جزء او برود و شر آن دو بماند و این برای آنست که رحم او عقیم گردد و بدخلق و تیز زبان شود. و مرد چون پابه سن گذارد شر دو جزء او برود و خیر آن دو بماند و این برای آنست که عقل او برگردد و رأی او محکم گردد و خُلق او نیکو شود. (صحت این حدیث نیز مورد تأمل است).

(۳۴) باب التحکیم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۲)

یعنی، و هرگاه از ناسازگاری میان آن زن و شوهر شما را به خوف و بیمناک نمود، پس داورى از خانواده مرد و داورى از خانواده زن بفرستید، چنانچه (آن زن و شوهر واقعاً) اراده اصلاح داشته

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۱.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۳۵.

باشند خداوند (به‌داوران) توفیق دهد و وسائل اصلاح میان ایشان را فراهم‌کند (یعنی خدایتعالی تدابیری به‌ذهن و مطالبی‌برزبان داوران جاری سازد که موجب صلح و آشتی میان زن و شوهر گردد)، همانا خدا دانا و آگاه است، (یعنی وقتی شدت اختلافات میان زن و شوهر بحثی شد که موجب نگرانی و وحشت دیگران گردید، در این صورت قبل از آنکه فکر طلاق پیش آید کار را به حکمین که خالی از عصبانیت می‌باشند واگذار کنید تا قضاوت نموده راه حلی پیدا کنند).

جاءَ رَجُلٌ وَ امْرَأَةٌ إِلَى عَلِيٍّ (رض) وَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَتْنَةٌ مِنَ النَّاسِ فَأَمَرَهُمْ عَلِيٌّ فَبَعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ لِلْحَكَمَيْنِ: تَدْرِيَانِ مَا عَلَيْكُمَا؟ إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَجْمَعَا فَأَفْعَلَا، وَ إِنْ رَأَيْتُمَا التَّفْرِيقَ فَأَفْعَلَا. قَالَتِ امْرَأَةٌ: رَضِيتُ بِكِتَابِ اللَّهِ بِمَا عَلَيَّ فِيهِ وَ مَالِي. وَ قَالَ الرَّجُلُ: أَمَّا الْفُرْقَةُ فَلَا، فَقَالَ عَلِيٌّ (رض): كَذَبْتَ وَاللَّهِ حَتَّى تُقَرَّ بِمَا أَقَرْتُ بِهِ^(۱).

یعنی، مرد و زنی درحالی‌که با هریک از ایشان گروهی از مردم بود، خدمت علی (ع) آمدند، پس آنحضرت ایشان را امر فرمود که از اهل مرد حکمی و از اهل زن نیز حکمی را برانگیزند، سپس به حکمین فرمود: میدانید وظیفه شما چیست؟ اگر رأی دادید که جمع باشند بجا آورید و اگر رأی به تفریق دادید بدهید، زن گفت راضیم به کتاب خدا به آنچه علی‌هم و له‌من در آن باشد، و مرد گفت اما جدائی خیر (اگرچه حکمین رأی به آن دهند) علی (ع) فرمود: دروغ گفتی بخدا قسم تا آنکه اقرار کنی به آنچه به آن اقرار نموده است (یعنی تحکیم صحیح نیست مگر آنکه زن و مرد کار را به حکمین واگذار نموده آنچه را حکمین رأی به آن میدهند قبول کنند).

(٣٥) باب حكم العيب في أحد الزوجين

ج عَنْ كَعْبِ بْنِ زَيْدٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي غِفَارٍ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَضَعَ ثَوْبَهُ وَقَعَدَ عَلَى الْفِرَاشِ أَبْصَرَ بِكَشْحِهَا بَيَاضًا (بَرْمًا) فَأَنْحَازَ عَنِ الْفِرَاشِ ثُمَّ قَالَ: خُذِي عَلَيَّ ثِيَابَكَ وَلَمْ يَأْخُذْ مِمَّا آتَاهَا شَيْئًا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ أَبِي حَتْمٍ وَابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَبِهَا جُنُونٌ أَوْ جَذَامٌ أَوْ بَرَصٌ فَمَسَّهَا فَلَهَا صَدَاقُهَا كَامِلًا، وَذَلِكَ لِزَوْجِهَا غُرْمٌ عَلَى وَلِيِّهَا. رَوَاهُ مَالِكٌ وَ الشَّافِعِيُّ. وَقَالَ مَالِكٌ (رض) وَإِنَّمَا يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ وَلِيُّهَا الَّذِي أَنْكَحَهَا هُوَ أَبُوهَا أَوْ أَخُوها أَوْ مَنْ يُرَى أَنَّهُ يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهَا، فَأَمَّا إِذَا كَانَ الَّذِي أَنْكَحَهَا ابْنٌ عَمٍّ أَوْ مَوْلًى مِنَ الْعَشِيرَةِ مِمَّنْ يُرَى أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُرْمٌ وَتَرَدَّتْ تِلْكَ الْمَرْأَةُ مَا أَخَذَتْ مِنْ صَدَاقِهَا وَبُتِرَتْ لَهَا قَدْرُ مَا تَسْتَحِلُّ بِهِ. عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ (رض) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَبِهَا جُنُونٌ أَوْ صُرَرٌ فَأَتَتْهَا تُخَيِّرُ، فَإِنْ شَاءَتْ قَرَّتْ وَإِنْ شَاءَتْ فَارْقَتْ. وَعَنْهُ قَالَ: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَمَسَّهَا فَإِنَّهُ يُضْرَبُ لَهُ أَجَلُ سَنَةٍ فَإِنْ مَسَّهَا وَ إِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. وَ سُئِلَ ابْنُ شِهَابٍ (رض): مَتَى يُضْرَبُ الْأَجَلُ؟ فَقَالَ: مِنْ يَوْمِ التَّرَافُعِ إِلَى السُّلْطَانِ، رَوَاهُمَا مَالِكٌ وَقَالَ: فَأَمَّا الَّذِي قَدْ مَسَّ امْرَأَتَهُ ثُمَّ اعْتَرَضَ عَنْهَا فَلَا يُضْرَبُ لَهُ وَ لَا يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا. وَ سَأَلَنِي حُكْمُ فَقَدِ الزَّوْجِ فِي بَابِ الطَّلَاقِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (١).

یعنی، از کعب بن زید (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) زنی از طایفه بنی غفار را تزویج کرد، چون بر او وارد شد و لباس خود را کنار کرد و بر فراش نشست بران او سفیدی دید (یعنی برص)، پس از فراش دوری جست سپس فرمود: جامه خود را بگیر و از چیزی که به او داده بود چیزی پس نگرفت. این را احمد و بیهقی و حاکم

روایت کرده اند. از عُمَر روایت شده که گفت: هر مردی که زنی را تزویج کند و بها و جنون و یا جُذام و یا بَرَص باشد، پس او را لمس یعنی دخول کند، باید مهر آن زن را تماماً بدهد و برای زوج غرامتی است بر عهده ولیّ زن (یعنی شوهر غرامتی که بها و رسیده باید از ولیّ آن زن بگیرد. والبتّه این رأی مالک و اصحاب شافعی است، اما رأی ابوحنیفه و شافعی اینست که به هیچکس نمیتواند رجوع کرده غرامتی بگیرد زیرا بواسطه مجامعت نمودن دادن مهر واجب میگردد). این را مالک و شافعی روایت کرده اند. و مالک گفته: مَهْر در جائی است که ولیّ در ازدواج او پدر او یا برادر او و یا کسی که این عیب را میدانسته، بوده باشد، و اما اگر نکاح بدست پدر عم و یا کسی از فامیل او که نمیدانسته است، باشد غرامتی بر او نیست، و این زن ردّ میکند آنچه از صداق را که گرفته است و مقداری از مَهْر را برای آن زن و امیگذارند. از سعید ابْنِ مَسْیَب (رض) روایت شده که گفت: هر مردی زنی را تزویج کند و مرد دارای جنون و یا در او ضرری باشد، زن مختار است می خواهد برقرار نماید و می خواهد جدا شود. و نیز از او رسیده که گفت: هر کس زنی را تزویج کند و نتواند دخول نماید، تا یکسال به او مهلت داده شود، اگر دخول کرد قیسها، و الاّ جدا شوند. و از ابْنِ شَهَاب سؤال شد از چه وقت اَجَل زده شود فرمود از روز مرافعه نزد سلطان و حاکم شرع. این دو خبر را مالک روایت کرده و مالک گفته اما مردی که دخول کرده سپس دوری جسته و نتوانسته، پس برای او اَجَل تعیین نمیشود و بین آن دو جدائی نشود. و بزودی حکم مفقود شدن زوج در باب طلاق خواهد آمد إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (و برای تفصیل بیشتر در مسئله عیوب زوجین بهنگام نکاح و یا پس از آن، رجوع شود به کتب مربوطه و توضیحات فقهاء در این مورد).

(۳۶) باب أَنَّهُ تَحْرِمُ الْخُلُوةَ بِالْأُجْنَبِيَّةِ وَالنَّظَرَ إِلَيْهَا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوة بالاجنبية والنظر اليها) ۱۵۹۹

فَرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ^(۱)

۱- ج عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ
الدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحُمُومَ قَالَ:
الْحُمُومُ الْمَوْتُ^(۲)

یعنی، روایت شده از عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ از رسول خدا (ص) که فرمود: از داخل
شدن برزنان بهره‌زید: مردی گفت: آیا اگر قوم و خویش شوهر
باشد فرمود: قوم و خویش زوج مرگ است (یعنی ضررش مانند ضرر
مرگ است). و خطایشان در این مورد بیش از دیگران است.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَلْجُوا عَلَى الْمَغِيبَاتِ
فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحَدِكُمْ مَجْرَى الدَّمِ. قُلْنَا: وَمِنْكَ. قَالَ: وَ
مِنِّي وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا نَعْمَلُ^(۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: وارد
نشوید برزنانی که شوهرشان غایب است، زیرا شیطان به شما مانند
جریان خون است که ملازم شما است. گفتیم: یا رسول الله شیطان از
شما نیز چنین است، فرمود: از من نیز چنین است ولیکن خدا مرا
بر او یاری کرده و تسلیم من شده.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِأَمْرَةٍ إِلَّا كَانَ
ثُلَاثُهُمُ الشَّيْطَانُ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر
آنکه سوم ایشان شیطان است.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ
بِأَمْرَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ. فَقَالَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْرَتِي
خَرَجَتْ حَاجَةً وَ أَكْتَتَبْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَ كَذَا قَالَ: ارْجِعْ فَحُجَّ مَعَ
أَمْرَأَتِكَ^(۵)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: البته مردی

(۱) قرآن/سوره نور/آیه ۳۰ و قسمتی از آیه ۳۱.

(۲) (۱)، (۲)، (۳)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۲۹.

بازنی خلوت نکند مگر با محرمی، پس مردی از جا برخاست و گفت
یا رسول الله، زن من برای حج بیرون رفته و من در جنگ چنین و
چنان نام نویسی شدم، فرمود: برگرد بازنت حج کن.

۵- ج قال رسول الله (ص): أَلَا لَأَيِّبَتَنَّ رَجُلًا عِنْدَ امْرَأَةٍ
ثَيِّبٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا أَوْ ذَا مُحَرَّمٍ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید مردی البته با زن بیوه‌ای
بیتوته نکند مگر آنکه نکاح کرده باشد و یا با محرمی باشد.

ع ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: فِيمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
الْبَيْعَةَ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَحْتَبِينَ وَلَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ^(۲)
وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَنْحُنَّ وَلَا يَخِمْنَ وَلَا يَقْعُدْنَ
مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ^(۳) وَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ
يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ^(۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: از جمله چیزهایی که
رسول خدا (ص) بیعت از زنان گرفت این بود که چهارزانو ننشینند
و در خلوت با مردان ننشینند، و نیز از جعفر بن محمد روایت
شده که: رسول خدا (ص) از زنان پیمان گرفت که نوحه خوانی نکنند و
رونخراشند و با مردان در خلوت ننشینند، و از موسی بن جعفر (ع)
روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد
پس بیتوته نکند در موضعی که در آن نفس زنی را که با او محرم
نیست بشنود.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا النِّسَاءُ عِيٌّ وَعَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا
الْعَوْرَةَ بِالْبَيُوتِ، وَاسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ^(۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا زنان عی و عورتند و عورت، پس
مداوا و پنهان نمائید عورت را به خانه‌ها و عجز را به سکوت.

۸- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۲، ۴۳ و ۱۳۴.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوة بالاجنبیة والنظر اليها) ۱۶۰۱

أَخْبَرُونِي أَيْ شَيْءٍ خَيْرٍ لِلنِّسَاءِ، فَعَيَّنَا بِذَلِكَ كُلَّنَا حَتَّى تَفَرَّقْنَا، فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ (ع) فَأَخْبَرْتُهَا بِالَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَلَيْسَ أَحَدٌ مِّنَّا عَلَيْهِمْ وَلَا عَرَفَهُ فَقَالَتْ وَلَكِنِّي أَعْرِفُهُ: خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرِينَ الرِّجَالَ وَالْأَيْرَاهُنَّ الرِّجَالَ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنَا أَيْ شَيْءٍ خَيْرٍ لِلنِّسَاءِ، خَيْرُ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرِينَ الرِّجَالَ وَالْأَيْرَاهُنَّ الرِّجَالَ، فَقَالَ: مَنْ أَخْبَرَكَ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَأَنْتَ عِنْدِي؟ فَقُلْتُ: فَاطِمَةُ، فَأَعْجَبَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بَصْعَةٌ مِنِّي^(۱).

یعنی، علی (ع) فرمود: نزد رسول خدا (ص) بودیم که فرمود مرا خبر دهید چه چیز برای زنان خوبست، پس ما عاجز ماندیم از جواب، همه ما تا متفرق شدیم، و من به فاطمه رجوع کردم و گفتم رسول خدا (ص) از ما سؤال کرد و یکی از ما ندانست و نشاخت، پس فاطمه گفت ولیکن من می شناسم، برای زنان خوبی این است که مردان را نبینند و مردان ایشان را نبینند، پس من برگشتم خدمت رسول خدا (ص) و گفتم یا رسول الله از ما سؤال کردی برای زنان چه چیز خوبست؟ برای ایشان خیر این است که مردان را نبینند و مردان نیز ایشان را نبینند، فرمود: چه کس تو را خبر داد تو آنرا نمی دانستی در حالیکه نزد من بودی؟ من گفتم: فاطمه، پس رسول خدا (ص) بشگفت آمد، و فرمود: فاطمه پاره تن من است.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحَرَمٍ مِنْهَا، فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أُوطِتَ فِرَاشُهُ غَيْرُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غضب خدا بر زن صاحب شوهری که پر کند چشم خود را از غیر شوهرش و یا از نا محرمی، سخت است، زیرا اگر زن این کار کند خدای عز و جل هر عملی که کرده است هدر کند، پس اگر غیر شوهرش در فراش او وارد شود بر خدا سزاوار است که او را به آتش بسوزاند پس از آنکه او را در قبر عذاب نماید.

وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۳ و ۱۷۲.

۱۰- ش استأذن ابن أم مكتوم على النبي (ص) وعنده عائشة وحفصة فقال لهما: قوما فادخلا البيت، فقالتا: إنه أعمى فقال: إن لم يركما فأتكما ترياه^(۱)، وعن أم سلمة قالت: كنت عند رسول الله (ص) وعنده ميمونة فأقبل ابن أم مكتوم وذلك بعد أن أمر بالحجاب، فقال: احتجبا، فقلنا يا رسول الله أليس أعمى لا يبصرنا؟ قال: أفعميا وإن أنتما ألستما تبصرا^(۲)، وعن النبي (ص) أن فاطمة قالت له في حديث: خير لليساء أن لا يرين الرجال ولا يراهن الرجال، فقال (ص): فاطمة مني^(۳).

یعنی، ابن ام مکتوم اجازه گرفت که وارد شود به رسول خدا (ص) در حالیکه نزد او همسرانش عائشه و حفصه بودند، به آنها فرمود: برخیزید و داخل اطاق خود شوید، آنان گفتند او نابینا است، فرمود اگر او شما را نمی بیند شما او را می بینید. و از ام سلمه روایت شده که گفت نزد رسول خدا (ص) بودم و نزد او ميمونه بود که ابن ام مکتوم وارد شد و این پس از آن بود که ما مور به حجاب بودیم، رسول خدا (ص) فرمود حجاب دربر کنید گفتیم یا رسول الله، آیا او نابینا نیست که نمی بیند ما را، رسول خدا (ص) فرمود: آری شما او را نمی بینید. و روایت شده از رسول خدا (ص) که فاطمه به آن جناب گفت بهتر چیز برای زنان این است که آنها مردها را نبینند و مردان ایشان را نبینند، رسول خدا (ص) فرمود: فاطمه از من است.

۱۱- ش عن الباقر (ع)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: خرج رسول الله (ص) يريد فاطمة وأنا معه، فلما انتهينا إلى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السلام عليكم، فقالت فاطمة (ص): و عليك السلام يا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: أدخل يا رسول الله، قال: أدخل ومن معي؟ قالت: ليس علي قناع، فقال: يا فاطمة خذي فضل ملحفتك فقنعي به رأسك ففعلت، ثم قال: السلام عليك، فقالت: و عليك السلام يا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: نعم يا رسول الله، قال: أنا ومن معي؟ قالت: ومن معك، قال جابر:

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوة بالاجنبیة والنظر اليها) ۱۶۰۳

فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ دَخَلَتْ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده از جابر بن عبد الله انصاری که گفت رسول خدا (ص) بیرون رفت به قصد ورود بر فاطمه (ع) و من با او بودم، چون به در خانه رسیدیم، رسول خدا (ص) دست خود را بر در نهاد و آنرا نگاه داشت، سپس فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فاطمه گفت و عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، رسول خدا (ص) فرمود: آیا داخل شوم من و آنکه با من است؟ فاطمه (ع) گفت روسری ندارم، رسول خدا (ص) فرمود: گوشه لباس خود را بگیر و بر سر خود بینداز، فاطمه همین کار را کرد، سپس رسول خدا (ص) گفت السَّلَامُ عَلَيْكِ، فاطمه گفت وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، رسول خدا (ص) گفت آیا داخل شوم؟ فاطمه گفت آری، رسول خدا (ص) گفت با آنکه با من است؟ فاطمه گفت با آنکه با تو است، جابر گفت پس من با رسول خدا (ص) داخل شدیم.

۱۲- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ عَلَيْهَا وَ فِي الْبَيْتِ مَخْنَثٌ فَقَالَ أَيْ الْمَخْنَثُ لِأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ الطَّائِفَ غَدًا أَذْكَ عَلَى بَنَاتِ غِيلَانَ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ بِأَرْبَعٍ وَ تُدِيرُ بِثَمَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَدْخُلَنَّ هَذَا عَلَيْكُمْ (۲)

یعنی، روایت شده از ام سلمه که رسول خدا (ص) برا او وارد شد در حالیکه در خانه مردی بود زن صفت و شبیه به زن، پس آنمرد مخنث به برادر ام سلمه عبد الله بن ابی امیه گفت: اگر خدا برای شما طائف را فتح کرد تو را دلالت میکنم بر دختر غیلان که رو آوردن او به چهار است و پشت کردن او به هشت است، رسول خدا (ص) فرمود: این شخص بر شما زنان وارد نشود (نویسنده گوید و مانند این حدیث در اولین باب از همین ابواب حدیث بیست و یکم ذکر گردید).

۱۳- ش لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَخْنَثِينَ وَقَالَ: أَوْخَرُوهُمْ مِنْ بَيْوتِكُمْ (۳)

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۵۸، ۱۵۹ و ۲۵۹.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۰.

یعنی، رسول خدا (ص) مَخْنَثَها را لعن نمود (مخنت مرد زن صفتی است که ادا و اطوار زنان را از خود در بیاورد).

۱۴- ش و ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَبَاشِرُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَلَا تَبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا ثَوْبٌ^(۱)، وَقَالَ (ص): لَا تَبَاشِرِ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ فَتَنْتَعِبَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مرد با مرد مباشرت نکند مگر این که میان ایشان جامه ای باشد و زنی با زنی مباشرت نکند مگر آن که بین ایشان جامه ای باشد. و فرمود: زنی با زنی مباشرت نکند که اوصاف او را برای شوهرش چنان بگوید که گویا او به آن زن نظر می کند.

۱۵- ج عَنْ جَرِيرٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: اصْرَفْ بَصْرَكَ^(۳)، وَ عَنْ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ^(۴).

یعنی، از جریر روایت شده که گفت: سؤال کردم از رسول خدا (ص) از نظر ناگهانی؟ فرمود: چشمت را بگردان. و از علی (ع) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: یا علی نظر را بدنبال نظر نیاور که نظراول مال تو و نظردوم حق تو نیست.

۱۶- ش عَنِ الرَّضَاءِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَلَيْسَ لَكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا أَوَّلُ نَظْرَةٍ^(۵)، وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ، وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ^(۶)، وَفِي رِوَايَةٍ: يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذَوْقَرْنِيهَا، فَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ^(۷).

یعنی، حضرت رضا (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود: در پی هم نیاور نظر کردن را که برای تو نیست یا علی مگر اولین نظر، و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: یا علی اولین نظر برفع تو و دومی بر ضرر تو است نه برفع تو. و در روایتی فرمود

(۱)، (۵)، (۶) و (۷) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۴۰، ۱۴۱ و ۲۵۹.
(۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۰.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوة بالاجنبیة والنظر اليها) ۱۶۰۵

يَا عَلِيَّ گنجی در بهشت برای تو وباختیار تو است، پس بدنبال نظر نظری را نیاور زیرا اول برای تو است ونظر دیگر برای تونیست .
 ۱۷- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ وَكَانَ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ خَلْفَ أَذَانِهِنَّ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ، فَلَمَّا جَارَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَدَخَلَ فِي زَفَاقٍ قَدْ سَمَاهُ بَنِي قُلَانٍ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَاعْتَرَضَ وَجْهُهُ عَظْمٌ فِي الْحَاطِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهُهُ، فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدَّمَاءُ تُسِيلُ عَلَى ثَوْبِهِ وَصَدْرِهِ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا تَيْنَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَلَا خَيْرَتَهُ فَأَتَاهُ، فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَا هَذَا: فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ بِهِذِهِ الْآيَةِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^(۱)

یعنی: از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: جوانی از انصار روبرو شد با زنی در مدینه و زنان سرپوش خود پشت گوش خود قرار میدادند پس آن جوان به او نظر کرد در حالیکه مقابل او میآمد و چون گذشت به او و نظر داشت و داخل کوچه ای شد و باز به او و نظر میکرد از پشت سر، و همین طور که به آن زن نظر میکرد استخوانی و یا شیشه ای از دیوار با صورت او برخورد کرد و آنرا پاره کرد و چون آن زن رفت، جوان دید خون از او جاری شده و جامه و سینه او را گرفته است، گفت به خدا قسم میروم و رسول خدا (ص) را خبر میدهم، چون آمد و رسول خدا (ص) او را دید فرمود: چه شده؟ قصه را خبر داد که جبرئیل نازل شد و این آیه (یعنی آیه ۳۰ از سوره نور) را آورد که میفرماید: به مؤمنین بگو چشمان خود را برهم نهند و فروج خود را حفظ کنند که این کار برای ایشان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه انجام میدهند آگاه است.

۱۸- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ: لَكُمْ أَوَّلُ نَظَرٍ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تُشَبِّعُوهَا نَظْرَةً أُخْرَى وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ^(۲) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ

إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ النَّارُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا، وَ لَا يُخْرِجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ، وَ يُبْدِيَ لِلنَّاسِ عَوْرَتَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشَاهُمَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ، وَ حَشَاهُمَا نَارًا حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (۱)!

یعنی، روایت شده از علی (ع) در حدیث چهارصد عددی که رسول خدا (ص) فرمود اولین نظر به زن برای شماست پس آنرا به نظر دیگری در پی نیاورید، و از فتنه حذر کنید. و در روایت دیگر نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در خانه همسایه اش مُشْرِف شود که به عورت مردی نظر کند و یا به موی زنی و یا به چیزی از بدن او نگاه کند برخدا سزاوار است که او را با منافقین وارد آتش دوزخ کند، آنانکه عورات زنان را در دنیا دنبال می کنند، و از دنیا خارج نشود تا اینکه خدا او را رسوا کند و عیب مستور او را در آخرت بنمایاند، و کسیکه دو چشم خود را پر کند از دیدن زنی بحرام خدا آنها را در قیامت به میخهایی از آتش پر کند و آنها را پراز آتش کند تا از قضاوت بین مردم بپردازد. سپس امر شود او را به آتش برند.

۱۹- ش وَ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ (ص): وَ مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ. وَ قَالَ (ص): وَ مَنْ مَاتَ امْرَأَةً تَحَرَّمَ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَنْ التَزَمَ امْرَأَةً حَرَامًا قَرَنَ فِي سُلْسِلَةٍ مِنَ النَّارِ مَعَ شَيْطَانٍ فَيُقَذَّفَانِ فِي النَّارِ (۲).

یعنی، در روایت دیگر رسول خدا (ص) در حدیث منہیات فرمود: و آنکه دو چشم خود را از حرام پر کند خدا دو چشم او را پر کند روز قیامت از آتش مگر آنکه توبه کند و برگردد. و رسول خدا (ص) فرمود: و کسیکه با زن نامحرمی مصافحه کند پس بتحقیق مبتلا شده به غضب

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوة بالاجنبية والنظر اليها) ١٦٥٧

خدای عزوجل و کسیکه ملتزم زنی شود بحرام، درسلسله و زنجیری از آتش با شیطان بسته شود و در آتش افکنده شود.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَحْرَمَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَأَيْدِيهِنَّ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود احترامی برای زنان اهل ذمه نیست آنقدر که نظر به موهای ایشان و دستشان میتوان کرد. (نویسنده گوید ولی ظاهر آیه ۳۰ سوره نور که ذکر شد اینست که مرد به زنان اهل کتاب نیز نباید نگاه کند بخصوص اگر خوف فتنه و گناه برای او باشد مگر آنکه بناگهانی و غیر عمد او را نظر کنند).

۲۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَمَنْ فَاحَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حَبْسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ^(۲). وَقَالَ (ص): إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْرُدَ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: و هر کس با زنی بحرام مصافحه کند روز قیامت دست بسته آید سپس امر شود او را به آتش افکنند. و کسیکه با زنی که آنرا مالک نیست مزاح کند خدا او را به هر کلمه ای که در دنیا گفته هزار سال حبس نماید. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: چون زنی از مجلسی برخاست مردی بجای او ننشیند تا اینکه آن مکان سرد گردد.

۲۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى امْرَأَةً فَأَتَتْهُ امْرَأَتُهُ زَيْنَبَ وَ هِيَ تَمْعَسُ مَنِيَّةً لَهَا فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَ تُدْبَرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ^(۴). وَ فِي رَوَايَةٍ إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبَتْهُ الْمَرْأَةُ فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِهِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ فَلْيُواقِعْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ^(۵).

وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۴۳، ۱۴۹ و ۱۸۵ (۱)، (۲)، (۳)
التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۰ و ۳۳۱ (۴) و (۵)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) زنی را دید پس آمد نزد عیالش زینب در حالیکه پوست را برای دباغی میمالید، پس حاجت خود را انجام داد و بسوی اصحاب بیرون آمد، پس فرمود که: زن در صورت شیطان رومیآورد و در صورت شیطان پشت میکند، پس چون یکی از شما زنی را دید برود نزد عیالش که واقعه با عیال خیال نفس او را برطرف میکند. و در روایتی فرمود: هرگاه یکی از شما از جمال زنی به عجب آمد که در دلش تأثیر کرد، پس باید برود با عیال خود مجامعت کند که این خیال نفس او را برمیگرداند.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَكَانَ يَوْمُهَا فَأَصَابَ مِنْهَا، وَخَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ. (۱) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ الَّذِي مَعَهَا مِثْلُ الَّذِي مَعَ تِلْكَ، فَمَا رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَمَا يَصْنَعُ؟ قَالَ: فَلْيَرْفَعْ نَظْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيُرَاقِبْهُ وَلْيَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۲) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص): إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تَعْجَبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى فَلَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا لِيَصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ فَلْيَمْلِكْ رُكْعَتَيْنِ وَيَحْمَدِ اللَّهَ كَثِيرًا وَلْيَمْلِكْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يَتَّيْحُ لَهُ مِنْ رَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيهِ. (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) زنی را دید و او را خوش آمد و از خوشگلی او در عجب شد، پس وارد شد به اُمّ سلمه و روز او بود، پس با او همبستر شد و بسوی اصحاب خود بیرون آمد در حالیکه از سر او قطرات آب غسل هویدا بود و فرمود ای مردم همانا نظر از شیطان است، پس هرکس مبتلا به نظر شد با اهل خود همبستر شود. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما به زن خوشگلی نظر کرد برود نزد خانواده

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (تحريم الخلوة بالاجنبیّه والنظر اليها) ۱۶۰۹

خود زیرا آنچه با اوست مانند آن چیزی است که با این است، پس مردی برخاست و عرض کرد یا رسول الله اگر اهل و عیال ندارد چه کند؟ فرمود: نظر به طرف آسمان کند و مواظبت کند و از خدا و فضل او سؤال کند. و در روایت دیگر فرمود: هرگاه یکی از شما زنی را که او را به عجب آورد دید برود نزد اهل خود زیرا با او است مانند آنچه دیده و البته شیطان را بر قلب خود راه ندهد و چشم خود را بگرداند، و هرگاه زوجه‌ای ندارد دو رکعت نماز بخواند و حمد خدا را بسیار کند و بر رسول خدا درود فرستد سپس از فضل خدا بجوید که خدا از رأفت و رحمت خود او را بی‌نیاز کند.

۲۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّنا أَدْرَكَ ذَلِكَ لَأَمَحَالَةً، فَرَزْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرَ، وَزَنَا اللِّسَانَ الْمَنْطِقَ، زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَزَنَا الْيَدَيْنِ الْبَطْشَ، وَزَنَا الرَّجُلَيْنِ الْمَشْيَ، وَزَنَا الْأَذْنَ الْأَسْمَاعَ، وَزَنَا الْقَمَّ الْقَبْلَ، وَالنَّفْسُ تَمْنَى ذَلِكَ وَتَشْتَهِي، وَالْفَرْجُ يَصْدَقُ ذَلِكَ وَيَكْذِبُهُ^(۱) یعنی، از ابی‌هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: همانا خدا بر فرزند آدم نوشته بهره او را از زنا که ناچار آنرا درک خواهد کرد، پس زنا چشمان نظراست و زنا زبان به زبان آوردن است. و در روایتی زیاد شده که: و زنا دستها حمله کردن و زنا پاها رفتن و زنا گوشها گوش دادن و زنا دهان بوسیدن و زنا نفس آرزو کردن و خواستن است و فرج این را تصدیق میکند (اگر خود را حفظ نکند و به زنا اندازد) و تکذیب میکند (اگر خودداری و خود را حفظ کند و از زنا دوری کند). و البته مؤمنین خود را حفظ میکنند که یکی از اوصاف عِبَادِ الرَّحْمَنِ که در قرآن ذکر شده همین خودداری از محرّمات است چنانکه در سوره فرقان بتفصیل ذکر شده).

۲۵- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لِاتِّحَالٍ لَهُ، وَرَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ، وَرَجُلًا يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَى نَفْعِهِ فَيَسْأَلُهُمُ الرِّشْوَةَ^(۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۷۱
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۸

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) لعن نمود مردی را که به فرج زن نامحرمی نظر کند و مردی را که در باره زن برادر خود خیانت ورزد و مردی را که مردم به او محتاج بشود و او رشوه طلب کند.

۲۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحَرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ (۱). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ يَمْتَنُّ الْقُلُوبَ: الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ، وَكَثْرَةُ مِنْهَا قَشْفُ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَمُارَاةُ الْأَحْمَقِ يَقُولُ وَتَقُولُ وَلَا يُؤْلُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. وَمُجَالَسَةُ الْمَوْتَى، قِيلَ: وَمَا الْمَوْتَى؟ قَالَ: كُلُّ غَنِيٍّ مُتَرَفٍّ (۲).
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: ونهی نمود از اینکه زن نزد غیر شوهرش سخن گوید و نزد نامحرم بیشتر از پنج کلمه از آنچه از آن ناچار است. و رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را میمیراند: گناه بالای گناه و بازمان زیاد سخن گفتن و بگونگی با احمق او بگوید و تو بگوئی و هرگز به خیری نرسد و هم نشینی با مردگان یعنی با ثروتمند متجاوز.

۲۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ بَايَعَ الرِّجَالُ ثُمَّ جَاءَهُ النِّسَاءُ يُبَايِعُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يُنْفِقْنَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَتْ أُمُّ حَكِيمٍ: مَا ذَلِكَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَعْصِيكَ فِيهِ؟ قَالَ: لَا تُلْطِمَنَّ خَدًّا، وَلَا تَخْمِشَنَّ وَجْهًا، وَلَا تَنْتَفِنَّ شَعْرًا، وَلَا تَشْفُقَنَّ جَيْبًا، وَلَا تَسْوَدَّنْ ثَوْبًا، قَبَايِعُهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى هَذَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَبَايَعُكَ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ، فَدَعَا بِقَدَحٍ

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوة بالاجنبية والنظر اليها) ۱۶۱۱

مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَقَالَ: أَدْخُلْنِ أَيْدِيكَنَّ فِي هَذَا الْمَاءِ
فَهِىَ الْبَيْعَةُ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد با مردان بیعت کرد سپس زنان آمدند که با او بیعت کنند، پس خدای عزوجل آیه ۱۲ سوره ممتحنه را نازل فرمود که می فرماید: «ای پیامبر چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند برای آنکه چیزی را شریک خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشد و دروغ و بهتانیکه ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کارشایسته عصیان تو نکنند، پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده رحیم است»، تا اینکه فرمود زنی بنام اُمّ حکیم عرض کرد آن معروفی که خدا ما را امر کرده در آن، عصیان تو نمائیم چیست؟ فرمود این است که بصورت سیلی زنید و صورت خراشید و موی خود را نکنید و یخه پاره نکنید و جامه خود را سیاه ننمائید، پس رسول خدا (ص) با ایشان بیعت کرد، اُمّ حکیم عرض کرد چگونه با تو بیعت کنیم؟ فرمود: من با زنان مصافحه نمی کنم، پس قدحی از آب خواست و دست خود را داخل نمود میان آب و بیرون آورد و فرمود دستهای خود را در این آب در این بیعت داخل کنید.

(۳۷) باب الغيرة محمودة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ
وَالْمُؤْمِنُ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ^(۲)
یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی
دارای غیرت است و مؤمن دارای غیرت است و غیرت خدا وقتی
است که مؤمن حرامی را مرتکب شود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۵۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ أَوْ أُمَّتَهُ تَزْنِي، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا^(۱)!

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: احدی غیرتمندتر از خدا نیست که ببیند بنده خود و یا کنیز خود زنا می کند، ای امت محمد اگر بدانید آنچه من میدانم البته خنده کم میکنید و البته گریه بسیار.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَانَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ غَيُورًا وَ أَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَ أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^(۲)، وَ قِيَرُوا يَهْ: قَالَ (ص): إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: پدرم ابراهیم غیور بود و من غیرتی بیش از او دارم و خدا به خاک بمالد دماغ و بینی آنکه از مؤمنین اظهار غیرتی ندارد و فرمود: غیرت از ایمان است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا دَيُّوثٌ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَا الدَّيُّوثُ؟ قَالَ: الَّذِي تَزْنِي امْرَأَتُهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ بِهَا^(۴)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: محققاً بوی بهشت از مسافت پانصد سال یافت میشود و آنرا عاق و الدین و دئیوث نمی یابد، عرض شد یا رسول الله دئیوث چه باشد؟ فرمود: دئیوث کسی است که زن او زنا میدهد و او عالم به حال او است.

۵- ج قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ (رض): لَوْ رَأَيْتَ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتَهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُفْهِجٍ فَقَالَ (ص): أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ. لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَ اللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي. وَ فِي رِوَايَةٍ: مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ، وَ لِأَشْخَصٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ، وَ لِأَشْخَصٍ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ لِأَشْخَصٍ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ الْجَنَّةَ^(۵)!

(۱) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱ و ۳۳۲.
(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۰۹، ۲۴۷ و ۲۴۸.

یعنی، سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ گفت: اگر مردی را با زَنَمِ بَیِّنَمِ یا شمشیر او را بزَنَمِ در حاکم لیکه گذشت ندانم، پس رسول خدا (ص) فرمود: یا زغیرت سَعْدَتُ عَجَبِ میکنید، هر آینه من غیرتمند ترا از اویم، و خدای تعالی از من غیرتمندتر است. و در روایتی فرمود: بهمین خاطر خدا قوا حش ظاهری و باطنی را حرام نموده و شخصی غیرتمند ترا ز خدا نیست و شخصی عذرپذیرتر از خدا نیست، بهمین خاطر پیغمبران را مبعوث کرد برای بشارت و انداز و شخصی مدح نزدش محبوبتر از او نیست و لذا وعده بهشت داده است.

(نویسنده گوید: روایت فوق و مانند آن با آیات لعان که در سوره نور آمده موافق نیست و بعلاوه مخالف است با حدیث دیگری در این مورد که رسول خدا (ص) به سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فرموده و در ابواب حدود و خواهد آمد.)
ع ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَتَيْتِ النَّبِيَّ (ص) بِأَسَارِيٍّ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَخَلَا رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّي؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ: الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ، وَالتَّسَخُّ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَالشَّجَاعَةُ، فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ وَقَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى اسْتُشْهِدَ (۱).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: اسیرانی را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، پس آنجناب امر به قتل آنان فرمود و مردی را از بین آنان وا گذاشت، آن مرد گفت چگونه مرا رها کردی؟ فرمود: جبرئیل از جانب خدا مرا خبر داد که در وجود تو پنج خصلت است که آنرا خدا و رسول او دوست میدارند: یکی غیرت شدید تو را بر حرمت، و دیگری سخاوت، و دیگر حُسنِ خُلُق، و دیگری راستی گفتار و دیگری شجاعت. چون آن مرد اینها را شنید اسلام آورد و اسلام او نیکو بود و با رسول خدا (ص) جهاد کرد تا کشته شد. (نویسنده گوید: صدر روایت فوق موافق کتاب خدا نیست و از مجموعولات است.)

۷- ش بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَاعِدٌ إِذْ جَاءَتْ أَمْرَأَةٌ عُرْيَانَةً حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي فَجَرْتُ فَطَهِّرْنِي، قَالَ: وَجَاءَ رَجُلٌ يَعْدُو فِي آثَرِهَا فَالْقَى عَلَيْهَا ثَوْبًا فَقَالَ: مَا هِيَ؟ قَالَ: مَا جَبَتْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلَوْتُ بِجَارِيَتِي فَصَنَعْتَ مَا تَرَى قَالَ: ضَمِّهَا إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْعِيسَاءَ لَا تُبْصَرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنْ أَسْفَلِهِ (۲).

یعنی، در هنگامی که رسول خدا (ص) نشسته بود ناگهان زنی برهنه آمد و در حضور او ایستاد و گفت یا رسول الله من فجور کرده‌ام مرا تطهیر نما، راوی گوید و مردی در پی او دوان دوان آمد و جامه‌ای براو افکند، رسول خدا (ص) فرمود: این زن را چه می‌باشد؟ مسرد گفت: این همسر من است یا رسول الله، من با کنیزم خلوت کردم پس این زن آنچه را می‌بینی بجا آورده‌است، فرمود: او را با خود ببر، سپس فرمود: زن غیرتمند بالای وادی را از پائین آن نمی‌بیند، ۸- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی خلق الله الجنة من لبنتين: لبنی من ذهب، ولبنی من فضة إلى أن قال: فقال الله عز وجل: وعزتي وجلالي لا أدخلها مدمن حمرا ولا نثاما ولا دیوتا (۱).

یعنی، در وصیة رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی، خدایتعالی بهشت را از دو خشت ایجاد کرده: خشتی از طلا و خشتی از نقره تا آنکه فرمود: پس خدای عزوجل فرمود: قسم به عزت و جلالم وارد بهشت نگردد ذائقم الخمر و نثام و دیوتا.

۹- ش عن النبی (ص) فی حدیث المناهی قال: ألا و من زنا بامرأ فی مسلمة أو یهودیة أو نصرانیة أو مجوسیة حرمة أو أمیة ثم لم یتب منه و مات مصرا علیه فتح الله تعالى له فی قبره ثلاثا: باب یخرج منها حیات و عقارب و شعبان من النار، فهو یحترق إلى یوم القیامه، فإذا بُعث من قبره تأذی الناس من نثر ریحهم فیعرف بذلك و بما کان یعمل فی دار الدنیا حتی یومر به إلى النار، ألا وإن الله حرم الحرام و حد الحدود فما أحد أغیر من الله و من غیرته حرم الفواحش (۲).

یعنی، در حدیث منهیات رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید هر کس با زن مسلمان و یا یهودی و یا نصرانی و یا مجوسی آزاد باشد و یا کنیز زنا کند و توبه ننماید و براین کار اصرار داشته باشد و بمیرد خدایتعالی برای او در قبرش سیصد در باز کند که از آنها مارها

وعقربها وازدهای آتشی بیرون آید و او را بسوزاند تا قیامت و چون از قبرش برانگیخته گردد مردم از گند بنوی او متأذی شوند و او شناخته شود به این کاریکه در دنیا میکرده تا امرشود او را به آتش برند، آگاه باشید خدایتعالی حرام را حرام کرده و حدود را معین نموده، و احدی غیرتمندتر از خدا نیست و از غیرت او استکه فواحش را حرام نموده است.

ابواب النکاح المنهی عنه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ هُمْ يَفْرُوجُهُمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْغَادُونَ^(۱)

(۳۸) باب نکاح الجاهلیّة

عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: كَانَ النِّكَاحُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى أَرْبَعَةِ
أَنْحَاءٍ: فَنِكَاحٌ مِنْهَا نِكَاحُ النَّاسِ الْيَوْمَ يَخْطُبُ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ
وَلَيْتَهُ أَوْ ابْنَتَهُ فَيَمْدُقُهَا ثُمَّ يَنْكِحُهَا. وَنِكَاحٌ آخَرُ كَانَ الرَّجُلُ
يَقُولُ لِمَرْأَتِهِ إِذَا طَهَرَتْ مِنْ طَمَئِهَا: أُرْسِلِي إِلَى فُلَانٍ فَاسْتَبْصِعِي مِنْهُ
وَيَعْتَرِلُهَا رَوْجَهَا حَتَّى يَتَبَيَّنَ حَمْلُهَا فَإِذَا تَبَيَّنَ أَصْلَابُهَا إِذَا أَحَبَّ
وَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ رَغْبَةً فِي نَجَابِ الْوَلَدِ وَيُسَمَّى هَذَا نِكَاحُ
الْإِسْتِبْصَاعِ. وَنِكَاحٌ آخَرُ يَجْتَمِعُ الرَّهْطُ مَا دُونَ الْعَشْرِ فَيَدْخُلُونَ
عَلَى الْمَرْأَةِ كُلُّهُمْ يُصِيبُهَا فَإِذَا حَمَلَتْ وَوَضَعَتْ وَرَعَلَتْهَا لِيَالِي
أُرْسِلَتْ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَسْتَطِعْ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يَمْتَنِعَ حَتَّى يَجْتَمِعُوا عِنْدَهَا
تَقُولُ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمْ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِكُمْ وَقَدْ وَلَدَتْ فَهَؤُلَاءِ بَنُوكَ يَا
فُلَانُ تُسَمَّى مَنْ أَحَبَّتْ بِاسْمِهِ فَيُلْحَقُ بِهِ وَلَدُهَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْتَنِعَ

(۱) قرآن/سوره مؤمنون/آیات ۵ تا ۷، و سوره معارج/آیات ۲۹ تا ۳۱.

مِنْهُ الرَّجُلُ. وَ نِكَاحُ الرَّابِعِ يَجْتَمِعُ نَاسٌ كَثِيرٌ فَيَدْخُلُونَ عَلَى الْمَرْأَةِ لِاتِمْتِنَاعِ مَنِّ جَاءَهَا وَ هُنَّ الْبَغَايَا يَنْصِبْنَ عَلَى أَبْوَابِهِنَّ رَايَاتٍ تَكُونُ عَلَمًا، فَمَنْ أَرَادَهُنَّ دَخَلَ عَلَيْهِنَّ فَإِذَا حَمَلَتْ إِحْدَاهُنَّ وَضَعَتْ جُمُعًا لَهَا وَ دَعَا لَهُمُ الْقَافَةُ ثُمَّ أَلْحَقُوا وَلَدَهَا بِالَّذِي يَرَوْنَ فَالْتَاط بِهِ وَ دُعِيَ ابْنُهُ لِاتِمْتِنَاعِ مَنِّ ذَلِكَ، فَلَمَّا بُعِثَ مُحَمَّدٌ (ص) بِالْحَقِّ هَدَمَ نِكَاحَ الْجَاهِلِيَّةِ كُلَّهُ إِلَّا نِكَاحَ النَّاسِ الْيَوْمِ.

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: نكاح در جاهلیت بر چهار قسم بود: از جمله نكاحی است که امروز بین مردم است (و شرعی است) که مردی از دیگری خواستگاری میکند دخترش را و یا آنکه را برا و ولایت دارد و او هم قبول میکند سپس او را شوهر میدهد. و نكاح دیگری که مرد به زن خود میگفت چون از حیض پاک شدی بفرست بسوی فلان و او را دعوت کن و از او بخواه با تو همبستر شود (و از او فرزند بیاوری با و صاف او از شجاعت و کرم) و شوهر از او کناره میجست تا حمل او آشکار شود، چون حمل او آشکار میشد اگر میل داشت شوهر او با او همبستر میشد و این کار را برای نجابت فرزند میکرد و این نكاح بنام نكاح استبضاع بود. و نكاح دیگری که گروهی کمتر از ده نفر جمع میشدند و همه بر زن وارد میشدند و با او همبستر میشدند و چون حامله میشد و وضع حمل میکرد و چند شب برا و میگذشت، میفرستاد بسوی ایشان و کسی از ایشان نمیتوانست نپذیرد تا همه جمع میشدند، به ایشان میگفت شما که از کار خود مطلع هستید من فرزندی آوردم، ای فلانی او فرزند تو است و هر کدام را که میخواست نام میبرد و او نمیتوانست قبول نکند. و نكاح چهارم این بود مردم بسیاری بر زن وارد میشدند و او خودداری نمی کرد و آنها زنان بدکاره بودند که بر در خانه های خود علّمی نصب میکردند که هر کس خواست داخل شود، پس چون حامله میشد و وضع حمل میکرد جمع میشدند و قیافه شناس را میخواستند، سپس فرزند را به آنکه رأی میزدند ملحق

میکردند و نسب بین آن فرزندان و آن مرد پابرجا میشد و پسر او خوانده میشد و او امتناع نمی کرد. پس زمانیکه محمد (ص) آمد تمام انواع نکاح جاهلیت را از بین برد مگر نکاحی که اکنون مردم دارند (و احکام آن در قرآن و سنت بیان گردیده است، نویسنده گوید در جاهلیت نکاحهای دیگری نیز بوده که ذیلاً بیان خواهد شد).

(۳۹) باب نکاح الشغار

۱- ج قال النبی (ص): لا شغار فی الاسلام^(۱) و فی روایة: ان رسول الله (ص) نهی عن الشغار^(۲) و الشغار ان یزوج الرجل ابنته علی ان یزوجہ الآخر ابنته لیس بینہما صداق. و قال ابوہریرہ (رض): و الشغار ان یقول الرجل للرجل: زوجنی ابنتک و ازوجک ابنتی او زوجنی اُختک و ازوجک اُختی^(۳) و فی روایة: قالوا یا رسول الله و ما الشغار؟ قال: نکاح المرأۃ بالمرأۃ لأصدقائہ بینہما^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نکاح شغار در اسلام نیست. و در روایتی رسول خدا (ص) نهی فرمود از شغار. و شغار این است که مرد دختر خود را بدهد به دیگری که آن دیگری نیز دختر خود را به او بدهد و مهریه ای نباشد (با اصطلاح معاوضه کنند بین دو دختر و یا دو خواهر که خواهر خود را زید به عمرو دهد که عمرو نیز در مقابل خواهر خود را به او دهد و شغار از ماده شَغَرَ بمعنی خَلَو است یعنی خالی بودن از مهر). و نیز ابوهریره گفته است شغار این است که مردی به مردی بگوید تزویج کن برای من دختری را و من به تو تزویج میکنم دخترم را و یا تزویج کن برای من خواهرت را و من به تو تزویج میکنم خواهرم را. و در روایتی آمده که از رسول خدا (ص)

(۱) التاج المعی للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۸۴.

(۲) التاج المعی للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۸۳ و

مسند الامام زید / ص ۳۱۵.

(۳) و (۴) التاج المعی للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۴.

پرسیدند شفا ر چه باشد؟ فرمود: نکاح زن در مقابل زن که صدا قسی در بین نباشد.

۲- ش **نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نِكَاحِ الشَّافِرِ وَهِيَ الْمُمَانَةُ، وَ هُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ حَتَّى أَزَوِّجَكَ ابْنَتِي عَلَى أَنْ لَمْ يَهْرَبَيْنَهُمَا^(۱). وَ فِي رَوَايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْنِي أَخْتَكَ حَتَّى أَزَوِّجَكَ أُخْتِي^(۲). وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع): هُوَ نِكَاحُ كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْقِدُهُ عَلَى هَذَا^(۳).**

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از شفا ر و آن اینست که مردی به مرد دیگر بگوید دخترت را به من تزویج کن تا من دخترم را برای تو تزویج کنم برای آنکه مَهْری در بین نباشد. و در روایتی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه مردی به مردی بگوید خواهرت را به من تزویج کن تا من خواهرم را به تو تزویج کنم. و علی (ع) فرمود: شفا ر، نکاحی بود که در جاهلیت برچنین کیفیتی منعقد میشد.

(ع) باب نکاح المتعة

۱- ج **عَنْ سَبْرَةَ (رَضِيَ) قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمْنَاعِ مِنَ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَيَّ بِوُجْهِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخْلِ سَبِيلَهُ وَ لَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا^(۴).**

یعنی، از سبره (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که بین رکن حجرِ الأسود و بین در کعبه (در حَجَّةِ الْوَدَاع) ایستاده و میفرمود: ای مردم من در متعه زنان به شما اذن داده بودم و البته خدایتعالی آنرا تا روز قیامت حرام نموده است، پس هر کس نزد او متعه ای باشد باید او را رها کند و از آنچه به او داده است چیزی نگیرد.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۳۰.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۶۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۵ والمصنف / ج ۷ / ص ۵۰۴.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ لِحُومِ الْحُمُرِ
الْأَهْلِيَّةِ وَنِكَاحِ الْمُتَعَةِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در روز خیبر حرام نمود خوردن گوشت‌های الاغ اهلی را (چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَالْخَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ لِيَتَرَكَبُوها» (۲) = واسب‌ها و قاطرها و الاغ‌ها را خداوند آفرید برای آنکه بر آنها سوار شوید...)، و نمی‌فرماید: لِيَتَأْكُلُوها)، و (نیز رسول خدا) حرام نمود نكاح متعه را. در اینجا باید دانست که مسئله نكاح متعه مسئله مهمتی است، لذا ما در این باره توضیح یکی از بزرگان معاصر را ذیلاً نقل می‌کنیم:

توضیح: متعه، یک نوع نکاحی در جاهلیت و در اائل اسلام بود که بین مردی و زنی قرار داده می‌شد که با هم باشند و غرض از آن فقط تمتع بود نه تناسل و اموردیگر. و شرایط ازدواجی را که اسلام آورد نداشت، در نکاحی که اسلام آورد و احکام آن در قرآن بیان شده، عقد ازدواج دائم، و در آن قید زمان نمی‌شود برخلاف متعه که در آن قید زمان می‌شود، و به زبان عربی یا فارسی یا غیر اینها زنی به مردی می‌گوید خود مرا در مدت معینی با زاء مبلغ معینی در اختیار می‌گذارد که تمتع ببری. در نکاحی که در قرآن ذکر شده مدت آن نامحدود و تعداد زنان محدود است بطوریکه مرد با بیشتر از چهار زن حق ازدواج ندارد آنهم بشرط عدالت که اگر ترس از عدم اجرای عدالت داشت با بیشتر از یک زن حق ازدواج ندارد چنانکه خدا فرموده: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (۳) ولی در متعه جاهلی مرد با صدها زن می‌تواند ازدواج کند و عدالتی هم در آن شرط نیست و همچنین در نکاح قرآنی بین زن و مرد توارث می‌باشد و نفقه و سایر مخارج زن بعهده شوهر است و در آن طلاق است و مدت نیست برعکس متعه که در آن مدت بوده و طلاقی نیست. پس آنچه که در قرآن بعنوان نکاح و ازدواج از آن سخن بمیان آمده نکاحی است که در آن نفقه و کسوه و عده و طلاق و میراث و شرایط دیگر ملحوظ شده در حالی که در متعه جاهلی آثار نکاح قرآنی وجود ندارد و برخلاف آن، نه ارثی بین طرفین است و نه نفقه زن بر عهده مرد، و نه دارای طلاق و نه زن آن عده که خدا دستور داده نگه می‌دارد پس موافق با قرآن نیست. و نیز در متعه، گرفتن شاهد واجب

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۴۱ والمصنف / ج ۷ / ص ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۶ و
(۲) قرآن / سوره نحل / آیه ۸: ج ۴ / ص ۵۲۵
(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۳:

نیست . بهر حال بسیاری از احکام زوجیت که در قرآن آمده است در متعه وجود ندارد . و همه مسلمین در حرمت متعه اجماع دارند بجز شیعه اثنی عشریه که روایاتی از ائمه خود در تحلیل آن دارد ، مانند آنکه از ائمه خود روایت میکند که آیه ۲۴ سوره نساء آنطوریکه در قرآن است نازل نشده بلکه چنین نازل شده که : **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً (۱)** و حتی این قرائت را از ابن عباس نیز روایت نموده است (۲) در حالیکه قول تحریف قرآن ، مخالف سخن خدا و باطل است . و نیز ایشان از ائمه خود روایت کرده اند که **عُمُرُ مُتْعَةٍ حَرَامٌ** نموده است و این نیز صحیح نیست ، زیرا اگر تنها عمر و از پیش خود متعه را حرام نموده نمود ، در بین اهل سنت اختلاف وجود داشت و در این عملی که در این لفظ است عده ای قول رسول خدا (ص) و ابوبکر و عثمان و علی را که بزعم امامیه حلال می دانستند ، می گرفتند و عمل می کردند و حال آنکه اهل سنت اتفاق دارند بر این که رسول خدا (ص) آنرا حرام نموده است . و از علی (ع) روایت نموده اند که فرمود : **بَنَسَخَ الطَّلَاقَ وَالْعِدَّةَ وَالْمِيرَاثَ الْمُتَّعَةَ** . و نیز از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود : **كَانَتِ الْمُتَّعَةُ فِي أَوَّلِ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَلَمًا نَزَلَ النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ نُسَخَتْ** . یعنی : **مُتْعَةٌ** در اوائل عهد اسلام بود و همینکه آیات ازدواج شامل احکام نکاح و طلاق و عده و میراث نازل شد متعه نسخ گردید . و در روایت دیگر از پیامبر (ع) آمده که فرمود : **بَهَذِهِ الْمُتَّعَةُ النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ** ، یعنی قوانین نکاح و طلاق و عده و میراث ، از بین برد متعه را . آری ، احکام متعه خارج از زوجیت و نکاحی است که در قرآن بیان شده و خدا فرموده : **وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳)**

۳- ج عَنْ جَابِرٍ وَ سَلَمَةَ (رض) قَالَا : كُنَّا فِي جَيْشٍ فَأَتَانَا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۳۷ ، ۴۴۰ ، ۴۴۹ و صفحات دیگر . و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۸۷

(۳) قرآن / سوره معارج / آیات ۲۹ تا ۳۱ . و سوره مؤمنون / آیات ۵ تا ۷ .

رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا فَاسْتَمْتِعُوا^(۱) رَوَاهُ الشَّيْخَانِ. عَنْ عَلِيٍّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ^(۲). رَوَاهُ الْخُمْسَةُ وَقَالَ سَلَمَةُ (رض): رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَامَ أُوطَاسٍ فِي الْمُتْعَةِ ثَلَاثًا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ^(۳).

یعنی، روایت شده از جابر و سلمه که گفتند ما در لشگری بودیم که رسول خدا (ص) نزد ما آمد و فرمود بتحقیق به شما اذن داده شد در متعه زنان، پس متعه کردند. این را شیخان یعنی مسلم و بخاری روایت کرده اند. و از علی (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) از متعه و گوشت های الاغ اهلی در روز خیبر نهی فرمود. این را پنج نفر صاحبان صحاح روایت کرده اند. و سلمه گوید رسول خدا (ص) روز جنگ اوطاس سه مرتبه (یعنی برای سومین بار که قبلاً دو بار اجازه داده بود و آنجا مرتبه سوم بود) متعه را اجازه داد، سپس از آن (برای همیشه در حجة الوداع) نهی فرمود (چنانکه حدیث آن در ابتدای همین باب ذکر گردید).

۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّمَا كَانَتِ الْمُتْعَةُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ كَانَ الرَّجُلُ يَقْدُمُ الْبَلَدَ لِيَسْلُكَهُ بِهَا مَعْرَفَةً فَيَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ بِقَدَرِ مَا يَرَى أَنَّهُ يُقِيمُ فَتَحْفَظُ لَهُ مَتَاعَهُ وَتُصْلَحَ لَهُ شَيْئُهُ حَتَّى إِذَا نَزَلَتِ الْآيَةُ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَكُلُّ فَرْجٍ سِوَى هَذَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ^(۴).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: هما نا متعه در اول اسلام بود که مرد وارد شهر میشد و آنجا را نمی شناخت و از وضع آنجا بی اطلاع بود، پس بقدری که میخواست آنجا اقامت کند بازنی همسر میشد پس آن زن اسباب و بار و بنه او را حفظ میکرد و امر او را اصلاح و نیکو مینمود تا اینکه نازل شد آیه: -إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ (یعنی مؤمنین کسانی که فروج خود را نگه دارنده اند

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۳۴ و وسائل الشیعه/ج ۱۴/ص ۴۴۰ و ۴۴۱

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۳۵ و مسند الامام زید/ص ۳۰۴.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۳۵.

(۴) سنن الترمذی/ج ۵/ص ۴۹ و ۵۰.

مگر بر زنان خود و یا مملوک خود) - پس هر فرجی به غیر از این دو که در آیه ذکر گردیده حرام گردید، (منظور از زنان در این آیه زنانی است که مشمول احکام نکاح قرآنی از نظر نفقه و کسوه و غیره باشند. چنانکه ملاحظه میشود حدیث فوق از ابن عباس است و نیز از ابن عباس نقل شده که او فتویٰ داده حکم متعه مانند میتهاست که در شدت اضطرار جایز است، ولی این قیاس صحیح نیست زیرا مباح بودن گوشت میت در شدت گرسنگی و نبودن غذای دیگر برای دفع هلاکت است، در حالیکه حبس و نگهداری شهوت موجب هلاکت نیست و خدا فرموده: **لَيْسَتْ عِفِّ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا** (۱) و البته نقل شده که ابن عباس از فتوای مذکور برگشته و گفته در هیچ حالی متعه جایز نیست. و از حدیث فوق استفاده میشود که او قائل به جواز متعه فقط در صدر اسلام بوده است).

۵- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَيْسَ مَعَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَسْتَحْصِنُ هُنَا يَا جَرِّ (وَفِي رَوَايَةٍ: فَقُلْنَا أَلَا نَسْتَحْصِي) (۲) فَأَمَرَنَا أَنْ نَتَكِحَ الْمَرْأَةَ بِالْثَوْبِ (۳). وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَّهُمْ غَزَوْا مَعَهُ فَأَحْلَ لَهُمُ الْمُتْعَةُ وَ كَمْ يَحْرِمُهَا (۴) وَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَى رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِامْرَأَةٍ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَزْدَادَا أَزْدَادًا، وَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَنَارَكَا تَتَنَارَكَا (۵).

یعنی، از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) جنگ میکردیم و با ما زن همراه نبود که گفتیم یا رسول الله آیا ما خود را با اجر حفظ نکنیم (و در روایتی که اهل سنت نقل کرده اند گوید گفتیم آیا اخته نکنیم)، پس رسول خدا (ص) ما را امر کرد (و در روایت اهل سنت: به ما اجازه داد) که زن بنکاح درآوریم بعوض جامه. و از جابر بن عبد الله از رسول خدا (ص) روایت شده که مردم در جنگی با رسول خدا (ص) بودند، پس متعه را برای آنان حلال

(۱) قرآن/سوره نور/آیه ۳۳.

(۲) صحیح مسلم/ج ۲/ص ۱۰۲۲.

(۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه/ج ۱۴/ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

کتاب النکاح والطلاق والعدَّة (ابواب النکاح المنهی عنه) ۱۶۲۳

کرد و حرام نکرد. و از سَلَمَةُ بْنُ أَكْوَع روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی متعه کند زنی را که سه روز بینشان باشد پس اگر دوست داشته باشند زیاد کنند، میتوانند زیاد کنند، و اگر دوست داشته باشند که از یکدیگر جدا شوند و متارکه کنند، متارکه می‌کنند.

توضیح: بدانکه احادیث فوق در کتب اهل سنت از آن جمله صحیح مُسْلِم جلد ۲، صفحه ۱۰۲۲ با اندکی اختلاف نیز ذکر شده است ولی این احادیث دلالتی بر جواز متعه ندارد، آری احادیث فوق دلالت دارد بر اینکه متعه در صدر اسلام جایز بوده است و این مطلب مورد اتفاق مسلمین است، زیرا پیامبر (ص) احکام را بتدریج بیان نموده و حرمت متعه مانند تشریع سایر احکام تدریجی بوده، اگرچه برای کسانی که در خانه و شهر خود بودند در صدر اسلام نیز اجازه متعه داده نشده و چنین چیزی از رسول خدا (ص) نقل نشده، بلکه مباح بودن متعه در صدر اسلام فقط نسبت به کسانی بوده که از خانه و کاشانه خود بدور و در سفر و یا جنگ بودند. تا اینکه رسول خدا (ص) در اواخر عمر و در حَجَّةُ الْوُدَّاع بکلی این عمل را برای عموم در هر مکان و زمانی حرام فرمود.

ع ش عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: أَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُتْعَةَ وَلَمْ يَحْرِمْهَا حَتَّى قُبِضَ (۱) وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَبِي بَكْرٍ وَقَالَ: مَا زِلْنَا نَتَمَتَّعُ حَتَّى نَهَى عَنْهَا عُمَرُ (۲)

یعنی، از عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) متعه را حلال کرد و آنرا تا وفات خود حرام ننمود. و از جابر روایت شده که گفت ما متعه میکردیم با رسول خدا (ص) و ابی بکر و گفت همیشه متعه میکردیم تا آنکه عمر از آن نهی کرد. (نویسنده گوید این روایات قابل اعتماد نیست و ما توضیح این مطلب را ذیل روایت دوم از همین باب ذکر کردیم. آیا چگونه میتوان گفت که که صحابه رسول خدا (ص) از نهی ابدی آنحضرت در این مورد بی اطلاع

بودند؟! و یا چطور ممکن است بگوئیم صحابه رسول خدا (ص) از جواز متعه بی خبر بودند و یا اطلاع داشتند ولی هیچکدام در مقابل عمر اعتراض نکردند و حتی علی (ع) نیز سکوت کرد، آنهم کاری که دارای لذت از برای مردم بود هیچکس اعتراضی ننمود، آری شیعه برای جواز متعه به این روایات استناد می کند در حالیکه از خود ائمه شیعه در حرمت متعه روایاتی آمده مانند روایت دوم از همین باب و روایات دیگری که در ذیل آن ذکر کردیم. و حتی بی هقی نقل کرده که: **إِنَّ جَعْفَر بْنَ مُحَمَّدٍ سُئِلَ عَنِ الْمُتْعَةِ؟ فَقَالَ هِيَ الزَّنا بَعَيْنِهِ**. یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از متعه سؤال گردید؟ فرمود: **مُتْعَةُ** همان زنا می باشد. بنا بر این در مورد نهی عمر چنانکه از کتب معتبر تاریخ و صحاح استفاده میشود باید گفت که عمر پیش خود فکر میکرد حکم نسخ متعه به بعضی از مردم نرسیده و شاید همه ندانند و لذا در حضور صحابه بطور علنی و بصراحت و بلکه بنمایندگی از ایشان بیان داشت که پیامبر (ص) متعه را نسخ نموده و گفت گویا این نسخ به گوش بعضی ها نرسیده است. و صحابه نیز در مقابل سخن عمر با سکوت خود سخن او را تصدیق و موافقت خود را اعلام داشتند و هیچ اعتراضی نکردند.))

۷- **عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: لَمَّا وَلِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَذِنَ لَنَا فِي الْمُتْعَةِ ثَلَاثًا، ثُمَّ حَرَّمَهَا وَاللَّهِ! لَا أَعْلَمُ أَحَدًا يَتَمَتَّعُ وَهُوَ مُحْصِنٌ إِلَّا رَجَمَتْهُ بِالْحِجَارَةِ. إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنِي بِأَرْبَعَةٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَحَلَّهَا بَعْدَ إِذْ حَرَّمَهَا^(۱).**

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: زمانی که عمر بن خطاب به فرمانروایی رسید، خطبه خواند و گفت: همانا رسول خدا (ص) در متعه سه بار به ما اجازه داد، سپس آنرا حرام نمود. قسم به خدا ندانم مرد زن داری که متعه کند مگر آنکه او را سنگسار کنم. مگر آنکه چهار شاهد بیاورد که رسول خدا (ص) پس از حکم به حرمت، آنرا حلال نمود.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا شَعَثًا شَعْرَ رَأْسِهِ وَسِخَةً شَيْبَاهُ سَيِّئَةً حَالَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَةِ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مردی را دید موپیشان موی سر او و زولیده جامه های او چرکین حال او بد، فرمود رسول خدا (ص): از دین متعه است (یعنی زنی را اجیر کنی برای شستشو و پاکیزه کردن خود).

۹- إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا لَا يَرَى بِالْمُتَعَةِ بَأْسًا فَقَالَ: إِنَّكَ تَأْتِيهِ أَنَّهُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهَا وَ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ^(۲)

یعنی، همانا به علی (ع) خبر رسید که مردی در متعه کردن با کسی نمی بیند، (به او) فرمود: همانا تو (از راه حق) گم شده و سرگردانی، همانا رسول خدا (ص) از متعه و از گوشت های خران اهلی در روز خیبر نهی نمود.

(۴۱) باب نکاح المحرم والتحليل والعبد

۱- ج عَنْ عَثْمَانَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَ لَا يَنْكِحُ وَ لَا يَخْطُبُ^(۳)

یعنی، از عثمان روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: مُحْرِمِ نکاح نمی کنند برای خود و دیگری را به نکاح نمی دهد و خواستگاری نیز نمی کند (و یا خطبه عقد نیز نمی خواند. شرح این حدیث در بساب هیجدهم از کتاب حج و عمره ذکر گردید، و احادیث دیگری نیز در این مورد در کتاب حج نقل گردید مراجعه شود).

۲- ج وَش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُحِلَّ وَ الْمُحِلَّ لَهُ^(۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۴۰. (۲) سنن النسائی / ج ۶ / ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۶ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۱ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۶۹ و مسند الامام زید / ص ۳۲۴.

یعنی، از عِبْدُ اللَّهِ بْنِ مُسْعُود (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) لعن نمود مُحْلِل (یعنی مردی که زن مطلقه به سه بار طلاق را بخاطر آنکه او را برای شوهر اولش حلال کند، بگیرد) و (نیز لعن نمود) کسی را که مُحْلِل برای او چنین کاری میکند.

توضیح: بدانکه طلاق بیشتر از دو مرتبه جایز نیست و مردی که دوبار زنش را طلاق دهد و بها و رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و پس از هر طلاق عقدش نماید هرگاه برای سومین بار او را طلاق دهد دیگر نمیتواند به آن زن رجوع و یا او را عقد نماید مگر آنکه آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید و تصادفاً این ازدواج نیز منجر به طلاق شود چنانکه خدا در سوره بقره آیه ۲۳۰ میفرماید: ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا... یعنی، اگر شوهر همسر خود را برای سومین بار طلاق دهد آن زن دیگر برای او حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری نکاح کند، و چنانچه شوهر دوم نیز او را طلاق دهد آنوقت شوهر اول میتواند او را بگیرد... پس اینکه امروزه عده ای مُحْلِل میشوند و از اول قرار میگذارند که زن مطلقه به سه طلاق را گرفته و سپس او را طلاق دهند عملشان با کتاب خدا و سنت رسول (ص) مخالف و مشمول لعن رسول خدا (ص) میباشند زیرا از کلام خدا که در آیه فوق فرموده: «شوهر دوم باید زن را به نکاح خود درآورد و نیز فرموده چنانچه زن با شوهر دوم هم نتوانست زندگی کند و اتفاقاً کارشان به جدائی و طلاق کشید»، استفاده میشود که غرض از ازدواج دوم نه تنهائمتعه (که در آن طلاق و سایر قوانین نکاح ملاحظه نشده) نمیباشد بلکه عمل مُحْلِل نیز نمیتواند باشد، زیرا مُحْلِل از ابتداء قرارداد می کند که فقط برای مدت معین و معلومی زن مطلقه به سه طلاق را نگه دارد و پس از آن مدت معین و همخوابی با آن زن او را طلاق دهد و چنین کاری همان متعه (یا ازدواج موقت) می باشد که جایز نیست. بنا بر این عقد شوهر دوم باید مُنَجَّز باشد نه مشروط به طلاق. حال اگر قصد او منجَّز بود و بقصد تحلیل ورهائی زن، او را عقد نمود، و بعداً طلاقش پیش آمد اشکالی ندارد.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (ابواب النکاح المنهی عنه) ۱۶۲۷

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا عَبْدٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ فَهُوَ عَاهِرٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ.^(۱)

یعنی، از جابر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هر بنده ای که بدون اذن موالی خود تزویج کند او زناکار است. و در روایتی: نکاح او باطل است.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ حُرَّتْ زَوَّجَتْ نَفْسَهَا عَبْدًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ فَقَدْ أَبَاحَتْ فَرْجَهَا وَ لَصَدَاقَ لَهَا.^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زن آزادیه که خود را تزویج کند به بنده ای بدون اذن آقای او، پس حقاً فرج خود را مباح کرده و صداق و مهری برای او نیست.

ابواب الطلاق والعدة

(۴۲) باب جواز الطلاق للحاجة وكرهته مع عدمها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِّنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا.^(۳)

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الطَّلَاقَ.^(۴)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین حلالها نزد خدای عزوجل طلاق است.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَبَبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ.^(۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که زنی را بر شوهرش بدبین کند و

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۶ والمصنف / ج ۷ / ص ۲۴۳.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۵۲۴.

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۳۰.

(۴) و (۵) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷.

یا بنده ای را پرسیدش از ما نیست .
 ۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَسْتَفْرِغَ صَحْفَتَهَا وَلِتَنْكِحَ فَإِنَّهَا لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن نباید طلاق خواهر خود را بخواهد که او را از نکاح بی بهره نماید و زوج او را به نکاح آورد، زیرا برای او همان چیزیست که مقدر گردیده .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْضَانِي جَبْرِئِيلُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ^(۲)
 یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل مرا نسبت به زن سفارش کرد تا اندازه ای که گمان کردم طلاق او سزاوار نیست مگر از کار زشت و اضحی .

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: بَلَغَ النَّبِيُّ (ص) أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ يُرِيدُ أَنْ يَطْلُقَ امْرَأَتَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ طَلَقَ أُمَّ أَيْسُوبَ لَحُوبٌ أَيْ إِشْمٌ^(۳) وَعَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِرَجُلٍ فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟ قَالَ: طَلَقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟ قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ، فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟ قَالَ: طَلَقْتُهَا، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟ قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ^(۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت خبر به رسول خدا (ص) رسید که ابویسوب میخواهد زنش را طلاق دهد، فرمود که طلاق ام ایسوب گناه است . و از حضرت باقر روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به مردی گذشت، به او فرمود: زنت چه کرد؟ گفت طلاقش دادم یا رسول الله، فرمود: بدون بدی؟ گفت: آری، سپس باز به او برخورد و فرمود زنت چه کرد؟ عرض کرد طلاقش دادم، فرمود: بدون بدی؟ گفت: بدون بدی، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل دشمن میدارد و یا لعن

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۱ .

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۶۷ و ۲۶۸ .

میکند هر مرد چشنده و هر زن چشنده را .
ع- ش قال رسول الله (ص): تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلِقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلِقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ (۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همسرگیرید و طلاق ندهید که از طلاق عرش می‌لرزد. و در روایت دیگر: رها نسازید زیرا خدا مردان چشنده و زنان چشنده را دوست نمی‌دارد.

۷- جوش عَنْ ثَوْبَانَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقًا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، از ثوبان (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که از شوهر خود بدون جهت طلاق بخواهد پس بوی بهشت برا او حرام است.
۸- ش قال رسول الله (ص): خُمُسٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ: رَجُلٌ جَعَلَ بِيَدِهِ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَ لَمْ يَخْلُ سَبِيلَهَا وَ رَجُلٌ أَبَقَ مَمْلُوكُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبْعَهُ، وَ رَجُلٌ مَرَّ بِحَائِطٍ مَا ثَلِ وَ هُوَ يَقْبَلُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَسْرِعِ الْمَشْيَ حَتَّى سَفَطَ عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ أَقْرَضَ رَجُلًا فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَ لَمْ يَطْلُبْ (۴)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پنج کس دعایش مستجاب نگردد: مردی که طلاق زنش بدست اوست و آن زن او را اذیت میکند و نزد او مالی هست که بدهد و او را رها نمی‌کند، و مردی که اسیر مملوک او و سه مرتبه گریخته و او را نفروشد، و مردی که به دیوار مُشْرِفِ بخرابی بگذرد در حالیکه دارد خراب میشود و تند نرود تا بر سر او ساقط گردد، و مردی که به مرد دیگر قرض دهد و شاهد نگیرد و مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید خدایا مرا روزی بده و طلب نکند.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۶۸ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷ و وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۹۰ و المصنف / ج ۶ / ص ۵۱۵ .
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۷۰ .

(۴۳) باب لاطلاق قبل النکاح

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِإِطْلَاقٍ إِلَّا فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا عِتْقٍ إِلَّا فِيمَا تَمْلِكُ، وَلَا بَيْعَ إِلَّا فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا وَفَاءَ نَذْرٍ إِلَّا فِيمَا تَمْلِكُ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق نباشد مگر آنچه مالک باشی و عتق نباشد مگر در آنچه مالک باشی و خرید و فروشی نباشد مگر در آنچه مالک باشی و وفاء به نذر نباشد مگر در آنچه مالک باشی، (مثلاً اگر بگویند: هرگاه من با فلان زن ازدواج کردم آن زن طلاق داده شده و رهاست، پس بعد از ازدواج با آن زن این طلاق واقع نمی شود).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِإِطْلَاقٍ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ وَلَا بَعْدَ مِلْكٍ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق نیست مگر پس از نکاح و عتقی نیست مگر پس از ملک.

(۴۴) باب الوسوسة بالطلاق

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَجَاوَزَ اللَّهُ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهَا مَا لَمْ تَكَلِّمْ بِهِ أَوْ تَعْمَلْ بِهِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا برای امتی آنچه در جانهای خود خیال کند چشم پوشی کند مگر آنچه را به زبان آورد و یا به آن عمل نماید.

(۴۵) باب الجدّ والهزل فی الطلاق

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که جدی و راستی آن جدی است

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷ و ۳۳۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۸۶ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۱۶ و
۴۱۷ و ۴۱۸ و مسند الامام زید / ص ۳۲۷.

و شوخی آن نیز جدی است: نکاح و طلاق و رجوع (پس اگر مردی در حضور شهود ازدواج کرد و یا طلاق داد و یا رجوع نمود، پس ملتزم است بعمل کردن به آن و نمیتواند بگوید شوخی کردم).

(۴۶) باب طلاق الصَّغِيرِ وَ النَّائِمِ وَ الْمَعْتُوهِ وَ الْمَكْرَه

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ^(۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: از سه کس قلم تکلیف برداشته شده: از خواب تا بیدار گردد و از طفل تا محتمل شود و از مجنون تا عاقل شود.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ طُلُقٍ جَائِزٌ إِلَّا طُلُقَ الْمَعْتُوهِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر طلاقی جایز است جز طلاق ناقص العقلی که اختلال حواس دارد.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِاطْلَاقٍ وَلِاعْتِقَاقٍ فِي إِغْلَاقٍ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق و عتقی نباشد در مورد اکراه و یا در مورد خشمی که شخص را از حد اعتدال خارج می کند.

(۴۷) باب عدد الطلاق و

نسخ المراجعة بعد التطليقة الثالثة

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا. وَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا فَنُسَخَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»^(۴)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: چنین بود که هرگاه مرد زن خود را طلاق میداد، سزاوارتر بود به رجوع و اگر چه او را سه طلاق

میداد، پس این عمل نسخ گردید به کلام خدا که (در سوره بقره آیه ۲۲۹) میفرماید: طلاق دوبار است، پس از آن یا نگهداشتن بخوبی و یا رها کردن با نیکی.

و بدانکه جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» که خدا در آیه فرموده دلالت دارد که دو طلاق و یا سه طلاق اگر مرّه واحده باشد و در یک مجلس زن را دو طلاق و یا سه طلاق کند صحیح نیست پس نمیتواند بگوید هئ طَلِیقٌ ثَلَاثًا بلکه باید طلاق مرّه بَعْدَ مرّه باشد و جمله هئ طَلِیقٌ ثَلَاثًا یک مرتبه محسوب میشود و آیات سوره طلاق نیز که برای هر طلاق عده ذکر کرده مؤید این مطلب است. و همچنین جمله الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ دلالت دارد بر امکان مشروعیت رجوع زیرا اگر رجوع نباشد طلاق ثانی و ثالث ممکن نیست و مثلاً طلاق دوم قبل از رجوع (و یا عقد جدید برای طلاق اول) واقع نمیشود، زیرا طلاق مطلقه معنی ندارد. و اگر مرد پس از طلاق دوم رجوع کرد سپس طلاق سوم را جاری کرد دیگر رجوع حلال نیست مگر آنکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و تصادفاً این ازدواج نیز به طلاق بیانجامد، که پس از طلاق و گذشتن عده، زوج اول میتواند بعقد جدید بها و مراجعه کند.

۲- ج عَنْ أَبِي الصَّهْبَاءِ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَتَعْلَمُ أَمَّا كَانَتِ الثَّلَاثُ تَجْعَلُ وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ ثَلَاثًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.^(۱)
یعنی، از ابی الصهباء روایت شده که او به ابن عباس گفت: آیا میدانستی که در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر و سه سال از امارت عمر سه طلاق یکی بود؟ ابن عباس گفت: بلی.

۳- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ سَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً فَقَالَ عُمَرُ بَيْنَ الْخُطَابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أُنَاةٌ فَلَوْ أَمَضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا هُ عَالِيَهُمْ.^(۲)

یعنی، ابن عباس گفته: طلاق در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و دو سال

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و المصنف / ج ۶ / ص ۳۹۲

از خلافت عمر سه طلاق یکی بود، پس عمر بن خطاب گفت که مردم در کاری که مهلت داده شده (سفرش شده که آن را به تدریج انجام دهند) عجله می کنند پس ای کاش آن را برایشان امضاء کنیم، پس امضاء کرد.

۴- ج. إِنْ رُكَّانَهُ بَيْنَ عَبْدِ يَزِيدَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَحُزِنَ عَلَيْهَا حُزْنًا شَدِيدًا فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ طَلَّقْتَهَا قَالَتْ ثَلَاثًا، قَالَتْ: فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ. قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَإِنَّمَا تِلْكَ وَاحِدَةٌ فَأَرْجِعْهَا إِنْ شِئْتَ. قَالَتْ: فَأَرْجِعْهَا (۱)

یعنی، همانا رُکَّانَهُ بَيْنَ عَبْدِ يَزِيدَ زنش را در مجلس واحد سه طلاقه نمود، پس او را بر آن زن حُزْنًا شَدِيدًا فرا گرفت، رسول خدا (ص) از او سؤال نمود چگونه او را طلاق دادی؟ گفت: سه طلاق، فرمود: آیا در مجلس واحد؟ گفت: آری، رسول خدا (ص) فرمود: همانا آن یک طلاق محسوب است، پس به او مراجعه نما اگر میل داری، گوید پس به آن زن رجوع نمود.

۵- ج. عَنْ رُكَّانَةَ بِنِ عَبْدِ يَزِيدَ (رض) قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي الْبَيْتَةَ فَقَالَ: مَا أَرَدْتَ بِهَا؟ قُلْتُ: وَاحِدَةً، قَالَ: وَاللَّهِ قُلْتُ: وَاللَّهِ، قَالَ: فَهِيَ مَا أَرَدْتَ (۲)

یعنی، روایت شده از رُکَّانَةَ بِنِ عَبْدِ يَزِيدَ که گفت آیدم خدمت رسول الله (ص) و گفتم من زنم را طلاق قطعی دادم، فرمود: چه اراده کردی؟ گفتم یک طلاق اراده کردم، فرمود: بخدا قسم میخوری؟ گفتم: قسم به خدا، فرمود: همانرا که اراده کرده ای می باشد.

۶- ج. وَشَقَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): طَلَّاقُ الْأَمَةِ تَطْلِيقَتَانِ وَعِدَّتُهُمَا حَيْضَتَانِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق کنیز دو طلاق است و عده او دو حیض است. ((و بعضی گفته اند این در صورتی است که شوهرش نیز عبد باشد ولی در صورتیکه حر باشد طلاق او سه بار است زیرا چنانکه در حدیث آمده طلاق بامردان است و باز آن عده می باشد. و نیز رسول خدا (ص) فرموده: إِنْمَا الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ (۴)).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۰ والمصنف / ج ۶ / ص ۳۶۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۱ و وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۶۹.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۷۲.

(۴۸) باب طلاق السنة والرجعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ. (۱)

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَا يَقَعُ الطَّلَاقُ إِلَّا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ لِأَنَّهُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَقُولُ: «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» وَ يَقُولُ: «وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ» وَ يَقُولُ: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَدَّ طَلَاقَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لِأَنَّهُ كَانَ عَلَى خِلَافِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: طلاق واقع نمی‌شود مگر آنکه برطبق دستور کتاب خدا و سنت رسول (ص) باشد زیرا آن حدی از حدود خدای عزوجل است که خدایتعالی (درسوره طلاق آیه ۱) میفرماید: «هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید پس بوقت عده طلاق دهید و عده را بشمارید (وایام آنرا ضبط نمائید)»، و (نیز در همان سوره آیه ۲) میفرماید: «و دونفر عادل را از خود گواه بگیرید»، و (در آیه ۱ نیز) میفرماید: «این حدود خداست و کسیکه حدود خدا را تجاوز کند به خود ستم نموده است»، و همانا رسول خدا (ص) طلاق عبد الله بن عمر را رد نمود زیرا آن طلاق برخلاف کتاب خدا و سنت رسول بود.

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: مَرْءٌ فَلْيَرَا جَعَلَهَا ثُمَّ لِيَمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أُمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمْسَ، فِتْلِكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمْرَأَانِ تَطْلُقُ

(۱) قرآن/سوره طلاق/آیه ۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۷۵.

لَهَا النِّسَاءُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابْنِ عُمَرَ که او زنش را در حال حیض طلاق داد در زمان رسول خدا (ص)، پس عُمَر از رسول خدا (ص) در این مورد سؤال نمود، فرمود: بها و امرکن که بها و مراجعه کند سپس او را نگاه دارد تا پاک شود سپس حیض شود، سپس پاک گردد، پس از آن اگر خواست او را نگاه دارد وگرنه پیش از آنکه او را مس کند یعنی همبستر شود او را طلاق دهد، پس عدّه ای که به آن امر شده زنان طلاق داده شوند این است.

۳- ش إِنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ حَائِضٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُرَاجِعَهَا وَلَمْ يَحْسَبْ تِلْكَ التَّلَاقَ (۲) یعنی، همانا ابْنِ عُمَر در زمان رسول خدا (ص) زن خود را در حال حیض طلاق داد، پس رسول خدا (ص) او را امر نمود که به آن زن رجوع کند و آن طلاق را بحساب نیاورد.

۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَدَّ طَلَقَ ابْنِ عُمَرَ وَقَدْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَ هِيَ حَائِضٌ فَلَمَّ يَرَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ شَيْئًا (۳) یعنی، همانا رسول خدا (ص) طلاق ابْنِ عُمَرَ را ردّ نمود زیرا او زنش را در حال حیض سه طلاقه کرده بود، پس رسول خدا (ص) آنرا چیستی ندید.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: طَلَّقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَجَعَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاحِدَةً وَ رَدَّهَ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ (۴)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد که میفرمود: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ را سه طلاق داد پس رسول خدا (ص) آنرا یک طلاق داد و آنرا به کتاب و سنت رجوع داد.

توضیح: بدانکه طلاق سنت در مورد زن مدخوله ای که حیض میشود آنستکه زن بهنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک و نیز در طهر

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۱ و المصنف/ ج ۶/ ص ۳۰۸
(۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۵/ ص ۲۷۶، ۲۹۹ و ۳۱۸

غیرمواقعہ باشد یعنی در آن پاکی کہ طلاق داده میشود شوهر با او نزدیکی نکرده باشد، اما در مورد زن حامله و یا زن غیرمدخولہ یعنی زنیکہ پس از ازدواج هنوز شوهر با او نزدیکی ننموده است پس در هر وقت کہ باشد شوهر میتواند طلاق دهد. و هرگاه مردی زنش را کہ با او آمیزش داشته در حال حیض طلاق دهد، یا چنین طلاقی واقع میشود یا خیر؟ اختلاف است، عدہ ای از فقہاء گفته اند چنین طلاقی کہ آنرا طلاق بدعی گویند، واقع نمیشود ولی عدہ ای دیگر گفته اند واقع میشود، و بہ نظر ما أرجح آنستکہ بگوئیم واقع نمیشود زیرا سنن رسول (ص) آنرا اجازه نداده است.

ع- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ أُحِبُّهَا وَكَانَ أَبِي يَكْرَهُهَا فَأَمَرَنِي أَنْ أُطَلِّقَهَا فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ طَلِّقْ امْرَأَتَكَ (۱)

یعنی، از عبد اللہ بن عمر روایت شدہ کہ گفت زنی داشتم در تحت اختیارم و دوستش داشتم، ولی پدرم بدش می آمد و مرا امر کرد بہ طلاق او، پس آمدم خدمت رسول خدا (ص) و بہ او عرض کردم، حضرت فرمود: ای عبد اللہ زنت را طلاق بده.

۷- ج عَنْ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) طَلَّقَ حَفْصَةَ ثُمَّ رَاجَعَهَا (۲)
یعنی، از عمر روایت شدہ کہ: رسول خدا (ص) حفصہ را طلاق داد سپس مراجعہ کرد.

۸- عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ الْحَصَيْنِ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ يَقَعُ بِهَا وَلَمْ يَشْهَدْ عَلَى طَلْقِهَا وَلَا عَلَى رَجْعِهَا فَقَالَ عِمْرَانُ: طَلَّقْتَ بِغَيْرِ سَنَةِ، وَرَاجَعْتَ بِغَيْرِ سَنَةٍ! أَشْهَدُ عَلَى طَلْقِهَا وَعَلَى رَجْعِهَا (۳)

یعنی، از مطرف بن عبد اللہ روایت شدہ کہ: عمران بن حصین سؤال شد از وضع مردی کہ مردی کہ زنش را طلاق دهد سپس با او نزدیکی کند، ولی بر طلاق و رجوع بہ آن زن شاهی نگیرد، پس عمران گفت:

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

(۳) سنن ابن ماجہ / ج ۱ / ص ۶۵۲.

طلاق داده‌ای بغیر سنت رسول و رجوع کرده‌ای بغیر آنچه سنت مقرر نموده است، شاهد بگیر بر طلاق زن و بر رجوع به او.

۹- ج قَالَ مَحْمُودُ بْنُ لَبِيدٍ أَخْبَرَ النَّبِيَّ (ص) بِرَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ جَمِيعًا فَقَامَ غَضْبَانٌ ثُمَّ قَالَ: أَيْلَعَبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنَا أَبَيِّنُ أَظْهَرُكُمْ؟ (۱)

یعنی، محمود بن لبید گوید به رسول خدا (ص) خبر دادند که مردی زنش را سه طلاقه کرده تماماً (یعنی در یک مجلس) پس حضرت برخاست غضبناک، سپس فرمود: آیا با کتاب خدا بازی میشود در حالیکه من میان شمایم (چون در کتاب خدا فرموده: الطلاق مرتان و سه طلاق در مجلس واحدہ مَرَّةٌ بَعْدَ مَرَّةٍ نیست چنانکه شرح آن در باب قبل ذکر گردید).

۱۰- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْتِنِي فِي نَفْسِي، فَقَالَ لَهَا: فِيمَا أَفْتِيكِ؟ قَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي وَ أَنَا ظَاهِرٌ، ثُمَّ أَمْسَكَنِي لِأَيْمَسِّنِي حَتَّى إِذَا طَمِئْتُ وَ طَهَّرْتُ طَلَّقَنِي تَطْلِيقَةً أُخْرَى، ثُمَّ أَمْسَكَنِي لِأَيْمَسِّنِي إِلَّا أَنَّهُ يَسْتَعْدِمُنِي وَ يَرَى شَعْرِي وَ نَحْرِي وَ جَسَدِي حَتَّى إِذَا طَمِئْتُ وَ طَهَّرْتُ الثَّلَاثَةَ طَلَّقَنِي التَّطْلِيقَةَ الثَّلَاثَةَ، قَالَ: فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبَيْتَهَا الْمَرْأَةُ لِاتَّزَوَّجِي حَتَّى تَحِيضَ ثَلَاثَ حَيْضٍ مُسْتَأْتَفَاتٍ، فَإِنَّ الثَّلَاثَ حَيْضَ الَّتِي حِيضُهَا وَ أَنْتِ فِي مَنْزِلِهِ إِنَّمَا حِيضُهَا وَ أَنْتِ فِي حَبَالِهِ (۲).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی (ع) است که زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله دربارۀ من فتویٰ بده فرمود: در چه چیز فتویٰ بدهم؟ گفت: شوهرم مرا طلاق داد در حالیکه پاک بودم، سپس مرا نگاه داشت و مرا مس نکرد تا حیض شدم و پاک گردیدم طلاق دیگری داد، سپس مرا نگاه داشت و مرا مس نکرد جز اینکه مرا خدمت میکرد و مو و گلوی مرا و جسد مرا میدید تا حیض شدم و پاک گردیدم ثالثاً مرا طلاق سوم داد، رسول خدا (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۳۷۶

فرمود: ایزن شوهر مرو تا سه مرتبه حیض شوی زیرا آن سه حیض که تو در منزل او بودی آن حیض شدنی بود که تو در ریسمان او بودی.

توضیح: بدانکه بعضی گفته اند معنای این حدیث آنستکه هرگاه مردی زن مُطَلَّقه خود را هنگامی که آن زن در عده بسر میبرد بدون رجوع برای دومین بار و سومین بار طلاق دهد، دو طلاق اخیر باطل بوده و فقط همان طلاق اول واقع و به حساب می آید، ولی این مطلب با ذیل حدیث که رسول خدا (ص) به آن زن میفرماید مجدداً سه حیض عده نگه دار نمی سازد زیرا هرگاه طلاق اول واقع، و طلاق دوم و سوم بیهوده بوده، پس عده آن زن نیز در این مدت روبه تمام است، و دیگر احتیاج به عده جدید ندارد، بنابراین باید گفت ظاهراً این حدیث می خواهد بگوید سه طلاق بدون رجوع نیز واقع میشود. و ممکن است این حدیث حمل شود بر اینکه شوهر آن زن در هر مرتبه بدون نزدیکی رجوع مینموده و سپس او را طلاق میداده است. و بدانکه صیغه طلاق بطور صریح آنستکه مثلاً مرد به زن خود بگوید أَنْتِ طَالِقٌ و یا نام زن را ذکر کنند و مثلاً بگوید فَأُطِمَّةٌ زَوْجَتِي طَالِقٌ. و البته مرد باید برای طلاق زن خود دو نفر عادل را شاهد بگیرد.

(۴۹) باب لا تحل المطلق ثلاثاً لمطلقها حتى تنكح زوجاً غيره

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ... (۱)

۱- ج. عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: إِنَّ أُمْرَأَةً رَفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ رَفَاعَةَ طَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلَاقِي (وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقَنِي آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ) وَإِنِّي نَكَحْتُ

بَعْدَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزَّبِيرِ الْقُرْظِيُّ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ الْهُدْبَةِ،
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةً لَا، حَتَّى
يَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که زن رِفَاعَةُ الْقُرْظِيُّ حضور رسول خدا
(ص) آمد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ رِفَاعَةُ مرا طلاق قطعی یعنی سه طلاق
داده و من پس از او به نکاح عبدالرحمن قُرْظِيُّ در آمد و همانا
با او مانند لبه و کنارۀ جامه است (یعنی آنچه دارد سست و پیا
بقدری است که نمیرسد)، رسول خدا (ص) فرمود شاید میخواهی برگردی
پیش رِفَاعَةُ، نه جایز نیست تا اینکه بچشی لذت و شیرینی جماع او
را و او بچشد شیرینی جماع تو را.

۲- ج جاءَتِ الْعُمَيْيَا أَوْ الرُّمَيْيَا (رض) إِلَى النَّبِيِّ (ص)
تَشْتَكِي زَوْجَهَا أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ زَوْجُهَا، فَقَالَ :
يَا رَسُولَ اللَّهِ هِيَ كَاذِبَةٌ وَهُوَ يَجِلُّ إِلَيْهَا وَلَكِنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تَرْجِعَ
إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ حَتَّى
تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ (۲)

یعنی، زنی بنام عُمَيْيَا ویا رُمَيْيَا خدمت رسول الله (ص) آمد از
شوهرش شکایت میکرد که نمیرسد بها و (یعنی نمیتواند دخول کند)
پس چیزی نگذشت که شوهرش آمد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ دروغ میگوید
بها و میرسد ولیکن او میخواهد به شوهر اوّل خود برگردد، رسول
خدا (ص) فرمود: برای تو جایز نیست تا بچشی لذت و شیرینی جماع
شوهر دوّم را. (نویسنده گوید در مورد زنی که سه بار طلاق داده شده
و نیز مُحَلِّل، قبلاً در آخرین باب از ابواب نکاح توضیحاتی داده شد
هرکس خواهد مراجعه کند).

(۵۰) باب تخيير الزوجة وتفويض أمرها إليها

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاخْتَرْنَا
التَّاجَ الْجَامِعَ لِلْأَصُولِ / ج ۲ / ص ۳۴۲ و ۳۴۳ و المصنف / ج ۶ / ص

۳۴۶ و ۳۴۷.

(۲) التَّاجُ الْجَامِعُ لِلْأَصُولِ / ج ۲ / ص ۳۴۳.

اللَّهِ وَرَسُولَهُ، فَلَمْ يَعِدْ ذَلِكَ عَلَيْنَا شَيْئًا^(۱)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: رسول خدا (ص) ما را مختار نمود که در زوجیت او بمانیم و یا ما را رها کند و خدا و رسول او را اختیار کردیم و این بر ما چیزی شمرده نشد (یعنی طلاق به حساب نیامد، بنابراین، هرگاه مردی به زنش اختیار داد که اگر خواست در زوجیت شوهر باقی بماند و اگر خواست از او جدا شود، و آن زن شوهر و زندگی با او را انتخاب نمود، پس تخیر شوهر طلاق به حساب نمی آید).

۲- ج و لَفْظُ مُسْلِمٍ فِي الْعِتْقِ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ قَضِيَّاتٍ أَرَادَ أَهْلُهَا أَنْ يَبِيعُوهَا وَ يَشْتَرُطُوا وَلَاءَهَا فَقَالَ (ص): إِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ عَتَقْتَ فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَخَارَتْ نَفْسَهَا، قَالَتْ: وَ كَانَ النَّاسُ يَتَمَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَ تُهْدَى لَنَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُّوهُ. وَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّ بَرِيرَةَ أَعْتَقَتْ وَ هِيَ عِنْدَ مُغِيثٍ عَبْدٍ لِأَبِي أَحْمَدَ فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ قَالَ لَهَا: إِنَّ قَرِيبَكَ فَلَاحِيَا رَلِكِ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ أَحْمَدُ وَ لَفْظُهُ: إِذَا أَعْتَقْتَ الْأَمَةَ فَهِيَ بِالْخِيَارِ إِنْ تَشَاءَ فَأَرْقَتْهُ مَا لَمْ يَطَأْهَا^(۲)

یعنی، و لفظ مُسْلِمٍ در باب عتق این است: در بَرِيرَةَ سه قضیه بود: اول اهل او خواستند او را بفروشند و شرط ولأء کنند که رسول خدا (ص) فرمود: همانا ولأء برای آزاد کننده است، دوم بَرِيرَةَ آزاد شد پس رسول خدا (ص) او را مخیر کرد (که اگر خواست با شوهرش که عُبْد است بماند و اگر خواست از او جدا شود) و او خود مختاری انتخاب کرد، سوم مردم برای او صدقه میدادند و او برای ما (یعنی برای عایشه) هدیه میداد، پس عایشه این را به رسول خدا (ص) ذکر نمود، رسول خدا (ص) فرمود برای او صدقه است ولی برای ما هدیه است بخورید آنرا. و از عایشه روایت است که بَرِيرَةَ آزاد شد و او نزد مُغِيث بود پس رسول خدا (ص) او را مخیر کرد و به او فرمود اگر با تنو نزدیکی کند دیگر اختیار نداری. این را ابوداود و احمد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۳ و ۳۴۴ والمصنف/ ج ۷/ ص ۱۱ و ۱۲

روایت کرده‌اند و لفظ احمد این است که هرگاه کنیز آزاد شود
او مختار است اگرخواست با شوهر بماند و یا مفارقت کند مادامیکه
با او جماع نکرده‌است. (نویسنده گوید در مورد آزادی و عتق
بریزه قبلاً نیز احادیثی ذکر کردید، رجوع شود به باب مکاتبه از
ابواب عتق).

۳- ج عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ (رض) قُلْتُ لِأَيُّوبَ: هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ أَحَدًا
قَالَ فِي أَمْرِكِ بَيْدِكَ إِنَّهَا ثَلَاثٌ إِلَّا الْحَسَنَ؟ فَقَالَ: لَا، اللَّهُمَّ
غَفِرًا إِلَّا مَا حَدَّثَنِي قَتَادَةُ عَنْ كَثِيرٍ مَوْلَى بَنِي سَمْرَةَ عَنْ أَبِي
سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ^(۱)

یعنی، از حماد بن زید روایت شده که: به ایوب گفتم آیا دانسته‌ای
کسی در مورد جمله ام‌رک بیدک (یعنی شوهر به زن خود بگوید
امرتو بدست خودت و قصد طلاق کند) آیا کسی در این مورد گفته که
آن سه طلاق است بجز حسن؟ گفت: نه (پس یادش آمد که بجز حسن کس
دیگر نیز این مطلب را ذکر کرده، از این رو گفت) خدا یا بیا مرز مرا
که قتاده مرا حدیث کرد از قول کثیر مولى بنی سمره از ابی
سلمه از ابی هریره از رسول خدا (ص) که فرمود: سه تا است.
(نویسنده گوید قبلاً ما توضیح دادیم که سه طلاق در یک مجلس واقع
نمی‌شود، پس اگر این حدیث صحیح باشد حمل می‌شود بر یک طلاق بائن که
شوهر بعقد جدید می‌تواند زن را بگیرد).

(۵۱) باب الخلع

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَفْقِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا
فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا^(۲).

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ أَتَتْ
النَّبِيَّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَعْتَبْتُ عَلَيْهِ فِي خُلُقِي وَلَا دِينِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

(۲) قرآن/ سورة بقره/ آیه ۲۲۹.

وَلِكِنِّي أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتُرَدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ؟ قَالَتْ: بَعْدُ، قَالَ: أَقْبِلِ الْحَدِيثَ وَطَلِّقِيهَا تَطْلِيقَهُ! (۱)

یعنی، روایت شده از ابْنِ عَبَّاس که زن ثَابِتِ بْنِ قَيْس خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله بر شوهرم اشکال اخلاقی و دینی ندارم ولیکن دوست ندارم صفت کفر را در اسلام (یعنی بسبب شدت نفرتی که از شوهرم دارم میترسم در زندگی کفران و ناسپاسی را پیش گیرم و چنین کاری را دوست ندارم)، پس رسول خدا (ص) فرمود: آیا باغ او را به او رد میکنی؟ گفت آری، به ثابِت فرمود: باغ را بپذیر و او را طلاق بده طلاق قطعی.

توضیح: بدانکه خُلْع بضمّ خاء بمعنی کندن است و در فقه عبارت است از کندن لباس زوجیت که هرگاه زن و شوهر نتوانند در زندگی خود اقامه حدود الهی و حفظ و رعایت مقررات الهی را بنمایند زن میتواند مَهْر یا مال دیگری به شوهر خود ببخشد و طلاق بگیرد. بنا بر این هرگاه زنی مایل به ادامه زندگی زناشویی با شوهر خود نبود برای طلاق، صداق خود و یا مال دیگری را به شوهرش میبخشد و طلاق میگیرد و این طلاق بائن است. اما در طلاق رجعی خدا فرموده مرد حق ندارد که آنچرا به زن خود داده پس بگیرد زیرا خود مرد مایل به طلاق است نه زن.

۲- ج وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص) عِدَّتَهَا حَيْضَةً (۲) وَ اخْتَلَعَتِ الرَّبِيعُ بِنْتُ مُعَوِّذٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) فَأَمَرَهَا أَوْ أُمُوتِ أَنْ تَعْتَدَ بِحَيْضَةٍ (۳).

یعنی، و از ابْنِ عَبَّاس روایت است که زن ثَابِتِ بْنِ قَيْس خود را بواسطه خُلْع از ثابِت جدا نمود، پس رسول خدا (ص) عِدَّة او را یک حیض قرار داد و رَبِيعَةُ بِنْتُ مُعَوِّذ نیز در زمان رسول خدا (ص) خود را بعنوان خُلْع از شوهرش جدا کرد، پس رسول خدا (ص) یا دیگری او را امر کرد که یک حیض عِدَّة نگه دارد. (نویسنده گوید در عِدَّة مُخْتَلَعَة اختلاف است و بسیاری از فقهاء قائلند که عِدَّة اوسه حیض است و از بعضی آثار دیگر

نیز چنین استفاده میشود که عِدَّة مُخْتَلَعَة مانند عِدَّة طلاقهای دیگر است).

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۵ و المصنف/ج ۶/ص ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۴۸۳.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۶ و المصنف/ج ۶/ص ۵۰۶.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۶.

(۵۲) باب الإیلاء وتحريم الزوجة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^(۱)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: آتَى رَسُولُ اللَّهِ مِنْ نِسَائِهِ وَكَانَتْ أَنْفَكْتُ رَجُلَهُ فَأَقَامَ فِي مُشْرَبِ لَهُ تِسْعًا وَ عَشْرِينَ لَيْلَةً ثُمَّ نَزَلَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ آتَيْتَ شَهْرًا فَقَالَ: الشَّهْرُ تِسْعٌ وَ عَشْرُونَ^(۲)
یعنی، از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) از زنان خود ایلاء کرد یعنی قسم خورد که با ایشان همبستر نشود تا یک ماه و پاکشید، پس در غرفه خود بیست و نه روز اقامه کرد سپس از غرفه پائین آمد گفتند یا رسول الله شما یک ماه قسم خوردی، فرمود ۲۹ روز یکماه است.

توضیح: بدانکه ایلاء بمعنی قسم خوردن است که زوج قسم بخورد که با زوجه خود وطی نکند برای اذیت و آزار او، حال اگر مردی چنین قسمی خورد چهار ماه فرصت دارد که تکلیف زن را معلوم کند که یا او با اخلاق خوب و حسن سلوک، معاشرت کند و از قسم خود برگردد و یا اینکه از همسر خود جدا شود. و بیش از چهار ماه نمیتواند زن را سرگردان و بلا تکلیف نگه دارد. و هرگاه قسم خود را شکست آ یا کفاره واجب است یا نه؟ اختلاف است و بنظر ما در اینجا کفاره واجب نیست زیرا در آیه ای که ذکر شد خدا فرموده: اگر از تصمیم خود برگشتند خدا آمرزنده و مهربان است. و کفاره ایلاء همان کفاره قسم است که ده مسکین طعام دهد و یا بپوشاند و اگر ندارد سه روز روزه بگیرد.

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه ۲۲۶ و ۲۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۲- ج وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ (رض) يَقُولُ فِي الْإِيلَاءِ الَّذِي سَمَّى اللَّهُ لِأَجَلٍ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْأَجَلِ إِلَّا أَنْ يُمْسِكَ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يَعْزِمَ الطَّلَاقَ^(۱)

یعنی، و ابن عمر میگفت در ایلاء که خداوند آنرا نام برده: برای احدی حلال نیست پس از آنمملت (یعنی چهار ماه) جز اینکه یا همسر خود را بخوبی نگاه دارد (یعنی از قسم خود بازگردد) و یا آنکه قصد طلاق کند.

۳- ج وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): أَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ نِسَائِهِ وَ حَرَمٍ فَجَعَلَ الْحَرَامَ حَلَالًا وَ جَعَلَ فِي الْيَمِينِ كَفَّارَةً^(۲)

یعنی، و عایشه گفته که: رسول خدا (ص) از زنان خود ایلاء کرد و بر خود حرام نمود، پس آن حرام را (بوسیله مباشرت) حلال کرد و در آن قسم کفاره قرار داد.

۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ... قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ فَجَعَلَهَا يَمِينًا وَ كَفَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْتُ: بِمَا كَفَّرَ؟ قَالَ: أَطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مُسْكِينٍ مِدَّةً^(۳)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: خدای عزوجل به رسول خود فرمود: «ای پیامبر چرا حرام میکنی آنچه را خدا برای تو حلال نموده به تحقیق خدا برای شما واجب کرده گشودن سوگندهای خود را» پس رسول خدا (ص) آنرا (یعنی آنچه را بر خود حرام نموده بود از غسل و یا کنیز) سوگند قرار داد و کفاره آنرا داد. راوی گفت: به چه چیز کفاره داد؟ فرمود: ده مسکین را طعام داد برای هر مسکینی یک مد.

۵- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ فِيهِ يَمِينٌ يَكْفِّرُهَا. وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^(۴)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: هرگاه مرد بر خود حرام کرد زن خود را پس (طلاق) واقع نمیشود بلکه آن قسمی است که کفاره میدهد (پس ابن عباس بر صحت ادعای خود استدلال کرد به آیه ۲۱

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۶۵ و ج ۱۶ / ص ۲۰۳.

سوره احزاب که خدا می فرماید: (بتحقیق برای شماست اقتدای نیکو به رسول خدا (ص)).

(۵۳) باب اللعان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ^(۱).

توضیح: لعان مصدر باب مُفَاعَلَه بمعنی لعن کردن دونفر است یکدیگر را و در فقه عبارتست از لعن کردن زوج و زوجه یکدیگر را بواسطه اینکه مرد زن خود را نسبت به زنا دهد و بیینه نداشته باشد و یا فرزندی که در فراش او به دنیا آمده از خود نفی کند و بگوید فرزند من نیست در اینجا طرفین بنحوی که خدا در آیه فوق فرموده یکدیگر را در حضور حاکم شرع مُلَاعَنه می کنند و از هم جدا میشوند.

(۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَلَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي شَأْنِهِ مَا ذَكَرَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ أَمْرِ الْمُتَلَاعِنِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): قَدْ قَضَى اللَّهُ فِيكَ وَفِي امْرَأَتِكَ فِتْلَعًا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ، فَلَمَّا فَرَّغَا قَالَ: كَذَبْتَ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أُمْسَكْتَهَا، فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ النَّبِيُّ (ص) حِينَ فَرَّغَا مِنَ التَّلَاعِنِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ فَكَانَتِ السُّنَّةُ بَعْدَهُمَا التَّفْرِيقَ بَيْنَ الْمُتَلَاعِنِينَ، وَكَانَتِ خَامِلًا وَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى لَأُمِّهِ^(۲)، ثُمَّ جَرَتِ السُّنَّةُ فِي الْمِيرَاثِ أَنَّهُ يَرِثُهَا وَتَرِثُهُ مَا قَرَضَ اللَّهُ لَهَا. زَادَ فِي رِوَايَةٍ فَقَالَ (ص): إِنْ جَاءَتْ بِهِ أَحْمَرٌ قَصِيرًا كَأَنَّهُ وَحَرَةٌ^(۳).

- (۱) قرآن/سوره نور/آیات ۶ تا ۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۸ والمصنف/ج ۷/ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۸.

فَلَا أَرَاهَا إِلَّا قَدْ صَدَقَتْ وَكَذَبَ عَلَيْهَا، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَسْوَدَ أُعْيِنَ
ذَا الْيَتِيمَ فَلَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ عَلَيْهَا فَجَاءَتْ بِهِ عَلَى الْمَكْرُوهِ
مِنْ ذَلِكَ^(۱) وَفِيهِ وَابَيْزُ قَالَ لَهُمَا: حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ
لِسَبِيلِ لَكَ عَلَيْهَا قَالَ الرَّجُلُ: مَا لِي، قَالَ: لِأَمَّا لَكَ عَلَيْهَا إِنْ كُنْتَ
صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا
فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ^(۲)

یعنی، از سهل بن سعد روایت شده که: مردی از انصار آمد خدمت
رسول خدا (ص) و گفت آیا چه رأی میدهی در مردی که بازنش مردی
را دید آیا او را بکشد و یا چه کند؟ پس آنچه در قرآنست از امر
لعان (آیات ۶ تا ۹ سوره نور که ما در صدر این باب آنها را آوردیم)
نازل شد، پس رسول خدا (ص) فرمود: خدا در باره تو وزنت قضا و تنسی
کرده پس آن زن و شوهر در مسجد مُلأعنه کردند در حالیکه من حاضر
بودم، پس چون فارغ شدند مرد گفت یا رسول الله برا و دروغ بسته
باشم اگر او را نگه دارم، پس آن مرد پیش از آنکه رسول خدا (ص) او را
امر کرده باشد، هنگامیکه از ملأعنه فارغ شدند، زن را سه طلاقه نمود.
ابن شهاب گفته پس بعداً تفریق بین مُتْلَاعِنَیْنِ سُنَّت شد و آن زن
حامله بود و فرزند او به مادر خوانده میشد، سپس در میراث سُنَّت
شد که آن فرزند از مادر ارث برد و مادر نیز از او ارث برد
آنچه را که خدا واجب کرده از برای او.

و در روایتی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر طفل کوتاه قد و سرخ به
دنیا آمد پس نمی بینم زنی را مگر راست گو و اگر سیاه چشم و
بزرگ ران آمد پس نمی بینم مردی را مگر راست گو، پس آن زن بچه را
به او و صافی که میل نداشت به دنیا آورد (یعنی سیاه چشم و بزرگ ران).
و در روایتی رسول خدا (ص) (پس از پایان لعان) به آن دونفر فرمود
حساب شما با خدا است، یکی از شما دروغ میگوید ولی راهی بر تو
ای مرد نیست و بر زن سلطه ای نداری (و آن زن برای همیشه بر تو حرام

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۸۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۹ و وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۹۰ و
المصنف / ج ۷ / ص ۱۱۹

است)، مردگفت: مال من (از مهریه و غیره که تا بحال زن گرفته چه میشود)؟ رسول خدا (ص) فرمود: مالی برعهده‌اش و نداری اگر آنچه دربارۀ او و گفتی راست گفته باشی بواسطه آنچه فرج او را حلال نموده و به او دخول کرده‌ای (وزن مستحق آن مال بوده) و اگر بر او دروغ بسته باشی پس آن مال دورتر است برای تو (زیرا از آن زن بهره بردی سپس بر او افترا بستی).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَرَأَى مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا يُجَامِعُهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَتَصَرَّفَ الرَّجُلُ وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي أَهْتَلَى بِذَلِكَ مِنْ امْرَأَتِهِ، قَالَ: فَتَنَزَلَ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْحُكْمِ فِيهَا، قَالَ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَدَعَاهُ فَقَالَ: أَتَيْتَ امْرَأَتَكَ رَجُلًا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ فَأَتِنَنِي بِامْرَأَتِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ الْحُكْمَ فِيكَ وَفِيهَا، قَالَ: فَأَحْضَرَهَا زَوْجَهَا فَوَقَفَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ لِلزَّوْجِ: أَشْهَدُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّكَ لِمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتَ بِهَا، قَالَ: فَشَهِدْتُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمْسِكْ وَاعْظُهُ، ثُمَّ قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ شَدِيدَةٌ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ الْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، قَالَ: فَشَهِدْتُ فَأَمَرَنِي فَنَجَّيْتُ، ثُمَّ قَالَ (ص) لِلْمَرْأَةِ: أَشْهَدِي أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّ زَوْجَكَ لِمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ، قَالَ: فَشَهِدْتُ ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَمْسِكِي فَوَعَّظَهَا ثُمَّ قَالَ لَهَا: اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِيدٌ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: إِشْهَدِي الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ زَوْجُكَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ، قَالَ فَشَهِدْتُ، قَالَ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَقَالَ لَهُمَا: لَا تَجْتَمِعَا بِنِكَاحٍ أَبَدًا بَعْدَ مَا تَلَاَعَنْتُمَا^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی از مسلمین خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله آیا رأی شما چیست اگر مردی وارد منزل خود شود و ببیند با زن او مردی مجامعت

میکنند چه بکنند؟ پس رسول خدا (ص) از او اعراض کرد، آنمرد برگشت و آنمرد خود از ناحیه زنش به این قضیه مبتلا شده بود، پس درباره حکم آن از نزد خدای عزوجلّ وحی آمد، پس رسول خدا (ص) آنمرد را خواست و گفت توستی که دیدی با زنت مردی را؟ گفت: بلی، فرمود: برو زنت را بیاور زیرا که خدای عزوجلّ درباره تو و او حکمی نازل نموده، او رفت و زنش را آورد، پس رسول خدا (ص) او را نگاه داشت و به زوج فرمود: چهار بار قسم بخور و برای خدا شهادت بده که در آنچه درباره زنت گفته‌ای از راستگویانی، آنمرد شهادت داد سپس رسول خدا (ص) فرمود بمان و او را موعظه کرد که از خدا بترس لعنت خدا سخت است سپس فرمود: در شهادت پنجم بگو که لعنت خدا بر تو باشد اگر از دروغگویان باشی. آنمرد شهادت داد، حضرت امر کرد او عقب برود، سپس به زن فرمود: چهار مرتبه قسم بخور و شهادت به خدا بده که شوهرت در آنچه به تو نسبت داده از دروغگویان است، پس آن زن شهادت داد، سپس رسول خدا (ص) بها و فرمود: بمان و او را موعظه کرد پس از آن فرمود از خدا بترس زیرا غضب خدا سخت است، سپس بها و فرمود شهادت پنجم را بگو که غضب خدا بر تو باشد اگر شوهرت در آنچه به تو نسبت داده از راستگویان باشد، زن شهادت داد، پس رسول خدا (ص) بین آن دو جدائی افکند و فرمود: بسبب هیچ نکاح هیچوقت جمع نشوید پس از آنکه همدگر را لعن کردید.

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلَدْتُمُوهُ أَوْ قَتَلْتُمُوهُ أَوْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى غَيْظٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ افْتَحْ وَجْعَلْ يَدْعُو فَنَزَلَتْ آيَةُ اللَّعَانِ فَتَلَاهَا عَلَيْهِ وَوَعظَهُ وَذَكَرَهُ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعظَهَا وَذَكَرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ، فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ

الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
ثُمَّ شَتَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ
بَيْنَهُمَا (۱)

یعنی، ابنِ عمر روایت کرده که گفت مردی از انصار آمد و گفت یا
رَسُولَ اللَّهِ اگر مردی با زنش مردی را ببیند پس بیايد بگوید
شما او را حدّ قذف تازیانه میزنید و اگر بکشد او را میکشید و
اگر سکوت کند که سکوت او با غیظ است (یعنی بریک مشکلی عظیمی
روبروست و سکوت او را از پا درمیاورد)، رسول خدا (ص) گفت خدا یا
این مشکل را بگشا و شروع به دعا کردن نمود، پس آیه لعان نازل
شد، پس رسول خدا (ص) آیه را بر مرد تلاوت کرد و او را موعظه کرد و
تذکر داد و او را خبر داد که عذاب دنیا سبک تر از عذاب آخرت
است، مرد گفت قسم به آنکه تورا مبعوث کرد برا و دروغ نبستم،
پس رسول خدا (ص) زن را خواست و موعظه کرد و تذکرش داد که عذاب
دنیا سبکتر است از عذاب آخرت، زن گفت قسم به آنکه تورا مبعوث
کرده بحق که او دروغ میگوید، پس رسول خدا (ص) (برای اجرای لعان
چنانکه در قرآن آمده) ابتدا کرد به مرد، پس او خدا را چهار مرتبه
شاهد گرفت که او از راستگویان است و پنجم که لعنت خدا بر او اگر
از دروغگویان باشد، سپس دو مرتبه زن را خواست که او شهادت داد
چهار مرتبه که مرد از دروغگویان است و پنجم که غضب خدا بر او
اگر مرد از راستگویان باشد، سپس جدا کردن بین ایشان، (بنا بر
آنچه ذکر شد الفاظ لعان این است که مرد چهار مرتبه بگوید: أَشْهَدُ
بِاللَّهِ أَنَّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَيْتُ بِهِ زَوْجَتِي فَلَانَهُ مِنَ الزِّنَا،
سپس در مرتبه پنجم بگوید إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
سپس زن چهار مرتبه شهادت میدهد و میگوید أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ زَوْجِي
فُلَانٌ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ، و در مرتبه پنجم بگوید إِنَّ غَضَبَ
اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

(۵۲) باب الولد للفراش

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ (رض) فِي غُلَامٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ أَخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَهْدًا إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ وَ انْظُرْ إِلَيَّ شَبِيهِ، وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِدٌ عَلَيَّ فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ فَانْظُرْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ شَبِيهِ قَرَأَى شَبِيهَا بَيْنَا بَعْتَبَةَ فَقَالَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: سعد بن ابی وقاص (برادر عتبه بن ابی وقاص) و عبدالله بن زمعه دربارۀ غلامی یعنی جوان نورسی (که از کنیز زمعه متولد شده بود) نزاع کردند، سعد گفت ای رسول خدا، این غلام، برادرزاده من (یعنی پسر عتبه بن ابی وقاص) می باشد که او به من عهد کرد این پسر، پسرش می باشد و نظر کن که شباهت بها و دارد، و عبدالله بن زمعه گفت این برادر من است یا رسول الله، در فراش پدرم از کنیز او متولد شده، پس رسول خدا (ص) نظر کرد به شباهت او دید شبیه به عتبه می باشد، پس فرمود: ای عبدالله این مال توست، ولد مال صاحب فراش است و برای زناکار سنگ است. (و فرزند ملحق به صاحب کنیز گردید).

۲- ج وَ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا ابْنِي عَاهَرْتُ بِأُمِّهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ (ص): لَادْعُوهُ فِي الْإِسْلَامِ، ذَهَبَ أُمُّرُ الْجَاهِلِيَّةِ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (۲)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت فلانی پسر من است در جاهلیت با مادر او زنا کردم، رسول خدا (ص) فرمود: ادعا در اسلام نیست (یعنی ولد زنا به زناکار ملحق نمیشود) امر جاهلیت از بین رفت، فرزند مال فراش است و برای زناکار سنگ است.

۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَاسْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا
فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَهُمَا وَالْحَقَّ الْوَلَدَ بِالْمَرْأَةِ (۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که: مردی با زن خود ملاعنه نمود و
فرزند آن زن را از خود نفی نمود، پس رسول خدا (ص) بین ایشان
جدائی افکند و فرزندی را به زن ملحق نمود.

۴- ش عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلَيْنِ
وَقَعَا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَدُ؟ قَالَ: لِلَّذِي
عِنْدَهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ (۲)

یعنی، از سعید اعرج روایت شده که گفت از جعفر بن محمد (ع) سؤال
نمودم در مورد دو مردی که با کنیزی در یک طهر مجامعت نمودند
آیا فرزند برای کیست؟ فرمود: فرزند از برای کسی است که کنیز
نزد اوست زیرا رسول خدا (ص) فرمود: فرزند مال فراش است و برای
زناکار سنگ است.

(۵۵) باب لزوم الاحتراس وتحسين الظن

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ
(ص) فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟
قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا أَلْوَانُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْقٍ؟
قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوْزَقًا، قَالَ: فَأَنْتَ أَتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ
نَزْعُهُ عِرْقٌ، قَالَ: وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ (۳).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت مردی از بنی فزاره خدمت
رسول خدا (ص) آمد و گفت ز منم طفلی سیاه زائیده، حضرت فرمود:
آیا شتر داری؟ گفت: بلی، فرمود: رنگهای آن چگونه است؟ گفت:
سرخ است، فرمود آیا در آن نقطه های سفید خاکی رنگ نیست؟ گفت:
بلی در آن رنگ خاکی غبار آلودی هست، فرمود: از کجا این رنگ به
آن آمده؟ گفت شاید یکی از عروق نسب اثر کرده و به آن شبیه شده

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۶۹
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۶۹ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۲۴
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۹۹ و ۱۰۰

رسول خدا (ص) فرمود: و این هم شاید در اثر عرقی باشد که اثر کرده و رنگ را از آن گرفته و بر آن ظاهر گردیده است.

۲- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: هَذِهِ ابْنَةُ عَمِّي وَامْرَأَتِي لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا، وَقَدْ أَتَتْنِي بِوَلَدٍ شَدِيدِ السَّوَادِ مُنْتَشِرِ الْمَنْخَرَيْنِ جَعِدَ قَطِيطُ أَفْطَسِ الْأَنْفِ لَا أَعْرِفُ شِبْهَهُ فِي أَحْوَالِي وَ لَا فِي أَجْدَادِي، فَقَالَ: لِامْرَأَتِهِ: مَا تَقُولِينَ، قَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَقْعَدْتُ مَقْعَدَهُ مِنِّي مُنْذُ مَلَكْنِي أَحَدًا غَيْرَهُ، قَالَ: فَتَكْسِرُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَلْبًا ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ: يَا هَذَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ عَرَقًا كُلُّهَا تَضْرِبُ فِي النَّسَبِ فَإِذَا وَقَعَتِ النَّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْعُرُوقُ تَسْأَلُ اللَّهَ الشَّيْءَ لَهَا، فَهَذَا مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْهَا أَجْدَادُكَ وَ لَا أَجْدَادُ أَجْدَادِكَ، خُذْ إِلَيْكَ ابْنَكَ، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: فَرَجَّتْ عَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! (۱)

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت: مردی از انصار آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت این دخترعم من و زنه است جز خیر چیزی از او نمی‌دانم، برای من فرزند آورده سخت سیاه و دماغ پهن زولیده مو سردماغش بالا رفته و مانند او در میان دانی‌ها و اجداد من نیست، رسول خدا (ص) به زن او فرمود: توجه می‌گویی؟ گفت: قسم به آنکه تو را بحق بنبوت فرستاده مردی غیر او در جلوم من مانند نشستن او و نشستگی از آن وقتی که او مرا مالک شده، پس رسول خدا (ص) سر به زیر افکند و قدری تأمل کرد سپس سر خود را به آسمان بلند نمود، پس از آن رو کرد به آن مرد و فرمود ای فلانی، نیست احدی مگر آنکه بین او و بین آدم نود و نه رگست که هر یک از آنها در نسب دخالت دارد، پس چون نطفه در رحم واقع گردد آن رگها مضطرب گردد و از خدا بخواهد که شبیه آن گردد، پس این شکل از آن رگهائی است که تو درک نکرده‌ای از اجداد و نه از اجداد اجدادت، بگیر

فرزندت را بسوی خودت، پس آن زن گفت یا رسول الله خجالت را از من برطرف کردی.
 ۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ نِعِمَ اللَّهُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از نعمت خدا بر مرد این است که فرزندش شبیه خودش باشد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلْتُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَلَنْ يَدْخُلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَعَلَ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ وَفَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که داخل قومی کند کسی را که از ایشان نیست (یعنی طفل خود را منسوب به آنان کند) او بهره‌ای از خدا ندارد و خدا او را وارد بهشت نکند، و هر مردی که فرزند خود را انکار کند در حالیکه به او نظر دارد خدا از او اعراض کند و او را میان اولین و آخرین رسوا سازد.

(۵۶) باب العمل برأى القائف والقرعة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا تَبَرَّقَ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرَيَّ أَنَّ مُجَزَّزَ الْمُدْلِجِيِّ دَخَلَ عَلَى قَرَأَى أَسَامَةَ وَزَيْدًا وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا وَبَدَتْ أَقْدَامُهُمَا فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: روزی رسول خدا (ص) وارد بر من شد در حالیکه خوشحال و از جبهه او برق بیرون میزد و گفت ای عایشه نمیبینی که مجزز مدلیجی (قیافه شناس) بر من وارد شد و دید اسامه و زید را و بر روی آنان قطیفه‌ای بود که سر خود را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۱۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۲ والمصنف / ج ۷ / ص ۴۴۸.

پوشانیده و قدمهایشان پیدا بود، پس (قیافه‌شناس) گفت این قدمها بعضی از بعض است (چون اُسامه فرزند زید بود اما زید سفید رنگ و اُسامه چون مادرش بَرکَت حبشی بود سیاه رنگ بود و بعضی از مردم در نسب او شک داشتند، حال رسول خدا ۳ خوشحال بود که قیافه‌شناسی نسب ایشان را تصدیق کرده است).

۲- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ عَلِيًّا (رض) بِثَلَاثَةٍ وَهُوَ فِي الْيَمَنِ وَقَعُوا عَلَى امْرَأَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَسَأَلَ اثْنَيْنِ أَتَقَرَّانَ لِهَذَا يَالْوَلَدِ؟ قَالَا: لَا، حَتَّى سَأَلَهُمْ جَمِيعًا فَأَقْرَعَ بَيْنَهُمْ فَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِالَّذِي طَارَتْ عَلَيْهِ الْقُرْعَةُ وَجَعَلَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ الدِّيَكَةِ لِصَاحِبِيهِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ (۱).

یعنی، روایت شده از زید بن ارقم که سه نفر حاضر شدند خدمت علی بن ابیطالب (ع) زمانیکه او در یمن بود، این سه نفر دخول کرده بودند به زنی در یک طهر (و از روایات دیگر استفاده میشود که ایشان بطور اشتراک مالک آن زن بودند و آن زن کنیز ایشان بود و لسی از حرمت آن مجامعت آگاه نبودند) و از آن زن فرزندی آمده بود، پس آنحضرت از دو نفرشان سؤال کرد که شما اقرار به فرزندی این فرزند برای سوّمی دارید گفتند نه، تا اینکه از همه سؤال کرد که شما به فرزندی این فرزند برای دیگری اقرار دارید؟ همه گفتند نه، پس آنحضرت بین ایشان قرعه افکند و فرزند را ملحق کرد بنام صاحب قرعه، و قرارداد برای او و دو ثلث دیه را که به دو نفر مدعیان او بدهد، و این را برای رسول خدا (ص) نقل کرد پس رسول خدا (ص) خنده کرد بطوریکه دندانهای او پیدا شد (و این داستان را دلیل گرفتند بر جواز عمل به قرعه که اگر از راههای دیگر به واقعیت نرسیدند از این راه اقدام کنند).

۳- ش بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) إِلَى الْيَمَنِ فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ بَيْنَهُمَا جَارِيَةٌ يَمْلِكَانِ رِقْقَهَا عَلَى السَّوَاءِ قَدْ جَهِلَا خَطَرُ وَطِئِهَا مَعًا فَوَطِئَاهَا مَعًا فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَحَمَلَتْ وَوَضَعَتْ غُلَامًا فَقَرَعَ عَلَيَّ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۲ و وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۶۷.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (يعمل برأى القائف وإلا فالقرعة) ١٦٥٥

الْغُلَامُ بِأَسْمِيهِمَا فَخَرَجَتِ الْقُرْعَةُ لِأَحَدِهِمَا، فَأُلْحَقَ بِهِ الْغُلَامُ وَأُلْزِمَهُ
نِصْفَ قِيَمَتِهِ أَنْ لَوْ كَانَ عَبْدًا لِشَرِيكِهِ فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْقَضِيَّةَ
قَامُضًا، وَأَقَرَّ الْحُكْمَ بِهَا فِي الْإِسْلَامِ^(١). وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): زَانَةٌ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ
تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ^(٢).

یعنی، رسول خدا (ص) علی را بسوی یمن فرستاد، پس دو مرد که مالک
کنیزی بطور مساوی بودند با آن کنیز جماع کرده بودند در طهر
واحد ندانسته، و آن کنیز حامله شده و پسری زائید و هریک
ادعا میکردند پدری فرزند را، پس آنحضرت قرعه انداخت بنام آن دو،
و قرعه بنام یکی از ایشان بیرون آمد و غلام را به او ملحق کرد و
او را ملزم نمود که نیمه قیمتش را به شریکش بدهد که اگر این طفل
بنده بود قیمتش چه قدر بود. پس این خبر به رسول خدا (ص) رسید و
آنرا امضاء فرمود و این حکم در اسلام ماند، و در روایتی: رسول
خدا (ص) فرمود: قومی نبودند که نزاع کنند و امر خود را به خدا
واگذار نمایند مگر اینکه سهم مُحِقّ خارج شود.

(٥٧) باب الظهار

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ
إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ
وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ. وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِّسَائِهِمْ ثُمَّ
يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعَّظُونَ
بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيًّا مِّنْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا...^(٣)

توضیح: بدانکه ظهار این است که مردی به زن خود بگوید: «أَنْتِ
عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» تو برای من مثل پشت مادر هستی، درجا هلیت
هرکس چنین سخنی میگفت چنین موید داشت که آن زن تمام عمر برا و

(١) و (٢) وسائل الشیعه / ج ١٤ / ص ٥٦٧

(٣) قرآن / سوره مجادله / آیات ٢ تا ٤

حرام میگردد، آیات فوق میفرماید: خیر چنین نیست و زنی که مردی را نزا شیده بمحض ظهار، ما در حقیقی که همیشه برا و حرام باشد نمیتواند باشد. و اگر مرد از روی غضب و بیخردی زن خود را ظهار کند سخن بیهوده و دروغ و نامعقول گفته و جزایش اینست که کفاره دهد و پس از ادای کفاره با زن خود مجامعت کند، و چنانکه در آیه ذکر شده مجامعت با زن قبل از کفاره حرام است.

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: وَ أَمَّا الْمُظَاهَرَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ الْعَرَبَ كَانَتْ إِذَا ظَاهَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مِنْ أَمْرَأَةٍ حَرَمَتْ عَلَيْهِ إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ: أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ وَ كَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ ظَاهَرَ فِي الْإِسْلَامِ فَجَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَمْرَأَتِهِ كَلَامٌ فَقَالَ لَهَا: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهَرِ أُمِّي» ثُمَّ إِنَّهُ نَدِمَ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ، فَقَالَ: وَيْحَكَ إِنَّا كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْرِمُ عَلَيْنَا الْأَزْوَاجَ فِي مِثْلِ هَذَا قَبْلَ الْإِسْلَامِ، فَلَوْ أَتَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَسْأَلِيهِ عَنْ ذَلِكَ، فَجَاءَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ لَهَا: مَا أَظْنُكَ إِلَّا وَ قَدْ حَرَمْتَ عَلَيْهِ إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ، فَجَزَعَتْ وَ بَكَتْ وَ قَالَتْ: أَشْكُو إِلَى اللَّهِ فِرَاقَ زَوْجِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» إِلَى قَوْلِهِ: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ» الْآيَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْلِي لَأَوْسٍ زَوْجِكَ يُعْتَقَ نَسَمَةً، فَقَالَتْ: وَ أَنَّى لَهُ نَسَمَةٌ، وَ اللَّهُ مَا لَهُ خَادِمٌ غَيْرِي، قَالَ: فَيَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، قَالَتْ: إِنَّهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الصِّيَامِ، قَالَ: فَمَرِيهِ فَلْيَتَصَدَّقْ عَلَى سِتِّينَ مَسْكِينًا، فَقَالَتْ: وَ أَنَّى لَهُ الصَّدَقَةُ؟ فَوَ اللَّهُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أُحْجُجٌ مِنَّا، قَالَ: فَقُولِي لَهُ: فَلْيَمُضْ إِلَى أُمِّ الْمُنْذِرِ فَلْيَأْخُذْ مِنْهَا شَطْرَ وَشَقِ تَمَرٍ فَلْيَتَصَدَّقْ بِهِ عَلَى سِتِّينَ مَسْكِينًا^(١) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَصَمَّ امْرَأَتَكَ إِلَيْكَ فَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ، وَ غَفَرَ لَكَ فَلَا تُعَدُّ، فَأَنْصَرَ الرَّجُلُ وَ هُوَ نَادِمٌ عَلَى مَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ وَ كَرِهَ اللَّهُ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ

مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا. يَعْنِي مَا قَالَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ
لَا مَرَاتِهِ أَنْتَ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهَرِ أُمِّي قَالَ: فَمَنْ قَالَهَا بَعْدَ مَا عَفَا اللَّهُ
وَ غُفِرَ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ، الْخ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت و اما مظهره در کتاب خدا
است که عَرَب چون مردی از ایشان با زنش ظهار می‌کرد تا آخر و همیشه
بر او حرام میشد، پس چون رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کرد، مردی از
انصار بود بنام اَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ و او اوّل مردی بود که ظهار رکود
که بین او و زنش گفتگوئی شد و بها و گفت «تو بمن حرام می‌ماند
پشت مادر من»، سپس پشیمان شد و به زن گفت وای بر تو ما در جاهلیت
با گفتن چنین جمله‌ای زنا نمان بر ما حرام میشدند قبل از اسلام.
اگر خدمت رسول خدا (ص) بروی و از او از این مطلب سؤال کنی،
پس زن خدمت رسول خدا (ص) آمد و بها و خبر داد، رسول خدا (ص) فرمود
گمان ندارم جزاینکه تو بر او حرام شدی تا آخر روزگار، آن زن
جَزَع کرد و گریه نمود و گفت به خدا شکوه میکنم از جدائی شوهرم،
پس خدای عزوجل نازل نمود آیات اول سوره مجادله را که راجع به
ظهار میباشد، پس رسول خدا (ص) به آن زن فرمود به شوهرت اَوْس بگو
بنده آزاد کنند، زن گفت از کجا بنده بیاورد و الله او خادمی
جز من ندارد، فرمود پس دو ماه پودر پی روزه بگیرد، گفت شوهرم
پیرمرد است و قدرت بر صیام ندارد، فرمود: پس او را امر کن صدقه
بدهد بر شصت مسکین، زن گفت از کجا بیاورد و الله در این شهر
محتاج تر از من نیست، رسول خدا (ص) فرمود بها و بگو برود نزد
اُمِّ الْمُؤْتِرِ مقداری خرما بگیرد و بر شصت مسکین صدقه دهد. (بایند
دانست چنانکه از آثار استفاده میشود کفار ظهار بهیچوجه ساقط
نمیشود و هرگاه مظهر استطاعت بر ادای کفاره نداشت یا بایداز
دیگران کمک بگیرد و قرض کند و یا آنکه بهنگام استطاعت کفاره را
اداء کند بنا بر این هرگاه قبل از ادای کفاره مجامعت کند کفاره
از او ساقط نیست و در این مورد بعضی قائل به تعدد کفاره برای

او شده اند، ولی نظر صحیح همانست که استغفار کند و یک کفاره برای او کافی است). و در روایت دیگری آمده که: رسول خدا (ص) به او سگفت زنت را با خود ببر که تو قول مُنْكَر و زوری گفته ای خدا از تو عفو کرد و تو را آمرزید و دیگر این کار ممکن، آنمرد در حالیکه پشیمان بود از آنچه به زنتش گفته بود، برگشت، و خدا این گفتار (یعنی اظهار) را برای مؤمنین مکروه داشت که آیه ظهار را نازل شد یعنی آنچه را آنمرد اول به زنتش گفت که «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظْهَرِ أُمِّي» و خدا از آنمرد اول عفو کرد اگر پس از این بار دیگر کسی آنرا اعاده نماید در زمان اسلام پس او باید بنده ای آزاد کند تا آخر حدیث ((نویسنده گوید این حدیث می خواهد آیات ظهار را معنا کند ولی موافق آن آیات و همچنین آثار وارده در این مورد نیست، و بنظر ما از مجعولات است، بنا بر این همان روایت اول صحیح و معتبر است)).

۲- ج عَنْ سَلَمَةَ بِنْتِ صَخْرٍ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ امْرَأً أُصِيبُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَا يَصِيبُ غَيْرِي فَلَمَّا دَخَلَ رَمَضَانُ خِفْتُ أَنْ أُصِيبَ مِنْ امْرَأَتِي فَظَاهَرْتُ مِنْهَا حَتَّى يَنْسَلِخَ رَمَضَانُ فَبَيْنَا هِيَ تَخْدُمُنِي ذَاتَ لَيْلٍ إِذْ تَكْشَفُ لِي مِنْهَا شَيْءٌ فَنَزَوْتُ عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَخْبَرْتُ قَوْمِي وَقُلْتُ امْشُوا مَعِيَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَالُوا: لَوْلَا اللَّهُ، فَأَنْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: أَنْتِ بِذَاكَ يَا سَلَمَةُ قُلْتُ: أَنَا بِذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ وَأَنَا طَائِرٌ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَحْكُمْ فَيَا بِنَا أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: حَرِّ رَقَبَةٍ، قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهَا وَضَرَبْتُ صَفْحَةَ رَقَبَتِي، قَالَ: فَصَمَّ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، قُلْتُ: وَهَلْ أَصَبْتُ الَّذِي أَصَبْتُ إِلَّا مِنَ الصَّيَامِ؟ قَالَ: فَأَطْعِمْ وَسَقَا مِنْ تَمْرٍ بَيْنَ سِتِّينَ مُسْكِينًا، قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَقَدْ بَشْنَا وَحَشَيْنَا مَا لَنَا طَعَامٌ، قَالَ: فَأَنْطَلِقْ إِلَى مَا حَبَّ صَدَقَهُ بَنِي دُرَيْقٍ فَلْيَدْفَعْهَا إِلَيْكَ فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مُسْكِينًا وَسَقَا مِنْ تَمْرٍ وَكُلْ أَنْتِ وَعِيَالُكَ بِقِيَّتِهَا فَرَجَعْتُ إِلَى قَوْمِي فَقُلْتُ: وَجَدْتُ عِنْدَكُمْ الضِّيقَ وَسُوءَ الرَّأْيِ وَوَجَدْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) السَّعَةَ وَحَسَنَ الرَّأْيِ، وَقَدْ أَمَرَنِي بِصَدَقَتِكُمْ^(۱).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۳ و ۳۵۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۳۱ و ۴۳۲

یعنی، روایت شده از سَلَمَةُ بْنُ صَخْر (رض) که گفت من مردی هستم زن دوست و چون ماه رمضان شد ترسیدم بزخم دخول کنم پس ظهار کردم از او تا ماه رمضان بگذرد و در بین اینکه مرا خدمت میکرد چیزی از او مکشوف شد پس برجستم براو و آمیزش کردم، و چون صبح شد قوم خود را خبر کردم و گفتم: با من برویم خدمت رسول خدا (ص)، گفتند: نه وَاللَّهِ ما نَمُوتُ اِیم، پس خود را هی شدم و به رسول خدا (ص) خبر دادم، پس فرمود: تو این کار را کردی تو این کار را کردی گفتم بلی يَا رَسُولَ اللَّهِ دو مرتبه، و من بر آمرخدای عزَّوَجَلَّ صابر هستم پس به آنچه خدا در باره ام به تو نازل کرده حکم نما، فرمود: بنده ای آزاد کن، گفتم قسم به آنکه تورا مبعوث بحق کرده چیزی مالک نیستم جز گردن خود را و دست زدم به روی گردنم، فرمود: پس دو ماه پی در پی روزه بگیر، گفتم: این ابتلاء که به من رسیده از روزه بوده آیا غیر از این است؟ فرمود: پس یک و سَقِ یعنی شصت صاع از خرما را بین شصت مسکن اطعام کن، گفت قسم به آن خدائی که تورا بحق مبعوث نموده شب گرسنه خوابیدیم و طعامی نداشتیم، فرمود: پس برو نزد صاحب (و جمع کننده) صدقات بَنِي زُرَيْق که به تو از آن صدقات عطا کند، پس و سَقِ از خرما را به شصت مسکن اطعام کن و بقیه آنرا خود و عیالت بخورید، پس من بسوی قوم برگشتم و گفتم نزد شما تنگی و بدی رَأَى یا فتم و نزد رسول خدا (ص) وسعت و نیکی رَأَى یا فتم و مرا امر کرد که از صدقات شما أَخَذَکُمْ. (نویسنده گوید: از بعضی آثار استفاده میشود که برای هر مسکینی یک مُد یعنی یک چارک طعام کافی است چنانکه اکثر فقهاء نیز همین مقدار را واجب دانسته اند و از قرآن نیز بیش از این مقدار استفاده نمیشود).

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ ظَاهَرْتُ مِنْ امْرَأَتِي فَوَقَعَتْ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ أَكْفِرَ فَقَالَ: وَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ قَالَ: رَأَيْتُ خُلَّهَا فِي صُورِ الْقَمَرِ قَالَ: فَلَا تَقْرُبْهَا حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ. (۱)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۳ والمصنف / ج ۶ / ص ۴۳۰.

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله من بازنم ظهار کردم پس از آن قبل از آنکه کفاره دهم بها و دخول کردم، فرمود: چه تورا وادار بها این کار نمود؟ گفت خلخالش را در روشنی ماه دیدم، فرمود: بها و نزدیک مشو تا آنچه خدا تورا به آن امر کرده بجا آوری (بنا بر این با مجامعت کفاره ساقط نمی شود چنانکه ذکر گردید).

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِنِّي ظَاهَرْتُ مِنْ امْرَأَتِي فَوَاقَعْتُهَا قَبْلَ أَنْ أَكْفِّرَ، قَالَ: وَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ بَرِيقَ خَلْخَالِهَا وَبَيَاضَ سَاقِهَا فِي الْقَمَرِ فَوَاقَعْتُهَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) لَا تَقْرُبْهَا حَتَّى تُكْفِرَ، وَ أَمْرَهُ بِكَفَّارَةِ الظَّهَارِ وَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت مردی از انصار از بنی النجار خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من بازنم ظهار کردم پس از آن قبل از آدای کفاره بها و دخول کردم، فرمود: چه چیز تو را به این کار واداشت، گفت برق زدن خلخال و سفیدی ساق او که در مهتاب دیدم و مجامعت نمودم، رسول خدا (ص) فرمود نزدیک او مرو تا کفاره بدهی و او را امر نمود که کفاره ظهار را بدهد و استغفار کند.

۵- عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي الْمُظَاهَرِ يُوَاقِعُ قَبْلَ أَنْ يُكْفِرَ، قَالَ: كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) درباره مظاهر که قبل از دادن کفاره آمیزش کند فرمود: یک کفاره کفایت میکند.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ: وَ يُجْزَى فِي كَفَّارَةِ الظَّهَارِ صَبِيٌّ مِمَّنْ وَلِدَ فِي الْإِسْلَامِ، وَ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ ثَوْبٌ يَوَارِي عَوْرَتَهُ.

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در حدیثی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۲۷ و ۵۲۸

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۶۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۶۸

فرمود: در کفّارۀ ظهار طفلی که در اسلام تولیدشده کافی است و در کفّارۀ قسم جامه‌ای که عورتش (یعنی عورت‌های هریک از ده مسکین) را بپوشاند کافی است.

توضیح: بدانکه در کفّارۀ قتل برده‌ای که آزاد میشود باید با ایمان باشد چنانکه خدا فرموده: «رَقَبَتُ مُؤْمِنًا»، اما در مورد کفّارۀ ظهار چنانکه آیات آن ذکر شد چنین قیدی نیامده و اگر برده‌کافری هم باشد کفایت میکند. ولی اکثر فقهاء در اینجا نیز ایمان را شرط دانسته و مطلق را حمل بر مقید نموده‌اند، ولی باید گفت در صورتی مطلق بر مقید حمل میشود که سبب هردو حکم یکی باشد و در اینجا مختلف و متفاوت است.

(۵۸) باب الرجل یسلم و تحته أختان أو أكثر من أربع

۱- ج عَنْ فَيْرُوزَ الدَّيْلَمِيِّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَتَحْتِي أُخْتَانِ، قَالَ: اخْتَرَايْتَهُمَا شِئْتَ. وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقَا أَيَّتَهُمَا شِئْتَ (۱).

یعنی، از فیروز دیلمی روایت شده که گفت آمدم خدمت رسول خدا (ص) و گفتم من اسلام آوردم و تحت اختیارم دو خواهر است. رسول خدا (ص) فرمود: هر کدام را خواستی اختیار کن از این دو. و در روایتی فرمود: هر کدام از این دو را خواستی طلاق بده.

۲- ج عَنْ الْحَارِثِ بْنِ قَيْسٍ (رض) قَالَ: أَسْلَمْتُ وَعِنْدِي ثَمَانُ نِسْوَةٍ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: اخْتَرِ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا. وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ غِيلَانَ بْنَ سَلَمَةَ الثَّقَفِيَّ أَسْلَمَ وَ لَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَسْلَمَنَ مَعَهُ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَتَخَيَّرَ أَرْبَعًا مِنْهُنَّ (۲).

یعنی، از حارث بن قیس روایت شده که گفت اسلام آوردم و نزد من هشت زن بود، به رسول خدا (ص) گفتم، فرمود: چهار نفر از ایشان را انتخاب کن، و از ابن عمر (رض) روایت شده که غیلان بن سلمه ثقفی اسلام آورد و او را در جاهلیت ده زن بود که همه با او اسلام آوردند، (۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۵ والمصنف / ج ۷ / ص ۱۶۲ و ۱۶۵.

رسول خدا (ص) او را امر کرد که چهار نفر از آنان را انتخاب نما .
(۱) از این نصوص معلوم میشود که نکاح و ازدواج کفار صحیح است و
هرگاه اسلام آورند دیگر نیازی به نکاح جدید ندارند .

(۵۹) باب اسلام أحد الزوجین

۱- ج عن ابن عباس (رض) أَنَّ رَجُلًا جَاءَ مُسْلِمًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ
(ص) ثُمَّ جَاءَتْ امْرَأَتُهُ مُسْلِمَةً فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ
أَسْلَمَتْ مَعِيَ فَرَدَّهَا عَلَيَّ فَرَدَّهَا عَلَيْهِ (۱).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که: مردی در زمان رسول خدا (ص)
مسلمان شد و خدمت آنحضرت آمد سپس زن او نیز آمد درحالی که
مسلمان شده بود، پس آنمرد گفت ای رسول خدا، او با من اسلام آورده
پس آنرا به من برگردان، پس آنحضرت آن زن را به او برگردانید.
(بنابر این هرگاه زن و مرد با هم مسلمان شدند بر نکاح خود
باقی خواهند بود ولی بایستد خالی از اشکال باشد و اشکال
شرعی مانع آن نوع از خویشی و محرمیت سببی و رضا عی که موجب حرمت
زنا شوقی میشود بینشان موجود نباشد).

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ: أَسْلَمَتْ امْرَأَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فَتَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي
قَدْ كُنْتُ أَسْلَمْتُ وَ عَلِمْتُ بِإِسْلَامِي فَأَنْتَزَعَهَا النَّبِيُّ (ص) مِنْ زَوْجِهَا
الْثَّانِي وَ رَدَّهَا لِلْأَوَّلِ (۲) وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ امْرَأَةٍ مُشْرِكَةٍ
أَسْلَمَتْ وَ لَهَا زَوْجٌ مُشْرِكٌ قَالَ: إِنْ أَسْلَمَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَهِيَ
عَلَى النِّكَاحِ (۳).

یعنی، و از ابن عباس روایت شده که گفت: زنی در زمان رسول خدا (ص)
اسلام آورد و شوهر رفت، پس شوهر اولش خدمت رسول خدا (ص) آمد و
گفت یا رسول الله من اسلام آورده بودم و این زن اسلام مرا دانست
پس رسول خدا (ص) او را از شوهر دومی جدا نمود و به شوهر اولش

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۶
(۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۸۵

برگردانید. و روایت شده که از علی (ع) سؤال شد درباره زن
مشرکه‌ای که اسلام آورد و دارای شوهر مشرکی باشد؟ فرمود: اگر
آن شوهر قبل از انقضاء عده آن زن اسلام آورد، پس آن دو برنکاح خود
باقی خواهند بود.

۳- جوش عن ابن عباس قال: ردَّ النَّبِيُّ (ص) ابْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَیْ أَبِي
الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بَعْدَ سِتِّ سِنِينَ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ وَلَمْ يُحْدِثْ نِكَاحًا (۱)
وَفِي رِوَايَةٍ: أَقَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نِكَاحَ زَيْنَبَ مَعَ أَبِي الْعَاصِ بْنِ
الرَّبِيعِ حَيْثُ أَسْلَمَ عَلَی النِّكَاحِ الْأَوَّلِ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) ردَّ ابْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَی أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ، بِمَهْرٍ جَدِيدٍ وَنِكَاحٍ
جَدِيدٍ (۳).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) دختر خود
زینب را پس از شش سال به ابی‌العاص (شوهر او که در این مدت
مشرک بود و سپس ایمان آورد) برگردانید بنکاح اول و نکاحی
ایجاد نکرد. و در روایتی: رسول خدا (ص) استوار نمود نکاح زینب
دخترش را با ابی‌العاص بن ربیع بهنگامیکه اسلام آورد بر همان
نکاح اول. و در روایتی: رسول خدا (ص) دخترش زینب را بر ابی
العاص برگردانید بمهر جدید و نکاح جدید.

(۶۰) باب الولد يتبع المسلم من أبويه

ج عَنْ رَافِعِ بْنِ سَيَّانٍ (رض) أَنَّهُ أَسْلَمَ وَ أَبَتِ امْرَأَتُهُ أَنْ تُسَلِّمَ
فَقَالَتْ لِلنَّبِيِّ (ص): ابْنَتِي وَ قَالَ رَافِعٌ: ابْنَتِي فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ
(ص) اقْعُدِي نَاحِيَةً وَ قَالَ لَهَا: اقْعُدِي نَاحِيَةً وَ اقْعُدِي الصَّبِيَّةَ بَيْنَهُمَا
ثُمَّ قَالَ: ادْعُواهَا فَمَالَتِ الصَّبِيَّةُ إِلَى أُمِّهَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اللَّهُمَّ
اهْدِهَا فَمَالَتِ الصَّبِيَّةُ إِلَى أَبِيهَا فَأَخَذَهَا (۴).

- (۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۶ و ۳۵۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۲۰ والمصنف / ج ۷ / ص ۱۶۷.
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۴۷ صحیح الترمذی / ج ۵ / ص ۸۱ و ۸۲.

یعنی، روایت شده از رافع بن سنان که او اسلام آورد و زنی از اسلام خودداری نمود، پس زن به رسول خدا (ص) گفت دخترم مال من است و رافع گفت دخترم مال من است، رسول خدا (ص) به مرد فرمود تو بنشین یکطرف و به زن گفت تو بنشین طرفی دیگر، و دختر را بین ایشان نشاند، سپس فرمود: دختر را بخوانید، چون خواندند دختر به طرف مادر میل کرد، رسول خدا (ص) گفت خدایا دختر را هدایت نما، پس دختر به طرف پدر میل کرد و او گرفت بچه را.

(۶۱) باب الحضانه

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَغَاءٌ وَ تَدْيِي لَهُ سِقَاءٌ وَ حَجْرِي لَهُ حِوَاءٌ وَ إِنَّ أَبَاهُ طَلَّقَنِي وَ أَرَادَ أَنْ يَنْتَزِعَهُ مِنِّي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي^(۱)

یعنی، روایت شده از عبداللہ بن عمرو کہ زنی گفت یا رسول اللہ بتحقیق پسر من این پسر، شکم جایش و پستانم مایه سیرا بشش و دامانم مایه وایش بوده (یعنی با این اوصاف من به حضانت و سرپرستی او از پدرش سزاوارترم) و پدر او مرا طلاق داده و میخواهد او را از من جدا کند، رسول خدا (ص) به آن زن فرمود: تو سزاوارتر به آن پسر مایه میکی تزویج نکنی.

۲- ج وَش عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: خَرَجَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ إِلَى مَكَّةَ فَقَدِمَ بِابْنِهِ حَمَزَةَ فَقَالَ جَعْفَرٌ: أَنَا أَخُذُهَا أَنَا أَحَقُّ بِهَا ابْنَةُ عَمِّي وَ عِنْدِي خَالَتُهَا وَ إِنَّمَا الْخَالَةُ أُمٌّ. فَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا أَحَقُّ بِهَا ابْنَةُ عَمِّي وَ عِنْدِي ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ أَحَقُّ بِهَا، فَقَالَ زَيْدٌ: أَنَا أَحَقُّ بِهَا أَنَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا وَ سَافَرْتُ وَ قَدِمْتُ بِهَا، فَخَرَجَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيْهِمْ فَقَضَىٰ بِهَا لِجَعْفَرٍ وَ قَالَ: تَكُونُ مَعَ خَالَتِهَا وَ إِنَّمَا الْخَالَةُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۷ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۶۲۵
المصنف / ج ۷ / ص ۱۵۳

أُمُّ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ بَقِيَ النَّبِيُّ (ص) بِابْنَةِ حَمَزَةَ لِخَالَاتِهَا، وَقَالَ: الْخَالَةُ وَالِدَةُ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: زید بن حارثه بیرون شد بسوی مکه و وارد شد به دختر حمزه (ع)، پس جعفر گفت من این دختر را میگیرم من سزاوارترم بها و دختر عمویم میباشد و خاله او همسر من است و همانا خاله مادر است، و علی (ع) گفت من سزاوارترم بها و دختر عمویم میباشد و نزد من دختر پیا میراست و او سزاوارتر بها و ست، و زید گفت من سزاوارترم بها و، من بسوی او آمدم و مسافرت کردم و وارد شدم، پس رسول خدا (ص) بر ایشان وارد شد و برای جعفر قضاوت کرد و فرمود آن دختر با خاله اش باشد و همانا خاله مادر است. و در روایتی: رسول خدا (ص) قضاوت کرد که تکفل دختر حمزه (که مادرش فوت شده بود) با خاله اوست، و فرمود: خاله مادر است.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ زَوْجِي يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ بِابْنِي وَقَدْ سَقَانِي مِنْ بَيْتِ أَبِي عَنبَةَ وَقَدْ نَفَعَنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: اسْتِهِمَا عَلَيْهِ فَقَالَ زَوْجُهَا: مَنْ يَحَاقِنِي فِي وَلَدِي فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هَذَا أَبُوكَ وَ هَذِهِ أُمُّكَ فَخُذْ بِيَدِ ابْنِهِمَا شِئْتَ فَأَخَذَ بِيَدِ أُمِّهِ فَأَنْطَلَقَتْ بِهِ (۳)

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که گفت: من با رسول خدا (ص) بودم که زنی آمد و گفت یا رسول الله شوهر من میخواهد پسر مرا ببرد و حال آنکه این پسر مرا از فلان چاه آب میدهد و برای من نفع دهد (یعنی سن حضانت او گذشته و الا درس حضانت مادر سزاوارتر به فرزند می باشد از پدر) رسول خدا (ص) فرمود: برای این پسر قرعه بکشید (ولی به قرعه راضی نشدند) و شوهرش گفت چه کس با من در این فرزندم نزاع میکند، پس رسول خدا (ص) فرمود: این پدر تو و اینهم مادر توست دست هر کدام را میخواهی بگیر (یعنی بچه را مختار کرد که با هر کدام دوست دارد زندگی کند) پس آن پسر دست مادرش را گرفت

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۷ و ۳۵۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۸۲

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۵۷ و ۱۵۸

پس مادر او را برد.

(۶۲) باب حکم فقد الزوج

ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ فَقَدَتْ زَوْجَهَا لَمْ تَدْرَأَيْنِ هُوَ فَإِنَّهَا تَنْتَظِرُ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ تَعُدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ تَحِلُّ. رَوَاهُ مَالِكٌ وَقَالَ: وَإِنْ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا فَدَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَا سَبِيلَ لِمُزْوَاجِهَا الْأَوَّلِ إِلَيْهَا. وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ (رض): إِذَا فَقِدَ فِي الصَّفِّ فِي الْقِتَالِ تَتَرَبَّصُ امْرَأَتُهُ سَنَةً. وَقَالَ الزُّهْرِيُّ فِي الْأَسِيرِ يَعْلَمُ مَكَانَهُ لِاتِّتَزَوْجَ امْرَأَتُهُ وَ لَا يَقْسَمُ مَالُهُ فَإِذَا انْقَطَعَ خَبَرُهُ فَسُنَّتُهُ سَنَةٌ الْمَفْقُودِ (۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده که گفت: هر زنی که همسرش را گم کرد که نداند کجاست، و چهار سال انتظار نکشد پس از آن چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، سپس حلال میشود. اینرا مالک روایت نموده و گفته: و اگر آن زن پس از انقضای مدت مذکور تزویج کند که همسرش به او دخول کند و یا نکند پس راهی برای شوهر و ول بسوی او نیست (زیرا کوتاهی نموده و از حیات خود در این مدت طولانی خبری نداده است. و اینکه فقهاء در اینجا قول عمر (رض) را نقل نموده اند از این جهت است که از بزرگان صحابه بوده و بعلاوه غالباً سخنی نمیگفته مگر پس از مشورت و صلاحدید بزرگان اصحاب). و ابْنُ الْمُسَيَّبِ گفته هرگاه زوج در صف قتال گم شود یکسال زن او انتظار میکشد. و زُهْرِيُّ درباره اسیری که مکانش معلوم باشد گفته زنش تزویج نمیشود و مالش تقسیم نمیشود ولی هرگاه خبر او قطع شد، پس سُنَّت و روش آن همان طریقه و سُنَّتِ مَفْقُود است (که پس از انقطاع خبر زن باید چهار سال صبر کنند و سپس عده وفات نگه دارد، و پس از آن اگر خواست شوهر می رود البته با اطلاع و اذن حاکم شرع).

(٦٣) باب العدة والإحداد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ
وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - (١)
وَقَالَ جَلَّ شَأْنُهُ: - وَاللَّائِي بَيْتُئِنَّ مِنَ الْمَحِضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ
ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضْنَ وَأُولَاتِ الْأُحْمَالِ
أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ - (٢)
وَقَالَ إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا - (٣)
وَقَالَ: - وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا - (٤)

١- ج قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رض): اجْتَمَعَ أَبُو سَلَمَةَ وَابْنُ عَبَّاسٍ (رض)
وَهُمَا يَذْكُرَانِ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَنْفُسُ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيْالٍ فَقَالَ
ابْنُ عَبَّاسٍ: عِدَّتُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ. وَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ (رض): قَدْ حَلَّتْ
بِالْوَضْعِ فَجَعَلَا يَتَنَازَعَانِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَا مَعَ ابْنِ أَخِي
فَبِعَثْوَا رُكْبًا إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ يَسْأَلُهَا فَجَاءَ فَقَالَ: إِنَّ أُمَّ سَلَمَةَ
قَالَتْ: نَفْسْتُ سَبْعَةَ الْأَسْمِئَةِ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيْالٍ فَذَكَرْتُ
ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَأَمَرَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَلَفْظُ التِّرْمِذِيِّ:
وَضَعْتُ سَبْعَةَ (رض) بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ أَوْ خَمْسَةِ وَ
عِشْرِينَ يَوْمًا فَتَشَوَّقَتْ لِلنِّكَاحِ فَأَنْكَرَ عَلَيْهَا. فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص)
فَقَالَ: إِنْ تَفْعَلْ فَقَدْ حَلَّ أَجَلُهَا. وَتَقَدَّمَ فِي الصَّدَاقِ أَنَّ ابْنَ
مَسْعُودٍ قَضَى عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَ زَوْجُهَا قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا بِالْعِدَّةِ، وَ

(١) قرآن / سورة بقره / آية ٢٢٨.

(٢) قرآن / سورة طلاق / آية ٤.

(٣) قرآن / سورة احزاب / آية ٤٩.

(٤) قرآن / سورة بقره / آية ٢٣٤.

قَالَ مَعْقِلُ الْأَشْجَعِيُّ (رض): هَكَذَا قَضَى النَّبِيُّ (ص) (۱).

یعنی، أَبُو هُرَيْرَةَ گفته: أَبُو سَلَمَه و ابْنِ عَبَّاس با هم بودند و ذکر میکردند که هرگاه زنی پس از گذشت چند شب از وفات شوهر خود بزاید و نفاس شود، پس ابْنِ عَبَّاس گفت عَدَّة او آخِرُ الْأَجَلَيْنِ است (یعنی باید تا چهار ماه و ده روز که عَدَّة وفات است عَدَّة نگه دارد و معنای آخِرُ الْأَجَلَيْنِ در اینجا اینست که هرگاه زن شوهر مرده حامله باشد هرگاه وضع حمل او قبل از چهار ماه و ده روز یعنی قبل از عَدَّة وفات باشد، باید تا چهار ماه و ده روز عَدَّة نگه دارد، و هرگاه چهار ماه و ده روز که عَدَّة وفات است قبل از وضع حمل تمام شد عَدَّة آن زن تمام نمیشود مگر بوضع حمل و عقیده شیعه اثنی عشریه در مورد زن حامله شوهر مرده همین است یعنی باید اَبَعْدُ الْأَجَلَيْنِ را مراعات کند، ولی فقهای بزرگ عامه گویند زن حامله شوهر مرده بمرکز وضع حمل عَدَّة اش تمام میشود و میتواند شوهر کند و آخِرُ الْأَجَلَيْنِ شرط نیست و احادیث وارده از رسول خدا (ص) مؤید همین قول است. و بنظر ما، قول اول به قرآن نزدیکتر و با آن موافقتر است)، و أَبُو سَلَمَه گفت بمرکز وضع حمل عَدَّة او تمام میشود و حلال شده میتواند شوهر کند. پس ابْنِ عَبَّاس و أَبُو سَلَمَه شروع کردند در این مورد به نزاع، پس أَبُو هُرَيْرَةَ گفت من با پسر برادرم (یعنی أَبُو سَلَمَه) موافقم پس رُكَيْب خدمتکار ابْنِ عَبَّاس را فرستادند بسوی اُمِّ سَلَمَه که از او در این مورد سؤال کند، پس آن خادم خبر آورد که اُمِّ سَلَمَه گفته که سُبَيْعَةُ اَسْلَمِيَّة چند شب پس از وفات شوهرش نفاس شد و ایسن را برای رسول خدا (ص) گفتند و رسول خدا (ص) او را امر کرد به تزویج. این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند و لفظ تَرْمِذِي چنین است: سُبَيْعَةُ وضع حمل کرد پس از وفات شوهرش به بیست و سه و یا بیست و پنج روز، پس مشتاق نکاح شد و بر او انکار کردند و برای رسول خدا (ص) این را ذکر کردند، رسول خدا (ص) فرمود: اگر شوهر رود مَدَّت او رسیده است. و (اَمَّا زَنِّ شَوْهَرِ مَرْدَةٍ اَيَّ كِه شَوْهَرِ بَهَا وَ دَخُولِ نَكْرَدِه، پس) گذشت در احکام صدق (باب پانزدهم) که ابْنِ مَسْعُود

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۷۳ و

قضاوت کرد برزنی که شوهرش قبل از دخول بها و وفات کرده به گرفتن عدّه (یعنی باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد) و ذکر شد که معقل اشجعی گفته رسول خدا (ص) چنین قضاوت فرمود .

۲- ج قال النبی (ص) : طلاقُ الأَمَةِ تطليقتان وعدَّتْها حیضتان (۱) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق کنیز دوبار است و عدّه او دو حیض .

(شرح این حدیث در باب چهل و هفتم باب عدد طلاق ذکر گردید .)

۳- ج عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ (رض) قَالَ: أَخْبَرْتَنِي زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ بِهَذِهِ الْأَحَادِيثِ الثَّلَاثَةِ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص) حِينَ تُوُفِّيَ أَبُوهَا أَبُو سَفْيَانَ فَدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ مُفْرَةٌ خُلُوقٍ أَوْ غَيْرُهُ فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِيَ بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عَلَى الْمَنَبَرِ: لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا. قَالَتْ: زَيْنَبُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِيَ بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عَلَى الْمَنَبَرِ: لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا. قَالَتْ زَيْنَبُ: سَمِعْتُ أُمِّي تُسَلِّمُنِي فَقَوْلُ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ اشْتَكَتْ عَيْنُهَا أَفَنُكْحِلُهَا؟ قَالَ: لَا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ. وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ. قَالَ حُمَيْدٌ قُلْتُ لَزَيْنَبَ: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعْرِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ: كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا دَخَلَتْ حَفْشًا وَلَبَسَتْ شَرِيًّا بِهَا وَكَمْ تَمَسَّ طِيبًا وَلَاشَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ ثُمَّ تَتَوَلَّى بِدَابَّةٍ جَمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ فَتَقْتَضِ بِهَ فَقَلَمًا فَتَقْتَضِ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تَرَاوِجُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ (رض) قَالَتْ: كُنَّا نُنْهِي أَنْ

نَحْدَ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلَا تَكْتَحِلَ
وَلَا تَطِيبَ وَلَا تَلْبَسَ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ وَقَدْ رُخِّصَ لَنَا
عِنْدَ الظُّهْرِ إِذَا اغْتَسَلْتَ إِحْدَانَا مِنْ حَيْضِهَا فِي ثُبْدَةٍ مِنْ كُسْتٍ
أَوْ ظَفَرٍ (۱)

یعنی، از حمید بن نافع روایت شده که گفت: زینب بنت ابی سلمه
مرا خبر داد به این سه حدیث: گفت: وارد شدم بر اُمّ حبیبه زوجۀ
رسول خدا (ص) هنگامیکه پدرش ابوسفیان فوت شده بود، پس عطر زردی
که مخلوط به زعفران و غیر آن بود خواست، پس کنیز خود را از آن معطر
نمود و بر دو طرف رخسارش کشید سپس گفت من احتیاجی به بوی خوش
ندارم واللّٰه جزاینکه شنیدم رسول خدا (ص) در منبر میفرمود برای
زنی که ایمان به خدا و روز جزا دارد حلال نیست بیش از سه روز
بخاطر میتی ترک زینت کند مگر بر وفات شوهر چهار ماه و ده روز.
زینب گفت سپس وارد شدم بر زینب بنت جحش هنگامیکه برادرش
وفات کرده بود پس عطر و بوی خوشی خواست و برخود مالید سپس
گفت واللّٰه من احتیاج به استعمال بوی خوش ندارم جزاینکه
شنیدم رسول خدا (ص) بر منبر میفرمود: حلال نیست برای زنی که
ایمان به خدا و روز جزا دارد که خود را از زینت منع کند برای میتی
بیش از سه روز مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. سپس زینب گفت از
مادرم اُمّ سلمه شنیدم که میگفت زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت
یا رسول الله شوهر دخترم وفات کرده و از چشمش شکایت دارد آیا
اورا سورمه بکشم؟ فرمود: نه، سپس فرمود: هما ناتیبا نقضای عدّه
وفات که چهار ماه و ده روز است باید صبر کنند، و بتحقیق یکی از شما
در جاهلیت سرسال (یعنی وقتی یکسال از فوت شوهر میگذشت برای
خروج از عدّه) پشکل می انداخت و پرت میکرد، حمید گفت به زینب
گفتم انداختن پشکل سرسال چیست؟ گفت: چون زنی شوهرش وفات
مینمود داخل خانه تنگی میشد و بدترین لباس خود را میپوشید و
بوی خوش استعمال نمی کرد تا یکسال بگذرد، سپس حیوانی خری و یا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۱، ۳۶۲ و ۳۶۳ والمصنف / ج ۲ / ص

گوسفندی و یا مرغی می‌آوردند و خود را به آن می‌مالید و (چون برای زیادی کثیفی در ایام عده خود را برای تمیز شدن، زیاد به آن حیوان میکشید) کم‌وقتی بود که خود را به حیوانی بمالد مگر آنکه آن حیوان می‌مرد، سپس آن زن بیرون می‌آمد و پوشکی به او داده میشد پس آنرا پرتاب میکرد سپس بر میگشت بعداً آنچه از بوی خوش و یا غیر آن استعمال میکرد. این را پنج نفر صاحبان صحاح روایت کرده‌اند. از اُمِّ عَطِیَّه روایت شده که گفت: ما نهی شدیم که بر مرده‌ای بیش از سه روز ترک زینت کنیم مگر بر شوهر که چهار ماه و ده روز زینت را ترک کنیم و سرمه نکشیم و بوی خوش بکار نبریم و جامه‌رنگین نپوشیم مگر جامه عَصَب (که جامه‌ای یمنی بود و قبل از بافتن نخ آن را رنگ میکردند و خلاصه زینتی نبود) و بتحقیق برای ما جایز بود که هرگاه غسل از حیض کردیم مقداری از قسط اظفار (کسه ماهه‌ای است برای ازاله و از بین بردن بوی بد و از آن بطرز بخور و غیر بخور استفاده میشود) بکار ببریم.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا. جُنَّ النِّسَاءُ يُخَاصِمْنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقُلْنَ: لَأَنْصَبِرْنَ، فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَأَنْتِ إِحْدَاكُنَّ إِذَا مَا تَزَوَّجَهَا أَخَذَتْ بَعْرَةً فَأَلْقَتْهَا خَلْفَهَا فِي دَوْبِهَا فِي حُدْرٍهَا ثُمَّ قَعَدَتْ، فَإِذَا كَانَ مِثْلُ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ الْحَوْلِ أَخَذَتْهَا فَفَتَّتْهَا ثُمَّ اكْتَحَلَتْ بِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَوَضَعَ اللَّهُ عَنْكَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: إِنْ بَعْضُ نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) سَأَلَتْهُ فَقَالَتْ: إِنْ فُلَانَةٌ تَوَفَّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَخْرُجُ فِي حَقِّ يَنْبُوتِهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقِي لَكُنَّ قَدْ كُنْتُنَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ فَيَكُنَّ وَأَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْكُنَّ إِذَا تَوَفَّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا أَخَذَتْ بَعْرَةً فَرَمَتْ بِهَا خَلْفَ ظَهْرِهَا ثُمَّ قَالَتْ: لَأَأْتَمِشْتُ وَلَا أَكْتَحِلُ وَلَا أُخْتَضِبُ حَوْلًا كَامِلًا، وَإِنَّمَا أَمْرُكُنَّ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرَةِ أَيَّامٍ ثُمَّ لَأَنْصَبِرْنَ لَأَتَمِشْتُ وَلَا أَكْتَحِلُ وَلَا أُخْتَضِبُ وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا نَهَارًا

وَلَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ؟ فَقَالَ: تَخْرُجُ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَتَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ، فَتَكُونُ لَمْ تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا، قُلْتُ لَهُ فَتَحْجُ؟ قَالَ: نَعَمْ^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: چون آیه ۲۳۴ سوره بقره نازل شد، زنان آمدند نزد رسول خدا (ص) به مرافعه و گفتند ما صبر نمی‌کنیم، رسول خدا (ص) فرمود: درجا هلیت چون شوهریکی از شما می‌مرد پشگلی میگرفت و پشت سرمی‌نداخت در خانه خود، سپس می‌نشست تا سال دیگر در چنان روزی آنرا میگرفت و خورد میکرد و سورمه بآن میکشید سپس تزویج میکرد پس خدا هشت ماه از شما کم نمود. و در روایتی: یکی از زنان رسول خدا (ص) از او سؤال کرد و گفت فلان زن شوهرش وفات کرده پس بیرون میرود در انجام حقی که بها و نیابت داده، رسول خدا (ص) فرمود: اَفَّ بِرِشْمَا قَبْلَ أَنْ تَنْكِحَ مَنْ مَبْعُوثٌ شَوْمَ چَیْنِ بُوْدِیْدَ کِهْ چُونِ یَکِیْ اَزْ شَمَا شوهرش می‌مرد پشگلی را میگرفت و آنرا پشت سرمی‌نداخت و میگفت نه شانه می‌کنم و نه سورمه میکشم و نه خضاب تا یکسال کامل و همانا من شما را امر کردم به چهار ماه و ده روز، سپس صبر نمی‌کنید شانه نکنید و سورمه نکشد و خضاب ننماید و از خانه خود روزخارج نگردد، و شب از خانه اش غایب نگردد و در خارج از خانه اش نماند، عرض کرد يَا رَسُولَ اللَّهِ اگر حقی برایش عارض شد چه کند؟ فرمود: پس از زوال خورشید بیرون رود و نزدیک شب برگردد که از خانه اش غایب نباشد، عرض کرد: يَا حَجَّ کَنْدَ؟ فرمود: آری، (نویسنده گوید: بعضی از جملات این حدیث دارای اشکال می‌باشد).

(۶۴) باب السَّكْنَى وَ النِّفَقَةِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَفَارِقُوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۵۹ و ۴۶۰.

حَمَلَهُنَّ (۱)

۱- ج. عَنِ الْفَرِيعَةِ بِنْتِ مَالِكِ الْخُدْرِيِّ (رض) أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَسْأَلُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهَا فِي بَنِي خُدْرَةَ فَإِنَّ زَوْجَهَا خَرَجَ فِي طَلَبِ أَعْبَدٍ لَهُ أَبْقَوْا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِطَرْفِ الْقُدُومِ لِحِفِّهِمْ فَقَتَلُوهُ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ أُرْجَعَ إِلَى أَهْلِي فَإِنَّهُ لَمْ يَتْرَكْنِي فِي مَسْكَنِ يَمْلِكُهُ وَ لَانْفَقَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ، فَخَرَجْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ فِي الْحَجَرَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ دَعَانِي أَوْ أَمَرَنِي فَدُعَيْتُ لَهُ فَقَالَ: كَيْفَ قُلْتَ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي ذَكَرْتُ مِنْ شَأْنِ زَوْجِي، فَقَالَ: أَمْكُثِي فِي بَيْتِكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ، قَالَتْ فَأَعْتَدْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَأَخْبَرْتُ عَثْمَانَ بِهَذَا فَاتَّبَعَهُ وَ قَضَى بِهِ (۱)

یعنی، روایت شده از فریعه دختر مالک خدری که او خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و درخواست میکرد که برگردد به خانواده خود در بنی خدره، زیرا که شوهرش بیرون رفت در طلب بندگان که فرار کرده بودند تا آنکه بطرف قدوم (درع میلی مدینه) به ایشان رسید و او را کشتند، پس از رسول خدا (ص) درخواست کردم که برگردم به خانواده ام زیرا شوهرم برای من مسکنی که مالک باشد و نفقه ای برایم نگذاشته است، رسول خدا (ص) فرمود: بلی، پس خارج شدم تا آنکه در حجره و یا در مسجد بودم که رسول خدا (ص) مرا خواند و یا امر کرد پس خوانده شدم نزد او و اجابت کردم، فرمود: چگونه گفتی تو، دو مرتبه قصه را برای او گفتم، فرمود: در خانه ات (یعنی همان خانه شوهرت که وفات کرد) بمان تا عده نوشته شده به آخر برسد و تمام شود، آن زن گوید: پس به خانه برگشتم و در آن چهار ماه و ده روز عده گرفتم، و این قضیه را به عثمان خبر دادم او پیروی کرد و بهمین قضاوت نمود. ((بنا بر این حدیث زن شوهر مرده باید عده وفات را در خانه شوهرش باشد و نمیتوان او را از آنجا بیرون نمود و از آخرین

(۱) قرآن / سوره طلاق / آیه ۶.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۳ و ۳۶۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۳۳ و ۳۴ و ۳۵

حدیثی که در باب قبل از کتب شیعه^۲ وردیم، میتوان مطلب مذکور را نیز استفاده نمود. و بدانکه خدایتعالی در سوره بقره آیه ۲۳۴ میفرماید: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. یعنی و کسانی که از شما وفات میکنند و همسرانی میگذارند، آن زنان چهار ماه و ده روز خود را (از ازدواج) نگه دارند، پس چون مدتشان به پایان رسید بر شما باکی نیست آنچه ایشان در حق خویش اقدام شایسته ای بجا آرند، و خدا به آنچه میکنید آگاه است. ولی در آیه ۲۴۰ سوره بقره میفرماید: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. یعنی و آن کسانی که از شما فوت میکنند و زنانی میگذارند وصیت نمایند برای زنانشان متاعی را تا یکسال در حالیکه خارج نشوند پس اگر خارج شدند بر شما گناهی نیست آنچه ایشان در حق خود بطور معروف اقدام نمایند، و خدا عزیز و حکیم است. در بعضی از روایات آمده که این دو آیه ناسخ و منسوخ یکدیگر و آیه قبل ناسخ این آیه است، زیرا در آن، عده چهار ماه و ده روز و در این یکسال است و نیز گفته اند آیه اخیر که در آن ذکر وصیت رفته با آیات ارث در سوره نساء که سهم هریک از ورثه تعیین گشته، نسخ گردید، ولی میتوان گفت این دو آیه ناسخ یکدیگر نیستند. زیرا جمع بین هر دو ممکن است برای اینکه آیه قبل عده را بیان کرده و فرموده چهار ماه و ده روز است و آیه بعد (آیه ۲۴۰) راجع به عده نیست و بحث عده نیز در آن نیامده از این جهت زن قبل از یکسال میتواند آنرا بشکند و شوهر کند چنانکه در آیه ذکر شده است و بعلاوه نمیتوان گفت آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ نازل شده است، بنا بر این باید گفت آیه دوم که راجع به وصیت است، میگوید زوج حق دارد برای زوجه وصیت کند که از ثلث مالش متاعی نیز تا یکسال به زوجه بدهند و او

را نگاهداری کنند و بازماندگان نمیتوانند آنزن بیوه را از خانه شوهرش اخراج نموده آنوصیت را زیرپاگذارند و این وصیت جایز است و در سوره نساء نیز احکام ارث از وصیت جداست، و در اینجا زوجه میتواند به وصیت عمل کند تا یکسال، و اگرچه عده او کمتر باشد و اگر عمل نکرد و بیرون رفت و با دیگری ازدواج نمود اشکالی ندارد)).

۲- ج عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ (رض) أَنَّ أَبَا عَمْرٍو ابْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلَهُ بِشَعِيرٍ فَسَخَطَتْهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَكَرَتْ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي اعْتَدَى عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ شَيْءَكَ فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذِنِيْنِي قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ وَ أَبَاهُ خَطْبَانِي فَقَالَ: أَمَا أَبُوجْهَمُ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ وَ أَمَا مُعَاوِيَةُ فَصَلُّوكَ لِأَمَلٍ لَهُ أَنْ يَكْحِيَ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَكَرِهَتْهُ فَقَالَ: أَنْكَحِي أَسَامَةَ فَتَنَكَّحَتْهُ فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا وَ اغْتَبَطْتُ بِهِ (۱) وَ عَنْهَا قَالَتْ: طَلَّقَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لِي رَسُولُ اللَّهِ سُكْنًى وَ لَانْفَقَ (۲).

یعنی، روایت شده از فاطمه بنت قیس که ابّا عمرو بن حفص او را سه طلاقه کرد در حالیکه غایب بود، پس وکیل خود را با کمی جویند آنزن فرستاد و آنزن (بخاطر اینکه برایش کمی جو ارسال شده) بخشم آمد، و آنوکیل گفت قسم بخدا تو بر ما حق نداری، او آمد خدمت رسول خدا (ص) و برای رسول خدا (ص) این مطلب را ذکر کرد، رسول خدا ص به او فرمود: تو بر ابّا عمرو بن حفص نفقه ای ندار، و او را امر فرمود که در خانه ام شریک عده نگه دارد، سپس فرمود آنجا مکانی است که اصحابم رفت و آمد میکنند، از آنجا بیرون بیا و به خانه ابن ام مکتوم برو و در آنجا عده نگه دار که او مردی نابیناست جامهات را میتوانی برداری، و چون عدهات (۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۶۴ و ۳۶۵ والمصنف/ ج ۷/ ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲

تمام شد مرا آگاه نما و خبر کن، آن زن گوید چون عده ام تمام شد برای رسول خدا (ص) ذکر کردم که معاویه و اباجهم مرا خواستگاری کردند، رسول خدا (ص) فرمود: اما ابوجهم که همواره مسافر است و عسای خود را زمین نمی گذارد و اما معاویه فقیر و بدون مال است و لکن به اسامه بن زید نکاح کن، آن زن گوید ولی من اسامه را خوش نداشتم، فرمود: با اسامه نکاح کن، گوید پس با او نکاح کردم و خدا در آن خیر قرار داد بطوریکه مورد حسرت زنان شدم. و نیز از او روایت شده که گفت: شوهرم مرا سه طلاقه کرد و رسول خدا (ص) برایم سکنتی و نفقه قرار نداد.

۳- ج عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ (رض) قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدٍ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ وَمَعَنَا الشَّعْبِيُّ فَحَدَّثَ الشَّعْبِيُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنًى وَ لَانْفَقَةَ فَأَخَذَ الْأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصَى فَحَصَبَهُ بِهِ وَقَالَ: وَيْلَكَ تَحَدَّثُ بِمِثْلِ هَذَا؟ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ (رض): لَأَنْتَرُكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لَأَنْدَرِي لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيتْ لَهَا السُّكْنَى وَ النِّفْقَةَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَأَتَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَأَيَخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَأْسٍ حَشَفٍ مُبَيَّنَةٍ. (۱)

یعنی، از ابواسحاق روایت شده که گفت: من با اسود بن یزید در مسجد اعظم (یعنی مسجد کوفه) نشسته بودیم و شعبی نیز با ما بود، پس شعبی حدیث فاطمه بنت قیس (یعنی حدیث قبل) را بیان کرد که رسول خدا (ص) برای آن زن که سه طلاقه بود سکنتی و نفقه قرار نداد، پس اسود مثنی از ریگ با کف گرفته بطرف او پرت کرد و گفت: وای بر تو حدیث میگوئی همانند این؟! عمر بن خطاب (در باره حدیث فاطمه بنت قیس) گفت: ما کتاب خدا و سنت رسول (ص) را بخاطر قول زنی که نمیدانیم شاید درست حفظ کرده و یا فرا موش کرده باشد رها و ترک نمی کنیم، برای آن زن مطلقه (یعنی زن مطلقه به سه طلاق) سکنتی و نفقه است، خدای عزوجل در سوره طلاق آیه ۱ فرموده: زنا ن مطلقه را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۵ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۴.

در زمان عدّه از خانه‌هاشان بیرون نکنید و آنها خودشان هم نباید خارج شوند مگر اینکه کار زشت نمایانی بجا آرند .
 توضیح: بدانکه نفقه و سُکنای زن حامله شوهر مرده و همچنین نفقه و سُکنای زن حامله مُطلّقه چه رجعی و چه بائن، تا هنگام وضع حمل بر شوهر است ، و اگر حامله نباشد، پس در طلاق رجعی نیز ما دامیکه در عدّه است نفقه و سکنای او بر شوهرش واجب است . اما راجع به نفقه و سکنای زنیکه سه طلاقه است، پس اختلاف شده و ظاهر آنستکه حقّ ندارد چنانکه در حدیث فاطمه بِنْتِ قَیْس ذکر شده زیرا در طلاق بائن زن بکلی از شوهر جدا شده و دیگر بها و بر نمی‌گردد . و اما آنچه در حدیث فوق آمده که خدا می‌فرماید: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ» زنان مُطلّقه را بهنگام عدّه از خانه‌هاشان بیرون نکنید و آنها خودشان نیز بیرون نروند، «میتوان گفت راجع به طلاق رجعی است، زیرا خدایتعالی پس از این جمله در آخر آیه می‌فرماید: «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» شاید پس از این خدایتعالی امر تازه‌ای را احداث کند و پیش آورد» و امر تازه‌ای که ممکن است خدا پیش آورد همان رجوع و صلح و آشتی است که در طلاق رجعی پیدامیشود و در طلاق بائن وجود ندارد .

۴- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): طَلَّقْتُ خَالَتِي ثَلَاثًا فَخَرَجَتْ تَجِدُنَهَا فَلَقِيَهَا رَجُلٌ فَفَنَّاها هَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهَا: أَخْرِجِي فَجَدِّي نَخْلِكَ لَعَلَّكَ أَنْ تَصَدَّقِي مِنْهُ أَوْ تَفْعَلِي خَيْرًا (۱)!

یعنی، جابر گفت: خاله‌ام طلاق داده شد به سه طلاق، پس برای چیدن میوه درخت خرما بیرون رفت، و مردی او را ملاقات کرد و او را نهی نمود، پس خاله‌ام اینرا برای رسول خدا (ص) ذکر نمود، رسول خدا (ص) بها و فرمود: بیرون برو و درخت را بچین شاید از آن صدقه‌ای دهی و یا عمل نیکی بجا آوری.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا شَرَكْتَ غَنِيًّا وَ أَلَيْدُ الْعُلَيَّا خَيْرٌ مِنَ أَلَيْدِ السُّفْلَى وَ أَبْدَأُ بِمَنْ

تَعُولُ، تَقُولُ الْمَرْأَةُ: إِمَّا أَنْ تُطْعِمَنِي وَإِمَّا أَنْ تُطَلِّقَنِي، وَيَقُولُ الْعَبْدُ أَطْعِمْنِي وَاسْتَعْمِلْنِي، وَيَقُولُ الْإِبْنُ أَطْعِمْنِي إِلَى مَنْ تَدْعُنِي؟ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: لَا، هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ (۱)

یعنی، از ابی هریره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهترین صدقه چیزی است که بی نیاز بدهد (که از روی بی نیازی باشد)، و دست بالا تر (یعنی دهنده) بهتر از دست زیرتر (یعنی گیرنده) است، و ابتدا کن به کسی که عیال (و یا ناخور) توست (مانند زن و فرزند و خدمتکار)، (تا اینجا کلام رسول خدا ص تمام میشود، و جملات بعد کلام خود ابوهریره است که از کتاب و سنت استنباط نموده:) زن میگوید یا مرا طعام بده و یا طلاق (چنانکه خدا در سوره بقره آیه ۲۳۱ فرموده: وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِتَعْتَدُوا يَعْنِي، ایشان را برای ضرر و زیان نگه ندارید تا تعدی کنید) و بنده میگوید مرا طعام بده و بکار و ادا و فرزند میگوید مرا طعام بده به چه کسی مرا و امیگذار، پس گفتند ای اباهریره این را از رسول خدا (ص) شنیدی؟ گفت: نه، این از کیس (یعنی فطانت و یا استنباط) ابوهریره است. (نویسنده گوید مانند حدیث بالا در کتاب زکات باب بیست و سوم ذکر گردید).
 ۶- ج عَنْ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَبِيعُ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَ يَحِيسُ لِأَهْلِهِ قُوتَ سَنَتِهِمْ (۲)

یعنی، از عمر روایت شده که رسول خدا (ص) میوه (درختان) خرمسای بنی النضیر را (نسبت به سهمی که داشت) می فروخت و برای عیالش قوت سالشان را نگه میداشت (بنا بر این میتوان تا مدتی قوت اهل و عیال را ذخیره نمود چنانکه در این حدیث آمده است و منافاتی با ایمان و توکل ندارد. برای توضیح بیشتر حدیث فوق رجوع شود به باب هفتاد و نهم از کتاب بیع).

۷- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ هِنْدًا بِنْتَ عُمْتَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلًا شَحِيحًا وَ كَيْسٌ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَ وَلَدِي إِلَّا مَا

کتاب التَّحَاکُحِ وَالطَّلَاقِ وَالْعَدَّةِ (فِي السَّكْنَى وَ النِّفْقَةِ) ۱۶۷۹

أَخَذْتُ مِنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، قَالَ: خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَلَدَكِ بِالْمَعْرُوفِ (۱) !
یعنی، از عایشه روایت شده که: هُند دختر عُتْبَه گفت یا رَسولُ اللهِ
هَمانا (شوهرم) أَبَا سَفْیَانَ مردی بخیل است و آنچه موجب کفایت من
و فرزندم باشد نمی‌دهد مگر آنکه از مال او خود أخذ کنم و بردارم،
در حالیکه او نمی‌داند، رسول خدا (ص) فرمود: آنچه بشایستگی تو
و فرزندت را کفایت کند أخذ کن.

(۱) التَّحَاکُحُ الْجَامِعُ لِلْأَصُولِ / ج ۲ / ص ۳۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

كتاب القصاص والديات والقسامة والمحاربين

١- باب الترهيب من القتل والتغليظ

في قتل مسلم ظلما

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (١).

١- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ . وَفِي رَوَايَةٍ: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، وَ أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ (٢).
يعنى، از عبدالله روايت شده كه رسول خدا (ص) فرمود: اول چيزي كه بين مردم در قيامت قضاوت ميشود درباره خونها است . و در روايتي فرمود اول چيزي كه به حساب بنده ميرسند نماز و اول چيزي كه بين مردم قضاوت شود درباره خونها است .

٢- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ بَيْنِي حَتَّى قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، إِلَى أَنْ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ فَقَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ، فَقَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ فَقَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ، قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ، قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ اسْتَمَنَّهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَأْمَالُهُ إِلَّا بِطَبِيفٍ

(١) قرآن/سورة نساء/ آية ٩٣

(٢) التاج الجامع للاصول/ ج ٣/ ص ٣

نَفْسِهِ، وَ لَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا (۱) !
 یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در منی توقف کرد تا مناسک آن انجام شد در سال حَجَّةُ الْوُدَّاع پس خطبه خواند تا آنکه فرمود چه روزی احترامش بزرگتر است گفتند امروز پس فرمود چه ماهی حرمتش بیشتر است گفتند این ماه، فرمود چه شهری احترامش اعظم است؟ گفتند این شهر فرمود پس بدانید که خونهای شما و اموال شما بر شما حرام و محترم است مانند حرمت این روز در این ماه و در این شهر تا روزی که خدا را ملاقات کنید که از اعمال شما سؤال میکند. آیا رسانیدم؟ گفتند آری، فرمود خدایا شاهد باش آگاه باشید هر کس نزد او امانتی است پس به صاحب امانت آنرا رد کند زیرا خون مرد مسلمان و مالش حلال نیست مگر خود او بخوشی اجازه دهد در تصرف مالش، و به خودتان ستم نکنید و پس از من به کفر برنگردید.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَقْتُلْ نَفْسًا ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ (۲) !

یعنی، از عبدالله روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ نفسی بظلم کشته نشود جز اینکه بر ذمه فرزند آدم اول بهره‌ای از خون آن میباشد زیرا اول کسی است که سنت قتل را آورد.

۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدِّمَاءُ، فَيُوقَفُ ابْنُ آدَمَ فَيُقْضَى بَيْنَهُمَا، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ، ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَتَشَبَّ فِي دَمِهِ وَجْهَهُ فَيَقُولُ: هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ: أَنْتَ قَتَلْتَهُ؟ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا (۳) !

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۴

یعنی، و از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرموده اول چیزی که خدا در قیامت درباره‌اش و حکم میکند خونهاست پس دو فرزند آدم بازداشت شوند تا بین آنان قضاوت شود سپس آنان که در عقب آنان آمدند از صاحبان خونها تا آخدی باقی نماند سپس مردم پس از آن کار بجائی برسد مقتول قاتل خود را بیاورد که خون از او میریزد و بصورت خود خون مالیده و میگوید اینست که مرا کشت، پس خدایتعالی میفرماید تو او را کشتی و او نمیتواند خبر را از خدا کتمان کند.

۵- ج قال النبی (ص): لا یزال المؤمن فی فسخ من دینه ما لم یحب دماً حراماً. و فی روایف: کل ذنب عسی الله أن یغفره إلا من مات مشرکاً أو مؤمن قتل مؤمناً متعمداً. و فی روایف آخری: لزوال الدنيا أهون على الله من قتل رجل مسلم! و لو أن أهل السماء و أهل الأرض اشتهرکوا فی دم مؤمن لأكبهم الله فی النار! (۱) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره مؤمن در وسعت است از جهت دین او و مادامیکه به خون حرام دست نزده باشد. و در روایتی: هرگناهی را ممکن است خدا بیا مرزد مگر آنکه مشرک بمیرد و یا مؤمن باشد و مرتکب قتل مؤمنی شده باشد. و در روایت دیگر: البته زائل شدن دنیا نزد خدا بی اهمیت تر است از قتل مسرور مسلمانی، و اگر اهل آسمان و زمین شرکت کنند در خون مؤمنی خدا ایشان را برو به آتش افکند.

۶- ش قال رسول الله (ص): لا یغرکم حب الذراعین بالدم فإن له عند الله قاتلاً لا یموت، قالوا: یا رسول الله و ما قاتل لا یموت؟ فقال: النار. و فی روایف: لا یعجبک حب الذراعین بالدم! (۲) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شما را مغرور نکند آنکه دست دراز و خونریز است زیرا که برای او نزد خدا قاتلی است که نمی میرد، عرض کردند یا رسول الله قاتلی که نمی میرد چیست؟ فرمود: آتش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴ و وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴ و وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۴

دوزخ. و در روایت دیگر شما را بعجب نیاورد دست قوی خونریز.
 ۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي
 نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخْلَدًا فِيهَا أَبَدًا وَ مَنْ تَحَمَّى سُمًّا
 فَقَتَلَ نَفْسَهُ قَسَمَهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخْلَدًا فِيهَا
 أَبَدًا، وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخْلَدًا فِيهَا أَبَدًا^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس خود را از کوهی پرت کند و خود را
 بکشد او در آتش دوزخ همیشه جاوید است و کسیکه بنوشد زهری و
 خود را بکشد او در آتش دوزخ بنوشد و همواره بماند و کسیکه
 با آهنی خود را بکشد پس آهن او در دست او و همواره به شکم خود
 فروبرد در آتش دوزخ جاوید بماند.

۸- ش إِنَّ عَلِيًّا (ع) وَجَدَ كِتَابًا فِي قِرَابِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
 مِثْلَ الْأَمْرِ فِيهِ: إِنَّ أَعْتَى النَّاسَ عَلَى اللَّهِ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَ
 الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَ مَنْ وَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ
 اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)، وَ مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَلَا يَقْبَلُ
 اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا، وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَشْفَعَ فِي حَدٍّ^(۲).

یعنی، علی (ع) نوشته‌ای دید در غلاف شمشیر رسول خدا (ص) مانند
 انگشتی در آن نوشته بود بدستیکه سرکش‌ترین مردم برخدا کسی
 است که غیر قاتل خود را بکشد و آنکه زننده غیر خود را بزند و
 آنکه دوستی کند و یا قبول کند ولایت و سرپرستی غیر والی حقیقی
 را پس به آنچه نازل شده بر محمد کافر شده است و کسیکه بدعتی
 آورد و یا بدعت‌گذاری را جای دهد خدا از او کار خیر و عدالت
 را نپذیرد و برای مسلمان حلال نیست که در حد و شفاعت کند.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى
 مُحَدِّثًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَحَدَثَ فِي الْمَدِينَةِ، قَالَ الرَّحْمَا: الْحَدَثُ
 الْقَتْلُ^(۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۶۳ و ۴۶۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۷ و ۱۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعنت کرده کسیکه بدعتی ایجاد کند یا بدعتگزاری را مأوی دهد. و در روایتی: هرکس در مدینه حدیثی ایجاد کند. و حضرت رضا (ع) فرمود: حدیث عبارت از قتل است. (ولی باید گفت یکی از مُحَدَّثات قتل است نه تمام آن).

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْحَدَثُ؟ قَالَ: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ مَثَلٍ مِثْلَهُ بِغَيْرِ قَوْدٍ، أَوْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً يَغْيِرُ سُنَّةً، أَوْ انْتَهَبَ نَهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ فَقِيلَ: مَا الْعَدْلُ؟ قَالَ: الْفِدْيَةُ، قِيلَ: مَا الصَّرْفُ؟ قَالَ: التَّوْبَةُ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس حدیثی ایجاد کند یا مُحَدَّثی را مأوی دهد براوست لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، و از او صرف و عدلی پذیرفته نشود، عرض شد یا رَسُولَ اللَّهِ حَدَثٌ چيست؟ فرمود: کشتن نفسی بدون عوض و یا مثله کردن بدون قصاص و یا بدعت گذاشتن بدون سُنَّت و یا غارت کردن مالی و آبروی صاحب شرفی. عرض شد عَدْلٌ چه باشد؟ فرمود: فِدْيَةٌ، عرض شد صَرْفٌ چه باشد فرمود توبه.

۱۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرَأٍ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بِدَدَّ اللَّهُ عَظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ حُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخَلَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ^(۲).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث مناهی که فرمود: کسی که سیلی بزند بصورت مرد مسلمانی و یا بصورت او و خداوند روز قیامت استخوانهای او را از یکدیگر جدا سازد و دست بسته محشور شود تا وارد دوزخ گردد مگر آنکه توبه کند.

۱۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَبَّاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ السَّحَرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ

التَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَ قَذَفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ (۱).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از هفت گناه هلاک کننده اجتناب کنید
گفتند یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: شرک به خدا و سحر و
کشتن نفسی که خدا حرام کرده جُزْبَحَقِّ (مثل قصاص و دفع تجاوز و یا
مجازات مُفسِد فی الارض، فسادی که در کتاب و سنت ذکر شده) و خوردن
ربا و خوردن مال یتیم و پشت کردن روز جنگ و تهمت زدن به زنان
عِفِیْهُ غَافِلَةٌ مُؤْمِنَةٌ.

۱۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضُ النَّاسَ
إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةً: مُلْحِدٌ فِي الْحَرَمِ، وَ مُبْتَغٍ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ،
وَ مُطْلَبٌ دَمًا مَرِيئٌ بِغَيْرِ حَقٍّ لِيَهْرِيْقَ دَمَهُ. وَ قَالَ (ص): لَا يَزْنِي الْعَبْدُ
حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ
حِينَ يَشْرَبُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَقْتُلُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا سه نفرند: آنکه
در حرم مکه بباطل رود (و مرتکب معاصی گردد)، و آنکه در اسلام سُنَّتِ
جاهلیت را بجوید (مثل نیاحت و کهنانت و سایر خرافات و بدعتها را
دنبال کند) و آنکه اصرار ورزد بخون مردی بدون حق تا آنکه
آنها بریزد و فرمود: زناکار در حالیکه زنا میکند ایمان ندارد
و دزدی نمیکند هنگامیکه دزدی میکند و ایمان داشته باشد و شارب
خمر هنگامیکه شرب خمر میکند ایمان ندارد و قاتل نیست که
مؤمن باشد

۱۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ (ص) يَقُولُ: يَجِيءُ
الْمَقْتُولُ مُتَعَلِّقًا بِالْقَاتِلِ تَشْخَبُ أَوْدَا جَهْدًا فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ سَلُّ
هَذَا فِيمَ قَتَلَنِي (۳).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت شنیدم پیغمبر (ص)
میفرمود مقتول روز قیامت میآید در حالیکه چنگ زده به آن قاتل
و خون او جاری است و میگوید پروردگارا از این سؤال کن درجه
مرا کشت.

۲- باب من قتل معاهداً

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ... (۱)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدًا لَمْ يَرْجُ رَأْسَ حَذِّ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رَيْحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شخص معاهدی را بکشد بوی بهشت را استشمام نکند درحالیکه بوی آن از فاصله چهار سال سیر یافت میشود. (معاهد، کافر ذمّی و یا کافری است از اهل دار الحَرْب که مسلمین به او امان داده باشند و او به شهر و دارا اسلام وارد شده باشد پس کشتن او حرام است).

۲- قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ قَانَا حَجِجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسیکه به معاهدی ظلم کند یا بر او عیب گذارد یا او را بیش از حد توانش به کاری وادارد یا از او چیزی بدون رضایتش بگیرد، من روز قیامت مجاز او خواهم بود.

۳- باب من افسد عضوا من اعضاءه

ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّؤُسِيَّ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي حِمْنِ حَصِينٍ وَ مَنَعَةٍ فَأَبَسَى النَّبِيُّ (ص) لِلَّذِي ذَخَرَ اللَّهُ لِلْإِنصَارِ فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ وَ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ فَمَرَضَ الرَّجُلُ فَجَزَعَهُ فَقَطَعَ بَرَأجَهُ بِمَشَاقِصَ فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ فَرَأَاهُ الطُّفَيْلُ فِي

(۱) قرآن/سوره توبه/آیه ۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۶ والمصنف/ج ۱۰/ص ۴۶۲.

(۳) سنن أبي داود/ج ۳/ص ۱۷۱.

مَنَامِهِ يَهَيِّئُ حَسَنَةً مَّغْطِيًّا يَدِيهِ فَقَالَ لَهُ: مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: غَفَرْتُ لِي بِهَجْرَتِي إِلَى نَبِيِّهِ (ص) فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مُغْطِيًّا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِي لَنْ تُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتُ، فَقَصَّهَا الطُّفِيلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: اللَّهُمَّ وَلِيَدَيْهِ فَاغْفِرْ! (۱)

یعنی، روایت شده از جابرکه طُفیل بن عَمْرِو الدَّوْسِ آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله آیا میل داری برای خود حصار محکم و مستحفظین (یعنی اگر به بلاد ما سفر کنی، اینچنین از تو نگهداری و حمایت میکنیم)، پیغمبر نپذیرفت برای آنچه خدا ذخیره کرده بود برای انصار، پس چون پیغمبر (ص) به مدینه هجرت کرد طُفیل و مردی از قومش نیز به سوی مدینه هجرت کردند، پس آنمرد بیمار شد سخت بحدی که بتابی میکرد، پس اطراف انگشتانش را با تیزی تیر تراشید که از دودستش خون جاری و سیلان نمود تا مُرد، پس طُفیل او را در خواب دید در هیئت نیکی که دو دستش را پوشانیده بود، بها و گفت پروردگارت با توجه کرد؟ گفت مسـرا آمرزید بواسطه هجرت به سوی پیامبرش، گفت چرا دستها را پوشانیده ای؟ گفت: به من گفته شد ما اصلاح نمیکنیم آنچه خودت فاسد کرده ای، طُفیل این قصه را به رسول خدا (ص) گفت، رسول خدا (برای او دعا کرده) گفت خدا یا و برای دودستش غفران نما .

(۴) باب ایجاب القصاص فی قتل العمد

وجواز القود بمثل ما قتل به المقتول

وقتل الرجل بالمرأة والقصاص من السنن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲) وَقَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۶ و ۷

(۲) و (۳) قرآن / سورة بقره / آیات ۱۷۹ و ۱۷۸

یعنی، خدایتعالی فرموده: و برای شما در قصاص، زندگی است ای صاحبان عقول تا باشد که پرهیزکار شوید. و نیز حق تعالی فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید مقرر شده بر شما قصاص درباره کشته شدگان، آزاد در برابر آزاد، اسیر در برابر اسیر و زن در برابر زن، پس آنکس که از طرف برادر دینی او چیزی برایش گذشت شود پس پیروی کند رفتاری شایسته و بانی کوکاری دیه را به او اداء نماید...

توضیح: بدانکه در جملات *الْحُرُّ بِالْحُرِّ* و *الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى* بین فقهاء و مفسرین اختلاف شده عده‌ای گفته‌اند باید بین قاتل و مقتول تساوی را رعایت کرد، و گفته‌اند *حُرٌّ* را مقابل *حُرٌّ* و زن را مقابل زن و بعوض او قصاص می‌کنند بنحوی که اگر قاتل زنی مرد باشد، دیه زن نصف مرد است، پس آن مرد باید دیه بدهد، و یا اگر خواستند او را بکشند، باید نصف دیه او را به او بدهند، طبق روایاتی که آورده‌اند اگرچه آیه در مقام بیان چنین چیزی نیست زیرا در این صورت اگر زنی هم مردی را کشت طبق *يَا لَأَنْثَى* نباید آن زن را کشت و یا اگر بنده‌ای آزادی را به قتل رساند طبق جمله *الْحُرُّ بِالْحُرِّ* چنانکه استدلال کرده‌اند نباید آن بنده را کشت. قول دیگر که سخن پاره‌ای از فقهاء و ائمه دین و مفسرین است و بنظر ما اقوی و اولی به اتباع است آنکه چون در جاهلیت قانون «ثار» بود و مجازات قتل نفس بصورت خونخواهی قبیله مقتول از قبیله قاتل مطرح بود و هرکس از قبیله مقتول به هرکس از قبیله قاتل برمی‌خورد، حق داشت او را بازاء خونی که از قبیله اش ریخته شده بکشد با نزول این آیه، مجازات قتل نفس از حالت قبیله‌ای خارج و جنبه فردی پیدا کرد و از کشته شدن افراد بی‌گناه جلوگیری نمود، و خدا در این آیه با آوردن *الْفَوَاحِشَ* اشاره کرده که همان قاتل را بکشید چه *حُرٌّ* باشد چه *غیر حُرٌّ*، چه مرد باشد چه *غیر مرد*، چنانکه در آیه بعد نیز فرموده: *لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ* و قصاص را موجب حفظ حیات جامعه دانسته، و اگر مردان را در قبال زنان قصاص ننمایند ترک این قصاص موجب تلف شدن بسیاری از نفوس زنان

برای اغراض گوناگون خواهد شد و مردان خود را در کشتن زنان آزاد می‌پینند بخصوص که زنان ضعیف‌تر از مردان هستند، و بعلاوه خدایتعالی در سوره مائده که پس از سوره بقره نازل شده میفرماید **الْأَنْفُسَ بِالْأَنْفُسِ** یعنی در مقابل تن باید قصاص شود، اعم از اینکه مقتول زن یا اسیر و قاتل مرد و یا آزاد باشد و این آیه می‌تواند توضیح آیه نازله در سوره بقره باشد. و همچنین خدایتعالی در سوره شوری فرموده: **جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا**، و در سوره نحل آیه ۱۲۶ فرموده: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ**، و نیز فرموده: **فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ**، و علاوه بر این عمومات رسول خدا (ص) می‌فرماید: **الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ** یعنی، خونهای مسلمانان با هم برابر است یعنی در قصاص و دیات با هم مساویند و از این جهت شریف و رفیع با وضع و فرومایه فرقی ندارند. هر کس توضیح بیشتر بخواهد رجوع کند به کتب فقهاء و مفسرین مثل تفسیر قرطبی و تفسیر سیّد مصطفی طباطبائی و کتاب نیل الأوطار از شوکانی و سایر کتب. و مقصود از جمله: **فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ أَنْ يَقْتُلَ عَمِيدَ چنانچه اولیاء مقتول به دیه راضی شدند، احسانی نموده‌اند و حق است که قاتل با پرداخت خونبها و دیه و خوش رفتاری محبتشان را جبران کند.**

۱- ش **عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: خُطِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمِنَى إِلَى أَنْ قَالَ: الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ (۱)**

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در منی خطبه خواند تا آنجا که فرمود: مسلمانان برادرند خونهایشان مساوی و به پیمان ایشان سعی میکند پست‌ترین ایشان و ایشان همدست می‌باشند بر غیر خودشان.

۲- ج **قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلْنَاهُ وَ مَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعْنَاهُ (۲)**

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۵۵ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۹۵
(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۳ / ص ۳۴

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بنده خود را بکشد او را میکشیم و هرکس دماغ بنده خود را بکند دماغ او را می‌کنیم.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَّ رَأْسَ جَارِيَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ فَقِيلَ لَهَا: مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكَ أَفْلَانَ؟ حَتَّى سَمِعِيَ الْيَهُودِيَّ فَأَوَمَّتْ بِرَأْسِهَا فَجِئَ بِالْيَهُودِيِّ فَأَعْتَرَفَ فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) فَرَضَ رَأْسَهُ بِحَجْرَيْنِ (۱).

یعنی، روایت شده از آنس که یکنفر یهودی کو بید سر دخترنا بالفی را بین دو سنگ، به آن دختر گفته شد چه کس این کار کرده؟ یا فلانی! تا نام یهودی برده شد اشاره کرد که آری، پس یهودی آورده شد و

اعتراف کرد، پیغمبر امر کرد سرا او را بین دو سنگ کو بیدند تا مرد.
۴- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ ابْنَةَ النَّضْرِ لَطَمَتْ جَارِيَةً فَكَسَرَتْ شَنِيَّتَهَا فَأَتَوْا النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَ بِالْقِصَاصِ (۲). وَ عَنْهُ أَنَّ أُخْتَ الرَّبِيعِ أُمَّ حَارِثَةَ جَرَحَتْ إِنْسَانًا فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: الْقِصَاصُ الْقِصَاصُ فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْقُتْصُ مِنْ فُلَانَةٍ؟ وَاللَّهِ لَا يَقُتْصُ مِنْهَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ. قَالَتْ: وَاللَّهِ لَا يَقُتْصُ مِنْهَا أَبَدًا. قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبَرَهُ (۳).

یعنی، از آنس روایت شده که دخترِ نَضْر سیلی زد به دخترنا بالفی که یکی از دندانهای پیشین او شکست، آمدند خدمت رسول خدا (ص) آنحضرت امر فرمود به قِصاص. و از او روایت شده که خواهرِ رَبِيع مادرِ حَارِثه به انسانی جراحتی وارد کرد بنزاع آمدند خدمت رسول خدا (ص) فرمود: قِصاص قِصاص، پس مادرِ رَبِيع گفت یا رسول الله آیا قِصاص میشود از فُلَانه به خدا قسم از او قِصاص نشود، رسول خدا (ص) فرمود ای مادرِ رَبِيع قِصاص کتاب خدا است، گفت به خدا قسم ابدًا از او قِصاص نشود، آنس گفت همواره چنین میگفت تا دیه قبول کردند رسول خدا (ص) فرمود: بعضی از بندگان خدا کسی است که اگر قسم بخورد برخدا خدا آنرا نیکو گرداند.

۵-ج عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ (رض) قَالَ: سَنَتَانِ حَفِظْتُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُحَدِّثْ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ (۱)

از شداد بن اوس روایت شده که گفت دو چیز است که از رسول خدا (ص) حفظ نمودم فرمود: خدا مقرر کرده بر هر چیزی نیکوئی را پس چون کشتید بنیکی بکشید و چون ذبح کردید پس آنرا نیک گردانید و یکی از شما کارش را تیز کند و مذبح خود را راحت نماید.

(۵) باب دية النفس كم هي؟

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعِ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲)

وَقَالَ تَعَالَى: وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مَسْلُومَةٌ إِلَى أَهْلِهِ (۳)

۱-ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مَتَعِدًّا دَفَعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا الدِّيَةَ وَهِيَ ثَلَاثُونَ حَقَّةً وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَأَرْبَعُونَ خِلْفَةً وَمَا صَالِحُوا عَلَيْهِ فَهُوَ لَهُمْ (۴)

یعنی، عمرو بن شعیب روایت کرده از پدرش و او از جدش و او از رسول خدا (ص) که فرمود: آنکه مؤمنی را بعمد بکشد تحویل اولیاء مقتول داده شود، اگر خواستند بکشند و اگر خواستند دیه بگیرند و دیه سی عدد حقه و سی عدد جذعه و چهل عدد خلفه است و آنچه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ ص ۹۸

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۱۷۸

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۹۲

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳/ ص ۹ والمصنف / ج ۹/ ص ۲۷۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴

بر آن مصالحه کنند مختارند (حقّه، ماده شتری است که سال سوّم آن تمام و داخل سال چهارم شده باشد، وجّدعه، ماده شتری است که چهارمین سال او تمام و داخل سال پنجم شده باشد و خَلَفه، شتر حالمه است).
 ۲- ش فی وصیّ النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علیّ إنّ عبداً لمّطلب سنّ فی الجاهلیّۃ خمس سنّ أجراها الله له فی الاسلام إلی أن قال: و سنّ فی القتل مائة من الابل فأجرى الله ذلک فی الاسلام! (۱)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علیّ عبداً لمّطلسب در جاهلیت پنج چیز سُنّت نمود که خدا آنهارا در اسلام اجرا نمود و در قتل صد شتر معین کرد و خدا آنرا در اسلام مقرر داشت.
 ۳- ش قال رسول الله (ص): کُلُّ الْعَتَقِ یَجُوزُ لَهُ الْمُؤْلُودُ إِلَّا فِی کَفَّارَةِ الْقَتْلِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی یَقُولُ: «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» قَالَ: یَعْنِیْ بِذٰلِکَ مَقْرَرَةٌ قَدْ بَلَغَتْ الْحِنْثَ وَ یُجْزِیْ فِی الظَّهَارِ صَبِیٌّ مِّمَّنْ وُلِدَ فِی الْإِسْلَامِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر عتقی برای آن طفل مولود جایز و کافی است جز در کفّاره قتل که باید دارای ایمان باشد که خدای تعالی فرموده: «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» یعنی اقرار به اسلام و ایمان کند و به تکلیف رسیده باشد و در ظهار بچه ای که در اسلام به دنیا آمده عتقش جایز است.

۴- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: فِی دِیْنِ الْخَطَا عِشْرُونَ حَقًّا وَعِشْرُونَ جَدْعًا وَعِشْرُونَ بِنْتِ مَخَاضٍ وَعِشْرُونَ بِنْتِ لَبُونٍ وَعِشْرُونَ بِنْتِ مَخَاضٍ ذُکُورًا! (۳)

یعنی، از عبدالله بن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: در دین خطا بیست حقّه (ماده شتری که سه سال او تمام و داخل سال چهارم شده باشد، و بیست جدّعه (ماده شتری که چهار سال او تمام و داخل سال پنجم شده باشد) و بیست بنت مخاض (شتر ماده ای که یک سال او تمام

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۹ / ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۵۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹ و ۱۰.

و داخل سال دوم شده باشد) و بیست بنت لبون (ماده شتری که سال دوم و تمام و داخل سال سوم شده باشد) و بیست ابن مخاض نراست (شتر نری که سال اولش تمام و داخل سال دوم شده باشد) .

۵-ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَدِيٍّ قُتِلَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص) دِيَّتَهُ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الدَّرَاهِمِ^(۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که مردی از بنی عدی کشته شد رسول خدا (ص) دیه او را دوازده هزار درهم قرار داد .

ع-ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) قَالَ: كَانَتْ قِيَمَةُ الدِّيَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَمَانِيَةَ دِينَارٍ، أَوْ ثَمَانِيَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَ دِيَةُ أَهْلِ الْكِتَابِ يَوْمَئِذٍ النِّصْفُ مِنْ دِيَةِ الْمُسْلِمِينَ، فَكَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ حَتَّى اسْتُخْلِفَ عُمَرُ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَلَا إِنَّ الْأَبْلَ قَدْ غَلَتْ، فَفَرَضَهَا عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا وَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتَيْ بَقْرَةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَيْ شَاةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الْحَلَلِ مِائَتَيْ حُلْفٍ وَ تَرَكَ دِيَةَ أَهْلِ الدِّمَةِ لَمْ يَرْفَعْهَا^(۲)

یعنی، روایت شده از عمرو بن شعیب از والد او از جدش (ره) که گفت قیمت دیه در زمان رسول خدا (ص) هشتصد دینار و یا هشت هزار درهم بود و دیه اهل کتاب در آنروز نصف دیه مسلمان، پس چنین بود تا آنکه عمر خلیفه گردید پس ایستاد و خطبه خواند و گفت آگاه باشید بتحقیق شتر گران شده پس دیره را واجب نمود بر صاحبان طلا هزار دینار و بر صاحبان نقره دوازده هزار درهم و بر صاحبان گاو و دویست رأس گاو و بر صاحبان گوسفند دوهزار گوسفند و بر صاحبان لباس دویست حله و دیه اهل ذمه را ترک نمود و با لایب برد .

۷-ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَقْلُ شِبْهِ الْعَمْدِ مُغْلَظٌ مِثْلُ عَقْلِ الْعَمْدِ وَ لَا يَقْتُلُ صَاحِبَهُ وَ بِهِ قَضَى عُمَرُ (رض)^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دیه شبه عمد سخت گرفته شده مانند دیه عمد است و صاحب آن کشته نمی شود و عمر (ره) به همین قضاوت نموده .

(۱)، (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۷۸ .

۸- ج قَالَ عَبْدُ اللَّهِ (رض): فِي شِبْهِ الْعَمَدِ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ حَقَّةً وَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ جَذَعَةً وَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ بَنَاتِ لَبُونٍ وَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ بَنَاتِ مَخَاضٍ. وَقَالَ عَلِيُّ (رض): فِي شِبْهِ الْعَمَدِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ حَقَّةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ ثَنِيَّةً كُلُّهَا خَلْفُهُ رَوَاهُمَا أَبُو دَاوُدَ (۱).

یعنی، عبدالله (ره) گفته در شبه عمده بیست و پنج حقه و بیست و پنج جذعه و بیست و پنج بنت لبون و بیست و پنج بنت مخاض است. و علی (ع) فرموده در شبه عمده سی و سه حقه و سی و سه جذعه و ۳۴ ثنیه می باشد که تمام این سی و چهار آستان باشد. این دو حدیث را ابوداود روایت کرده. (ثنیه، منظور شتری است که پنج سال او تمام و داخل سال ششم شده باشد. و شرح جذعه و انواع دیگر در احادیث قبل ذکر گردید).

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةِ الْوُدَاعِ: وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ، وَفِيهِ مِائَةٌ بَعِيرٍ، فَمَنْ زَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ (۲).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در خطبه وداع فرمود: قتل عمده قصاص است و شبه عمده آنست که به عصا و سنگ کشته شود که در آن صد شتر است و هر کس زیاد کند از عمل جاهلیت است. (شبه عمده عبارتست از زدن کسی با چیزی که غالباً کشته نیست مثل سنگ و عصا و قصد قتل هم نباشد و زدن هم زدنی که غالباً کشته است نباشد، ولی اتفاق بیفتد که مضروب بمیرد. (که چون قصد زدن نموده و آمیخته از عمد و خطاست لذا در بعضی احادیث برای آن خونبهای سنگین وارد شده است).

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهُ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسَّوْطِ وَالْعَصَا مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بَطُونِهَا أَوْلَادُهَا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باش خطای شبه عمده دیه آن چیه

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۲۸.

بواسطه تا زیانه و عصابا شد صد شتر است از آن جمله چهل شتری که در شکم آنها اولادشان باشد.

۱۱- ج. عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَقْلُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ عَقْلِ الرَّجُلِ حَتَّى يَبْلُغَ الثَّلَاثَ مِنْ دِيَّتِهِ. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ. وَ لِلْبَيْهَقِيِّ: دِيَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دیه ای که باید عاقله بدهد برای زن مانند دیه مرد است تا برسد به ثلث دیه مرد. این را نسائی روایت کرده است و در روایت بیهقی آمده که: دیه زن نصف دیه مرد است. (مقصود از ذکر این روایت آنکه دیه زن نصف دیه مرد است مثلاً پنجاه شتر و اما در جراحات تا آن جنایتی که دیه آن ثلث دیه باشد مرد و زن مساویند و اگر دیه جنایت بیشتر از ثلث شد دیه زن نصف دیه مرد است مثلاً دیه یک انگشت زن با دیه یک انگشت مرد مساوی است اما دیه یک دست زن نصف دیه یک دست مرد است. و البته آنچه گفته شد در صورتی است که در صحت روایت فوق بحث و اشکالی نباشد).

۱۲- ش. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَتَلَ رَجُلًا بِأَمْرَةٍ قَتَلَهَا عَمْدًا وَ قَتَلَ أَمْرًا قَتَلَتْ رَجُلًا عَمْدًا (۲).

یعنی، حضرت امیر (ع) مردی را که زنی را به عمد کشته بود قصاص کرد و کشت و زنی را که به طور عمد مردی را کشته بود، کشت.

۱۳- ش. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ فَأَصَابَ بِهَا دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ، فَكَتَبَ النَّبِيُّ (ص): إِنِّي أَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فَوَدَّيْتُهُمْ شَأْنًا نَمَانًا، وَ أَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْمَجُوسِ وَ لَمْ تَكُنْ عَهْدَتِي إِلَيْهِمْ عَهْدًا، فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ دِيَّتَهُمْ مِثْلُ دِيَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى، وَقَالَ: إِنَّهُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ (۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) خالد بن ولید

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۱۱ و وسائل الشیعه/ج ۱۹/ص ۶۵ و ۲۶۸.

(۲) وسائل الشیعه/ج ۱۹/ص ۶۲.

(۳) وسائل الشیعه/ج ۱۹/ص ۱۶۱.

را به بحرین فرستاد پس خونهای قومی از یهود و نصاری و مجوس را ریخت و به رسول خدا (ص) نوشت که من خونهای قومی از یهود و نصاری را ریختم و هشتصد درهم هشتصددرهم دیه دادم و خونهای از قوم مجوس ریختم و برای آنان با من عهدهی نیستی، رسول خدا (ص) به او نوشت که دیه ایشان مانند دیه یهود و نصاری است و فرمود که ایشان اهل کتابند. (نویسنده گوید: این روایت دارای اشکالاتی است از جمله آنکه در احادیث دیگری که در کتب صحاح وارد شده دیه یهود و نصاری را نصف دیه مسلمین قرار داده طبق آن روایات اگر مقتول یکنفر از یهود یا نصاری باشد دیه او چهار هزار درهم است. و البتّه در مورد مجوس در بعضی روایات دیگر نیز هشتصددرهم وارد شده است. ضمناً پاره‌ای از فقهاء دیه یهود و نصاری را بهمان مقدار دیه مسلمان و مساوی آن دانسته‌اند).

۱۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَصَابَ الْمُكَاتِبُ حَدًّا أَوْ وَرَثَ مِيرَاثًا يَرِثُ عَلَى قَدَرِ مَا عَتَقَ مِنْهُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي دِيَةِ الْمُكَاتِبِ يُقْتَلُ يَوْدِي مَا أَدَّى مِنْ كِتَابَتِهِ دِيَةَ الْحَرِّ وَ مَا بَقِيَ دِيَةِ الْمَمْلُوكِ (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه به مکاتب حدّی و یا ارثی برسد به قدر آنچه از او آزاد شده میبرد. (توضیح آنکه حدیث مزبور میگوید مکاتب وقتی مقداری از مال المکاتبه را پرداخت نمود، در آن مقدار که پرداخت نموده در پاره‌ای از امور از جمله میراث و حدّ حکم حرّ را دارد. البتّه پاره‌ای از فقهاء گفته‌اند مکاتب تا تمام مال المکاتبه را پرداخت ننماید چیزی از احکام حرّ براو ثابت نیست و مثلاً ارثی نمیبرد و حکم او حکم عبدی است که چیزی پرداخت نکرده است. و در این مورد توضیحی نیز در ابواب عتق ذکر گردید.) و در روایتی رسول خدا (ص) قضاوت کرد درباره دیه مکاتبی که کشته شود آنکه باید بمقداری که از او آزاد شده دیه حرّ پرداخته شود و در مابقی دیه مملوک و حکم مملوک

را دارد (و البته دیه و خونبهای مملوک همان قیمت اومی باشد)
 ۱۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ قَوْمًا احْتَفَرُوا زُبَيْفَ لِلْأَسَدِ
 بِالْيَمَنِ فَوَقَعَ فِيهَا الْأَسَدُ فَأَزْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَسَدِ
 فَوَقَعَ رَجُلٌ فَتَعَلَّقَ بِأَخَرٍ، فَتَعَلَّقَ الْآخَرُ بِأَخَرٍ، وَالْآخَرُ بِأَخَرٍ، فَجَرَحَهُمُ
 الْأَسَدُ فَمِنْهُمْ مَنْ مَاتَ مِنْ جِرَاحِهِ الْأَسَدِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أُخْرِجَ فَمَاتَ
 فَتَشَاجَرُوا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَخَذُوا لِسُيُوفٍ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)
 هَلُمُّوا أَقْضِ بَيْنَكُمْ فَقَضَى أَنْ لِلأَوَّلِ رُبْعَ الدِّيَةِ، وَالثَّانِي ثُلُثَ
 الدِّيَةِ، وَالثَّالِثَ نِصْفَ الدِّيَةِ، وَالرَّابِعَ الدِّيَةَ كَامِلَةً، وَجَعَلَ ذَلِكَ
 عَلَى قَبَائِلِ الَّذِينَ أَزْدَحَمُوا، فَرَضِيَ بَعْضُ الْقَوْمِ وَسَخَطَ بَعْضٌ، فَرُفِعَ
 ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ أُخْبِرَ بِقَضَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، فَأَجَازَهُ .

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که قومی دریمن برای شیر
 حفره‌ای کنده بودند، پس شیری در آن سقوط کرد و افتاد، پس مردم
 ازدحام کردند برای نظر کردن به شیر که مردی پرت شد در حفره
 و خود را بند کرد به مرد دیگری و آن دیگری هم خود را به مرد دیگر
 و آن سومی هم به مرد دیگر و هر چهار نفر ایشان در چاه سقوط کردند
 پس بعضی از ایشان از جراحت شیر مُرد و بعضی از ایشان بیرون
 آمده و آنگاه مُرد. پس اولیاء مقتولین بنزاع برخاستند تا آنکه
 دست به شمشیر بردند پس امیرالمؤمنین (که دریمن بود) فرمود
 بیائید تا بین شما قضاوت کنم، پس قضاوت کرد که برای اوّل ربع
 دیه و برای دوّم ثلث دیه و برای نفر سوّم نصف دیه و برای نفر
 چهارم دیه کامله است که دریافت میکنند و تمام این دیه‌ها به گردن
 عاقله مزدحمین است که آنها را بپردازند. پس بعضی از آن قوم به
 این قضاوت راضی و بعضی دیگر ناراضی بودند پس قضیه را نزد
 رسول خدا (ص) بردند و به قضاوت امیرالمؤمنین او را خبر دادند
 رسول خدا (ص) اجازه و تصویب کرد این قضاوت را .

(نویسنده گوید در اینجا تذکّر این نکته لازم است که بسیاری از روایات
 وارده در کتب شیعه از نظر متن و هم از نظر سند دارای اشکالات زیادی
 است، مثلاً همین روایت فوق الذکر را وی آن سهل بن زیاد است که ضعیف

است چنانکه نجاشی و ابن غضائری و سایر علمای رجال گفته‌اند
 او جِدًّا ضعیف و فاسِدُ الرَّوَايَةِ و فاسِدُ الدِّین و اهل غُلُو است
 و أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى که از بزرگان قم بود دستور داد تا او را
 از قم بیرون کنند. و سهل بن زیاد این روایت را از مُحَمَّدِ بْنِ
 حَسَنِ بْنِ شَمْعُون نقل کرده که علمای رجال او را واقفی دانسته و
 گفته‌اند خرافات او در حدیث بسیار است و غالی و فاسد المذهب
 بوده. و یکی دیگر از رجال این روایت أَصَم است که علمای رجال او را
 ضعیف و غالی شمرده و گفته‌اند به روایات او نباید اعتناء
 کرد و او را خبیث دانسته و گفته‌اند او از غلاتی است که امام را
 جُزءِ خدامیدانسته و امام را از انبیاء بالاتر دانسته است. ولی
 متأسفانه کتب شیعه مملو است از روایات چنین کذابانی و چهره
 اصول و چهره فروع علمای شیعه کتب خود را از چنین رویانی پر
 کرده‌اند. و چون بنای ما در این کتاب جمع روایات است لذا ذکر کردیم.
 و البته روایت فوق در کتب اهل سنت نیز با سند دیگر ذکر شده و لذا
 خالی از اعتبار نیست).

(۶) باب من تطبّب بغير علم و من دعی غیره من منزله لیلاً

فاخرجه فوجده مقتولا

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَطَبَّبَ وَ لَا يَعْلَمُ مِنْهُ طِبٌّ فَهُوَ ضَالٌّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس طبابت کند و طبیبی از او دانسته
 نشده یعنی عالم به طب نباشد او ضامن است.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ
 مَنْزِلِهِ فَهُوَ ضَالٌّ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَدَرَدَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ (۲)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: کسی که در شب درب منزلی
 را بکوبد و کسی را بیرون برد پس او ضامن است مگر آنکه شاهد
 و حجتی بیاورد که او را به منزلش برگردانیده است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳۶۰

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَخْرَجَ مِيزَابًا، أَوْ كَنِيفًا، أَوْ أُوتَدَ وَتَدًا، أَوْ أُوتَقَ دَابَّةً، أَوْ حَفَرَ شَيْئًا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ^(۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس ناودانی و یا چاه بول و غایطی و یا میخی بکوبد و یا حیوانی را ببندد و یا چاه‌سی بکند در طریق و راه مسلمین، پس به کسی چیزی برسد که هلاک شود او ضامن است.

(۷) باب من قتل فی عمیبا بین قوم

ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قُتِلَ فِي عَمِيْبًا فِي رَمِي يَكُونُ بَيْنَهُمْ بِحِجَارَةٍ أَوْ بِالسَّيَاطِ أَوْ مَرَبٍ بَعْضًا فَهُوَ خَطَاٌ وَعَقْلُهُ عَقْلُ الْخَطَا، وَ مَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ، وَ مَنْ خَالَ دُونَهُ فَعَلِيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ^(۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس کشته بشود بوجهی که قاتل او معلوم نباشد در جمعی که بین ایشان تیراندازی و سنگ اندازی بوده و یا بتا زیا نه و یا بزدن عصا و حکم خطا دارد و دیه او دیه خطا است و کسیکه عمداً کشته شود پس قصاص است و کسیکه مانع شود براوست لعنت خدا و غضب او و از او توبه و فدا پذیرفته نشود.

(۸) باب اذا كان الجاني غلاما و كانت جنايته خطأ و عاقلته فقراء

ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ غُلَامًا لِلْأَنْسِ فَقَرَاءَ قَطَعَ أُذُنَ غُلَامٍ لِلْأَنْسِ أَغْنِيَاءَ، فَأَتَوْا النَّبِيَّ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ قَوْمَ فَقَرَاءٍ فَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ شَيْئًا^(۳).

یعنی، از عمران بن حصین روایت شده که طفلی از مردم فقیرگوش طفلی از مردم غنی را قطع کرد، پس آمدند خدمت رسول خدا (ص) و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۸۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲.

گفتند ما مردم فقیری هستیم، رسول خدا (ص) چیزی برای ایشان مقرر نکرد.

(۹) باب دية الجنین

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ بِغُرَّةٍ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا بِالْغُرَّةِ تَوَقَّيْتُ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَزَوْجِهَا وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا أَيْ الْجَانِيَةِ (۱).

یعنی، روایت شده از ابی هریره که رسول خدا (ص) درباره جنین زنی از بنی لحيان که بتوسط جنايتی ساقط شده بود قضاوت کرد به بنده ای و یا کنیزی (که جانی بدهد به آذن) سپس آذن فوت شد، سپس رسول خدا (ص) فرمود ميراث او مال فرزندان او و شوهر او است و ديه را هم بايد فاميل جانی بدهد.

۲- ش قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنِينِ الْهَلَالِيَّةِ حَيْثُ رُمِيَ بِالْحَجَرِ فَأُلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتًا فَإِنَّ عَلَيْهِ غُرَّةً عَبْدًا أَوْ أَمَةً (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) قضاوت کرد درباره جنین زن هلالیه هنگامیکه سنگی انداخته شد و او آنچه در شکمش داشت مرده انداخت که بر سنگ انداز یک بنده و یا یک کنیز است (البته چنانکه در روایت به آن اشاره شده و فقها نیز گفته اند دية جنین در صورتی بنده یا کنیز است که جنین ساقط شده مرده ساقط شده باشد ولی اگر زنده ساقط شود و سپس بمیرد دية کامل برای آن ذکر کرده اند).

۳- ش إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَقَدْ ضَرَبَ امْرَأَةً حَبْلِي فَأَسْقَطَتْ سَقَطًا مَيِّتًا فَأَتَى زَوْجُ الْمَرْأَةِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَسْتَعْدَى عَلَيْهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَكَلْتُ وَلَا شَرَبْتُ وَلَا اسْتَهْلْتُ وَلَا لَصَحْتُ وَلَا اسْتَبَسْتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّكَ رَجُلٌ سَجَا عَفَا، فَقَضَى فِيهِ رَقَبَةً (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۲۴۳ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۵۶ و ۵۷ و ۵۹.

یعنی، مردی آمد خدمت پیامبر (ص) در حالیکه زن آبستنی را زده بود و او سقط کرده سقط مرده‌ای، شوهر او برای شکایت خدمت پیامبر (ص) آمد، ضارب گفت یا رسول الله آنچه ساقط شده نه چیزی خورد و نه آشامید و نه صدا کرد و نه فریاد و نه تبسم، پیغمبر (ص) فرمود تو مردی هستی قافیه پرداز، پس یک بنده در اینجاست قضاوت کرد.

۴- ش قال الباقر: أتى رسول الله (ص) برجل قد ضرب امرأة حاملاً بعمود الفسطاط فقتلها، فخير رسول الله (ص) أولياءها أن يأخذوا الدية خمسة آلاف درهم و غرة و صيف أو وصيفه للذي في بطنها، أو يدفعوا إلى أولياء القاتل خمسة آلاف ويقتلوه (۱).
یعنی، حضرت باقر گفت: مردی را آوردند خدمت رسول خدا (ص) که زن حامله را با چوب خیمه زده بود و او را کشته بود، پس رسول خدا (ص) اولیاء آن زن را مخیر گردانید که پنج هزار درهم دیه بگیرند و همچنین یک غلام یا کنیز معین برای آنچه در شکم آن زن بوده و یا به اولیاء قاتل پنج هزار درهم بدهند و او را بکشند. (این روایت از نظر متن و سند دارای اشکالاتی است).

۵- ج إقتلت امرأتان من هذیل فرمت إحداهما الأخری بحجر فقتلتها و ما فی بطنها، فاختصموا إلى النبی (ص) فقضى أن دية جنینها غرة عبد أو ولیده و قضی بدية المرأة علی عاقله الجانیة و ورثها ولدها و من معهم، فقال حمل بن النبیغفة الهذلی: یا رسول الله کیف أعزم من لأشرب و لأأکل و لأنطقی و لا أستهل فمثل ذلك یطل فقال رسول الله (ص): إنما هذا من إخوان الکهان من أجل سحیه الذی سجع (۲).

یعنی، روایت شده که دو زن از طائفه هذیل قتال کردند پس یکی از آنها سنگی انداخت به دیگری که او را کشت با آنچه در شکمش بود (البته بخطا)، پس بنزاع خدمت رسول خدا (ص) آمدند، آنحضرت حکم

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۶۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳.

فرمود که دیه جنین او یک بنده و یا یک کنیز و دیه زن هم بر عاقله زن جانیه (خویشان جانیه) می باشد (که خونبهای زن کشته شده و جنین او بر خویشان زن قاتل سرشکن میشود) و ارث زن مقتول برای فرزندش و کسانی که ارث میبرند می باشد، پس حمل بن نایفه هذلی (از بستگان زن قاتل) گفت یا رسول الله، چگونه غرامت دارد آنکه نیا شامیده و نه چیزی خورده و نه نطقی و نه صدائی کرده (یعنی جنین بی روح بوده و دیه ندارد) پس مانند آن هدر است. رسول خدا (ص) (در جواب سخن باطل او) فرمود: همانا ایمن شخص از پیرادران جادوگراست از خاطر سجع و قافیه ای که بهم بافته است (رسول خدا از قافیه پردازی او مذمت نمود چون آنرا در راه باطل صرف کرده بود) ..

(۱۰) باب دية الأطراف

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: هَذِهِ وَهَذِهِ سَوَاءٌ يَعْْنِي الْخِنْصَرَ وَ الْأَبْهَامَ وَقَالَ (ص) فِي دِيَةِ الْأَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ سَوَاءٌ عَشْرٌ مِنَ الْأَلِيلِ لِكُلِّ أَصْبَعٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: این و این دوا انگشت کوچکتر و ابهام (انگشت شصت) در دیه مساوی است. و فرمود: دیه انگشتان دودست

و دوا مساوی است در هر انگشتی ده شتر است.

۲- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُقَوِّمُ دِيَةَ الْخَطَا عَلَى أَهْلِ الْقُرَى أَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ أَوْ عَدْلَهَا مِنَ الْوَرَقِ وَ يُقَوِّمُهَا عَلَى أَثْمَانِ الْأَلِيلِ فَإِذَا غَلَّتْ رَفَعَ قِيَمَتَهَا، وَ إِذَا رَخَصَتْ نَقَصَ قِيَمَتَهَا وَ بَلَغَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَ أَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ إِلَى ثَمَانِمِائَةِ دِينَارٍ أَوْ عَدْلُهَا مِنَ الْوَرَقِ ثَمَانِيَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَ قَضَى عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ وَ عَلَى أَهْلِ الشَّاءِ أَلْفِي شَاةٍ وَ قَالَ: الْعَقْلُ مِيرَاثٌ بَيْنَ وَرَثَةِ الْقَتِيلِ عَلَى قَرَابَتِهِمْ فَمَا بَقِيَ فَلِلْعَصْبَةِ وَ قَضَى فِي الْأَنْفِ إِذَا جُدِعَ الدِّيَةُ كَأَمْلَةٍ وَإِنْ

جَدَعَتْ شُنْدُوَّتَهُ فَنِصْفُ الْعَقْلِ وَ فِي الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ فِي
الرَّجْلِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ فِي أَلَمَا مُومَفٍ ثُلُثُ الْعَقْلِ وَالْجَائِفَةُ مِثْلُ ذَلِكَ
وَ فِي الْأَصْبَعِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِلِيلِ، وَ فِي الْأَسْنَانِ فِي كُلِّ سِنٍّ
خَمْسٌ مِنَ الْإِلِيلِ (۱)

یعنی، روایت شده از عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ از والد او از جدش (ره) که
گفت: رسول خدا (ص) قیمت می گذاشت دیه خطا را برای اهالی مناطق
و شهرها چهارصد دینار یا معادل آن از نقره و مبنای نرخ را قرار
میداد بر قیمتهای شتر، پس هرگاه قیمت شتر بالا میرفت قیمت
دیه را بالا میبرد و هرگاه شتر ارزان میشد از قیمت آن میکاست
و رسید قیمت دیه در زمان رسول خدا (ص) مابین چهارصد دینار تا
هشتصد دینار یا معادل دینار از نقره هشت هزار درهم و رسول خدا
(ص) در دیه نفس بر صاحبان گاو حکم کرد دویست گاو و بر صاحبان
گوسفند دوهزار گوسفند و فرمود دیه میراث است بین ورثه
مقتول طبق خویشاوندی و آنچه باقی ماند مال بستگان است،
و حکم فرمود در بینی هرگاه کنده شد دیه کامله و اگر طرفی از
آن کنده شد نصف دیه، و در دست هرگاه قطع شد نصف دیه و در پا
نصف دیه یعنی در یک دست و یک پا، و در جراحت که به پوست مغز سر
اصابت کند ثُلُث دیه و جراحی که به باطن سر و یا شکم و یا پشت
برسد (مثلاً نیزه که شکم را یا جوف عضو دیگری مثلاً گودی گلور را سوراخ
کند) در آن ثُلُث دیه، و در انگشتان در هر انگشتی ده شتر و در
دندانها در هر یک از دندان پنج شتر می باشد.

۳- ج وَ فِي كِتَابِ النَّبِيِّ (ص) إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ: مَنْ أَعْتَبَطَ مُؤْمِنًا
عَنْ بَيْتِنَا فَإِنَّهُ قَوْدٌ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ وَإِنَّ فِي النَّفْسِ
الدِّيَةَ مِائَةً مِنَ الْإِلِيلِ. وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جَدْعَةُ الدِّيَةِ، وَ فِي
الْأَسْنَانِ الدِّيَةُ، وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَ
فِي الذَّكَرِ الدِّيَةُ، وَ فِي الْمَلْبِ الدِّيَةُ، وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ، وَ فِي

الرَّجُلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ، وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَفِي الْمُنْقَلَبَةِ خُمُسُ عَشْرَةَ مِنَ الْإِلِيلِ، وَفِي كُلِّ إَصْبَعٍ مِنَ الْيَدِ وَالرَّجْلِ عَشْرٌ مِنَ الْإِلِيلِ، وَفِي السِّنِّ خُمُسٌ، وَفِي الْمَوْضِحَةِ خُمُسٌ، وَإِنَّ الرَّجُلَ يَقْتُلُ بِالْمَرْأَةِ، وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ^(۱).

یعنی، و در کتاب رسول خدا (ص) به اهل یمن استکه هرکس مؤمنی را بخون بکشد از روی شاهد باید قصاص شود مگر آنکه اولیاء مقتول به دیه راضی شوند. و محققاً در قتل نفس دیه صد شتر است و در بینی در وقتیکه فراگیر شود کندن آن دیه تمام است، و در زبان دیه کامل، و در دو لب دیه کامل، و در بیضتین دیه کامل، و در آلت رجولیت دیه کامل، و در صُلْب (شکستن پشت) دیه کامل، و در دو چشم دیه کامل، و در یک پا نصف دیه، و در مأْمومه (جراحاتی که به پرده مغز صراصابت کند) ثلث دیه و در جراحی که به جوف سر و یا شکم و یا پشت برسد ثلث دیه، و در جراحی که استخوان را از جای خود بجای دیگر نقل کرده باشد و یا بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر، و در هر انگشتی از انگشتان دست و پا ده شتر، و در دندان پنج شتر، و در جراحی که گوشت را بر طرف و استخوان نمایان گردد پنج شتر، و همانا مرد کشته میشود بمقابل زن، و دیه بر صاحبان طلا هزار دینار میباشد.

۴- ش عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ كَتَبَ لِابْنِ حَزْمٍ كِتَابًا فَخَذِمْنَاهُ فَأَتَيْتَنِي بِهِ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِن تَنَطَّلْتُ إِلَيْهِ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْكِتَابَ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِهِ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، فَإِذَا فِيهِ مِنْ أَبْوَابِ الصَّدَقَاتِ وَأَبْوَابِ الدِّيَاتِ، وَإِذَا فِيهِ: فِي الْعَيْنِ خَمْسُونَ، وَفِي الْجَائِفَةِ الثَّلَاثُ، وَفِي الْمُنْقَلَبَةِ خُمُسُ عَشْرَةَ، وَفِي الْمَوْضِحَةِ خُمُسٌ مِنَ الْإِلِيلِ^(۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۹ / ص ۲۹۳.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library